

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مجموعه مقالات برگزیده
اولین همایش ملی حکمرانی اسلامی
(جلد هفتم)

دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی
مرکز انتشارات راهبردی
بهار ۱۳۹۹

سروشناسه:

عنوان و نام پدیدآورنده: مجموعه مقالات برگزیده اولین همایش ملی حکمرانی اسلامی / مؤلف؛ ویراستاران معصومه اشتری ماهنی، معصومه مهدوی پور، اعظم اصلی، اعظم رمضان، رضیه کاظمی، ریحانه شیخ سنی، مینا نائیه؛ ناظر ویراستار مرتضی چشمه‌نور

مشخصات نشر: تهران، انتشارات دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی، ۱۳۹۸
مشخصات ظاهری: تعداد صفحه

شابک:

فهرست نویسی: فیبا.

یادداشت:

موضوع:

موضوع:

موضوع:

موضوع:

موضوع:

موضوع:

شناسه افزوده: دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی. انتشارات

رده‌بندی کنگره:

رده‌بندی دیویی:

شماره کتابشناسی ملی:



مجموعه مقالات برگزیده اولین همایش ملی حکمرانی اسلامی

نویسندگان:

ویراستاران: معصومه اشتری ماهنی، معصومه مهدوی پور، اعظم اصلی، اعظم رمضان، رضیه کاظمی، ریحانه شیخ سنی، مینا نائیه

ناظر ویراستار: مرتضی چشمه‌نور

صفحه‌آرا: علی مهدی‌زاده

طراح جلد:

نوبت چاپ: اول - بهار ۱۳۹۹

ناشر: انتشارات دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه -

قیمت: ریال

همه حقوق چاپ و نشر این کتاب محفوظ است.

دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی

مرکز انتشارات راهبردی

نشانی انتشارات: تهران. ضلع شمالی بزرگراه شهید بابایی، بعد از اتوبان هنگام،

دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی، انتشارات دانشگاه عالی دفاع ملی

تلفن ۲۲۹۷۰۳۴۳ نشانی اینترنتی: www.sndu.ac.ir



مسئولیت محتوای مقالات بر عهده‌ی نویسندگان است

سخن ناشر

دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی به‌عنوان سازوکاری علمی و سازمانی در توسعه ادبیات راهبردی و آموزش مدیران عالی کشور در حوزه مسائل راهبردی، دفاعی و امنیتی، با بهره‌گیری از بنیان‌ها و نظریه‌های بومی، در صدد تدوین راهبردهای تعالی‌بخش به منظور تحقق اهداف منبعث از رسالت و مأموریت علمی خویش است.

این دانشگاه و پژوهشگاه از مراکز علمی کلیدی و حساس در عرصه مسائل راهبردی است که از بدو تشکیل و راه‌اندازی آن پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی در صحنه آموزش مسائل دفاعی-امنیتی به‌منظور کادرسازی متناسب با اهداف مقدس جمهوری اسلامی در سطوح مدیران عالی کشوری و لشکری پیش‌قدم بوده و وظیفه خطیر خود در جهت آموزش فرماندهان و مدیران عالی‌رتبه کشور را سرلوحه تمامی برنامه‌ها قرار داده است.

این امر هنگامی مهم‌تر می‌نماید که نگاهی پژوهشی و عمیق به پیرامون کشور، منطقه و جهان داشته باشیم؛ چراکه با ظهور تهدیدات نوین در عرصه بین‌الملل، لزوم داشتن چنین کانونی برای به‌هنگام نگاه‌داشتن مدیران عالی و فرماندهان نظامی کاملاً ملموس خواهد بود. از سوی دیگر ایده ایجاد تمدنی بزرگ موجب می‌شود تا این تلاش و تعهد موجب توسعه همکاری‌ها و ترغیب سازمان‌هایی گردد که برای پیروی از این هدف متعالی و ایجاد تحول در برنامه‌ها و فعالیت‌ها تولید و توزیع ادبیات راهبردی را یاری نمایند.

با نگرش به این رویکرد و اهمیت موضوع، لزوم تولید و توزیع ادبیات راهبردی در دانشگاه و پژوهشگاه که ماحصل تلاش اساتید و فرهیختگان متخصص در علوم راهبردی و دانش‌آموختگانی است که با نهایت تلاش و کوشش مدت‌زمان مفیدی از دوران زندگی خود را جهت فراگیری مفاهیم و اصول علوم راهبردی و تدوین رساله دکتری در دانشگاه و پژوهشگاه طی نموده‌اند، نمایان می‌گردد.

در این راستا مرکز انتشارات راهبردی دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی در سه حوزه مدیریت راهبردی، دفاع ملی و امنیت ملی با اهتمام به برنامه‌ها و در چارچوب اهداف و مفاهیم عالی نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران و تدابیر رهبر معظم انقلاب اسلامی و فرماندهی کل قوا حضرت امام خامنه‌ای ^{ظله العالی}، سعی در انتقال مفاهیم و آموزه‌های خود به سطوح مختلف مدیران و ارکان جامعه داشته و در این بستر دست‌های پرتوانی که نیل به این اهداف را تسهیل می‌نمایند به گرمی می‌فشارد.

و ما توفیقنا آلا بالله علیه توکلنا و الیه نُئیب
دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی

اعضای هیئت علمی همایش:

دکتر احمد وحیدی

دکتر مهدی غضنفری

دکتر حبیب‌الله سیاری

دکتر علیرضا علی احمدی

دکتر محسن دانایی فرد

دکتر علی اصغر پور عزت

دکتر سید محمدحسین صنیعی

دکتر محمد مهدی نژاد نوری

دکتر ناصر پورصادق

دکتر سید شمس‌الدین حسینی

دکتر محمدرضا جمشیدی

دکتر خسرو بولحسنی

دکتر سید جواد امینی

دکتر حسین اصلی پور

دکتر مهدی عبدالحمید

دکتر محمدصادق امامیان

دکتر میرسامان پیشوایی

دکتر ابراهیم عزیزی

دکتر غلامرضا سلیمی

دکتر محمود صفری

دکتر ناصر عباس زاده

ابوالفضل انصاری

دکتر محمدرضا سنجری

مهندس منوچهر معصومی

دکتر زینب قربانی

دکتر محمدحسین صنیعی

دکتر مسعود باغستانی

دکتر فرزاد رستمی

دکتر محمدرضا موحدی

دکتر محمد شاه محمدی

دکتر محمدرضا صفری نژاد

اعضای کمیته اجرائی همایش:

- دکتر محمدرضا جمشیدی؛ دبیر اجرائی همایش
سرهنگ موسی‌الرضا قائمی؛ رئیس دبیرخانه همایش
ابوالفضل انصاری؛ عضو دبیرخانه اجرائی
جواد قاصد نظامیان؛ عضو دبیرخانه اجرائی
دکتر رحمان نجفی سیار؛ عضو دبیرخانه اجرائی
مهندس محمدرضا زنگنه اینالو؛ عضو دبیرخانه اجرائی
مهندس داریوش زنگنه؛ عضو دبیرخانه اجرائی
مهدی سیاوشی؛ عضو دبیرخانه اجرائی
حسام‌الدین کنونی؛ عوامل اجرائی
رضا کریمی مقدم؛ عوامل اجرائی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ
الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند وعده می‌دهد که

قطعاً آنها را حکمران روی زمین خواهد کرد. (سوره نور - آیه ۵۵)

فهرست مطالب

شناسایی و تحلیل افتراق و اشتراک چارچوب‌ها، مفاهیم و نظریه‌های حکمرانی دانش در سازمان‌های	
پروژه‌محور با استفاده رویکرد تطبیقی - محتوایی.....	۱۹
شناسایی و اولویت‌بندی عوامل کلیدی موفقیت در پیاده‌سازی حکمرانی دانش در قرارگاه سازندگی	
خاتم‌الانبیاء (ص).....	۷۱
تبیین الگوی مفهومی حکمرانی با رویکرد اسلامی برای ارائه خدمات دولتی: مطالعه موردی سازمان امور	
مالیاتی کشور.....	۱۰۵
اصول حکمرانی خوب در سازمان‌های دولتی.....	۱۱۹
الگوی حکمرانی اسلامی (اهداف، مبانی نظری، مؤلفه‌ها، شاخص‌ها، ساختارها).....	۱۴۱
الزامات طراحی مرز سایبری و تحقق استقلال ملی در حکمرانی فضای مجازی جمهوری اسلامی ایران.....	۱۶۷
بهبود حکمرانی در ایران با تأکید بر اقتصاد هوشمند در دوران تحریم.....	۱۸۹
تدوین مدلی مفهومی از مهمترین ویژگی‌های روانشناختی حاکمان دینی.....	۲۱۵
رهیافت اسلامی قدرت نرم با تأکید بر قرآن و سیره معصومین.....	۲۲۵
ایران مبتنی بر آموزه‌های دینی با تأکید بر بیانیه گام دوم انقلاب.....	۲۴۹
واکاوی مفهوم حکمرانی در پرتو کلمه «اطاعت» در قرآن کریم.....	۲۷۵
کاوشی در گستره حکمرانی علم: یک مرور قلمرویی.....	۳۰۵
درآمدی بر چالش‌های نظری ارائه الگوی اسلامی-ایرانی حکمرانی.....	۳۴۲
فراتحلیلی از مطالعات حکمرانی منابع طبیعی در جهان، مورد مطالعه مراتع.....	۳۷۵
امکان‌سنجی به‌کارگیری شاخص‌های حکمرانی شایسته در وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح.....	۴۰۰

پیشگفتار

مدرسه حکمرانی شهید بهشتی با پیشنهاد سردار ریاست محترم ستاد کل نیروهای مسلح و تصویب مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) در روز عید غدیر سال ۱۳۹۶ با اهداف شش‌گانه زیر راه‌اندازی و از همان تاریخ در راستای تحقق منویات مقام عظمای ولایت و فرماندهی معظم کل قوا با عزمی راسخ و با نیت تحول در نظام حکمرانی کشور، فعالیت‌های خود را با اتکال به الطاف بیکران حضرت باری تعالی و امید به مساعدت کلیه دستگاه‌ها در قوای سه‌گانه و به‌ویژه دانشگاه‌ها، پژوهشگاه‌ها و اتاق‌های فکر و با تلاشی شبانه‌روزی آغاز نموده است.

- تولید و اشاعه دانش و فرهنگ حکمرانی اسلامی در کشور
- مدیریت دانش حکمرانی (احصاء ادبیات حکمرانی از منابع اسلامی، روایت‌پژوهی با مستندسازی تجربیات مدیران عالی ۴۰ ساله گذشته نظام و...)
- ارتقاء دانش، نگرش، منش و کنش حکمرانان فعلی کشور از طریق دوره‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت

- تربیت حکمرانان آینده کشور
 - پیش‌برد دانش حل مسائل و ارائه راه‌حل‌های عینی برای حل مشکلات حوزه‌های مختلف حکمرانی کشور همچون حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی و امثال آن
 - تشکیل بانک اطلاعات مدیران کلیدی کشور برای انتصاب در مشاغل آتی
- بی‌شک بهره‌گیری از تجارب گام اول انقلاب اسلامی «۴۰ سال گذشته» یکی از ارکان و اولویت‌های کاری مدرسه حکمرانی شهید بهشتی در تحقق اهداف مذکور است. همچنین بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی که با تدبیر حکیمانه رهبر عظیم‌الشأن انقلاب حضرت امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) همانند چراغ راهنمایی هدایتگر کلیه نهادهای زیرمجموعه نظام در مسیر حرکت به‌سوی تحقق جامعه اسلامی و تحویل آن به صاحب اصلی آن امام موعود (حضرت بقیه‌الله اعظم ارواحنا لتراب مقدمه الفداه) است، تکلیف این مدرسه را دوچندان نموده و ضروری است که کلیه دست‌اندرکاران ضمن تلاش شبانه‌روزی برای جامه عمل

پوشاندن به اهداف مصوب، نابسامانی‌های موجود و متصور در هر یک از نهادهای حکومتی را در یک آزمایشگاه سیاست‌گذاری تحلیل کرده و برای هر یک راه‌کاری درخور عرضه داشته و برنامه جامع تحقق مفاد این بیانیه مهم و سرنوشت‌ساز را تهیه و تدوین و به سهم خود اجرا نمایند.

همچنین بدیهی است که تحقق حکمرانی متعالی اسلامی در کشور مستلزم مشارکت و تعهد کلیه عناصر ذیربط «عامه مردم، نهادها و دستگاه‌های حکومتی» به این مهم می‌باشد و این مشارکت و همدلی نیازمند فرهنگ‌سازی، گفتمان‌سازی و ارتقاء دانش و مهارت همه عناصر حکمرانی است. به این منظور مدرسه حکمرانی شهید بهشتی با همکاری برخی از اساتید دانشگاهی و علمای دینی در میان تعدد، تنوع، تفاوت و تکثر تعاریف ارائه‌شده از واژه حکمرانی، فرمایشات امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) در روز عید غدیر سال ۱۳۹۶ در باب حکمرانی را برگزیده است؛ به‌ویژه در فرازی که ایشان فرمودند: «امامت یعنی یک فردی، یک گروهی بر یک جامعه‌ای حکمرانی می‌کنند و جهت حرکت آن‌ها را در امر دنیا و در امر معنویت و آخرت مشخص می‌کنند. این یک مسئله‌ی همگانی است برای همه‌ی جوامع بشری»

مدرسه حکمرانی شهید بهشتی بر اساس همین تفکر و با مشارکت و حضور تعداد زیادی از دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌های کشور و جمعی از خبرگان، متخصصین و علمای دینی در تاریخ ۲۰ آبان ماه ۱۳۹۸ در محل دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی اقدام به برگزاری اولین همایش ملی حکمرانی اسلامی نمود.

بخشی از فعالیت‌های این رویداد مهم شامل موارد زیر است:

- دعوت از کلیه دستگاه‌ها و نهادهای حاکمیتی اجرای کشور جهت مشارکت در اجرای همایش و برگزاری ۲۰ نشست تخصصی در حوزه‌های مختلف در ماه‌های قبل از برگزاری همایش.
- فراخوان برگزاری همایش و دریافت مقاله از مراکز آموزشی و پژوهشی و دستگاه‌های اجرایی کشور که در مجموع تعداد ۱۶۰ مقاله در حوزه‌های «سیاسی، امنیتی،

دفاعی، اقتصادی و فرهنگی» به دبیرخانه همایش واصل گردید. پس از بررسی‌های لازم تعداد ۱۴۵ مقاله مورد پذیرش قرار گرفت و در این مجلدات چاپ می‌گردد.

• برگزاری ۱۵ نشست تخصصی (پنل) در روز همایش با موضوعات: حکمرانی اطلاعات مکانی، چالش‌ها و راهبردهای حکمرانی مطلوب در محیط زیست، حکمرانی و ورزش و جوانان، آموزش حکمرانی، حکمرانی دفاعی-امنیتی، حکمرانی و علم و فناوری، حکمرانی و مناطق آزاد و تجاری، مبانی نظری حکمرانی، حکمرانی و فرهنگ، نشست آزاد، حکمرانی و سلامت، حکمرانی و سیاست خارجی، حکمرانی و فضای مجازی و رسانه، حکمرانی و قانون و قضا، حکمرانی از منظر امامین انقلاب و ویژگی‌های رفتاری کارگزاران.

• در این همایش، آقایان دکتر علی لاریجانی (رئیس محترم مجلس شورای اسلامی)، سردار سرلشکر پاسدار دکتر محمد باقری (رئیس محترم ستاد کل)، سردار سرلشکر پاسدار دکتر محسن رضایی (دبیر محترم مجمع تشخیص مصلحت نظام) و دکتر رحمانی فضلی (وزیر محترم کشور) سخنرانی داشتند.

• برابر نتایج نظرسنجی‌های انجام شده کیفیت برگزاری همایش در حد مطلوب و در تراز جمهوری اسلامی ایران بوده و رضایت خاطر جامعه علمی کشور و پوشش خبری رسانه‌های داخلی و خارجی حکایت از این امر دارد.

مدرسه حکمرانی شهید بهشتی در حد بضاعت خود، با برگزاری این همایش گامی هرچند کوچک اما با اهدافی بسیار والا برداشته است. انجام این اقدام خطیر به علت تجربه اندک و ناکافی بودن ادبیات مدون بومی قطعاً خالی از اشکال نیست. امید است که با همگرایی و مشارکت حداکثری کلیه اساتید و مراکز علمی-پژوهشی کشور بتوان گام‌های بعدی را محکم‌تر و استوارتر به جلو برداشت تا ان‌شاءالله تمهیدات تحقق مفاد بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی فراهم و دین خود را به آرمان‌های نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران و خون شهدایی که برای شکل‌گیری و حفظ آن جان‌فشانی کردند، ادا نماییم.

در پایان بر خود لازم می‌دانم از زحمات کلیه مشارکت‌کنندگان، حامیان و عوامل اجرایی و برگزارکنندگان همایش تشکر نموده و جامعه علمی کشور را به مطالعه و بررسی مقالات گردآوری‌شده در این مجلد و همچنین مشارکت و ارائه مقاله در همایش‌های بعدی دعوت نمایم.

دبیر علمی اولین همایش ملی حکمرانی اسلامی و رئیس مدرسه حکمرانی شهید بهشتی

دکتر مهدی غضنفری

**شناسایی و تحلیل افتراق و اشتراک
چارچوب‌ها، مفاهیم و نظریه‌های حکمرانی
دانش در سازمان‌های پروژه‌محور با
استفاده رویکرد تطبیقی – محتوایی**

شهرام علی‌یاری

جواد زارع‌پور

محمدباقر مختاری

چکیده

حکمرانی دانش ترکیبی از فرآیندها، مسئولیت‌ها و سازوکارها برای شناسایی و دستیابی به مجموعه‌ای از اهداف تعریف می‌نمایند. با توجه به مزایای متقابل سازوکارهای حکمرانی و مدیریت دانش، ترکیب و تلاقی فرآیندهای حکمرانی و مدیریت دانش می‌تواند سازمان‌های پروژه‌محور را از منظر ایجاد هم‌راستایی، هم‌سویی و جهت‌دهی بین اهداف و راهبردها و رویکرد بدنه‌ی تصمیم‌گیری سازمان با فرآیندهای مدیریت دانش یاری نماید به همین منظور در سال‌های اخیر چارچوب‌ها، مفاهیم و نظریه‌های مختلفی در راستای حکمرانی دانش در سازمان‌های پروژه‌محور ارائه شده است که بررسی آن‌ها می‌تواند به شناسایی مؤلفه‌های اساسی در پیاده‌سازی حکمرانی دانش منتج گردد؛ بنابراین در این مقاله محقق با استفاده از رویکرد تطبیقی و محتوایی، چارچوب‌ها، مفاهیم و نظریه‌های مرتبط با حکمرانی دانش و پیشینه مرتبط با موضوع تحقیق را جهت شناسایی افتراق و اشتراک آن‌ها از منظر مؤلفه‌ها و شاخص‌های ارائه‌شده و بیان مؤلفه‌های مورد تأکید در آن‌ها به‌منظور پیاده‌سازی حکمرانی دانش در سازمان‌های پروژه‌محور مورد تحلیل و بررسی قرار داده است.

کلیدواژگان: حکمرانی - مدیریت دانش - چارچوب‌ها - نظریه‌ها - تطبیقی -

محتوایی

Identify the Differentiation and Sharing of Knowledge Governance Frameworks, Concepts and Theories in Project Based Organizations through Comparative-Content Analysis

Abstract

Knowledge governance defines a combination of processes, responsibilities, and mechanisms to identify and achieve a set of goals. Given the mutual benefits of governance and knowledge management mechanisms, combining processes of governance and knowledge management can project-oriented organizations in terms of alignment, alignment, and alignment between goals and strategies and the decision-making body approach. Organizations help with knowledge management processes To this end, in recent years, various frameworks, concepts and theories have been put forward for knowledge governance in project-oriented organizations that can be examined to identify the key components in Implementation of Knowledge Governance will result; in this paper the researcher will use the comparative analysis approach and Content, frameworks, concepts, and theories related to knowledge governance to identify and share them from the components and indicators presented and to highlight the components emphasized in order to implement knowledge governance in organizations. Project driven.

Keywords: Governance - Knowledge Management - Frameworks - Theories - Adaptive - Content

مقدمه

در اواسط دهه ۱۹۸۰ میلادی، افراد و سازمان‌ها شروع به درک نقش مهم دانش در محیط رقابتی پلیدار شده، نمودند. رقابت بین‌المللی به سمت تأکید فزاینده بر کیفیت محصول و خدمات، مسئولیت‌پذیری، تنوع و مشتری‌گرایی تغییر جهت داد. سازمان‌ها، سال‌ها است که بر دانش تمرکز دارند؛ اما اکنون، این مسئله به یک دغدغه تجاری گسترده تبدیل شده است (ویگ، ۲۰۰۴).

داونپورت و پروساک (۲۰۰۶ م) معتقدند تنها مزیت رقابتی پایداری که یک سازمان به دست می‌آورد، ریشه در مجموع دانسته‌ها، استفاده کارآمد از این دانسته‌ها و سادگی بیشتر در کسب و استفاده از دانش جدید دارد. ایکوجیرو نوناکا (۲۰۰۰ م) از صاحب‌نظران رشته مدیریت دانش، عنوان می‌کند در این عصر تغییر مداوم که تنها اطمینان، نا اطمینانی است؛ منبع مورد اطمینان و اصلی برای افزایش مزیت رقابتی عمدتاً خلق و تجمع دانشی است که برای پایش نا اطمینانی سودمند است. او معتقد است که رمز موفقیت مؤسسات موفق ژاپنی کانن، هوندا و شارپ نگرش منحصربه‌فرد آن‌ها به خلق و به‌کارگیری دانش جدید و در نتیجه توانمندی آن‌ها در پاسخ سریع به مشتریان، خلق بازارهای جدید، توسعه سریع محصولات و خدمات و برتری در تکنولوژی‌های نوین می‌باشد (لین و تی زنگ، ۲۰۱۶). پیتز دراکر (۱۹۹۹ م) به‌عنوان پدر علم مدیریت، نیز در کتاب «چالش‌های مدیریت در قرن ۲۱م» می‌نویسد: ۵۰ سال دیگر اگر زودتر نباشد رهبری در اقتصاد جهان به کشورها و صنایعی انتقال خواهد یافت که به‌طور سیستماتیک‌تر و موفق‌تر به افزایش بهره‌وری کارکنان دانشی می‌پردازند (رینسن و همکاران، ۲۰۰۹). در اغلب سازمان‌های پروژه محور، ویژگی موقتی بودن پروژه‌ها باعث ضعف حافظه، فراموشی تجارب ارزشمند و درس‌های آموخته‌شده از پروژه‌ها می‌شود. سازمان‌های پروژه محور، پهنه وسیعی را در همه بخش‌های فعالیتی یک شرکت فراگرفته است (میترف و همکاران، ۲۰۱۶). سازمان‌های پروژه محور دارای تعداد زیادی از محصولات و خدمات تولید و فراهم‌شده در درون پروژه‌ها برای مشتریان داخلی و خارجی می‌باشد که یکی از الزامات موفقیت این سازمان‌ها توسعه‌یافتگی

آن می‌باشد (گُش و همکاران، ۲۰۱۲). در این نوع سازمان‌ها، اگر سرمایه‌های دانشی مورد بهره‌برداری قرار نگیرد موجب دوباره‌کاری‌ها، افزایش زمان، هزینه و به‌طور کلی اتلاف منابع می‌شود. با توجه به این نکته که ماهیت سازمان‌ها طوری است که برای زمان‌های طولانی طراحی شده‌اند، ولی ماهیت یک پروژه فقط برای تکمیل یک دوره خاص می‌باشد، ضرورت مدیریت دانش در سازمان‌های پروژه محور برای حفظ دانش پروژه‌ها و یکپارچه‌سازی آن‌ها در سطح سازمان اهمیت پیدا می‌کند همچنین امروزه استفاده اثربخش از دانش بر رقابت سازمان‌های پروژه محور، تأثیری انکارناپذیر دارد و از آنجا که چالش‌هایی در مدیریت دانش وجود دارد، حکمرانی دانش با اعمال فرآیندهای حاکمیتی، راه‌حلی برای غلبه بر این چالش‌ها ارائه می‌کند. در این راستا مفهوم حکمرانی دانش به دنبال پیشینه کردن حفظ و انتقال دانش، از طریق یکپارچه‌سازی ابعاد نرم و سخت با استفاده از فرآیندهای رسمی و غیر رسمی در سازمان‌های پروژه محور است (پمسل و همکاران، ۲۰۱۴). با توجه به اهمیت پیاده‌سازی حکمرانی دانش در سال‌های اخیر، شناسایی عوامل مؤثر بر ایجاد حکمرانی دانش در سازمان‌های پروژه محور به‌منظور کمک به این سازمان‌ها برای جلوگیری از خروج دانش کسب‌شده در طول پروژه‌های انجام‌شده، ضروری است؛ که این عوامل در مطالعات و پژوهش‌ها در قالب الگوها و مدل‌های مختلف ارائه شده است. به همین منظور در این مقاله به تحلیل تطبیقی مدل‌های ارائه‌شده در مقالات و پژوهش‌های مرتبط با حکمرانی دانش در سازمان‌های پروژه محور و ارائه نقاط افتراق و اشتراک آن‌ها پرداخته می‌شود.

مبانی نظری تحقیق

حکمرانی دانش، مفهومی نوین در دنیای مدیریت دانش است و همان‌طور که بیان‌شده به‌ظاهر اولین بار در سال ۱۹۹۷ میلادی مورد استفاده قرار گرفت. در ابتدا مفهوم حکمرانی دانش برای تکمیل تلاش‌های صورت گرفته برای دانش موجود که تمرکز آن صرفاً بر روی ساختارهای کلان سازمان بود معرفی گردید. رشد مدیریت دانش به‌عنوان موضوعی مهم برای بقای بلندمدت سازمان‌ها، نیاز به حکمرانی تلاش‌های مدیریت دانش را ضروری

نموده است (پمسل و مولر، ۲۰۱۲). یکی از مؤثرترین محققان در این زمینه گزندوری (۲۰۰۱ م) است که مزایای دو حوزه رقیب را ترکیب نمود؛ یعنی اقتصاد هزینه تراکنش و تئوری سازمان دانش‌بنیان، ایده اصلی گزندوری این بود که سوابق دانشی مانند سطح تفکیک دانش، تضاد منافع و پیچیدگی دانش مشخص می‌کنند که کدام سازوکارهای حکمرانی برای یک زمینه خاص مؤثرترین هستند. وی معتقد بود که جنبه‌های انگیزشی و دانشی هر دو باید برای دستیابی به بهترین نتیجه ترکیب گردند. برای مثال اگر تضاد منافع وجود دارد، چه میزان رویارویی منطقی از طریق کار تیمی کافی خواهد بود و کدام سازوکار انگیزشی مورد نیاز است. از این ایده اولیه مفهوم حکمرانی دانش ظهور کرد و سپس توسط فوس (۲۰۰۷ م)، فوس و میشایلوا (۲۰۰۹ م) و فوس و همکاران (۲۰۱۰ م) توسعه یافت. درک حاضر از مفهوم حکمرانی دانش به‌طور عمده از مطالعات گزندوری (۲۰۰۱ م)، فوس (۲۰۰۷ م) و فوس و همکاران (۲۰۱۰ م) ایجاد شده است. انتقاد اصلی که به این رویکرد وارد شد، نادیده گرفته شدن ساختارهای خرد و رفتارهای افراد پایین رتبه در سازمان بود که نتیجه آن تدابیر و طرح‌های مبهم و غیردقیقی درباره ساختارهای کلان سازمان گردید (پمسل و همکاران، ۲۰۱۴). فوس (۲۰۰۷ م) در مقاله‌ای بیان می‌کند که رویکرد حکمرانی دانش با حرکت در میان شاخه‌های مدیریت دانش، مدیریت منابع انسانی، تئوری سازمانی و مدیریت استراتژیک از فرضیه‌هایی که فرآیندهای دانش روی آن‌ها اثرگذار بوده و می‌تواند هدایت‌کننده آن‌ها در پیاده‌سازی مکانیزم‌های حکمرانی باشد به‌ویژه در جنبه‌های رسمی که توسط مدیر قابل دستکاری است.

مفهوم حکمرانی دانش بسیار به مفاهیم مدیریت دانش و یادگیری سازمانی نزدیک است. اگرچه این مفاهیم و اصول در بسیاری از جنبه‌ها دارای وجه اشتراک هستند؛ ولی اساساً چشم‌انداز آن‌ها از لحاظ تمرکز بر روی به دست آوردن فرآیند دانش و خروجی یادگیری، متفاوت است (پمسل و همکاران، ۲۰۱۴). به همین منظور در ادامه تفاوت این سه به‌اختصار ارائه می‌شود و سپس تعریف حکمرانی دانش تشریح می‌گردد:

- **یادگیری سازمانی:** فرآیندی است که به منظور بهبود خروجی فعالیت کارمندان سازمان، چه از منظر شخصی و چه از منظور گروهی که به فکر ایجاد محیطی مناسب برای کمک به آنها است تا با بهره‌گیری از آن به دانش و درکی از حوزه‌های خاص برسد. بدین طریق می‌توان بر روی یادگیری دوطرفه بین سازمان و کارمندان سازمان تمرکز کرده و توانایی انطباق را در سازمان برحسب تغییرات محیطی ایجاد می‌کند.

- **تمرکز بر مدیریت دانش:** تمرکز مدیریت دانش، بر روی مدیریت بر دانش است. در ادبیات مربوط به حکمرانی دانش، شکل مدیریت دانش به‌عنوان چرخه‌ای از فرآیندها تعریف شده که شناسایی به اشتراک‌گذاری، به‌کارگیری و ایجاد دانش در درون سازمان را امکان‌پذیر می‌کند.

- **حکمرانی دانش:** متمایز از مدیریت دانش و یادگیری سازمانی است. استراتژی حاکم بر حاکمیت دانش بر روی یکسان‌سازی فرآیندهای دانش و فراگیر کردن بر دانش است تا شناسایی، به اشتراک‌گذاری، به‌کارگیری و ایجاد دانش در درون سازمان را امکان‌پذیر کند. حکمرانی دانش یک گام رو به جلو نهاده و تمرکزی بر روی رابطه متقابل بین سطوح خرد و کلان سازمان بر مبنای شناسایی مکانیزم‌های حکمرانی مناسب داشته که منجر به حرکت رو به جلو برای رسیدن به اهداف مورد نظر سازمان مبتنی بر دانش می‌شود.

فوس و میشایلووا (۲۰۰۹ م) رویکرد حکمرانی دانش را به‌طور سیستماتیک نشان‌دهنده تقاطع دانش و سازمان می‌دانند و معتقدند که فرآیند حکمرانی دانش به معنی انتخاب ساختار حکمرانی و مکانیزم‌های هماهنگی (قراردادها، دستورالعمل‌ها، طرح‌های پاداش، انگیزه، اعتماد، سبک مدیریت، فرهنگ سازمانی و ...) می‌باشد که به‌طور مطلوب فرآیندهای انتقال، اشتراک‌گذاری، یکپارچه‌سازی، استفاده و خلق دانش را تحت تأثیر قرار می‌دهد. فوس (۲۰۰۶ م) نشان می‌دهد که علل ظهور حکمرانی دانش پاسخی به برخی از شکاف‌های دانش در زمینه مدیریت دانش می‌باشد، به دلیل اینکه فرآیندهای مدیریت دانش در یک زمینه‌سازمانی رخ می‌دهند. در مقابل روش حکمرانی دانش نه تنها به زمینه‌سازمانی

توجه دارد. بر زمینه‌های بین سازمانی نیز متمرکز می‌باشد. کائو و زینگ حکمرانی دانش را یک مکانیزم سازمانی رسمی بیان می‌کنند که سازمان توسط آن، دانش مرتبط با فعالیت‌ها را مدیریت می‌کند. همچنین به تجزیه و تحلیل اثر حکمرانی دانش، شامل دانش رسمی و غیر رسمی بر اشتراک‌گذاری دانش می‌پردازند. فوس (۲۰۰۶ م) معتقد است که رویکرد حکمرانی دانش در میان مدیریت دانش، مطالعات سازمانی، استراتژی و مدیریت منابع سازمانی قرار دارد و به دلیل شکاف‌های موجود در مدیریت دانش پدید آمده است. گرابهر با اتخاذ دیدگاه حکمرانی دانش در محیط پروژه، یک چارچوب مفهومی برای تجزیه و تحلیل فرآیندهای یادگیری مبتنی بر پروژه ارائه می‌کند (علیزاده و نعمتی، ۱۳۹۲). چوی، چنگ، هیلتون و روسل معتقدند که دانش اغلب ضمنی است و ارزش و کیفیت آن حتی پس از تبادل نیز قابل دستیابی نیست. آن‌ها در ابتدا یک چارچوب از ساختار حکمرانی که انتقال و جریان دانش را تحت تأثیر قرار می‌دهد ارائه نموده و سپس این چارچوب را به صورت تجربی و مطالعه موردی در چند شرکت چندملیتی پیاده‌سازی می‌نمایند و نشان می‌دهند که شرکت‌های چندملیتی بایستی این ساختار حکمرانی را برای مدیریت و انتقال دانش موفق قبول کنند (فوس، ۲۰۰۶). به طور کلی در جدول (۴-۲) تعاریف حکمرانی دانش از نظر پژوهشگران و صاحب‌نظران ارائه شده است:

جدول ۱ تعاریف حکمرانی دانش

معروف و سال	تعاریف حکمرانی دانش
رویت و جویانس (۲۰۰۹ م)	رویکرد حکمرانی دانش تلاشی است پایدار برای مشخص نمودن نحوه انطباق تبادلات دانشی و سازوکارهای حکمرانی با در نظر گرفتن اصل کارایی اقتصادی.
کلنایران و پلندیان (۲۰۱۰ م)	حکمرانی دانش مؤلفه‌های حیاتی برای هم‌راستایی مناسب مدیریت دانش با استراتژی کسب‌وکار و در نهایت پیاده‌سازی آن است. همچنین برای ایجاد یک منشور رسمی، پیشنهاد یک گروه مرکزی و رویکردی کلی برای پیاده‌سازی موفق اقدامات مدیریت دانش متمرکز است.
ماهونی و فوس (۲۰۱۰ م)	حکمرانی دانش به معنای به‌کارگیری سازوکارهایی برای کاهش هزینه‌های خلق و تسهیم دانش با توجه به ویژگی‌های (ضمنی و آشکار بودن) دانش است.
فوس (۲۰۱۰ م)	حکمرانی دانش شامل انتخاب ساختارها و سازوکارهایی است که می‌توانند بر فرآیندهای استفاده، تسهیم، یکپارچه‌سازی و خلق دانش در جهات مورد نیاز و در سطوح لازم تأثیرگذارند.

تعاریف حکمرانی دانش	محقق و سال
حکمرانی دانش به‌عنوان اتخاذ ساختارها و سازوکارهای سازمانی برای تأثیرگذاری بر فرآیندهای مدیریت دانش و تحقق انتظارات سازمانی تعریف می‌گردد.	کائو و زیانگ (۲۰۱۲ م)
مفهوم حکمرانی دانش به‌عنوان تلاشی برای هدایت فعالیت‌های مدیریت دانش گسترش یافت که سطح کلان (گروه) سازمانی را با سطح خرد (افراد) ترکیب می‌نماید.	پمسل و مولر (۲۰۱۲ م)
حکمرانی دانش برای درک چگونگی تعامل سطوح خرد و کلن و حرکت سازمان‌ها در جهات مطلوب با استفاده از سازوکارهای حکمرانی دانش مختلف تلاش می‌نماید.	فوس و همکاران (۲۰۱۰ به نقل از پمسل و همکاران، ۲۰۱۴ م)
حکمرانی دانش شامل تعیین اهداف دانش‌بنیان مطابق با ارزش‌های سازمانی است که افراد سازمان در حال انجام آن هستند و نیز پیاده‌سازی سیاست‌ها و فرآیندهای مورد نیاز برای مدیریت نمودن دانش و کنترل موفقیت آن.	پمسل و همکاران (۲۰۱۴ م)
حکمرانی دانش شامل تأثیرپذیری راهبردی فرآیندهای مدیریت دانش از طریق پیاده‌سازی سازوکارهای حکمرانی است.	پمسل و همکاران (۶۲۰۱ م)
حکمرانی دانش به‌عنوان انتخاب ساختار و مکانیزم‌های سازمانی که می‌تواند بر روی فرآیندهای استفاده، اشتراک‌گذاری، یکپارچه‌سازی و ایجاد دانش اثرگذاری بوده و موجب رسیدن به سطح‌های مورد نظر سازمان باشد تعریف می‌شود.	فوس (۲۰۰۷ م)
رویکرد حکمرانی دانش، مشکلاتی که در بین فرآیندهای دانش و سازمان قرار دارد را شناسایی و حل می‌نماید مشکلاتی که به دلایل مختلفی برای رویکردهای دیگر سخت هستند و با جاهایی که رویکردها، راه حل‌های متفاوتی نسبت به حکمرانی دانش ارائه می‌دهند.	فوس (۲۰۰۷ م)
حکمرانی دانش به‌صورت پیاده‌سازی مکانیزم‌های حکمرانی که باعث انتقال ارزش‌های به اشتراک‌گذاری، یکپارچه‌سازی و ایجاد دانش ایجادشده با ویژگی‌های بالای دانش تعریف‌شده؛ بنابراین به دنبال پیاده‌سازی مکانیزم‌های حکمرانی است تا سودهای حاصل از شبکه از فرآیندهای انتقال، اشتراک و ایجاد دانش را بیشینه نماید.	فوس (۲۰۰۷ م)
رویکرد حکمرانی دانش بر اساس فرضیه‌ای که فرآیندهای دانش می‌تواند بر روی پیاده‌سازی فرآیندهای حکمرانی اثرگذار بوده و آن‌ها را هدایت نماید شکل گرفته است. به‌ویژه در جنبه‌های رسمی سازمان که در آن مدیر سازمان قادر به تدبیر در آن‌هاست.	ونگ و پنگ (۲۰۱۱ م)
حکمرانی دانش شامل: انتخاب ساختارها و مکانیزم‌های سازمانی است که می‌تواند بر روی فرآیندهای استفاده، اشتراک‌گذاری، یکپارچه‌سازی و ایجاد دانش اثرگذار باشند.	پمسل (۲۰۱۲ م)

تعاریف حکمرانی دانش	محقق و سال
حکمرانی دانش یک مکانیزم سازمانی است که به صورت رسمی و غیر رسمی چگونگی مدیریت فعالیت‌های مرتبط با دانش، توسط سازمان‌ها در آن تعریف شده بنابراین تأثیر بسیار مهمی بر روی به اشتراک‌گذاری دانش دارد.	کوا و ژانگ (۲۰۱۲) (م)
حکمرانی دانش را مدیریتی عینی و اساسی و فعالیت‌های کنترلی تعریف می‌کنند که توصیف‌کننده این است که چگونه رفتار شرکا موجب انگیزه، اثرگذاری و استقرار شده و باید به اهداف مورد نظر و یا تعیین شده رسید.	هاتکر و ملویگت به نقل از فنگ و یانگ (۲۰۱۳) (م)
حکمرانی دانش به عنوان عمل طراحی سازمان که کمک در مؤثر بودن فرآیندهای دانش، به منظور تولید ارزش تعریف شده است.	هانگ و چیسو (۲۰۱۳) (م)
حکمرانی دانش ارتباط بین فرآیندهای دانش و بافتار سازمانی را به منظور فراهم کردن حمایت برای پروژه‌ها به منظور شکوفایی و برای مدیریشان به منظور رونق دادن را جایز می‌داند.	پمسل و همکاران (۲۰۱۴) (م)
حکمرانی دانش شامل تعریف اهداف دانش محور مبتنی بر ارزش‌های سازمانی است که اشخاص داخل سازمان آن‌ها را تعریف می‌کنند. همچنین پیاده‌سازی سیاست‌های مورد نیاز و تعریف فرآیندهایی که نتیجه آن به وقوع پیوستن مدیریت دانش است و نیز کنترل دستاوردهای سازمان را نیز می‌توان در زمره‌ی حکمرانی دانش شمرد.	پمسل و همکاران (۲۰۱۴) (م)
حکمرانی دانش دربرگیرنده مفهومی است که تمرکز آن بر روی همکاری‌های سازمانی برای فرآیندهای مرتبط با دانش، نظیر ایجاد، یکپارچه‌سازی، به اشتراک‌گذاری و استفاده از دانش مطابق با اهداف برنامه‌ریزی شده برای شروع یک حاکمیت است.	پمسل و همکاران (۲۰۱۴) (م)

در ابتدای ظهور این مفهوم ساختارهای کلان سازمان در کانون توجه قرار گرفت که انتقادهایی به آن وارد شد تا سطح خرد سازمان را نیز در بر گرفت. حکمرانی دانش، بیشتر بر روی ساختارهای خرد، پذیرش جنبه اقتصادی و بررسی رابطه‌ها بین واحدهای دانش محور و بررسی با ویژگی‌های گوناگون و همچنین بررسی رابطه‌ها بین مکانیزم‌های حکمرانی با قابلیت‌های گوناگون و اداره کردن این معاملات تأکید دارد (فوس، ۲۰۰۷).

پیشینه تحقیق

در زمینه حکمرانی دانش، با توجه به اینکه زمان زیادی از مطرح شدن جدی آن در بستر مسائل مربوط به حوزه‌ی دانش سازمانی نمی‌گذرد، پژوهش‌های زیادی صورت گرفته است. در ادامه به پیشینه‌ی پژوهش‌هایی که در این زمینه در داخل و خارج از کشور صورت

گرفته است، بر اساس اولویت و قرابت با موضوع حاضر اشاره می‌شود. این پژوهش‌ها را به‌طور کلی می‌توان در ۴ دسته زیر گنجانند:

۱- طراحی

۲- مطالعات همبستگی

۳- توسعه مفاهیم حکمرانی دانش

۴- مطالعات کیفی

در جداولی که در ادامه می‌آید در مروری نظام‌مند بر این تحقیقات به تفکیک دسته‌های بالا، به مواردی همچون بسستر انجام پژوهش، نتایج، روش پژوهش، ابعاد و مؤلفه‌های استخراجی، سال انجام پژوهش و مؤلف آن اشاره شده است.

۱- طراحی: در این دسته از تحقیقات به ارائه راهبردهایی که از طریق روش‌های مختلف تحقیق به دست آمده‌اند، برای طراحی حکمرانی دانش پرداخته شده است.

جدول ۲ پیشینه تحقیقات با رویکرد طراحی مدل

ردیف	پژوهشگر	عنوان پژوهش	روش پژوهش	ابعاد و مؤلفه‌های استخراجی
۱	موسالام و آرافا (۲۰۱۵م)	ارائه مدل حکمرانی در سازمان‌های یکپارچه مدیریت پروژه	نظرسنجی و مطالعه موردی	مدیریت استراتژی، مدیریت سود، مدیریت ریسک سازمانی، درس آموخته‌های پروژه، سیستم مدیریت کیفیت، مدیریت سبد پروژه
۲	برزین‌پور و همکاران (۱۳۹۲ ش)	طراحی مدل مفهومی لایه‌های دانش در سازمان‌های پروژه محور	دلفی	انسان، تکنولوژی و فرآیند مدل مفهومی لایه‌های دانش در سازمان‌های پروژه‌محور
۳	هرزندی و همکاران (۱۳۹۵ ش)	پیاده‌سازی حکمرانی دانش در سازمان‌های پروژه محور: رویکرد عوامل کلیدی موفقیت	مطالعه موردی	فراهم کردن روش‌ها برای رسیدن به اهداف دانش‌محور، تعیین اهداف دلنش‌محور، کنترل کردن فرآیند پیشرفت، رسیدن به اهداف دانش‌محور تعیین‌شده، وحدت رفتار، فرآیند ایجاد دانش یکپارچه، ساختارهای حکمرانی دانش،

ردیف	پژوهشگر	عنوان پژوهش	روش پژوهش	ابعاد و مؤلفه‌های استخراجی
				استفاده از مکانیزم‌های حکمرانی دانش مناسب، استفاده از مکانیزم‌های هماهنگ ساز مناسب، هزینه تراکنش، برخورداری از دیدگاه تئوری‌های اجتماعی و مکانیزم‌های حکمرانی دانش میان سازمانی
۴	تای دو و همکاران (۲۰۱۳م)	ارائه الگوی حاکمیت دانش و ثبات استراتژی‌های سازمان	پویایی‌های سیستم	انگیزه کارکنان در مشارکت، صداقت در بیان، سود مورد انتظار، رفتار فرصت‌طلبانه، کنترل هزینه و ساختار سازمانی
۵	اسمیت (۲۰۱۲م)	مدل‌سازی فرآیند حکمرانی دانش	پویایی‌های سیستم	توسعه و ایجاد ارزش‌افزوده در سازمان، برطرف کردن نیاز مشتری، ایجاد نوآوری
۶	تو و ویور (۲۰۱۴م)	چارچوبی برای حکمرانی پروژه‌ها در سازمان‌های پروژه محور	توصیفی	مدیریت سبب پروژه، سرمایه‌گذاران پروژه، دفتر مدیریت پروژه و حمایت‌های پروژه و طرح در سازمان‌های پروژه‌محور
۷	پمسل و همکاران (۲۰۱۴م)	ارائه یک مدل مفهومی از حکمرانی دانش در سازمان‌های پروژه‌محور	توصیفی و مطالعه موردی	سطوح کلان سازمان، مؤلفه‌های کنترل سازمانی، نقش‌های سازمانی، رهبری، ساختار سازمانی، سیستم پاداش‌دهی و فرهنگ سازمانی

در ادامه به طور مختصر هر کدام از این تحقیقات بررسی خواهد شد:

موسالام و آرافا (۲۰۱۵ م) در پژوهش خود به ارائه مدلی مفهومی برای طراحی چارچوب حکمرانی پرداخته است. وی با تلفیقی چارچوب مربوط به هدیریت پروژه سازمانی، ابعاد و مؤلفه‌ها را به شرح ذیل برشمرده است:

الف) تعالی کسب‌وکار: سیستم مدیریت کیفیت، مدیریت استراتژی و ریسک‌های سازمانی؛

ب) مدیریت پروژه‌ی سازمانی: مدیریت سبد پروژه، مدیریت طرح و مدیریت پروژه؛

ج) درس آموخته‌ها (تجارب و نظام پیشنهادها)؛

د) مدیریت عملکرد

برزین پور و همکاران در سال ۱۳۹۲ شمسی در مقاله خود تحت عنوان «طراحی مدل مفهومی لایه‌های دانش در سازمان‌های پروژه محور» با توجه به سه مفهوم اساسی در مدیریت دانش یعنی انسان، تکنولوژی و فرآیند مدل مفهومی لایه‌های دانش در سازمان‌های پروژه محور، به عنوان مدل جامع و یکپارچه که هر سه لایه آن دارای تعاملات دوسویه با اجزای خود، با لایه‌های دیگر و با محیط هستند طراحی می‌گردد. به گونه‌ای که این لایه‌ها ضمن شامل بودن کلیه مفاهیم اصلی دانشی، خلأ عدم یکپارچگی را که در اکثر مدل‌های دانشی وجود دارد را مرتفع کرده و با تشکیل اهداف دانشی که نشأت گرفته از اهداف استراتژیک دانشی در لایه‌های زیرین است فرآیندهای مدیریت دانش پروژه‌ها بر بسترهای دانشی مناسب جاری شده و موجب ارتقای دانش و بهبود عملکرد فرآیندها در سازمان پروژه محور خواهند شد.

هرزندی و همکاران در سال ۱۳۹۵ شمسی در مقاله خود تحت عنوان «پیاده‌سازی حکمرانی دانش در سازمان‌های پروژه محور: رویکرد عوامل کلیدی موفقیت» به استخراج و ارائه فاکتورهای حیاتی موفقیت و کمک به سازمان‌های پروژه محور برای جلوگیری از خروج دانش کسب‌شده در طول پروژه‌های انجام شده است. برای این منظور، با استفاده از روش ارزیابی متقدمانه، ۹ مقاله که دارای کیفیت بالایی بودند انتخاب و ۱۲ عامل به عنوان

عوامل حیاتی موفقیت استخراج شدند که عبارت‌اند از: فراهم کردن روش‌ها برای رسیدن به اهداف دانش‌محور، تعیین اهداف دانش‌محور، کنترل کردن فرآیند پیشرفت، رسیدن به اهداف دانش‌محور تعیین‌شده، وحدت رفتار، فرآیند ایجاد دانش یکپارچه، ساختارهای حکمرانی دانش، استفاده از مکانیزم‌های حکمرانی دانش مناسب، استفاده از مکانیزم‌های هماهنگ ساز مناسب، هزینه تراکش، برخورداری از دیدگاه تئوری‌های اجتماعی و مکانیزم‌های حکمرانی دانش میان‌سازمانی.

تای دو و همکاران در سال ۲۰۱۳ میلادی در مقاله خود تحت عنوان «ارائه الگوی حاکمیت دانش و ثبات استراتژی‌های سازمان» به ارائه چارچوب جامعی از ثبات استراتژیک سازمان با استفاده از عوامل مؤثر بر اشتراک دانش پرداخته است. در این تحقیق بر اساس مطالعات کتابخانه‌ای مشخصه‌های مدیریت دانش و عوامل مؤثر در ثبات استراتژیک سازمان با استفاده از مدل‌های پویایی‌های سیستم، مدل‌سازی شد. عوامل مؤثر در اشتراک دانش شامل انگیزه کارکنان در مشارکت، صداقت در بیان، سود مورد انتظار، رفتار فرصت‌طلبانه، کنترل هزینه و ساختار همکاری در این مدل ارائه شد.

زایم و همکاران در سال ۲۰۱۳ میلادی در مقاله خود تحت عنوان «مدل‌سازی فرآیند حکمرانی دانش» به بررسی فرآیند مدیریت دانش در یکی از شرکت‌های هواپیمایی در ترکیه و ارتباط بین متغیرهای فرآیند مدیریت دانش با شاخص‌های عملکردی سازمان با استفاده از مدل‌های حلقه علی و معلولی که یکی از روش‌های پویایی‌های سیستم می‌باشد، انجام شده است. متغیرهای مورد بحث در این تحقیق شامل موارد ذیل می‌شود:

- تولید دانش به‌عنوان نتیجه اشتباهات حاصل از نگهداری؛
- تولید دانش به‌عنوان نتیجه توسعه؛
- تولید دانش به‌عنوان نتیجه مقایسه با سایر شرکت‌ها؛
- تولید دانش در خطوط تقاضای مشتری؛
- تولید دانش در زمان ایجاد نوآوری در بین تولیدکنندگان هواپیما.

نتایج این تحقیق نشان می‌دهد فعالیت‌های مدیریت دانش و متغیرهای فرآیند حکمرانی دانش در ارتباط با عملکرد سازمان می‌باشد. مدل پویایی‌های سیستم وسیله‌ای برای تجزیه و تحلیل رفتار و سیاست‌های سازمان در دوره زمانی مشخص است. همچنین نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که فعالیت‌های مدیریت دانش و عملکرد سازمان ارتباط مثبتی دارد و دارای تأثیرات مثبتی می‌باشد.

تو و ویور در سال ۲۰۱۴ میلادی در مقاله خود، به ارائه چارچوبی برای حکمرانی پروژه‌ها در سازمان‌های پروژه محور پرداخته است. در این مقاله چهار مؤلفه اصلی جهت توسعه عملکرد پروژه‌ای و در نتیجه کسب ارزش برای سازمان ارائه شده است. این مؤلفه‌ها شامل مدیریت سبب پروژه، سرمایه‌گذاران پروژه، دفتر مدیریت پروژه و حمایت‌های پروژه و طرح در سازمان‌های پروژه محور می‌باشد.

پمسل و همکاران در سال ۲۰۱۴ میلادی در مقاله خود، به ارائه یک مدل مفهومی از حکمرانی دانش در سازمان‌های پروژه محور پرداخته است. در این مقاله سطوح مختلف سازمان‌های پروژه محور و ارتباطات و الزامات مورد نیاز در اجرای فرآیند دانشی در سطوح خرد - کلان، خرد - خرد، کلان - کلان و کلان - خرد سازمان ارائه شده است. در این مقاله در سطوح کلان سازمان، مؤلفه‌های کنترل سازمانی، نقش‌های سازمانی، رهبری، ساختار سازمانی، سیستم پاداش‌دهی و فرهنگ سازمانی ارائه شده است. در سطوح خرد، اعتقادات، نگرش‌ها، علایق، ارزش‌ها و انتظارات سازمانی مورد بحث قرار گرفته است. مؤلفه‌های متغیرهای تحقیق در بُعد فرهنگ شامل: مشارکت در جمع‌آوری دانش، تعداد کارکنان دانشی و مهارت کارکنان، در بُعد مدیریت دانش شامل: آموزش، تحقیق، اشتراک دانش، پایه دانش و سیستم اطلاعات و در بُعد عملکرد شامل: مشتری و فرآیند کار می‌باشد.

۲- مطالعات همبستگی: در این دسته از پژوهش‌ها رابطه حکمرانی دانش و هم‌تغییری

که آن به‌عنوان یک متغیر با متغیری دیگر مورد بررسی قرار گرفته است.

جدول ۳ پیشینه تحقیقات با رویکرد مطالعات همبستگی

ردیف	پژوهشگر	عنوان پژوهش	روش پژوهش	ابعاد، مؤلفه‌ها و متغیرهای شناسایی شده
۱	نیلسن (۲۰۱۰م)	نقش حکمرانی دلش در اتحادیه‌های استراتژیک	توصیفی- همبستگی	استراتژی‌های سازمانی، دانش اشتراک هدفمند دانش، فرآیندهای دانشی
۲	یانگ کائو و همکاران (۲۰۱۲م)	بررسی تأثیر حکمرانی دانش بر اشتراک دانش	اقدام پژوهی و مطالعه موردی	مدیریت رسمی، مدیریت غیر رسمی، اشتراک دانش
۳	شهرام گیلانیان و همکاران (۲۰۱۱م)	بررسی ابعاد مدیریت دانش بر حکمرانی سازمانی	همبستگی	دانش، یادگیری سازمانی، انتقال دانش، دانش ذخیره‌شده، حکمرانی سازمانی
۴	محمودی و رونقی (۱۳۹۴ش)	رابطه حاکمیت اطلاعات و حاکمیت شرکتی میان سازمان‌های دولتی حوزه فناوری اطلاعات	توصیفی - همبستگی	حکمرانی فناوری اطلاعات، حکمرانی شرکتی، سازمان‌دهی فناوری اطلاعات
۵	رنجبر (۱۳۹۵ش)	شناسایی نقش سازوکارهای حکمرانی دانش در سازمان‌های پروژه‌محور	توصیفی - همبستگی	سازوکار رسمی، مدیریت تضاد منافع سازمانی، نوآوری در سازمان، به‌کارگیری دانش، ارزش‌افزوده

در ادامه به‌طور مختصر هرکدام از این تحقیقات بررسی خواهد شد:

اوبرمیستر (۲۰۱۷م) در مقاله خود گزارشی را ارائه می‌دهد که چگونه تفاوت‌های معرفت‌شناختی علوم طبیعی و علوم طبیعی و علوم اجتماعی می‌تواند مانعی برای شکل‌های چندگانه و فراگیر حکومت دانش در ارزیابی‌های محیطی جهانی باشد. این مفهوم جغرافیای دانش را پیشنهاد می‌دهد تا هر دو علم جهانی‌سازی معرفت‌شناسی مثبت‌گرا و موضع‌گرایی معرفت‌شناسی نسبیت‌گرایانه و سازنده‌گرا را تعیین کند. این مقاله تلاش می‌کند تا تعیین

کند که آیا این جغرافیای متضاد دانش، مانع ادغام بیشتر سیستم‌های غیر دانش علمی مانند دانش بومی و محلی شده است، وی نتیجه می‌گیرد که نوآوری‌هایی که در حکمرانی دانش که می‌خواهند وزن بیشتری را برای سیستم‌های دانش غیر علمی به ارمغان بیاورند، باید به‌صراحت بیشتر به تفاوت‌های معرفت‌شناختی میان‌رشته‌ای اذعان و رد کنند.

یلنگ کائو و همکاران (۲۰۱۲ م) به بررسی تأثیر حکمرانی دانش بر اشتراک دانش پرداخته‌اند. نتایج اول این تحقیق نشان می‌دهد که مدیریت دانش، از جمله مدیریت رسمی و غیر رسمی دانش، نقش کلیدی در اشتراک دانش دارد. دوم اینکه تأثیر مدیریت دانش تا حدی میان حکمرانی دانش غیر رسمی و به اشتراک‌گذاری دانش نقش میانجی است؛ سوم اینکه، اثر مدیریت دانش نقش کلیدی میان‌گزینش بین حکمرانی رسمی دانش و اشتراک دانش دارد.

نیلسن (۲۰۱۰ م) در مقاله خود مدل مفهومی ارائه داد که در آن به بررسی نقش دانش در روند توسعه اتحادی‌های استراتژیک ایجاد می‌کند. بر اساس رویکرد حکومتداری در حال ظهور، مدل بر تعامل پویا بین متغیرهای فرآیند در تلاش برای بررسی سازوکارهای هماهنگی که از طریق آن مدیریت فرآیندهای دانش درون‌مایه مدیریت می‌شود، تمرکز می‌کند.

شهرام گیلانیان و همکاران (۲۰۱۱ م) مطالعه‌ای با هدف سنجش میزانی که تجارب کارکنان در محیط‌های یادگیری غیر رسمی باعث شکل‌گیری فرآیندهای دانشی می‌شود، انجام داده است؛ بنابراین مواردی همچون انگیزه‌ها، موانع مشارکت، مفهوم‌سازی اشتراک دانش از تجارب سازمانی و نقش تسهیل‌کننده در محیط سازمانی مورد بررسی قرار گرفته است و تأثیر آن بر حکمرانی دانش مورد بررسی قرار گرفته است.

محمودی و رونقی در سال ۱۳۹۴ شمسی در مقاله خود تحت عنوان «رابطه حاکمیت اطلاعات و حاکمیت شرکتی میان سازمان‌های دولتی حوزه فناوری اطلاعات» به ارزیابی رابطه‌ی مؤلفه‌های حاکمیت فناوری اطلاعات و حاکمیت شرکتی پرداخته است. این مقاله از نوع توصیفی — همبستگی است. بر اساس نظر خبرگان، سه وزارتخانه با حوزه فناوری

اطلاعات ارتباط مستقیمی دارند. جامعه آماری این پژوهش مدیران عالی، معاونان و مدیران میانی سازمان‌های حوزه فناوری اطلاعات زیرمجموعه این وزارتخانه‌ها در نظر گرفته شده است و ۱۷۸ نفر از ۲۱ سازمان حوزه فناوری برای نمونه آماری انتخاب شدند. شاخص‌های حاکمیت فناوری اطلاعات با بهره‌مندی از چارچوب کوبیت ارزیابی شد. جمع‌آوری اطلاعات شاخص‌های حاکمیت شرکتی و حاکمیت فناوری اطلاعات در سازمان‌های نمونه به کمک پرسشنامه انجام گرفت و رابطه بین این شاخص‌ها با استفاده از تحلیل همبستگی کانونی بررسی شد. از نتایج این پژوهش می‌توان به برقراری رابطه بین حاکمیت فناوری اطلاعات و حاکمیت شرکتی اشاره کرد که برنامه‌ریزی و سازمان‌دهی فناوری اطلاعات در این رابطه، بیشترین وزن را میان مؤلفه‌های حاکمیت فناوری اطلاعات دارند.

رنجبر در سال ۱۳۹۵ شمسی در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود تحت عنوان «شناسایی نقش سازوکارهای حکمرانی دانش در سازمان‌های پروژه محور» که از نظر هدف یک تحقیق کاربردی و از نظر روش، پیمایشی و از نظر نوع ارتباط، همبستگی می‌باشد. در این تحقیق نیز علاوه بر روش کتابخانه‌ای، از پرسشنامه برای به دست آوردن و جمع‌آوری اطلاعات مورد نیاز درباره فرضیه‌های تحقیق استفاده شده است. در مرحله بعد تجزیه و تحلیل اطلاعات مربوط به پرسشنامه که در دو گروه جامعه آماری می‌باشد. روش نمونه‌گیری از جامعه اول (خبرگان) گلوله برفی است و از جامعه دوم نمونه‌گیری هدفمند به عمل آمد. فرضیه‌های تحقیق شامل موارد ذیل می‌باشد:

- فرضیه اول: ساز و کار رسمی و رابطه‌ای حکمرانی دانش رابطه مثبت و معناداری با فعالیت‌های حکمرانی دانش در سازمان پروژه محور دارد.
- فرضیه دوم: ساز و کار رسمی و رابطه‌ای حکمرانی دانش رابطه مثبت و معناداری با مدیریت تضاد منافع در سازمان پروژه محور دارد.
- فرضیه سوم: ساز و کار رسمی و رابطه‌ای حکمرانی دانش رابطه مثبت و معناداری با مدیریت نوآوری در سازمان پروژه محور دارد.

- **فرضیه چهارم:** ساز و کار رابطه‌ای (غیر رسمی) حکمرانی دانش رابطه مثبت و معناداری با فرآیند به‌کارگیری دانش در سازمان پروژه دارد.

کلیه فرضیه‌ها مورد تأیید واقع شد. سپس پیشنهادهایی کاربردی و پژوهشی حاصل از انجام پژوهش برای پژوهشگران آینده با توجه به تجربیات ارائه گردیده است (رنجبر، ۱۳۹۵).

۳- **توسعه مفاهیم حکمرانی دانش:** در این دسته از پژوهش‌ها رابطه حکمرانی دانش و هم‌تغییری که آن به‌عنوان یک متغیر با متغیری دیگر مورد بررسی قرار گرفته است.

جدول ۴ پیشینه تحقیقات با رویکرد توسعه مفاهیم حکمرانی دانش

ردیف	پژوهشگر	عنوان پژوهش	روش پژوهش	ابعاد، مؤلفه‌ها و متغیرهای شناسایی شده
۱	اوبره یستر (۲۰۱۷م)	از دوگانگی به دوگانگی: بررسی تأثیر معرفت‌شناختی بین‌رشته‌ای بر حکمرانی دانش در ارزیابی‌های محیطی جهانی	کیفی	تفاوت‌های معرفت‌شناختی میان‌رشته‌ای، نوآوری در سازمان
۲	کانابیران و پاندیان (۲۰۱۰م)	نقش تولمن‌دساز حکمرانی در راهبردی نمودن و پیاده‌سازی مدیریت دانش	مطالعه موردی	برنامه‌ریزی و اجرای استراتژی مدیریت دانش، توانایی در مدیریت تغییر، ایجاد فرهنگ مشوق دانشی در سازمان، تخصص در مدیریت دانش
۳	وانگ و پنگ (۲۰۱۱م)	ارائه اهداف حکمرانی دانش	گردآوری	وحدت رفتار در سازمان، فرآیند ایجاد دانش تعاملی
۴	شرودر (۲۰۱۲م)	حکمرانی مدیریت دانش؛ سازوکارهایی برای هدایت و کنترل برنامه‌های مدیریت دانش	روش آمیخته	سازوکارهای حکمرانی، استمرار برنامه‌های دانشی سازمان، تعیین ساختارهای سازمانی، تدوین فرآیندهای لازم برای پیاده‌سازی

ردیف	پژوهشگر	عنوان پژوهش	روش پژوهش	ابعاد، مؤلفه‌ها و متغیرهای شناسایی شده
				مدیریت دانش، ایجاد دفتر دانش
۵	پمسل و مولر (۲۰۱۲ م)	حکمرانی دانش در سازمان‌های پروژه‌محور	روش کیفی	مکانیزم‌های رسمی و غیر رسمی سازمان، سلسله‌مراتبی مبتنی بر اقتدار، سلسله‌مراتب بر اجماع، توانمندسازی کارکنان
۶	پمسل و همکاران (۲۰۱۶ م)	به ارائه استراتژی‌های حکمرانی دانش در سازمان‌های پروژه محور	مصاحبه و نظرسنجی	استراتژی محافظه‌کارانه دانش، اصلاح‌کننده دانش، کاوش گرایانه، پشتیبانی‌کننده، تحلیلی
۷	جمالی (۱۳۹۶ ش)	حکمرانی پروژه: تعاریف، مفاهیم و کاربرد آن در فناوری اطلاعات	گردآوری	مکانیزم‌های رسمی و غیر رسمی، فرهنگ سازمانی، رفتار سازمانی
۸	محمودی و قدوسی (۱۳۹۴ ش)	لکترونیکی شدن مسبب گرایش به حکمرانی نیک یا حکمرانی نیک مسبب گرایش به الکترونیکی شدن: روندهای کنونی و پیش‌بینی‌های آتی	داده‌کاوی و تحلیل سری-های زمانی	سرمایه‌گذاری در حکمرانی نیک، حکمرانی نیک

در ادامه به‌طور مختصر هرکدام از این تحقیقات بررسی خواهد شد:

کلنابیران و پلندیان (۲۰۱۰ م) در مقاله خود با عنوان «نقش توانمندساز حکمرانی در راهبردی نمودن و پیاده‌سازی مدیریت دانش» که در مجله مدیریت دانش به چاپ رسیده است، به اهمیت حکمرانی دانش اشاره نموده و چارچوبی را برای آن معرفی نموده‌اند. در این چارچوب، شورای مدیریت دانش در رأس قرار دارد و به‌طور مستقیم از مدیر ارشد گزارش می‌گیرد. مدیر ارشد دانش با رهبر دانش و او نیز با نمایندگان دانش در ارتباط است

و این ساختار عهده‌دار حکمرانی دانش است. در این مقاله وظایف هر نقش تشریح شده است. همچنین به کمبود مطالعات تجربی در زمینه وجود چارچوبی برای برنامه‌ریزی و پیاده‌سازی مؤثر استراتژی مدیریت دانش اشاره شده است. روش پژوهش این مقاله، مطالعه موردی بوده است. در این مقاله توانایی در برنامه‌ریزی و اجرای استراتژی مدیریت دانش، توانایی در اداره پروژه‌های مدیریت دانش، آشنا با سیستم‌ها، ابزارها و فناوری‌های مدیریت دانش و توانایی در مدیریت تغییر و ایجاد فرهنگ مشوق مدیریت دانش در سازمان به‌عنوان شایستگی‌های مدیر ارشد دانش معرفی شده است. این محققان تخصص در مدیریت دانش و ابعاد آن را مورد بررسی قرار داده‌اند.

وانگ و پنگ در سال ۲۰۱۱ میلادی اهداف حکمرانی دانش را دلیلی برای بهینه کردن حرکت دانش در درون نوآوری‌های نوین می‌دانند. مخصوصاً در عصر اقتصاد دانش‌بنیان که اگر شرکتی بخواهد در یک بازار رقابتی رشد کند، باید در نرخ خلق دانش خود را افزایش دهد. به‌طور خلاصه پیاده‌سازی حاکمیت دانش شامل دو فعالیت است و حدت رفتار (که حاصل بخش‌های فعالیت دانش است) و فرآیند ایجاد دانش تعاملی (که حاصل اختصاص دانش است). آن‌ها در پژوهش خود آن را مکانیزم کاری دوگانه می‌نامند (ولنگ و پنگ، ۲۰۱۱).

شرودر و همکاران (۲۰۱۲ م) در پژوهش خود با عنوان «حکمرانی مدیریت دانش؛ سازوکارهایی برای هدایت و کنترل برنامه‌های مدیریت دانش» که در مجله مدیریت دانش به چاپ رسیده است به اهمیت تنظیم سازوکارهای حکمرانی به‌منظور استمرار برنامه‌های مدیریت دانش تأکید نموده‌اند. منظور ایشان از سازوکارها، تعیین ساختارها و فرآیندهای لازم برای پیاده‌سازی برنامه‌های مدیریت دانش است. به عقیده ایشان طبق نظریه اقتضایی، ساختارها و فرآیندها با توجه به شرایط هر سازمانی بایستی تعریف گردد؛ بنابراین انواع ساختارهای حکمرانی دانش را با توجه به توزیع اختیارات مدیریت دانش به سه گونه متمرکز، غیرمتمرکز و ترکیبی، بر اساس گروه‌های حکمرانی دانش به انواع گروه هدایتگر داخلی، گروه کانونی و گروه مشتریان و همچنین بر مبنای نقطه گزارش‌دهی مدیریت دانش

به واحد پشتیبانی، واحد کسب‌وکار یا ترکیبی از آن‌ها طبقه‌بندی نموده‌اند. آنان شکل سازمان مدیریت دانش را در سه نوع سازمان دائمی، انجمنی و ترکیبی معرفی نموده‌اند. در مورد جنبه‌های فرآیندی حکمرانی دانش به فرآیندهای توسعه استراتژی مدیریت دانش، فرآیند تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی، فرآیند نظارت و گزارش‌دهی و فرآیند بودجه‌بندی پرداخته‌اند. آنان سازوکارهای رابطه‌ای را به‌عنوان سازوکارهای غیر رسمی کمک‌کننده به مدیریت دانش معرفی نموده‌اند مانند روابط غیر رسمی رهبر مدیریت دانش با مدیران اجرایی سازمان.

پمسل و مولر در سال ۲۰۱۲ میلادی در مقاله خود تحت عنوان «حکمرانی دانش در سازمان‌های پروژه‌محور» انجام دادند. آن‌ها در این مطالعه به بررسی الگوهای فعالیت‌های حکمرانی دانش در سازمان‌های پروژه‌محور پرداختند. آن‌ها پنج گزاره در مورد حکمرانی دانش در این سازمان‌ها با استفاده از داده‌های کیفی برگرفته از ۸۲ مصاحبه به‌صورت تجربی و استنتاجی مورد آزمایش قرار گرفتند. آن‌ها بیان می‌کنند که مکانیزم‌های حاکمیت دانش هم به‌صورت رسمی است و هم به‌صورت غیر رسمی است. آن‌ها سه گزینه حاکمیت متمایز در حمایت از تشکیل دانش کشف کردند که عبارت‌اند از: بازار (هنگامی که جست‌وجوهایی جهت‌دار برای حل یک مشکل مورد نیاز است). سلسله‌مراتب مبتنی بر اقتدار (کانال‌های ارتباطی عمودی، برای مشکلات قابل تحمیل) و سلسله‌مراتب بر اجماع (کانال‌های ارتباط افقی برای مشکلات غیر قابل تحلیل که نیاز به تحقیقات هیوریستیک و اکتشافی دارد). سازمان‌های پروژه‌محور نیاز به هر دو ساز و کار حاکمیت رسمی و رابطه‌ای و اتخاذ تعداد قابل توجهی از سازوکارهای حاکمیت رابطه‌ای هنگام مدیریت فعالیت‌های مبتنی بر دانش دارند. این شرکت‌های مبتنی بر پروژه با داشتن مرزهای پویا و زمینه‌ها، فرهنگ توانمندسازی کارکنان آن، تعامل نزدیک با مشتریان و درجه بالایی از کار گروهی شناخته می‌شوند. آن‌ها پنج گزاره در این مقاله بیان می‌کنند. در یکی از گزاره‌های تحقیق بیان می‌کنند که برای شیوه‌های حاکمیت دانش در سازمان‌های پروژه‌محور، مکانیزم‌های رسمی حاکمیت نسبت به مکانیزم‌های رابطه‌ای کمتر مؤثر می‌باشند. در گزاره دیگر عنوان

می‌کند فعالیت‌های مبادله دانش، مکانیزم حاکمیت دانش مناسبی را برای مدیریت تضاد منافع در سازمان‌های پروژه‌محور است و در گزاره دیگر بیان می‌کند که حاکمیت رابطه‌ای مدیران ارشد بر به‌کارگیری و استفاده از دانش در سازمان‌های پروژه‌محور تأثیر می‌گذارد.

پمسل و همکاران در سال ۲۰۱۶ میلادی در مقاله خود به ارائه استراتژی‌های حکمرانی دانش در سازمان‌های پروژه‌محور پرداخته است. در این مقاله ۲۰ سازمان پروژه‌محور از نظر وجود الزامات مورد نیاز برای پیاده‌سازی حکمرانی دانشی مورد بررسی قرار گرفته‌اند و در نهایت استراتژی‌هایی به‌منظور پیاده‌سازی حکمرانی دانش ارائه شده است. استراتژی‌های پیشنهادی در ۶ دسته شامل محافظه‌کارانه، اصلاح‌کننده، کاوش‌گرایانه، پشتیبانی‌کننده و تحلیلی قرار گرفتند. در این مقاله همچنین مدل طبقه‌بندی چند سطحی به‌منظور انجام مقایسات تطبیقی بین استراتژی‌های پیشنهادی طراحی شده است.

جمالی در سال ۱۳۹۶ شمسی در مقاله خود تحت عنوان «حکمرانی پروژه: تعاریف، مفاهیم و کاربرد آن در فناوری اطلاعات» به تحلیل و بررسی حکمرانی پروژه می‌پردازد؛ بنابراین ابتدا تعاریف مختلف آن مورد کنکاش قرار می‌گیرد و کاربرد آن در انواع پروژه‌ها ارائه می‌گردد و سپس نکات مهم برای اعمال خوب حکمرانی پروژه، مورد بررسی قرار می‌گیرد (جمالی، ۱۳۹۶).

محمودی و قدوسی در سال ۱۳۹۴ شمسی در مقاله خود با عنوان «الکترونیکی شدن مسبب گرایش به حکمرانی نیک یا حکمرانی نیک مسبب گرایش به الکترونیکی شدن: روندهای کنونی و پیش‌بینی‌های آتی» برخلاف روش‌های مرسوم که تنها از لحاظ تحلیل کیفی و ادبیاتی غنی هستند، با استفاده از داده‌کاوی و تحلیل سری‌های زمانی به بررسی ابعاد مختلف این تأثیرات و نیز پیش‌بینی رفتارهای آتی پرداخته‌اند. علت اصلی استفاده از فیلتر کالمن در این مقاله را می‌توان وجود عوامل زیادی در تأثیر متقابل فناوری اطلاعات و حکمرانی نیک دانست. همچنین به کمک این روش، بررسی سناریوهای مختلف در توسعه هر دو جنبه در ایران اسلامی مورد مطالعه قرار گرفته است. نتایج استفاده از روش فیلتر کالمن به‌خوبی نشان داده است که رابطه زمانی بین دو حوزه حکمرانی نیک و نیز حکمرانی

الکترونیک به صورت دوجانبه وجود دارد. همچنین تغییر در سرمایه گذاری در حکمرانی نیک به منظور بهبود وضعیت حکمرانی الکترونیک، تأثیر بیشتری نسبت به تغییر در سرمایه گذاری در حکمرانی الکترونیک به منظور بهبود وضعیت حکمرانی نیک، خواهد داشت.

مطالعات کیفی (معناکاو): در این دسته از پژوهش‌ها با به کارگیری یکی از انواع روش‌های کیفی سعی در انجام مطالعاتی تفسیری و معناکاوانه از جنبه‌های مختلف حکمرانی دانش بوده است.

جدول ۵ پیشینه تحقیقات با رویکرد مطالعات کیفی

ردیف	پژوهشگر	عنوان پژوهش	روش پژوهش	ابعاد، مؤلفه‌ها و متغیرهای شناسایی شده
۱	فیشر (۲۰۰۴ م)	برداشت دانشجویان و اساتید از ایجاد اجتماع دانشی با رویکرد حاکمیتی	تحلیل محتوا	نقش مربی در شکل گرفتن تعاملات، تعاملات، بازخورد، گردش دانش
۲	لند (۲۰۰۵ م)	اجتماعی کردن دلنش آنلاین در سازمان	قوم‌نگاری	رفتار سازمانی، تعامل سازمانی
۳	ورنر (۲۰۰۹ م)	تحلیل دانش آنلاین	مطالعه موردی	تعاملات افراد، ابزارهای الکترونیکی

در ادامه به طور مختصر هرکدام از این تحقیقات بررسی خواهد شد:

فیشر (۲۰۰۴ م) در مطالعه‌ای کیفی به نقش، تجارب و ادراک هیئت‌علمی و دانشجویان در توسعه دانش و ساختن اجتماعی دانشی در دانشگاه‌های مجازی پرداخته است. وی مصاحبه‌ای نیمه ساختاریافته در دو مرحله با دو استاد، یک دستیار استاد و نه دانشجو در یکی از دوره‌های برگزارشده آموزش برخط انجام داد. نتیجه این پژوهش در ۱۶ مقوله نمایان شد. از مقوله‌های مهم وی می‌توان به مهم بودن نقش مربی در شکل دادن به تعاملات اشاره کرد.

لندن (۲۰۰۵ م) در مطالعه‌ای قوم‌نگارانه در پی جمع‌آوری و تحلیل داده‌هایی بوده است که در یک سازمان به نام کامو در زمینه یادگیری سازمانی موقعیتی تولید شده بود. از داده‌ها برای توصیف بستر، فعالیت‌ها و رفتارهایی که مشارکت‌کنندگان به‌طور طبیعی در جهان مجازی داشتند استفاده شد. یافته‌ها نشان داد که درون سازمان، معنا، تفکر، هویت و دانش از طریق تعامل مشارکت‌کنندگان با یکدیگر توسعه می‌یابد.

ورنر (۲۰۰۹ م) در پژوهش خود معتقد است که دانش سازمانی از طریق تعاملات افراد حول تکلیف‌هایی شکل می‌گیرد که به‌وسه یله‌ی ابزارهای الکترونیکی که مدیر مربوطه در اختیار دارد می‌تواند تسهیل شود.

مدل‌های حکمرانی دانش

چارچوب حکمرانی در شرکت‌های پروژه‌محور، مکان هندسی است که وظیفه‌ی هدایت تمام فعالیت‌های اشاره‌شده در بالا را بر عهده داشته و مبتنی بر یک نظام ارزشی، پاسخگو و صاحب مجموعه‌ای از فرآیندها و سیاست‌های استراتژیک است که اجازه می‌دهد اهداف سازمانی با سازوکارهایی رسمی یا غیر رسمی، کسب و پیاده‌سازی گردد تا از این طریق تمام ذی‌نفعان داخلی و خارجی به حداکثر علاقه‌مندی خود دست یابند (کرزنر، ۲۰۱۲). در این قسمت به توضیح چارچوب‌های حکمرانی دانش در سازمان‌های پروژه‌محور پرداخته می‌شود:

مدل تو و ویور

برای یک سازمان به‌منظور ایجاد ارزش از طریق سرمایه‌گذاری خود بر روی پروژه‌ها بایستی ارتباطی روشن بین فرآیندهای پروژه‌ها وجود داشته باشد و الزامات استراتژی‌های کسب‌وکار اجرایی شود. این بدین معناست که سازمان‌هایی که دارای ساختاری هماهنگ با پروژه‌ها هستند، اجرای پروژه‌های خود را در جهت استراتژی‌های سازمان قرار دهند. مدل تو و ویور در سال ۲۰۱۳ میلادی مدل حکمرانی پروژه را بر اساس چهارعنصر کلیدی که زمینه‌ساز موفقیت در پروژه است طراحی نمود. این عناصر شامل موارد ذیل می‌شود:

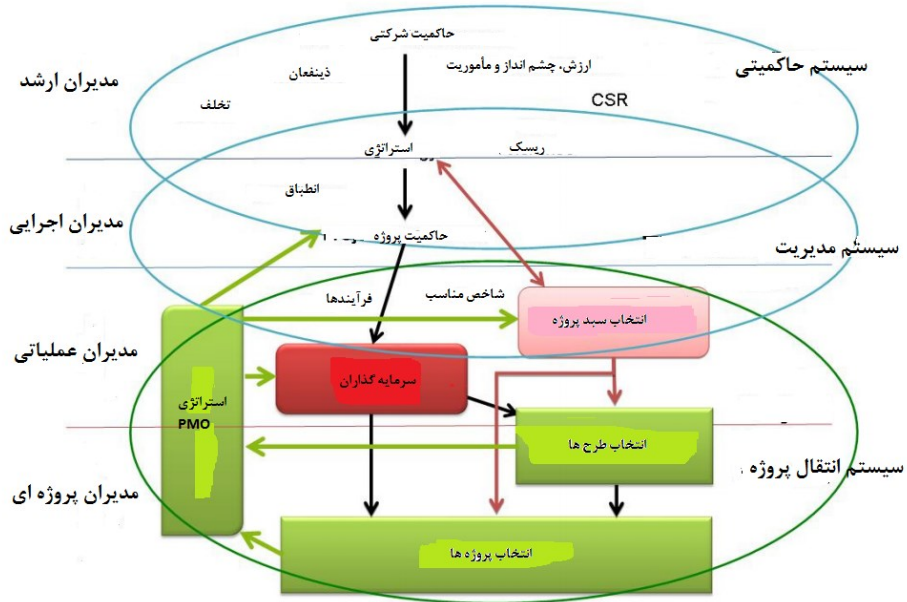
۱) مدیریت سبب پروژه‌ها با تمرکز بر انتخاب پروژه‌ها و طرح‌ها در جهت استراتژی‌های سازمان؛

۲) حلقه‌ی اتصالی بین مدیران ارشد پروژه‌ها با پشتیبانان پروژه؛

۳) دفتر مدیریت پروژه با رویکرد رصد اجرایی شدن استراتژی‌ها؛

۴) پشتیبانی از پروژه‌ها و طرح‌ها.

در شکل (۱) فرآیند حکمرانی پروژه، توسط تو و ویور (۲۰۱۳ م) نشان داده شده است:

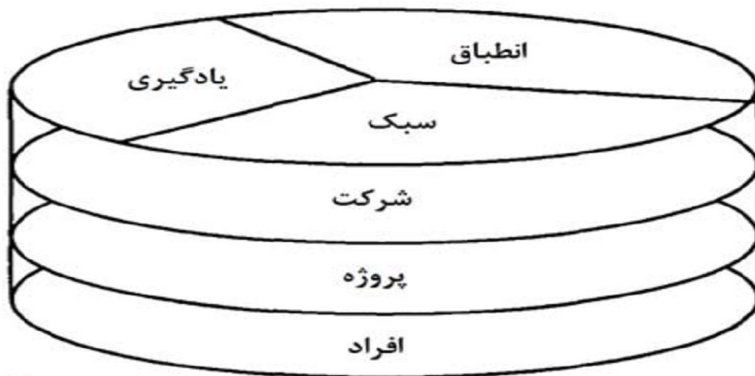


شکل ۱ فرآیند حکمرانی دانش پروژه تو و ویور

مدل شنهار

شنهار با بیان اینکه بسیاری از پروژه‌ها انتظارات مدیریتی و خواسته‌های مشتریان خود را برطرف نمی‌کنند و تجاوز از زهان و بودجه‌ی پیش‌بینی شده تقریباً مسئله‌ای رایج در پروژه‌هاست. مشکل اصلی این امر را بد فهمیدن مفهوم پروژه می‌داند. به اعتقاد او مدیریت پروژه یک فعالیت پیچیده و یک پدیده‌ی ریسکی برای سازمان است که با فعالیت‌های وظیفه‌ای یا عملیات تکراری متفاوت است. هر پروژه‌ای منحصر به فرد است و هیچ دو

پروژه‌ای شبیه به هم نیستند هرچند بیشتر سازمان‌ها با تمامی پروژه‌های خود به یک شکل رفتار می‌کنند و به مدیریت پروژه با یک نگاه بسیار محدود می‌نگرند. علاوه بر این میزان آموخته‌های یک پروژه که به پروژه‌های دیگر منتقل می‌شود بسیار ناچیز است و به جای اینکه تصویر بزرگی از مدیریت پروژه‌ها ارائه شود فقط در حد یادگیری نحوه‌ی کاربرد ابزارها و تکنیک‌هاست؛ در حالی که تحقیقات نشان داده‌اند که هیچ‌گاه ابزارها مشکل پروژه‌ها نبوده‌اند و پروژه‌های بسیار نادری یافت می‌شود که به خاطر ناآشنایی مدیر پروژه با نحوه استفاده از نرم‌افزارهای پروژه شکست خورده باشند. سپس مدل حکمرانی پروژه را به عنوان مدلی برای طبقه‌بندی پروژه‌ها بر اساس عدم اطمینان، پیچیدگی و آهنگ حرکت معرفی می‌نماید و چارچوبی را برای حکمرانی پروژه پیشنهاد می‌کند که شامل سه مفهوم کلیدی سبک، انطباق و یادگیری است که هر کدام می‌تواند در سطح حاکمیت شرکت، پروژه و افراد مورد توجه قرار گیرد. این چارچوب در شکل (۲-۷) نشان داده شده است:



شکل ۲ چارچوب حکمرانی دانش پروژه شنهار

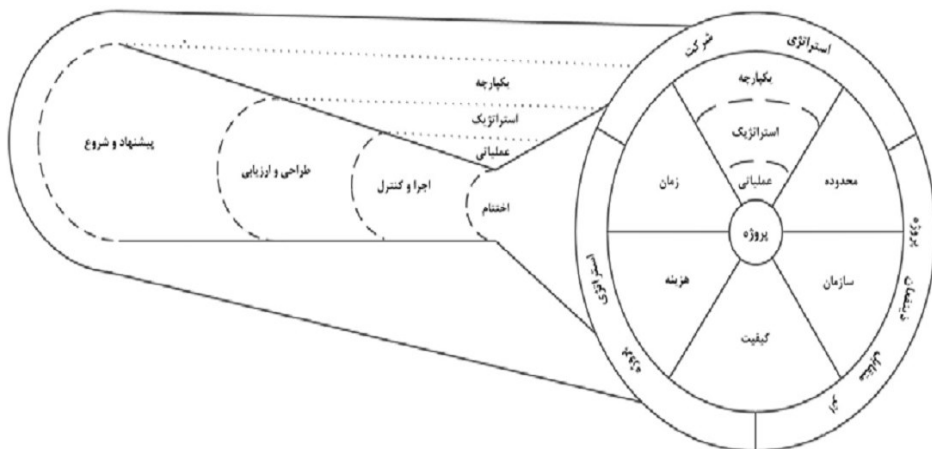
در بعد انطباق، میزان انطباق سبک مدیریت پروژه از لحاظ استراتژی، فرهنگ، سازمان، فرآیندها و ابزارها، با انواع مختلف پروژه مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. در بعد یادگیری بیان می‌دارد که از آنجا که پروژه‌ها فعالیت‌هایی غیرتکراری هستند، یادگیری در بستر یک منحنی یادگیری استاندارد اتفاق نمی‌افتد. یادگیری باید یک رویکرد متفاوت، بر اساس تجارب و درس آموخته‌ها را بکار بگیرد که باید در سه سطح زیر اتفاق بیافتد:

- سطح شرکت یا حاکمیت: کل سازمان باید نحوه‌ی یادگیری از تجارب پروژه‌های گذشته‌اش را بیاموزد. تسهیم اطلاعات بین پروژه‌ها و خلاصه کردن درس‌های پروژه‌ها مخصوصاً در مورد شکست‌ها باید به یک عادت تبدیل شود.
- سطح پروژه: یک پروژه باید روالی برای یادگیری داخلی خود بنا نهد. اتفاقات و پیامدهای تصمیمات قبلی باید مستندسازی شده و بین اعضای گروه پروژه و بقیه سازمان تسهیم گردد. این درس‌ها باید با برگزاری جلسات مخصوصی مثلاً در مایل استون‌های کلیدی پروژه یا زمان اتمام یک‌فاز و شروع فاز عدی منتقل شود تا زمینه‌ساز تصمیمات درست در فازهای بعدی گردد.
- سطح افراد: مدیران پروژه‌ها باید به‌طور مداوم در جهت بهبود مهارت‌ها و دانش خود در زمینه مدیریت پروژه بکوشند. این شامل خواند، دوره‌ی آموزشی، مشاوره و... می‌شود.

مدل ترنر

از دیدگاه ترنر حکمرانی پروژه متفاوت از مدیریت یک عملیات است و ابعاد سه‌گانه‌ی فرآیند حکمرانی پروژه را به‌صورت زیر برمی‌شمارد: (۱) پروژه؛ (۲) فرآیند مدیریت؛ (۳) سطوح حاکمیتی.

ترنر معتقد است که در بُعد پروژه باید پنج موضوع زمان، هزینه، کیفیت، محدوده و سازمان پروژه را با توجه به ریسک مترتب بر همه‌ی آن‌ها مورد توجه قرار داده و از سوی دیگر اثر متقابل ذی‌نفعان پروژه، استراتژی شرکت و استراتژی پروژه بر یکدیگر را لحاظ نمود.

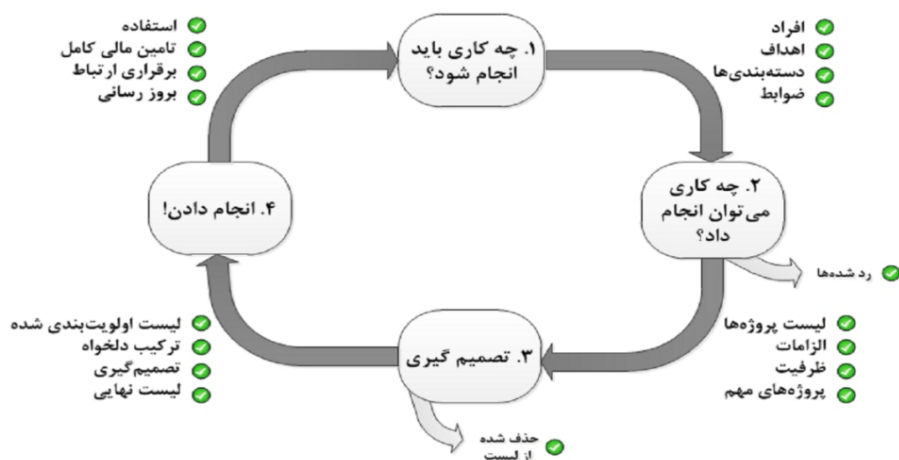


شکل ۳ رویکرد ساختاریافته به حکمرانی دانش پروژه (ترنر، ۲۰۱۴)

در بُعد فرآیند حاکمیتی نیز پروژه را به فازهای مختلف تقسیم‌بندی نموده و ویژگی‌های هر فاز را ذکر می‌نماید و اما درنهایت در بُعد سطوح حاکمیتی پروژه، سه سطح یکپارچه، استراتژیک و عملیاتی را برمی‌شمارد.

مدل انگلاند و گراهام

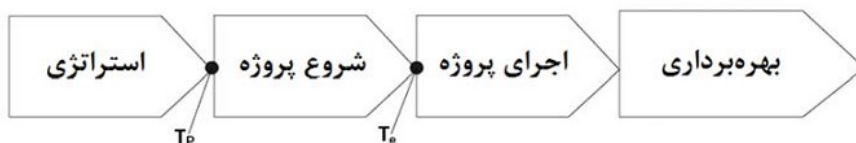
انگلاند و گراهام پیشنهاد می‌کنند که سازمان‌ها شوراهایی را تشکیل دهند که با مدیران پروژه کار کنند و استراتژی را پیاده‌سازی نمایند. این شوراها با شکل دادن یک چشم‌انداز و بحث کردن در مورد آن، با مدیران پروژه و خواستن نظر آن‌ها در مورد این چشم‌انداز و چگونگی پیاده‌سازی استراتژی، علاوه بر درگیر کردن مدیران پروژه شکل می‌گیرد که برای پیاده‌سازی استراتژی ضروری است به‌محض تشکیل گروه مدیران ارشد، آن‌ها می‌توانند طی فرآیندی مجموعه‌ای از پروژه‌ها را جهت دستیابی به اهداف سازمانی انتخاب نمایند و پس از آن اولویت‌های بخش‌های مختلف را تعیین نمایند. شکل (۲-۸) یک مدل ذهنی برای ساختار این فرآیند را ارائه می‌نماید.



شکل ۴ یک رویکرد نظام‌یافته به انتخاب پروژه‌ها در قالب حکمرانی دانش پروژه (گراهام و انگلاند، ۱۹۹۹)

مدل هاگ و کواچ

هاگ و کواچ معتقدند در پیاده‌سازی استراتژی از طریق پروژه‌ها، نقطه‌ی انتقال از استراتژی به پروژه همیشه نقطه‌ی بحرانی بوده است. اهداف استراتژیک در این نقطه باید به اهداف پروژه تبدیل شوند و علاوه بر این باید فرآیند کلی آغاز پروژه هم شکل بگیرد. فرآیند آغاز پروژه ما را قادر به پیاده‌سازی پروژه کرده و دستیابی به دستاوردهایی که در استراتژی پیش‌بینی شده را تضمین می‌نماید.

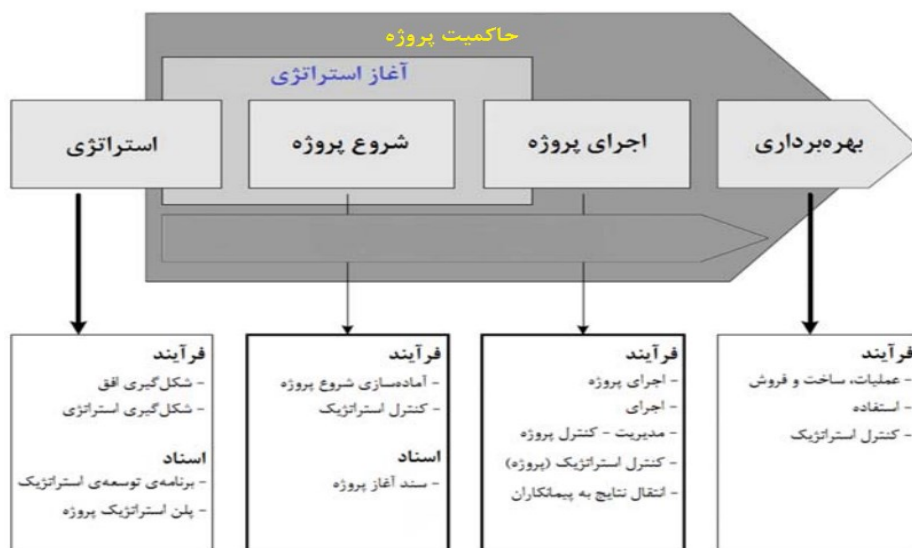


شکل ۵ فرآیند استراتژی، پروژه و بهره‌برداری از محصول چندین پروژه (هاگ و کواچ، ۲۰۱۳)

به عقیده‌ی آن‌ها نکته‌ی کلیدی در اتصال فرآیند استراتژی به فرآیند آغاز پروژه این است که آیا تعریف پروژه باید پس از خاتمه فرآیند تنظیم استراتژی آغاز شود یا اینکه پیش از این مرحله انجام شود و مراحل معینی از فرآیند تنظیم استراتژی در فرآیند آغاز پروژه ادغام شوند. راه حل این موضوع یکپارچه‌سازی مدیریت پروژه با فرآیند تنظیم استراتژی

است. با این کار فرآیند تنظیم و پیاده‌سازی استراتژی کوتاه‌تر شده و فاصله‌ی بین این دو فرآیند حذف می‌شود.

به خاطر تأثیر تغییرات و به‌طور کلی پویایی محیط کسب‌وکار، لازم است که استراتژی‌ها در سطح حاکمیت سازمان هر چه سریع‌تر پیاده‌سازی شود. به همین دلیل فرصت کافی برای اینکه کلیه‌ی تحلیل‌های استراتژیک و آماده‌سازی‌ها که متضمن کیفیت بالای تنظیم استراتژی باشد در این مرحله انجام شوند نیست. بر اساس تجربیات علمی جدایی بین فرآیندهای تنظیم و پیاده‌سازی استراتژی، نقص اصلی بیشتر مدل‌های مدیریت استراتژیک است. این جدایی فرآیندها بزرگ‌ترین مانع برای پیاده‌سازی سریع استراتژی کسب‌وکار بوده است (هاگ و کوچ، ۲۰۱۳).

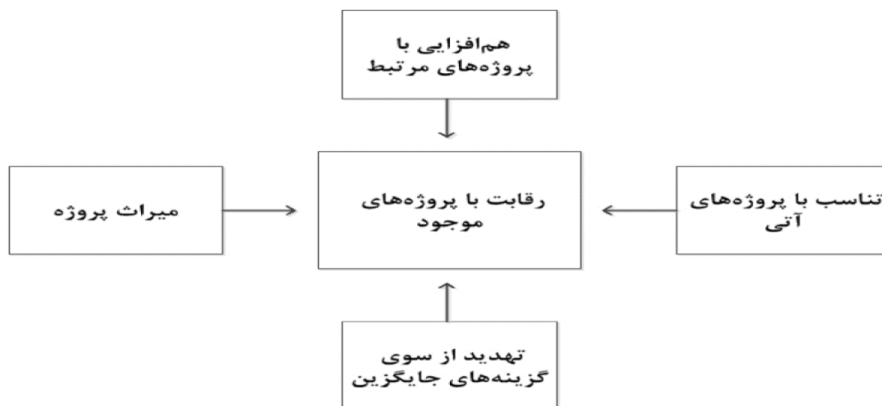


شکل ۶ فرآیند حکمرانی دانش پروژه (هاگ و کوچ، ۲۰۱۳)

مدل گراندی

گراندی و براون از یک‌سو مدلی برای انتخاب پروژه مناسب دارد که از مدل نیروهای بازار مایکل پورتر الهام گرفته است و از سوی دیگر مدلی برای مدیریت استراتژیک پروژه تعریف می‌نماید. او معتقد است در مرحله‌ی انتخاب پروژه، پروژه‌ی مناسب را می‌توان از

تحلیل نیروهای وارد بر یک پروژه شناسایی نمود و اصولاً پس از ارزیابی پروژه‌ها، پروژه‌ای که مطلوب‌تر است انتخاب خواهد گردید.



شکل ۷ تحلیل نیروهای وارد بر حکمرانی دانش پروژه (گراندی و براون، ۲۰۱۲)

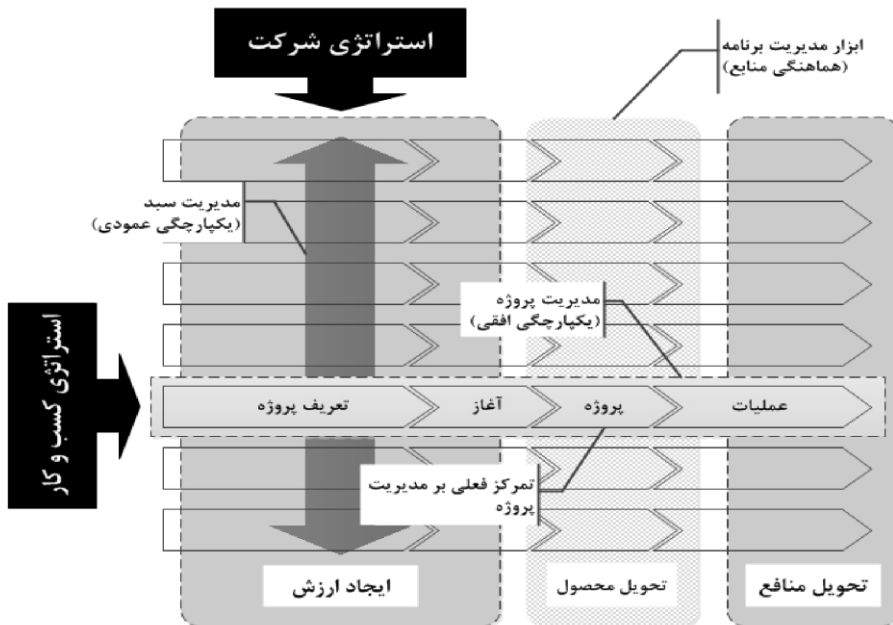
به‌عنوان مثال پروژه‌ای که نمره‌ی بالایی می‌گیرد شرایط مطلوب محیطی به‌صورت زیر را دارا می‌باشد:

- تناسب بالایی با پروژه‌های آتی دارد؛
 - هم‌افزایی بالایی با پروژه‌های مرتبط جاری دارد؛
 - رقابت کمی با پروژه‌های دیگر دارد؛
 - تهدید پائینی از سوی گزینه‌های جایگزین دارد؛
 - میراث خوبی از درس آموخته‌های پروژه‌های پیشین دارد.
- گراندی در مدل خود، تعریفی از حاکمیت مدیریت پروژه ارائه می‌دهد که عبارت است از: «فرآیند مدیریت پروژه‌های پیچیده با ترکیب استراتژی کسب‌وکار و تکنیک‌های مدیریت پروژه، به‌منظور پیاده‌سازی استراتژی کسب‌وکار». گراندی فرآیند مدیریت استراتژیک پروژه را شامل پنج مرحله‌ی کلیدی شامل (۱) تعریف پروژه، (۲) تعریف استراتژی پروژه، (۳) برنامه‌ریزی جزئیات پروژه (۴) اجرا و کنترل و (۵) بازنگری و یادگیری.

مدل تیری و دیگور

تیری و دیگور با بررسی ادبیات مدیریت پروژه، مدل شکل (۲-۱۱) را برای یک سازمان پروژه محور پیشنهاد می کنند که در آن برای بهبود پیاده سازی حاکمیت سازمانی پروژه و فهم مدیریت پروژه در سطح سازمانی به سه موضوع مهم ذیل اشاره شده است:

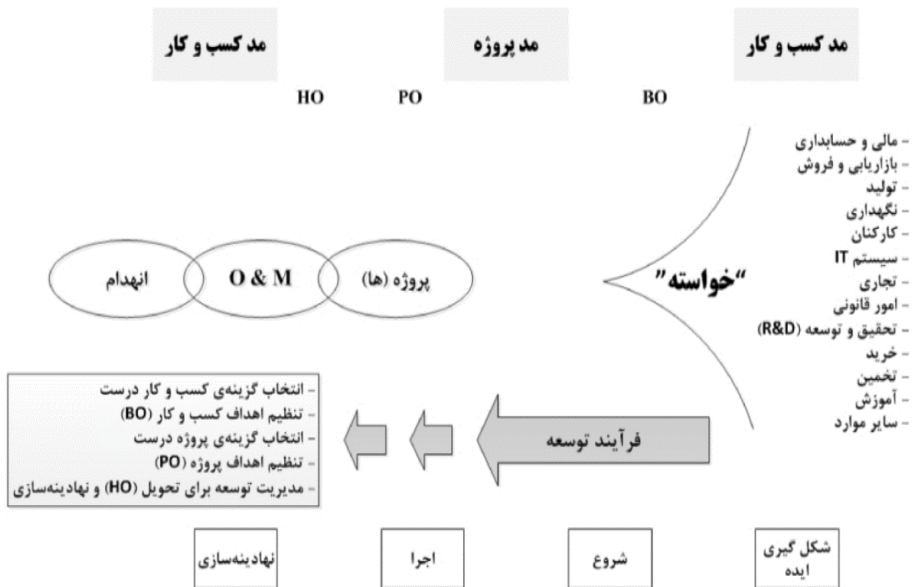
- ایجاد یکپارچگی افقی در پروژه ها در محدوده ی چرخه عمر محصول که گستره ی آن از تنظیم استراتژی کسب و کار تا تحویل منافع کسب و کار باشد؛
- ایجاد یک ساختار یکپارچه ی عمودی از پروژه ها از طریق سبدها برای اتصال آن ها به استراتژی شرکت ها؛
- ایجاد ساختارهای حاکمیتی یکپارچه برای پروژه ها از طریق دفتر مدیریت پروژه یا دفتر مدیریت طرح که فاصله ی بین اهداف شرکت و تحویل محصول را پر کند.



شکل ۸ مدل حاکمیت دانش در پروژه تیری و دیگور

مدل اندرسون

اندرسون و مرنا معتقدند اگر برخی از مطالعات گذشته در مورد علل شکست پروژه‌ها با عملکرد ضعیف آن‌ها را دوباره بررسی نماییم درمی‌یابیم که اغلب آن‌ها ریشه در ضعف مدیریت، به‌ویژه در مراحل آغازین پروژه و در زمان تنظیم استراتژی دارد. یک پروژه را نمی‌توان با استراتژی یا اهداف کسب‌وکار آغاز کرد، بلکه مدیران باید این استراتژی و اهداف را به استراتژی و اهداف پروژه تبدیل نمایند و پس از آن اجرای پروژه را آغاز نمایند که این کار را می‌توان در مد پروژه انجام داد؛ یعنی هنگامی که اهداف کسب‌وکار مشخص شد مد پروژه آغاز می‌گردد و وقتی اهداف پروژه تعیین گردید اجرای پروژه آغاز می‌شود. همان‌طور که در شکل (۹) نشان داده شده است نیاز یا فرصتی که برای کسب‌وکار پیش می‌آید تحت عنوان خواسته نمود می‌یابد و در صورت تأیید مدیریت، این خواسته به اهداف کسب‌وکار تبدیل می‌گردد؛ اما ارضای این خواسته مستلزم عملکرد رضایت‌بخش در فرآیند انتقال از مد کسب‌وکار به مد پروژه و دوباره از مد پروژه به مد کسب‌وکار می‌باشد که این فرآیند را «فرآیند توسعه» می‌نامند.



شکل ۹ فرآیند توسعه در مدل حکمرانی دانش پروژه

برای انتقال مد کسب و کار به پروژه‌ها می‌توان این‌طور بیان کرد که اولین گام برای مورد توجه قرار دادن یک خواسته این است که تاکتیک‌های اجرایی را به دنبال نمود؛ بنابراین خلق یک استراتژی از دو جهت اقدامی مهم است اول اینکه نخستین گام است و دوم اینکه تأمین‌کننده‌ی برنامه و هدف کلی پروژه می‌باشد (اندرسون و مرنا، ۲۰۰۳).

مدل مؤسسه مدیریت پروژه

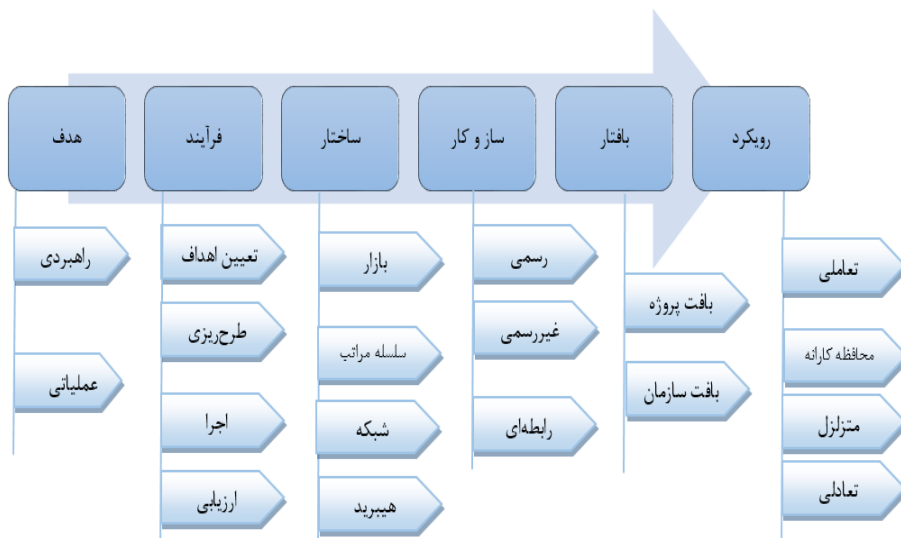
همان‌گونه که در شکل (۱۰) نشان داده شده است ملاحظه می‌شود مؤسسه مدیریت پروژه به‌عنوان معتبرترین مرجع بین‌المللی در حوزه‌ی مدیریت پروژه، حاکمیت سازمانی در یک سازمان پروژه محور را شامل سه جزء اصلی مدیریت استراتژیک، مدیریت پروژه و مدیریت عملیاتی می‌داند. در سطح مدیریت استراتژیک، اهداف و استراتژی‌های کلان سازمان تعیین می‌شوند. سپس برای دستیابی به اهداف تعیین شده و پیاده‌سازی استراتژی‌ها، باید در بخش مدیریت پروژه‌ای سبدهای پروژه شکل بگیرند و فرآیند مدیریت سبدهای عملیاتی تا انتخاب پروژه‌ها و تخصیص منابع به پروژه‌های منتخب منطبق بر اهداف و استراتژی‌های کلان سازمانی صورت گیرد. در بخش مدیریت عملیاتی، فرآیندهای پشتیبان سازمانی می‌بایست در جهت تحقق اهداف و استراتژی‌های سازمانی و پشتیبانی از اجرای موفق طرح‌ها و پروژه‌های سازمان تعریف و مدیریت شوند.



شکل ۱۰ مدل حکمرانی دانش پروژه مؤسسه مدیریت پروژه

مدل بقراطی و همکاران

بقراطی و همکاران (۱۳۹۶ ش) در چارچوب پیشنهادی خود به سه سؤال اساسی شامل چیستی، چرایی و چگونگی حکمرانی دانش در سازمان‌های پروژه‌محور پاسخ داده‌اند و ساز و کار پیاده‌سازی حکمرانی دانش در سازمان را در شش سطح شامل ۱-هدف، ۲-فرآیند، ۳-ساختار، ۴-ساز و کار، ۵-بافتار و ۶-رویکرد تعریف نموده‌اند. در شکل (۱۰) چارچوب روندی ارائه‌شده نشان داده شده است:

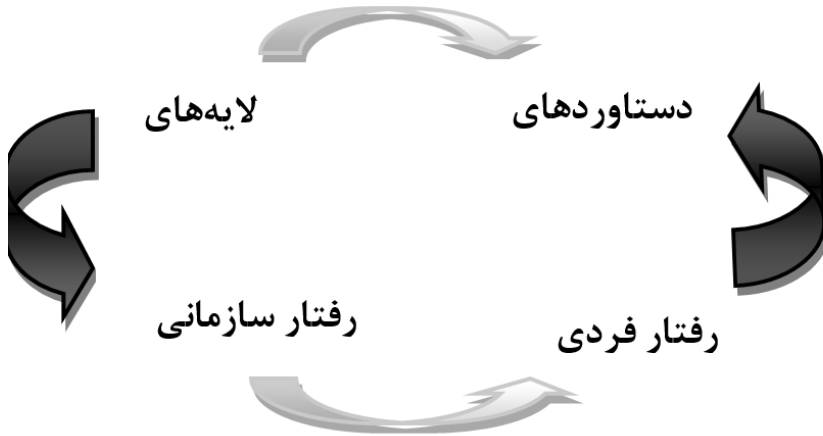


شکل ۱۰ چارچوب روندی حکمرانی دانش در سازمان‌های پروژه‌محور (بقراطی و همکاران، ۱۳۹۶)

مدل فوس و همکاران

فوس و همکاران (۲۰۱۰ م) در چارچوب حکمرانی دانش چرخه‌ای در سازمان‌های پروژه‌محور، به بررسی سطوح کلان و خرد سازمانی در پیاده‌سازی حکمرانی دانش پرداخته است. در این چارچوب (شکل ۳)، در قسمت به اشتراک‌گذاری دانش در سطح کلان سازمانی متأثر از مواردی است که در سطوح خرد و در عرصه‌ی فردی می‌توان نسبت به پیاده‌سازی آن زمینه‌سازی نمود. در این سطح، ایجاد فرهنگ سازمانی، ایجاد رویه‌های انگیزشی، شبکه‌سازی و... مؤثر هستند. به‌طور کلی سطح خرد سازمانی زمینه‌ساز ایجاد

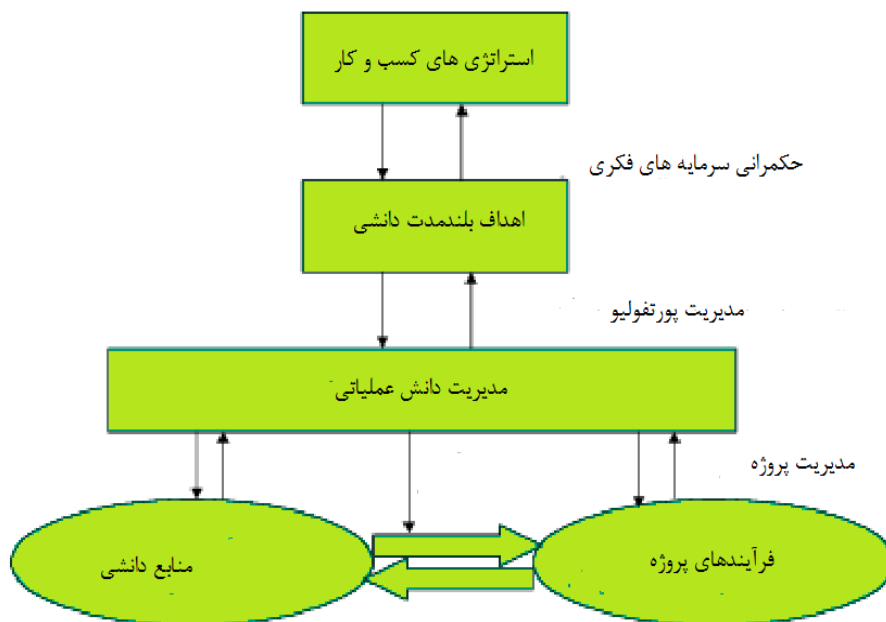
رویکرد دانشی در سطوح کلان سازمانی است و سطح کلان سازمانی تعیین کننده موقعیت‌ها و نقش‌ها و مسئولیت‌ها در سطوح کلان سازمانی به منظور پیاده‌سازی حکمرانی دانش در سازمان است و این چرخه ادامه می‌یابد.



شکل ۱۱ چارچوب حکمرانی دانش چرخه‌ای (فوس و همکاران، ۲۰۱۰)

مدل اسمیت و دی‌مور

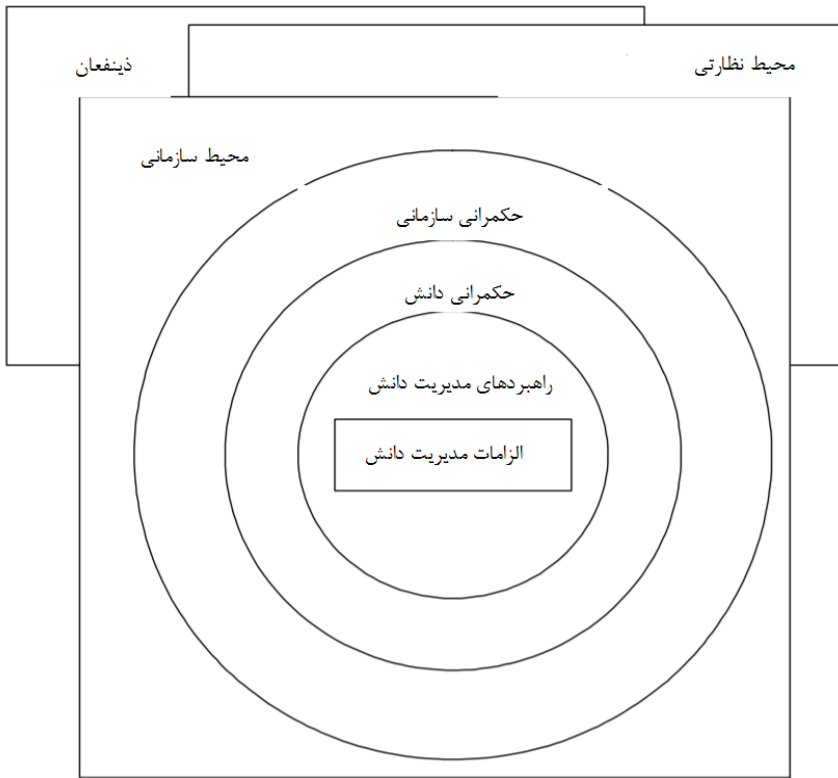
اسمیت و دی‌مور (۲۰۰۴ م) مدل حکمرانی دانش را با رویکرد حکمرانی بر دارایی‌ها و سرمایه‌های فکری سازمان طراحی نموده است. بر اساس شکل (۴)، استراتژی‌های کسب‌وکار در سازمان مبتنی بر اهداف بلندمدت دانش پایه می‌بایست تدوین شود که مدیریت دانش عملیاتی در راستای استراتژی‌های در نظر گرفته شده تدوین می‌شود و با ایجاد سازوکارها و فرآیندهای یکپارچه در پروژه‌ها عملیاتی می‌شود:



شکل ۱۲ چارچوب حکمرانی دانش اسمیت و دی مور

مدل دی مور و زینگر

دی مور و زینگر (۲۰۱۲ م) در الگوی خود حکمرانی دانش را مبتنی بر الزامات و راهبردهایی تعریف کرده است که فرآیندهای مدیریت دانش را تسهیل می‌نماید و حکمرانی دانش تحت نظارت عالی سازمان از طریق حکمرانی سازمانی از طریق سازوکارهای نظارتی و بروندهای محیط سازمان است.



شکل ۱۳ چارچوب حکمرانی دانش زینگر و باسترن

تجزیه و تحلیل داده‌ها

اشتراک و افتراق مدل‌های حکمرانی و حکمرانی دانش در سازمان‌های پروژه محور با بررسی مدل‌های معرفی شده، ملاحظه می‌گردد که در رویکردهای ارائه شده موارد ذیل مورد توجه محققین قرار گرفته‌اند:

- در الگوهای ارائه شده راهبردها، اهداف، سازوکارهای سازمانی، ذی‌نفعان، فرآیندهای کلیدی، سطوح حکمرانی، شاخص‌گذاری، یادگیری، سبک، محدوده پروژه، برنامه‌های عملیاتی، سامانه‌ها و کانال‌های ارتباطی، تأمین منابع، تعیین الزامات مدیریتی، ضوابط و مقررات سازمانی، اسناد بالادستی، رقبا، منافع، تمهیدات سازمانی، سرمایه انسانی و سازوکارها مورد تأکید قرار گرفته‌اند؛

لغه‌ها	مدل
حکومت‌های اسلامی، سنی و شیعه	فوس و همکاران
اهداف بلندمدت	شامی
تعمیر، استحکام و توسعه	زنجانی و کندری
سازوکارهای ارزیابی	مؤسسه حکمرانی فناوری اطلاعات
فرآیندها	پمسل (۲۰۱۶ م)
فرآیندهای کلیدی	محمودی (۱۳۹۷ ش)
سطوح حاکمیتی	فوس (۲۰۱۲ م)
شاخص‌گذاری	علی و همکاران (۲۰۱۸ م)
یادگیری	
سبک	
محدوده پروژه	
مطابقت حقایق پروژه	
برنامه‌های عملیاتی	
سازمان (نظارت)	
تأمین منابع	
تعمین الزامات پروژه	
ضوابط و مقررات سازمان	
اسناد بالادستی	
رقبا	
منابع	
ساختار و تجهیزات	
سرمایه انسانی	
ساز و کار	

مؤلفه‌های شناسایی شده از مبانی نظری و پیشینه تحقیق

با توجه به مبانی نظری و پیشینه تحقیق مرتبط با موضوع حکمرانی و حکمرانی دانش در داخل و خارج کشور، مجموعه‌ای از مؤلفه‌های مورد اشاره در این تحقیقات در جدول (۷) ارائه شده است که به‌عنوان ورودی محقق در فرآیند تحلیل محتوای کیفی در فصول آتی مورد تجزیه و تحلیل کیفی قرار می‌گیرد.

جدول ۷ مؤلفه‌های شناسایی شده از مبانی نظری و پیشینه تحقیق

مؤلفه‌ها	محقق و سال
بهبود عملکرد در سطح پروژه و سازمان	پمسل و همکاران (۲۰۱۶ م)
پیشینه‌سازی منافع ساختارهای پروژه‌ای	پلتوکربی و تسوکی (۲۰۰۶ م)
توسعه قابلیت‌های سازمانی	شن و فونگ (۲۰۱۳ م)
گسترش مرزهای یادگیری در پروژه‌ها	ژنگ و همکاران (۲۰۱۵ م)

مؤلفه‌ها	محقق و سال
هدایت راهبردی سازمان	پمسل و همکاران (۲۰۱۶ م)
برانگیختن فرآیندهای یادگیری سازمانی	گاش و همکاران (۲۰۱۲ م)
بهبود تعامل و هماهنگی میان سطح پروژه و سازمان	شن و فونگ (۲۰۱۲ م)
تقویت رفتارهای مطلوب دانشی در سطح خرد	اندرسون و همکاران (۲۰۱۵ م)
غلبه بر محدودیت‌های ساختار پروژهای از منظر دانشی	گرابر (۲۰۰۴ م)
ترویج نگرش مثبت نسبت به فعالیت‌های دانشی	هانگ و چيو (۲۰۱۳ م)
جهت‌دهی به ترجیحات و انتظارات دانشی	ژنگ و همکاران (۲۰۱۵ م)
تثبیت و نهادینه‌سازی دانش	کلارک و همکاران (۲۰۱۰ م)
نظارت بر رفتارهای دانشی	علی و همکاران (۲۰۱۸ م)
انعطاف‌پذیری زیاد	پمسل و همکاران (۲۰۱۴ م)
فرآیندهای دانشی با محوریت افراد	پمسل و همکاران (۲۰۱۴ م)
انعطاف‌پذیری کم	اندرسون و همکاران (۲۰۱۵ م)
فرآیندهای دانشی مبتنی بر قواعد و قوانین	ترنر و مولر (۲۰۰۳ م)
تصمیم‌گیری در قالب شبکه‌های ارتباطی	اسکاریو و همکاران (۲۰۰۹ م)
فرآیندهای دانشی با محوریت تعاملات و ارتباطات	پمسل و همکاران (۲۰۱۶ م)
همکاری مبتنی بر زنجیره ارزش و توانمندی‌های مکمل	ژنگ و همکاران (۲۰۱۵ م)
ترکیب الگوها با توجه به شرایط و موقعیت	کارمن و همکاران (۲۰۱۶ م)
برنامه‌ریزی	پلتوکربی و تسوکی (۲۰۰۶ م)
برنامه‌های آموزشی	فوس (۲۰۱۲ م)
ترویج چشم‌انداز مشترک	اوبرمیستر (۲۰۱۷ م)
تصمیم‌گیری مشارکتی	کانابیران و پاندیان (۲۰۱۰ م)
خط‌مشی‌ها و رویه‌های هماهنگ منابع انسانی	وانگ و پنگ (۲۰۱۱ م)
ساختار سازمانی	شرودر (۲۰۱۲ م)
سیاست‌ها، قوانین و مقررات	پمسل و مولر (۲۰۱۲ م)
سیستم پاداش	پمسل و همکاران (۲۰۱۶ م)
سیستم‌های اطلاعاتی و فناوری‌های ارتباطی	جمالی (۱۳۹۶ ش)
جلسات داخلی و میان‌پروژه‌های	محمودی و قدوسی (۱۳۹۴ ش)
رهبر دانش	اوبرمیستر (۲۰۱۷ م)
شبکه‌های ارتباطی و تعاملات اجتماعی	کانابیران و پاندیان (۲۰۱۰ م)
کمیته‌های تخصصی	کانابیران و پاندیان (۲۰۱۰ م)
واسطه‌های دانشی	موسالام و آرافا (۲۰۱۵ م)

مؤلفه‌ها	محقق و سال
افق زمانی پروژه	برزین پور و همکاران (۱۳۹۲ ش)
اندازه پروژه	هرزندی و همکاران (۱۳۹۵ ش)
ترجیحات و انتظارات دانشی اعضای تیم	تای دو و همکاران (۲۰۱۳ م)
تفاوت‌های فرهنگی و زبانی	اسمیت (۲۰۱۲ م)
درجه انعطاف‌پذیری پروژه	تو و ویور (۲۰۱۴ م)
ماهیت وظایف و وابستگی میان آنها	پمسل و همکاران (۲۰۱۴ م)
میزان پراکندگی جغرافیایی گروه پروژه	موسالام و آرافا (۲۰۱۵ م)
میزان پیچیدگی و پراکندگی دانش	برزین پور و همکاران (۱۳۹۲ ش)
نرخ جابه‌جایی و تغییر در ترکیب وظایف اعضای گروه	هرزندی و همکاران (۱۳۹۵ ش)
نگرش اعضای گروه نسبت به فرآیندهای دانشی	تای دو و همکاران (۲۰۱۳ م)
نوع پروژه	اسمیت (۲۰۱۲ م)
تفاوت محتوایی و ارزشی حاکم بر پروژه‌ها	تو و ویور (۲۰۱۴ م)
ارتباطات افقی	ترنر و مولر (۲۰۰۳ م)
ارتباطات عمودی	ترنر و مولر (۲۰۰۳ م)
سبک مدیریتی	ایکا (۲۰۰۹ م)
درجه پروژه‌سازی	پمسل و همکاران (۲۰۱۴ م)
اعتماد سازمانی	موریس و جیمینسن (۲۰۰۵ م)
رویکرد مدیریتی	کلارک و همکاران (۲۰۱۰ م)
فرهنگ	کائو ژیانگ (۲۰۱۲ م)
ذهنیت مدیران نسبت به دانش و افراد	موسالام و آرافا (۲۰۱۵ م)
فرآیندهای منابع انسانی در حوزه ارزیابی عملکرد دانشی	برزین پور و همکاران (۱۳۹۲ ش)
مستقل یا تابعه بودن سازمان پروژه‌محور	هرزندی و همکاران (۱۳۹۵ ش)
میزان آزادی و اختیار عمل در پروژه‌ها	تای دو و همکاران (۲۰۱۳ م)
میزان پراکندگی جغرافیایی پروژه‌ها	اسمیت (۲۰۱۲ م)
میزان تنوع و پیچیدگی فرآیندهای دانشی پروژه‌ها	تو و ویور (۲۰۱۴ م)
میزان وابستگی و نیاز به یکپارچگی در پروژه‌ها	پمسل و همکاران (۲۰۱۴ م)
وضعیت پایگاه‌های دانشی	موسالام و آرافا (۲۰۱۵ م)
وضعیت هم‌راستایی و تعامل میان سطوح پروژه‌های سازمانی	برزین پور و همکاران (۱۳۹۲ ش)
ویژگی‌های فرهنگ سازمانی	اوبرمیستر (۲۰۱۷ م)
پشتیبانی از توسعه قابلیت‌های مورد نیاز برای پروژه‌های نوآورانه	کانابیران و پاندیان (۲۰۱۰ م)

مؤلفه‌ها	محقق و سال
اکتشاف و توسعه ایده‌های جدید به صورت پایین به بالا	وانگ و پنگ (۲۰۱۱ م)
تمرکز بر سازوکارهای غیر رسمی و رابطه‌ای	شرودر (۲۰۱۲ م)
توانمندی قابل توجه در یادگیری میان پروژه‌های	پمسل و مولر (۲۰۱۲ م)
پشتیبانی از قابلیت‌های مورد نیاز برای پروژه‌های روتین	پمسل و همکاران (۲۰۱۶ م)
تأکید بر تسهیم دانش کدگذاری شده	جمالی (۱۳۹۶ ش)
تمرکز بر سازوکارهای رسمی	اوبرمیستر (۲۰۱۷ م)
توانمندی در بهره‌برداری از دانش و رویه‌های موجود	تای دو و همکاران (۲۰۱۳ م)
متکی بر رویکرد بالا به پایین در یادگیری	اسمیت (۲۰۱۲ م)
استفاده نامنظم از سازوکارها	تو و ویور (۲۰۱۴ م)
پیاپی‌سازی سازوکارها به صورت مدیریت نشده و اتفاقی	جاسلین و مولر (۲۰۱۵ م)
ضعف جدی در فرآیندهای یادگیری	موسلام و آرافا (۲۰۱۵ م)
سردرگمی در انتخاب سازوکارهای مناسب	برزین‌پور و همکاران (۱۳۹۲ ش)
برقراری توازن میان پروژه‌های روتین و پروژه‌های نوآورانه	هرزندی و همکاران (۱۳۹۵ ش)
پشتیبانی قوی از یادگیری مستمر	فیشر (۲۰۰۴ م)
تأکید بر سازوکارهای مبتنی بر اعتماد و تعهد	لند (۲۰۰۵ م)
چشم‌انداز شفاف برای توسعه قابلیت‌های سازمانی	ورنر (۲۰۰۹ م)
سطح بالای آمادگی برای یادگیری	وینگ و پنگ (۲۰۱۲ م)

نتیجه‌گیری

با بررسی‌های به عمل آمده از تحقیقات در داخل و خارج کشور مشخص شده که در ایران مطالعات بسیار اندکی صورت گرفته است با این حال در رابطه با ابعاد و مؤلفه‌های مؤثر بر حکمرانی دانش چندین مطالعه انجام شده است که به‌طور خلاصه در این تحقیق به آن‌ها اشاره شد؛ ولی در خارج از کشور در رابطه با حکمرانی دانش مطالعات نسبتاً زیادی انجام شده است. در رابطه با این تحقیقات می‌توان به چند نکته اشاره کرد:

۱- اکثر این تحقیقات در سازمان‌های دولتی و سازمان‌های پروژه محور انجام شده است.

۲- اغلب تحقیقات با روش کیفی صورت گرفته‌اند. در بیشتر این تحقیقات از روش‌های مطالعه موردی، قوم‌نگاری، تحلیل محتوا، دلفی و سایر روش‌های رایج استفاده شده است. همچنین در روش‌های کمی نیز از روش‌های همبستگی و سایر روش‌های تجزیه و تحلیل آماری استفاده شده است.

۳- از آنجا که به نظر می‌رسد حکمرانی دانش بیشتر عینی باشد پرداختن به آن به شیوه کیفی و کمی بهتر می‌تواند جنبه‌های مختلف آن برای معناکاوای این جنبه‌ها را مشخص سازد. از سوی دیگر هرچند روش‌های ترکیبی قابلیت زیادی برای انجام تحقیق و پاسخ دادن به مسائل پژوهشی دارد؛ اما هنوز جای خود را در محافل تربیتی باز نکرده است. به طوری که ۵ مورد از این تحقیقات به شیوه ترکیبی صورت گرفته است.

۴- پیش فرض انجام برخی از تحقیقات این بوده است که ایجاد حکمرانی دانش بر روی ایجاد مکانیزم‌های دانش و فرآیند دانشی در سازمان تأثیر دارد به عبارتی از این رو تشکیل و ایجاد حکمرانی دانش را مفید می‌دانستند و سعی در پژوهش جنبه‌های ناشناخته آن کرده‌اند که مناسب بودن تشکیل حکمرانی دانش برای حمایت از مکانیزم‌های دانشی را مفروض گرفته بودند.

۵- با بررسی چارچوب‌ها، نظریه‌ها و مفاهیم ارائه‌شده، مؤلفه‌های مختلفی در راستای پیاده‌سازی حکمرانی دانش در سازمان‌های پروژه‌محور ارائه شد که آن‌ها را می‌توان از لحاظ ماهیت و محتوا به ابعاد مدیریتی، راهبردی، ساختاری، فرآیندی و ارتباطاتی تقسیم و دسته‌بندی نمود.

مراجع

۱. برزین پور، فرناز؛ صبور، آناهیتا؛ جعفری، مصطفی، (۱۳۹۲)، طراحی مدل مفهومی لایه‌های دانش در سازمان‌های پروژه محور، چهارمین کنفرانس مدیریت پروژه.
۲. پروست، گیلبرت؛ روب، استفان؛ رومهارت، کای، (۱۳۸۵)، مدیریت دانش، مترجم علی حسینی خواه تهران، نشر یسطرون، چاپ اول.

۳. پرهیزگار، مهدی، (۱۳۹۱)، شناسایی و اولویت‌بندی عوامل موفقیت مدیریت دانش در سازمان‌های پروژه محور، (مطالعه موردی: شرکت مپنا)، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه پیام نور تهران.
۴. پروبست، گیلبرت؛ روب، استفان؛ رومهارت، کای، (۱۳۸۵)، مدیریت دانش ترجمه: علی حسینی خواه چاپ اول، تهران، انتشارات یسطرون.
۵. جعفری، محمد؛ اخوان، پیمان، (۱۳۹۰)، مدیریت دانش، نگاهی جامع بر ابزارها و تکنیک‌ها، تهران، انتشارات رسا.
۶. جمالی، محمد، (۱۳۹۶)، حکمرانی پروژه، تعاریف، مفاهیم و کاربرد آن در فناوری اطلاعات، کنفرانس مدیریت پروژه.
۷. رنجبر، افسانه، (۱۳۹۵)، شناسایی نقش سازوکارهای حکمرانی دانش در سازمان‌های پروژه محور پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، دانشکده مدیریت.
۸. زرآبادی پور، ساسان؛ زرگرپور، حمید؛ (۱۳۸۶)، بررسی تجارب حاصل از تأخیرات یک پروژه ملی با استفاده از مدیریت دانش، کنفرانس ملی مدیریت دانش، تهران.
۹. شفعی، محمد؛ متولیان، علی، (۱۳۸۷)، ارائه یک چارچوب مفهومی برای شناسایی و کسب دانش پروژه‌ها در سازمان‌های پروژه محور، چهارمین کنفرانس بین‌المللی مدیریت پروژه، تهران.
۱۰. صفری، محمد حسن، (۱۳۹۱)، شناسایی و اولویت‌بندی عوامل موفقیت مدیریت دانش در سازمان‌های پروژه محور (مطالعه موردی: شرکت مپنا)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه پیام نور تهران.
۱۱. علیزاده، نسرین؛ نعمتی، حسنعلی، (۱۳۹۲)، حاکمیت دانش: چیستی، چگونگی و چرایی؟، ششمین کنفرانس بین‌المللی مدیریت دانش.

۱۲. قره‌باغی، مهدی، (۱۳۹۱)، حاکمیت دانش در سازمان‌های پروژه محور، دومانه‌نامه الکترونیکی دانش و کاربرد مدیریت پروژه.
۱۳. کرسول، جان دبلیو، (۱۳۹۶)، رویکردهای کیفی، کمی و ترکیبی، ترجمه: علیرضا کیامنش، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی علامه طباطبایی.
۱۴. کامپنهود، لوک وان؛ کیوی، ریموند، (۱۳۸۶)، روش تحقیق در علوم اجتماعی (نظری و عملی)، ترجمه: عبدالحسین نیک گهر، تهران، انتشارات توتیا.
۱۵. کندری، فرزانه؛ زنجانی، مهدی؛ مانیان، امیر، حسن‌زاده، علیرضا، (۱۳۹۶)، ارائه چارچوبی برای تبیین شایستگی‌های مدیر ارشد دانش با روش فراترکیب، فصلنامه علمی و پژوهشی علوم و فناوری اطلاعات ایران، شاپا: ۲۵۱-۸۲۲۳.
۱۶. مقدم، محمد؛ حسینعلی پور، مهدی، (۱۳۸۶)، بررسی نقش مدیریت دانش در شناسایی و تعدیل تأخیرات پروژه‌ها، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، دانشکده معماری.
۱۷. محمودی، جعفر؛ قدوسی، محمدرضا، (۱۳۹۶)، الکترونیکی شدن مسبب گرایش به حکمرانی نیک یا حکمرانی نیک مسبب گرایش به الکترونیکی شدن، روندهای کنونی و پیش‌بینی‌های آتی، فصلنامه آینده پژوهی مدیریت، دوره ۲۸، شماره ۳.
۱۸. گزارش هفتم مؤسسه حکمرانی فناوری اطلاعات، (۲۰۱۰).
۱۹. رونقی، محمدحسین؛ محمودی، جعفر، (۱۳۹۴)، رابطه حاکمیت فناوری اطلاعات و حاکمیت شرکتی میان سازمان‌های دولتی حوزه فناوری اطلاعات، فصلنامه مدیریت فناوری اطلاعات، دوره ۷، شماره ۳.

۲۰. هرزندی، مرتضی؛ زنجانی، مهدی؛ فرزانه، نرگس، (۱۳۹۵)،
حاکمیت دانش در سازمان‌های پروژه محور، رویکرد عوامل کلیدی موفقیت،
هشتمین کنفرانس مدیریت دانش.

21. Alavi, M. & Leidner, D. E. (2001). "Review: Knowledge management and knowledge management systems: Conceptual foundations and research issues". *MIS quarterly*, 107-136.

22. Ajmal, M. & Koskinen, K. (2008). "Knowledge Transfer In Project Based Organization: An Organization Culture Perspective". *Project Management Journal*, Volume 39, pp 7-15.

23. Ardimento, P. Baldassarre, M. T. Cimitile, M. & Mastelloni, G. (2010). "Key performance indicators to relate knowledge governance with knowledge process". In *Information Systems: People, Organizations, Institutions, and Technologies* (pp. 147-155). Physica-Verlag HD.

24. Ahola, T; Ruuska, I; Artto, K; Kujala, J. (2014). "What Is Project Governance and What Are Its Origin?". *International Journal Of Project Management*, Volume 32, ISBN:1321-1332.

25. Bajaria, H. J. (2000). "Knowledge creation and management: inseparable twins". *Total Quality Management*, 11(4-6), 562-573.

26. Berdrow, L. & Lane, H. W. (2003). "International Joint Venture: Creating Value Through Successful Knowledge Management Systems: A Multi-Case Analysis, Department of Industrial Engineering, Vol. 18, No. 2, pp. 97-113.

27. Blomquist, T, Soderholm, A. (2002). "How Project Management Got Carried Away, Beyond". *Project Management Journal*, Volume 2, ISBN: 4200, pp: 250-161.

28. Buckley, P. J. Chapman, M. (1997). "The Perception and Measurement of Transaction Costs". *Camb. J. Econ.* 21(2), 127-145.

29. Cohen, W. M. & Levinthal, D. A. (1990). "Absorptive capacity: a new perspective on learning and innovation". *Administrative Science Quarterly*, 35(1), 128-152. [http:// dx.doi.org/10.2307/2393553](http://dx.doi.org/10.2307/2393553).

30. Davenport, T. (۲۰۰۰). "Managing customer support knowledge".
California

31. Davenport, T. H. & Prusak, L. (1998). "Working Knowledge: How Organization Manage What They Know, Boston: Harvard Business School Press

32. Davenport, T. H. & Prusak, L. (1998). *Working knowledge: How organizations manage what they know*. Harvard Business Press

33. Drucker, P. F. (1954). Landmarks of Tomorrow. A Report on the New 'Post-Modern' World. Transaction Publisher London. ISBN 1-56000-622-6.
34. Foss, N. J. (2012). Knowledge Governance: Meaning, Nature, Origins, and Implications. HANDBOOK OF ECONOMIC ORGANIZATION, Anna Grandori, ed. Edward Elgar.
35. Foss, N. J. (2007). The emerging knowledge governance approach: Challenges and characteristics. Organization, 14(1), 29-52.
36. Foss Nicolai j, Michailova Snejina (2006). "Knowledge governance: processes and perspectives". United States: Oxford University Press Inc.
37. Ghosh, S. Amaya, L. & Skibniewski, M. J. (2012). "Identifying areas of knowledge governance for successful projects". Journal of Civil Engineering and Management, 18(4), 495-504.
38. Giuseppe, P. Mastroianni, C. Talia, D. (2010). "A framework for distributed knowledge management". Design and implementation Journal, ISBN:32586-4751.
39. Huang, M. C. Chiu, Y. P. & Lu, T. C. (2013). "Knowledge governance mechanisms and repatriate's knowledge sharing: the mediating roles of motivation and opportunity". Journal of Knowledge Management, 17(5), 677-694.
40. Hussi, T. (2004). "Reconfiguring knowledge management-combining intellectual capital, intangible assets and knowledge creation". Journal of Knowledge Management, 8 (2): 36-52.
41. Hobday, M. (2000). "The project organization: an ideal form for management for managing complex products and systems". Research Policy. 29(2000), 871-893.
42. Ibrahim, F. Edgar, D. & Reid, V. (2009). Assessing the role of knowledge management in adding value: moving towards a comprehensive framework". Journal of Information & Knowledge Management, 8(04), 275-286.
43. Mládková, L. (2010). "Cooperation and its Role in Knowledge Society", Journal of International Scientific Publications, Economy and Business, Volume 4, ISSN 1313-2525, pg. 4-6
44. Van der Molen, F. 2017. Governing Knowledge: Understanding the Interplay between
45. Knowledge and Coastal Governance. PhD Thesis. University of Groningen.
46. Van der Molen, F. Swart, J.A.A. Van der Windt, H.J. 2018. Trade-offs and syne
47. Mintzberg, H. (1979). "The Structuring of Organizations". Prentice-Hall, Englewood Cliffs, NJ.
48. Mitere, M. Turner, R. Mancini, M. (2016). The Organization Design Perspective On The Project Base Organization: A Structured Review.

International Journal Of Managing Project In Businness, Volume2, ISSN:1753-8378,pp:128-139.

49. Kanabiran, F. Pendiyan, D. & Reid, V. (2009). Assessing the role of knowledge management in adding value: moving towards a comprehensive framework". *Journal of Information & Knowledge Management*, 8(04), 275-286.

50. Kenly, M. Mckeen, J. Singh, S. (2008). "Knowledge Management and Organization Performance: An Exploratory Analysis", *Journal Of Knowledge Management*, ISSN:1367-3270.

51. O'Dell, C. & Hubert, C. (2011). *The new edge in knowledge: How knowledge management is changing the way we do business*. John Wiley & Sons.

52. Pemsel, S. Wiewiora, A. Müller, R. Aubry, M. & Brown, K. (2014). A conceptualization of knowledge governance in project-based organizations. *International Journal of Project Management*, 32(8), 1411-1422.

53. Pemsel, S. & Müller, R. (2012). The governance of knowledge in project-based organizations. *International Journal of Project Management*, 30(8), 865-876.

54. Schroeder, A. Pauleen, D. Huff, S. (2012), KM governance: the mechanisms for guiding and controlling KM programs, *Journal of Knowledge Management*, 16 (1). 3-21.

- Shu-Mei Tseng, (2016). "Knowledge management capability, customer relationship management, and service quality", *Journal of Enterprise Information Management*, Vol. 29 Issue: 2, pp.202-221, <https://doi.org/10.1108/JEIM-04-2014-0042>

55. Rouyet, J. I. & Joyanes, L. (2009). "Applying IT Governance Concepts and Elements to Knowledge Governance: An Initial Approach. In *Best Practices for the Knowledge Society*". Knowledge, Learning, Development and Technology for All (pp. 258-267). Springer Berlin Heidelberg.

56. Rincén, V. G. Bergman, G. R. & Pérez, B. (2010). "Knowledge Management as a Tool for the Productive Transformation of a Region in a Developing Country". In *Proceedings of the 11th European Conference on Knowledge Management: Universidade Lusiana de Vila Nova de Famalico, Portugal 2-3 September 2010* (p. 426). Academic Conferences Limited.

57. Toffler, A. (1990). "Powershift: Knowledge, Wealth and Violence at the Edge of the 21st Century", Bantam Books, New York.

58. Turner, J. R. & Keegan, A. (2000). "The management of operations in the project-based organization". *Journal of Change Management*, 1(2), 131-148.

59. Xu, Y. (2008). "Methodological issues and challenges in data collection and analysis of qualitative meta-synthesis". *Asian Nursing Research*, 2(3), 173-183.

60. Zaman, T. (2011). "Indigenous Knowledge Governance Framework (IKGF): A holistic model for indigenous knowledge management". Second International Conference on User Science and Engineering (i-USEr2011) Doctoral Consortium, Kualalumpur.

61. Zack, M. McKeen, J. Singh, S. (2008). "Knowledge Management and Organization Performance: An Exploratory Analysis", *Journal Of Knowledge Management*, ISSN:1367-3270.

62. Zyngier, D. (2008). Conceptualizing student management learning. 24.1765-1776.

63. Wang, I. (2011). "Applying knowledge management: Techniques for building organisational memories". In *Advances in Case-Based Reasoning* (pp. 6-12). Springer Berlin Heidelberg.

64. Wiig, Karl. M. (2004). "People – focused Knowledge Management". Elsevier Butterworth –Heinemann Routledge Publisher.

شناسایی و اولویت‌بندی عوامل کلیدی موفقیت در پیاده‌سازی حکمرانی دانش در قرارگاه سازندگی خاتم‌الانبیاء (ص)

جواد زارع‌پور
محمدباقر مختاری

چکیده

حکمرانی دانش به‌عنوان سازوکاری برای نظارت و تسهیل فعالیت‌های دانش‌بنیان در سازمان‌ها می‌باشد که ابزاری شفاف برای هم‌راستایی استراتژیک مدیریت دانش به‌منظور ارائه منافع پیش‌بینی‌شده از پیاده‌سازی ابزارها و فن‌های مدیریت دانش را در اختیار سازمان‌ها قرار می‌دهد. قرارگاه سازندگی خاتم‌الانبیاء (ص) به‌عنوان یک سازمان پروژه محور که در عرصه‌های مختلف عمرانی از جمله: نفت، گاز و پتروشیمی، مترو، ابنیه، آب، راه‌سازی، سدسازی، کشاورزی، مخابرات و محرومیت‌زدایی دارای سبد پروژه‌ی گسترده در داخل کشور می‌باشد و با توجه به اهتمام نیروهای مسلح و به‌ویژه سپاه در امر انتقال دانش فنی که به‌طور مؤکد در اسناد بالادستی به آن اشاره شده است، این قرارگاه را مصمم به در نظر گرفتن فعالیت‌های دانشی از بدو تشکیل نمود. با توجه به اهمیت این موضوع، در مقاله حاضر سعی شده است عوامل مؤثر بر پیاده‌سازی موفق حکمرانی دانش در قرارگاه بر اساس نظرات خبرگان و مطالعات کتابخانه‌ای شناسایی و با استفاده از روش تحلیل رگرسیون از منظر میزان اثرگذاری جهت سیاست‌گذاری مناسب در سازمان، اولویت‌بندی شوند. نتایج تحقیق نشان داد که به ترتیب عوامل اصلی اسناد راهبردی و بالادستی، بدنه تصمیم‌گیری، فرهنگ‌سازی و ارتباطات سازمانی، ساختار و سازمان، فرآیندهای کلیدی و تکنولوژی و فناوری اطلاعات دارای اولویت هستند؛ همچنین به تفکیک عوامل اصلی، ۳۱ عامل فرعی نیز اولویت‌بندی شدند.

کلیدواژگان: عامل - موفقیت - حکمرانی - دانش - پیاده‌سازی

Identify and Prioritize Key Success factors in knowledge governance Implementation At the Gharargah Sazandegi Khatam al-Anbia

Abstract

Knowledge governance as a mechanism for monitoring and facilitating knowledge-based activities in organizations is a clear tool for strategic alignment of knowledge management to provide the anticipated benefits of implementing knowledge management tools and techniques. Provides to organizations. Khatam Al-Anbia Construction Company as a project-oriented organization engaged in various fields of development including oil, gas and petrochemical, metro, buildings, water, road, dams, agriculture, telecommunications and portfolio deprivation It is widely located within the country and, considering the efforts of the Armed Forces, and in particular the IRGC, in the transfer of technical knowledge that is emphasized in the upstream documents, it is determined to take into account scientific activities. It was formed from the beginning. Given the importance of this issue, the present article attempts to determine the factors that influence the successful implementation of knowledge governance at the base based on the views of experts and library studies, and by using regression analysis from the point of view of effectiveness for appropriate policy making. Prioritize within the organization. The results showed that, respectively, the key elements of strategic and upstream documents, decision-making body, cultural and organizational communication, structure and organization, key processes and information technology and technology were prioritized; They were also prioritized.

Keyword: Factor – Success – Governance – Knowledge – Implementation

مقدمه

دانش را باید به‌عنوان یکی از پیشران‌های اساسی رقابت‌پذیری طی دو دهه‌ی گذشته محسوب نمود (پمسل و همکاران، ۲۰۱۶). بر همین اساس، سازمان‌های موفق به‌طور پیوسته در حوزه‌ی یادگیری و اکتساب دانش جدید به‌عنوان ابزاری برای بهبود عملکرد و محافظت از مزیت‌های رقابتی خود سرمایه‌گذاری می‌نمایند (علی و همکاران، ۲۰۱۸). بدیهی است همگام با رشد سرمایه‌گذاری و افزایش هزینه‌های صرف‌شده در این حوزه، موضوع هم‌راستا نمودن مدیریت دانش با جهت‌گیری راهبردی سازمان و پیوند زدن نتایج آن با اهداف کلان کسب‌وکار، اهمیتی روزافزون خواهد یافت (شرودر و همکاران، ۲۰۱۲). با توجه به‌ضرورت هدایت سرمایه‌گذاری‌های رو به رشد در حوزه مدیریت دانش و بهره‌برداری از مزایای راهبردی آن به‌منظور ایجاد مسیرهای تازه توسعه و نوآوری سازمانی، طی سال‌های اخیر، مفهوم جدیدی تحت عنوان «حکمرانی دانش» پا به عرصه گذارده است که بر هماهنگ‌سازی فرآیندهای دانشی شامل خلق، یکپارچه‌سازی، تسهیم و استفاده از دانش، با اهداف کلان سازمانی از طریق مجموعه‌ای از ساختارها و سازوکارها تأکید دارد (فوس، ۲۰۱۳).

اگرچه حکمرانی دانش به‌عنوان یک حوزه پژوهشی و کاربردی جدید به رسمیت شناخته‌شده؛ اما همچنان برخی شکاف‌های نظری و تجربی در آن قابل تشخیص است که از جمله این موارد می‌توان به تأثیر ساختارهای متفاوت سازمانی یا واحدهای مختلف کسب‌وکار در انتخاب رویه‌ها و سازوکارهای حکمرانی دانش در سازمان‌هایی که ماهیت پروژه‌محور، عملیاتی، مأموریتی و نظامی دارند، اشاره نمود که این موضوع از این جهت دارای اهمیت است که از یک سوء ساختار بسیاری از سازمان‌های امروزی ماهیتی پروژه‌ای داشته و از سوی دیگر پراکندگی و ماهیت موقتی پروژه‌ها در کنار ارزش‌های متمایز و متعالی سازمان‌های نظامی و فرآیندهای یادگیری و دانشی متفاوت جاری در آن‌ها، این‌گونه سازمان‌ها را در پیاده‌سازی حکمرانی دانش دارای اهمیت نموده است.

علی‌رغم وجود پتانسیل قابل توجه برای بهبود فرآیندهای دانشی و یادگیری در سازمان‌های پروژه‌محور مأموریتی - نظامی، چالش‌های پیش روی این گونه سازمان‌ها به اندازه کافی در رویکردهای حکمرانی دانش مورد توجه قرار نگرفته و رویه‌های موجود برای تحت پوشش قرار دادن فرآیندهای دانشی در سازمان‌های این چنینی، نامناسب یا ناکافی به نظر می‌رسند به همین منظور در این مقاله، محقق به دنبال ارائه الگویی جهت پیاده‌سازی حکمرانی دانش در سازمان‌های پروژه‌محور با ماهیت مأموریتی و نظامی است.

مبانی نظری و پیشینه تحقیق

دانش در سطوح راهبردی سازمان

دانش را باید به‌عنوان یکی از پیشران‌های اساسی رقابت‌پذیری طی دو دهه گذشته محسوب نمود (پمسل و همکاران، ۲۰۱۶). بر همین اساس، سازمان‌های موفق به‌طور پیوسته در حوزه یادگیری و اکتساب دانش جدید به‌عنوان ابزاری برای بهبود عملکرد و محافظت از مزیت‌های رقابتی خود، سرمایه‌گذاری می‌نمایند (علی و همکاران، ۲۰۱۸). بدیهی است همگام با رشد سرمایه‌گذاری و افزایش هزینه‌های صرف شده در این حوزه، موضوع هم‌راستا نمودن مدیریت دانش با جهت‌گیری راهبردی سازمان و پیوند زدن نتایج آن با اهداف کلان کسب‌وکار، اهمیتی روزافزون خواهد یافت (شرودر و همکاران، ۲۰۱۲). با توجه به‌ضرورت هدایت سرمایه‌گذاری‌های رو به رشد در حوزه مدیریت دانش و بهره‌برداری از مزایای راهبردی آن به‌منظور ایجاد مسیرهای تازه توسعه و نوآوری سازمانی، طی سال‌های اخیر، دانش در سطوح عالی سازمانی به‌عنوان یک امر اجتناب‌ناپذیر مطرح شده است که به دنبال هماهنگ‌سازی فرآیندهای دانشی شامل خلق، یکپارچه‌سازی، تسهیم و استفاده از دانش، با اهداف کلان سازمانی از طریق مجموعه‌ای از ساختارها و سازوکارها تأکید دارد (فوس، ۲۰۱۳).

دانش، فرآیندهای دانشی و یادگیری سازمانی را باید از جمله عوامل حیاتی تأثیرگذاری در بقاء، رشد و توسعه و بهبود عملکرد گونه‌های مختلف کسب‌وکار در عصر حاضر محسوب نمود (کانل و همکاران، ۲۰۰۱). بر همین اساس، حجم سرمایه‌گذاری در

پیاده‌سازی راهکارهای مدیریت دانش طی سال‌های اخیر، همواره با نرخ رشد چشمگیر، روند صعودی داشته است. اگرچه برخی از سازمان‌ها از این طریق به بازده قابل توجهی دست یافته‌اند؛ اما در مقابل بسیاری دیگر همچنان از ضعف عملکرد و عدم بهره‌گیری مؤثر از توان بالقوه خود رنج می‌برند (استرانگ و همکاران، ۲۰۰۸). واقعیت آن است که رویکرد مدیریت دانش و ابتکارات پیشنهادی آن، بیشتر بر ساختارهای کلان، از جمله قابلیت‌های سازمانی، ظرفیت جذب دانش و انجمن‌های خبرگی، تمرکز داشته و شرایط و رفتارهای فردی سطح خرد را از نظر دور داشته‌اند و بر این اساس به‌تنهایی برای پاسخگویی به اهمیت رو به رشد دانش و منابع دانشی، کفایت نخواهند کرد (فاس و همکاران، ۲۰۱۰). حکمرانی دانش به‌عنوان یک حوزه‌ی پژوهشی مستقل، به‌منظور ترمیم این شکاف مطالعاتی و اجرایی و با هدف غایی بهره‌برداری مؤثر از مزایای راهبردی سرمایه‌گذاری‌های انجام‌شده در حوزه مدیریت دانش در مسیر توسعه و نوآوری سازمانی، پا به عرصه گذارد (پمسل و همکاران، ۲۰۱۴) که در ادامه به تشریح مفهوم حکمرانی و حکمرانی دانش پرداخته می‌شود.

حکمرانی

حکمرانی به‌عنوان نظام کنترلی و یا فرآیندی برای هدایت و کنترل سازمان تعریف می‌گردد (لارکر و تایان، ۲۰۱۵). پمسل و همکاران (۲۰۱۴ م)، حکمرانی را ترکیبی از فرآیندها، مسئولیت‌ها و سازوکارها برای شناسایی و دستیابی به مجموعه‌ای از اهداف تعریف می‌نمایند. تعریف بانک جهانی از حکمرانی به این صورت می‌باشد که «حکمرانی اجرای قدرت سیاسی و به‌کارگیری منابع نهادی به‌منظور مدیریت امور اجتماعی است و معمولاً مرتبط با اموری مانند انتظارات قدرت برتر و نظارت بر عملکرد است» (پیریر و پیترز، ۲۰۰۰؛ بینگهام و همکاران، ۲۰۰۵). گزارش بانک جهانی در رابطه با تمایز حکمرانی و حکومت کردن چنین می‌گوید: «مردم، یک حکومت را می‌گمارند تا فرآیند سیستم حکمرانی آنان را به اجرا درآورد. در واقع حکمرانی آن چیزی است که حکومت انجام می‌دهد. حوزه این حکومت می‌تواند یک دولت یا یک شرکت یا حتی یک خانواده باشد. حکومت بدنه‌ای است درون یک جامعه یا سازمان که اختیار اخذ و اعمال تصمیمات،

قوانین و رویه‌ها و کنترل‌ها را دارا می‌باشد. این بدنه ممکن است هیئت‌مدیره، مدیر، یا حتی شورای ریش‌سفیدان باشد». بر اساس این تعریف می‌توان مرز میان حکمرانی را از دیگر مفاهیم و به‌ویژه مدیریت (شامل انواع آن؛ مدیریت دولت، مدیریت سازمان‌های دولتی، مدیریت سازمان‌های انتفاعی و...) مشخص ساخت؛ بدین معنی که حوزه‌ی حکمرانی، حوزه‌ی «مدیریت مدیران» و یا «مدیریت مدیریت» است. حکمرانان تعیین می‌کنند که مدیران چگونه مدیریت کنند. آن‌ها اهرم‌هایی را در نظر می‌گیرند که بتوانند بر چگونگی مدیریت مدیران نظارت کرده، نتیجه اقدامات آن‌ها را ارزیابی کرده نسبت به ایجاد تغییرات مورد نظر اقدامات لازم را در زمان لازم به عمل آورند (تامسون و پری، ۲۰۰۶؛ دان، ۲۰۰۸). در برخی منابع حکمرانی به‌عنوان «تدوین سیاست‌ها و نظارت مستمر بر اجرای آن‌ها به‌وسیله‌ی اعضای بدنه حکمرانی یک سازمان» تعریف شده است که شامل سازوکارهایی جهت توازن میان قدرت‌ها و اعضای بدنه حکمرانی (همراه با پاسخ‌گویی) و وظایف اصلی هر یک از آن‌ها به‌منظور افزایش رفاه و بقای سازمان می‌شود (جنسن و میکلینگ، ۱۹۷۶). همچنین حکمرانی را می‌توان «مجموعه‌ای از تصمیمات برای تعریف انتظارات، تخصیص قدرت و یا بررسی عملکرد» تعریف نمود که متشکل از فرآیندهایی مجزا است و یا بخش مشخصی از مدیریت و فرآیندهای رهبری است (ترب و همکاران، ۲۰۰۵). در مفاهیم جدید و امروزی مفهوم حکمرانی متشکل از فرآیندهایی است که منجر به هدایت سازمان‌ها می‌شود، فرآیندهایی که توجه، تعیین، نظارت و ارزیابی تصمیمات را برای سازمان حائز اهمیت می‌سازد. در واقع این مفهوم اشاره به اختیار، پاسخ‌گویی، نظارت، رهبری، هدایت و کنترل در سازمان‌ها دارد (ویلیامز و همکاران، ۲۰۱۰).

همان‌طور که گفته شد واژه حکمرانی واژه جدیدی نیست و به‌اندازه تاریخ بشریت قدمت دارد. ساده‌ترین تعریف حکمرانی می‌تواند «فرآیند تصمیم‌گیری فرآیند پیاده‌سازی تصمیمات» تلقی گردد. حکمرانی به عوامل رسمی و غیر رسمی در تصمیم‌گیری و پیاده‌سازی تصمیمات اتخاذشده و ساختارهای رسمی و غیر رسمی برای پیاده‌سازی این تصمیمات اشاره دارد (کلاکج و هاوالدسن، ۲۰۱۱).

سازوکارهای حکمرانی دانش

دانش، سازوکارهای دانشی و یادگیری سازمانی را باید از جمله عوامل حیاتی تأثیرگذار در بقا، رشد و توسعه و بهبود عملکرد گونه‌های مختلف کسب‌وکار در عصر حاضر محسوب نمود (کلنل و همکاران، ۲۰۰۱). بر همین اساس، حجم سرمایه‌گذاری در پیاده‌سازی راهکارهای مدیریت دانش طی سال‌های اخیر، همواره با نرخ رشدی چشمگیر، روند صعودی داشته است. اگرچه برخی از سازمان‌ها از این طریق به بازده قابل توجهی دست یافته‌اند؛ اما در مقابل بسیاری دیگر همچنان از ضعف عملکرد و عدم بهره‌گیری مؤثر از توان بالقوه خود رنج می‌برند (استرانگ و همکاران، ۲۰۰۸). واقعیت آن است که رویکرد مدیریت دانش و ابتکارات پیشنهادی آن، بیشتر بر ساختارهای کلان، از جمله قابلیت‌های سازمانی، ظرفیت جذب دانش و انجمن‌های خبرگی، تمرکز داشته و شرایط و رفتارهای فردی سطح خرد را از نظر دور داشته‌اند و بر این اساس به‌تنهایی برای پاسخگویی به اهمیت رو به رشد دانش و منابع دانشی، کفایت نخواهند کرد (فوس و همکاران، ۲۰۱۰). حکمرانی دانش به‌عنوان یک حوزه پژوهشی مستقل، به‌منظور ترمیم این شکاف مطالعاتی و اجرایی و با هدف غایی بهره‌برداری مؤثر از مزایای راهبردی سرمایه‌گذاری‌های انجام‌شده در حوزه مدیریت دانش در مسیر توسعه و نوآوری سازمانی، با رویکرد فرآیندهای و سازوکارهای دانشی پا به عرصه گذارد (پمسل و همکاران، ۲۰۱۴).

فرآیند انتقال دانش نیاز به یکپارچگی دانش‌های مختلف دارد. پیش از این گرنت و ون ویچک (به نقل از فلنگ، ۲۰۱۳) در این مورد نشان دادند که انتقال دانش بستگی نوع فرآیندهای تدوین‌شده در سازمان به‌منظور به‌کارگیری دانش دارد. عملکرد مکانیزم‌های حکمرانی دانش قرار است توسعه‌دهنده شاهرهای برای تشویق گروه‌های دانش و در نتیجه کاهش تضادها و درک‌های اشتباه در طول فرآیند انتقال دانش به‌منظور استفاده بهینه از دانش احصا شده دارد. سامارا و بیگیرو (به نقل از فانگ، ۲۰۱۳) معتقد است که بیشتر مکانیزم‌ها هم از تعاملات رسمی و هم از تعاملات غیر رسمی بین اشخاص و گروه‌های

سازمانی حمایت می‌کند؛ بنابراین با حکمرانی منابع دانش مطابقت دارند (هانگ و همکاران، ۲۰۱۳).

مکانیزم‌های حکمرانی دانش فرصت‌های مناسبی را برای سازمان‌ها به منظور برقراری ارتباط و ایجاد هنجارها، نیروهای کاری، ارتقای امنیت شغلی و افزایش تمایل برای اشتراک‌گذاری دانش را فراهم می‌نماید (هانگ و چیو، ۲۰۱۳). مکانیزم‌های حکمرانی دانش می‌توانند در شکل‌ها و ترکیب‌های مختلفی نظیر رسمی و غیر رسمی ظاهر شوند و همچنین شامل جنبه‌های مختلفی نظیر ساختارهای سازمانی و پروژه‌ای، طراحی کار، برنامه‌های توسعه و آموزش، سیستم‌های جبران خسارت، تکنیک‌های اجتماعی کردن و شناسایی می‌باشد. مکانیزم‌های رسمی شامل تعیین اهداف، برنامه‌ریزی، دستورات، نقش‌ها و نظارت‌ها است. مکانیزم‌های غیر رسمی شامل جنبه‌هایی نظیر اعتماد، سبک‌های مدیریتی، فرهنگ‌های سازمانی و کانال‌ها و جریان‌های ارتباطی است. ساختارها شرایطی را برای رفتار سطح خرد ایجاد می‌کند. مکانیزم‌ها نیز با استفاده از این دیدگاه برای استفاده در درون ساختارها پیشنهاد شده‌اند (پمسل و همکاران، ۲۰۱۴).

مکانیزم‌های رسمی و غیر رسمی؛ اغلب به‌طور هم‌زمان و به‌منظور ایجاد تعادل بهینه به‌کار برده می‌شود. ترکیب مکانیزم‌ها توان بیشتری برای افزایش نتیجه فراهم می‌کند که شامل استراتژی‌های ترکیبی با فرآیندهای به‌خوبی طراحی شده برای تسخیر و استفاده از دانش است. بعضی از محققان پیشنهاد داده‌اند که انواع مختلفی از مکانیزم‌ها می‌تواند موجب تقویت یکدیگر و یا جانشین شدن به‌جاری یکدیگر شوند (پمسل و همکاران، ۲۰۱۴).

(هانگ، چیو و همکارانشان ۲۰۱۳ م) بیان کردند که به‌منظور شخصی و طبیعت ضمنی دانش، فرآیند به اشتراک‌گذاری دانش نیازمند این است که نیروهای صاحب دانش در مورد به اشتراک گذاشتن دانش خود مثبت باشند. به اشتراک گذاشتن دانش وابسته به فاکتورهایی است که موجب انگیزش اشخاص برای به اشتراک گذاشتن دانش می‌شود. مکانیزم‌های

حکمرانی دانش می‌توانند باعث افزایش و یا مانع انتقال دانش شوند. نتایج حاصل از پژوهش این دو در ذیل آمده است:

- ۱- مکانیزم‌های حکمرانی رسمی اثر مثبتی بر روی انگیزش انتقال دانش دارند.
- ۲- مکانیزم‌های حکمرانی دانش رسمی تأثیری مثبت بر روی فرصت‌های به اشتراک‌گذاری دانش دارند.
- ۳- مکانیزم‌های حکمرانی دانش غیر رسمی به‌طور مثبتی بر روی لنگیزه به اشتراک‌گذاری دانش مؤثر هستند.
- ۴- مکانیزم‌های حکمرانی دانش غیر رسمی اثر مثبتی بر روی فرصت‌های به اشتراک‌گذاری دانش دارند.

روش تحقیق

روش تحقیق حاضر توصیفی از نوع پیمایشی است به همین منظور محقق با استفاده از پرسشنامه و روش تحلیل رگرسیون چندمتغیره به اولویت‌بندی عوامل مؤثر بر پیاده‌سازی حکمرانی دانش در قرارگاه سازندگی خاتم‌الانبیاء (ص) از منظر میزان اثرگذاری بر موفقیت در آن پرداخته است.

تجزیه و تحلیل داده‌ها

شناسایی عوامل مؤثر بر پیاده‌سازی حکمرانی دانش

محقق با انجام مطالعات کتابخانه‌ای و بررسی مقالات مرتبط با حوزه‌ی حکمرانی دانش، به شناسایی عوامل مؤثر پرداخت. به همین منظور در ابتدا ۳۶ عامل شناسایی شد و پس از انجام روایی و اعتبارسنجی به‌وسیله‌ی پرسشنامه توسط خبرگان که شامل مدیران و کارشناسان متخصص در زمینه‌ی دانش سازمانی بودند، ۳۱ عامل نهایی شد و در ۶ عامل اصلی شامل

- ۱- اسناد راهبردی و بالادستی،
- ۲- بدنه تصمیم‌گیری و عوامل مدیریتی،
- ۳- ساختار و سازمان،

۴- فرهنگ‌سازی و ارتباطات سازمانی،

۵- فرآیندهای کلیدی،

۶- تکنولوژی و فناوری اطلاعات دسته‌بندی شدند که به صورت جدول (۱) می‌باشد:

جدول ۱ عوامل مؤثر بر پیاده‌سازی حکمرانی دانش

عوامل اصلی	عوامل فرعی	منابع	
اسناد راهبردی و بالادستی	فرمان‌ها و تدبیرهای فرماندهی معظم کل قوا و فرماندهی سپاه	مصاحبه با خبرگان	
	سند راهبرد جامع سازندگی (نقشه راه)	(پمسل و همکاران، ۲۰۱۴؛ پلتوکربی و تسوکی، ۲۰۰۶)	
	تدوین خط‌مشی دانشی	(ژنگ و همکاران، ۲۰۱۵؛ پمسل و همکاران، ۲۰۱۴؛ پلتوکربی و تسوکی، ۲۰۰۶؛ علی و همکاران، ۲۰۱۸)	
	برنامه پنج‌ساله ششم توسعه قرارگاه	مصاحبه با خبرگان	
بدنه تصمیم‌گیری و عوامل مدیریتی	رویکرد و تعهد مدیران عالی (بدنه عالی تصمیم‌گیری)	(وینگ و پنگ، ۲۰۱۱؛ فوس، ۲۰۱۱؛ هانگ و چیو، ۲۰۱۳؛ پمسل و همکاران، ۲۰۱۴)	
	رویکرد و تعهد مدیران ارشد (بدنه ارشد تصمیم‌گیری)	(پمسل و همکاران، ۲۰۱۶)	
	حمایت و پشتیبانی مدیران عالی	(پمسل و همکاران، ۲۰۱۶؛ علی و همکاران، ۲۰۱۸)	
	حمایت و پشتیبانی مدیران ارشد	(پمسل و همکاران، ۲۰۱۴؛ پلتوکربی و تسوکی، ۲۰۰۶)	
	مطالبه‌گری واقعی مدیران عالی	مصاحبه با خبرگان	
	مطالبه‌گری واقعی مدیران ارشد	مصاحبه با خبرگان	
	ساختار و سازمان	ساختار دانش در کلیه سطوح سازمان	(سان، ۲۰۱۰؛ نگارجیان، ۲۰۱۲؛ اسشولدر و پالین، ۲۰۰۷؛ ماهش و سوریش، ۲۰۱۲؛ والکزاک، ۲۰۰۵)
		ساختار سازمانی تیم‌محور	(میگدادی، ۲۰۱۶؛ زینگیر و بارستین، ۲۰۱۲؛ کانابیران و پاندیان، ۲۰۱۰؛ کورتز و ارتگا، ۲۰۰۷)
تعریف نقش‌ها و مسئولیت‌ها		(بونیتس، ۲۰۰۱؛ کورتز و ارتگا، ۲۰۰۷؛ جونس و همکاران، ۲۰۰۳؛ آوازو و دسوزا، ۲۰۰۴؛ عبدالکریم و همکاران، ۲۰۰۹)	

عوامل اصلی	عوامل فرعی	منابع
	تفویض اختیارات	(ماهنکه و ونزین، ۲۰۰۳؛ میگدادی، ۲۰۱۶)
	پاسخگویی	(ماهنکه و وینزین، ۲۰۰۳؛ ماهش و سوریس، ۲۰۰۹)
	دارا بودن منابع سازمانی (منابع انسانی، منابع مالی و...)	(ژنگ و همکاران، ۲۰۱۵؛ پمسل و همکاران، ۲۰۱۴؛ پلتوکربی و تسوکی، ۲۰۰۶؛ علی و همکاران، ۲۰۱۸)
	فرهنگ سازمانی	(پمسل و همکاران، ۲۰۱۶؛ علی و همکاران، ۲۰۱۸؛ شن و فونگ، ۲۰۱۳؛ علی و همکاران، ۲۰۱۸)
	سبک‌های مدیریتی	(ژنگ و همکاران، ۲۰۱۵؛ پمسل و همکاران، ۲۰۱۴؛ پلتوکربی و تسوکی، ۲۰۰۶؛ علی و همکاران، ۲۰۱۸؛ اسشولدر و پالین، ۲۰۰۷)
	رویه‌های گزارش‌دهی (اشراف اطلاعاتی - دانشی)	مصاحبه
فرهنگ‌سازی و ارتباطات سازمانی	تشکیل هسته‌ها و بلوک‌های دانشی	(ژنگ و همکاران، ۲۰۱۵؛ پمسل و همکاران، ۲۰۱۴؛ پلتوکربی و تسوکی، ۲۰۰۶؛ علی و همکاران، ۲۰۱۸؛ اسشولدر و پالین، ۲۰۰۷)
	ارتباطات با ذی‌نفعان	(ژنگ و همکاران، ۲۰۱۵؛ پمسل و همکاران، ۲۰۱۴؛ پلتوکربی و تسوکی، ۲۰۰۶؛ علی و همکاران، ۲۰۱۸؛ اسشولدر و پالین، ۲۰۰۷)
	چرخه ارتباطی دانش	(ترنر، ۲۰۱۲؛ فوچون و ولایت، ۲۰۰۶؛ فیلد، ۲۰۰۹؛ اریکسون، ۲۰۱۳)
فرآیندهای کلیدی	تعامل و هماهنگی میان سطح پروژه و سازمان	(پمسل و همکاران، ۲۰۱۴؛ پلتوکربی و تسوکی، ۲۰۰۶)
	فرآیند انتصابات مدیران	مصاحبه با خبرگان
	فرآیند جذب منابع انسانی	(ترنر و مولر، ۲۰۰۳؛ کارمن و همکاران، ۲۰۱۶)
	فرآیند عقد قراردادها	(کلارک و همکاران، ۲۰۱۰؛ دونللسون، ۲۰۰۱؛ فوس، ۲۰۱۰؛ کائو و زیانگ، ۲۰۱۲؛ پمسل و همکاران، ۲۰۱۴)
	فرآیند حقوق و دستمزد	(کلارک و همکاران، ۲۰۱۰؛ دونللسون، ۲۰۰۱؛ فوس، ۲۰۱۰؛ کائو و زیانگ، ۲۰۱۲؛ پمسل و همکاران، ۲۰۱۴)

عوامل اصلی	عوامل فرعی	منابع
	فرآیند ارزیابی عملکرد	(ترنر، ۲۰۱۲؛ فوجون و ولایت، ۲۰۰۶؛ فیلد، ۲۰۰۹؛ اریکسون، ۲۰۱۳)
	فرآیند پاداش	(جاسلین و مولر، ۲۰۱۵؛ ترنر، ۲۰۱۲؛ فوجون و ولایت، ۲۰۰۶؛ فیلد، ۲۰۰۹؛ اریکسون، ۲۰۱۳)
	فرآیند انتخاب پروژه	(ژنگ و همکاران، ۲۰۱۵؛ پمسل و همکاران، ۲۰۱۴؛ پلتوکربی و تسوکی، ۲۰۰۶؛ علی و همکاران، ۲۰۱۸؛ اسشولدر و پالین، ۲۰۰۷)
	فرآیند پیشگیری از حوادث در پروژه‌ها	مصاحبه با خبرگان
تکنولوژی و فناوری اطلاعات	سامانه یکپارچه دانشی در سازمان	(وینگ و پنگ، ۲۰۱۱؛ فوس، ۲۰۱۱؛ هانگ و چپو، ۲۰۱۳؛ پمسل و همکاران، ۲۰۱۴)
	تجهیز سازمان به تکنولوژی مناسب	(پمسل و همکاران، ۲۰۱۶)
	وجود زیرساخت (شبکه) های فناوری اطلاعات	(پمسل و همکاران، ۲۰۱۶؛ علی و همکاران، ۲۰۱۸)
	کانال‌های مختلف ارتباطی در دسترس	(پمسل و همکاران، ۲۰۱۴؛ پلتوکربی و تسوکی، ۲۰۰۶)

بررسی اثرگذاری عوامل مؤثر بر پیاده‌سازی حکمرانی دانش

عامل اصلی: اسناد راهبردی و بالادستی

در این بخش به بررسی عامل اصلی «اسناد راهبردی و بالادستی» پرداخته می‌شود. خلاصه مدل رگرسیون برای پیش‌بینی عامل اصلی مربوطه در جدول (۲) نشان داده شده است:

جدول ۲ خلاصه مدل برای پیش‌بینی مؤلفه‌ی «اسناد راهبردی و بالادستی»

ضرب همبستگی	مجدور ضرب همبستگی	نتایج آماری تغییر			
		تغییر مجذور ضرب همبستگی	F	درجه آزادی ۱	درجه آزادی ۲
۰/۴۰۵	۰/۰۸۵۹	۰/۰۸۵۹	۲۱/۷۷۵	۴	۹۶
					سطح معناداری
					۰/۰۲۱۵

مطابق اطلاعات جدول (۲)، مجذور ضریب همبستگی (۰/۴۰۵) که ضریب تعیین ۴/۰۵ را به دست می‌دهد نشان می‌دهد که حدود ۴/۰۵٪ پراکندگی موفقیت در پیاده‌سازی حکمرانی دانش ناشی از عامل اسناد راهبردی و بالادستی می‌باشد. در جدول (۳) نتایج آزمون تحلیل واریانس برای تعیین معناداری مدل رگرسیون نشان داده شده است:

جدول ۳ نتایج آزمون تحلیل واریانس برای تعیین معناداری مدل رگرسیون

سطح معناداری	نسبت F	میانگین مجذورات	درجه آزادی	مجموع مجذورات	مدل
۰/۰۲۱۱	۲۱/۸۸۷	۵۲۵/۱۲۴	۴	۲۴۵۸/۰۴۵	رگرسیون
		۲۸/۲۵۸	۲۸۱	۱۵۰۲/۲۷۸	مانده
			۲۸۵	۲۶۹۸/۴۰۵	کل

مطابق اطلاعات جدول (۳) با اطمینان ۹۵٪ فرض صفر رد شده و مدل رگرسیون برای پیش‌بینی سایر عوامل فرعی معنی‌دار می‌باشد. در جدول (۴) و (۵) ضرایب مدل رگرسیون عامل اسناد راهبردی و بالادستی نشان داده شده است:

جدول ۴ نتایج آزمون رگرسیون درباره میزان تأثیرگذاری مؤلفه‌ی اسناد راهبردی و بالادستی

Method=inter	روش ورود متغیرهای هم‌زمان
.766a	ضریب همبستگی چندگانه
.586	ضریب تعیین
.559	ضریب تعیین تعدیل یافته
.843	خطای معیار
۲۱.۷۳	تحلیل واریانس
۰/۰۰۰۰	سطح معنی‌داری

جدول ۵ ضریب آزمون رگرسیون پیرامون عوامل اسناد راهبردی و بالادستی

سطح معناداری	T	ضرایب استاندارد نشده		مدل	
		Beta	خطای استاندارد		
.000	7.423		.490	3.636	ضریب ثابت
.003	3.193	.687	.162	.519	فرمان‌ها و تدبیرهای فرماندهی معظم کل قوا و فرماندهی سپاه
.014	-2.566	.617	.195	.500	سند راهبردی جامع سازندگی
.002	3.256	.447	.234	.761	تدوین خط‌مشی دانشی
.009	2.746	.379	.105	.290	برنامه پنج-ساله ششم توسعه قرارگاه

نتایج به دست آمده از آزمون رگرسیون حاکی از آن است که ضریب رگرسیون با سطح معنی‌داری $\alpha=0/000$ برابر با $R=0/766$ محاسبه شده است. از آنجا که این سطح معنی‌داری از سطح معنی‌داری مورد نظر $\alpha=0/05$ کوچک‌تر است در نتیجه فرضیه صفر رد و فرضیه اصلی تأیید شود؛ بنابراین نتیجه گرفته می‌شود که مهم‌ترین عامل فرعی با اهمیت در عامل اصلی اسناد راهبردی و بالادستی، «فرمان‌ها و تدابیر فرماندهی معظم کل قوا و فرماندهی سپاه» و کم‌اهمیت‌ترین عامل فرعی «برنامه پنج‌ساله ششم توسعه قرارگاه» بوده است.

عامل اصلی: بدنه تصمیم‌گیری و عوامل مدیریتی

در این بخش به بررسی عامل «بدنه تصمیم‌گیری و عوامل مدیریتی» پرداخته می‌شود. خلاصه مدل رگرسیون برای عامل مربوطه در جدول (۶) نشان داده شده است:

جدول ۶ خلاصه مدل برای پیش‌بینی مؤلفه‌ی «بدنه تصمیم‌گیری و عوامل مدیریتی»

نتایج آماری تغییر					مجدور ضریب همبستگی	ضریب همبستگی
سطح معناداری	درجه آزادی ۲	درجه آزادی ۱	F	تغییر مجدور ضریب همبستگی		
۰/۰۲۱۵	۹۶	۴	۲۲/۶۵۸	۰/۰۷۵۸	۰/۰۷۵۸	۰/۵۸۵

مطابق اطلاعات جدول (۶)، مجدور ضریب همبستگی (۰/۵۸۵) که ضریب تعیین ۵٪/۸۵ را به دست می‌دهد نشان می‌دهد که حدود ۵٪/۸۵ پراکندگی موفقیت در پیاده‌سازی حکمرانی دانش، عامل بدنه تصمیم‌گیری و عوامل مدیریتی می‌باشد. در جدول (۷) نتایج آزمون تحلیل واریانس برای تعیین معناداری مدل رگرسیون نشان داده شده است:

جدول ۷ نتایج آزمون تحلیل واریانس برای تعیین معناداری مدل رگرسیون

مدل	مجموع مجدورات	درجه آزادی	میانگین مجدورات	نسبت F	سطح معناداری
رگرسیون	۲۳۵۸/۰۳۳	۴	۵۲۵/۱۲۴	۲۱/۸۸۷	۰/۰۲۱۱
مانده	۱۵۲۸/۱۵۸	۲۸۱	۲۸/۲۵۸		
کل	۲۶۹۸/۴۰۵	۲۸۵			

مطابق اطلاعات جدول (۷) با اطمینان ۹۵٪ فرض صفر رد شده و مدل رگرسیون برای پیش‌بینی سایر عوامل معنی‌دار می‌باشد. در جدول (۸) و (۹) ضرایب مدل رگرسیون عامل بدنه تصمیم‌گیری و عوامل مدیریتی نشان داده شده است:

جدول ۸ نتایج آزمون رگرسیون درباره میزان تأثیرگذاری مؤلفه‌ی بدنه تصمیم‌گیری و عوامل مدیریتی

روش ورود متغیرهای هم‌زمان	Method=inter
ضریب همبستگی چندگانه	.546a
ضریب تعیین	.299
ضریب تعیین تعدیل یافته	.284
خطای معیار	.905
تحلیل واریانس	۲۰.۴۳
سطح معنی‌داری	۰/۰۰۰۰

جدول ۹ ضریب آزمون رگرسیون پیرامون مؤلفه‌ی بدنه تصمیم‌گیری و عوامل مدیریتی

شاخص‌ها	ضرایب استاندارد نشده		T	سطح معناداری
	B	خطای استاندارد		
ضریب ثابت	3.166	.388	8.163	.000
حمایت و پشتیبانی مدیران عالی	.463	.152	3.043	.004
مطالبه‌گری واقعی مدیران عالی	.226	.110	2.043	.047
رویکرد و تعهد مدیران عالی (بدنه عالی تصمیم‌گیری)	.237	.107	2.216	.031
حمایت و پشتیبانی مدیران ارشد	.304	.140	2.170	.035
مطالبه‌گری واقعی مدیران ارشد	.295	.124	2.377	.021
رویکرد و تعهد مدیران عالی (بدنه ارشد تصمیم‌گیری)	.211	.098	2.152	.036

نتایج به دست آمده از آزمون رگرسیون حاکی از آن است که ضریب رگرسیون با سطح معنی‌داری $\alpha=0/000$ برابر با $0/544$ محاسبه شده است. از آنجا که این سطح معنی‌داری از سطح معنی‌داری مورد نظر $\alpha=0/05$ کوچک‌تر است در نتیجه فرضیه صفر رد و فرضیه اصلی تأیید شود؛ بنابراین نتیجه گرفته می‌شود که مهم‌ترین عامل فرعی با اهمیت در عامل اصلی تصمیم‌گیری و عوامل مدیریتی، «حمایت و پشتیبانی مدیران عالی» و کم‌اهمیت‌ترین عامل فرعی «رویکرد و تعهد مدیران ارشد بدنه ارشد تصمیم‌گیری» می‌باشد.

عامل اصلی: ساختار و سازمان

در این بخش به بررسی عامل «ساختار و سازمان» پرداخته می‌شود. خلاصه مدل رگرسیون برای عامل مربوطه در جدول (۱۰) نشان داده شده است:

جدول ۱۰ خلاصه مدل برای پیش‌بینی مؤلفه‌ی «ساختار و سازمان»

نتایج آماری تغییر					مجدور ضریب همبستگی	ضریب همبستگی
سطح معناداری	درجه آزادی ۲	درجه آزادی ۱	F	تغییر مجدور ضریب همبستگی		
۰/۰۲۱۵	۹۶	۴	۲۰/۳۷۸	۰/۰۷۸۹	۰/۰۷۸۹	۰/۳۶۸

مطابق اطلاعات جدول (۱۰)، مجدور ضریب همبستگی (۰/۳۶۸) که ضریب تعیین $3/68$ را به دست می‌دهد نشان می‌دهد که حدود $3/68\%$ پراکندگی موفقیت در پیاده‌سازی حکمرانی دانش ناشی از عامل ساختار و سازمان می‌باشد. در جدول (۱۱) نتایج آزمون تحلیل واریانس برای تعیین معناداری مدل رگرسیون نشان داده شده است:

جدول ۱۱ نتایج آزمون تحلیل واریانس برای تعیین معناداری مدل رگرسیون

مدل	مجموع مجدورات	درجه آزادی	میانگین مجدورات	نسبت F	سطح معناداری
رگرسیون	۲۳۸۹/۰۴۵	۴	۵۲۵/۱۲۴	۲۱/۸۸۷	۰/۰۲۱۱
مانده	۱۴۲۸/۱۲۵	۲۸۱	۲۸/۲۵۸		
کل	۲۳۶۸/۴۰۵	۲۸۵			

مطابق اطلاعات جدول (۱۱) با اطمینان ۹۵٪ فرض صفر رد شده و مدل رگرسیون برای پیش‌بینی سایر عوامل معنی‌دار می‌باشد. در جدول (۱۲) و (۱۳) ضرایب مدل رگرسیون مؤلفه‌ی ساختار و سازمان نشان داده شده است:

جدول ۱۲ نتایج آزمون رگرسیون درباره میزان تأثیرگذاری مؤلفه‌ی ساختار و سازمان

روش ورود متغیرهای هم‌زمان	Method=inter
ضریب همبستگی چندگانه	.503a
ضریب تعیین	.254
ضریب تعیین تعدیل‌یافته	.148
خطای معیار	.926
تحلیل واریانس	2.42
سطح معنی‌داری	۰/۰۰۰۰

جدول ۱۳ ضریب آزمون رگرسیون پیرامون مؤلفه‌ی بدنه ساختار و سازمان

سطح معناداری	T	ضرایب استاندارد شده	ضرایب استاندارد نشده		شاخص‌ها
		Beta	خطای استاندارد	B	
.005	2.915		.470	1.369	مقدار ثابت
.000	5.762	.639	.118	.682	ساختار دانش در کلیه سطوح سازمان
.000	4.164	.515	.145	.603	تعریف نقش‌ها و مسئولیت‌ها
.000	4.043	.504	.094	.380	پاسخگویی
.001	3.373	.438	.113	.380	تفویض اختیارات
.003	3.118	.410	.150	.468	دارا بودن منابع سازمانی
.007	2.813	.376	.120	.337	ساختار سازمانی گروه‌محور

نتایج به دست آمده از آزمون رگرسیون حاکی از آن است که ضریب رگرسیون با سطح معنی‌داری $\alpha=0/000$ برابر با $0/503$ محاسبه شده است. از آنجا که این سطح معنی‌داری از سطح معنی‌داری مورد نظر $\alpha=0/05$ کوچک‌تر است در نتیجه فرضیه صفر رد و فرضیه

اصلی تأیید شود؛ بنابراین نتیجه گرفته می‌شود که مهم‌ترین عامل فرعی با اهمیت در عامل اصلی ساختار و سازمان، «ساختار دانش در کلیه سطوح سازمان» و کم‌اهمیت‌ترین عامل فرعی «ساختار سازمانی تیم‌محور» می‌باشد.

عامل اصلی: فرهنگ سازمانی و ارتباطات

در این بخش به بررسی عامل اصلی «فرهنگ سازمانی و ارتباطات» پرداخته می‌شود.

خلاصه مدل رگرسیون برای عامل مربوطه به صورت جدول (۱۴) می‌باشد:

جدول ۱۴ خلاصه مدل برای پیش‌بینی مؤلفه‌ی «فرهنگ سازمانی و ارتباطات»

نتایج آماری تغییر					مجذور ضریب همبستگی	ضریب همبستگی
سطح معناداری	درجه آزادی ۲	درجه آزادی ۱	F	تغییر مجذور ضریب همبستگی		
۰/۰۲۱۵	۹۶	۴	۲۲/۷۵۴	۰/۰۶۹۴	۰/۰۶۹۴	۰/۴۹۸

مطابق اطلاعات جدول (۱۴)، مجذور ضریب همبستگی (۰/۴۹۸) که ضریب تعیین

۴/۹۸ را به دست می‌دهد نشان می‌دهد که حدود ۴/۶۸٪ پراکندگی در موفقیت پیاده‌سازی

حکمرانی دانش ناشی از مؤلفه‌ی فرهنگ سازمانی و ارتباطات می‌باشد. در جدول (۱۹)

نتایج آزمون تحلیل واریانس برای تعیین معناداری مدل رگرسیون نشان داده شده است:

جدول ۱۹ نتایج آزمون تحلیل واریانس برای تعیین معناداری مدل رگرسیون

مدل	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	نسبت F	سطح معناداری
رگرسیون	۲۳۸۹/۰۴۵	۴	۵۲۵/۱۲۴	۲۱/۸۸۷	۰/۰۲۱۱
مانده	۱۴۲۸/۱۲۵	۲۸۱	۲۸/۲۵۸		
کل	۲۳۶۸/۴۰۵	۲۸۵			

مطابق اطلاعات جدول (۱۹) با اطمینان ۹۵٪ فرض صفر رد شده و مدل رگرسیون برای

پیش‌بینی سایر مؤلفه‌های بُعد بستر ساز معنی‌دار می‌باشد. در جدول (۲۰) و (۲۱) ضرایب

مدل رگرسیون عامل فرهنگ سازمانی و ارتباطات نشان داده شده است:

جدول ۲۰ نتایج آزمون رگرسیون درباره میزان تأثیرگذاری مؤلفه‌ی فرهنگ سازمانی و ارتباطات

روش ورود متغیرهای هم‌زمان	Method=inter
ضریب همبستگی چندگانه	0.567a
ضریب تعیین	0.321
ضریب تعیین تعدیل یافته	0.307
خطای معیار	0.96636
تحلیل واریانس	22.69
سطح معنی داری	۰/۰۰۰۰

جدول ۲۱ ضریب آزمون رگرسیون پیرامون مؤلفه‌ی فرهنگ سازمانی و ارتباطات

سطح معناداری	T	ضرایب استاندارد شده	ضرایب استاندارد نشده		شاخص‌ها
		Beta	خطای استاندارد	B	
۰/۰۰۰	۹/۷۹۶		۰/۳۶۱	۳/۵۴۱	مقدار ثابت
۰/۰۰۰	۶/۸۲۲	۰/۷۰۲	۰/۱۱۷	۰/۷۹۹	تشکیل هسته‌ها و بلوک‌های دانشی
۰/۰۰۰	۵/۵۹۹	۰/۶۲۹	۰/۱۰۵	۰/۵۸۶	رویه‌های گزارش‌دهی
۰/۰۰۰	۵/۹۸۳	۰/۶۵۴	۰/۱۲۲	۰/۷۲۸	چرخه ارتباطی دانش
۰/۰۰۰	۴/۲۸۲	۰/۵۲۶	۰/۱۴۴	۰/۶۱۷	فرهنگ سازمانی
۰/۰۰۰	۲/۴۵۱	۰/۳۳۴	۰/۱۲۱	۰/۲۹۷	سبک‌های مدیریتی
۰/۰۰۰	۲/۲۰۹	۰/۳۰۴	۰/۱۴۴	۰/۳۱۹	ارتباط با ذی‌نفعان
۰/۰۰۰	۲/۲۷۴	۰/۳۱۲	۰/۱۴۲	۰/۳۲۳	تعامل و هماهنگی میان سطح پروژه و سازمان

نتایج به دست آمده از آزمون رگرسیون حاکی از آن است که ضریب رگرسیون با سطح معنی‌داری $\alpha=0/000$ برابر با $0/503$ محاسبه شده است. از آنجا که این سطح معنی‌داری از سطح معنی‌داری مورد نظر $\alpha=0/05$ کوچک‌تر است در نتیجه فرضیه صفر رد و فرضیه اصلی تأیید شود؛ بنابراین نتیجه گرفته می‌شود که مهم‌ترین عامل فرعی با اهمیت در عامل اصلی فرهنگ سازمانی و ارتباطات، «تشکیل هسته‌ها و بلوک‌های دانشی» و کم‌اهمیت‌ترین عامل فرعی «تعامل و هماهنگی میان سطح پروژه و سازمان» می‌باشد.

عامل اصلی: تکنولوژی و زیرساخت‌های فناوری اطلاعات

در این بخش به بررسی عامل اصلی «تکنولوژی و زیرساخت‌های فناوری اطلاعات» پرداخته می‌شود. خلاصه مدل رگرسیون برای پیش‌بینی عامل اصلی مربوطه به صورت جدول ۲۲ می‌باشد:

جدول ۲۲ خلاصه مدل برای پیش‌بینی مؤلفه‌ی «تکنولوژی و زیرساخت‌های فناوری اطلاعات»

نتایج آماری تغییر					مجذور ضریب همبستگی	ضریب همبستگی
سطح معناداری	درجه آزادی ۲	درجه آزادی ۱	F	تغییر مجذور ضریب همبستگی		
۰/۰۳۶۷	۹۶	۴	۲۱/۲۵۷	۰/۰۸۱۴	۰/۰۸۱۴	۰/۵۷۸

مطابق اطلاعات جدول (۲۲)، مجذور ضریب همبستگی (۰/۵۷۸) که ضریب تعیین $5/78\%$ را به دست می‌دهد نشان می‌دهد که حدود $5/78\%$ پراکندگی در موفقیت حکمرانی دانش ناشی از مؤلفه‌ی تکنولوژی و زیرساخت‌های فناوری اطلاعات می‌باشد. در جدول (۲۳) نتایج آزمون تحلیل واریانس برای تعیین معناداری مدل رگرسیون نشان داده شده است:

جدول ۲۳ نتایج آزمون تحلیل واریانس برای تعیین معناداری مدل رگرسیون

سطح معناداری	نسبت F	میانگین مجزورات	درجه آزادی	مجموع مجزورات	مدل
۰/۰۲۱۱	۲۱/۸۸۷	۴۵۷/۱۲۴	۴	۲۲۱۴/۰۲۶	رگرسیون
		۲۹/۱۱۲	۲۸۱	۱۵۷۸/۱۲۵	مانده
			۲۸۵	۲۴۶۹/۳۲۶	کل

مطابق اطلاعات جدول (۲۳) با اطمینان ۹۵٪ فرض صفر رد شده و مدل رگرسیون برای پیش‌بینی سایر مؤلفه‌های بُعد تسهیل‌گر معنی‌دار می‌باشد. در جدول (۲۴) و (۲۵) ضرایب مدل رگرسیون عامل اصلی تکنولوژی و زیرساخت‌های فناوری اطلاعات نشان داده شده است:

جدول ۲۴ نتایج آزمون رگرسیون درباره میزان تأثیرگذاری مؤلفه‌ی تکنولوژی و زیرساخت‌های فناوری

اطلاعات

روش ورود متغیرهای هم‌زمان	Method=inter
ضریب همبستگی چندگانه	.455a
ضریب تعیین	.207
ضریب تعیین تعدیل یافته	.191
خطای معیار	.867
تحلیل واریانس	۱۲.۵۳
سطح معنی‌داری	۰/۰۰۰۰

جدول ۲۵ ضریب آزمون رگرسیون پیرامون مؤلفه‌ی تکنولوژی و زیرساخت‌های فناوری اطلاعات

شاخص‌ها	ضرایب استاندارد نشده		T	سطح معناداری
	B	ضرایب استاندارد شده		
مقدار ثابت	1.543	.287	5.381	.000
سامانه یکپارچه دانشی در سازمان	.590	.087	6.746	.000
وجود زیرساخت‌های فناوری اطلاعات	.330	.129	2.559	.014
کانال‌های ارتباطی مختلف ارتباطی در دسترس	.258	.103	2.508	.016
تجهیز سازمان به تکنولوژی مناسب	.220	.108	2.033	.048

نتایج به دست آمده از آزمون رگرسیون حاکی از آن است که ضریب رگرسیون با سطح معنی‌داری $\alpha=0/000$ برابر با $0/455$ محاسبه شده است. از آنجا که این سطح معنی‌داری از سطح معنی‌داری مورد نظر $\alpha=0/05$ کوچک‌تر است در نتیجه فرضیه صفر رد و فرضیه اصلی تأیید شود بنابراین نتیجه گرفته می‌شود که مهم‌ترین عامل فرعی با اهمیت در عامل اصلی تکنولوژی و زیرساخت‌های فناوری اطلاعات، «سامانه یکپارچه دانشی در سازمان» و کم‌اهمیت‌ترین عامل فرعی «تجهیز سازمان به تکنولوژی مناسب» می‌باشد.

عامل اصلی: فرآیندهای کلیدی

در این بخش به بررسی عامل اصلی «فرآیندهای کلیدی» پرداخته می‌شود. خلاصه مدل رگرسیون برای پیش‌بینی عامل اصلی مربوطه در جدول (۲۶) نشان داده شده است:

جدول ۲۶ خلاصه مدل برای پیش‌بینی مؤلفه‌ی «فرآیندهای کلیدی»

نتایج آماری تغییر					مجدور ضریب همبستگی	ضریب همبستگی
سطح معناداری	درجه آزادی ۲	درجه آزادی ۱	F	تغییر مجدور ضریب همبستگی		
۰/۰۲۱۵	۹۶	۴	۲۱/۳۲۵	۰/۰۷۵۹	۰/۰۷۵۹	۰/۴۲۵

مطابق اطلاعات جدول (۲۶)، مجدور ضریب همبستگی (۰/۴۲۵) که ضریب تعیین $4/25\%$ را به دست می‌دهد نشان می‌دهد که حدود $4/25\%$ پراکندگی بُعد بسترساز ناشی از عامل اصلی فرهنگ سازمانی و ارتباطات می‌باشد. در جدول (۲۷) نتایج آزمون تحلیل واریانس برای تعیین معناداری مدل رگرسیون نشان داده شده است:

جدول ۲۷ نتایج آزمون تحلیل واریانس برای تعیین معناداری مدل رگرسیون

مدل	مجموع مجدورات	درجه آزادی	میانگین مجدورات	نسبت F	سطح معناداری
رگرسیون	۲۳۸۹/۰۴۵	۴	۵۲۵/۱۲۴	۲۱/۸۸۷	۰/۰۲۱۱
مانده	۱۴۲۸/۱۲۵	۲۸۱	۲۸/۲۵۸		
کل	۲۳۶۸/۴۰۵	۲۸۵			

مطابق اطلاعات جدول (۲۷) با اطمینان ۹۵٪ فرض صفر رد شده و مدل رگرسیون برای پیش‌بینی سایر مؤلفه‌های بُعد بسترساز معنی‌دار می‌باشد. در جدول (۲۸) و (۲۹) ضرایب مدل رگرسیون عامل اصلی فرآیندهای کلیدی نشان داده شده است:

جدول ۲۸ نتایج آزمون رگرسیون درباره میزان تأثیرگذاری مؤلفه‌ی فرآیندهای کلیدی

روش ورود متغیرهای هم‌زمان	Method=inter
ضریب همبستگی چندگانه	0.567a
ضریب تعیین	0.321
ضریب تعیین تعدیل‌یافته	0.307
خطای معیار	0.96636
تحلیل واریانس	22.69
سطح معنی‌داری	۰/۰۰۰۰

جدول ۲۹ ضریب آزمون رگرسیون پیرامون مؤلفه‌ی فرآیندهای کلیدی

شاخص‌ها	ضرایب استاندارد نشده		T	سطح معناداری
	B	خطای استاندارد		
مقدار ثابت	3.230	.444	7.275	.000
فرآیند حقوق و دستمزد	.493	.106	4.654	.000
فرآیند انتصاب مدیران	.542	.082	6.639	.000
فرآیند عقد قراردادهای	.317	.103	3.070	.004
فرآیند ارزیابی عملکرد	.339	.113	3.007	.004
فرآیند پاداش	.307	.115	2.674	.010
فرآیند عقد قراردادهای	.283	.107	2.646	.011
فرآیند انتخاب پروژه	.304	.129	2.349	.023
فرآیندهای مهندسی ارزش	.319	.138	-2.317	.025

سطح معناداری	T	ضرایب استاندارد شده	ضرایب استاندارد نشده		شاخص‌ها
		Beta	خطای استاندارد	B	
.038	2.135	.295	.121	.258	فرآیندهای اقدامات تأمینی
.032	2.209	.304	.144	.319	فرآیند تعمیرات و نگهداری

نتایج به دست آمده از آزمون رگرسیون حاکی از آن است که ضریب رگرسیون با سطح معنی‌داری $\alpha=0/000$ برابر با $0/558$ محاسبه شده است. از آنجا که این سطح معنی‌داری از سطح معنی‌داری مورد نظر $\alpha=0/05$ کوچک‌تر است در نتیجه فرضیه صفر رد و فرضیه اصلی تأیید شود؛ بنابراین نتیجه گرفته می‌شود که مهم‌ترین عامل فرعی با اهمیت در عامل اصلی فرآیندهای کلیدی، «فرآیند حقوق و دستمزد» و کم‌اهمیت‌ترین عامل فرعی «فرآیند تعمیرات و نگهداری» می‌باشد.

نتیجه‌گیری

بر اساس نتایج تحقیق مشخص شدن که عوامل اصلی تأثیرگذار بر قرارگاه در راستای پیاده‌سازی حکمرانی دانش شامل اسناد بالادستی و راهبردی که شامل عوامل فرعی فرمان‌ها و تدابیر فرماندهی، راهبردها و اهداف بلندمدت بر اساس سند راهبردی سازمان، سیاست‌های ابلاغی سازمان اشاره کرد که به‌نوعی الزامات اساسی دانش در این اسناد که می‌تواند الزام‌کننده سازمان به سمت هم‌راستایی استراتژیک و راهبردی سازمان با اهداف دانشی باشد. عوامل اصلی دیگر شامل عامل اصلی ساختار و سازمان که مشتمل بر ساختار دانش در کلیه سطوح سازمان، ساختار سازمانی تیم‌محور، تعریف نقش‌ها و مسئولیت‌ها، تفویض اختیارات، پاسخگویی و دارا بودن منابع سازمانی و عامل اصلی دیگر شامل فرهنگ‌سازی و ارتباطات سازمانی که مشتمل بر فرهنگ سازمانی، سبک‌های مدیریتی، رویه‌های گزارش‌دهی، تشکیل هسته‌ها و بلوک‌های دانشی، چرخه ارتباطی دانش و تعامل و هماهنگی میان سطح پروژه و سازمان است. عامل اصلی فرآیندهای کلیدی که بر اساس

تعریف پمسل (۲۰۱۴ م) از حکمرانی دانش که آن را تلاقی فرآیندهای کلیدی سازمان با فرآیندهای مدیریت دانش می‌داند یا طبق تعریفی دیگر از فوس (۲۰۰۷ م) که حکمرانی دانش را به‌عنوان انتخاب ساختار و مکانیزم‌های سازمانی که می‌تواند بر روی فرآیندهای مدیریت دانش شامل اشتراک‌گذاری، یکپارچه‌سازی و به‌کارگیری دانش اثرگذار باشند و موجب رسیدن به اهداف مورد نظر سازمان می‌شوند و این عامل می‌تواند هم‌راستایی فرآیندهای سازمان با فرآیندهای دانشی را هموار سازد و تدوین دستورالعمل‌ها، تصویب قوانین و مقررات، تدوین استانداردها و استقرار سامانه‌هایی نظیر نظام پیشنهادها، نظام پاداش‌دهی مبتنی بر دانش و... می‌توان مسیر نیل به حکمرانی دانش را تحقق بخشید. این عوامل مشتمل بر فرآیند انتصابات مدیران، فرآیند جذب منابع انسانی، فرآیند عقد قراردادهای فرآیند حقوق و دستمزد، فرآیند ارزیابی عملکرد و فرآیند پاداش، فرآیند انتخاب پروژه و فرآیند پیشگیری از حوادث در پروژه‌ها می‌باشد. عامل اصلی تکنولوژی و فناوری اطلاعات شامل عوامل فرعی سامانه یکپارچه دانشی، تجهیز سازمان به تکنولوژی مناسب، وجود زیرساخت شبکه‌های فناوری اطلاعات و کانال‌های ارتباطی در دسترس می‌باشد.

در مقایسه با مطالعات پیشین، میقدادی (۲۰۱۶ م) در مقاله‌ی خود به تعدادی از تمهیدات سازمانی برای ایجاد حکمرانی دانش پرداخته است که چند مورد محدود بودند؛ اما در تحقیق حاضر به این تمهیدات در قالب ۳ عامل شامل عوامل الزام‌آور، بسترساز و تسهیل‌گر پرداخته شده است. کانابیران و پاندیان (۲۰۱۰ م) در مقاله‌ی خود به معرفی ساختاری برای حکمرانی دانش اشاره نمودند تعدادی اصول ساختاری معرفی کردند که در مقایسه با تحقیق حاضر جامعیت ندارد. در مقاله‌ی والکزاک (۲۰۰۵ م) تمهیدات ساختاری و زمینه‌ای مورد بررسی قرار گرفته است؛ اما در مقایسه با تحقیق حاضر پاسخ جامعی ارائه ننموده‌اند.

مراجع

۱. برزین پور، فرناز؛ صبور، آناهیتا؛ جعفری، مصطفی، (۱۳۹۲)، «طراحی مدل مفهومی لایه‌های دانش در سازمان‌های پروژه‌محور»، چهارمین کنفرانس مدیریت پروژه.
۲. پروست، گیلبرت؛ روب، استفان؛ رومهارت، کای، (۱۳۸۵)، مدیریت دانش، مترجم علی حسینی خواه، تهران، نشر یسطرون، چاپ اول.
۳. پرهیزگار، مهدی، (۱۳۹۱)، شناسایی و اولویت‌بندی عوامل موفقیت مدیریت دانش در سازمان‌های پروژه محور، (مطالعه موردی: شرکت مینا)، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه پیام نور تهران.
۴. پروبست، گیلبرت؛ روب، استفان، رومهارت، کای؛ (۱۳۸۵)، مدیریت دانش، ترجمه، علی حسینی خواه چاپ اول، تهران، انتشارات یسطرون.
۵. جعفری، محمد؛ اخوان، پیمان، (۱۳۹۰)، مدیریت دانش، نگاهی جامع بر ابزارها و تکنیک‌ها، تهران، انتشارات رسا.
۶. جمالی، محمد، (۱۳۹۶)، حکمرانی پروژه، تعاریف، مفاهیم و کاربرد آن در فناوری اطلاعات، کنفرانس مدیریت پروژه.
۷. رنجبر، افسلنه، (۱۳۹۵)، شناسایی نقش سازوکارهای حکمرانی دانش در سازمان‌های پروژه محور پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، دانشکده مدیریت.
۸. زرآبادی پور، ساسان؛ زرگرپور، حمید، (۱۳۸۶)، بررسی تجارب حاصل از تأخیرات یک پروژه ملی با استفاده از مدیریت دانش، کنفرانس ملی مدیریت دانش، تهران.
۹. شفعی، محمد؛ متولیان، علی، (۱۳۸۷)، ارائه یک چارچوب مفهومی برای شناسایی و کسب دانش پروژه‌ها در سازمان‌های پروژه محور، چهارمین کنفرانس بین‌المللی مدیریت پروژه، تهران.
۱۰. صفری، محمد حسن، (۱۳۹۱)، شناسایی و اولویت‌بندی عوامل موفقیت مدیریت دانش در سازمان‌های پروژه محور، (مطالعه موردی: شرکت مینا)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه پیام نور تهران.

۱۱. عزیزاده، نسرين؛ نعمتی، حسنعلی، (۱۳۹۲)، حاکمیت دانش، چيستی، چگونگی و چرایی؟ ششمین کنفرانس بین‌المللی مدیریت دانش.
۱۲. قره‌باغی، مهدی، (۱۳۹۱)، حاکمیت دانش در سازمان‌های پروژه محور، دو ماهنامه الکترونیکی دانش و کاربرد مدیریت پروژه.
۱۳. کرسول، جان دبلیو، (۱۳۹۶)، رویکردهای کیفی، کمی و ترکیب، ترجمه: علیرضا کیامنش، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی علامه طباطبایی.
۱۴. کامپنهود، لوک وان؛ کیوی، ریموند، (۱۳۸۶)، روش تحقیق در علوم اجتماعی (نظری و عملی)، ترجمه: عبدالحسین نیک‌گهر، تهران، انتشارات توتیا.
۱۵. کندری، فرزانه؛ زنجانی، مهدی؛ مانیان، امیر؛ حسن‌زاده، علیرضا، (۱۳۹۶)، ارائه چارچوبی برای تبیین شایستگی‌های مدیر ارشد دانش با روش فراترکیب، فصلنامه علمی و پژوهشی علوم و فناوری اطلاعات ایران، شاپا: ۲۲۵۱-۸۲۲۳.
۱۶. مقدم، محمد؛ حسینعلی پور، مهدی، (۱۳۸۶)، بررسی نقش مدیریت دانش در شناسایی و تعدیل تأخیرات پروژه‌ها، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، دانشکده معماری.
۱۷. محمودی، جعفر؛ قدوسی، محمدرضا، (۱۳۹۶). الکترونیکی شدن مسبب گرایش به حکمرانی نیک یا حکمرانی نیک مسبب گرایش به الکترونیکی شدن، روندهای کنونی و پیش‌بینی‌های آتی، فصلنامه آینده پژوهی مدیریت، دوره ۲۸، شماره ۳.
۱۸. گزارش هفتم مؤسسه حکمرانی فناوری اطلاعات، (۲۰۱۰).
۱۹. رونقی، محمدحسین؛ محمودی، جعفر، (۱۳۹۴)، رابطه حاکمیت فناوری اطلاعات و حاکمیت شرکتی میان سازمان‌های دولتی حوزه فناوری اطلاعات، فصلنامه مدیریت فناوری اطلاعات، دوره ۷، شماره ۳.
۲۰. هرزندی، مرتضی؛ زنجانی، مهدی؛ فرزانه، نرگس، (۱۳۹۵)، حاکمیت دانش در سازمان‌های پروژه محور، رویکرد عوامل کلیدی موفقیت، هشتمین کنفرانس مدیریت دانش.

21. Alavi, M. & Leidner, D. E. (2001). "Review: Knowledge management and knowledge management systems: Conceptual foundations and research issues". *MIS quarterly*, 107-136.

22. Ajmal, M. & Koskinen, K. (2008). "Knowledge Transfer In Project Based Organization: An Organization Culture Perspective". *Project Management Journal*, Volume 39, pp 7-15.

23. Ardimento, P. Baldassarre, M. T. Cimitile, M. & Mastelloni, G. (2010). "Key performance indicators to relate knowledge governance with knowledge process". In *Information Systems: People, Organizations, Institutions, and Technologies* (pp. 147-155). Physica-Verlag HD.

24. Ahola, T; Ruuska, I; Artto, K; Kujala, J. (2014). "What Is Project Governance and What Are Its Origin?". *International Journal Of Project Management*, Volume 32, ISBN:1321-1332.

25. Bajaria, H. J. (2000). "Knowledge creation and management: inseparable twins". *Total Quality Management*, 11(4-6), 562-573.

26. Berdrow, L. & Lane, H. W. (2003). "International Joint Venture: Creating Value Through Successful Knowledge Management Systems: A Multi-Case Analysis, Department of Industrial Engineering, Vol. 18, No. 2, pp. 97-113.

27. Blomquist, T, Soderholm, A. (2002). "How Project Management Got Carried Away, Beyond". *Project Management Journal*, Volume 2, ISBN: 4200, pp: 250-161.

28. Buckley, P. J. Chapman, M. (1997). "The Perception and Measurement of Transaction Costs". *Camb. J. Econ.* 21(2), 127-145.

29. Cohen, W. M. & Levinthal, D. A. (1990). "Absorptive capacity: a new perspective on learning and innovation". *Administrative Science Quarterly*, 35(1), 128-152. [http:// dx.doi.org/10.2307/2393553](http://dx.doi.org/10.2307/2393553).

30. Davenport, T. (۲۰۰۰). "Managing customer support knowledge". California

31. Davenport, T. H. & Prusak, L. (1998). "Working Knowledge: How Organization Manage What They Know, Boston: Harvard Business School Press

32. Davenport, T. H. & Prusak, L. (1998). *Working knowledge: How organizations manage what they know*. Harvard Business Press

33. Drucker, P. F. (1954). *Landmarks of Tomorrow. A Report on the New 'Post-Modern' World*. Transaction Publisher London. ISBN 1-56000-622-6.

34. Foss, N. J. (2012). *Knowledge Governance: Meaning, Nature, Origins, and Implications*. HANDBOOK OF ECONOMIC ORGANIZATION, Anna Grandori, ed. Edward Elgar.

35. Foss, N. J. (2007). The emerging knowledge governance approach: Challenges and characteristics. *Organization*, 14(1), 29-52.
36. Foss Nicolai j, Michailova Snejjina (2006). "Knowledge governance: processes and perspectives". United States: Oxford University Press Inc.
37. Ghosh, S. Amaya, L. & Skibniewski, M. J. (2012). "Identifying areas of knowledge governance for successful projects". *Journal of Civil Engineering and Management*, 18(4), 495-504.
38. Giuseppe, P. Mastroianni, C. Talia, D. (2010). "A framework for distributed knowledge management". *Design and implementation Journal*, ISBN:32586-4751.
39. Huang, M. C. Chiu, Y. P. & Lu, T. C. (2013). "Knowledge governance mechanisms and repatriate's knowledge sharing: the mediating roles of motivation and opportunity". *Journal of Knowledge Management*, 17(5), 677-694.
40. Hussi, T. (2004). "Reconfiguring knowledge management- combining intellectual capital, intangible assets and knowledge creation". *Journal of Knowledge Management*, 8 (2): 36-52.
41. Hobday, M. (2000). "The project organization: an ideal form for management for managing complex products and systems". *Research Policy*. 29(2000),871-893.
42. Ibrahim, F. Edgar, D. & Reid, V. (2009). Assessing the role of knowledge management in adding value: moving towards a comprehensive framework". *Journal of Information & Knowledge Management*, 8(04), 275-286.
43. Mládková, L. (2010). "Cooperation and its Role in Knowledge Society", *Journal of International Scientific Publications, Economy and Business*, Volume 4, ISSN 1313-2525, pg. 4-6
44. Van der Molen, F. 2017. *Governing Knowledge: Understanding the Interplay between*
45. *Knowledge and Coastal Governance*. PhD Thesis. University of Groningen.
46. Van der Molen, F. Swart, J.A.A. Van der Windt, H.J. 2018. *Trade-offs and syne*
47. Mintzberg, H. (1979). "The Structuring of Organizations". Prentice-Hall, Englewood Cliffs, NJ.
48. Mitere, M. Turner, R. Mancini, M. (2016). The Organization Design Perspective On The Project Base Organization: A Structured Review. *International Journal Of Managing Project In Business*, Volume2, ISSN:1753-8378, pp:128-139.
49. Kanabiran, F. Pendiyan, D. & Reid, V. (2009). Assessing the role of knowledge management in adding value: moving towards a comprehensive

framework". *Journal of Information & Knowledge Management*, 8(04), 275-286.

50. Kenly, M. Mckeen, J. Singh, S. (2008). "Knowledge Management and Organization Performance: An Exploratory Analysis", *Journal Of Knowledge Management*, ISSN:1367-3270.

51. O'Dell, C. & Hubert, C. (2011). *The new edge in knowledge: How knowledge management is changing the way we do business*. John Wiley & Sons.

52. Pemsel, S. Wiewiora, A. Müller, R. Aubry, M. & Brown, K. (2014). A conceptualization of knowledge governance in project-based organizations. *International Journal of Project Management*, 32(8), 1411-1422.

53. Pemsel, S. & Müller, R. (2012). The governance of knowledge in project-based organizations. *International Journal of Project Management*, 30(8), 865-876.

54. Schroeder, A. Pauleen, D. Huff, S. (2012), KM governance: the mechanisms for guiding and controlling KM programs, *Journal of Knowledge Management*, 16 (1). 3-21.

- Shu-Mei Tseng, (2016). "Knowledge management capability, customer relationship management, and service quality", *Journal of Enterprise Information Management*, Vol. 29 Issue: 2, pp.202-221, <https://doi.org/10.1108/JEIM-04-2014-0042>

55. Rouyet, J. I. & Joyanes, L. (2009). "Applying IT Governance Concepts and Elements to Knowledge Governance: An Initial Approach. In *Best Practices for the Knowledge Society*". Knowledge, Learning, Development and Technology for All (pp. 258-267). Springer Berlin Heidelberg.

56. Rincén, V. G. Bergman, G. R. & Pérez, B. (2010). "Knowledge Management as a Tool for the Productive Transformation of a Region in a Developing Country". In *Proceedings of the 11th European Conference on Knowledge Management: Universidade Lusiada de Vila Nova de Famalico, Portugal 2-3 September 2010* (p. 426). Academic Conferences Limited.

57. Toffler, A. (1990). "Powershift: Knowledge, Wealth and Violence at the Edge of the 21st Century", Bantam Books, New York.

58. Turner, J. R. & Keegan, A. (2000). "The management of operations in the project-based organization". *Journal of Change Management*, 1(2), 131-148.

59. Xu, Y. (2008). "Methodological issues and challenges in data collection and analysis of qualitative meta-synthesis". *Asian Nursing Research*, 2(3), 173-183.

60. Zaman, T. (2011). "Indigenous Knowledge Governance Framework (IKGF): A holistic model for indigenous knowledge management". *Second International Conference on User Science and Engineering (i-USER2011) Doctoral Consortium*, Kualalumpur.

61. Zack, M. Mckeen, J. Singh, S. (2008). "Knowledge Management and Organization Performance: An Exploratory Analysis", Journal Of Knowledge Management, ISSN:1367-3270.

62. Zyngier, D. (2008). Conceptualizing student management learning. 24.1765-1776.

63. Wang, I. (2011). "Applying knowledge management: Techniques for building organisational memories". In Advances in Case-Based Reasoning (pp. 6-12). Springer Berlin Heidelberg.

64. Wiig, Karl.M. (2004). "People – focused Knowledge Management". Elsevier Butterworth –Heinemann Routledge Publisher.

**تبیین الگوی مفهومی حکمرانی با رویکرد
اسلامی برای ارائه خدمات دولتی: مطالعه
موردی سازمان امور مالیاتی کشور**

یگانه موسوی جهرمی

هدف اصلی در مقاله حاضر تبیین ابعاد و الگوی مفهومی حکمرانی در سازمان امور مالیاتی کشور به‌عنوان یکی از نهادهای ارائه‌دهنده خدمات دولتی بر اساس رویکرد اسلامی است. روش تحقیق مورد نظر توصیفی - تحلیلی با تکیه بر مطالعات کتابخانه‌ای است. بدین ترتیب که در استخراج ابعاد حکمرانی سازمانی با رویکرد اسلامی از سیره انبیاء و اولیای دین و با دیدگاه بین‌المللی از ادبیات موجود استفاده شده است. نتایج حاصل از مقایسه تطبیقی ابعاد حکمرانی با دو دیدگاه مذکور بیانگر آن است که از لحاظ شکلی تمامی مؤلفه‌ها و زیر مؤلفه‌های حکمرانی خوب مدنظر نهادهای بین‌المللی در رویکرد اسلامی نیز قابل قبول است؛ اما از لحاظ ماهوی قائم به رعایت قوانین الهی است. به‌علاوه، زیر مؤلفه‌های حکمرانی از دیدگاه اسلامی با در نظر گرفتن جهان‌بینی و هستی‌شناسی اسلام جامع‌تر بوده و برای آن در مجموع ۱۵ زیر مؤلفه بیشتر ارائه‌شده که تضمین‌کننده رشد و کمال انسان است. از جمله این زیرمؤلفه‌ها می‌توان به راست‌گویی و صداقت در ارائه گزارش‌ها؛ آمارها، نتایج تجزیه و تحلیل‌ها و مطالعات، رعایت عدالت و موازین اسلامی در تعامل با ذی‌نفعان خارجی و داخلی، تدوین ساختارها و فرآیندهای مالیاتی بر مبنای اصول پیمان‌های اسلامی و ... اشاره کرد.

واژگان کلیدی: حکمرانی خوب، حکمرانی اسلامی، خدمات دولتی، سازمان امور

مالیاتی

مقدمه

حکمرانی خوب اشاره به مفهومی دارد که به دلیل عدم اعتماد به دولت و با هدف تسلط بر محیط و کاهش عدم اطمینان در اقتصاد و حرکت از وضع موجود به وضع مطلوب پدیدار شد و به عنوان یکی از روندهای بین‌المللی قلیل‌العدد در اداره امور عمومی مورد توجه قرار گرفته است. اگرچه، واژه حکمرانی خوب برای اولین بار در سال ۱۹۷۹ میلادی توسط ویلیام سون در ادبیات اقتصادی در مقابل حکمرانی ضعیف مطرح گردید؛ اما از سال ۱۹۸۰ میلادی به بعد کاربرد این واژه بیشتر شد و هنگامی که بانک جهانی در سال ۱۹۸۹ میلادی گزارش سالانه خود را به حکمرانی خوب اختصاص داد، هیچ‌کس تصور نمی‌کرد که حکمرانی خوب جایگاه خود را بدین شکل در ادبیات توسعه گسترش دهد. امروزه بسیاری از کشورهای در حال توسعه وقتی از اجرای سیاست‌های تعدیل ساختاری مانند خصوصی‌سازی و مقررات زدایی ناامید شده‌اند، حکمرانی خوب را به عنوان تنها راه چاره توسعه و پیشرفت اقتصادی خود دانسته و هر روز که می‌گذرد اهمیت آن بیشتر می‌شود (فردریکسون، ۲۰۰۶).

در جامعه اسلامی نیز اگرچه امروزه حکمرانی متعالی در سطوح مختلف یکی از دغدغه‌های بسیار مهم بشمار می‌آید، تطبیق کامل شاخص‌ها و اصول تبیین شده از حکمرانی خوب برای این جوامع به دلیل ایدئولوژی حاکم ممکن نیست؛ بنابراین بومی‌سازی شاخص‌های حکمرانی خوب با توجه به فرهنگ‌ها، ارزش‌ها و هنجارهای جوامع اسلامی مدنظر قرار گرفته و پدیده حکمرانی خوب با رویکرد اسلامی (حکمرانی متعالی) به عنوان یک نظریه جدید خودش را در عرصه جهانی نشان داده است.

حکمرانی خوب به عنوان مجموعه‌ای از توافقات، رویه‌ها، قراردادهای و سیاست‌ها، فرآیندی است که از آن طریق جوامع یا سازمان‌ها تصمیمات مهم خود را اتخاذ و مشخص می‌کنند چه کسانی در این فرآیند درگیر شوند و چگونه وظیفه خود را به انجام برسانند. حکمرانی خوب نه تنها انجام وظایف بلکه چگونگی و شیوه انجام وظایف را نیز شامل می‌شود که بر این اساس برای هر نوع عمل جمعی، در سطوح مختلف، قابل کاربرد است

(ویس، ۲۰۰۰). از این رو، چهار سطح برای حکمرانی شامل حکمرانی جهانی یا حکمرانی در فضای بین‌المللی، حکمرانی ملی یا حکمرانی در بستر ملی، حکمرانی اجتماعی یا حکمرانی در فضای اجتماعی و حکمرانی سازمانی مطرح است. در این بین اهمیت موضوع حکمرانی در سطح سازمان بیش از سایر سطوح بوده و منتج به پیدایش حکمرانی خوب در سطح سازمانی از دهه ۱۹۹۰ میلادی در چارچوب مدیریت دولتی نوین شد. چرا که در جهان امروز سازمان‌ها به‌عنوان سیستم‌های باز تلقی شده و پیوسته در تعامل با محیطی قرار دارند که همواره در حال تغییر و تحول است. از این رو سازمان‌ها در راستای کسب موفقیت و به‌تناسب نوع کار، محیط و ساختار خود، نیازمند استفاده از الگوها، مدل‌ها، روش‌ها و ابزارهای خاص برای دستیابی به اهداف خود هستند (گراهام، ۲۰۰۳). ضمن اینکه در عصر حاضر در شرایطی که نیازها و خواسته‌های عمومی تحت تأثیر روند رو به رشد فناوری‌های رسانه‌ای، اطلاعاتی و دیگر تغییرات عصر اطلاعات قرار می‌گیرد، هر نوع کنش یا اقدام کارکنان و تصمیم‌گیرندگان دولتی که به نمایندگی از سوی مردم عهده‌دار پیشبرد امور هستند، در معرض پرسش و نقد قرار می‌گیرد. در این شرایط به‌جای تمرکز بر بازارگرایی و معیارهای اقتصادی و کارایی، حکمرانی خوب (گودسل، ۲۰۰۶)، به معنای رعایت اصول و معیارهای خاصی در انجام وظایف توسط دولت و سازمان‌های دولتی، مدنظر قرار گرفت.

در چارچوب این تحولات مدیریتی، اداره امور در سازمان‌های دولتی به‌جای تأکید صرف بر ارائه خدمات عمومی، بر اطمینان از حصول دستاوردهای مورد انتظار برای ذی‌نفعان متمرکز گردید. در نتیجه برخی افراد، گروه‌ها و نهادهای بین‌المللی در معرفی شاخص‌ها و اصول حکمرانی خوب به‌جای دیدگاه کلان و در سطح ملی، شاخص حکمرانی خوب را در سطح خرد، یعنی سطح سازمانی، مورد بررسی قرار دادند و اصول مرتبط با آن را ارائه نمودند (نهاد صاحب‌امتیاز مالیه و حسابداری دولتی، ۲۰۰۴). طرفداران حکمرانی سازمانی بر این عقیده‌اند که یک سازمان می‌تواند با انطباق روش‌های عملیاتی و انجام وظایف خود با اصول حکمرانی خوب نه تنها بسترهای توسعه و رشد درون‌سازمانی،

بلکه موجبات رشد و توسعه در سطح کل کشور را فراهم نماید. بر این اساس، سازمان امور مالیاتی کشور به‌عنوان یک سازمان دولتی به‌واسطه نقشی که در تحقق اهداف دولت نظیر تأمین منابع مالی لازم برای رشد اقتصادی، تخصیص منابع در جهت ارتقای سرمایه‌گذاری و توزیع عادلانه درآمد دارد، از این قاعده مستثنا نیست، بلکه با استفاده از یک الگوی حکمرانی مناسب می‌تواند درک بهتری از رابطه بین اشکال مختلف نهادی و راه‌های فراهم آوردن سلامت اجتماعی - اقتصادی برای ذینفعان را به دست آورد. ضمن اینکه می‌تواند یک نقشه راه یا مبنایی برای قضاوت در خصوص فرآیندهای آتی اصلاحات نهادی و تکامل در بخش دولتی فراهم سازد.

علاوه بر مطالب فوق‌الذکر، هر کشور یا سازمانی می‌تواند شرایط حکمرانی خوب را با فرهنگ‌ها، ارزش‌ها و هنجارهای خود بیامیزد و آن را بومی نماید. در این ارتباط نیز سازمان امور مالیاتی در ایران اسلامی با توجه به ارتباط تنگاتنگ با آحاد جامعه (مودیان مالیاتی) و نقشی که در تکامل همه‌جانبه انسان و برقراری عدالت و برطرف کردن شکاف طبقاتی به‌عنوان اصلی‌ترین اهداف دولت اسلامی دارد، لازم است از اصولی تبعیت نماید تا بستر لازم برای تحقق اهداف مذکور را برای دولت اسلامی مهیا سازد؛ بنابراین، در مقاله حاضر استخراج اصول حکمرانی سازمانی برای سازمان امور مالیاتی کشور با رویکرد اسلامی و تطبیق آن با حکمرانی خوب از دیدگاه بین‌المللی مد نظر قرار گرفته است.

ساماندهی مقاله حاضر بدین ترتیب است که بعد از مقدمه، در بخش دوم مبنای نظری شامل حکمرانی و حکمرانی خوب، حکمرانی سازمانی و مطالعات تجربی ارائه شده است. در ادامه در بخش سوم نیز فرآیند استخراج اصول و در نهایت الگوی مفهومی حکمرانی سازمان امور مالیاتی کشور با رویکرد اسلامی استخراج و با الگوی نهادهای بین‌المللی مقایسه می‌شود. در نهایت نیز بحث و نتیجه‌گیری بیان می‌شود.

ادبیات موضوع

حکمرانی و حکمرانی خوب

تمرکز اصلی حکمرانی بر جنبه‌های استراتژیک اداره نمودن یک جمع؛ یعنی تصمیمات مهمی که پیرامون مسیر و نقش‌های عناصر موجود در یک جمع گرفته می‌شود، متمرکز است؛ به عبارت دیگر، یک حکمران نه تنها در خصوص مسیر حرکت جمع تحت حکمرانی خود، بلکه در مورد اینکه چه کسی و تا چه حدی باید در فرآیند تصمیم‌گیری وی دخالت کند، نیز باید تصمیم‌گیری نماید.

حکمرانی به تغییرات در نقش، ساختار و فرآیند عملیات دولت یا روش‌های حل مشکلات اجتماعی اشاره دارد، لیکن علی‌رغم جذابیت بسیار، حکمرانی به صورت واضح تعریف نشده و از حکمرانی تعاریف متعددی مبتنی بر مجموعه‌ای از اهداف و پیش‌فرض‌های خاص بیان شده است که در ادامه به برخی از این موارد اشاره شده است:

➤ سازمان ملل گزارش حکمرانی و توسعه پایدار انسانی را در سال ۱۹۹۷ میلادی منتشر کرد و با انتشار این گزارش ادبیات جدیدی را در مفهوم حکمرانی ایجاد نمود. حکمرانی از دیدگاه برنامه توسعه سازمان ملل این سازمان بین‌المللی به مفهوم بهره‌گیری از مقامات اجرایی، سیاسی و اقتصادی برای اداره امور تمام سطوح کشور می‌باشد. در تعریف حکمرانی از نظر سازمان ملل سه رکن اساسی شامل بخش خصوصی، جامعه مدنی و دولت وجود دارد که هر سه آن‌ها برای توسعه انسانی پایدار ضروری می‌باشند. در این بین، نقش حکومت این است که محیط قانونی و سیاسی پایدار را ایجاد نماید که منجر به توسعه پایدار شود، در حالی که نهادها و سازمان‌های جامعه مدنی روابط متقابل اجتماعی، سیاسی و تحرک گروه‌ها برای مشارکت در فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را تسهیل می‌بخشند (سازمان ملل، ۱۹۹۷).

➤ بانک جهانی، حکمرانی را شیوه استفاده از قدرت در مدیریت منابع اقتصادی و اجتماعی کشور برای دستیابی به توسعه تعریف کرده است.

➤ کمیته همکاری‌های توسعه و سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه بر یک تعریف از حکمرانی اتفاق نظر دارند. به اعتقاد آن‌ها، حکمرانی؛ یعنی سیستم پیچیده‌ای از تعاملات بین ساختارها، سنت‌ها، کارکردها (مسئولیت‌ها) و فرآیندها (عملکردها) که به‌وسیله سه ارزش کلیدی؛ یعنی پاسخگویی، شفافیت و مشارکت مشخص می‌شود (دباغ و نفری، ۱۳۸۸).

➤ از نظر کمیسیون اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد در حوزه آسیا و اقیانوسیه، حکمرانی فرآیند تصمیم‌گیری است و فرآیندی است که به‌وسیله آن تصمیمات اجرا می‌شوند (اجرا نمی‌شوند). حکمرانی بر فعالان رسمی و غیر رسمی که درگیر تصمیم‌گیری و اجرای آن هستند، ساختارهای رسمی و غیر رسمی که در آن‌ها تصمیمات اخذ و اجرا می‌شود، تمرکز دارد.

کافمن و همکارانش، حکمرانی را به‌گونه‌ای گسترده‌تر تعریف کرده‌اند و آن را به‌مثابه قوانین و نهادهایی می‌دانند که به‌وسیله قدرت حاکمه در یک کشور ایجاد می‌شوند. این قوانین و نهادها فرآیندهایی که توسط دولت انتخاب، کنترل و جایگزین می‌شوند، ظرفیت برای ایجاد و اجرای کارآمد خط‌مشی‌های معتبر و توجه شهروندان و دولت نسبت به نهادهایی که تعاملات اجتماعی و اقتصادی بین آن‌ها را ایجاد می‌کنند را شامل می‌شود (کافمن و همکاران، ۲۰۰۶).

حکمرانی همانند حکومت می‌تواند خوب یا بد باشد؛ بنابراین ایده حکمرانی خوب در ادبیات در مقابل حکمرانی ضعیف مطرح شده است که طی دهه اخیر از مقبولیت زیادی برخوردار شده است. سرمنشأ دیدگاه حکمرانی خوب را می‌توان در اندیشه‌های چستریبارنارد یافت. از دیدگاه وی، راه حل بسیاری از مسائل مستلزم همکاری و مشارکت شبکه‌هایی از بازیگران سازمان‌های دولتی، بخش خصوصی و نهادهای مردمی است (کامرون، ۲۰۰۳).

حکمرانی خوب بیانگر یک حکمرانی با ویژگی‌های خاصی است که عموماً به تغییرات در نقش، ساختار و فرآیند عملیات دولت یا روش‌های حل مشکلات اجتماعی اشاره دارد

(رهنمود و عباسپور، ۱۳۸۶). لیکن با وجود جذابیت بسیار حکمرانی خوب در دهه اخیر، مفهوم آن به روشنی تعریف نشده است. ابهام در تعریف حکمرانی از علل بسیار نشأت می‌گیرد، به ویژه هنگامی که کاربرد حکمرانی در فرآیند اصلاحات اداری مورد توجه قرار می‌گیرد، واضح نیست که در مورد ساختارهای اداری، فرآیندهای اداری، قضاوت مدیریتی، سیستم‌های پاداش و مقررات، فلسفه اداری یا ترکیب این عناصر صحبت می‌کند (هنریچ و لین، ۲۰۰۰). برخی اوقات نیز حکمرانی خوب به‌طور کلی به هرگونه تغییرات مطلوب برای اصلاحات اداری اشاره دارد، ولی باید توجه داشت که دولت کارآ، دموکراتیک، پاسخگو و شفاف، هدف نهایی نه تنها تئوری‌های جدید مدیریت دولتی بلکه همچنین هدف تئوری‌های سنتی اداره امور عمومی نیز بوده است و آنچه تئوری‌های جدید را از سنتی متمایز می‌کند، ابزارهای دستیابی به آن‌ها است. بر این اساس، هر یک از نهادهای ملی و بین‌المللی و محققان ضمن ارائه تعریفی از حکمرانی، مفهوم حکمرانی خوب را نیز برحسب رویکردها (فرآیندی، لیبرالیستی، سوسیالیستی)، ابعاد (سیاسی، اقتصادی و انسانی) و اهداف (توسعه اقتصادی، توسعه سیاسی و توسعه پایدار انسانی) مدنظر خود ارائه نموده‌اند که در ادامه به برخی از این موارد اشاره شده است:

➤ در گزارش برنامه توسعه سازمان ملل (۱۹۹۷ م) بیان شده است که حکمرانی خوب منجر به ادغام نهادها، فرآیندها و مکانیزم‌ها می‌شود، به نحوی که شهروندان، گروه‌ها و ذی‌نفعان قادر به بیان صریح منافع خود می‌شوند و امکان استفاده از حقوق قانونی و اعلام الزامات خود را پیدا می‌کنند. بر اساس این مفهوم، حکمرانی خوب تضمین می‌کند که اولویت‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مبتنی بر اجماع گسترده جامعه باشد که صدای فقیرترین و آسیب‌پذیرترین افراد نیز در تصمیم‌گیری‌های تخصیص منابع شنیده شود.

➤ بانک جهانی در تعریف از حکمرانی خوب به چهار رکن اصلی به‌صورت ذیل اشاره کرده است:

- بخش عمومی و دولت که وظیفه هدایت و راهبری و برقراری حاکمیت قانون را به عهده دارد.

- بخش‌های خصوصی که عهده‌دار ایجاد اشتغال، درآمد، تولید، تجارت و وظیفه کسب‌وکار است.

- جامعه مدنی که فراهم‌کننده فرصت ابراز وجود مردم و شهروندان است.

- سازمان‌های محلی که وظیفه بسیج، سازمان‌دهی و اعمال فرهنگ‌های بومی را به عهده دارند.

تعامل خوب بین ارکان فوق‌زمینه را برای تحقق حکمرانی خوب در ابعاد مختلف فراهم می‌آورد. شایان ذکر است که، حکمرانی خوب صرفاً انجام وظایف نیست بلکه چگونگی و شیوه انجام وظایف را نیز شامل می‌شود. هدف‌ها و روش‌ها، هر دو اهمیت یکسانی برای حکمرانی خوب دارند و بنابراین هر کشوری می‌تواند شرایط حکمرانی خوب را با فرهنگ‌ها، ارزش‌ها و هنجارهای خود بیامیزد و آن را بومی نماید (بانک جهانی، ۲۰۰۲).

در تعریف دیگر، بانک جهانی حکمرانی را به‌عنوان سنت‌ها و نهادهایی تعریف می‌کند که توسط آن‌ها قدرت به‌منظور مصلحت عمومی در یک کشور، اعمال می‌شود. موضوع محوری حکمرانی خوب در این تعریف چگونگی دست‌یافتن به حکومتی است که می‌تواند زمینه‌ساز توسعه‌ای مردم‌سالار و برابر باشد. در این تعریف، حکمرانی خوب شامل سه مؤلفه؛ یعنی ظرفیت و توانایی دولت برای اداره کارآمد منابع و اجرای سیاست‌های درست، احترام شهروندان و دولت به نهادهایی که تعاملات اجتماعی و اقتصادی میان آن‌ها را اداره می‌کنند و فرآیندی که از طریق آن صاحبان قدرت، انتخاب، نظارت و تفویض می‌شوند، است (سلاطین، ۱۳۸۸).

➤ اتحادیه اروپا حکمرانی خوب را مدیریت شفاف و پاسخگو در یک کشور با هدف تضمین توسعه اقتصادی و اجتماعی عادلانه و پایدار تعریف می‌نماید و لازمه تحقق آن را احترام سیاست‌مداران و نهادها به حقوق بشر، رعایت اصول دموکراسی، حاکمیت قانون و توزیع عادلانه منابع عمومی اعلام می‌کند (حق‌شناس، ۱۳۹۲).

➤ بانک توسعه آفریقا، حکمرانی خوب را به عنوان سیاست رسمی حکومت‌ها معرفی می‌کند. حکمرانی خوب از منظر این بانک همان حکمرانی شفاف است که بر اساس چهار مبنای به هم پیوسته شامل پاسخگویی، شفافیت، قابلیت پیش‌بینی و مشارکت استوار است.

➤ تعریف یونسکو، حکمرانی خوب به معنای سازوکارها، فرآیندها و نهادهایی است که به واسطه آن‌ها شهروندان، گروه‌ها و نهادهای مدنی، منافع مدنی خود را دنبال می‌کنند و حقوق قانونی خود را به اجرا درمی‌آورند و تعهداتشان را برآورده می‌سازند (برادران شرکا و ملک الساداتی، ۱۳۸۶).

➤ از نظر سرراگلیدن و همکاران (۱۹۹۱ م)، حکمرانی خوب به مفهوم استفاده از اختیارات سیاسی و اعمال کنترل بر جامعه و مدیریت منابع آن برای توسعه اجتماعی و اقتصادی می‌باشد. این مقوله دربرگیرنده ماهیت کارکرد تشکیلات نهادی و ساختاری حکومت، فرآیندهای تصمیم‌گیری، تدوین سیاست، توانمندی اجرایی، شفاف بودن جریان اطلاعات اثربخشی و کفایت رهبری و ماهیت ارتباط بین حاکمان و مردم است.

➤ هاری رابینسون حکمرانی خوب را فرآیندی می‌داند که بر اساس آن نهادهای دولتی به شکلی صحیح و به دور از خطا و با محدودیت قانون به مسائل عمومی می‌پردازند، منابع را مدیریت می‌کنند و تحقق حقوق بشر را تضمین می‌کنند.

➤ لیون (۲۰۰۰ م) حکمرانی خوب را هدیریت اثربخش منابع اقتصادی و اجتماعی یک کشور می‌داند به گونه‌ای که چنین مدیریتی، شفاف، پاسخگو، عدالت‌جو و باز باشد.

➤ عبدلطیف (۲۰۰۳ م) بیان داشتند که حکمرانی خوب، واژه‌ای است که بیانگر تغییر پارادایم نقش دولت و حکومت‌ها است که زمینه را برای مشارکت یکسان و برابر تمام شهروندان در فرآیند تصمیم‌گیری فراهم نموده و بیانگر این واقعیت است که حکمرانی متعلق به مردم است و توسط مردم شکل می‌گیرد.

➤ هیوگس (۲۰۰۳) معتقد است حکمرانی خوب چیزی بیش از صرفاً هدیریت کارآمد منابع مالی و اقتصادی یا ارائه خدمات عمومی ویژه است؛ بلکه حکمرانی خوب

مشمول بر یک استراتژی اصلاحی وسیع برای تقویت نهادهای جامعه مدنی است و حکومت را بازتر، پاسخگوتر، حساب پس‌ده‌تر و دموکراتیک‌تر می‌سازد.

حکمرانی و اصول آن در اسلام

در هستی‌شناسی و جهان‌بینی اسلام، حاکمیت الهی به‌عنوان حاکمیت ایده‌آل و تنها شکل مقبول حاکمیت است و حکومت به‌عنوان ابزار برای عینیت بخشیدن به حاکمیت الهی تلقی شده است (سردار نیا و شاکری، ۱۳۹۳). بر این اساس، حکمرانی اسلامی از منظر هستی‌شناسی اولاً به‌جای اصالت فرد به اصالت جامعه معتقد است؛ زیرا ریشه در لیبرالیسم دارد. ثانیاً، از نظر انسان‌شناسی، معتقد به اومانیزم نیست و همه‌چیز را در محور خدا - نه انسان - ارزیابی می‌کند. ثالثاً، از نظر معرفت‌شناسی معتقد به تمامی عوامل معرفتی است و صرفاً قائل به اصالت حواس نیست. بر اساس ایدئولوژی اسلام، مقام معظم رهبری بر این عقیده‌اند که حکمرانی اسلامی هم به توسعه‌مادی و اقتصادی توجه دارد و هم به بعد معنوی و متعالی انسان و هریک را بدون دیگری ناقص و ناکارآمد می‌داند.

یکی از بهترین نمونه‌های حکمرانی خوب با رویکرد اسلامی را می‌توان در حکومت حضرت علی (ع) مشاهده کرد، چرا که نگاه امام علی به حکمرانی و حکومت نگاه الهی است، نگاهی که با نگاه دنیا‌دارانه و قدرت‌محورانه تفاوت اساسی دارد. ایشان با جهت‌گیری اخلاقی و هنجاری، هدف خود از حکومت را گرفتن حق مظلومین از ظالمین و ستمگران می‌داند و زمانی که مردم با شور و شوق فراوان برای بیعت به پیشگاه ایشان هجوم آوردند، هدف و آرمان خود در امر خلافت را مبارزه با فساد و برقراری عدالت عنوان کردند (امام‌قلی‌پور و آسمانه، ۱۳۹۵). بر این اساس می‌توان گفت هدف از تشکیل حکومت و حکمرانی در اسلام، تنها اعمال قدرت نیست بلکه یکی از اهداف اصلی آن رسیدگی به حقوق محرومان و دفاع از مظلومان می‌باشد. به‌علاوه؛ امام علی در بخشی از نهج‌البلاغه گسترش معنویت، ایجاد امنیت و افزایش رفاه در جامعه به‌خصوص احقاق حق افراد ستم‌دیده و حاکمیت قانون را از جمله اهداف حکومت خود بیان کرد همچنین امام علی (ع) در نامه‌ای که در سال ۳۸ هجری قمری برای هلالک اشتر به مناسبت برگزیدن وی به

فرماندار مصر نوشته است، تقریباً تمام اصول و مؤلفه‌هایی را که برای حکمرانی خوب لازم است، بیان کردند. جامعیت این نامه در واقع مانند یک منشور حکومتی است که تمام اصول حکمرانی خوب نظیر مردم‌گرایی، هشدار به ریختن خون ناحق، خودپسندی، منت‌گذاری، شتاب‌زدگی، امتیازخواهی، عفو و صلح مردم، شادی نکردن برای مجازات و شتاب‌ناداشتن در خشم، خود را امیر ندانستن، قطع ریشه هر دشمنی، وادار نکردن اطرافیان به ستایش و تملق‌گویی، یکسان قرار ندادن نیکوکار و بدکار، خشکاندن ریشه هرگونه خودخواهی، چپاولگری و بی‌انصافی خواص و خویشتن، اجتناب از خونریزی و ... در آن مشهود است (شاه‌آبادی و جامه بزرگی، ۱۳۹۲). علاوه بر این، شاخص‌های حکمرانی خوب بر اساس سیره حکومت امام علی در مطالعات و بیانات مختلف نیز ارائه شده است که از آن جمله می‌توان به بیانات رهبر در شهریور سال ۱۳۸۵ اشاره نمود که حکمرانی اسلامی را متشکل از ۱۵ اصول شامل عدالت‌خواهی و عدالت‌گستری، فساد ستیزی، سلامت اعتقادی و اخلاقی مسئولان کشور به‌ویژه در سطح عالی‌رتبه، ساده زیستی و مردم‌گرایی، تواضع، پرهیز از اسراف، خودگرایی، تدبیر و حکمت در تصمیم‌گیری و عمل، وسعت نظر (سعه‌صدر) و تحمل مخالف، پرهیز از منافع شخصی و گروهی (هوای نفس)، شجاعت و قاطعیت در بیان و عمل که حق است، انس با خدا و قرآن و استمداد دائمی از خدا، تلاش بی‌وقفه برای ارائه خدمت عمومی، شایسته‌سالاری در انتصاب کارگزاران حکومتی، نظارت بر عملکرد و اطمینان از صحت عمل دستگاه‌ها، قانون‌گرایی، بهبود مستمر نظام و ساختار دولتی، پرهیز از تصدی‌گری، تمرکززدایی، اطلاع‌رسانی و شفافیت اطلاعات، حفظ سرمایه‌های ملی (محیط‌زیست) با توجه به فرهنگ به‌عنوان محیط‌زیست انسانی در جامعه مشارکت مردم در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری در عرصه ملی و جهانی معرفی کردند (امام‌قلی پور و آسمانه، ۱۳۹۵).

با توجه به شاخص‌های مذکور می‌توان گفت در حکمرانی حضرت علی (ع) نه تنها شاخص‌های حکمرانی خوب عنوان‌شده توسط نهادهای بین‌المللی؛ یعنی پاسخگویی و حق‌آظهارنظر، ثبات سیاسی و نبود خشونت، اثربخشی دولت، کیفیت قوانین، حاکمیت قانون و

کنترل فساد به صورت کمال و تمام وجود داشته است، بلکه فراتر از آن، حکمرانی خوب از دیدگاه امام مؤلفه‌هایی نظیر فرهنگ و اصلاحات فرهنگی، تأمین نیازهای اساسی مردم و فقرزدایی، شایستگی کارگران و ضرورت مشورت در حکمرانی را در برمی‌گیرد که از سوی نظریه‌پردازان غربی مورد غفلت واقع شده است (شاه‌آبادی و جامه بزرگی، ۱۳۹۲).

حکمرانی سازمانی

حکمرانی خوب در ابعاد و با رویکردها و اهداف گوناگون تعریف می‌شود. بسیاری از این تعاریف تأکید بر فرآیندها، ساختارها و ترتیباتی دارد که مربوط به اداره یک واحد از یک سازمان و یا به تعبیری حکمرانی در محیط سازمانی است. حکمرانی سازمانی در برگرفته فرآیندها، ساختارها و ترتیباتی است که مربوط به اداره یک واحد از یک سازمان و یا به تعبیری حکمرانی در محیط سازمانی است. این حکمرانی سازمان‌هایی که معمولاً پاسخگوی عده زیادی از ذی‌نفعان هستند مانند شرکت‌های کسب‌وکار و سازمان‌های عمومی مانند بیمارستان‌ها، مدارس، شرکت‌های دولتی و غیره را شامل می‌شود (گراهام، ۲۰۰۳) و در پی تشخیص رابطه علی میان ویژگی‌های زیرساختی و انگیزه‌ای سازمان به خصوص مسئولیت‌پذیری، شفافیت، حق اظهارنظر و پاسخگویی با چگونگی عملکرد سازمان هستند (سالمینن و ایکول نورباکاکا، ۲۰۱۰؛ اوکات، ۲۰۰۱).

حکمرانی خوب سازمانی، چارچوبی متشکل از ترتیباتی برای پاسخگویی (درونی و بیرونی) و اطمینان از حصول دستاوردهای مورد انتظار برای ذی‌نفعان، ارباب‌رجوع، کارکنان و مدیریت سازمان است و باعث می‌شود که فساد به حداقل ممکن کاهش یابد، دیدگاه‌های اقلیت‌ها به حساب آورده شده و نیازهای حال و آینده جامعه پاسخ گفته شود. این چارچوب به‌ویژه در بخش دولتی متشکل از اصولی مانند تعهد قوی به ارزش‌های اخلاقی و احترام به احکام قانون، تعامل جامع با ذی‌نفعان، بهینه‌سازی دستیابی به دستاوردهای مورد نظر، توسعه ظرفیت سازمان، مدیریت ریسک و مدیریت عملکرد، شفافیت، گزارشگری و حسابرسی جهت پاسخگویی مؤثر، نتیجه‌گرایی و ... است که برای فعالیت در حوزه منافع

عمومی لازم است (سازمان صاحب امتیاز مالیه و حسابداری دولتی و فدراسیون بین المللی حسابداران، ۲۰۱۴).

به طور کلی حکمرانی سازمانی در پی آن است تا سازمان بتواند بر اساس مشاوره کارآمد با ذی نفعان درونی و بیرونی، به کارگیری روش های نوین انجام وظایف (به خصوص با استفاده از سامانه های الکترونیک و یکپارچه)، در اختیار داشتن اطلاعات مناسب و پشتیبانی از تصمیم، تشکیلاتی به وجود آورد که او را قادر به برنامه ریزی و ارائه ستاده ها و نتایج مورد نیاز برای پاسخگویی درونی و بیرونی سازد.

اصول حکمرانی خوب در سازمان های دولتی

چارچوب بین المللی حکمرانی خوب در بخش دولتی

حکمرانی متشکل از ترتیباتی برای اطمینان از حصول دستاوردهای مورد انتظار برای ذی نفعان است. عملکرد اساسی و بنیادی حکمرانی خوب در بخش دولتی نیز اطمینان از این موضوع است که سازمان های دولتی در حالی که همواره در راستای منافع عمومی عمل می کنند، به نتایج مورد انتظارشان دست یابند؛ بنابراین این امر مستلزم ایجاد یک مبنا و پایه برای حکمرانی خوب در سازمان های دولتی است. از این رو، سازمان صاحب امتیاز مالیه و حسابداری دولتی و فدراسیون بین المللی حسابداران به طور مشترک با هدف توسعه حکمرانی قوی در سازمان های دولتی در سال ۲۰۱۴ میلادی، اقدام به ارائه چارچوب بین المللی حکمرانی خوب در بخش دولتی نمودند. این چارچوب بین المللی متشکل از ۷ اصل اساسی به شرح زیر است که برای فعالیت در حوزه منافع عمومی لازم است:

۱. رفتار با امانت، تعهد قوی به ارزش های اخلاقی و احترام به احکام قانون
۲. اطمینان از باز بودن و تعامل جامع با ذی نفعان
۳. تعریف دستاوردها از منظر منافع پایدار اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی
۴. تعیین مداخلات ضروری برای بهینه سازی دستیابی به دستاوردهای مورد نظر
۵. توسعه ظرفیت سازمان شامل ظرفیت رهبری و افراد زیرمجموعه

۶. مدیریت ریسک و مدیریت عملکرد از طریق کنترل داخلی و مدیریت مالیه عمومی

قوی

۷. شفافیت، گزارشگری و حسابرسی جهت پاسخگویی مؤثر

استاندارد حکمرانی خوب برای خدمات دولتی

کمیسیون مستقل حکمرانی خوب در خدمات دولتی با همکاری مشترک نهاد صاحب امتیاز مالیه و حسابداری دولتی و سازمان مدیریت دولتی در لندن در سال ۲۰۰۴ میلادی، استاندارد حکمرانی خوب را در سازمان‌های دولتی و خدماتی، طی بیانیه‌ای منتشر کردند. استاندارد حاکمیت خوب برای خدمات دولتی جهت استفاده تمام سازمان‌ها و شرکت‌هایی که با بودجه عمومی برای دولت کار می‌کنند، ارائه شده است و هدف اصلی از ارائه آن، فراهم نمودن راهنمایی برای اشخاص در ارتباط با حکمرانی خدمات دولتی بوده است تا این اشخاص نه تنها اصول مشترک حکمرانی خوب را درک و از آن استفاده کنند، بلکه قادر به ارزیابی قدرت و ضعف حکمرانی فعلی و ارتقای آن نیز باشند. همچنین، استاندارد مذکور برای حکمرانانی که تلاش می‌کنند، کارهای دشوار را به بهترین شکل انجام دهند و برای اشخاص و گروه‌هایی که علاقه‌مند بررسی دقیق و موشکافانه کارآمدی و اثربخشی دولت هستند، مفید است.

استاندارد حکمرانی خوب برای خدمات دولتی متشکل از ۶ اصل به شرح زیر است:

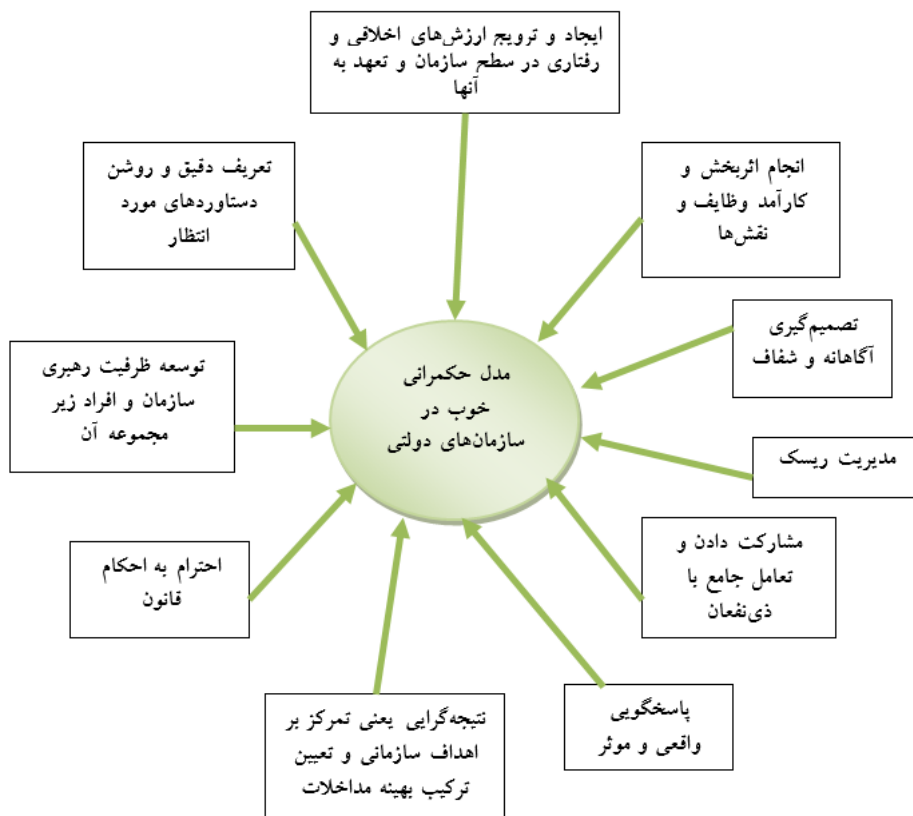
۱. تمرکز بر اهداف سازمانی و دستاوردهای مربوط به شهروندان و کاربران خدمات
۲. عملکرد مؤثر در وظایف و نقش‌هایی که به‌طور روشن تعریف شده‌اند
۳. ترویج ارزش‌ها برای کل سازمان و نشان دادن ارزش‌های حکمرانی خوب از طریق رفتار

۴. تصمیم‌گیری آگاهانه و شفاف و مدیریت ریسک

۵. توسعه و گسترش ظرفیت و قابلیت بدنه حاکمیت در راستای اثربخشی

۶. مشارکت دادن ذی‌نفعان و پاسخگویی واقعی (تفضلی و همکاران، ۱۳۹۵).

بنابراین، بر اساس تلفیق مؤلفه‌های مذکور می‌توان گفت، الگوی مفهومی حکمرانی خوب (اصول حکمرانی) در سازمان دولتی؛ نظیر سازمان امور مالیاتی کشور به شرح شکل (۱) می‌باشد.



شکل (۱). مدل مفهومی حکمرانی خوب در سازمان‌های دولتی بر اساس ادبیات موجود

مطالعات تجربی

جلال و موسوی نیا (۱۳۹۷ ش) در مقاله خود با اشاره به حکمرانی شایسته به‌عنوان یکی از دغدغه‌های ذهنی بشر کنونی در حوزه‌های اجتماعی، با رجوع به اندیشه اسلامی و سیره حکومتی پیامبر اسلام (ص)، مؤلفه‌های اساسی حکمرانی شایسته در دوره ده‌ساله حکومت ایشان در مدینه النبی استخراج شد. بر اساس این بررسی شاخص‌هایی نظیر قانون‌گرایی، فسادستیزی، رفق و مدارا، عدالت محوری، مشارکت طلبی، اثربخشی و

پاسخگویی برای حکمرانی شایسته معرفی و تلاش پیامبر اسلامی برای تحقق هر یک از شاخص‌های مذکور بیان شده است. برای مثال حضرت در راستای قانون‌گرایی ضمن وضع قوانین لازم در مدینه، خود و اطرافیان و تمامی مسلمانان را به رعایت و احترام به قانون سفارش نموده است. تاش و واثق (۱۳۹۳ ش) در مقاله‌ای پس از بررسی حکمرانی خوب و شاخص‌های آن، به روش توصیفی - تحلیلی، حکمرانی شایسته و شاخص‌های آن را از دیدگاه حضرت علی (ع) تجزیه و تحلیل کرده‌اند. در انتها به مقایسه تعدادی از شاخص‌های حکمرانی شایسته از دیدگاه آن حضرت با شاخص‌های حکمرانی خوب از دیدگاه نهادهای بین‌المللی و اندیشمندان غرب، مانند پرداخته‌اند. از نظر آن‌ها حکمرانی خوب با محوریت انسان و با رویکرد این جهانی، مبتنی بر ماده‌گرایی، دنیاگرایی و اومانیسم است و حکمرانی شایسته خدامحوری و مبتنی بر حکومت نبوی و علوی است. مؤلفین مقاله معتقدند که می‌توان از هر دو دیدگاه شاخص‌های یکسانی در نظر گرفت؛ اما باید توجه داشت که محتوا و مبانی فلسفی آن‌ها متفاوت است. بر این اساس دو دیدگاه حکمرانی شایسته و حکمرانی خوب شاخص‌های پاسخگویی، کارایی و اثربخشی، مبارزه با فساد، شفافیت و قانون‌گرایی را مقایسه شده است.

سردارنیا و شاکری (۱۳۹۳ ش) با تفاوتی چند در انتخاب شاخص‌های حکمرانی خوب شامل قانون‌گرایی، شفافیت اطلاعات، مبارزه با فساد، تساوی و برابری شهروندان، مشارکت و پاسخگویی، به مقایسه آن‌ها از دو دیدگاه بین‌المللی و اسلامی (نهج‌البلاغه) پرداخته‌اند. وجوه غالب در این مقایسه از منظر نهج‌البلاغه عبارت است از: حاکمیت خداوند، چارچوب شرع مقدس اسلام و کمال انسانی.

شاه‌آبادی و جامه بزرگی (۱۳۹۲ ش) در مقاله خود نشان دادند نظرات و عملکرد امام علی (ع) با شش مؤلفه مطرح‌شده تحت عنوان حکمرانی خوب بانک جهانی نه تنها منافاتی ندارد، بلکه حکمرانی خوب از دیدگاه امام مؤلفه‌هایی نظیر فرهنگ و اصلاحات فرهنگی، تأمین نیازهای اساسی مردم و فقرزدایی، شایستگی کارگران و ضرورت مشورت در حکمرانی را در برمی‌گیرد که از سوی نظریه‌پردازان غربی مورد غفلت واقع شده است.

۱. طراحی مدل مفهومی حکمرانی در سازمان امور مالیاتی کشور

در این مقاله شناسایی مؤلفه‌های حکمرانی با رویکرد اسلامی و حکمرانی خوب از دیدگاه بین‌المللی در سطح سازمان امور مالیاتی کشور مدنظر است. محققان با بررسی پیشینه پژوهش به این نتیجه رسیدند که حکمرانی در اکثر موارد در سطح کلان (کشوری) و در سطح خرد نیز بیشتر بر حاکمیت شرکتی که مختص سازمان‌ها و شرکت‌های خصوصی است، مورد بررسی قرار گرفته و در سطح سازمان‌های دولتی تعداد معدودی مطالعه وجود دارد که صرفاً حاوی تبیین مؤلفه‌های حکمرانی خوب در بخش خدمات دولتی است. در این ارتباط، تقریباً باور عمومی بر این است که مؤلفه‌های حکمرانی در سازمان‌های دولتی ارائه‌دهنده خدمات عمومی مشترک هستند؛ بنابراین در این مقاله نیز با توجه به این باور و با عنایت به فرآیندها و امور مرتبط با سازمان امور مالیاتی کشور تمامی مؤلفه‌ها و زیر مؤلفه‌های مرتبط با حکمرانی در این سازمان از دیدگاه بین‌المللی و دیدگاه اسلامی استخراج و در جدول شماره (۱) ارائه شده است.

جدول (۱). مؤلفه‌های اصلی و زیرمؤلفه‌های حکمرانی خوب از دیدگاه بین‌المللی و اسلام در سازمان

امور مالیاتی

<p>زیرمؤلفه‌های حکمرانی در دیدگاه اسلامی</p> <p>تمامی زیر مؤلفه‌های حکمرانی خوب از دیدگاه بین‌المللی مورد قبول است؛ بنابراین در این ستون فقط زیرمؤلفه‌های خاص حکمرانی از دیدگاه اسلامی ارائه شده است.</p>	<p>زیرمؤلفه‌های حکمرانی خوب از دیدگاه بین‌المللی</p>	<p>مؤلفه‌های اصلی</p>
<p>ارائه گزارش‌ها؛ آمارها، نتایج تجزیه و تحلیل‌ها و مطالعات مبتنی بر راست‌گویی و صداقت که تضمین‌کننده رشد و کمال انسان است.</p>	<p>۱. ارائه گزارش عملکرد سالانه از مدیریت منابع و مصارف به دولت</p> <p>۲. ارائه گزارش عملکرد تفصیلی سالانه در مورد اهداف، استراتژی و برنامه‌ها، اقدامات و نتایج به دولت در چارچوب استلناد و مورد توافق</p>	<p>۱. پاسخگویی</p> <p>- در حکمرانی خوب در قبال ذی‌نفعان</p> <p>- در رویکرد اسلامی در مقابل</p>

	<p>۳. ارائه آمارهای به موقع و متنوع و تجزیه و تحلیل آنان (انتشار عمومی اطلاعات آماری مورد نیاز فعالان اقتصادی) (مانند نرخ های مالیاتی، تغییرات معافیت های مالیاتی و ...)، برنامه ریزان، سیاست گذاران و تحلیلگران اقتصادی به صورت دوره ای و به روز رسانی به موقع آنها)</p> <p>۴. انجام مطالعاتی در زمینه نظرات عمومی در مورد کیفیت خدمات ارائه شده توسط سازمان امور مالیاتی و انتشار یافته های آن</p> <p>۵. وجود نظام فعال و کارآمد مدیریت خدمات کاربران</p>	<p>خداوند و ذی نفعان</p>
<p>- تعامل مطابق با شئون اسلامی از جمله پرهیز از اتلاف منابع (مالی و زمانی) ذی نفعان خارجی و داخلی.</p> <p>- جلوگیری از اتلاف بیت المال</p>	<p>۱. ابلاغ و اطلاع رسانی به موقع و مناسب قوانین، مقررات، آیین نامه ها، بخشنامه ها و دستورالعمل های لازم الاجراء توسط مودیان مالیاتی به آنها</p> <p>۲. کاهش بوروکراسی اداری از طریق افزایش به کارگیری مکانیزاسیون (مالیات الکترونیک) و ساده سازی رویه های مالیاتی</p> <p>۳. ایجاد و حفظ روابط با حکمرانان سایر سازمان ها (از طریق تبادل مطلوب و سریع تر اطلاعات با آنها و برگزاری جلسات متعدد پیرامون وظایف مشترک)</p> <p>۴. به کارگیری سامانه های پاسخگویی برای دریافت نظرات و شکایات کاربران خدمات و رفع مشکلات آنها</p> <p>۵. معرفی نظام مدیریت ذی نفعان در ساختار تشکیلاتی سازمان (شناسایی ذی نفعان و اولویت بندی آنها برحسب نوع انتظاری که از سازمان امور مالیاتی دارند)</p> <p>۶. وجود سازوکارهای ارتقای سطح همکاری های بین المللی سازمان جهت</p>	<p>۲. تعامل جامع با ذی نفعان (خارجی و داخلی)</p>

	<p>عقد موافقتنامه‌های اجتناب از پرداخت مالیات مضاعف</p> <p>۷. وجود نظام ایده‌ها و پیشنهادهای مشارکت با کارکنان و مشارکت دادن آن‌ها در تصمیم‌گیری</p> <p>۸. وجود نظام ایده‌ها و پیشنهادهای برگزاری جلسات برای مشارکت با بخش خصوصی و سایر مودیان مالیاتی و مشارکت دادن آن‌ها در تصمیم‌گیری</p>	
<p>۱. وجود ذهنیت و تمایل عمومی برای ارتقای سازمان در تمامی سطوح</p> <p>۲. مشخص بودن و انتشار شرح خدمات پست‌های مختلف سازمانی و نحوه ارتباط آن با سایرین</p> <p>۳. وجود نظام مدیریت منابع انسانی متشکل از نظام آموزشی و ارتقای مهارت کارکنان با توجه به نیازهای شغلی، نظام پاداش و ارتقای کارآمد در ساختار تشکیلاتی سازمان و نظام (کمیته) انتصابات در ساختار تشکیلاتی سازمان برای استخدام افراد جدید منطبق بر نیازهای سازمانی</p> <p>۴. به‌کارگیری نظام ارزشیابی برای بررسی عملکرد کارکنان و تخصیص پاداش به آن‌ها بر این اساس</p> <p>۵. بهره‌گیری از تجربیات نیروی انسانی با تجربه در سازمان</p> <p>۶. ارائه گزارش دوره‌ای توسط مدیران در خصوص عملکردشان</p>	<p>۱. وجود ذهنیت و تمایل عمومی برای ارتقای سازمان در تمامی سطوح</p> <p>۲. مشخص بودن و انتشار شرح خدمات پست‌های مختلف سازمانی و نحوه ارتباط آن با سایرین</p> <p>۳. وجود نظام مدیریت منابع انسانی متشکل از نظام آموزشی و ارتقای مهارت کارکنان با توجه به نیازهای شغلی، نظام پاداش و ارتقای کارآمد در ساختار تشکیلاتی سازمان و نظام (کمیته) انتصابات در ساختار تشکیلاتی سازمان برای استخدام افراد جدید منطبق بر نیازهای سازمانی</p> <p>۴. به‌کارگیری نظام ارزشیابی برای بررسی عملکرد کارکنان و تخصیص پاداش به آن‌ها بر این اساس</p> <p>۵. بهره‌گیری از تجربیات نیروی انسانی با تجربه در سازمان</p> <p>۶. ارائه گزارش دوره‌ای توسط مدیران در خصوص عملکردشان</p>	<p>۳. ظرفیت‌سازی و انجام اثربخش وظایف توسط ذی‌نفعان داخلی (کارکنان و مدیران)</p>
<p>۱. وجود نظام رسیدگی به تخلفات اداری در راستای رعایت قانون ارتقای سلامت نظام اداری و مقابله با فساد</p> <p>۲. تدوین دستورالعمل‌ها و آیین‌نامه‌های رفتاری و اخلاقی برای کارکنان و مدیران در قبال مسئولیت‌های سازمانی و تکریم ارباب‌رجوع</p>	<p>۱. وجود نظام رسیدگی به تخلفات اداری در راستای رعایت قانون ارتقای سلامت نظام اداری و مقابله با فساد</p> <p>۲. تدوین دستورالعمل‌ها و آیین‌نامه‌های رفتاری و اخلاقی برای کارکنان و مدیران در قبال مسئولیت‌های سازمانی و تکریم ارباب‌رجوع</p>	<p>۴. ایجاد و پایبندی به ارزش‌های اخلاقی و رفتاری در سازمان</p>

<p>مبتنی بر دسترسی برابر به امکانات است، - استفاده از روش‌های نظارتی و بازرسی و مبارزه با فساد مبتنی بر آموزه‌های شریعت اسلام (حلال و حرام)</p>	<p>۳. اطلاع‌رسانی به‌موقع و مناسب قوانین، مقررات، آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های لازم الاجراء توسط کارکنان به آن‌ها ۴. به‌کارگیری دستورالعمل‌های رفتاری و ارزشی توسط مدیران دولتی در عمل (انجام مسئولیت‌ها در قبال سازمان و ذی‌نفعان)</p>	
<p>- پایبندی و اعتقاد به قوانین الهی، قراردادهای اجتماعی و قوانین مصوب قوه مقننه در اجرای قوانین و مقررات مالیاتی - هماهنگی و همسوسازی طرح‌ها و لوایح پیشنهادی با در نظر گرفتن ملاحظات اسلامی</p>	<p>۱. وجود نظام جامع قوانین و مقررات امور مالیاتی در راستای کاهش تعداد قوانین و مراجع ۲. هماهنگی و همسوسازی قوانین و مقررات امور مالیاتی با قوانین و مقررات مرتبط ملی ۳. هماهنگی و همسوسازی قوانین و مقررات امور مالیاتی با قوانین و مقررات مرتبط بین‌المللی</p>	<p>۵. احترام به احکام قوانین و مقررات موضوعه</p>
<p>- آزادی جریان اطلاعات که تضمین‌کننده کمال انسانی است. - به‌کارگیری مشاوران حرفه‌ای مالی و حقوقی که علاوه بر دارا بودن دانش روز آگاه به مسائل اسلامی باشند.</p>	<p>۱. اجرای کارآمد طرح جامع مالیاتی ۲. وجود سیستم اطلاعات مدیریت (که اطلاعات را از منابع مختلف در سطح سازمان برای تصمیم‌گیری در رده مدیریتی جمع‌آوری و پردازش نماید). ۳. وجود کمیته مشورت و تصمیم‌گیری در سطوح مختلف مدیریتی ۴. به‌کارگیری مشاوران حرفه‌ای در زمینه‌های ملی و حقوقی در سطح حکمرانان و واحدهای تصمیم‌گیری ۵. مشخص بودن اهداف مرتبط با تصمیمات مأخوذه در سطوح مدیریتی ۶. به‌کارگیری استراتژی‌ها و سیاست‌های پیش‌بینی‌شده در انجام وظایف</p>	<p>۶. تصمیم‌گیری آگاهانه و شفاف توسط حکمرانان سازمان امور مالیاتی کشور</p>
<p>- تدوین ساختارها و فرآیندهای مالیاتی بر مبنای اصول پیمان‌های اسلامی از جمله رعایت خوش‌عهدی در استرداد مالیاتی،</p>	<p>۱. جایگاه مناسب نظام مدیریت ریسک در ساختار تشکیلات سازمانی ۲. به‌کارگیری مالیات الکترونیک در فرآیندهای امور مالیاتی (ثبت‌نام مودیان</p>	<p>۷. مدیریت ریسک مبتنی بر استلناردهای بین‌المللی</p>

<p>- بهره‌مندی از دانش و تکنولوژی - های روزآمد در فرآیند اخذ مالیات، بر اساس توصیه‌های اولیا دین اسلام.</p>	<p>مالیاتی، پرداخت مالیاتی، دریافت گواهی‌های اعتبار ثبت‌نام، تکمیل اظهارنامه مالیاتی، ثبت اعتراضات، درخواست استرداد و ...)</p> <p>۳. وجود کمیته‌های فعال و کارآمد مدیریت ریسک در حوزه‌های استانی و محلی</p> <p>۴. پایش، ارزیابی و نظارت بر عملکرد سازمان در حوزه‌های مختلف و در برآورده کردن انتظارات ذی‌نفعان</p> <p>۵. اصلاح ساختارها و فرآیندهای مالیاتی مبتنی بر الزامات مدیریت ریسک مانند انجام ارزیابی و رسیدگی به‌صورت تصادفی و مبتنی بر مدیریت ریسک و ...</p> <p>۶. اجرای بودجه‌ریزی عملیاتی و مدیریت دقیق درآمدها و هزینه‌ها</p> <p>۷. مشخص و شفاف بودن راهبردهای مدیریت ریسک و عدم وابستگی آن به تغییرات حکمرانان</p> <p>۸. اجرای طرح آمایش سرزمین به‌منظور تمرکز امکانات سازمانی برحسب مناطق ریسک‌پذیر</p> <p>۹. وجود بانک‌های اطلاعاتی یکپارچه</p>	
---	--	--

مآخذ: یافته‌های تحقیق

همان‌طور که از این جدول مشخص است، حکمرانی در سازمان امور مالیاتی کشور از دیدگاه نهادهای بین‌المللی از هفت مؤلفه اصلی تشکیل شده که این مؤلفه‌ها در دیدگاه اسلامی نیز قابل قبول و صادق است، البته از لحاظ شکلی ولی از لحاظ ماهوی باید مشروط به سازگاری با جهان‌بینی و هستی‌شناسی اسلام باشد. بر این اساس، زیرمؤلفه‌های حکمرانی در دیدگاه اسلامی فراتر از حکمرانی خوب از دیدگاه نهادهای بین‌المللی است.

در ادامه هر یک از مؤلفه‌ها و زیرمؤلفه‌های مرتبط بر اساس دو دیدگاه اسلامی و نهادهای بین‌المللی توضیح داده شده است:

تعامل جامع با ذی‌نفعان (خارجی و داخلی)

ذی‌نفعان سازمان امور مالیاتی کشور را افراد یا سازمان‌هایی تشکیل می‌دهند که منافع آن‌ها از طریق عملکرد این سازمان تحت تأثیر قرار می‌گیرد. بر اساس حکمرانی خوب ذی‌نفعان سازمان امور مالیاتی می‌توانند داخلی یا خارجی باشند، ذی‌نفعان داخلی تمامی سطوح سازمان در ساختار سلسله‌مراتبی (ساختار تشکیلاتی سازمان) را شامل می‌شوند، در حالی که ذی‌نفعان خارجی افراد و سازمان‌هایی خارج از سازمان هستند و به‌طور کلی در چهار دسته عمده شامل مودیان مالیاتی (اشخاص حقیقی و حقوقی)، دولت، سایر سازمان‌ها و سایر کشورها قابل تقسیم‌بندی می‌باشند اما در رویکرد اسلامی خداوند به‌عنوان ذی‌نفع اصلی که محور امور است مدنظر می‌باشد، به‌طوری که پاسخگویی متقابل دولت، نهادهای مدنی، شهروندان و بخش خصوصی در مقابل یکدیگر و در مقابل خداوند مطرح می‌باشد (سبحانی، ۱۳۸۲ به نقل از تاش و واثق ۱۳۹۳).

۱. مودیان مالیاتی

این دسته از ذی‌نفعان صاحبان کالا و فعالان اقتصادی شامل واردکنندگان، صادرکنندگان، حق‌العمل‌کاران، ترخیص‌کاران و شرکت‌های حمل‌ونقل و همچنین اشخاص حقیقی اعم از حقوق‌بگیران را در بر دارد. عمده توجه و انتظار این دسته از ذی‌نفعان از سازمان امور مالیاتی بر سهولت و سرعت انجام امور مالیاتی در رویه‌های مختلف به‌خصوص در حوزه استرداد مالیات بر ارزش‌افزوده می‌باشد. این خواسته خود را در شاخص‌های زمان و هزینه تمکین ذی‌نفعان مذکور برای انجام امور مالیاتی نمایان می‌سازد که وابستگی زیادی به میزان بوروکراسی اداری در سازمان مذکور دارد.

۲. دولت

سازمان امور مالیاتی کشور یکی از مهم‌ترین سازمان‌های وصول‌کننده منابع عمومی دولت (درآمد مالیات‌های مستقیم و کالاها و خدمات) جهت تأمین هزینه‌های جاری است و از این منظر منافع دولت به سازمان مذکور وابسته است. ضمن اینکه این سازمان یکی از سازمان‌های اجرائی دولت است که انجام بخشی از وظایف خدمت‌رسانی دولت به مردم و ارائه خدمات عمومی بر عهده آن قرار دارد. بر این اساس، دولت به‌عنوان یکی از ذی‌نفعان عمده به شمار می‌آید و انتظار دارد که سازمان امور مالیاتی کشور با ایجاد و حفظ روابط با حکمرانان سایر سازمان‌ها و در نتیجه تبادل مطلوب و سریع‌تر اطلاعات با آن‌ها در انجام وظایف خود به‌طور مؤثر و اثربخش عمل نماید.

۳. سایر سازمان‌ها

سازمان امور مالیاتی کشور به‌عنوان یک سازمان دولتی زیرمجموعه وزارت امور اقتصادی و دارایی است و با توجه به نقشی که در اجرای قوانین مالیاتی دارد، درگیر مناسبات و روابط با سازمان‌ها و ارگان‌های دولتی و نظارتی است. به‌طوری که برای شناسایی مودیان و اطمینان از انجام صحیح تکالیف توسط آن‌ها و همچنین اعمال جریمه‌های مرتبط با عدم تمکین به همکاری بلنک مرکزی و وزارت‌تخلنه‌هایی چون وزارت صنعت، معدن تجارت، وزارت دادگستری (سازمان ثبت اسناد) و ... جهت دسترسی به پایگاه اطلاعات رسمی و معتبر و اجرا نیازمند است؛ بنابراین، سازمان امور مالیاتی می‌تواند با شناخت انتظارات هر یک از این سازمان‌ها و ارگان‌ها و به‌واسطه تبادل مطلوب و سریع‌تر اطلاعات با این سازمان‌ها ارتباطی مؤثر با آن‌ها و در نتیجه بهبود عملکرد خود داشته باشد.

۴. سایر کشورها

سازمان امور مالیاتی کشور به‌واسطه مقوله اجتناب از پرداخت مالیاتی مضاعف باید با سایر کشورها تعامل و همکاری داشته باشد.

با توجه به مطالب مذکور و بر اساس شناخت سازمان و مفاهیم موجود در ادبیات مربوطه، ۸ زیرمؤلفه به شرح جدول (۱) برای مؤلفه تعامل جامع با ذی‌نفعان در نظر گرفته شد که سازمان امور مالیاتی کشور برای دستیابی به حکمرانی خوب باید این موارد را مدنظر

قرار دهد. در دیدگاه اسلام، علاوه بر مقبولیت مؤلفه تعامل جامع با ذی‌نفعان (خارجی و داخلی) و زیر مؤلفه‌های آن از منظر بین‌المللی، ضرورت دارد تعامل مطابق با شئون اسلامی از جمله پرهیز از اتلاف منابع (مالی و زمانی) ذی‌نفعان خارجی و داخلی باشد و نیز از اتلاف بیت‌المال جلوگیری شود.

پاسخگویی

پاسخگویی سازمان امور مالیاتی کشور به معنای شناخت حقوق ذی‌نفعان است تا اینکه بداند چه اعمالی باید انجام دهد تا انتظارات آن‌ها را برآورده سازد. سازمان امور مالیاتی کشور به‌واسطه ارتباط تنگاتنگی که با آحاد جامعه و تمام سازمان‌های فعال در کشور دارد، دارای ذی‌نفعان زیادی است که بر اساس انواع آن‌ها پاسخگویی‌های مختلفی باید انجام دهد که عبارت‌اند از:

- پاسخگویی عمومی: بر اساس منشور اخلاقی و اداری کارمندان دولت، سازمان‌های دولتی برای مردم ایجاد می‌شوند و بلید در برابر آن‌ها پاسخگو باشند. از این منظر، حکمرانان سازمان امور مالیاتی کشور در برابر تمامی کاربران خدمات این سازمان پاسخگو هستند. در واقع بسیاری از ذی‌نفعان مانند اصناف، تولیدکنندگان، صادرکنندگان و واردکنندگان و ... نیازمند مشارکت سازمان در فرآیند تصمیم‌سازی فعالیت‌های اقتصادی خود هستند؛ بنابراین، سازمان می‌تواند با ارتقای حکمرانی خوب از طریق پاسخگویی و اقداماتی چون انتشار آمارهای به‌هنگام و صحیح، انجام تجزیه و تحلیل آماری و ارائه بازخوردهای لازم و مورد نیاز، ذی‌نفعان خود را در تصمیم‌گیری‌های مهم اقتصادی یاری کند.

- پاسخگویی قانونی و سیاسی: این نوع پاسخگویی در برابر نهادی است که مشروعیت سیاسی دارد و سازمان امور مالیاتی کشور به‌موجب قانون باید در خصوص رعایت قوانین و مدیریت امور به آن پاسخگو باشد. در این ارتباط لازم به ذکر است، سازمان به‌واسطه قانون مالیات‌های مستقیم، مالیات بر ارزش افزوده و سایر قوانین موضوعه و نقشی که در وصول مالیات و عوارض ایفا می‌کند، یکی از سازمان‌های وصول‌کننده

منابع درآمدی دولت است و از این منظر انضباط مالی دولت در گرو انضباط مالی و عملکرد مؤثر سازمان مذکور می‌باشد. از این رو، دولت به منظور برنامه‌ریزی مالی و تخصیص بهینه منابع به مصارف در قالب بودجه سنواتی نیازمند آگاهی از میزان وصولی درآمد سازمان امور مالیاتی کشور است.

- پاسخگویی مالی: حکمرانان سازمان امور مالیاتی کشور در مقابل وجوه دریافتی از دولت که بابت اجرای وظایف به‌عنوان دستگاه اجرایی دریافت می‌دارند، پاسخگو می‌باشند. در این ارتباط، سازمان مذکور به‌عنوان یک سازمان دولتی علاوه بر نقش درآمدزایی، همانند هر سازمان دولتی با دریافت بودجه از دولت اقدام به ارائه خدمات عمومی می‌نمایند.

- پاسخگویی سازمانی: این نوع پاسخگویی به نظارت‌های دورنی سازمان گفته می‌شود که مبتنی بر روابط فرادست و فرودست است و مدیران بر عملکرد کارکنانی که اغلب اختیارات اندکی دارند، نظارت می‌کنند. نظارت‌های مستقیم و بازبینی‌های ادواری عملکرد کارکنان، مصادیقی از پاسخگویی سازمانی است.

با توجه به مطالب مذکور و بر اساس شناخت سازمان و مفاهیم موجود در ادبیات مربوطه، ۵ زیرمؤلفه به شرح جدول (۱) برای مؤلفه پاسخگویی در نظر گرفته شد که سازمان امور مالیاتی کشور برای دستیابی به حکمرانی خوب باید این موارد را مدنظر قرار دهد. در دیدگاه اسلام، علاوه بر مقبولیت مؤلفه پاسخگویی و زیرمؤلفه‌های آن از منظر بین‌المللی، ضرورت دارد گزارش‌ها؛ آمارها، نتایج تجزیه و تحلیل‌ها و مطالعات مبتنی بر راست‌گویی و صداقت ارائه شود زیرا که این امر تضمین‌کننده رشد و کمال انسان است.

احترام به احکام قوانین و مقررات موضوعه

احترام به قانون به منظور انطباق عملکرد با الزامات قوانین و مقررات موضوعه است که از این منظر احترام به قانون را می‌توان با پاسخگویی قانونی معادل در نظر گرفت. در این رابطه دولت در راستای خدمت‌رسانی مطلوب به مردم و ایفای نقش حکمرانی خوب، یکسری از وظایف خود را به موجب قوانین موضوعه بر عهده سازمان‌های اجرائی قرار

می‌دهد. ضمن اینکه، از دیگر انتظارات دولت از سازمان امور مالیاتی میزان تحقق اهداف درآمدی است؛ بنابراین دولت و مردم حسب تکالیف و وظایف مقرر در قانون، اعمال مقررات و جلوگیری از تخلفات را از سازمان امور مالیاتی انتظار دارند. در این ارتباط نیز ۳ زیرمؤلفه شناسایی شد که در جدول (۱) ارائه گردید. در دیدگاه اسلام، علاوه بر مقبولیت مؤلفه احترام به احکام قوانین و مقررات موضوعه و زیر مؤلفه‌های آن از منظر بین‌المللی، لازم است پایبندی و اعتقاد به قوانین الهی، قراردادهای اجتماعی و قوانین مصوب قوه مقننه در اجرای قوانین و مقررات مالیاتی و هماهنگی و همسوسازی طرح‌ها و لوایح پیشنهادی با در نظر گرفتن ملاحظات اسلامی، نیز در نظر گرفته شود.

ظرفیت‌سازی و انجام اثربخش وظایف توسط ذی‌نفعان داخلی (کارکنان و مدیران)

در حال حاضر که در اقتصاد جهانی کاربران متضمن بقای سازمان‌ها هستند و به‌عنوان منبع بازگشت سرمایه تلقی می‌شوند. در این شرایط مدیریت ارشد سازمان‌ها به کمک متخصصان منابع انسانی و فراگردهای مدیریت این منابع، با استفاده از ارزشمندترین و کلیدترین سرمایه؛ یعنی نیروی انسانی خلاق، کارآمد و پویا تلاش خود را به‌منظور جذب و نگهداری مشتریان معطوف می‌سازد. سازمان‌های پیش‌رو در دنیای امروز رمز موفقیت خود را در به‌کارگیری شیوه‌های نوین مدیریتی و کیفیتی با بهره‌مندی از منابع انسانی خلاق دانسته و بر این باورند که کارکنان با کیفیت مهم‌ترین دارایی نامشهود، کلید طلایی و برگ برنده در صحنه رقابت جهانی است؛ بنابراین مدیریت اثربخش منابع انسانی به‌عنوان یکی از دستاوردهای نوین و ارزشمند، بزرگ‌ترین چالش فراوری مدیران فعلی بوده و از این باور عمیق بر به‌کارگیری و اجرای عملی شیوه‌ها و نظام‌های نوین مدیریتی در حوزه منابع انسانی، تلاشی است در جهت افزایش اثربخش و بهره‌وری این سرمایه ارزشمند و رفع چالش‌های متعدد سازمان‌ها. در این ارتباط نیز ۶ زیرمؤلفه شناسایی شد که در جدول (۱) ارائه گردید. در دیدگاه اسلام، علاوه بر مقبولیت مؤلفه ظرفیت‌سازی و انجام اثربخش وظایف توسط ذی‌نفعان داخلی و زیر مؤلفه‌های آن از منظر بین‌المللی، لازم است از ظرفیت‌های مادی و معنوی حکمرانان استفاده شود و همچنین نظام ارزشیابی و انگیزشی

مبتنی بر عدالت و موازین اسلامی (بهره‌وری، تجربه، اخلاق اسلامی، رعایت مساوات در قضاوت و...) برپا شود.

ایجاد و پابندی به ارزش‌های اخلاقی و رفتاری در سازمان

در سازمان‌های دولتی کارکنان بر اساس «منشور اخلاقی و اداری کارمندان دولت» ملزم به رعایت یکسری اصول به‌منظور اشاعه و اعتلای فرهنگ اسلامی و ارزش‌های انسانی و سازمانی در نظام اداری کشور هستند که کارکنان سازمان امور مالیاتی کشور از این امر مستثنا نمی‌باشند. در این ارتباط نیز ۴ زیرمؤلفه شناسایی شد که در جدول (۱) ارائه گردید. در دیدگاه اسلام، علاوه بر مقبولیت مؤلفه ایجاد و پابندی به ارزش‌های اخلاقی و رفتاری در سازمان و زیرمؤلفه‌های آن از منظر بین‌المللی، لازم است از روش‌های پیشگیری از وقوع تخلفات اداری از طریق آموزش‌های اخلاق دینی به کارکنان و روش‌های نظارتی و بازرسی و مبارزه با فساد مبتنی بر آموزه‌های شریعت اسلام (حلال و حرام) استفاده شود. همچنین، حکمرانان بر اساس معیار عدالت اسلامی (مبتنی بر دسترسی برابر به امکانات) انتخاب شوند.

تصمیم‌گیری آگاهانه و شفاف توسط حکمرانان سازمان امور مالیاتی کشور

حکمرانان سازمان امور مالیاتی کشور همانند هر حکمران دیگری در تحقق اهداف سازمانی مسئول هستند. آن‌ها در این مسیر با چالش‌های زیادی روبه‌رو هستند که باید با توجه به شرایط و موقعیت‌های متفاوتی محیطی تصمیم‌گیری کنند، باید برای رسیدن به اهداف سازمانی برنامه‌ریزی کنند و با تخصیص مناسب منابع و نیروی انسانی ریسک فعالیت‌ها را کاهش دهند، عملکرد و وظایف خود را در یک دوره مالی به ذی‌نفعان به‌خصوص به مقامات بالاتر ارائه دهند. در این ارتباط ۶ زیرمؤلفه شناسایی شد که در جدول (۱) ارائه گردید. در دیدگاه اسلام، علاوه بر مقبولیت مؤلفه تصمیم‌گیری آگاهانه و شفاف توسط حکمرانان سازمان امور مالیاتی کشور و زیرمؤلفه‌های آن از منظر بین‌المللی،

لازم است آزادی جریان اطلاعات مدنظر قرار گیرد؛ زیرا تضمین‌کننده کمال انسانی است. همچنین، مشاوران حرفه‌ای مالی و حقوقی که به کار گرفته می‌شوند دارای دانش روز و آگاه به مسائل اسلامی باشند.

مدیریت ریسک مبتنی بر استانداردهای بین‌المللی

مدیریت ریسک روشی منطقی و سامانمند برای شناسایی، تجزیه و تحلیل، برخورد و کنترل خطرات احتمالی در هر فعالیت است. سازمان امور مالیاتی کشور، با توجه به ماهیت فعالیت و ارتباط تنگاتنگ با سازمان‌های مختلف و همچنین نقش وصول‌کننده بخش زیادی از منابع عمومی دولت، با ریسک‌های زیادی در انجام وظایف روبه‌رو است. از این رو، به‌کارگیری سیستم مدیریت ریسک حکمرانان را قادر می‌سازد تا به‌واسطه جلوگیری از تخلفات مالیاتی و کاهش اجتناب و فرار از پرداخت مالیاتی، شکاف وصولی منابع را حداقل کند و انتظارات ذی‌نفعان را به نحو مطلوب برآورده نمایند. در این ارتباط ۹ زیرمؤلفه شناسایی شد که در جدول (۱) ارائه گردید. در دیدگاه اسلام، علاوه بر مقبولیت مؤلفه مدیریت ریسک و زیرمؤلفه‌های آن از منظر بین‌المللی، باید ساختارها و فرآیندهای مالیاتی بر مبنای اصول پیمان‌های اسلامی، از جمله رعایت خوش‌عهدی در استرداد مالیاتی، تدوین شود. همچنین، بر اساس توصیه‌های اولیا دین اسلام، از دانش و تکنولوژی‌های روزآمد در فرآیند اخذ مالیات بهره گرفته شود.

شایان ذکر است، بین مؤلفه‌های اصلی حکمرانی خوب می‌تواند روابط متقابل وجود داشته باشد و این مؤلفه‌ها بر یکدیگر تأثیرگذار باشند که به شرح زیر قابل بیان است:

- مؤلفه «تعامل جامع با ذی‌نفعان» به‌صورت یک‌طرفه با چهار مؤلفه‌ها اصلی شامل انجام اثربخش وظایف، ایجاد و پایبندی به ارزش‌های اخلاقی و رفتاری، مدیریت ریسک و پاسخگویی در ارتباط است.

- مؤلفه «احترام به احکام قانون و مقررات موضوعه» به‌صورت یک‌طرفه با دو مؤلفه اصلی مدیریت ریسک و پاسخگویی در ارتباط است.

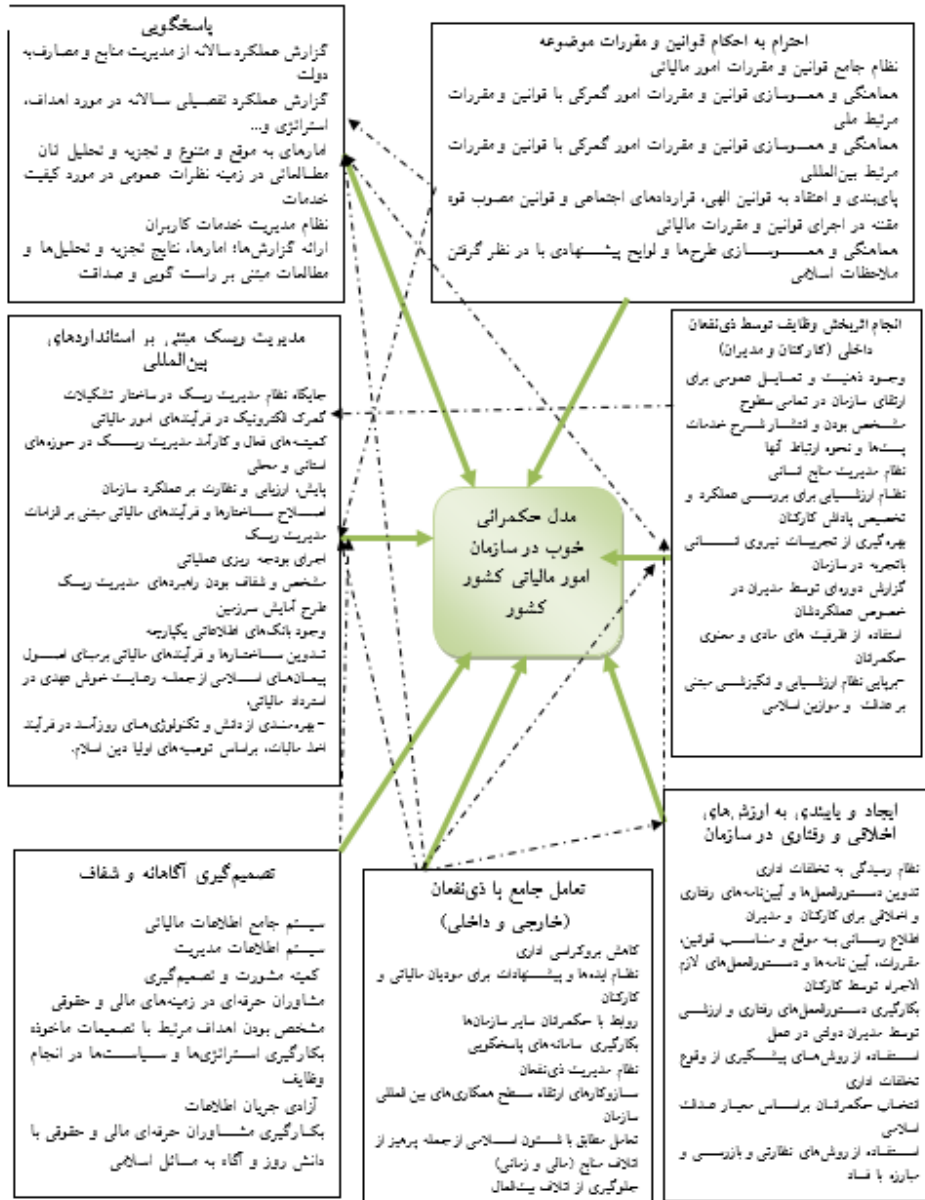
- مؤلفه «پاسخگویی» به صورت یک طرفه با مؤلفه اصلی مدیریت ریسک در ارتباط است.

- مؤلفه «تصمیم‌گیری آگاهانه و شفاف» به صورت یک طرفه با مؤلفه اصلی مدیریت ریسک در ارتباط است.

- مؤلفه «ایجاد و پابندی به ارزش‌های اخلاقی و رفتاری» به صورت یک طرفه با مؤلفه اصلی انجام اثربخش وظایف در ارتباط است.

- مؤلفه «انجام اثربخش وظایف» به صورت یک طرفه با مؤلفه اصلی پاسخگویی در ارتباط است.

بنابراین با توجه به ماهیت هر یک از مؤلفه‌های شناسایی شده و نحوه ارتباط بین مؤلفه‌ها بر اساس ادبیات تجربی و ایدئولوژی اسلامی، مدل مفهومی حکمرانی با رویکرد اسلامی در شکل (۲) ارائه شده است.



شکل (۲). مدل مفهومی حکمرانی با رویکرد اسلامی در سازمان امور مالیاتی کشور با در نظر گرفتن

روابط بین مؤلفه‌های اصلی

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

هدف اصلی این مقاله تبیین مدل مفهومی حکمرانی در سازمان امور مالیاتی کشور به‌عنوان یک سازمان ارائه‌دهنده خدمات دولتی است. بر اساس خوانش متون مرتبط با حکمرانی، حکمرانی خوب از دیدگاه بین‌المللی انسان‌محور و مبتنی بر ماده‌گرایی، دنیاگرایی و اومانیسیم است و از نظر شکلی عمدتاً از عناصر و مؤلفه‌هایی مانند دولت، بخش خصوصی و جامعه مدنی تشکیل شده است و دارای مشخصه‌های مهمی مانند پاسخگویی، ثبات سیاسی، حاکمیت قانون، کیفیت قانون، کارایی و اثربخشی، مبارزه با فساد، مشارکت، اجتماع‌محوری، شفافیت، انصاف و عدالت، مسئولیت‌پذیری و رقابت تشکیل شده است. این در حالی است که حکمرانی از دیدگاه اسلامی خدامحور و مبتنی بر حکومت نبوی و علوی است و از نظر ماهوی ارتباط متقابل بین دولت، بخش خصوصی و جامعه مدنی با خداوند را در بردارد.

در سطح سازمان‌های دولتی نیز بررسی ادبیات مربوطه حاکی از آن است که اگر ده مؤلفه رعایت شود، حکمرانی خوب سازمانی از نظر نهادهای بین‌المللی برقرار می‌گردد. بر اساس نتایج مطالعه حاضر حکمرانی خوب در سازمان امور مالیاتی کشور دارای ۷ مؤلفه اصلی شامل تعامل جامع با ذی‌نفعان (خارجی و داخلی)، پاسخگویی، احترام به احکام قوانین و مقررات موضوعه و ظرفیت‌سازی و انجام اثربخش وظایف توسط ذی‌نفعان داخلی کارکنان و مدیران، ایجاد و پایبندی به ارزش‌های اخلاقی و رفتاری در سازمان، تصمیم‌گیری آگاهانه و شفاف توسط حکمرانان سازمان امور مالیاتی کشور و مدیریت ریسک مبتنی بر استانداردهای بین‌المللی می‌باشد که در مجموع از ۴۱ زیرمؤلفه تشکیل شده است.

در تبیین الگوی مفهومی حکمرانی اسلامی در سازمان امور مالیاتی تمامی مؤلفه‌ها و زیرمؤلفه‌های حکمرانی خوب از دیدگاه بین‌المللی لحاظ شده است؛ اما این تشابه شکلی است و حکمرانی در صورتی اسلامی خواهد بود که روح حاکم بر این مؤلفه‌ها قوانین الهی و موازین دین اسلام باشد که به وسیله خداوند و توسط انبیا و اولیا از جمله حضرت علی

(علیه‌السلام) بیان گردیده است. بر این اساس برای برقراری حکمرانی اسلامی در سازمان امور مالیاتی کشور علاوه بر رعایت تمامی مؤلفه‌ها و زیر مؤلفه‌های مذکور، لازم است ۱۵ زیرمؤلفه دیگر از جمله رعایت صداقت و راست‌گویی در ارائه گزارش‌ها؛ آمارها و نتایج حاصل از مطالعات و تجزیه و تحلیل‌ها، جلوگیری از اتلاف منابع و بیت‌المال، تدوین ساختارها و فرآیندهای مالیاتی بر مبنای اصول پیمان‌های اسلامی، به‌کارگیری دانش و تکنولوژی روزآمد و ... با محوریت حاکمیت خداوند، کمال انسانی، شئونات و موازین اسلامی مدنظر قرار گیرد.

منابع

۱. امام‌قلی پور، سارا و زهرا آسمانه (۱۳۹۵)، شاخص حکمرانی در اسلام و تأثیر آن بر بروندهای سلامت در ایران، فصلنامه اقتصاد و بانکداری اسلامی، شماره پانزدهم، صفحات ۹-۱۰۸.
۲. برادران شرکا، حمیدرضا و سعید ملک الساداتی (۱۳۸۶)، حکمرانی خوب: کلید توسعه آسیای جنوب غربی، نشریه علوم سیاسی راهبرد، شماره ۴۶.
۳. تاش، سید علی حسینی و قادر علی واثق، (۱۳۹۳)، حکمرانی خوب و ارائه حکمرانی شایسته بررسی و شاخص‌های این دو از دیدگاه امیرالمؤمنین علی (ع)، اسلام و پژوهش‌های مدیریتی (موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره)، سال سوم، شماره دوم، پیاپی ۸.
۴. تفضلی، فریدون؛ هژیرکیانی، کامبیز؛ غلامی، الهام و جواد نویخت، (۱۳۹۵)، بررسی وضعیت عملکرد گمرک ج.ا.ا از منظر حکمرانی خوب، تهران: انتشارات دارا.
۵. حق‌شناس، هادی، (۱۳۹۲)، تأثیر اندازه و کیفیت دولت (حکمرانی خوب) بر رشد اقتصادی در ایران، رساله دکتری، دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات تهران، دانشکده مدیریت و اقتصاد.

۶. درخشه، جلال و سید مهدی موسوی نیا، (۱۳۹۷)، مؤلفه‌های حکمرانی شایسته در سیره حکومتی پیامبر اسلام (ص)، پژوهش‌های علم و دین، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال نهم، شماره اول، ص ۱-۲۸.
۷. سردار نیا، خلیل‌الله و حمید شاکری، (۱۳۹۳)، تبیین حکمرانی خوب در نهج‌البلاغه با رویکرد روشی زمینه‌گرا، مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، دوره ششم، شماره چهارم.
۸. سلاطین، پروانه، (۱۳۸۸)، تأثیر حکمرانی خوب بر رشد اقتصادی درگرو کشورهای منتخب OECD و OPEC، پایان‌نامه دانشگاه آزاد اسلامی.
۹. شاه‌آبادی، ابوالفضل و آمنه جامه بزرگی، (۱۳۹۲)، نظریه حکمرانی خوب از دیدگاه نهج‌البلاغه، فصلنامه پژوهشنامه نهج‌البلاغه، سال اول، شماره ۲، ص ۱-۱۷.
۱۰. قلی‌پور، رحمت‌الله و فتاح شریف‌زاده، (۱۳۸۳)، تحلیل و امکان‌سنجی الگوی حکمرانی خوب در ایران با تأکید بر نقش دولت، فصلنامه دانش و مدیریت، شماره ۶۷.

11. Abdellatif A. M. (2003), Good Governance and Its Relationship to Democracy and Economic Development. Global Forum III on Fighting Corruption and Safeguarding Integrity Seoul 2003; 20-31.

12.

ameron, Robert (2003), Politics – Administration Interface: The Case of The City Café Town, Internationnal Review of Administrative Sciences, Vol. 69, No.1.

13. Goodsell, Charles (2006), A New Vision for Public Administration, Public Administration Review, Vol.66, No.4.

14. Graham John (2003), Principles for Good Governance in the 21st Century, Policy Brief; No.15. <http://www.iog. Ca>.

15.

raham John (2003), Principles for Good Governance in the 21st Century, Policy Brief; No.15. <http://www.iog. Ca>.

16.

aque, M. Shamsul (1996), The Intellectual Crisis in Public Administration in the Current Epoch of Privatization, Administration and Society, Vol.27, No.4.

17. Heinrich, C. and Lynn, Jr. (2000), Governance and Performance: New Perspective, Wshington, D.C. Georgetown University Press.

18.Kaufmann, D, Kraay, A and Mastruzzi, M.(2006),Governance Matters V:Governance Indicators for 1996-2005, World Bank Policy Research Working Paper 4012. .Poor Governance

19.

kot-Umao, R.W'O. (2001), Electronic Government: Re-inventing Good Governance. Commonwealth Secretariat, London.

20.World bank (2002), Political Institutions and Governance, Chapter 5 In World Development Report (2002), Bulding Institutions for Market, Washington D. C.

الگوی حکمرانی اسلامی (اهداف، مبانی نظری، مؤلفه‌ها، شاخص‌ها، ساختارها)

علی عرفانی فر

چکیده

جوامع بشری از دیرباز صحنه تقابل دو جریان ولایت الهی و ولایت طواغیت و شیاطین بوده است. دنیای غرب پس از توسعه و پیشرفت در به خدمت گرفتن طبیعت و دستیابی به تکنولوژی، شیوه رشد و توسعه خود را در قالب آموزه‌ها، مکاتب، نظریه‌ها و مدل‌های مختلف در بازار جویندگان توسعه به معرض فروش گذاشته است. از منظر اسلام ناب نه تنها در سرزمین و دارالاسلام باید قوانین و فرهنگ اسلامی حاکم باشد، بلکه باید این سلطه و تصرف به همه عالم تسری یابد و پرچم «لااله الا الله» بر سراسر گیتی به اهتزاز درآید. حکومت و حکمروایی در یک نظام اسلامی و بر مسلمانان در سرزمین‌های اسلامی دارای مؤلفه‌ها و مشخصه‌هایی است که در این تحقیق بر آنیم تا آن را تبیین و توصیف نماییم. براساس مطالعات انجام شده سه مؤلفه در رابطه با حکمرانی وجود دارد که اولین آن، مؤلفه رابطه حکومت و مردم است، هدف آن حداکثرسازی مشارکت مردم و ایجاد شرایط امر به معروف و نهی از منکر است. دومین مؤلفه، مؤلفه نظام اداری و روابط اجزای حکومت می‌باشد که هدف آن افزایش بهره‌وری عقلانیت محور نظام اداری مدیریتی است. در نهایت سومین مؤلفه به روابط حکومت با سیاست، اقتصاد و فرهنگ معطوف می‌شود. هدف حکمرانی اسلامی در این حوزه، تنظیم روابط حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی با یکدیگر، حفظ کلیت و انسجام درونی و توسعه و هم‌افزایی بخش‌های مختلف نظام با در نظر گرفتن: ظرفیت‌ها و ملاحظات برنامه‌ها، سیاست و تصمیمات از زوایای مختلف می‌باشد که هر سه مؤلفه به صورت مبسوط بحث و شرح داده خواهد شد.

کلیدواژگان: حکمرانی، اسلامی، مؤلفه و شاخص

Islamic Governance Pattern (Theoretical Foundations, Components, Indicators, Structures)

Human societies have long been the scene of confrontation between the Divine Provinces and the Tawagib and Devils. The Western world, after developing and advancing in the use of nature and the acquisition of technology, has marketed its growth and development in the form of teachings, schools, theories and models in the market for development seekers. The land and dar al-Islam should be governed by Islamic laws and culture, but this domination should extend to all the world and the flag of there is no god except Allah" be raised all over the world. Governance and rule in an Islamic system and over Muslims in the Islamic lands have some of the features and characteristics that we are trying to explain and describe in this research. According to the studies, there are three components of governance, the first of which is the relationship between government and the people, aiming at maximizing public participation and creating conditions for the well-known and forbidden. The second component is the component of the administrative system and relations of government components. Its purpose is to increase the rational productivity of the administrative bureaucracy. Finally, the third component focuses on the relationship of government to politics, economics and culture. The purpose of Islamic governance in this field is to regulate the relations of different political, economic, cultural spheres, to maintain the internal integrity and development and to integrate the different parts of the system into consideration: capacities and considerations of plans, policies and decisions from different angles. All three components will be discussed in detail

Key words: Governance, Islam, Component and Indicator

مقدمه

روند فرآیند نابرابری درآمدی، نرخ بالای بیکاری و نبود عدالت اقتصادی در جوامع مختلف و به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه و نقش ویژه دولت‌ها در رسیدن به توزیع مناسب درآمد و تأمین رفاه اجتماعی و با توجه به اینکه توزیع درآمد یکی از دغدغه‌های اصلی و مهم دولت است و چون غالباً توزیع درآمد از مسائل عدالت اجتماعی و فقر مورد توجه قرار می‌گیرد، همین امر موجب شده است تا راه‌حل‌های کوتاه‌مدت برای رفع این مشکل توصیه شود. در حالی که پدیده نابرابری توزیع درآمد، به خاطر مقاومت نیروهای درونی، پایداری از خود نشان می‌دهد و اجرای سیاست‌های کوتاه‌مدت، بدون شناخت عوامل تأثیرگذار، پیامدهای نامطلوبی بر توزیع درآمد و رشد اقتصادی به دنبال دارد؛ بنابراین برای مقابله با مشکل توزیع ناعادلانه درآمد باید عوامل مؤثر بر آن را شناخت و با اتخاذ سیاست‌های مناسب در راستای بهبود درآمد اقدام نمود (خسروآبادی (الف)، ۱۳۹۶: ۱۸۱).

برنامه توسعه سازمان ملل در سال ۱۹۹۷ میلادی حکمرانی خوب را اعمال قدرت سیاسی - اقتصادی و اداری برای مدیریت امور عمومی یک کشور در همه سطوح تعریف می‌کند. حکمرانی مشتمل بر سازوکار و فرآیندها و نهادهایی است که از طریق آن شهروندان و تشکل‌ها منافع خود را ابراز نموده و حقوق قانونی خود را استفاده نموده تعهدات و تکالیف خود را ایفا و اختلافات را با میانجی‌گری حل می‌نمایند. در تعریف دیگری از یونسکو در سال ۲۰۰۲ میلادی حکمرانی خوب را به معنای سازوکارها و فرآیندها و نهادهایی است که به‌واسطه آن‌ها شهروندان، گروه‌ها و نهادهای مدنی، منافع مدنی خود را دنبال می‌کنند و حقوق قانونی خود را به اجرا درمی‌آورند و تعهداتشان را برآورده می‌سازند. همچنین حکمرانی خوب را فرآیند تصمیم‌گیری و اجرای تصمیم‌ها با تمرکز بر بازیگران رسمی و غیر رسمی تعریف می‌کنند. بر اساس مطالعات انجام‌شده در چند دهه گذشته و تجارب کشورهای به‌اصطلاح در حال توسعه، که با هزینه نابودی آرمان‌های چندین نسل به دست آمده است، مهم‌ترین عامل توسعه و پیشرفت و اولین و پایه‌ای‌ترین نیاز هر کشور،

برخورداری از نظام حکمرانی سالم و پویا است؛ بنابراین پس از تجربه مدل‌های توسعه اقتصادی محور، به توسعه سیاسی رسیده و در نهایت ترکیبی از توسعه سیاسی، اقتصادی و اداری را در قالب مدل «حکمرانی خوب» پیشنهاد داده‌اند؛ اما این مدل نیز از ضعف‌های فراوانی رنج می‌برد و علاوه بر ضعف‌های درونی با اهداف و موازین اسلامی نیز از منظر مبانی، روش‌ها و راهبردها سازگاری ندارد؛ از اینجا است که تبیین مدل حکمرانی اسلامی ضرورت می‌یابد (خسروآبادی (الف)، ۱۳۹۶: ۲۵). حکومت و حکمروایی در یک نظام اسلامی و بر مسلمانان در سرزمین‌های اسلامی دارای مؤلفه‌ها و مشخصه‌هایی است که این تحقیق بر آن است تا آن را تبیین و توصیف نماید.

مبانی نظری

حکمرانی خوب

کلمه حکمرانی در لغت‌نامه دهخدا بدین صورت بیان شده است: عمل و شغل حکمران؛ فرماندهی؛ حکومت. به عبارت دیگر حکمرانی به معنای اداره و تنظیم امور است و به مدیریت رابطه میان حکومت‌کنندگان و شهروندان اطلاق می‌شود. حکمرانی خوب در سال‌های پیش از جنگ جهانی دوم کمتر استفاده می‌شد؛ اما در طول دهه ۱۹۸۰ میلادی با مفهومی جدید ظهور کرده است. حکمرانی خوب مفهوم بسیار گسترده‌ای را در برمی‌گیرد که محصول مشارکت سه نهاد دولت، جامعه مدنی و بخش خصوصی است. هر سه آن‌ها برای توسعه انسانی پایدار ضروری هستند. بانک جهانی حکمرانی خوب را بر اساس شش شاخص تعریف می‌کند که عبارت‌اند از:

۱. شاخص حق اظهار نظر و پاسخگویی،
۲. شاخص ثبات سیاسی،
۳. شاخص کارایی و اثربخشی دولت،
۴. شاخص کیفیت قوانین و مقررات،
۵. شاخص حاکمیت قانون،
۶. شاخص کنترل فساد (سامتی (الف)، ۱۳۹۰: ۲۵).

توضیح اجمالی هر یک از شاخص‌های حکمرانی خوب:

۱ - پاسخگویی و حق اظهارنظر: مقصود از این شاخص، میزان مشارکت شهروندان در انتخاب، دولت و نظام سیاسی است این شاخص بیانگر میزان آزادی بیان و آزادی احزاب و تشکلهای رسانه‌های جمعی است (نادری، ۱۳۹۰: ۶۹).

۲ - ثبات سیاسی و نبود خشونت: این شاخص بیانگر این است که چه میزان احتمال دارد حکومت و نظام سیاسی از راه‌های غیرقانونی یا ابزارهای خشونت‌آمیز در معرض بی‌ثباتی و سرنگونی باشد.

۳- اثربخشی دولت: اثربخشی دولت به معنای میزان کارآمدی دولت در دستیابی به اهداف است.

۴ - حاکمیت قانون: در تعریف سازمان ملل حاکمیت قانون به اصول حاکمیت اشاره دارد که همه افراد و نهادها در برابر قوانین پاسخگو هستند (سامتی (الف)، ۱۳۹۰: ۲۵).

۵- کنترل فساد و کاهش آن: آنچه در این شاخص مدنظر قرار می‌گیرد این است که قدرت عمومی و دولتی تا چه حد مورد سوءاستفاده و در خدمت منافع شخصی و خصوصی قرار می‌گیرد. بر اساس این شاخص، هرچه نظام سیاسی و دولت در تسخیر نخبگان و در خدمت منافع خصوصی باشد، نشان حکمرانی ضعیف و عکس آن بیانگر رتبه بهتری از حکمرانی خوب است (ابراهیم‌زاده (الف)، ۱۳۹۲).

۶ - مشارکت: میزان مشارکت مردم در جامعه یکی از کلیدی‌ترین پایه‌های حکمرانی خوب به شمار می‌رود. مشارکت می‌تواند (مستقیم و یا غیر مستقیم) از طریق نهادهای قانونی صورت گیرد. البته نمی‌توان انتظار داشت که در نظام تصمیم‌گیری هر کشور، تمامی نظرها مد نظر قرار گیرد، بلکه مفهوم مشارکت در اینجا به آزادی بیان و تنوع دیدگاه‌ها و سازمان‌دهی هر جامعه مدنی اشاره، دارد (نادری، ۱۳۹۰: ۶۹).

حکمرانی در آموزه‌های قرآنی معنا و مفهومی فراتر از آن دارد که در علوم سیاسی متعارف از آن بحث می‌شود. حکمرانی هرچند به معنای فرآیند به‌کارگیری سیاست‌ها و تصمیم‌گیری‌ها از سوی مقامات رسمی در دستگاه سیاسی است، در مفهوم قرآنی با کاربردهای ویژه‌ای که برای آن بیان می‌شود، مفهومی فراتر پیدا می‌کند که می‌توان گفت

حکمرانی در آموزه‌های قرآن، خلافت و ولایت از سوی خداوند برای بسترسازی کمال یابی بشر است. از این رو، همه چیز در محور توحید و تکامل انسانی، معنا و مفهوم می‌یابد. با عنایت به لزوم حاکمیت ارزش‌های الهی در کشورهای اسلامی، لازم است شیوه خاص حکمرانی خدامدار نیز در آن‌ها اجرا شود تا به موفقیت منحصر به فرد خود دست یابند که همان تعالی انسانی است.

از آنجا که اسلام مدعی است برای تمام زندگی بشر برنامه دارد برای نوع حکومت نیز برنامه دارد. با توجه به نقش دین، ایدئولوژی و سنت‌ها در شکل‌دهی به بینش عمومی و انگیزه‌ها و رفتارهای اجتماعی و اقتصادی مردم و دولت‌ها، اجرای دستورالعمل‌های نظریه حکمرانی خوب نمی‌تواند بدون توجه به آموزه‌ها و سنت‌ها و نهادهای اسلامی به نتیجه برسد.

حکمرانی خدامدار

با توجه به اهمیتی که حاکمیت و حکمرانی در اسلام دارد، شایسته است تا به بررسی حکمرانی خوب در متون اسلامی پرداخته شود. قرآن کریم بر ضرورت وجود حکومت برای تأمین هدایت بشر در آیه ۸۳ (سوره نساء) تأکید می‌کند و می‌فرماید:

«وَلَوْ كُنَّا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا»

در این آیه در صورتی که مراد از فضل و رحمت رسول خدا و اولوالأمر (حاکمان صالح) باشد، خداوند هدایت بیشتر مردم را در گروی رسالت و حکومت صالح دانسته است؛ بنابراین برای تأمین هدایت بشر، چاره‌ای جز حکومت صالح نیست. در اینجا، اصل حکومت برای هدایت، مفروض گرفته شده است و اکثریت اجتماع اگر از رهبری صحیحی محروم بمانند گرفتار پیامد دردناکی خواهند شد (جمعی از مترجمان، ۱۳۷۷).

هدف نهایی، تکامل انسان و سیر الی الله است که استقرار امنیت و حاکمیت قوانین الهی، مقدمه رسیدن به آن به شمار می‌رود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳). اجرای اهداف پیامبران، با برقراری حکمرانی تلازم عقلی دارد. در سوره بنی اسرائیل آمده است:

بنی‌اسرائیل به پیامبر خود گفتند که امیر و حاکمی برای ما انتخاب کن تا تحت تدبیر و مدیریت او فرماندهی جنگ و تنظیم امورمان را به او بسپاریم. این روش بنی‌اسرائیل بوده است که قوام زندگی خود را به فرماندهی بسپارند و گرد او جمع شوند تا اجرای احکام آن‌ها و مبارزه با دشمنان را انجام دهد (مراغی، ۱۹۸۵). درخواست بنی‌اسرائیل برای زمامدار در تمامی کارهای زندگی است و تشکیل حکومت نیز لازمه حکمرانی است. از این بیان قرآن، ضرورت تشکیل حکومتی استنباط می‌شود که امور زندگی به آن سپرده می‌شود.

با گذر زمان، فناوری‌ها پیشرفت کرده، تنوع جمعیت و رشد آن بیشتر شده و جامعه به سمت پیچیدگی بیشتر حرکت کرده است. اندیشمندان بر این باورند که ما در زمانی زندگی می‌کنیم که سازمان‌ها، ظرفیت مناسب برای تعامل با تکنولوژی و سامانه‌های ارتباطی پیشرفته ندارند. نظریه‌پردازان مدیریت دولتی دارای دو دیدگاه در نوع اعمال حاکمیت دولت برای اجرای خط‌مشی‌ها و سیاست‌های کلان هستند. در دیدگاه اول تعدادی از کشورها با نوع حکومت سوسیالیستی و با تکیه بر این نظریه که دولت همه‌کاره است، یک دولت رفاه برای مردم خود فراهم نموده‌اند و تمام وظایف دو بخش دیگر در اعمال حکمرانی را متوجه خود ساخته و به اعمال حاکمیت فراگیر در کشور می‌پردازد. کشورهای شرق اروپا، آمریکای لاتین و کشورهای اسکاندیناوی از این دیدگاه در اداره کشور استفاده می‌کنند. در دیدگاه دوم عده‌ای از دانشمندان مدیریت دولتی، بار اداره کشور را از دوش دولت برداشته و با عنوان اینکه دولت ناتوان از اجرا و فسادپذیر است حوزه اختیارات بخش‌های غیر دولتی (خصوصی و مردمی) را پیش از پیش گسترش داده و عنان کار را از اختیار دولت خارج می‌کنند. اکثر کشورهای غرب اروپا از این دیدگاه برای اداره کشور خود الهام گرفته‌اند (عقبائی جزئی، ۱۳۹۶: ۱۰۸). در مفهوم جدید حکمرانی، حکومت تنها یکی از بازیگران چرخه زمامداری و حکمرانی می‌باشد. شرکت‌ها، سازمان‌های غیر دولتی، مؤسسات تحقیقاتی، رهبران مذهبی، مؤسسات مالی، احزاب، نهادهای نظامی و امنیتی و... سایر بازیگرانی هستند که در فرایند حکمرانی دخالت دارند. هر چه کثرت و تنوع بازیگران بیشتر باشد، حکمرانی به مراتب پیچیده‌تر خواهد بود. در سطح فراملی، علاوه بر بازیگران

یادشده، قدرت‌های خارجی، رسانه‌های بین‌المللی، گروه‌های فشار بین‌المللی، سرمایه‌گذاران بین‌المللی، شرکت‌های چندملیتی، نهادهای بین‌المللی و فراملیتی را باید به لیست بازیگران و کنشگران اضافه نمود.

اهداف حکمرانی اسلامی

آرمان حکمرانی اسلامی، تحقق حیات طیبه در جامعه اسلامی است. تحقق حیات طیبه در گستره اجتماع، زمینه‌ساز پیمودن مسیر عبودیت و قرب الهی است. تحقق حیات طیبه دارای ابعاد فردی و اجتماعی متناسب با شئون مختلف زندگی است. حیات طیبه در حقیقت، نوعی زندگی اجتماعی متعادل است که با صبغه الهی و پذیرش مبانی دینی و اجرای ارزش‌های اسلامی در شئون مختلف زندگی آدمی تحقق می‌یابد. حیات طیبه، شئون و ابعاد گوناگونی دارد که به صورتی منسجم و هماهنگ در تعامل با یکدیگر است. این جامعه، مشخصات جامعه منتظر ظهور را دارد. جامعه‌ای که عقلانیت، ایمان و عمل صالح در سطح فردی، جمعی و حکومتی در پیوند با یکدیگر سبک زندگی مؤمنانه را ایجاد کرده و رشد و بالندگی دائمی را تضمین می‌کند. فساد در آن رو به کاهش بوده و ارکان ایمان و تقوا در همه نهادهای جامعه سریان و جریان دارد. حکمرانی اسلامی شیوه و روش اعمال و تنظیم قدرت، سیاست‌گذاری و اجرای سیاست‌ها برای تحقق آرمان حیات طیبه از طریق مشارکت، هم‌افزایی و عملکرد بهینه نظام اسلامی است. اگر نظام اسلامی را دارای سازمان و سیستم بدانیم که سازمان آن ارکان تشکیل‌دهنده آن باشد، سیستم آن روش و فرآیندهای اعمال قدرت و تنظیم روابط بین ارکان این نظام است. در نظام مردم‌سالاری دینی، ارکان حکمرانی شامل حاکم اسلامی، مردم، قوای اجرایی، مقننه و قضایی و نهادهای اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، مذهبی و نظامی و امنیتی است. کارآمدی این نظام وابسته به مشارکت جمعی همه ارکان در قدرت و نقش‌آفرینی به اقتضای وظایف خود است.

با توجه به مباحث فوق اهداف حکمرانی اسلامی را می‌توان به اهداف کلان و بخشی تقسیم کرد و در اهداف بخشی، سه حوزه حکومت — مردم — نهادها را می‌توان مدنظر قرار

اهداف کلان:

زمینه‌سازی توسعه و تعمیق عقلانیت تهذیب یافته، اخلاق و معنویت‌گرایی دینی و رشد، تعالی و سعادت انسان؛ گسترش برخورداری از زندگی بانشاط، ایمن و سالم، عادلانه، آزاد و کریمانه.

اهداف بخشی:

الف) مؤلفه رابطه حکومت و مردم:

- حداکثر سازی مشارکت مردم و استفاده از نظرات و آراء و مشاوره‌های مردم، نهادهای مردمی و نخبگان در حوزه تصمیم سازی و تصمیم‌گیری.
- ایجاد شرایط امر به معروف و نهی از منکر مردم و نهادهای مردمی در حوزه نظارت و کنترل فعالیت‌ها و عملکرد به منظور ارتقای سطح عملکردی حکومت و کاهش فساد و افزایش اعتماد مردمی و مشروعیت نظام.

ب) مؤلفه نظام اداری و روابط اجزای حکومت:

- افزایش بهره‌وری (کارایی و اثربخشی) عقلانیت محور نظام اداری مدیریتی از طریق: شایسته‌سالاری و جابه‌جایی نخبگان بر اساس اخلاق و عقلانیت.
- مشارکت، مشورت و تخصص محوری در سیاست‌گذاری کلان و بخشی.
- نظارت، اصلاح و پالایش درونی و مبارزه با فساد.
- مشتری‌مداری و پاسخگویی نظام اداری.

ج) مؤلفه روابط حکومت با سیاست/اقتصاد/فرهنگ

تنظیم روابط حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی با یکدیگر، حفظ کلیت و انسجام درونی و توسعه و هم‌افزایی بخش‌های مختلف نظام با در نظر گرفتن:

- ظرفیت‌ها و ملاحظات برنامه‌ها، سیاست‌ها و تصمیمات از زوایای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی.
- توجه به موقعیت و جایگاه فرهنگ، سیاست و اقتصاد و رعایت جایگاه محوری فرهنگ و تربیت الهی.
- توسعه پایدار، افزایش رضایت مردمی و حفظ ارزش‌های فرهنگی و هویت دینی - ملی با رعایت ملاحظات.
- طراحی، پالایش و بازآفرینی فرهنگی بر اساس اخلاق و معنویت دینی در حوزه فرهنگی.
- رفاه پایدار و عادلانه با حمایت از سرمایه و کار ایرانی در حوزه اقتصادی.
- روابط بین‌المللی عزت‌مندانه، حکمت‌آمیز و مصلحت‌محور و فعالیت سیاسی آزادانه و امنیت کامل در فضای سیاسی اجتماعی.

اصول و شاخص‌های حکمرانی اسلامی

الف) مؤلفه روابط حکومت و مردم؛

- (گروه‌های اجتماعی مردمی، گروه‌های قدرت، گروه‌های فشار، احزاب سیاسی و ...)
- اهداف: حداکثر سازی مشارکت مردم و استفاده از نظرات و آراء و مشاوره‌های مردم، نهادهای مردمی و نخبگان در حوزه تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری
- ایجاد شرایط امر به معروف و نهی از منکر مردم و نهادهای مردمی در حوزه نظارت و کنترل فعالیت‌ها و عملکرد به‌منظور ارتقای سطح عملکردی حکومت و کاهش فساد و افزایش اعتماد مردمی و مشروعیت نظام.

اصول راهبردی و عملیاتی:

- اصل حاکمیت رابطه رحمانی و خیرخواهی و مهرورزی حکومت نسبت به مردم
- اصل رعایت منافع عمومی
- اصل رعایت افکار و رضایت عمومی

اصل مشارکت عمومی

اصل اصلاح و نظارت همگانی؛ امر به معروف و نهی از منکر

اصل وفاداری و رابطه مسئولانه مردم نسبت به حکومت

اصل شفافیت، اطلاع‌رسانی و پاسخگویی

در حکومت اسلامی رابطه مردم با حکومت رابطه ابوت و بنوت پدر فرزندی است. حکومت اسلامی باید رفتارش با مردم بر همین اساس باشد، در عین آنکه آحاد ملت را فرزند خود می‌داند و به آن‌ها عشق می‌ورزد، هیچ‌گاه اجازه ندهد احدی مرتکب خلاف شده از زیر بار تکالیف مقرر که حافظ منافع و مصالح امت اسلامی است شانه خالی نماید. وقتی که زمامدار حکومت اسلامی همانند پدری مهربان بود و تنها بر اساس تکلیف الهی و شایستگی‌ها پست‌ها تقسیم و مسئولیت‌ها پذیرفته شده و مسئولین صداقت در رفتار و پیشگامی در علم داشتند و رنج خود و راحت دیگران را طلبیدند و در میان مردم عدالت و برابری را به دور از هرگونه تبعیض اجرا نمودند و برای مردم شخصیت قائل شدند و دارای حسن تدبیر و شایستگی در اداره امور بودند و نسبت به مردم خیرخواه و در بالا بردن رشد فکری و فرهنگی و اقتصادی و غیره آنان کوشا بودند، در این صورت ملت نیز باید خیرخواه و مطیع باشد و نسبت به او اعتماد نماید و با او همکاری مخلصانه داشته باشد. این همکاری و اعتماد متقابل را که ناشی از حقوق و تکالیف متقابل است در منابع دینی مورد تأکید قرار گرفته است. نظام اسلامی خود را در برابر خداوند و مردم، مسئول دانسته و مدیران و کارگزاران اسلامی، امین مردم هستند. از این رو برای تأمین نظارت مردم بر دولت و همراه ساختن افکار عمومی، شفافیت، فساد و ابهام‌گریزی، گزارش دهی و پاسخ‌گویی، یکی از اصول اساسی و ملاک عمل دولت و نهادهای دولتی است؛ به این معنا که نظام اسلامی چیزی را از مردم پنهان ننماید و در اولین فرصت مسائل و تصمیمات را با مردم در میان بگذارد و همچنین اطلاعاتی که جنبه محرمانه ندارد در اختیار همه بگذارد تا این‌گونه نباشد که عده‌ای به‌واسطه برخورداری از اطلاعات ویژه منافی را کسب نمایند که دیگران به دلیل عدم دسترسی به این اطلاعات از آن محروم باشند. نظام اسلامی خود را در

برابر خداوند و مردم، مسئول دانسته و مدیران و کارگزاران اسلامی، امین مردم هستند. از این رو برای تأمین نظارت مردم بر دولت و همراه ساختن افکار عمومی، شفافیت، فساد و ابهام‌گریزی، گزارش‌دهی و پاسخ‌گویی، یکی از اصول اساسی و ملاک عمل دولت و نهادهای دولتی است؛ به این معنا که نظام اسلامی چیزی را از مردم پنهان ننماید و در اولین فرصت مسائل و تصمیمات را با مردم در میان بگذارد و همچنین اطلاعاتی که جنبه محرمانه ندارد در اختیار همه بگذارد تا این‌گونه نباشد که عده‌ای به‌واسطه برخورداری از اطلاعات ویژه منافعی را کسب نمایند که دیگران به دلیل عدم دسترسی به این اطلاعات از آن محروم باشند.

مؤلفه حکمرانی اسلامی و حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی

اهداف:

- تنظیم روابط حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی با یکدیگر، حفظ کلیت و انسجام درونی و توسعه و هم‌افزایی بخش‌های مختلف نظام با در نظر گرفتن:
- ظرفیت‌ها و ملاحظات برنامه‌ها، سیاست‌ها و تصمیمات از زوایای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و توجه به موقعیت و جایگاه فرهنگ، سیاست و اقتصاد و رعایت جایگاه محوری فرهنگ و تربیت الهی
- توسعه پایدار، افزایش رضایت مردمی و حفظ ارزش‌های فرهنگی و هویت دینی
- ملی با رعایت ملاحظات
- طراحی، پالایش و بازآفرینی فرهنگی بر اساس اخلاق و معنویت دینی در حوزه فرهنگی

- رفاه پایدار و عادلانه با حمایت از سرمایه و کار ایرانی در حوزه اقتصادی
- روابط بین‌المللی عزت‌مندانه، حکمت‌آمیز و مصلحت‌محور و فعالیت سیاسی آزادانه و امنیت کامل در فضای سیاسی اجتماعی

اصول راهبردی و عملیاتی:

اصل وحدت، هماهنگی و هم‌افزایی

حوزه سیاست

اصل امنیت ملی

اصل وفای به عهد و پیمان

اصل هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و مقابله عادلانه با تجاوز

اصل رسالت جهانی و حمایت از حق طلبی

اصل نفی سلطه

حوزه اقتصاد

اصل فقرزدایی و توجه به محرومین

اصل تولید گرایی

اصل توسعه گرایی

حوزه فرهنگ

اصل مسئولیت تربیتی و علمی

مسئله وحدت و عدم اختلاف، دو عنصر کلیدی برای سلامت جامعه‌اند، یعنی جامعه در بسترهای وحدت و امنیت به شکوفایی و رشد دست می‌یابد و استعدادها و قابلیت‌ها شگفته می‌شود. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) طبیعی حاذق در مقوله‌ی نگاهبانی جامعه و حکمرانی است. جامعه‌ای که کارشان برادرکشی و تجاوز به حریم یکدیگر است، فضای ناامنی را ایجاد کرده است. علی (ع) هم این وضعیت اختلاف‌آمیز را به تصویر کشیده است و می‌فرماید: شما ای و انتم معشر العرب علی شر دین و فی شر دار... و تسفکون دماءکم و تقطعون ارحامکم...» جامعه‌ی عرب در بدترین دین و در بدترین خانه بودید... خونریزی کرده و قطع رحم می‌کردید. این وضعیت، هم تفرقه را سبب می‌گشت، هم ناامنی را، که قطعاً هر دو مقوله‌ای کشنده بودند و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) باید پاسخگوی چنین وضعیتی باشد. عقد اخوت و برادری میان مسلمانان و میان اوسیان و خزرجیان، فراموش کردن کینه‌های کهن، کاری است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) انجام داده است روح پیمان برادری اسلامی، تأمین وحدت اسلامی با پیوند

قبیله‌های مختلف و تأمین صلح، آزادی و امنیت برای همه‌ی مردم به‌رغم اختلاف در هر زمینه، حتی در باورهای دینی است اسلام تأکید زیادی بر اصل همزیستی مسالمت‌آمیز در بین مسلمانان و غیر مسلمانان دارد. گرچه برخی از نویسندگان و متفکران غیر مسلمان بر این عقیده‌اند که روابط عادی میان مسلمانان و نامسلمانان هرگز مبتنی بر صلح نبوده است و تلاش می‌کنند وضع آن‌ها را به حالت جنگ دائمی جلوه دهند.

مؤلفه نظام اداری و روابط اجزای حکومت

اهداف:

افزایش بهره‌وری (کارایی و اثربخشی) عقلانیت محور نظام اداری مدیریتی از طریق شایسته‌سالاری و جایجایی نخبگان بر اساس اخلاق و عقلانیت مشارکت، مشورت و تخصص محوری در سیاست‌گذاری کلان و بخشی نظارت، اصلاح و پالایش درونی و مبارزه با فساد مشتری مداری و پاسخگویی نظام اداری اصول راهبردی و عملیاتی:

حوزه سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری
اصل شورا و مشورت
حوزه روابط قوا
اصل وحدت، هماهنگی و هم‌افزایی
اصل تعدیل قدرت؛ تفکیک وظایف قوا و ارکان نظام و نظارت آن‌ها بر یکدیگر
حوزه نیروی انسانی
اصل رهبری ولی‌فقیه دین‌شناس
اصل شایسته‌سالاری
اصل ذکر؛ رشد و بهسازی
اصل مسئولیت‌پذیری و خدمتگزاری
حوزه نظارت و کنترل

اصل نظارت آشکار و پنهان

اصل نظارت مردمی

اصل برخورد و واکنش مناسب

حوزه فرهنگ سازمانی

اصل فرهنگ قانون مداری

اصل فرهنگ جهاد و شهادت‌طلبی

حوزه منابع مالی

اصل بهره‌وری و سلامت مالی

حوزه فسادزدایی

اصل مبارزه همه‌جانبه با فساد، در دو بعد نظری و عملی و در ساحت‌های سیاسی،

اقتصادی و اجتماعی

اصل سلامت، قاطعیت و استقلال نظام قضائی.

در حکمرانی اسلامی پست‌ها بر اساس لیاقت و شایستگی تقسیم می‌شود، از شخص اول حکومت اسلامی که همان امام و ولی امر است تا دیگر مسئولان و کارگردانان حکومت باید شایسته‌ترین و خدمت‌گزارترین افراد برای ملت باشند. در اندیشه شیعه، امام و جانشین پیغمبر (ص) که زعامت کشور اسلامی را به عهده دارد. شایسته‌ترین فرد روی زمین است که از جمیع فضائل در درجه کمال و عصمت برخوردار و از هرگونه رذایل به دور است.

ابعاد حکمرانی خدامدار

با توجه به بررسی‌های منابع اسلامی و تأمل در لایات و احادیث، مجموعه‌ای از شاخص‌های کلیدی مؤثر در اجرای حکمرانی خوب در جوامع اسلامی استخراج شد که هرکدام به تشریح در پی می‌آید.

۱- خدامحوری: ویژگی اصلی حکومت اسلامی، خدامحوری است. شعار اولیه اسلام که توسط پیامبر عظیم‌الشان مطرح شد عبارت است از: «قولوا لا اله الا الله فحلوا»؛ (بگویند

نیست خدایی جز خدای یگانه تا رستگار شوید). وقتی انسان یادآور مالکیت حقیقی خدا نسبت به همه چیز شود، هیچ مالکیتی برای او نمی ماند و همه مربوط به خداست و عملش سمت و سوی خدایی می یابد (بمانیان، ۱۳۸۶). خدامحوری، آثاری چون اخلاص در عمل، دوری از گناه و قرب الهی دارد. اگر مدیران و سیاست گذاران جامعه بر اساس خداباوری حرکت کنند، خداوند محبت آن ها را در دل مردم جای می دهد (واتقی، ۱۳۸۰).

۲- صراحت و روشنی در اهداف: از جمله ویژگی های حکومت اسلامی که آن را از سایر حکومت های سیاسی متمایز می سازد، اهدافی است که بر اساس آن حکومت شکل می گیرد. هدف اصلی خداوند از آفرینش، دستیابی انسان به کمال نهایی خویش و مقام قرب الهی است، از این رو، هدف غایی و اصلی حکومت اسلامی نیز تعالی یافتن و دستیابی انسان ها به کمال نهایی است و سایر اهداف حکومت اسلامی، ابزار لازم را برای دستیابی به این هدف فراهم می سازد (جوادی آملی، ۱۳۸۷).

۳- اصل پاسخگویی: اصل مسئولیت پذیری انسان نوعی رفتار اخلاقی است که تعهدآور است؛ تعهدی که با اختیار و تصمیم آدمی منافات ندارد. مسئولیت پذیری کارگزاران و مدیران حکومت در برابر حقوق دیگران به معنای پاسخگویی در برابر و ظایفی است که بر عهده دارند و به عنوان اخلاق حرف های و سازمانی بلید به آن توجه جدی کنند. این نوع مسئولیت مبتنی است بر اینکه: «شما حق دارید و من تکلیف دارم» (آل کجیاف (الف)، ۱۳۹۱:۳۱) از دید نهج البلاغه، مسئولیت پذیری کارگزاران در ارتباط متقابل، نظام مند و منسجم با مسئولیت پذیری مردم به عنوان امت اسلامی است که عبارت است از: وفاداری، خیرخواهی و اطاعت از دستور و فرمان حاکم. اساسی ترین نتیجه مسئولیت پذیری زمامداران، پاسخگویی در مقابل مردم و اعتماد آفرینی است که می تواند زمینه ساز وظایف مردم در برابر حکومت باشد (ایزدی فرد (الف)، ۱۳۸۹: ۲۰).

۴- عدالت خواهی و عدالت گستری: در اسلام ظلم به دیگران مذموم است و همگان به رعایت حقوق هم و رفتار عادلانه موظف اند. امیرالمؤمنین (ع) می فرمایند: به خدا سوگند اگر هفت اقلیم را با آنچه زیر آسمان ها است به من دهند تا خدا را نافرمانی کنم در پوست

جوی که ناروا از مورچه‌ای گیرم، چنین نخواهم کرد (پورطهماسبی (الف)، ۱۳۸۹: ۲۵). حضرت علی (ع) در دستورالعمل‌های سیاسی خود به فرمانروایان، همواره بر رعایت انصاف و عدالت بین مردم تأکید می‌کردند؛ همان‌گونه که بخش‌هایی از عهدنامه مالک اشتر به این موضوع اختصاص یافته است: مالکا، انصاف و عدالت را بین خدا و مردم از یک سو و خود و نزدیکان از سوی دیگر، مراعات کن (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

۵- کنترل و نظارت بر عملکرد زیرمجموعه: کنترل و نظارت بر عملکرد زیرمجموعه از دیرباز یکی از اصول مدیریتی به شمار می‌رود که نبود یا کم‌رنگ بودن آن، مدیریت را دچار مشکل می‌کند. اصل کنترل و نظارت با نظام آفرینش هماهنگ است؛ چرا که آفریدگار حکیم، اصل کنترل و نظارت را در مجموعه آفرینش منظور کرده و درباره انسان فرموده است: «إِنَّ كُلَّ نَفْسٍ لَمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ. فَلَينظُرُ الْإِنْسَانَ مِمَّ خَلِقُ»؛ (طارق/ ۵-۴). امام علی (ع) هم خود شخصاً بر امور جاری کشور پهناور اسلامی نظارت داشتند و به کارگزاران و مدیران توصیه می‌کردند که بر کارها نظارت مستقیم کنند؛ چنانکه آن حضرت به مالک بن کعب ارحبی، طی حکمی مأموریت داد که با مأموران تحت امر خود، منطقه وسیعی را بازرسی کند (پورطهماسبی (الف)، ۱۳۹۸: ۲۱).

۶- کاهش فقر: امام علی (ع)، هم خودیار و مددکار نیازمندان و محرومان بودند و هم افرادی را با این ویژگی پرورش دادند؛ چنانکه خطاب به مالک می‌فرمایند: ای ملوک درباره طبقه پایین مردم که چاره‌ای ندارند و در فقر و تنگدستی زندگی می‌کنند، خدا را فراموش نکن. آنچه را خداوند از حق خود درباره ایشان دستور داده است، رعایت کن و برای آنان قسمتی از بیت‌المال و سهمی از غنای مخلص اسلامی هر شهر را در نظر بگیر (نهج البلاغه، نامه ۵۳). از این توصیه‌های علی (ع) به مالک درباره فقرزدایی از جامعه برمی‌آید که حمایت از مستمندان و نیازمندان به‌عنوان یک اصل در حکومت اسلامی مطرح است که برای تحقق آن باید تلاش کرد؛ زیرا فقر و کمبود اقتصادی، عامل بروز بسیاری از مشکلات از جمله فساد اخلاقی و ناامنی در جامعه است (ناظم بکایی، ۱۳۸۲).

۷- تأمین آزادی مشروع مردم: برخورداری انسان‌ها از آزادی در حوزه سیاست و اجتماع از دیگر ویژگی‌های حکومت علوی است. آن حضرت آزادی و آزادگی را ذاتی انسان می‌دانست و بر این دیدگاه بود که خداوند انسان را آزاد قرار داده است و اینکه انسان‌ها در زندگی خود آزادند و نباید آن‌ها را به چیزی مجبور ساخت. (نهج البلاغه، خ ۴۳۰/۲۰۸)؛ از این رو در حاکمیت خویش بر جامعه اسلامی با همه بحران‌های موجود، مردم را به کاری اجبار نمی‌کرد که در آن رغبتی نداشتند؛ زیرا مجبور کردن مردم با هدف اسلام که هدایت، سعادت، تکامل و تعالی افراد بر اساس تمایل و اشتیاق آنان است، ناسازگار است. آن حضرت از اجبار مردم به کارهای عمرانی خودشان نیز پرهیز می‌کرد و آن‌ها را که از نزد او به‌سوی معاویه می‌شتافتند، مانع نمی‌شد. در حکومت علوی آزادی در داشتن عقیده و آزادی در بیان عقیده محترم بود؛ اما تفتیش عقیده و تحمیل عقیده روا نبود و کسی به دلیل داشتن عقیده‌ای مجازات و یا از بیان آن منع نمی‌شد (ثواب، ۱۳۹۱).

۸- ثبات سیاسی: بی‌ثباتی سیاسی در کشور که عواملی چون هرج و مرج، اعتصاب، شورش‌های نظامی، کودتاها، جنایات خشونت‌آمیز و قومیت‌گرایی در ایجاد آن مؤثر است، می‌تواند ضمن جلوگیری از توسعه فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور، موجبات تأثیرگذاری آن بر کشورهای منطقه از طریق مهاجرت، ناامنی مرزها، قاچاق، تشدید اختلافات مرزی فراهم آورد و ثبات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و در مجموع امنیت ملی کشور را به مخاطره اندازد (فراهانی، ۱۳۷۴). در صدر اسلام، اعراب برای کسب منابع و ثروت به جنگ و خونریزی می‌پرداختند و اختلاف قبیله‌ای و نژادی شایع بود. اسلام با نفی تمام تبعیض‌های نژادی، قومی، زبانی و... مسلمانان را برادر و تفاوت افراد را در میزان تقوای آن‌ها می‌داند. از این رو پیامبر اکرم با برقراری حکومت اسلامی به مبارزه با این اختلاف‌ها پرداخت و ثبات سیاسی را برقرار ساخت (مبارک (الف)، ۱۳۸۹: ۳۰).

۹- اثربخشی و کارایی دولت: در این شاخص، کیفیت خدمات عمومی، خدمات شهروندی و میزان استقلال آن‌ها از فشارهای سیاسی مد نظر است. همچنین کیفیت تدوین و اجرای خط‌مشی‌های عمومی و دولتی و میزان تعهدی که دولت در برابر این سیاست‌ها

دارد در این شاخص در کانون ارزیابی قرار می‌گیرد. در نتیجه هرچه کیفیت خدمات عمومی و شهروندی بهتر باشد و خط‌مشی‌های عمومی به دور از جنجال‌ها و خط‌وریط‌های سیاسی وضع و اجرا شود و تعهد نظام سیاسی در برابر آن‌ها بیشتر باشد، بیانگر وضعیت بهتری در حکمرانی خوب است (نادری، ۱۳۹۰: ۶۹).

۱۰- حاکمیت قانون در اسلام: یکی دیگر از وظایف دولت اسلامی، تأمین امنیت در سطح جامعه است. مفهوم امنیت، مصونیت از تعرض و تصرف اجباری بدون رضایت است و درباره افراد به این معنا است که هراس و بیمی درباره حقوق و آزادی‌های مشروع خود نداشته باشند. پیامبر اکرم (ص) در کنار وظایف خود به رفع اختلاف و دعوای مردم می‌پرداخت و میان آن‌ها قضاوت می‌کرد. همچنین حضرت علی (ع) در سال فتح مکه افرادی را به منظور اقامه حدود الهی به مناطق مختلف اعزام می‌کرد (ثواب، ۱۳۹۱).

۱۱- اهتمام به علم و پیشرفت علمی: جامعه اسلامی، دانش‌بنیان است و دانش و لوازمش، لازمه تحقق هدف غایی آفرینش انسان است (اخوان الف)، (۱۳۹۲: ۹۹). در تبیین اهمیت دانش از دیدگاه قرآن، آیاتی بیان می‌شود. آیات آغاز سوره علق نشان می‌دهد رسالت اسلام بر علم بنا شده و منشأ دانش خداست. دانش باید حفظ شود و قلم و نوشتن، بهترین ابزار ثبت آن است (علق/۱-۵) دانش در کنار ایمان عامل پیشرفت تدریجی است (مجادله/۱۱). برای تبیین اهمیت علم و دانش از دیدگاه پیامبر اکرم (ص) می‌توان به این حدیث اشاره کرد که در زمینه عدم محدودیت مکانی و فرهنگی برای دانش است: «دانش را حتی اگر در چین باشد طلب کنید؛ چرا که طلب علم بر هر مسلمانی واجب است».

۱۲- مشارکت: میزان مشارکت مردم در کارهای جامعه یکی از کلیدی‌ترین پایه‌های حکمرانی خوب به شمار می‌رود. مشارکت می‌تواند به صورت مشارکت سیاسی-اجتماعی (آزادی بیان و دیدگاه‌ها و تدوین سیاست‌های عدم تمرکز) و مشارکت اقتصادی (وجود فضای امن رقابتی و ارائه تسهیلات مناسب برای سرمایه‌گذاری بخش خصوصی) باشد (جاسبی و نفری، ۱۳۸۸).

۱۳- مبارزه با فساد: فساد به معنی استفاده از قدرت و امکانات عمومی در جهت منافع شخصی است. این شاخص، مفهوم‌هایی مانند فساد در میان مقامات رسمی، اثربخشی تدبیرهای ضد فساد، تأثیر آن بر جذب سرمایه‌های خارجی، پرداخت اضافی یا رشوه برای گرفتن مجوزهای اقتصادی و... را اندازه‌گیری می‌کند. در این تعریف هراندازه ویژگی‌های مثبت مانند حاکمیت قانون، پاسخگویی و اثربخشی دولت در جامعه بیشتر و فساد، مقررات اضافی و بی‌ثباتی سیاسی و خشونت کمتر باشد، حکمرانی در آن جامعه برای رسیدن به توسعه مناسب‌تر است (نادری، ۱۳۹۰: ۶۹).

۱۴- شفافیت اطلاعاتی: در دین اسلام، صداقت حاکمان اهمیت بسیاری دارد. اگر حکمرانان رفتار فریبکارانه داشته باشند، دروغ و فریب و تزویر بر جامعه حکم فرما می‌شود. یکی از دلایل فساد سیاسی و نابسامانی‌های اجتماعی عدم شفافیت اطلاعاتی و نبود اطلاعات صحیح است. اطلاعات صحیح و درست مانع لغزش افراد جامعه می‌گردد. در جامعه‌ای که اطلاعات درست و شفاف جریان داشته باشد، سطح اعتماد افزایش می‌یابد و روابط اجتماعی سالم برقرار می‌گردد (امینی، ۱۳۸۷: ۲۰).

۱۵- شایسته‌سالاری: شایسته‌سالاری بهره‌گیری از انرژی خلاق افراد برگزیده است به طوری که در تمام اجزای آن، مناسب‌ترین افراد هرکدام در جای واقعی خود قرار گیرند. به عقیده امام علی (ع) مسئله توان و شایستگی افراد جزئی از بحث عدالت است و اصل مهمی در اداره جوامع است. ایشان معتقد بود هر پستی به توان، خلاقیت، شایستگی و تخصص خاصی نیاز دارد و اگر رعایت نشود، جامعه مسیر رشد و کمال را نخواهد پیمود (نصراصفهانی، ۱۳۸۹: ۱۴۱).

۱۶- دوام و پایداری: جامعه پایدار در پی بقا و بهبود ویژگی‌های اقتصادی و اجتماعی خود است تا اعضای آن بتوانند سالم، بهره‌ور و با لذت زندگی کنند. دوام و پایداری جامعه، موجب سازگاری بین دولت و ملت می‌شود و با توازن بخشی به قدرت دولت، موجب امنیت اقتصادی و اجتماعی و کاهش تنش در جامعه می‌گردد (طاهری (الف)، ۱۳۹۲: ۱۹۳).

سوالات تحقیق

۱- چه الگویی به منظور ارزیابی حکمرانی خوب با توجه به منابع دینی مناسب است و این الگو چه عوامل و ابعادی است؟

۲- از نظر اسلام عوامل حکمرانی خوب چگونه با هم در تعامل است؟

روش پژوهش

روش پژوهش از آنجایی که این پژوهش به بررسی ابعاد، مؤلفه و شاخص‌های حکمرانی می‌پردازد برحسب هدف، پژوهش بنیادی به شمار می‌آید.

نتیجه‌گیری

با توجه به تغییرات روزافزون جامعه بشری و تغییر در انتظارات افراد جامعه به نظر می‌رسد ارائه نسخه واحد الگوی حکمرانی خوب نمی‌تواند برای تمامی کشورها و سازمان‌های آنها پاسخگو باشد و در این میان بهره‌مندی از الگوی بومی تا حد زیادی خلأها را پر می‌کند. در این مقاله مفاهیم حکمرانی خوب با دیدگاه اسلامی باهم شرح داده شده است. حکمرانی خوب مفهومی است که از تعامل سه بخش دولتی، خصوصی و مدنی محقق می‌شود و با ویژگی‌هایی همچون حق اظهار نظر و پاسخگویی، ثبات سیاسی، اثربخشی دولت، کیفیت تنظیم‌کنندگی، حاکمیت قانون و مبارزه با فساد هویت پیدا می‌کند. در حکمرانی خوب، نقش دولت، رهبری جامعه و توانمندسازی دو بخش خصوصی و مدنی می‌باشد و هدف آن است که با تعامل این سه بخش در کنار یکدیگر از تمام ظرفیت‌های کشور و جامعه برای بهبود شرایط استفاده شود. در دین اسلام با استناد به قرآن، سیره و سنت پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) می‌توان به‌ضرورت وجود حکومت پی برد تا جایی که حضرت علی (ع) وجود حکومت با حاکم ظالم را بهتر از بی‌حکومتی می‌دانند. فلسفه سیاسی اسلام بر این امر نهاده شده است که مردم همواره باید سعی و تلاش خود را انجام دهند تا حکمرانی خوب برپا شود. حکمرانی خوب در اسلام نقش دولت را فراهم آوردن شرایطی می‌داند که تحت آن افراد بتوانند وظایف خود را انجام دهند و به اهدافی که اسلام

برای آنها تعیین کرده است پیدا کنند. الگوی حکمرانی خدا مدار می‌تواند زمینه را به‌منظور توسعه جامعه اسلامی ایران و بهبود سطح مدیریتی سازمان‌های ایرانی فراهم سازد. این الگو ضمن برخورداری از ساختار دستگامی جامع، جهت‌گیری نوینی در الگوی حکمرانی خوب دارد و باعث تعالی پایدار این الگو خواهد شد.

البته ناگفته نماند آنچه مهم و قابل ذکر است و در متن نیز به خاطر عدم دوری از اصل موضوع، زیاد به آن پرداخت نشد اینکه تفاوت‌های اساسی میان این دو مفهوم «حکمرانی خوب و حکمرانی خوب اسلامی» وجود دارد. بانی حکمرانی خوب لیبرالیسم، اومانیسم است درحالی‌که در حکمرانی خوب اسلامی مبنا قرآن و عترت می‌باشند. در حکمرانی خوب نگرش به پدیده‌های هستی تک‌بعدی (مادی) است در حالی‌که در حکمرانی خوب اسلامی این نگرش دو‌بعدی (مادی و معنوی) است. در حکمرانی خوب، محوریت همه امور انسان است در صورتی‌که در اسلام محوریت همه بحث‌ها و امور خداوند هست و مردم باید مطیع امر خداوند باشند و کارها را برای رضای او انجام دهند. در حکمرانی خوب هدف توسعه اقتصادی است و اخلاق جایگاهی ندارد؛ اما در اسلام هدف تعالی انسان است و مادیات تنها به‌عنوان ابزاری برای این هدف مورد توجه قرار می‌گیرند و مبحث اخلاقیات از تأکیدات و ضروریات آیین اسلام می‌باشد.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، (۱۳۷۳)، قم، دارالقرآن الکریم.
۲. نهج البلاغه، ترجمه، محمد دشتی، (۱۳۸۰)، قم، انتشارات مشهور.
۳. آل کجیاف، حسین؛ فرج دنیوی، حسن، (۱۳۹۱)، حکمرانی مطلوب از منظر قرآن و نهج البلاغه با تأکید بر پاسخگویی، فصلنامه مطالعات قرآنی، دوره ۳. ش ۳۱: ۱۰ تا ۴۶.
۴. ابراهیم‌زاده، عیسی؛ اسدیان، مرتضی، (۱۳۹۲)، تحلیل و ارزیابی میزان تحقق‌پذیری حکمرانی خوب شهری در ایران، مجله جغرافیا و آمایش شهری - منطبق‌ها. ش ۶.
۵. امینی، علی‌اکبر، (۱۳۸۷)، چگونه واژگان بازیچه دست سیاست می‌شوند، مجله علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، ش ۲۵۵ و ۲۵۶.

۶. اخوان، پیمان؛ خادم‌الحسینی، سید پیمان، (۱۳۹۲)، تبیین مدیریت دانش از دیدگاه اسلام، دوفصلنامه علمی - پژوهشی مدیریت اسلامی، س. ۲۱. ش ۲، ۹۹ تا ۱۲۶.
۷. ایزدی فرد، علی‌اکبر؛ کاویار، حسین، (۱۳۸۹)، مسئولیت‌پذیری کارگزاران و مدیران از دیدگاه امام علی (ع) با تأکید بر عوامل اخلاقی حرفه‌ای، پژوهشنامه علوی. س اول. ش ۱: ۲۰ - ۲۰.
۸. بمانیان، محمدرضا، (۱۳۸۶)، بررسی نقش خدامحوری در معماری مسلمانان، نشریه بین‌المللی علوم مهندسی دانشگاه علم و صنعت ایران. ش ۵. ج ۱۸: ۴۴.
۹. پورطهماسبی، سیاوش؛ تاجور، آذر، (۱۳۸۹)، ویژگی‌ها و وظایف کارگزاران در نهج‌البلاغه. پژوهشنامه علوی. ص اول. ش: ۲۱ تا ۴۲.
۱۰. جاسبی، جواد؛ نفری، ندا، (۱۳۸۸)، طراحی الگوی حکمرانی خوب بر پایه نظریه سیستم‌های باز، فصلنامه علوم مدیریت ایران. ش ۱۶.
۱۱. جمعی از مترجمان، (۱۳۷۷)، ترجمه تفسیر جوامع الجامع. ج ۱. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۱۲. جواد آملی، عبدالله، (۱۳۸۷)، جامعه در قرآن، قم، مرکز نشر اسراء.
۱۳. زاینده‌رودی؛ خسروآبادی؛ شکیبایی، (۲۰۱۷)، بررسی تأثیر شاخص‌های حکمرانی خوب بر توزیع درآمد با به کارگیری پلنل داده‌ها مطالعه موردی، کشورهای منتخب جنوب غربی آسیا، پژوهش‌های رشد و توسعه پایدار - پژوهش‌های اقتصادی 17(3), 25-52
۱۴. سامتی، مرتضی؛ رنجبر، همایون؛ محسنی، فضیلت، تحلیل تأثیر شاخص‌های حکمرانی خوب بر شاخص توسعه انسانی مطالعه موردی، کشورهای جنوب شرقی آسیا. (ASEAN)
۱۵. واقب، جهانبخش، (۱۳۹۱)، مبانی و شاخصه‌های حکومت علوی. پژوهشنامه علوی، س سوم، ش دوم، ۱ تا ۲۵ PDF .

۱۶. طاهری عطار، غزله؛ سعدآبادی، علی اصغر؛ پورعزت، علی اصغر، (۱۳۹۲)، ملت‌سازی در اندیشه و اخلاق حکمرانی امام خمینی (ره)، دو فصلنامه علمی - پژوهشی مدیریت اسلامی، س ۲۱، ش ۱:۱۹۳ تا ۲۱۸.
۱۷. عقبائی جزینی، محمد، (۱۳۹۶)، اجرای خط‌مشی عمومی با رویکرد. تهران، انتشارات سخنوران.
۱۸. فراهانی، عاطفه، (۱۳۸۶)، مطالعات قومی، مفاهیم و نظریه‌ها، پژوهشنامه، ش ۸، فصلنامه علمی - پژوهشی اقتصاد اسلامی، س نهم، س ۳۰.
۱۹. مبارک، اصغر؛ آذریبوند، زیبا، (۱۳۸۸)، نگاهی به شاخص‌های حکمرانی خوب از منظر اسلام و تأثیر آن بر رشد اقتصادی.
۲۰. مراغی، احمد ابن مصطفی، (۱۹۸۵)، تفسیر المراغی، ج ۲، بیروت، دار احیا التراث العربی.
۲۱. نادری، محمد مهدی، (۱۳۹۰)، حکمرانی خوب؛ معرفی و نقدی اجمالی، س اول. ش اول، ۶۹ تا ۹۳.
۲۲. ناظم بکایی، محسن، (۱۳۸۲)، فقر از دیدگاه علی (ع)، همایش رفتار شناسی علوی در گستره مدیریت، تهران، دانشگاه شاهد.
- a. نصراصفهانی، مهدی؛ نصراصفهانی، علی (۱۳۸۹)، شایسته‌سالاری در مدیریت جامعه با تأکید بر اندیشه‌های سیاسی امام علی (ع)، معرفت سیاسی، س دوم، ش دوم، ۱۴۱ تا ۱۶۰.
۲۳. وانقی، قاسم، (۱۳۸۰)، اخلاق در مدیریت، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.

**الزامات طراحی مرز سایبری و تحقق
استقلال ملی در حکمرانی فضای
مجازی جمهوری اسلامی ایران**

سید امیررضا برقی
جواد آزادی احمدآبادی

چکیده

با گسترش فناوری اطلاعات و ارتباطات و تجربه نیم قرن شبکه اینترنت، حوزه فاوا فراتر از ابعاد فناورانه رفته و با پیوند عناصر مختلف اجتماعی، امروزه به بستر اصلی روابط انسانی و ساخت نظامات اجتماعی مبدل گشته است. از این رو این فناوری هرچه که بیشتر نقش نظام‌سازی پیدا کرده است، بیشتر مورد توجه حکمرانان قرار گرفته است. توسعه فناوری اطلاعات و به‌ویژه فناوری ارتباطات، ابعاد و شیوه‌های حکمرانی را به‌طور عمیق متأثر کرده است. با پیوند سطوح مختلف اجتماعی در گستره جهانی، مفهوم مرز جغرافیایی رنگ باخته است و معنای استقلال و قلمرو سرزمینی یک حاکمیت متحول گشته است؛ به‌گونه‌ای که اقتدار و حاکمیت‌های ملی در عرصه‌های مختلف اجتماعی در پرتو شکل و ساختار جامعه شبکه‌ای، به‌طور کامل دگرگون شده است. از یک طرف کم‌رنگ شدن مرزهای کشورها و تضعیف حاکمیت و استقلال ملی جوامع و از طرفی دیگر تقویت سلطه استعمارگران تحت عناوین جدیدی؛ نظیر استعمار مجازی از نتایج توسعه فناوری اطلاعات و ارتباطات بر اساس مدل حکمرانی آمریکایی است. مسیر مواجهه با این نوع حکمرانی و استعمار جدید؛ چون دوره‌های استعماری گذشته، «استقلال» است، منتها اگر در دوره‌های پیشین استعمار، استقلال سرزمینی، سیاسی و فرهنگی هدف بود، در دوره فعلی باید در اندیشه استقلال مجازی بود که این مهم از عناصر اصلی حکمرانی جمهوری اسلامی ایران در فضای مجازی است. این پژوهش که از نوع پژوهش‌های کیفی و با روش توصیفی-تحلیلی مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای صورت گرفته است، در تلاش است الزاماتی را جهت طراحی مرز سایبری و بالطبع تحقق استقلال جمهوری اسلامی ایران در فضای مجازی پیش روی حکمرانان فضای مجازی کشور قرار دهد.

کلیدواژه: مرز سایبری، استقلال مجازی، حکمرانی فضای مجازی، استعمار فراحاکمیتی.

The Requirements of Designing a Cyber Border and Achieving National Independence in the Cyber Governance of IRI

Seyed Amirreza Borghei 1, Javad Azadi Ahmadabadi2

cultural independence was the goal, in the present period one should think of Abstract.

With the development of information and communication technology and the sophisticated experience of the Internet network, the ICT sector has gone beyond technological dimensions, with the linking of various social elements, has now become the main context of human relations and the building of social systems. Therefore, the more systematic the technology has become, the more it has attracted the attention of the rulers. The development of information technology, and especially communication technology, has profoundly affected the dimensions and practices of governance. The concept of geographical boundary has faded as the various levels of social interconnection across the globe are linked And the meaning of independence and the territorial domain of a sovereign has been transformed so that national authority and sovereignty in the various social arenas has been completely transformed in the light of the form and structure of the networked society. On the one hand, weakening the borders of countries and weakening the sovereignty and national independence of societies, and on the other hand, strengthening the domination of colonists under new titles such as virtual colonization is the result of the development of information and communication technology based on the American governance model. The path to confronting this kind of new governance and colonialism, like the previous colonial periods, is "independence". But if in the earlier periods of colonialism, territorial, political, and virtual independence, which is one of the key elements of the Islamic Republic of Iran's governance in cyberspace.

This is a qualitative research with descriptive-analytical method based on library studies, It is trying to present the requirements for cyber border design and the realization of the Islamic Republic of Iran's independence in cyberspace to the rulers of cyber space.

Keywords: Cyber Border, Cyber independence, Cyber Governance, Transnational colonialism

مقدمه و بیان مسئله

امروزه فضای مجازی به عنوان عرصه‌ای جدید برای روابط و تعاملات میان انسان‌ها و شکل‌گیری نظامات اجتماعی در بستر آن در کنار فضای واقعی قرار گرفته است. این فضا اگرچه در اصطلاح با عنوان «مجازی» شناخته می‌شود؛ ولی دارای آثار حقیقی در زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی انسان‌ها است. فضای مجازی به عنوان یک قدرت نرم فوق‌العاده در عرصه‌های مختلف؛ از جمله فرهنگ، سیاست، اقتصاد، سبک زندگی، ایمان و اعتقادات دینی و اخلاق تأثیرات گسترده‌ای بر زندگی انسان‌ها گذاشته است. این فضای مجازی امروزه از فضای واقعی چند برابر بزرگ‌تر شده است، بعضی از انسان‌ها اساساً در فضای مجازی تنفس می‌کنند و زندگی‌شان در فضای مجازی به صورت کامل شکل گرفته است.^۱ علاوه بر این در عصر جهانی شدن، فضای مجازی و اینترنت گسترش فراوانی پیدا کرده‌اند و هر روز میزان وابستگی انسان‌ها و جوامع انسانی به این فضا بیشتر می‌شود. با گسترش جهانی شدن بر بستر سکوه‌های فضای مجازی و پیوند سطوح مختلف اجتماعی در گستره بین‌المللی، تحولات گوناگون و عمیقی در عرصه‌های زندگی انسان رخ داده است که یکی از مهم‌ترین این تحولات، رنگ‌باختگی مرزهای سیاسی و جغرافیایی دولت-ملت‌ها و دگرگونی معنای استقلال و قلمرو سرزمینی یک حاکمیت است؛ به گونه‌ای که اقتدار و حاکمیت‌های ملی در عرصه‌های مختلف اجتماعی در پرتو شکل و ساختار جامعه شبکه‌ای، به طور کامل دگرگون شده است. از یک طرف کم‌رنگ شدن مرزهای کشورهای و تضعیف حاکمیت و استقلال ملی جوامع و از طرفی دیگر تقویت سلطه استعمارگران تحت عنوان جدیدی؛ نظیر استعمار مجازی از نتایج توسعه فناوری اطلاعات و ارتباطات بر اساس مدل حکمرانی آمریکایی است. مسیر مواجهه با این نوع حکمرانی و استعمار جدید؛ چون دوره‌های استعماری گذشته، استقلال و طراحی و تأمین مرزهای جمهوری اسلامی ایران در فضای مجازی است که این مهم از عناصر اصلی حکمرانی فضای مجازی است.

۱. بیانات مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیئت دولت، ۱۳۹۵/۰۶/۰۳.

از این رو هدف اصلی پژوهش پیشرو تعیین الزامات طراحی و حفظ مرز در فضای مجازی و بالطبع آن تأمین استقلال ملی است که ان شاء الله بر اساس این الزامات چندگانه بتوان مدل مفهومی مرز در فضای مجازی جمهوری اسلامی ایران و فضای مجازی مستقل را طراحی و محقق ساخت.

ادبیات و پیشینه پژوهش^۱

فضای مجازی

مطالعه و بررسی فضای مجازی از دیدگاه علوم انسانی و اجتماعی برخلاف مطالعات صورت گرفته در غرب، سابقه زیادی در پژوهش‌های فارسی و بومی ندارد. هرچند که به‌طور کلی زمان زیادی از ظهور این پدیده نمی‌گذرد؛ اما منابع لاتین به‌گونه‌ای تفصیلی‌تر، پرتعداد و دقیق‌تر به پژوهش حول این حوزه پرداخته‌اند؛ اما با این وجود، نوظهور بودن این پدیده جنبه‌های مجهول و ناشناخته بسیاری را پیش روی محققان و پژوهشگران باقی گذاشته است (زیننده ۶، et al.).

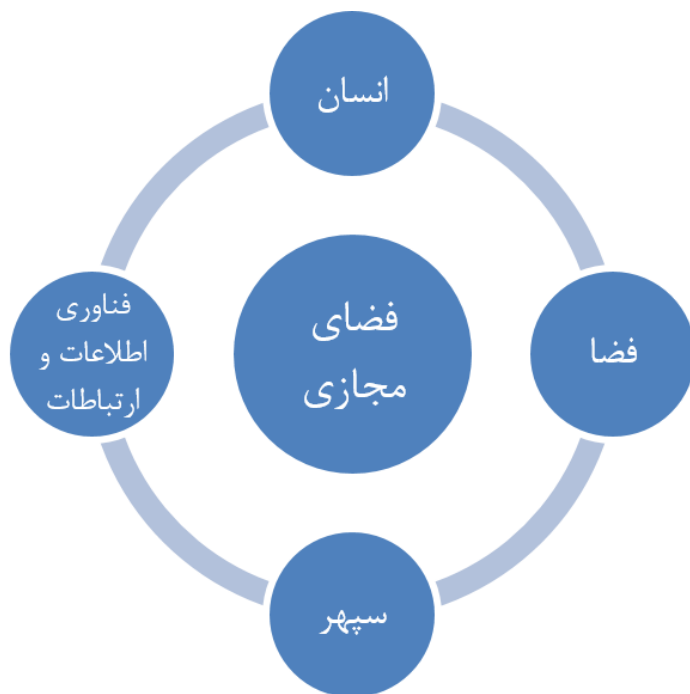
پیشرفت فناوری در بستر حرکت به سمت جامعه شبکه‌ای و اطلاعاتی منجر به بازتولید معنا و ساختارهای اجتماعی برآمده از فناوری اطلاعات و ارتباطات و همچنین بروز و ظهور جنبه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ناشی از گسترش شبکه‌های مجازی گردیده است. همان‌طور که این تحولات ذوابعاد، پارادایم فناورانه جدیدی را رقم می‌زنند، انقلاب‌هایی در نظامات اجتماعی نیز، پدید می‌آورند که بالطبع حکمرانی جوامع را نیز، در مرحله جدیدی قرار می‌دهد (Castells 2004). فضای مجازی فضایی فناوری پایه^۲ و مبتنی بر فناوری اطلاعات و ارتباطات^۳ (فاوا) است که در آن ضمن تولید، پالایش،

۱. براساس پژوهش‌های صورت گرفته توسط نگارنده، دو اصطلاح فضای سایبری و فضای مجازی در زبان فارسی مترادف بوده و هر دو ترجمه اصطلاح لاتین Cyberspace هستند؛ بنابراین در پژوهش پیشرو نیز، این دو اصطلاح مترادف و به جای یکدیگر به کار رفته است بخشی از پژوهش‌های انجام شده در تار نمای Cpolicy ir قرار داده شده است.

2. Technology Based.

3. Information And Communication Technology (ICT).

ذخیره، پردازش و توزیع داده در تعامل با انسان، سپهرهای^۱ متعددی را ایجاد می‌کند. این فضا با غایت انتقال دانش میان انسان‌ها از فناوری اطلاعات و ارتباطات کمک می‌گیرد تا زبان مشترک صفر و یکی را میان فرستنده و گیرنده ایجاد کند؛ ایجاد ارتباط داده محور و مبتنی بر فناوری میان انسان‌ها، باعث شکل‌گیری مجموعه‌ای از سپهرهای یادشده، می‌گردد. این تعریف فنی - اجتماعی از فضای مجازی دارای مؤلفه‌های چهارگانه‌ای است که در شکل زیر نمایش داده می‌شود (شکل ۱).



شکل ۱- مؤلفه‌های فضای مجازی

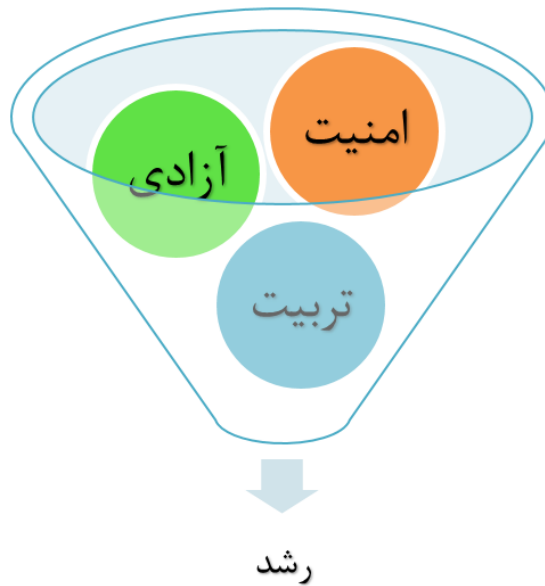
فناوری اطلاعات و ارتباطات در تعامل با انسان، فضای^۲ انسانی را می‌سازد و فضای انسانی، سپهرهای^۳ متعدد را به وجود می‌آورد. برخی از این سپهرها؛ مانند سپهرهای آموزشی، تجاری و ... به صورت بالفعل و محقق شده هستند و برخی دیگر به صورت بالقوه

1. Sphere.
2. Space.
3. Sphere.

وجود دارند و هنوز در جامعه انسانی محقق نشده‌اند. البته قطعاً ظرفیت مداخله، مدیریت و کنترل این سپهرهای بالقوه نیز، توسط انسان وجود دارد (فیروزآبادی ۱۳۹۸ ه.ش، -12 pp. 13).

امنیت و استقلال مجازی

امنیت همواره اساسی‌ترین عنصر زندگی بشر بوده است. ترس در همه حال و همه زمان‌ها نقش مهمی در تصمیم‌گیری‌ها و چه بسا جهت‌گیری‌های دولت‌ها ایفا کرده است (افضلی ۱۳۹۲ ه.ش 9 p. et al). شهید مطهری رحمه‌الله نیز، در کتاب آزادی معنوی مفهوم امنیت را تبیین کرده‌اند. ایشان لوازم رشد و تکامل موجودات زنده به‌طور کلی هر موجودی که دارای غایت و هدف (وضعیت مطلوب) بوده و از وضعیت موجود در جهت آن غایت حرکت می‌کند را سه عامل معرفی می‌کنند: امنیت، آزادی و تربیت (شکل ۲)، (مطهری 12 p.).



شکل ۲- لوازم رشد موجود هدفمند

توضیح بیشتر آنکه هر موجود محرک غایتمند برای نیل به هدف خود دارای مقتضیات (مقتضی عامل ایجادکننده است) و موانعی است و به‌طور منطقی برای تحقق یک امر باید «مقتضی» موجود و «مانع» مفقود باشد. این مقتضیات و موانع یا مربوط به موجودیت (زندگی) این موجود هدفمند هستند و یا مربوط به حرکت و رشد وی می‌باشند؛ بنابراین برای هر موجود هدف‌دار دو دسته مقتضیات و موانع وجود دارد؛ مقتضیات و موانع موجودیت و مقتضیات و موانع حرکت و رشد. برای تحقق موجودیت نیازمند وجود مقتضیات و عدم موانع هستیم. ایجاد مقتضیات موجود را خلقت یا حیات آن موجود و برداشتن موانع موجودیت را امنیت می‌نامیم؛ بنابراین امنیت عبارت است از: عدم موانع برای موجودیت و تأمین امنیت به معنای برداشتن این موانع موجودیت است. پس خلقت و حیات یک مفهوم ایجابی و امنیت یک مفهوم سلبی است (سوزنچی ۱۳۹۴ ه.ش)؛ به عبارت دیگر امنیت؛ یعنی موجود زنده چیزی را در اختیار دارد، حیات دارد، لوازم و وسایل حیات را هم دارد. باید امنیت داشته باشد تا آنچه را دارد از او نگیرند؛ یعنی از ناحیه یک دشمن از ناحیه یک قوه خارجی، آنچه دارد از او سلب نشود (مطهری، ۱۲ p)؛ یعنی موجودیت او از او گرفته و سلب نشود؛ به عنوان مثال وقتی صحبت از امنیت فرهنگی می‌شود، بدین معناست که هویت، ارزش‌ها و هنجارهای یک ملت از ایشان سلب نشده و توسط یک عامل خارجی تغییر و یا از بین نرود. همچنین امنیت سیاسی به معنای پایداری قدرت یک دولت و تداوم مشروعیت، مقبولیت آن است.

بنابراین امنیت در فضای واقعی به معنای سلب تهدیدهایی است که برای یک موجودیت ایجاد می‌شود. همچنین فضای مجازی؛ مانند فضای واقعی دارای عناصر مختلفی است. اگر در فضای واقعی و جغرافیایی مفاهیمی؛ مانند حاکمیت، امنیت، تهدید و مرز را داریم، در عصر جهانی شدن و در فضای سیاسی مجازی این مفاهیم دچار تغییر و تحولات کارکردی شده‌اند؛ ولی ماهیت خود را از دست نداده‌اند؛ به عنوان مثال در فضای مجازی تهدیدکنندگان جدیدی به وجود آمده‌اند؛ مانند هکرها، ویروس‌ها و کرم‌های رایانه‌ای، تروریسم‌های فضای مجازی و سراچه‌های غیر اخلاقی. البته این نکته را باید در نظر داشت

که ماهیت تهدید همان است؛ اما کیفیت (جنس) تهدیدها تغییر کرده است (افضلی 1392ه.ش. et al.). لغتنامه و بستر امنیت مجازی را؛ این گونه تعریف کرده است؛ به اقداماتی که در راستای محافظت از رایانه‌ها و سامانه‌های رایانه‌ای در اینترنت صورت می‌گیرد، امنیت مجازی می‌گویند. از آنجا که رایانه اساس و پایه فضای مجازی را تشکیل می‌دهد، در بسیاری از موارد امنیت مجازی به اقدامات انجام‌شده در راستای ایمن کردن سامانه‌ها و شبکه‌های رایانه در برابر آسیب، سرقت اطلاعات، استفاده غیر مجاز، ویروس و غیره در این فضا گفته می‌شود (افضلی 1392 ه.ش. 9-10 pp. et al.). در تعریف و بیانی دقیق‌تر می‌توان امنیت فضای مجازی یا سایبری را، شامل سلب همه تهدیدهایی دانست که به وسیله فضای مجازی و به‌طور خاص شبکه جهانی اینترنت متوجه ملت‌ها؛ از جمله ایران اسلامی. به‌طور کلی تهدیدات فضای مجازی را می‌توان در دو دسته زیر طبقه‌بندی کرد:

تهدیدهای فنی - زیرساختی (سخت): تهدیداتی که ناشی از ابعاد فناورانه شبکه (فناوری اطلاعات و ارتباطات) است.

تهدیدهای اجتماعی (نرم): تهدیداتی که ناشی از ارتباطات جدید انسانی و شکل‌گیری نظام‌های اجتماعی است که بر بستر شبکه (فناوری اطلاعات و ارتباطات) محقق شده است (آزادی احمدآبادی 1396 ه.ش.).

مرز سایبری

مرزهای سیاسی، مهم‌ترین عامل تشخیص و جدایی یک واحد متشکل سیاسی از واحدهای دیگر است. در ضمن وجود همین خطوط است که زمینه وحدت سیاسی را در یک سرزمین که ممکن است فاقد هرگونه وحدت طبیعی یا انسانی باشد ایجاد می‌کند. خطوط مرزی، خطوط اعتباری و قراردادی هستند که به‌منظور تحدید حدود یک واحد سیاسی روی زمین مشخص می‌شوند؛ بنابراین، مرزها از گفتمان اصلی و مهم جغرافیای سیاسی به شمار می‌روند. در ادامه برخی از تعاریف و دیدگاه‌ها در مورد مرز بیان می‌شود (جدول ۱).

جدول ۱ - تعاریف و دیدگاه‌های مرز

پژوهشگر	تعریف
دره میرحیدر	مرز، به پدیده فضایی گفته می‌شود که بازتابنده قلمرو حاکمیت سیاسی یک دولت بوده و مطابق قواعد خاص در مقابل حرکت انسان، انتقال کالا یا نشر افکار مانع ایجاد می‌کند. مهم‌ترین کارکرد مرزها، ایجاد مانع در برابر حرکت انسان، کالا و افکار است.
پیروز مجتهدزاده	انسان برای مشخص کردن پیرامون جولانگاه خود، آن‌گونه که با گستره جولانگاه همسایه تداخل نیاید، ناچار به تعیین خطوطی قراردادی در بخش پیرامون محیط زیست یا قلمرو خود است. گونه گسترش یافته این مفهوم خط پیرامونی است که بخش پایانی یک دولت را مشخص می‌کند و جنبه سیاسی به خود گرفته، مرز خوانده می‌شود.
پیتر تیلور	مفهومی با نگاه از بیرون به درون است که افتراق و جدایی را نشان می‌دهد.
رحمتی راد	مرز؛ یعنی حدود حاکمیت کشور، مهم‌ترین عامل تشخیص و جدایی کشور از کشورهای همسایه، عامل به وجود آورنده وحدت سیاسی یا طبیعی یا انسانی در کشور، بزرگ‌ترین عامل امنیت و استقلال و آخرین حد قلمرو یک کشور.

مروری بر این تعاریف و سایر تعاریف مرز نشان می‌دهد که در عین تنوع تعاریف و تعبیرها ماهیت مرز واحد است؛ اما همان‌طور که مشاهده می‌شود، هر یک از تعاریف دارای جنبه‌های مختلفی است. در مجموع مرزها تأثیرات مستقیم و گسترده‌ای بر استقلال و تمامیت ارضی، حاکمیت ملی امنیت داخلی، اوضاع اقتصادی، فرهنگ و لیدئولوژی، دیپلماسی و نیروی نظامی دارند و حد نهایی کنترل و حاکمیت هر دولت را بر قلمرو و مردم خود نشان می‌دهند (افضلی ۱۳۹۲ ه.ش ۳-۵، pp. et al.).

مرزها از مهم‌ترین بحث‌های سیاسی شمرده می‌شوند؛ اما با وجود جهانی شدن بحث‌های زیادی در مورد حفظ یا از بین رفتن مرزها مطرح شده است. هلد و مک گرو، نظریه پردازان جهانی شدن را به سه دسته تقسیم می‌کنند. گروه اول جهان‌گرایان افراطی قرار

دارند که معتقد به پایان الگوهای سنتی ژئوپلیتیک هستند و هیچ نقش و جایگاهی برای بازیگران ژئوپلیتیک سنتی؛ همانند حکومت‌ها و ملت‌ها در عصر جهانی شدن لحاظ نمی‌کنند. از پیروان این دسته می‌توان به فوکویاما و هانگتینگتون اشاره کرد که اغلب از پایان دولت-ملت‌ها و مرگ جغرافیا سخن می‌گویند و بر این باورند که ژئوپلیتیک مربوط به دوران سرزمینی است و ظهور جهانی شدن باعث از بین رفتن آن‌ها شده است. بدین ترتیب در عصر جهانی شدن، نقش دولت‌ها از حالت دستور و کنترل خارج می‌شود؛ چرا که واحدهای فضایی جدید شکل می‌گیرند که کینچی اوهمای آن واحد را منطقه-کشور می‌نامد. حاکمیت ملی در حال تضعیف شدن است. به این معنا که یک حاکمیت برای اعمال حاکمیت خود باید ملاحظات بین‌المللی را در نظر بگیرد و جنبه‌هایی؛ چون حقوق بشر و افکار عمومی و جهانی یا وابستگی اقتصادی را لحاظ کند. گروه دوم واقع‌گرایان نام دارند که در واقع نقطه‌مقبل جهان‌گرایان افراطی هستند و معتقدند که در عصر جهانی شدن، نه تنها از اهمیت دولت-ملت‌ها کاسته نشده، بلکه بر اهمیت آن‌ها نیز، افزوده شده است. از طرفداران این نظریه می‌توان گیلپین، جونز، کراسنر، تامپسون، وایس و والتر را نام برد. از دیدگاه این گروه چهار مقوله ملت، سرزمین، تاریخ در گذشته و حکومت مقدس بوده و همچنان مقدس باقی خواهند ماند. هلد و مک‌گرو بر این باورند که دولت-ملت‌ها در عصر ارتباطات، قدرت‌های زنده و پویا هستند که جهانی شدن تأثیری بر تضعیف آنان ندارد. والتر نیز، معتقد است که قرن بیستم قرن دولت-ملت‌ها بوده و قرن بیست‌ویکم نیز، چنین خواهد بود. گروه سوم تحول‌گرایان نام دارند. آن‌ها بر این باورند که فرایند جهانی شدن به معنای نابودی حکومت‌ها نیست، بلکه کارکرد جدیدی را به آن می‌افزاید. همچنین پدیده‌های سیاسی؛ مانند ملت، حاکمیت، هویت، قلمرو سرزمینی، اقلیت، بوم و ... از بین نخواهد رفت، بلکه کارکرد و مفهوم آن تغییر خواهد یافت (افضلی et al. 1392, pp. 8-9). دیدگاه مختار این پژوهش در مورد مرز در عصر جهان شدن و مجازی، دیدگاه سوم و تحول‌گرایان است.

بنابراین اگر ما در فضای واقعی برای خود مرز قائل می‌شویم تا محدوده فعالیت ما با دیگران تداخل نکند و برای جلوگیری از تهدیدها در حفظ و مراقبت از مرزهایمان کوشا هستیم، با در نظر گرفتن این نکته که ماهیت مرز هیچ‌گاه تغییر نمی‌کند؛ ولی کارکرد آن دچار دگرگونی می‌شود، می‌توانیم بگوییم که در فضای مجازی، ما کنترل‌های مرزی و به نوعی مرزهای مجازی داریم. با وجود نام‌ها و واژگانی، مانند تروریسم سایبری، جرایم فضای مجازی، تجاوز در فضای مجازی یا حتی توزیع موارد ضد اخلاقی، تبلیغات نژادپرستی، تبلیغات ضد مذهبی، جریان یک‌سویه اطلاعات، بحث هکرها و ... نیاز به قاعده‌مند و تنظیم کردن اینترنت و فضای مجازی ضروری است (افضلی et al. 1392, pp. 13-20). فضای مجازی کشور؛ چون مرزهای فیزیکی باید مستقل و تحت مدیریت و اشراف کامل حاکمیت باشد و اگر چنین شد، فضای مجازی نه تنها یک تهدید نیست، بلکه یک فرصت فوق‌العاده برای حاکمیت است (جبرائیلی ۱۳۹۸ ه.ش).

حکمرانی فضای مجازی

ماهیت فضای مجازی با معماری و ساختار غیر متمرکز آن نحوه اعمال حکمرانی بر این فضا را به موضوعی پیچیده بدل کرده است. این پیچیدگی را می‌توان از این جهت بررسی کرد که اول، ماهیت فضای مجازی ماهیتی بین‌المللی است و کلیت آن نمی‌تواند توسط دولت‌های ملی حکمرانی شود؛ زیرا دولت‌های ملی در گستره سرزمینی و محدوده‌ی مرزهای ملی خود دارای صلاحیت اعمال حکمرانی هستند. دوم، تحقق موفقیت در فضای مجازی نیازمند همکاری و مشارکت فعالانه و حداکثری ذینفعان بخش دولتی، بخش خصوصی و بخش مدنی در سراسر دنیا، ثبت‌کنندگان نام‌های دامنه، سازمان‌های منطقه‌ای تخصیص و خدمات سراسر دنیا، پی، سازمان‌های استاندارد، مجریان و متصدیان خدمات اینترنتی و کاربران اینترنت است.

حکمرانی فضای مجازی را می‌توان نحوه ایجاد ارزش‌ها، هنجارها و استلن‌داردهای رسمی و غیر رسمی برای رفتار دولت و بازیگران غیر دولتی (بخش خصوصی و نهادهای مدنی) در نسبت فضای مجازی دانست. جرایم ایجاد سازوکارهای قانونی بهتر برای رسیدگی و مقابله با سایبری بین‌المللی، قواعد شفاف ملی برای اجرای قانون و طراحی نظام حفاظتی یکپارچه داده‌ها؛ از جمله نتایج حکمرانی فضای مجازی است (فیروزآبادی ۱۳۹۸ ه.ش، p. 100).

روش پژوهش

تنوع و تفاوت بسیاری در تعاریف پژوهش کیفی وجود دارد؛ اما جان کرسول آن را نوعی رویکرد به پویش می‌داند که با پیش‌فرض‌ها، جهان‌بینی‌ها، احتمالاً یک نظرگاه نظری و مطالعه مسائل پژوهش از طریق بررسی معانی انتسابی افراد یا گروه‌ها به یک مسئله اجتماعی یا انسانی شروع شده و ادامه می‌یابد. پژوهشگران کیفی، داده‌ها را در محیط طبیعی گردآوری کرده و نسبت به افراد تحت مطالعه حساسیت دارند. آن‌ها داده‌ها را به صورت استقرایی و به منظور تدوین الگوها یا مضامین تحلیل می‌کنند. فرایند طراحی یک مطالعه کیفی در خلال پویش شکل می‌گیرد؛ اما به طور کلی از الگوی پژوهش علمی تبعیت می‌کند. این طراحی با پیش‌فرض‌های کلانی که هسته پویش کیفی هستند، مواضع جهان‌بینی و نظرگاه نظری و موضوعی برای پویش آغاز می‌شود. پس از انتخاب یک مسئله یا موضوع بحث‌انگیز، پویشگر به طرح چندین پرسش پژوهشی می‌پردازد و شکل‌های چندگانه‌ای از داده‌ها را برای پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها گردآوری می‌کند. همچنین آن‌ها را با گروه‌بندی در قالب کدها، مضامین و ابعاد کلان‌تر معنا می‌بخشد. روایت‌نهایی پژوهشگر کیفی، قالب‌ها و اشکال متفاوتی دارد که از نوع علمی تا داستان‌های روایتی را شامل می‌شود.^۱

یافته‌های پژوهش

بنابر آنچه در قسمت‌های قبل پژوهش بیان شد، لازمه پیشرفت فضای مجازی جمهوری اسلامی ایران تأمین امنیت و استقلال در این فضا است که گام اول و در عین حال مهم در تحقق فضای مجازی مستقل طراحی مرز در این حوزه و حفظ آن است. طراحی مرز باعث می‌شود که هویت و موجودیت فضای مجازی ایران مشخص شده و در مرحله بعد تهدیدهایی که اصل این هویت و موجودیت را هدف قرار داده‌اند، شناسایی و برطرف شوند. جهت طراحی این مرز و تحقق ارزش استقلال در فضای مجازی الزامات پنج‌گانه وجود دارد که می‌تواند برای حکمرانان و خط‌مشی‌گذاران راه‌گشا باشد.

نگاه جامع به تهدیدهای سخت و نرم فضای مجازی

دیدگاه‌های اولیه و حداقلی به فضای مجازی این فضا و تهدیدهای آن را صرفاً با رویکرد فنی- زیرساختی تبیین می‌کردند؛ اما با گسترش فضای مجازی و ایجاد نظام‌های اجتماعی زندگی انسان‌ها بر بستر آن رویکردهای حداکثری و اجتماعی به فضای مجازی رونق گرفتند و بالطبع مفاهیمی؛ مانند تهدیدها، امنیت و استقلال و مرز در فضای مجازی با رویکردی انسانی و اجتماعی بازتعریف شدند. عموماً زمانی که صحبت از امنیت فضای مجازی به میان می‌آید، مفهوم هک به ذهن متبادر می‌شود. آن هم در سطح فردی و کمتر به امنیت ملی توجه می‌شود؛ اگر هم سطح ملی مورد نظر باشد، تصویری ناقص از تهدیدهای امنیت ملی، به اذهان خطور می‌کند و آن تهدیدهایی است که به دلیل وابستگی دارایی‌های ملی؛ مانند اطلاعات، سخت‌افزار، نرم‌افزار، شبکه، هویت، بانک‌های اطلاعاتی ملی در حوزه فاوا به دشمن ایجاد می‌شود. می‌توانیم این تهدیدهای مربوط به فناوری اطلاعات و ارتباطات را تهدیدهای سخت بنامیم (آزادی احمدآبادی 1396 ه.ش).

اما تهدید اصلی جای دیگری است که متأسفانه کمتر به آن توجه می‌شود. امروزه قلمرو سرزمینی جمهوری اسلامی ایران محدود به مرزهای جغرافیایی نیست، با توجه به تعریفی که از فضای مجازی ارائه شد، نظام‌های اجتماعی ما در بستر فاوا بازتولید می‌شوند و ساده‌اندیشی است که قلمرو حاکمیت حکومت اسلامی را محدود به مرزهای جغرافیایی بدانیم؛ بنابراین تهدید اصلی امنیت ملی در فضای مجازی، در حوزه نظام‌های اجتماعی

برآمده از فاوا است. با توجه به اینکه فضای مجازی به طور روزافزون در روابط اجتماعی و نظام‌های اجتماعی نفوذ می‌کند، این تهدید بیشتر نیز، می‌شود؛ به بیانی دیگر فضای مجازی بستری را فراهم کرده است تا حاکمیت و امنیت ملی در همه آن نظام‌های اجتماعی برآمده از فضای مجازی، در معرض آسیب قرار بگیرد. این تهدیدهای مربوط به فضای مجازی و نظام‌های اجتماعی برآمده از آن را تهدیدهای نرم نامگذاری می‌کنیم (آزادی احمدآبادی ۱۳۹۶ ه.ش).

بنابراین توجه هم‌زمان به تهدیدهای سخت و نرم فضای مجازی و بلکه توجه بیشتر به تهدیدهایی که نظام‌های اجتماعی ما را تهدید می‌کنند، اولین الزام طراحی مرز و تحقق استقلال در این حوزه است؛ به عنوان مثال فیلترینگ یک نوع مرز مجازی است که در واقع حکومت‌ها برای آنچه مورد خوشایند آن‌ها نیست و به نوعی آن را تهدید می‌شمارند، فیلترینگ را اجرا می‌کنند. همچنین برخی موارد فنی و نشانه‌های موجود در فضای مجازی به نوعی نشان‌دهنده مرزهای سخت در مجازی هستند؛ به عنوان مثال کدهای مخابراتی و اینترنتی نشان‌دهنده مرزهای مجازی برای یک کشور هستند (به عنوان مثال دامنه ir برای ایران). همچنین کارت‌های اعتباری، رمزهای ورودی (پسوردی) و استفاده از خطوط انگشت سبابه برای ورود اعضا به ابزار رایانه‌ها و سیستم‌های اطلاعاتی مصادیقی از مرز در فضای مجازی هستند. موارد ذکرشده برخی از مصادیق مرزهای مجازی هستند که از آن‌ها با نام مرزهای الکترونیکی هم می‌توان یاد کرد. بدین ترتیب وجود مرزهای الکترونیکی نشان‌دهنده این است که کارکرد مرز در فضای سیاسی مجازی دچار تغییر شده است؛ ولی به این نکته باید توجه کرد که مرزها هیچ‌گاه از بین نرفته‌اند. بدین ترتیب امروزه ما در کنار مرزهای واقعی با نوعی دیگر از مرزها روبه‌رو هستیم که مرزهای مجازی نامیده می‌شوند (افضلی، ۲۰۱۳، pp. 18-20, et al.).

توجه به همه لایه‌های مدل مفهومی فضای مجازی

برای تعریف و تبیین فضای مجازی از مدل‌های مفهومی گوناگونی استفاده شده است. یکی از بهترین مدل‌های مفهومی، مدل مفهومی لایه‌ای است که توسط مرکز ملی فضای

مجازی طراحی شده است. این مدل، شامل چهار لایه زیرساخت، خدمات، محتوا و کاربر و دو بعد امنیت و مدیریت و مقررات است که در تمامی این ابعاد چهارگانه حضور دارد (شکل ۳).



شکل ۳ - مدل لایه‌ای فضای مجازی، مرکز ملی فضای مجازی

در طراحی مرز و تحقق استقلال باید به تمامی لایه‌ها و ابعاد فضای مجازی توجه کرد؛ به عبارت دیگر مرز فضای مجازی تنها منحصر به یک لایه نیست، بلکه مرز در فضای مجازی در واقع مدل مفهومی است که شامل تمامی لایه‌ها و ابعاد می‌شود؛ بنابراین جهت تحقق مرز و استقلال در فضای مجازی جمهوری اسلامی ایران باید مجموعه شرایطی را در تمامی این موارد ایجاد کنیم تا مطمئن شویم که فضای مجازی مستقل محقق شده است. عده‌ای از نظریات مهم‌ترین لایه فضای مجازی در طراحی مرز و تحقق استقلال را لایه منطقی و پلتفرم‌ها می‌دانند و معتقد است که حکمرانی پلتفرم‌ها در فضای مجازی رکن تحقق استقلال در این فضا است (هسته خط‌مشی فضای مجازی ۱۳۹۸ ه.ش).

در نظر گرفتن عرصه‌های اجتماعی فضای مجازی

فضای مجازی مَعبر انتقال زندگی انسان از دوران مدرنیته به دوران پسامدرنیته است. از این رو با ظهور فضای مجازی، همه نظامات اجتماعی زندگی انسان، دچار تحولات جدی

شده است. این تحولات و تأثیرات حاصل از فضای مجازی در نظامات اجتماعی را می‌توان با استفاده از الگوی شش‌بعدی پستل^۱ که الگویی برای بررسی ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فناوری، زیست‌محیطی و حقوقی جامعه است، بررسی کرد.^۲ مطابق این الگویی شش‌بعدی از عرصه‌های اجتماعی نظریه‌های مختلفی در موضوع مرز مطرح شده است:

عده‌ای مطابق این دیدگاه معتقدند در فضای مجازی سه ویژگی لامکانی، لازمانی و لامرزی وجود دارد و گریزی از آن نیست و اساساً تعیین مرز برای فضای مجازی بی‌معنا است.

گروهی دیگر اعتقاد دارند که مرز در یکی یا برخی از ابعاد شش‌گانه فضای مجازی^۳ قرار دارد و سایر ابعاد نیازمند تعیین مرز نیستند. در مقابل برخی نیز، بر این باورند که همه ابعاد شش‌گانه فضای مجازی متناسب با اقتضانات خود دارای مرز هستند.

بعضی دیگر تعیین مرز را از الگوی شش‌بعدی فضای مجازی جدا کرده و متوجه مدل‌های لایه‌ای فضای مجازی^۴ می‌دانند. گروهی از ایشان بیان می‌کنند مرز در یک یا چند لایه از لایه‌های فضای مجازی قابل تعریف است؛ به‌طور مثل لایه پلتفرم؛ اما در مقابل گروه دیگر مرز را قابل تعریف و دفاع در تمامی لایه‌های فضای مجازی می‌دانند.

در مجموع نظر مختار این است که در عرصه فضای مجازی مرز وجود دارد. برخی بر این باور هستند که جغرافیا در فضای مجازی معنا ندارد؛ اما باید این را مدنظر قرار داد که اولین گام در فضای مجازی منطبق کردن مرزهای مجازی با مرزهای جغرافیایی باشد. هم دولت و هم ملت دارای حقوق بین‌المللی و ملی هستند؛ بنابراین در مقابل ظهور و بروز

1. Pestel.

۲. برای تجزیه و تحلیل محیط می‌توان از الگوی pestel استفاده کرد این مدل برای تشریح عوامل محیطی کلان مؤثر بر یک کسب‌وکار مورد بررسی قرار می‌گیرد این الگو به‌عنوان بخشی از تکنیک تحلیل استراتژیک، در بخش‌های گوناگون مورد استفاده قرار می‌گیرد این مدل می‌تواند برای درک تصویر کلان از محیط کسب‌وکارها، صنایع و کشورها مورد استفاده قرار گیرد

3. Pestel.

۴. برخی از مدل‌های تبیین فضای مجازی به مدل‌های لایه‌ای مشهور هستند؛ از جمله این مدل‌ها، مدل سه‌لایه‌ای (لایه فنی و زیرساختی، لایه منطقی و پلتفرم و لایه خدمات و محتوا) است

جهانی شدن که حاکمیت‌ها، دولت، ملت و مرز آن‌ها به چالش کشیده است، باید حافظ هویت و مرزهای خود در فضای مجازی باشیم. در فضای مجازی کنونی جهان اگر حفاظ‌های ملیتی و هویتی کنار گذاشته شوند، دولت‌ها و ملت‌هایی؛ مانند ایران، مصرف‌کنندگان و بردگان پلتفرم‌های بزرگ و شبه‌انحصاری جهانی خواهند شد که سردمداران آن نه نخبگان جهانی، بلکه صاحبان سرمایه هستند. هدف اول و حداقلی در خط‌مشی‌گذاری فضای مجازی جمهوری اسلامی ایران، انطباق مرزهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در فضای واقعی و مجازی است. در گام بعد باید تلاش شود که مرزهایی بزرگ‌تر از مرزهای جغرافیایی کشور در حوزه‌های فرهنگی و مذهبی در فضای مجازی به وجود آید (فیروزآبادی ۱۳۹۸ ه.ش، p. 12).

با آغاز انقلاب صنعتی چهارم که در آن فاصله میان سپهرهای فیزیکی، رایانشی و زیستی به واسطه فناوری‌های نوین کم‌رنگ شده و یا به کلی حذف می‌شود؛ بنابراین استعمارگر قدرت ارتباط مستقیم و انبوه با تک‌تک افراد جوامع مستعمره را به دست می‌آورد. در این دوره استعمارگر قادر است توده‌های مردم را از طریق ابزارهای هوشمند ارتباطی به کنترل عملیاتی خود در آورد. این دوره جدید استعماری را می‌توان «استعمار فراحاکمیت» نامید که در آن به سبب امتزاج مجاز و واقعیت «اشغال مجازی» معادل همان اشغال نظامی، سیاسی و فکری-فرهنگی در دوره‌های دیگر است. در این دوره به سبب دسترسی مستقیم استعمارگر به تک‌تک افراد جامعه، استعمار بسیار نافذتر از زمانی است که در سطح حاکمیت عمل می‌کرد؛ بنابراین ما با پلنیده «جامعه‌پذیری قواعد استعماری» و تبذیل هنجارهای استعماری به باور و مطالبه افراد مواجه خواهیم بود.

مسیر مواجهه با استعمار فراحاکمیت؛ چون دوره‌های استعماری گذشته استقلال است. منتها اگر در دوره استعمار کهنه استقلال سرزمینی، در دوره استعمار نو استقلال سیاسی و در دوره استعمار فرانو استقلال فکری-فرهنگی هدف بود، در دوره جدید استعماری باید در اندیشه استقلال مجازی بود. شبکه ملی اطلاعات یک تدبیر دقیق و حیاتی برای دستیابی به استقلال مجازی و رهایی از تهدید استعمار فراحاکمیت است. فضای مجازی کشور؛

چون مرزهای فیزیکی باید مستقل و تحت مدیریت و اشراف کامل حاکمیت باشد و اگر چنین شد، فضای مجازی نه تنها یک تهدید نیست، بلکه یک فرصت فوق‌العاده برای حاکمیت است (جبرائیلی 1398 ه.ش).

داده‌های کلان و حفاظت از آنها

در نظریات جدید قلمرو سرزمینی و مرز در فضای مجازی را «کلان‌داده» می‌دانند؛ چرا که قدرت تصمیم‌گیری از آن کسی است که کلان داده‌های یک ملت را در دست داشته باشد؛ بنابراین توجه به کلان‌داده و ایجاد زیرساخت‌های فنی و حقوقی لازم جهت حفظ و صیانت از ایشان در کشور؛ از جمله وجود سرورها و مراکز داده سکوه‌های فضای مجازی در داخل کشور و تصویب و اجرای قوانین حفاظت از داده از لوازم اساسی در طراحی مرز و تأمین استقلال جمهوری اسلامی است.

نتیجه‌گیری

امروزه فضای مجازی به‌عنوان عرصه‌ای جدید برای روابط و تعاملات میان انسان‌ها و شکل‌گیری نظامات اجتماعی در بستر آن در امتداد فضای واقعی قرار گرفته است. با گسترش جهانی شدن بر بستر سکوه‌های فضای مجازی و پیوند سطوح مختلف اجتماعی در گستره بین‌المللی، تحولات گوناگون و عمیقی در عرصه‌های زندگی انسان رخ داده است که یکی از مهم‌ترین این تحولات، رنگ‌باختگی مرزهای سیاسی و جغرافیایی دولت-ملت‌ها و دگرگونی معنای استقلال و قلمرو سرزمینی یک حاکمیت است؛ به‌گونه‌ای که اقتدار و حاکمیت‌های ملی در عرصه‌های مختلف اجتماعی در پرتو شکل و ساختار جامعه شبکه‌ای، به‌طور کامل دگرگون شده است. از یک طرف کم‌رنگ شدن مرزهای کشورهای و تضعیف حاکمیت و استقلال ملی جوامع و از طرفی دیگر تقویت سلطه استعمارگران تحت عناوین جدیدی؛ نظیر استعمار مجازی از نتایج توسعه فناوری اطلاعات و ارتباطات بر اساس مدل حکمرانی آمریکایی است. مسیر مواجهه با این نوع حکمرانی و استعمار جدید؛ چون دوره‌های استعماری گذشته، استقلال و طراحی و تأمین مرزهای جمهوری اسلامی ایران در فضای مجازی است که این مهم از عناصر اصلی حکمرانی فضای مجازی است. این

پژوهش جهت تأمین مرزهای مجازی جمهوری اسلامی ایران و تحقق استقلال ملی، الزامات پنج‌گانه‌ای را در اختیار حکمرانان و سیاست‌گذاران قرار داده است؛ نگاه جامع به تهدیدهای سخت و نرم فضای مجازی، توجه توأمان به همه لایه‌های فضای مجازی، در نظر گرفتن عرصه‌های اجتماعی فضای مجازی، طراحی و اجرایی شبکه ملی اطلاعات، داده‌های کلان و حفاظت از آن‌ها. مبتنی بر الزامات مطرح‌شده، می‌توان در پژوهش‌های بعدی زمینه را، برای طراحی مدل مفهومی مرز در فضای مجازی ایجاد کرد، ان‌شاءالله.

منابع

1. Castells, Manuel (2004): *The Network Society // The network society. A cross-cultural perspective*. Cheltenham, UK, Northampton, Mass.: Edward Elgar Pub.
2. Creswell, John W.: *Research design. Qualitative, quantitative, and mixed methods approaches*. Fourth edition, international student edition.
۳. افضل‌لی، رسول؛ قالیباف، محمدباقر؛ احمدی فیروزجائی، میثم، (1392)، تبیین تحولات مفهوم مرز در فضای سیاسی مجازی In، پژوهش‌های جغرافیای انسانی
۴. آزادی احمدآبادی، جواد، (1396)، تهدیدهای سخت و نرم امنیت ملی در فضای مجازی، تهران.
۵. جبرائیلی، سید یاسر، (1398)، استعمار فراحاکمیت و استقلال مجازی In، فرهیختگان، 6/23/1398, p. 1.
۶. زیننده، حسین؛ برقعی، سید امیررضا؛ آزادی احمدآبادی، جواد، نظام مسائل حکمرانی فضای مجازی.
۷. سوزنجی، حسین، (1394)، روایت مطهر، تأملی در اندیشه‌های شهید مطهری، تهران، انتشارات بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق (ع).
۸. فیروزآبادی، سید ابوالحسن، (1398)، فضای مجازی و تحولات آن، اول، 1000 نسخه، مشهد، به نشر (انتشارات آستان قدس رضوی).
۹. مطهری، مرتضی، آزادی معنوی، p. 13.

۱۰. هسته خط‌مشی فضای مجازی، (۱۳۹۸)، حکمرانی پلتفرم؛ امتداد یا مهار

سأطه at Available online at <https://rushda.ir/product/hokmrani-platform/>

بهبود حکمرانی در ایران با تأکید بر اقتصاد هوشمند در دوران تحریم

جواد عرب یارمحمدی

یکتا اشرفی

سعید مسگری

چکیده

بحران اقتصادی جاری بر همه ابعاد زندگی تأثیر گذاشته و می‌تواند به بی‌ثباتی سیاسی، مشکلات مالی شخصی و تعداد فزاینده‌ای از ورشکستگی‌های تجاری منجر شود. برای دستیابی به بهبود اقتصادی و توسعه اقتصادی بلندمدت، صرفاً تعقیب سیاست تزریق پول به اقتصاد توسط دولت، وسیله مناسبی نیست، مگر اینکه این سیاست‌ها با یک نظام حکمرانی کارآمد و اثربخش همراه باشند. نظر به رابطه متقابل، وضعیت اقتصادی کشورها با نظام حکمرانی جاری در آن‌ها، مقاله حاضر به بررسی هم‌زمان نماگرهای اقتصادی کشور و شاخص‌های حکمرانی در ایران بعد از تشدید تحریم‌های اخیر علیه ایران پرداخته است. فارغ از شدت و جهت علیت موجود بین وضعیت اقتصادی و نظام حکمرانی کشور، نتایج از وضعیت نامساعد نماگرهای اقتصادی در مقایسه با سال‌های گذشته و وضعیت نامناسب شاخص‌های حکمرانی در مقایسه با جهان و منطقه حکایت دارند. این بی‌ثباتی نشانه‌ای از ضرورت اتخاذ استراتژی‌های بلندمدت برای ترویج شیوه‌های حکمرانی خوب جهانی و ملی است تا بتوان اثر شوک‌های برون‌زا را بر اقتصاد کشور به حداقل رساند. به‌عنوان راهکاری برای شکستن دور باطل موجود بین وضعیت نامساعد اقتصادی و حکمرانی، با توجه به تجارب جهانی، ترویج اقتصاد هوشمند به‌عنوان راهی میانبر توصیه می‌شود.

کلیدواژه: نماگرهای اقتصادی، حکمرانی، اقتصاد هوشمند، تحریم اقتصادی.

Improving Governance in Iran with Emphasis on Smart Economy During Times of Sanction.

Abstract. The current economic crisis has affected all aspects of life, resulting in political instability, personal financial troubles, and a growing number of business bankruptcies. Although these are serious issues, simply developing a government policy that injects an economy with money is not an appropriate means to achieve economic recovery and long-term economic development unless combined with an effective and efficient governing system. Considering the interrelationship between the economic situation of the countries and their current system of governance, this article examines simultaneously the economic indicators and the indicators of governance in Iran after the recent sanctions against Iran. Regardless of the severity and direction of causality between the economic situation and the country's governance system, the results show the poor performance of economic indicators compared to previous years and the poor status of governance indicators compared to the world and the region. Thus, the results of the current paper highlight the need for long-term strategies to promote good global and national governance practices to minimize the impact of exogenous shocks on the country's economy. As a solution to break the vicious cycle between the economic situation and governance, in the light of global experience, promoting smart economics is recommended as a byway.

Keywords: Economic Index, Governance, Smart Economy, Economic Sanctions.

مقدمه

مرور شاخص‌های اقتصادی نشان می‌دهند که ایران با چالش‌های فراوانی در عرصه اقتصاد مواجه است و علی‌رغم تمام تأکیدی که در سال‌های گذشته بر اقتصاد مقاومتی شده است، تاب‌آوری اقتصاد ایران پایین بوده و توانایی هضم شوک‌های برون‌زا را ندارد؛ در واقع به واسطه درآمدهای نفتی در سال‌های گذشته، بسیاری از ناکارایی‌هایی که بر اقتصاد مستولی بوده، مغفول مانده است. گستردگی و عمق چالش‌های داخلی ایران می‌تواند در بلندمدت به واسطه عواملی؛ چون جدا افتادگی از اقتصاد جهانی، کاهش وابستگی جهان به سوخت‌های فسیلی و البته کاهش عرضه نیروی کار (به دلیل کاهش نرخ باروری و تغییر ساختار سنی جمعیت) تشدید شود؛ به طوری که بیم آن می‌رود که اگر به شکلی عاجل اصلاحاتی اسلیمی صورت نگیرد، فرصت کشور برای غلبه بر موانع توسعه به مرور زمان از بین برود.

وضعیت اقتصادی کشورها به طور مستقیم و غیر مستقیم با اقدامات حکومت و نحوه حکمرانی مرتبط است (آدامز و مینگستو، ۲۰۰۸ م؛ اندولو و اکنل، ۱۹۹۹ م؛ پرادان و سانیا، ۲۰۱۱ م). کشوری که دارای حکمرانی بهتر است، حتی در شرایطی که به لحاظ ذاتی و طبیعی دارای ویژگی‌های آسیب‌پذیری باشد، می‌تواند با اتکاء به مکانیسم‌ها، فرایندها و نهادهای کارای خود، درجه آسیب‌پذیری را کاهش دهد. در مقابل، کشوری که دارای حکمرانی ضعیف است می‌تواند در معرض آسیب‌های ناشی از سوء تدبیر و عدم حاکمیت قانون مناسب قرار گیرد و به واسطه عوامل برون‌زا شدت این آسیب‌ها بیشتر هم بشوند. کاهش آسیب‌پذیری اقتصاد از اهداف همه کشورها تلقی می‌گردد. مدیریت خوب سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی از عواملی است که می‌تواند منجر به آسیب‌پذیری کمتر اقتصاد شود. اجرای سیاست‌های درست از طرف حکومت و وجود نهادهای قوی منجر به کاهش برخی از شاخص‌های آسیب‌پذیری؛ نظیر کاهش وابستگی کشورها به

صادرات تک‌محصولی و یا تنوع کشورهای مقصد صادراتی و همچنین کاهش واردات کالاهای استراتژیک می‌گردد (عزیزی و خرسندی، ۱۳۹۵ ه.ش).

همچنین، فرایندهای حکمرانی نیز، تحت تأثیر بحران‌های اقتصادی قرار دارند (ریچتر و فوربتن، ۲۰۰۵ م؛ اسمیت، ۲۰۰۷ م). ده‌ها سال است که سازمان‌های بین‌المللی؛ مانند صندوق بین‌المللی پول، سازمان ملل و بانک جهانی معتقدند که حکمرانی خوب ابزاری برای رسیدن به اهدافی؛ مانند رشد اقتصادی و توسعه انسانی است (کافمن و کرای، ۲۰۰۲ م؛ مهانا، یزبک و ساری‌الدین، ۲۰۱۰ م). گاه وضعیت نابسامان اقتصادی، حکومت‌ها را به‌سوی نقض اصول حکمرانی رهنمون می‌سازد. محققان و صاحب‌نظران بر این عقیده‌اند که: رابطه محکمی بین رشد اقتصادی و حکمرانی وجود دارد؛ اما در اینکه آیا حکمرانی خوب منجر به رشد اقتصادی می‌شود یا اینکه رشد اقتصادی منجر به حکمرانی خوب می‌شود، بحث وجود دارد (رابینسون و دیگران، ۲۰۰۱ م؛ دگزیت، ۲۰۰۹ م).

صرف نظر از شدت و جهت رابطه بین وضعیت اقتصادی و حکمرانی در کشور، به نظر می‌رسد حل مشکلات اقتصادی کشور، تنها راه‌حل اقتصادی ندارد و بدون برطرف کردن چالش‌های نظام حکمرانی، حل مشکلات اقتصادی توفیق چندانی نمی‌یابد. این مسئله که چالش‌ها ریشه در درون و نظام حکمرانی کشور دارند، در بیانیه گام دوم انقلاب که در بهمن‌ماه ۱۳۹۷ هجری شمسی توسط مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) خطاب به ملت ایران نیز، نمود دارد. بر اساس این بیانیه، عملکردهای ضعیف، اقتصاد کشور را از بیرون و درون دچار چالش ساخته است. چالش بیرونی، تحریم و وسوسه‌های دشمن است که در صورت اصلاح مشکل درونی، کم‌اثر و حتی بی‌اثر خواهد شد. ضعف حکمرانی که در شاخص‌های بین‌المللی نیز، مشهود است، در عمل امکان فائق آمدن بر نارسایی‌ها و چالش‌های پایدار اقتصاد ایران را دشوار ساخته است.

این مطالعه بر آن است تا با به تصویر کشیدن شاخص‌های مهم اقتصادی، شامل رشد اقتصادی، تورم، رشد نقدینگی، نرخ ارز، بیکاری، صادرات و واردات و ... در دوره پس از تشدید تحریم‌های اقتصادی و در کنار آن بررسی وضعیت حکمرانی بر اساس شاخص‌های

حکمرانی جهانی در سال ۲۰۱۸ میلادی، صرف نظر از جهت و شدت علیت شاخص اقتصادی و حکمرانی، با تأکید بر اقتصاد هوشمند راهکاری را برای شکستن دور باطل موجود بین حکمرانی و اوضاع اقتصادی کشور ارائه نماید.

ساختار مقاله بدین شکل است که در بخش بعد، چالش‌های اقتصاد ایران بر اساس آخرین شاخص‌های در دسترس و به‌طور مشخص بر اساس تحولات پس از تشدید تحریم‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد. سپس بررسی جایگاه ایران در شاخص‌های جهانی حکمرانی و آسیب‌های نظام حکمرانی ایران از نظر خواهد گذشت. در بخش بعد به‌ضرورت توسعه اقتصاد هوشمند به‌عنوان راهکاری برای اصلاح نظام حکمرانی و اقتصادی پرداخته خواهد شد. در بخش پایانی نیز، نتایج و پیشنهادها ارائه خواهد شد.

مشکلات و چالش‌های بنیادی اقتصادی^۱

بررسی وضعیت اقتصاد کشور در سال ۱۳۹۷ هجری شمسی و تحلیل نماگرهای اقتصادی در این سال، حاکی از عملکرد ضعیف‌تر نسبت به اغلب سال‌های گذشته است. مرور شاخص‌های حوزه اشتغال، رشد، تورم، صادرات و واردات، نرخ ارز، نابرابری درآمد و ... این وضعیت را روشن می‌سازد.

احتمالاً مهم‌ترین رویداد اقتصادی دهه ۹۰ را باید تکریمی شدن تورم پس از حدود ۲۵ سال دانست. دستاوردی که در دو سال پیاپی تکرار شد و به برقراری ثبات در اقتصاد کمک کرد؛ اما در سال ۱۳۹۷ هجری شمسی مجدداً نرخ تورم صعودی شد و نرخ ۲۶.۹ درصد برای سال ۱۳۹۷ هجری شمسی به ثبت رسید. اگرچه این نرخ، در مقایسه با اغلب سال‌های پس از انقلاب اسلامی تورم بالایی محسوب می‌شود و در مقایسه با سال ۱۳۹۶ هجری شمسی نیز، بسیار بالا است؛ اما آن‌چنان که در ابتدا به ذهن متبادر می‌شود نیز از میانگین‌های بلندمدت نرخ تورم ایران بالاتر نیست. میانگین نرخ تورم در ۲۰ سال اخیر معادل ۱۷ درصد و میانگین آن در ۴۰ سال اخیر معادل ۱۹.۲ درصد بوده است. همچنین در ۴۰ سال اخیر، در ۱۷ سال تورمی بیش از ۲۰ درصد برای ایران ثبت شده است.

۱ آمارهای ارائه‌شده در این بخش به‌طور عمده با استفاده از داده‌های مرکز آمار ایران و بانک مرکزی به دست آمده است

رشد نقدینگی که از آن به عنوان عامل اصلی شکل‌گیری تورم یاد می‌شود، در سال ۱۳۹۷ هجری شمسی رفتار متفاوتی با گذشته نداشته و نرخ رشد نقدینگی در این سال تنها ۰.۹ واحد درصد بیش از میانگین رشد نقدینگی در ۶ سال اخیر و ۳.۱ واحد درصد کمتر از میانگین رشد آن در ۴۵ سال اخیر بوده است؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که رشد بالای نقدینگی و تورم، مشکلات مزمن اقتصاد ایران و نتیجه ساختارهای اقتصادی ناکارا هستند که در برخی سال‌ها با بروز شوک‌های درون‌زا و برون‌زا تشدید می‌گردند.

رشد اقتصادی منفی در سه فصل پی‌درپی و ثبت نرخ رشد اقتصادی ۴.۹ درصدی برای اقتصاد ایران در سال ۱۳۹۷ هجری شمسی یکی دیگر از نمودهای عملکرد اقتصادی ناموفق کشور در سال ۱۳۹۷ هجری شمسی بود که به‌طور عمده به شرایط محیطی و بازگشت تحریم‌ها منتسب می‌شود. رشد اقتصادی منفی ۴.۹ درصدی در سال ۱۳۹۷ هجری شمسی در حالی رخ داد که میانگین رشد اقتصادی ایران در دوره ۱۳۵۵-۱۳۹۷ هجری شمسی معادل ۱.۴ درصد و در دوره پس از جنگ (۱۳۶۸-۱۳۹۷ ه.ش) معادل ۳.۷ درصد بوده است. بررسی نرخ‌های رشد اقتصادی ایران نشان می‌دهد که به‌جز سال‌های معدودی، در اکثر سال‌ها رشد اقتصادی ایران زیر ۴ درصد بوده است؛ بنابراین هرچند نمی‌توان از تأثیر مخرب عوامل بیرونی گذشت؛ اما رشد اقتصادی پایین محدود به سال‌های تحریم نبوده و میانگین رشد به‌طور کلی در اقتصاد ایران پایین است. این موضوع هنگامی بیشتر نمود می‌یابد که عواید سرشار نفتی در طول سالیان گذشته و به‌خصوص برخی دوره‌های زمانی را نیز، مورد توجه قرار دهیم و توجه داشته باشیم که بسیاری از کشورهای در حال توسعه؛ (نظیر چین) برای دستیابی به توسعه در دوره زمانی فراتر از بیست سال، موفق شده‌اند که همواره رشدهای اقتصادی بالای ۷ درصد را ثبت نمایند.

قدر مسلم، ظرفیت‌های موجود با رشد اقتصادی بلندمدت کشور در موازنه نیست. ویژگی‌های ژئواستراتژیک و موقعیت جغرافیای کشور، برخورداری از منابع سرشار طبیعی، در اختیار داشتن نیروی کار تحصیل‌کرده، متعهد و کارآفرین، گستره امکانات لجستیکی تا دورافتاده‌ترین نقاط کشور و طبقه متوسط رو به گسترش، بخشی از ظرفیت‌ها و نقاط قوتی

است که ایران داشته و می‌تواند زمینه‌ساز رشد اقتصادی کشور باشد. این شکاف بین رشد بالقوه و بالفعل، فراتر از شوک‌های بیرونی، آسیمی کهنه و ریشه‌دار در اقتصاد ایران است که برداشته شدن تحریم‌ها نیز، بدون انجام اصلاحات اساسی لزوماً نمی‌تواند به حل آن منجر شود.

در سال ۱۳۹۷ هجری شمسی، نرخ ارز در بازار آزاد رشد ۱۸۵ درصدی، قیمت سکه تمام بهار طرح جدید رشد ۱۹۷.۳ درصدی و قیمت مسکن در تهران رشد ۹۱.۷ درصدی را تجربه کردند. محرک اصلی شکل‌گیری انتظارات تورمی و انتظارت منفی از کمبود منابع ارزی کشور، تحریم یا تهدید به تحریم بود؛ اما بستر اقتصادی موجود نیز؛ به گونه‌ای بود که جهش قیمت‌ها را ممکن می‌ساخت. نظام ارزی کشور، نحوه تعیین قیمت دارایی‌های مالی در بازارهای مختلف و تجربه قبلی عواملان اقتصادی از تأثیر هیجانات بر قیمت دارایی‌های مالی در کنار تصمیمات و سیاست‌گذاری‌ها، عرصه اقتصاد کشور را برای جولان محرک خارجی فراهم ساخت. به هر حال این نخستین بار نبود که چنین جهش‌های قیمتی در اقتصاد ایران رخ می‌داد. از ابتدای دهه ۷۰ تاکنون ۴ جهش ارزی و ۵ جهش قیمتی مسکن رخ داده است که می‌تواند تأییدی باشد برای این مهم که ساختارهای موجود، مستعد بروز جهش‌های قیمتی هستند.

در سال ۱۳۹۷ هجری شمسی نرخ بیکاری با افزایش ۰.۱ واحدی درصدی مواجه شد و به ۱۲ درصد رسید. این در حالی است که میانگین نرخ بیکاری در ۲۰ سال اخیر معادل ۱۱.۹ درصد بوده است. در ۴۰ سال گذشته، تقریباً در تمام سال‌ها، نرخ بیکاری کشور دو رقمی بوده است. این نرخ بیکاری بالا در شرایطی است که نرخ مشارکت اقتصادی کشور و به‌خصوص نرخ مشارکت زنان نسبت به بسیاری از کشورهای جهان در سطح پایینی قرار دارد (میانگین نرخ مشارکت اقتصادی کشور در ۲۰ سال اخیر ۳۸.۴ درصد بوده است) و در عین حال رشد اقتصادی کشور نیز؛ بیشتر از آنکه محصول بهبود بهره‌وری باشد، محصول افزایش عوامل تولید تولید بوده است؛ بنابراین نرخ مشارکت اقتصادی پایین و نرخ بیکاری بالا را

نیز، باید یک چالش ساختاری در اقتصاد ایران دانست که البته (حداقل تا پایان سال ۱۳۹۷ ه.ش) چندان هم از شوک بیرونی تحریم متأثر نشده است.

بازگشت تحریم‌ها و محدودیت‌های مالی و تجاری در کنار مشکلات ساختاری اقتصادی سبب جهش دوباره قیمت ارز در سال ۱۳۹۷ هجری شمسی شد. نرخ ارز بعد از روند صعودی پرشتاب در هفت ماه نخست سال، در آبان‌ماه با اصلاح رویکرد بانک مرکزی و اتخاذ سیاست‌های مناسب رو به کاهش نهاد و پس از چهار ماه ثبات، در دو ماه پایانی سال با شیب ملایمی رو به افزایش نهاد. در نهایت نرخ دلار در بازار آزاد با رشد ۱۸۵ درصدی سال را به پایان رساند. این در حالی است که از ابتدای دهه هفتاد تاکنون، اقتصاد ایران حداقل شاهد ۴ جهش نرخ ارز بوده است.

در سال ۱۳۹۷ هجری شمسی، ارزش صادرات و واردات کشور نسبت به سال ۱۳۹۶ هجری شمسی به ترتیب ۵.۶ و ۲۲.۷ درصد کاهش داشت و ارزش کل تجارت خارجی به ۸۶.۹ میلیارد دلار رسید. بخش قابل توجهی از این کاهش را باید محصول محدودیت‌های تجاری و مالی ناشی از تحریم دانست. با این وجود پایین بودن توان رقابتی در محصولات داخلی و عدم تولید محصولات صادرات محور سبب شده تا همواره حجم تجارت خارجی ایران پایین باشد و مجموع تجارت خارجی غیر نفتی کشور کمتر از ۲۵ درصد تولید ناخالص داخلی کشور را تشکیل دهد. در همین زمینه می‌توان ملاحظه نمود که تراز حساب تجاری کشور بدون نفت، در اغلب سال‌ها منفی بوده و منابع صادرات غیر نفتی کشور تکافوی واردات مورد نیاز جامعه را سوای از وجود یا عدم وجود تحریم‌های شدید در اختیار قرار نداده است. این در شرایطی است که گمرک جمهوری اسلامی ایران دستاوردهای مثبتی را از کاهش زمان ترخیص تا بهبود تجارت فرامرزی و توسعه همکاری‌های بین‌المللی به‌خصوص در حوزه اوراسیا داشته است؛ از جمله مشکلات ساختاری در تجارت کشور می‌توان به تنوع پایین مقاصد صادراتی کشور و وابستگی صادرات غیر نفتی به محصولات مرتبط با بخش نفت و گاز (میعانات گازی و محصولات پتروشیمی) اشاره نمود.

تغییرات درآمد و هزینه خانوار در سال ۱۳۹۷ هجری شمسی سبب شده وضعیت توزیع درآمد رو به وخامت بگذارد و ضریب جینی از ۰.۳۹۸ در سال ۱۳۹۶ هجری شمسی به ۰.۴۰۹ در سال ۱۳۹۷ هجری شمسی برسد. ضریب جینی که یکی از مهم‌ترین شاخص‌های سنجش توزیع درآمد بوده، با تحلیل رفتن اثرات هدفمندسازی یارانه‌ها، چند سالی است که روند صعودی به خود گرفته است. صرف نظر از نوساناتی که ضریب جینی در دو دهه اخیر داشته، میانگین آن در بیست‌ساله اخیر حدود ۰.۴۰۴ بوده که در مقایسه با بسیاری از کشورهای جهان، توزیع نامناسب درآمد در ایران را نمایان می‌نماید. در این ارتباط سیاست‌هایی به‌منظور جبران قدرت خرید خانوارها؛ از جمله تخصیص سبد غذایی به اقشار آسیب‌پذیر نیز؛ اتخاذ شده است. با این وجود، نگرانی بابت نابرابری توزیع درآمد همچنان پابرجا است.

در ساختار بودجه دولت، مهم‌ترین مشکلی که از گذشته دور وجود دارد، وابستگی بودجه به نفت است. سهم واگذاری دارایی‌های سرمایه‌ای که بخش اصلی آن را نفت تشکیل می‌دهد، از کل منابع دولت در سال ۱۳۹۷ هجری شمسی معادل ۳۱.۴ درصد بوده که رشدی ۲.۶ واحد درصدی را نسبت به سال ۱۳۹۶ هجری شمسی نشان می‌دهد. این وابستگی باعث شده تا درآمدهای دولت به شدت از نوسانات ارزی، نوسان قیمت نفت و نوسان در میزان فروش نفت کشور تأثیر بپذیرد. این موضوع مختص سال جاری نبوده و کاهش وابستگی بودجه به نفت، همواره دغدغه سیاست‌گذاران بوده و رد آن در برنامه‌های توسعه کشور پررنگ است. علاوه بر وابستگی به نفت، گذشته‌نگر بودن بودجه، گستره زیاد عدم تحقق منابع و مصارف پیش‌بینی‌شده، توزیع نامتناسب درآمدهای دولت در طول یک سال، نسبت بالای هزینه‌های جاری، تکیه روزافزون به ایجاد بدهی و نظایر آن؛ از جمله نقصان‌های اقتصاد کشور در ساختار بودجه دولت است.

در نظام پولی و بانکی کشور نیز؛ همچون سایر بخش‌ها محدودیت‌های ساختاری قابل توجهی وجود دارد. بخشی از این محدودیت‌ها در نتیجه دوره تحریم و جدا افتادگی از نظام مالی جهانی به وقوع یافته؛ اما همچنان چالش‌های بی‌شماری در این بخش نیز،

ملاحظه می‌شود؛ به‌عنوان نمونه منفی بودن نرخ واقعی سود در اغلب سال‌ها یکی از این چالش‌ها است که در سالیان زیادی وجود داشته و البته در سال ۱۳۹۷ هجری شمسی هم پس از یک دوره کوتاه مجدداً به وجود آمده است؛ از جمله سایر چالش‌های نظام بانکی کشور می‌توان به عدم شفافیت اطلاعاتی، ناترازی‌های مالی، بنگاه‌داری بانک‌ها، اعتبارسنجی نامناسب مشتریان و مواردی از این دست اشاره کرد. در عین حال بخش قابل توجهی از نقدینگی کشور به‌صورت شبه‌پول است و با تشدید انتظارات تورمی قابلیت تغییر و حرکت در اقتصاد را دارد که می‌تواند زمینه‌ای برای تورم‌های شدید باشد.

در مجموع، می‌توان گفت که علی‌رغم تمامی تمهیداتی که به‌خصوص در سال‌های اخیر اندیشیده شده است، اقتصاد ایران همچنان با محدودیت‌ها و چالش‌های ساختاری مواجه است که ریشه‌یابی و حل آن‌ها، در مسیر بلندمدت توسعه کشور، بیشتر از پرداختن به مسائل جاری حائز اهمیت است.

نظام حکمرانی در ایران

برای ریشه‌یابی مشکلات اقتصادی کشور باید نگاهی جامع و دقیق داشت و از نگاه تک‌بعدی و تک‌ساختی اجتناب کرد. اگر تنها یک دسته از عوامل مهم و حیاتی قلمداد شده و از نقش دیگر عوامل غفلت شود، خطایی راهبردی اتفاق خواهد افتاد. البته واضح است که اهمیت همه عوامل به یک اندازه نیست و نمی‌توان گفت تمام این عوامل سهم و نقش یکسانی در ایجاد و تداوم مشکلات اقتصادی کشور دارند، بلکه می‌توان گفت همه آن‌ها مؤثر هستند و برای برون‌رفت از مشکلات باید برای اصلاح همه آن‌ها برنامه‌ریزی و اقدام کرد.

در میان عوامل سهیم در بروز مشکلات اقتصادی جاری، سهم ساختار اقتصادی و ناکارایی‌های نهادی کمتر از سایر عوامل مورد توجه قرار گرفته است. اساساً نگرش‌های کوتاه‌مدت در ساختارهای تصمیم‌گیری و الزام به ارائه دستاورد در دوره‌های مسئولیت،

سبب می‌شود که مشکلات جاری بیش از مشکلات ساختاری مهم جلوه نماید.^۱ این در حالی است که عدم حل و فصل چالش‌های اساسی می‌تواند با شکل‌دهی نادرست به ساختار حکمرانی در نهایت منجر شود که سیاست‌گذاری برای حل مشکلات کوتاه‌مدت نیز، به نتایج مورد انتظار منتهی نشود. چه آنکه این اعتقاد وجود دارد که در حال حاضر برخی از چالش‌ها به ابرچالش تبدیل شده‌اند و در صورت عدم حل و فصل می‌توانند مدیریت کشور را در آینده با بحران مواجه ساخته و آثار جانبی گسترده‌ای در حوزه‌های مختلف به همراه داشته باشند.

در این بخش نخست وضعیت ایران در آخرین گزارش بانک جهانی در خصوص شاخص‌های حکمرانی جهانی در سال ۲۰۱۸ میلادی مرور می‌شود و سپس به آسیب‌های نظام حکمرانی در ایران پرداخته می‌شود.

جایگاه ایران در شاخص‌های حکمرانی

حکمرانی در لغت، به معنای اداره و تنظیم امور است و به رابطه میان شهروندان و حکومت‌کنندگان اطلاق می‌شود (میدری، ۱۳۸۳ ه.ش). از این رو می‌توان چنین استنباط نمود که سیستم حکمرانی، چارچوبی است که فرآیند، متکی بر آن است. بدین معنی که «مجموعه‌ای از توافقات، رویه‌ها، قراردادهای و سیاست‌ها مشخص می‌کنند که قدرت در دست چه کسی باشد، تصمیمات چگونه اتخاذ گردند و وظایف چگونه انجام و ادا می‌شوند» (صانعی، ۱۳۸۵ ه.ش). بانک جهانی از سال ۱۹۹۶ میلادی، به منظور سنجش کیفیت حکمرانی در کشورهای مختلف، ۶ شاخص معرفی نموده که تحت عنوان شاخص‌های حکمرانی جهانی^۲ شناخته می‌شوند و عبارت‌اند از: پاسخگویی و حق اظهار

۱. این موضوع مختص ایران و ساختار سیاسی-اجتماعی آن نیست؛ به عنوان نمونه در اغلب کشورهای جهان، سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های فیزیکی که در یک دوره کوتاه‌مدت به نتیجه می‌رسند، بیشتر از سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت؛ نظیر سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی که به ثمر نشستن آن سال‌ها زمان می‌برد، مورد توجه سیاست‌گذاران است (بانک جهانی، ۲۰۱۹ م).

2. The Worldwide Governance Indicators (WGI).

نظر^۱، ثبات سیاسی و نبود خشونت/تروریسم^۲، اثربخشی دولت^۳، کیفیت تنظیم مقررات^۴، حاکمیت قانون^۵ و مهار فساد^۶. شاخص‌های حکمرانی، به‌عنوان یک مجموعه داده پیمایشی، خلاصه‌ای از نظرات در مورد کیفیت حکمرانی ارائه‌شده در هر کشور است و از پاسخ شمار زیادی از شرکت‌کنندگان در نظرسنجی، شامل شهروندان و کارشناسان کشورهای صنعتی و در حال توسعه استخراج گردیده است.^۷

جدول ۱. ارزیابی جایگاه بین‌المللی و منطقه‌ای ایران در شاخص‌های حکمرانی جهانی

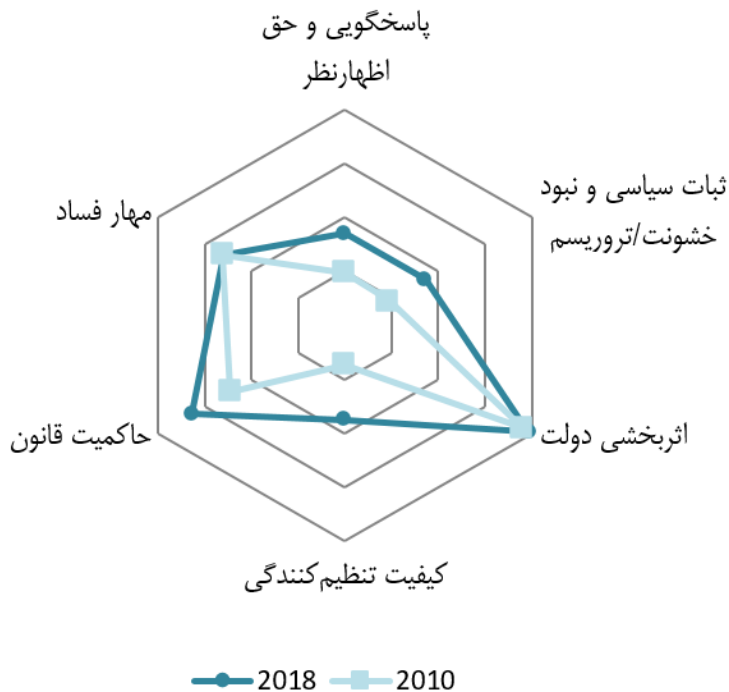
پاسخگویی و حق اظهار نظر	ثبات سیاسی و نبود خشونت/تروریسم		اثربخشی دولت		کیفیت تنظیم‌کنندگی		حاکمیت قانون		مهار فساد				
	۲۰۱۰	۲۰۱۸	۲۰۱۰	۲۰۱۸	۲۰۱۰	۲۰۱۸	۲۰۱۰	۲۰۱۸	۲۰۱۰	۲۰۱۸			
	-۱.۶۱	-۱.۳۲	-۱.۶۳	-۱.۳۱	-۰.۴۸	-۰.۴۳	-۱.۷۱	-۱.۳	-۱.۰۲	-۰.۶۹	-۰.۹۵	-۰.۹۶	نمره (۲.۵- تا ۲.۵)
	۱۹۸ (۲۱۲)	۱۷۸ (۲۰۴)	۱۹۹ (۲۱۲)	۱۸۸ (۲۱۱)	۱۲۸ (۲۱۰)	۱۳۱ (۲۰۹)	۲۰۴ (۲۱۰)	۱۹۳ (۲۰۹)	۱۷۹ (۲۱۲)	۱۵۷ (۲۰۹)	۱۷۴ (۲۱۱)	۱۷۶ (۲۰۹)	رتبه در جهان (تعداد کشورها)
	۲۰	۱۶	۲۰	۱۷	۱۴	۱۴	۲۴	۲۱	۱۷	۱۵	۱۳	۱۶	رتبه در منطقه (شامل ۲۵ کشور)

1. Voice and Accountability.
2. Political Stability And Absence Of Violence/Terrorism.
3. Government Effectiveness.
4. Regulatory Quality.
5. Rule Of Law.
6. Control Of Corruption.

۷. این شش شاخص در اسناد و گزارش‌های سایر نهادها با برخی تغییرات در اسامی آن‌ها ذکر شده است. گرچه توضیحاتی که در ذیل آن‌ها آمده؛ ولی کم‌وبیش با آنچه در گزارش بلنک جهانی قید شده، یکی هستند؛ برای نمونه، کمیسیون حقوقی سازمان ملل ویژگی‌های حکمرانی خوب را؛ این‌گونه برشمرده است: شفافیت، مسئولیت‌پذیری، پاسخگویی، مشارکت، حاکمیت قانون و انعطاف‌پذیری کمیسیون اقتصادی و اجتماعی ملل متحد برای آسیا و اقیانوسیه نیز، هشت ویژگی را با این عناوین برای حکمرانی خوب برشمرده که عبارت‌اند از: پاسخگویی، شفافیت، حاکمیت قانون، مشارکت، مسئولیت‌پذیری، شکل‌گیری وفاق عمومی، کارایی و اثربخشی و حقوق برابر.

Source: World Bank, 2019 Update

ارزیابی آخرین گزارش بانک جهانی در خصوص شاخص‌های حکمرانی جهانی که در سال ۲۰۱۸ میلادی منتشر شده حاکی از آن است که ایران وضعیت مساعدی در هیچ‌کدام از شاخص‌های حکمرانی ندارد. نمره کشورها در شاخص‌های مذکور در بازه ۲.۵- تا ۲.۵ قرار دارد. هرچند مقایسه کمیت این شاخص‌ها در سال‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۸ میلادی نشان می‌دهد که شاخص‌های حکمرانی در حال طی روند بهبود هستند (نمودار ۱)؛ اما همچنان وضعیت شاخص‌ها نامناسب و رتبه ایران نگران‌کننده است. بهترین جایگاه کشور مربوط به شاخص اثربخشی دولت است که در بین ۲۰۹ کشور، جایگاه ۱۳۱ را کسب کرده؛ ولی در بقیه شاخص‌ها جزء ۵۰ کشور آخر در بین حدود ۲۰۰ کشور مورد بررسی است. جایگاه ایران در بین کشورهای منطقه نیز، مناسب نیست، به طوری که در تمام شاخص‌ها به جز اثربخشی دولت، کشور جزء ۱۰ کشور آخر منطقه، (شامل ۲۵ کشور) قرار می‌گیرد (جدول ۱).



نمودار ۱. مقایسه نمره ایران در شاخص‌های حکمرانی جهانی در سال‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۸ میلادی

آسیب‌شناسی حکمرانی در ایران

نظام تدبیر ایران از ابتدای شکل‌گیری دولت مدرن تاکنون دارای مشکلات و چالش‌های مختلف و متعددی بوده است. اگرچه در برهه‌های زمانی مختلف برای کاهش این مشکلات تلاش شده و در برنامه‌های توسعه نیز، به‌صورت مستقیم و غیر مستقیم به اصلاح آن‌ها توجه شده است؛ اما در نهایت شاهد آن هستیم که از حجم این ضعف‌ها چندان کاسته نشده، بلکه در برخی ابعاد به تعداد و عمق آن‌ها افزوده شده است. با بررسی نظام حکمرانی در کشور، مهم‌ترین ضعف‌های آن را در موارد زیر خلاصه نمود:

تمرکز شدید قدرت اقتصادی در دولت و مؤسسات شبه‌دولتی:

اندازه بزرگ دولت سبب شده تا تمرکز قدرت اقتصادی بالایی در دولت وجود داشته و عملاً بخش خصوصی فرصت رشد و شکوفایی کافی را نداشته باشد. این اتفاق با گسترش نهادهای عمومی غیر دولتی و مؤسسات شبه‌دولتی تشدید شده و بخش قابل توجهی از فعالیت‌های اقتصادی در اختیار بخش دولت قرار گرفته است.

قوانین و مقررات زیاد و گاهی اوقات زائد، ناکارا و قدیمی:

در برخی از حوزه‌های اقتصادی، تعدد زیاد قوانینی وجود دارد که برخی از آن‌ها زائد و موازی یا متضاد هستند و مشکلاتی را در نظام بوروکراسی کشور ایجاد کرده‌اند. همچنین برخی قوانین قدیمی است و برای شرایط اقتصادی امروز از کارایی لازم برخوردار نیستند.

ضعف نظام‌های نظارتی:

با وجود نهادهای متعدد نظارتی که گاهی اوقات به‌صورت موازی فعالیت می‌کنند، فقدان یک نظام یکپارچه، به‌روز، کارا و دقیق نظارتی در کشور احساس می‌شود. نبود چنین نظارتی سبب شده تا با افزایش زمینه‌های فساد و تخلف، امکان موفقیت سیاست‌ها و برنامه‌های اقتصادی کاهش پیدا کند.

نبود ضمانت‌های اجرایی برای قوانین:

دو عامل قبلی؛ یعنی ضعف در قوانین و نبود دستگاه‌های نظارتی سبب شده است تا ضمانت اجرایی لازم برای اجرای قوانین و برنامه‌ها وجود نداشته باشد. از نظر فرهنگی نیز، روحیه قانون‌گریزی در بخش‌ی از جامعه شکل گرفته و به عدم اجرای قوانین دامن زده است.

وجود نهادها و سازمان‌های موازی:

در برخی حوزه‌ها، نهادها و سازمان‌هایی شکل گرفته‌اند که دارای تداخل وظایف هستند و کارکردهای مشابهی دارند. این اتفاق از یک‌سو به اتلاف منابع و افزایش هزینه‌های دولت منجر شده و از سوی دیگر بر سر راه فعالان اقتصادی مانع ایجاد کرده است.

تغییرات متعدد ساختارها و تشکیلات اداری:

تعداد وزارتخانه‌های دولت در نیم‌قرن اخیر بارها تغییر کرده و وزارتخانه‌های جدیدی ایجاد یا برخی منحل یا ادغام شده‌اند. علاوه بر وزارتخانه‌ها، معاونت‌ها و سازمان‌های مختلفی ایجاد و یا متحول یا منحل شده‌اند.

ضعف نظام اداری:

بوروکراسی زیاد و پیچیده و وجود رویه‌های اداری و مجوزهای متعدد، سبب شده است تا نظام اداری ایران از چابکی لازم برخوردار نباشد و نیازهای ارباب‌رجوعان را به‌سختی برطرف کند. علاوه بر مشکلات فوق، تمرکز بالای نظام اداری در پایتخت با توجه به گستردگی جغرافیایی کشور چالشی مهم برای عملکرد مطلوب نظام اداری به شمار می‌رود. نظام اداری فعلی هم برای مردم مشکلاتی ایجاد کرده و هم فاقد کارایی لازم برای اجرای سیاست‌ها و برنامه‌های اقتصادی است.

سطوح بالای فساد:

فساد، پدیده مخربی است که آثار سوء فراوانی بر عملکرد اقتصادی کشورها دارد. فساد می‌تواند سبب شکست سیاست‌های اقتصادی شود و آن‌ها را از مسیر صحیح خود خارج کند؛ در واقع فساد یکی از چالش‌های تحقق حکمرانی خوب است و با وجود آن نمی‌توان به تحقق شاخص‌های حکمرانی خوب امید داشت. کشور ما در آخرین گزارش سازمان

شفافیت بین‌الملل (سال ۲۰۱۸ م) رتبه ۱۳۸ را در بین ۱۸۰ کشور جهان در شاخص ادراک فساد کسب کرده است که رتبه بالایی به شمار می‌رود.

پایین بودن سرمایه اجتماعی:

سرمایه اجتماعی مفهومی جامعه‌شناسی است که در تجارت، اقتصاد و علوم انسانی برای اشاره به ارتباطات درون و بین گروهی استفاده می‌شود؛ در واقع سرمایه اجتماعی، پتانسیل نهفته در روابط بین و میان افراد و گروه‌های مختلف یک جامعه است که باعث انجام فعالیت‌ها می‌شود. در شرایطی که سرمایه اجتماعی وضعیت مطلوبی نداشته باشد، مردم به یکدیگر و مهم‌تر از آن به نهادهای اجرایی اعتماد کافی را ندارند و در انجام برنامه‌های جمعی مشارکت لازم را انجام نمی‌دهند. بررسی شاخص‌های مرتبط با مشارکت و اعتماد که مؤلفه‌های اصلی سرمایه اجتماعی هستند، نشان می‌دهد وضعیت سرمایه اجتماعی در کشور مطلوب نیست و روند نزولی خفیفی را طی می‌کند.

بودجه‌ریزی سنتی و انضباط مالی پایین:

بودجه به‌عنوان سند مالی یک‌ساله دولت می‌تواند به کل دولت و حاکمیت نظم و جهت دهد و برنامه مالی آن‌ها را مشخص کند. هرچه بودجه از کارایی بیشتری برخوردار باشد، کارایی حاکمیت نیز، افزایش بیشتری خواهد یافت؛ اما نظام بودجه‌ریزی در کشور ما سنتی است و همچنان تحقق کامل بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد میسر نشده است.

علاوه بر موارد فوق، می‌توان از زمان‌بر بودن فرایندهای اتخاذ تصمیم و سیاست و همچنین اجرا، نبود نگاه بلندمدت در برنامه‌ریزی، تصمیم‌گیری و اجرا، نگاه آرمان‌گرایانه و گاه به دور از واقعیت و دیپلماسی اقتصادی ضعیف به‌عنوان سایر آسیب‌های حکمرانی و نظام تدبیر در کشور یاد کرد.

توسعه اقتصاد هوشمند، مسیری برای بهبود حکمرانی و اقتصاد

حکمرانی خوب، اساساً ماهیتی «تکامل‌جو» و «کمال‌طلب» دارد، ماهیت تکامل‌خواهی سبب می‌شود تا این نوع حکمرانی، «عامل تغییر و تحول»، «عامل شکل دادن به تحول» و

عامل تکاپو برای محقق‌سازی اندیشه‌های تحول‌جزئی باشد. در حکمرانی خوب، به جای «حفظ وضعیت موجود»، تغییر و شتاب و تکامل‌طلبی، انتخاب می‌شود و ساختارهای سازمانی و توسعه منابع انسانی با هدف افزایش هرچه بیشتر خلاقیت‌ها، نوآوری‌ها، کارآفرینی و انرژی طراحی می‌شوند (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۸۲ ه.ش). در چنین شرایطی، برای اصلاح نظام تدبیر لازم است اقدامات گسترده و هدفمندی در سطح تمام قوا و همچنین نهادهای عمومی غیر دولتی انجام گردد. این اصلاحات نیاز به عزمی فراگیر و گسترده دارد و باید با یک برنامه زمان‌بندی‌شده، دارای اولویت‌های مشخص و تقسیم وظایف دقیق صورت گیرد. اهداف اصلی این اقدامات باید کوچک‌سازی و چابک‌سازی، کاهش تمرکز، ارتقای سیستم‌های نظارتی و افزایش شفافیت، تقویت نهادهای تضمین‌کننده حقوق مالکیت، ارتقای رویه‌ها و فرایندهای قانون‌گذاری و افزایش کارایی قوانین، مبارزه با فساد و افزایش رقابت‌پذیری در عرصه اقتصاد باشد.

بنابراین، به نظر می‌رسد اصلاح و ارتقای نظام حکمرانی، نیازمند تحولاتی انقلاب‌گونه است؛ زیرا عملیاتی شدن این تحولات از یک‌سو دارای یک ناسازگاری ذاتی و از سوی دیگر بسیار پرهزینه و زمان‌بر است. تحول نظام حکمرانی باید در درون نظام حکمرانی کنونی شکل بگیرد که بررسی‌های پیش‌گفته حکایت از ناکارآمدی آن در اجرای سیاست‌ها داشت؛ اما این مشکلات می‌توانند به مدد انقلاب فناوری کنونی از میان رفته و در نتیجه اصلاح نظام حکمرانی تسهیل و تسریع شود. توسعه اقتصاد هوشمند می‌تواند کمک کند نظام حکمرانی از درون خود اصلاح و ارتقا یابد و این کار با هزینه حداقلی و در کمترین زمان ممکن صورت گیرد. علاوه بر این توسعه اقتصاد هوشمند با توجه به نقشی که فناوری‌های نوین در تحول ساختار و قواعد اقتصادی دارند نیز، بسیار بااهمیت بوده و نمی‌توان حرکت به سوی آن را به تعویق انداخت.

به‌واسطه اهمیت و نقش توسعه اقتصاد هوشمند در بهبود نظام حکمرانی و تأثیر آن بر فرایند توسعه کشور، توسعه اقتصاد هوشمند یکی از برنامه‌های اصلی وزارت امور اقتصادی

و دارایی است.^۱ انتظار می‌رود توسعه اقتصاد هوشمند منجر به افزایش شفافیت و در نتیجه افزایش پاسخگویی شده و علاوه بر آنکه امکان نظارت دقیق‌تر را فراهم می‌نماید، کمک می‌کند تا ارکان مختلف دولت بتوانند به شکل مناسب‌تر و دقیق‌تری به انجام وظایف خود و ارائه خدمات پردازند.

اقتصاد هوشمند را می‌توان به صورت زیر تعریف نمود:^۲

اقتصاد هوشمند، نوعی اقتصاد است که در آن دانش به ابزار اصلی تبدیل می‌شود، فناوری اطلاعات و نوآوری روش‌های رشد هستند و هدف، ماکزیم کردن مطلوبیت به واسطه بهینه کردن شیوه زندگی مصرف‌کنندگان است. اقتصاد هوشمند، مفهومی برای حال و آینده است، چرا که به سیاست‌هایی برمی‌گردد که نوآوری و خلاقیت را در ترکیب با پژوهش‌های علمی، فناوری‌های متعالی و حفاظت از محیط زیست (از طریق مفهوم پایداری) برمی‌انگیزد.

اقتصاد هوشمند دارای ابعاد مختلفی مشتمل بر شکل‌گیری خوشه‌های نوآوری، همکاری مشترک بین شرکت‌ها، مؤسسات پژوهشی و شهروندانی است که نقش آن‌ها توسعه و ارتقای نوآوری از طریق مفهوم اقتصاد هوشمند است. اقتصاد هوشمند به‌عنوان نوعی مفهوم، دسترسی آزاد به اطلاعات ایجاد می‌کند تا فرصت‌ها را برای فعالیت‌های اقتصادی کارا تر افزایش داده و به‌طور هم‌زمان هزینه‌ها را به شکل کارا تر کاهش دهد. مفهوم اقتصاد

۱. این موضوع در برنامه‌های ارائه‌شده از سوی وزیر امور اقتصادی و دارایی به مجلس شورای اسلامی نیز، به‌عنوان یک رکن مورد توجه قرار است.

۲. در اینجا لازم است به تفاوت بین اقتصاد هوشمند و اقتصاد دیجیتال اشاره شود. مهم‌ترین تفاوت اقتصاد هوشمند با اقتصاد دیجیتال آن است که اقتصاد دیجیتال، بیشتر به زیرساخت‌های مبتنی بر فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی تمرکز می‌کند؛ اما اقتصاد هوشمند، اقتصادی است که بازیگران (کنشگران)، فعالیت‌ها، تعاملات و معاملات خود را بر بستر زیرساخت‌های فناوری اطلاعات و ارتباطات انجام می‌دهند. اقتصاد هوشمند، نتیجه تکامل بخشی و ثمردهی اقتصاد دیجیتال است که در آن بازیگران بر پایه‌های اقتصاد دیجیتال، رفتار هوشمندانه از خود نشان می‌دهند.

هوشمند نوآوری در زمینه اقتصاد، مبتنی بر صنعت نسل چهارم و استفاده از سیستم‌های شبکه‌ای مختلف است.

انتظار می‌رود توسعه اقتصاد هوشمند و به‌کارگیری رو به تزاید فناوری‌های دیجیتال در جهان، تغییرات شگرفی در تمام صنایع ایجاد نماید که ظهور الگوهای جدید کسب‌وکار، تحول متصدیان و تغییر شکل نظام‌های تولید، مصرف، حمل‌ونقل و تحویل از مشخصه‌های این تغییرات هستند. فناوری‌های دیجیتال در حال ایجاد تغییرات عمده در حیطه اقتصاد هستند و الزامات نوینی را برای توسعه فراهم آورده‌اند. با کاهش گسترده قیمت جمع‌آوری، ذخیره‌سازی و پردازش داده‌ها و همچنین بهبود بسیار محسوس در توان پردازش داده‌ها، تکنولوژی‌های دیجیتال در حال تحول فعالیت‌های اقتصادی در سراسر جهان هستند. انتظار بر آن است که این دیجیتالی و هوشمند شدن اقتصاد بر روی زنجیره‌های ارزش، الزامات مهارتی، تولید و تجارت تأثیر داشته باشد.

علاوه بر این هوشمند شدن اقتصاد به ایجاد تحولات بنیادین در نحوه ارائه خدمات عمومی منجر می‌شود که مرزهای میان دولت، کسب‌وکار و جامعه مدنی را محو می‌سازد. اقتصاد هوشمند تمامی جنبه‌های دولت اعم از الگوهای عملکرد، فرایندها، مهارت‌ها و فرهنگ و همچنین روابط ذینفعان را دستخوش تغییر می‌کند؛ به‌عنوان نمونه استفاده بیشتر و مبتکرانه‌تر از فناوری‌های شبکه می‌تواند به ادارات دولتی کمک کند که برای بهبود عملکرد کلی خود، از تقویت فرایندهای دولت الکترونیک گرفته تا ترویج شفافیت، پاسخگویی و تعامل بیشتر بین دولت و شهروندان، ساختارها و کارکردهای خود را مدرن‌سازی نمایند. از طرفی، با توجه به اینکه کارکردهای عمومی ضروری، ارتباطات اجتماعی و اطلاعات شخصی به پلتفرم‌های دیجیتال کوچ کرده‌اند، دولت‌ها (با همکاری کسب‌وکارها و جامعه مدنی) نیز، باید قواعد، بررسی‌ها و توازن‌هایی برای حفظ عدالت، رقابت‌پذیری، انصاف، حق مالکیت معنوی فراگیر، امنیت و قابلیت اعتماد و اطمینان ایجاد کنند.

به‌عنوان یک نمونه موفق از به‌کارگیری فناوری‌های دیجیتال و توسعه اقتصاد هوشمند می‌توان به کشور استونی اشاره کرد. در استونی، خدمات دولتی و قانون‌گذاری، رأی‌گیری^۱، آموزش^۲، دادگستری، مراقبت‌های بهداشتی، بانکداری، مالیات، پلیس و ... به‌صورت دیجیتالی در یک پلتفرم تعبیه شده است. این امور سبب کاهش تبعیض، فساد، ترافیک و آلودگی هوا و مدیریت زمان شهروندان شده است. استونی با جمعیت ۱.۳ میلیون نفری، پرچمدار تحقق دولت الکترونیک در جهان است و در حال حاضر ۹۹ درصد از سرویس‌ها و خدمات دولتی در این کشور، دیجیتال و الکترونیک هستند و به‌جز سه مورد ازدواج، طلاق و خرید ملک، هیچ‌یک از شهروندان نیازی به مراجعه حضوری به اداره‌های دولتی یا کمپانی‌های دیگر برای انجام کارهای روزمره ندارند و تنها از طریق اینترنت می‌توانند کار خود را انجام دهند.

برای آنکه اقتصاد هوشمند در ایران نیز، به شکل مناسبی توسعه یابد، لازم است اقدامات مورد نیاز برای گفتمان‌سازی در این حوزه انجام پذیرفته، اسناد مرتبط تهیه و به تصویب مراجع بالادستی برسد و راهبردها و سیاست‌های لازم برای دستیابی به اهداف تعیین‌شده، اتخاذ گردد. سنجش کیفیت دستیابی به اقتصاد هوشمند، به معنای حرکت از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب، یک مسئله بااهمیت برای بررسی میزان تفوق سیاست‌های اتخاذشده است که مستلزم نگاه کمی به ورودی‌ها، فرایندها و زیرساخت‌های اقتصاد هوشمند است. در وهله نخست، برای گذار از اقتصاد در شکل کنونی به اقتصاد هوشمند، نیاز به سرمایه‌گذاری در حوزه‌هایی است که می‌تواند به هوشمند شدن اقتصاد منجر شود؛ اما مخارج خود به تنهایی نمی‌تواند گویای عملکرد باشد و لازم است بررسی شود که سرمایه‌گذاری‌های انجام‌شده تا چه میزان به تغییرات ساختاری منجر شده یا به عبارتی به

۱. رأی‌گیری اینترنتی، یکی از روش‌های رأی‌گیری است که از سال ۲۰۰۵ میلادی در استونی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۲. ۸۵ درصد مدارس استونی به مدارس الکترونیک مرتبط هستند و آموزش آنلاین زبان استونیایی بخش دیگری از توانمندی‌های دولت الکترونیک در این کشور محسوب می‌شود.

تکامل زیرساخت‌های اقتصاد هوشمند بدل شده است. از طرفی هدف غایی، افزایش رفاه، استانداردهای زندگی و بهبود جایگاه سیاسی، اقتصادی و نظامی کشور در فضای بین‌الملل است؛ بنابراین حتی اگر زیرساخت‌های اقتصاد هوشمند نیز بهبود یابد؛ اما نتایج مطلوب حاصل نشده باشد، همچنان بخشی از فرایند با مشکل مواجه خواهد بود.

اگرچه بهبود نظام تدبیر نیاز به عزمی راسخ و گسترده دارد؛ اما با توجه به آنچه گفته شد، به نظر می‌رسد توسعه اقتصاد هوشمند یک گام بنیادین برای بهبود نظام تدبیر در اقتصاد کشور بوده و در کوتاه‌مدت با مشارکت ارکان ذی‌ربط به پیش رانده شود. در چنین شرایطی، بخش قابل توجهی از موانع توسعه حذف شده و اصلاح نظام تدبیر کشور که در بدایت بسیار دشوار به نظر می‌رسد، عملیاتی خواهد شد.

نتیجه‌گیری

شاید دلیل عمده وضعیت دشوار اقتصادی در یکی دو سال اخیر، بازگشت تحریم‌ها و تهدید به فشار حداکثری خارجی بر اقتصاد ایران و در نتیجه انتظارات منفی عاملان اقتصادی از آینده قلمداد شود؛ اما نگاهی دقیق‌تر به موضوع نشان می‌دهد که اقتصاد ایران دارای مشکلات ساختاری و چالش‌های ریشه‌داری است که تحریم آن‌ها را عریان در مقابل چشم قرار داده است. به نظر می‌رسد، همین مشکلات ساختاری باعث شده که تحریم تا این میزان اثربخش باشد. چه آنکه اگر اقتصاد ایران از سطح بالای تاب‌آوری برخوردار بود، تحریم نمی‌توانست تا این میزان بر عملکرد اقتصادی کشور تأثیرگذار باشد؛ به‌عنوان نمونه اگر وابستگی اقتصاد و بودجه دولت به نفت در طول سالیان گذشته به شکل محسوسی کاهش یافته بود یا اگر مقاصد صادراتی و مبادی وارداتی کشور به اندازه کافی متنوع بود، احتمالاً اقتصاد راحت‌تر می‌توانست شوک برون‌زای تحریم را در خود هضم نماید.

برای ریشه‌یابی مشکلات اقتصادی کشور باید نگاهی جامع و دقیق داشت و از نگاه تک‌بعدی و تک‌ساختی اجتناب کرد. اگر تنها یک دسته از عوامل مهم و حیاتی قلمداد شده و از نقش دیگر عوامل غفلت شود، خطایی راهبردی اتفاق خواهد افتاد. البته واضح است

که اهمیت همه عوامل به یک اندازه نیست و برای برون‌رفت از مشکلات باید برای اصلاح همه آن‌ها برنامه‌ریزی و اقدام کرد. در میان عوامل سهم در بروز مشکلات اقتصادی جاری، سهم ساختار اقتصادی و نظام حکمرانی کمتر از سایر عوامل مورد توجه قرار گرفته است. با توجه به نتایج ضعیف استراتژی توسعه کشور در سنوات گذشته، کاربست یک رویکرد تحول‌گرا در حکمرانی به‌منظور تحدید قدرت اقتصادی نهادهای سیاسی، بهبود شفافیت و پاسخگویی و ایجاد امکان تشکیل یک جامعه مدنی قوی ضروری است. بدون این تغییرات، توسعه در ایران، بسیار دشوار خواهد بود. اصلاحات تک‌بعدی که فقط روی مشکلات واحدی؛ مانند روابط بین‌الملل متمرکز شوند، می‌توانند تسکینی کوتاه‌مدت باشند و در میان‌مدت و بلندمدت لزوماً موفقیت‌آمیز نخواهند بود. تحول در نظام حکمرانی نیازمند شکل‌گیری اراده سیاسی منسجمی در تمام ارکان حکومت و تسری اعمال قانون به تمام بخش‌های جامعه است.

به نظر می‌رسد اصلاح و ارتقای نظام حکمرانی، نیازمند تحولاتی انقلاب‌گونه است؛ زیرا عملیاتی شدن این تحولات از یک‌سو دارای یک ناسازگاری ذاتی و از سوی دیگر بسیار پرهزینه و زمان‌بر است. تحول نظام حکمرانی باید در درون نظام حکمرانی کنونی شکل بگیرد که بررسی‌های پیش‌گفته حکایت از ناکارآمدی آن در اجرای سیاست‌ها داشت؛ اما این مشکلات می‌توانند به مدد انقلاب فناوری کنونی از میان رفته و در نتیجه اصلاح نظام حکمرانی تسهیل و تسریع شود. توسعه اقتصاد هوشمند می‌تواند کمک کند نظام حکمرانی از درون خود اصلاح و ارتقا یابد و این کار با هزینه حداقلی و در کمترین زمان ممکن صورت گیرد. علاوه بر این توسعه اقتصاد هوشمند با توجه به نقشی که فناوری‌های نوین در تحول ساختار و قواعد اقتصادی دارند نیز، بسیار بااهمیت بوده و نمی‌توان حرکت به‌سوی آن را به تعویق انداخت.

منابع

۱. بلنک مرکزی (۱۳۹۷)، متوسط قیمت خرده‌فروشی برخی از مواد خوراکی در

تهران، <https://cbi.ir/category/4397.aspx>

۲. بانک مرکزی (۱۳۹۸ الف)، گزارش تحولات معاملات بازار مسکن شهر تهران.
۳. بانک مرکزی (۱۳۹۸ ب). گزیده آمارهای اقتصادی، بخش پولی و بانکی.
۴. بانک مرکزی (۱۳۹۸ ج)، شاخص‌ها و آمارهای ماهانه اقتصادی.
۵. پژوهشکده امور اقتصادی (۱۳۹۷)، مقدمه‌ای بر اقتصاد هوشمند،
<http://www.earc.ac.ir/fa/news/139>
۶. صانعی، مهدی (۱۳۸۵)، حکمرانی خوب مفهومی نو در مدیریت دولتی، مجله تدبیر، شماره ۱۷۸.
۷. عزیزی، زهرا؛ خرسندی، مرتضی (۱۳۹۵)، بررسی اثر حکمرانی خوب بر آسیب‌پذیری اقتصادی (رهیافت بین کشوری)، سیاست‌گذاری پیشرفت اقتصادی، سال چهارم، شماره ۳ (پیاپی ۱۲).
۸. مرکز آمار ایران (۱۳۹۸ الف)، شاخص قیمت کالاها و خدمات مصرفی خانوارهای کشور سال ۱۳۹۷ هجری شمسی.
۹. مرکز آمار ایران (۱۳۹۸ ب)، شاخص قیمت تولیدکننده در ایران، سال ۱۳۹۷.
۱۰. مرکز آمار ایران (۱۳۹۸ پ)، چکیده نتایج طرح آمارگیری نیروی کار ۱۳۹۷.
۱۱. مرکز آمار ایران (۱۳۹۸ ث)، چکیده نتایج آمارگیری زراعت کشور ۱۳۹۷.
۱۲. مرکز آمار ایران (۱۳۹۸ ج)، گزارش طرح آمارگیری کشتار دام کشتارگاه‌های کشور ۱۳۹۷.
۱۳. مرکز آمار ایران (۱۳۹۸ ت)، گزارش فصلی اقتصاد ایران زمستان ۱۳۹۷.
۱۴. مرکز آمار ایران (۱۳۹۸ چ)، گزارش هزینه و درآمد خانوارهای کشور سال ۱۳۹۷.
۱۵. مرکز پژوهش‌های مجلس (۱۳۸۲)، نظریه حکمرانی خوب، توانمندسازی دولت، دفتر مطالعات اقتصادی.

۱۶. میدری، احمد؛ خیرخواهان، جعفر (۱۳۸۳)، حکمرانی خوب بنیان

توسعه، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

17. Acemoglu, D. Johnson, S. & Robinson, J. A. (2001). The colonial origins of comparative development: An empirical investigation. *American economic review*, 91(5), 1369-1401.

18. Adams, S. & Mengistu, B. (2008). Privatization, governance and economic development in developing countries. *Journal of Developing Societies*, 24(4), 415-438.

19. Dixit, A. (2009). Governance institutions and economic activity. *American economic review*, 99(1), 5-24.

20. Furubotn, E. G. & Richter, R. (2010). *Institutions and economic theory: The contribution of the new institutional economics*. University of Michigan Press.

21. Kaufmann, D. Kraay, A. & Mastruzzi, M. (2009). *Governance matters 2009: learning from over a decade of the Worldwide Governance Indicators*. The Brookings Institution, Washington, DC. Available: <http://www.brookings.edu/opinions>.

22. Mehanna, R. A. Yazbeck, Y. & Sarriddine, L. (2010). Governance and Economic Development in MENA Countries: Does Oil Affect the Presence of a Virtuous Circle? *Journal of Transnational Management*, 15(2), 117-150.

23. Ndulu, B. J. & O'Connell, S. A. (1999). Governance and growth in sub-Saharan Africa. *Journal of economic Perspectives*, 13(3), 41-66.

24. Pradhan, R. P. (2011). Good governance and human development: evidence from Indian states. *Journal of Social and Development Sciences*, 1(1), 1-8.

25. Smith, B. C. (2007). *Good governance and development*. Macmillan International Higher Education.

26. World Bank 2019. *Global Economic Prospects, June 2019: Heightened Tensions, Subdued Investment*. Washington, DC: World Bank. doi: 10.1596/978-1-4648-1398-6.

تدوین مدلی مفهومی از مهم‌ترین ویژگی‌های روان‌شناختی حاکمان دینی

دکتر عباس چهاردولی

دکتر مهدی یوسف‌وند

چکیده

در دیدگاه‌های حکومت دینی نه تنها در آن قوانین دینی اجرا می‌شود، بلکه مجریان آن یا به طور مستقیم از طرف خدا منصوب‌اند یا به اذن خاص یا عام معصوم منصوب شده‌اند. در این دیدگاه حکومت دینی شکلی از حکومت است که در آن همه امور سیاسی، اجتماعی، قضایی، اقتصادی و غیره منشاء الهی پیدا می‌کند و طبق آزمون‌های دینی تعیین تکلیف در این امور به دین واگذار می‌شود. در حکومت دینی چایی برای مردم سالاری به عنوان تعیین سرنوشت اساسی جامعه وجود ندارد. هرچند که مشارکت مردم و مشورت آن‌ها از اهمیت برخوردار است. در حکومت دینی تعیین زمامدار و زمامداران و همه قوانین از طریق متن دین تعیین می‌شود. امروزه طبق نظر اندیشمندان دینی دین اسلام بیشترین ظرفیت تحقق حکومت دینی را داراست. از این رو حکومت دینی همواره بیشتر به معنی حکومت اسلامی می‌باشد. مرتبه عملی و اجرایی حکومت دینی نسبی است؛ یعنی همیشه امکان پیاده شدن کامل آن وجود ندارد و این نقص نه از حکومت دینی، بلکه به خاطر شرایط نامناسب جامعه و عدم آمادگی کامل مردم می‌باشد. حاکم دینی که بر مردم حکومت می‌کند نه تنها از ابعاد سیاسی، فرهنگی، دینی و غیره باید مورد بررسی قرار بگیرد و دارای ویژگی‌های خاص و منحصر به فردی باشد، بلکه از دیدگاه روان‌شناسی دینی نیز، باید دارای صفات بارزی بوده که بر اساس آن‌ها بتواند عملکرد بهینه‌ای داشته باشد. در این مقاله سعی بر آن شد که برای ویژگی‌های روان‌شناختی یک حاکم دینی مدلی مفهومی ترسیم شود که بر اساس پژوهش‌های صورت گرفته، این مهم انجام شد.

کلیدواژه: مدل مفهومی، حاکم دینی، ویژگی‌های روان‌شناختی.

Developing a Conceptual Model of the Most Important Psychological Properties of Religious Rulers: A Review Study

Abstract. In the views of the Islamic Republic of Iran, religious rule is not only enforced by those religious laws, but its executors are either directly appointed by God or appointed by a special or universal permission. In this view, religious government is a form of government in which all socio-political, economic, judicial, and so forth are of divine origin and are assigned to religion by religious examination. In religion, there is no place for democracy as the basic destiny of society. However, the participation and consultation of the people is important. Religious rule determines the ruler and rulers and all the laws through the text of religion. Today, according to religious scholars, Islam has the greatest potential for religious rule, so religious rule has always meant more to the Islamic state. The practical and executive order of the religious state is relative, meaning it is not always possible to implement it completely, and this is a failure not only of religious rule but also because of the inadequate conditions of society and the complete lack of readiness of the people., Cultural, religious, etc. must be examined and have unique and unique characteristics, but also from a religious psychology point of view, they must have attributes that will enable them to perform optimally. In this paper, we attempted to draw a conceptual model for the psychological characteristics of a religious ruler based on research conducted on this issue.

Keywords: Conceptual Model, Religious Ruler, Psychological Properties.

مقدمه

در حکومت دینی تعیین زمامدار و زمامداران و همه قوانین از طریق متن دین تعیین می‌شود. امروزه طبق نظر اندیشمندان دینی، دین اسلام بیشترین ظرفیت تحقق حکومت دینی را داراست. از این رو حکومت دینی همواره بیشتر به معنی حکومت اسلامی می‌باشد. مرتبه عملی و اجرایی حکومت دینی نسبی است؛ یعنی همیشه امکان پیاده شدن کامل آن وجود ندارد و این نقص نه از حکومت دینی، بلکه به‌خاطر شرایط نامناسب جامعه و عدم آمادگی کامل مردم می‌باشد؛ نمونه بارز اجرای این شیوه حکومتی تا حد زیاد حکومت پیامبر اسلام و حکومت علی و حسن و حسین در صدر اسلام می‌باشد که به مفهوم واقعی حکومت دینی بسیار نزدیک بود و به اعتقاد شیعه، نمونه بسیار اعلای آن در زمان ظهور مهدی موعود متحقق می‌شود، هرچند که از جهات نظری اجرای صددرصد حکومت دینی از آرمان‌ها است؛ ولی حکومت معصومین تا اندازه بسیار زیاد به حکومت دینی نزدیک است.

بنابراین حکومت دینی به شیوه مصلحتی اجرا می‌شود؛ نمونه مصلحتی حکومت دینی نظام سیاسی ایران در سه‌دهه گذشته است که به‌وسیله آیت‌الله خمینی شکل گرفت این نوع حکومت مرسوم به جمهوری اسلامی ظرفیت‌های ممکن حکومت دینی را به اجرا درآورد و یکی از معیارهای حکومت دینی توجه به مصالح می‌باشد. در این صورت حکومت دینی می‌تواند به وجود آید یا ابقا پیدا کند. مصالح گاه مصالح اجتماعی است و گاه به‌خاطر ترجیح مهم و اهم است. از طرفی اسلام ناب محمدی به معنی اجرا واقعی اسلامی و پرهیز از مصالح تحمیلی است.

ویژگی‌های اصلی حاکم از دیدگاه علی (علیه‌السلام) در هشت مبحث ایمان، تقوا، ساده‌زیستی، مردمی بودن، مدیر خوب بودن، عادل و معتدل بودن، زیرک و کیس بودن، عالم و متخصص مسائل سیاسی، اجتماعی بودن و دارای تجربه و حسن شهرت سیاسی بودن، عنوان و هر کدام به اجزای جزئی‌تر، تقسیم شده است. اصلی‌ترین ویژگی حاکم اسلامی است که در قالب خصوصیات؛ مانند زهد، خداگرایی، حامی دین و تارک هوای

نفس بودن و ... متجلی می‌گردد. امام علی (علیه‌السلام) در جاهای مختلف نهج‌البلاغه به مناسبت‌های گوناگون در قالب نامه‌ها، خطبه‌ها یا حکمت‌ها این ویژگی را به بیان‌های زیبا و بلیغ عنوان نموده‌اند؛ به‌طور مثال در مورد اینکه حاکم اسلامی پاسدار خدا و ارزش‌های او در روی زمین می‌باشد؛ می‌فرماید: حاکم اسلامی پاسبان خدا در زمین اوست. هر کدام از ما عضوی به‌طور کامل منحصربه‌فرد در تابلوی خلقت هستیم. هر یک از ما حرفی برای گفتن دارد و وجودش تکمیل‌کننده بخش مهمی از این جهان است. پس باید تلاش کنیم که خودِ خودمان باشیم. لازم نیست به عبارت خودمانی فیلم بازی کنیم و دروغ بگوییم.

به‌عنوان حاکم دینی نیز، ارتباطاتی حقیقی با دیگران و نه صرفاً به‌خاطر بهره‌مندی از آن‌ها باعث می‌شود تا فردی دوست‌داشتنی و شاخص باشید. حاکم دینی محترم و دوست‌داشتنی، ارتباطاتی واقعی با دیگران برقرار می‌کند و این ارتباط به‌طور قطع، بر عملکرد گروه نیز، اثرگذار است.

مثبت‌نگری و انرژی خوب

برای کسب نتایج خوب و عالی باید بتوانید، مثبت‌نگری و خوش‌بینی را در اعمال و حرف‌هایتان جاری کنید. در مسیر رسیدن به اهدافتان، همیشه فراز و نشیب‌هایی وجود دارد که تنها با انرژی مثبت می‌توان آن‌ها را پشت سر گذاشت. البته لازمه توانمندی برای مواجهه با مشکلات مختلف، غلبه بر ترس‌ها و اعتقاد به شدنی و ممکن ساختن آرزوها و اهداف است.

بخشندگی

به‌عنوان حاکم دینی برجسته باید به دنبال ارائه بهترین‌ها از سوی خود باشید. اگر بخشنده باشیم و در ابراز توانایی‌ها و کمک کردن به دیگران بی‌چشمداشت عمل کنیم، خودمان هم زودتر و بهتر رشد خواهیم کرد و به موفقیت خواهیم رسید.

پشتکار

برای دست یافتن به موفقیت، تلاش و پشتکار لازم است. این جمله به‌طور کامل کلیشه‌ای و تکراری است؛ اما صددرصد واقعی و درست است. تفاوت حاکم دینی برجسته با سایرین به‌طور دقیق در همین ویژگی است. حاکم دینی بزرگ دست از کار نمی‌کشد و با وجود تمام دشواری‌ها، مسیر را تا انتها ادامه می‌دهند. پس پشتکار را به‌عنوان بخشی لاینفک از موفقیت همیشه در ذهن داشته باشید.

پیشی درست

باید روشنگری را در تصمیمات و فعالیت‌های خود به کار بگیرید. این توانایی تا حد زیادی شخصی است؛ اما با تمرین می‌توان به آن دست یافت. باید بتوانید امورات و مسائل مهم را با روشنگری اولویت‌بندی کنید. بینش شما باعث می‌شود مسیر پیش روی‌تان مشخص بشود.

توانمندسازی

موفق‌ترین گروه‌ها، لزوماً گروه‌هایی نیستند که بهترین و بااستعدادترین اعضا را دارند. بهترین گروه‌ها، گروه‌هایی هستند که با در نظر گرفتن استعدادها، توانایی‌ها و اعتماد به یکدیگر رو به جلو حرکت می‌کنند. حاکم دینی خوب باید به توانمند شدن خود و پیروانش توجه کند. ایجاد احساس مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی درباره اختیارات افراد بسیار مهم است. واگذاری مسئولیت به دیگران در ظاهر شاید کار ساده‌ای به نظر برسد؛ اما در حقیقت این‌طور نیست. فقط حاکم دینی برجسته قادر به مدیریت درست این مسئله هستند. حاکمان دینی که می‌دانند چگونه به دیگران مسئولیت واگذار کنند و با این کار، استعدادها و ظرفیت‌هایشان را شکوفا سازند.

ارتباطات

اگر افراد شما به درستی انتظاراتان را برآورده نمی‌کنند، این مشکل به‌طور دقیق، به‌خاطر نوع ارتباطات شما با آن‌ها است. باید بتوانید انتظارات خود را با برقراری ارتباطاتی دائمی و درست به دیگران منتقل کنید. یادتان باشد که ارتباطات، ساختاری دوسویه دارد؛ یعنی هم شما بلید نظرات و انتظارات خود را به طرف مقابل منتقل کنید و هم او بلید امکان انتقال

این موارد را به شما داشته باشد. به همین دلیل داشتن همراهانی باهوش و مسئول در حاکم دینی کمک بزرگی برایتان خواهد بود.

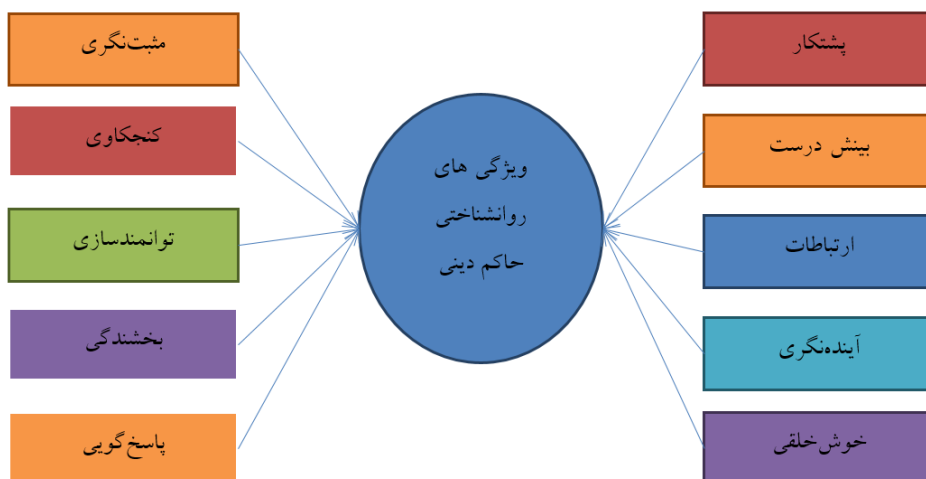
پاسخگویی

برای موفقیت و ایجاد اعتبار باید پاسخگو باشید و پای کارهایی که می‌کنید و اشتباهاتی که رخ می‌دهد، بایستید. شانه خالی کردن و دلیل تراشی همیشه راحت‌تر از ایستادگی شجاعانه به نظر می‌رسد؛ اما واقعیت چیز دیگری است. اگر بتوانید به اشتباهاتتان اعتراف کنید، فرد و حاکم دینی استثنایی و موفق خواهید بود و امکان رفع مشکلی که باعث ایجاد آن شده‌اید نیز، بیشتر وجود خواهد داشت.

کنجکاوی

وظیفه شما به‌عنوان حاکم دینی این است که تونایی‌ها و نقاط قوت تمام افراد را بشناسید. البته کمی طول می‌کشد؛ ولی نتیجه مقبولی به همراه خواهد داشت. باید بدانید که گروه شما همه پاسخ‌ها و توانایی‌ها را در آستین ندارد. اگر فکر کنید که همه چیز در اختیار گروه شما است و لازم نیست کنجکاوی به خرج بدهید و ناشناخته‌ها و ظرفیت‌ها و فرصت‌های مستتر را شناسایی کنید، آسیب خواهید دید.^۱

۱. بصیری، محمدعلی (۱۳۸۶)، ویژگی‌های حاکم در سیره نظری و عملی امام علی (ع)، مجله هنر دینی، شماره ۹، بهار ۸۶، صص ۱۱۵-۱۰۰.



نتیجه‌گیری:

نتیجه کلی که از این بحث به دست می‌آید اینکه بهترین حاکم، امام معصوم (علیه‌السلام) است که ویژگی‌های او از طریق خدا برای او پدید آمده و با ارتباط دائم با آن منبع، به بهترین وجه می‌تواند به اداره حکومت اقدام نماید؛ ولی در زمان غیبت امام (علیه‌السلام) فردی می‌تواند جانشین او در این منصب گردد که بیشترین ویژگی‌های امام معصوم در او تجلی عملی یافته باشد؛ از قبیل ایمان و تقوا (که در مباحث زهد، خداگرایی، توجه به مرگ، معاد و قیامت و حمایت از دین آشکار می‌شود)، ساده‌زیستی (که در پرهیز از دنیا، هوا، اسراف، رفاه و سرمایه‌داری مطرح است)، مردمی بودن (که در مباحثی مثل بین مردم بودن، خوش‌بینی به مردم، فروتنی و تواضع نسبت به آنان مطرح می‌گردد)، مدیر خوب بودن (که در توجه به ضرورت‌های سیاسی، اجتماعی، آبادانی شهرها و انتخاب مشاوران و همکاران خوب بحث شده است)، عادل و معتدل بودن (که در اعتدال و میانه‌روی حاکم، دوری از خشم و غضب و نکوهش ظلم و حمایت از عدل مطرح است)، زیرک و کیس بودن (که در خصوصیات؛ مانند پرهیز از سستی و غفلت، احتیاط در پخش اخبار و اسرار و رازداری عنوان شده است)، عالم و متخصص بودن (که در علم به تاریخ گذشته و عبرت از آن و دنیاشناسی و مردم‌شناسی

بحث شده است) و در نهایت دارای تجربه و حسن شهرت سیاسی بودن (که تحت عنوان پرهیز از کار ناشایست، نداشتن سوء شهرت عملی و انجام اعمال نیک بحث گردیده است) مجموع این ویژگی‌ها از دید امام علی (علیه‌السلام) عمده‌ترین صفات برای حاکم است. گرچه شاید بتوان ویژگی‌های دیگری از میان مجموعه مباحث و عملکرد ایشان به آن‌ها افزود که به دلیل محدودیت مبحث، بیش از این، مجال گسترش آن نبوده است.^۱

منابع

- ۱- نهج البلاغه، (۱۳۹۷) ترجمه محمد دشتی، انتشارات مشرقین، قم، حکمت ۳۳۲، ص ۷۰۹.
- ۲- بصیری، محمدعلی (۱۳۸۶)، ویژگی‌های حاکم در سیره نظری و عملی امام علی (ع)، مجله هنر دینی، شماره ۹، بهار ۸۶، صص ۱۱۵-۱۰۰.
- ۳- فهرست، (۲۰۱۴)، ترجمه، سید محمدی (۱۳۹۵)، روان‌شناسی شخصیت، انتشارات دوران، تهران.

۱. فهرست، (۲۰۱۴)، ترجمه، سید محمدی (۱۳۹۵)، روان‌شناسی شخصیت، انتشارات دوران، تهران.

رہیافت اسلامی قدرت نرم با تأکید بر قرآن و سیرہ معصومین

علی علیزادہ

چکیده

بحث قدرت نرم یکی از موضوعات جدید در محافل آکادمیک و عرصه نظام بین‌الملل است که برای نخستین بار توسط جوزف نای مطرح گردیده است. قدرت نرم به جلوه‌ای از قدرت اشاره دارد که هدف آن ترغیب و تشویق دیگران به سمت آن چیزی که ما به دنبال آن هستیم؛ به عبارتی قدرت نرم در تقابل با قدرت سخت‌افزاری قرار دارد که اجبار و زور را در مرکز توجه خود قرار می‌دهد. علی‌رغم تأکید نای و سایر متفکرین غربی روابط بین‌الملل بر قدرت نرم‌افزاری باید بیان داشت که این نگرش مبتنی بر اصول و مبانی خاصی بوده و جنبه‌ای به‌طور کامل مادی و اثبات‌گرایی‌نانه دارد. این مسئله ما را متوجه رهیافت اسلامی نسبت به قدرت نرم می‌کند که نگرشی الهی و معنوی را از مسئله قدرت ارائه داده و صرفاً آن را به جهان مادی تقلیل نمی‌دهد. با توجه به اهمیت این مسئله است که پژوهش حاضر در تلاش است که رهیافت اسلامی از قدرت نرم را با تأکید بر قرآن و نصوص دینی تشریح نموده و مبانی و اصول آن را استخراج نماید.

کلیدواژه: قدرت نرم، رهیافت غربی، رهیافت اسلامی، نصوص دینی.

مقدمه

قدرت نرم^۱ در رهیافت غربی و رهیافت ایرانی-اسلامی دارای دو ماهیت متفاوت است. قدرت نرم در نزد مکاتب غربی جنبه‌ای مادی و این دنیایی دارد و اغلب مسئله قدرت در آن به تجلیات این جهان تقلیل می‌یابد. این نگرش خاص از قدرت اغلب به‌خاطر تسلط علم اثباتی بر جامعه علمی غرب است که تمرکز را بر مشاهدات عینی قرار می‌دهد و هر آنچه که خارج از محدوده عقل و تجربه بشر قرار نداشته باشد را فاقد ارزش شناختی می‌داند. بر این اساس در نزد متفکرین غربی قدرت اغلب در اختیار دولت قرار می‌گیرد تا از طریق آن نیازهای مادی شهروندان را تأمین کند و بنابراین سعادت اخروی بشری مدنظر دولت نیست. رهیافت ایرانی-اسلامی به قدرت نرم در نقطه‌مقابل این نگرش قرار دارد و نه تنها قدرت را به جنبه این جهانی و مادی آن فرو نمی‌کاهد، بلکه معتقد است که سرچشمه قدرت را باید در عالم ماورا و خداوند جستجو نمود؛ در واقع قدرت انسان بر روی زمین تجلی و نمود قدرت خداوند است و قدرت انسان در طول و نه عرض قدرت خدا قرار دارد. رهیافت ایرانی-اسلامی با چنین نگرشی قدرت را نه صرفاً یک هدف و غایت، بلکه یک وسیله جهت دستیابی به اهداف والاتر انسانی در نظر می‌گیرد. رهبران انقلاب اسلامی ایران به‌طور دقیق چنین نگرشی از قدرت را در نظام سیاسی خود بسط داده‌اند. این نگرش از دیدگاه ولایت فقیه امام خمینی برآمده است که قدرت را نه صرفاً یک ابزار و منبع مادی جهت تحقق نیازهای این دنیایی، بلکه ابزاری می‌داند که انسان از طریق آن می‌تواند به خواسته‌های اخروی خود برسد. با توجه به اهمیت این مسئله نویسنده در این پژوهش تلاش دارد تا رهیافت اسلامی از قدرت نرم را بر اساس نصوص دین تشریح نموده و مبانی و اصول آن را استخراج نماید. بدین‌منظور ما ابتدا به بررسی مفهوم قدرت می‌پردازیم و تعاریف مختلفی که در این زمینه ارائه شده است را تشریح می‌نماییم. پس از آن ضمن بررسی قدرت نرم از منظر نای^۲ به‌عنوان متفکر غربی به بررسی نگرش اسلامی نسبت به

1. Soft Power.

2. Joseph Nye.

قدرت نرم می‌پردازیم و مبانی و اصول اسلامی نسبت به قدرت نرم را استخراج می‌نماییم. روش این پژوهش روش توصیفی-تحلیلی است و نویسنده در پی این است که از این طریق رهیافت اسلامی و مبانی قدرت نرم اسلامی را استخراج و تشریح نماید.

چارچوب مفهومی

معنا و مفهوم قدرت

مفهوم قدرت^۱ یکی از اساسی‌ترین و در عین حال پیچیده‌ترین مفاهیم علوم اجتماعی و انسانی است که دانشمندان حوزه‌های مختلف بندرت پیرامون ماهیت، چارچوب و تعریف آن به توافق رسیده‌اند. پژوهشگران سیاسی بسته به ایدئولوژی و جهان‌بینی (مکتب فکری) خود تعاریف گوناگون و برداشت‌های مختلفی از قدرت ارائه کرده‌اند. قدرت از جهاتی؛ مانند آب و هواست، همه به آن مربوط هستند؛ اما فقط عده‌ای کمی آن را می‌فهمند (نای، ۱۳۸۷ ه.ش، ۳۷). قدرت واژه‌ای است که در تمامی سطوح زندگی اجتماعی انسان‌ها رخنه کرده و به نوعی همگان با آن سروکار دارند. همه افراد در خانواده، محل کار، اجتماع و ... به نوعی صاحب قدرت هستند و آن را به کار می‌گیرند. تنها اهداف، ابزار و نوع و روش به‌کارگیری آن متفاوت است. با توجه به اجتماعی زندگی کردن انسان‌ها، قدرت متکی به قانون ملموس‌ترین نوع آن محسوب می‌شود. در سطوح بین‌المللی نیز، قدرت و اقتدار به شکلی دیگر مطرح است؛ قدرت اقتصادی، قدرت نظامی، قدرت سیاسی و ... اصطلاحاتی است که در رابطه با قدرت در نوشته‌ها و رسانه‌ها همیشه برای ما بیان می‌شوند. نکته‌ای که بیان آن در این رابطه ضروری است این است که نقش قدرت در سیاست داخلی متفاوت از اثر آن در سیاست و روابط بین‌المللی است. در جامعه ملی (سطح داخلی) قدرت بر اساس مکانیزم تفویض اختیار از سوی شهروندان، منحصراً در اختیار دولت حاکم است؛ در حالی که حدود و ثغور قدرت در حوزه‌ی بین‌المللی در هاله‌ای از ابهام قرار دارد و با وجود سازمان‌های متعدد و قوانین عرفی و مدون موجود، هیئت حاکمه‌ای؛ همانند جامعه ملی در آن وجود ندارد. از طرف دیگر باید گفت: میل به قدرت در انسان حدودی نمی‌شناسد؛ زیرا

1. Power.

برخلاف سایر موجودات زنده، آدمی قدرت را نه تنها برای بقای و استمرار حیات طلب می‌کند، بلکه هنگامی که به حد کفایت از آن برای ادامه حضور در صحنه زندگی دست یافت و خاطرش از بابت نیازهای اولیه؛ مانند خوراک و خواب و اطفای غرایز طبیعی راحت شد آنگاه به فکر مدارج بالاتر از تأمین خواسته‌ها؛ مانند کسب حیثیت، مقام، نفوذ، ایجاد سلطه و ... می‌افتد (کاظمی، ۱۳۶۹ ه.ش، ۱۵). در همین رابطه؛ کشورها برای حفظ موجودیت، امنیت و رفاه خود و نیز، مقابله با تهدیدات خارجی ناگزیرند سیاست‌ها و برنامه‌هایی را در جهت افزایش توانمندی و قدرت ملی خود به کار گیرند؛ بنابراین می‌توان گفت: قدرت اساساً به توان و استعداد انسان برای انجام کاری که مطلوب اوست اطلاق می‌شود و در واقع قدرت عبارت است از: «توانایی و استعداد فرد برای انجام کار و اعمال اراده بر افراد دیگر به منظور ایجاد رفتار مطلوب» (حافظ‌نیا، ۱۳۸۶ ه.ش، ۱۵). در حوزه‌ی دولتی این نوع نگرش نسبت به قدرت در گفته مشهور ماکس وبر آمده است که معتقد است: «دولت؛ یعنی حق انحصاری استفاده مشروع از قدرت فیزیکی در داخل سرزمین مشخص» (نوریان، ۱۳۸۸ ه.ش، ۲۳۵-۲۳۱). فرهنگ لغت وبستر در تعریف قدرت می‌نویسد: «توانایی مجبور کردن برای فرمان‌برداری، ظرفیت و یا توانایی انجام و تولید یک نتیجه». قدرت؛ یعنی «اقتدار و اختیار تجویز» و نیز، «توانایی اعمال اراده و کاربرد نیروی جبری» (حافظ‌نیا، ۱۳۸۶ ه.ش، ۱۵). فرهنگ آکسفورد نیز، تعاریف زیر را در مورد قدرت ارائه داده است: «توانایی انسان برای انجام کاری یا عملی»، «کنترل بر روی دیگران»، یا «توانایی فرد، گروه، کشور یا دولتی برای نفوذ و اثرگذاری زیاد» (حافظ‌نیا، ۱۳۸۶ ه.ش، ۳۴ و Cowie, 1989, 970). والتر جونز^۱ در کتاب منطق روابط بین‌الملل قدرت را: «توانایی یک بازیگر صحنه بین‌المللی در استفاده از منابع محسوس و نامحسوس و امکانات برای تحت تأثیر قرار دادن نتایج رویدادهای بین‌المللی در جهت خواسته‌های شخصی» می‌داند (جونز، ۱۳۸۶ ه.ش، ۳). قدرت: «انگیزه یا پدیده‌ای سیاسی است که از نیروی «اراده» یا «خواست» درونی انسان و توان عملی ساختن و به نتیجه رساندن آن ناشی می‌شود» (مجتهدزاده، ۱۳۸۱

1. Walter B Jones.

ه.ش: ۱۲۱). مارتین گلاسنر از جغرافی دانان سیاسی معاصر، قدرت را عبارت از: «عواملی می‌داند که یک بازیگر را قادر می‌سازد تا رفتار بازیگران دیگر را در راستای منافع و اولویت‌هایی که مورد نظرشان می‌باشد، تحت تأثیر قرار دهد. بر این اساس بازیگران می‌توانند حکومت‌ها، ملت‌ها، کشورها و سایر گروه‌ها را در جهت انجام اقدامی مشخص و یا جلوگیری از انجام آن تحت تأثیر قرار دهند» (Glassner & Fahrer, 2004, 261). هانس مورگنتا^۱ از پایه‌گذاران مکتب رئالیسم در روابط بین‌الملل، قدرت را: «تولنایی انسان بر اذهان و اعمال دیگران» می‌داند (Morgenthau, 1994, 80). پاتریک سولیان^۲ درباره قدرت می‌نویسد: «قدرت چیزی است که یک فرد یا گروهی از مردم را قادر می‌سازد که اقدامی درباره دیگران انجام دهند». قدرت یک مفهوم تجربیدی است برای ابزار و وسایلی که ما به‌وسیله آن‌ها کنترلی را بر رفتار هم‌قطاران خود اعمال می‌کنیم. قدرت همچنین از طریق نیروی انتظامی، دیپلماسی، مهارت و زرنگی در روابط اقتصادی، گردآوری و کاربرد اطلاعات و نیز پخش ایده‌ها و نظرات اعمال می‌گردد (همان به نقل از Osulivan, 1986, 77). رابرت دال^۳ قدرت را به این صورت تعریف می‌کند: «A وادار می‌کند B را به انجام کاری که در صورت نبود آن B آن را انجام نمی‌داد» (Berenskoetter, 2007, 1-4).

چیستی قدرت نرم

بسیاری از تحلیل‌های موجود در خصوص قدرت نرم (و در ایران) به نوعی از دل رهیافت «نای» برمی‌خیزند. به گفته نای: «قدرت نرم توانایی به دست آوردن خواسته‌ی شما از طریق جذابیت است نه به‌واسطه زور یا پول»؛ در واقع توانایی به دست آوردن نتایج مطلوب است؛ زیرا دیگران نیز آنچه را شما می‌خواهید، می‌خواهند (لی، ۱۳۹۰ ه.ش، ۳۵). او همچنین عقیده دارد، توانایی برای تأثیر گذاشتن بر آنچه کشورهای دیگر می‌خواهند باید با منابع ملموس قدرت؛ از قبیل فرهنگ، ایدئولوژی و نهادها همراه شود. سپس تأکید می‌کند که قدرت نرم یک کشور سه منبع اصلی دارد: فرهنگ (در مکانی که برای دیگران جذابیت

1. Martin Glassner.
2. Patrick Sullivan.
3. Robert A Dahl.

دارد)، ارزش‌های سیاسی زمانی که در داخل و خارج به این ارزش‌ها وفادار هستید و بر اساس آن عمل می‌کنید و سیاست خارجی (زمانی که مشروع تلقی می‌شوند و دارای اقتدار اخلاقی هستند) (Nye, 2004, 11). نای تمایز روشنی میان چگونگی استفاده از قدرت نرم و سخت^۱ قائل می‌شود. قدرت سخت در اعمال تهدید، اجبار، مجازات، پرداخت پول و تشویق تجلی می‌یابد؛ در حالی که قدرت نرم در جذابیت، اقناع‌گرایی و پذیرفتن نشان داده می‌شود. قدرت نرم تا جای ممکن برای همگان قابل ترجیح است. «وقتی می‌توانی دیگران را وادار کنی ایده‌آل‌های شما را تحسین کنند و آنچه را که تو می‌خواهی، بخواهند آن‌وقت مجبور نیستی هویج و چماق زیادی را صرف کنی تا آن‌ها را به مسیر خود بیاوری» (لی، ۱۳۹۰ ه.ش، ۳۵). نای قدرت سخت را از قدرت نرم جدا می‌کند، هرچند شاید بتوان قدرت سخت را جزئی از نرم دانست؛ چرا که قدرت سخت نیز، می‌تواند در شرایط مشخص جذابیت، گیرایی و جلب نظر سایرین را به دنبال داشته باشد و یا منابع سستی قدرت سخت می‌توانند منبعی برای قدرت نرم باشند؛ برای مثال: زمانی که بتوان از این منابع برای فعالیت‌هایی؛ چون حفظ حقوق بین‌المللی یا اهداف بشردوستانه؛ از قبیل کمک‌های اضطراری در حوادث و بلایای مختلف استفاده کرد (استفاده از ناوشکن‌های ج.ا. ایران برای رفع فجایع دزدان دریایی سومالی نمونه‌ای از این دست می‌باشد). شاید بتوان با کمک «رهیافت رفتاری» چستی قدرت نرم را بهتر بیان کرد. رهیافت استفاده نرم از قدرت نرم نیز، یکی از مباحث اساسی این حوزه است. این رهیافت بر این نکته اذعان دارد که منابع قدرت چگونه مورد استفاده قرار می‌گیرند (اعم از اینکه آن‌ها را منابع سخت یا نرم قدرت بدانیم)؛ به عبارت دیگر: قدرت نرم بر استفاده نرم از قدرت و منابع آن تأکید می‌کند تا بتواند جذابیت، اقناع و پذیرش یک بازیگر یا رفتار را توسط سایرین افزایش دهد. اگر بازیگری (کشوری) برای رفاه، آسایش و رضایت اجتماعی، اقتصادی و ... اتباع خویش از منابع متعدد فرهنگی، اقتصادی و سیاسی قدرت به‌نحو مطلوب و مناسب استفاده کند، نه تنها در داخل، بلکه پذیرش دیگر کشورها را به دنبال خواهد داشت. یا اگر کشوری در روابط

1. Hard Power.

خویش با کشورهای دیگر از منابع قدرتش از یک رهیافت (استراتژی) سنجیده، محتاطانه و عاقلانه استفاده کند و نقش مهمی در تأمین کالاهای عمومی همگانی ایفا نماید، مسلماً احترام، دوستی و روابط متقابل مثبت کشورهای دیگر را به همراه خواهد داشت. مشاهده قدرت نرم از این دریچه که چگونه کشوری قدرتمند از توانمندی‌های خود استفاده می‌کند و صرفاً بر منابع قدرت تمرکز نمی‌نماید؛ به ما نشان می‌دهد که صرفاً در اختیار داشتن برخی مؤلفه‌ها نمی‌توانند تولید قدرت نرم نمایند؛ به عنوان مثال در مقوله مؤلفه‌های فرهنگی، ممکن است برخی جنبه‌ها در یک فرهنگ و جامعه خاص یا یک گروه اجتماعی خاص، طبیعی، مناسب و قابل پذیرش به نظر برسد؛ ولی برای سایر جوامع قابل پذیرش نباشد. قدرت نرم که توسط نای مطرح و به وسیله بسیاری از متفکرین روابط بین‌الملل مورد حمایت قرار گرفته است اگرچه بر ابعاد جذب‌شوندگی و اقناع‌کنندگی تأکید دارد؛ اما با این حال این دیدگاه نیز مبتنی بر رویکرد اثباتی و مادی است و قدرت را در راستای اهداف خاصی طلب می‌کند. این در حالی است که رهیافت اسلامی یک نگرش به‌طور کامل متفاوت به قدرت نرم دارد. در ادامه بحث به بررسی قدرت نرم از منظر اسلام می‌پردازیم.

قدرت نرم در شریعت اسلام (با تأکید بر قرآن و سیره معصومین)

در اسلام قدرت، دارای جلوه‌ای به‌طور کامل متفاوت است و قدرت در درجه نخست از ذات اقدس باری تعالی نشأت می‌گیرد و از این طریق توسط انسان‌ها بر روی زمین اعمال می‌شود و اهداف خاصی را نیز، به دنبال دارد. خداوند سبحان به دو روش کلی به اعمال قدرت می‌پردازد، قدرت تکوینی و تشریحی. قدرت تکوینی خداوند تمامی عرصه‌های هستی و آفرینش انسان را در برمی‌گیرد. این قدرت جنبه جبری و قهری دارد. اعمال قدرت تشریحی بر اساس اختیار و آزادی انسان است؛ بنابراین حاکمیت خود را از طریق دین و شریعت اعمال نموده است به این معنی که با ارسال پیامبران و انزال کتب آسمانی، طریقه زیستن و سعادت را به انسان آموخته و تبعیت از غیر را شرک دانسته است. در عین حال انسان را آزاد آفریده و بر سرنوشت خویش حاکم کرده است و پذیرش دین‌داری مبتنی بر اراده و خواست انسان‌هاست و به طریق اولی، هیچ انسانی نیز حق اعمال قدرت بر دیگران

را ندارد؛ بنابراین دین؛ یعنی شیوهی رفتار صحیح انسان آن‌گونه که خدا می‌خواهد. دین جزو نهاد بشر و خواسته‌های فطری و عاطفی اوست. بنیاد اندیشه اسلامی بر توحید قرار گرفته است و بر همین اساس سایر موضوعات نیز از این اصل متأثر می‌باشند. بر همین مبنا در اندیشه‌های توحیدی، دین دارای اصالت است. از نظر اسلام، هدف نهایی انسان تقرب به خدا است؛ چرا که سعادت دنیوی و اخروی در گرو آن است (افتخاری و همکاران، ۱۳۸۹ ه.ش، ۱۹۱). اعتقاد به وجود و یگانگی خدا، عامل اصلی حرکت در جهان‌بینی اسلامی است. با نگرش توحیدی است که انسان‌ها نسبت به هم متعهد شده و آن‌ها را از پوچ‌گرایی می‌رهلند؛ زیرا دین در چارچوب نظام آفرینش بر مبنای عدل و حق برپا شده است. اسلام به‌عنوان مکتب منادی نگرش توحیدی نسبت به تمامی هستی مطرح است؛ مکتبی که ویژگی بارز آن فهم و مدیریت حیات بر بنیاد اداره شارع مقدس اسلام (خداوند یکتا) است. در اسلام، جامعیت و کمال دین، وحدت دیانت و سیاست، پاسخگویی دین به مسائل دنیوی و اخروی و بالاخره محوریت شأن هدایتی آموزه‌های دینی در همه اعصار و ادوار تاریخی پذیرفته شده است (افتخاری، ۱۳۹۱ ه.ش، ۳۱).

اسلام به‌عنوان دینی توحیدی که دارای شمولیت جهانی است در تبیین، تعریف و ارائه مفاهیم مختلف تنها به گزاره‌های مادی آن‌ها بسنده نکرده است. نگاه فrazمینی اسلام و وجود گزاره‌هایی؛ همچون سعادت، هدایت، مشروعیت الهی، غایت الهی، کرامت انسانی و ... در پارادایم‌های فکری و آثار اندیشمندان اسلامی باعث شده است تا تعاریفی که از مفاهیم سیاسی ارائه می‌کنند با تعاریفی که از سوی متفکران غربی پیرامون این مفاهیم ارائه شده است تفاوت و گاه تعارض وجود داشته باشد. در اندیشه اسلامی و قرآنی، جهان از لحاظ وجود شناختی، جهانی خدا مرکز است و هیچ قدرت فی‌نفسه و بالذات دیگری جز خدا در عالم را به رسمیت نمی‌شناسد و انتشار اقتدار را از رأس به ذیل می‌داند (صالحی و همکار، ۱۳۹۲ ه.ش، ۱۳۱). در حالی که اندیشه اسلامی منشأ قدرت را از ذات باری تعالی می‌داند و قدرت‌های دیگر را در عرض قدرت خداوند در نظر می‌گیرد؛ در اندیشه غربی منشأ مشروعیت قدرت و قانون را چیزی جز اراده مردم نمی‌دانند و منشأ قدرت را در

زمینه‌های مادی؛ یعنی عوامل اجتماعی می‌بینند. ناگفته نماند نقش خواست و اراده مردم در نگاه اندیشمندان اسلامی نقشی فعلیت‌بخش است؛ به این مفهوم که تا خواست مردم نباشد، دارنده قدرت (اگرچه دارای مشروعیت الهی باشد) از اعمال آن محروم است. کاربست قدرت در اندیشه اسلامی وظیفه‌گرا و متصل است؛ به این مفهوم که تلاش برای کسب و اعمال قدرت توجیه و ارزش ذاتی ندارد؛ بلکه در راستای وظیفه مسلمانان برای برپایی حکومت اسلامی و انجام اهداف الهی است. همچنین این وظیفه‌گرایی در کاربست مفهوم قدرت در نگاه اسلامی از مفهوم اتصال به قدرت الهی برخوردار است. در رهیافت غربی اگرچه اصلت قدرت موضوع نقدهای جدی قرار گرفته است و در نهایت گونه‌های تعدیل‌شده قدرت امکان ظهور یافته‌اند که قدرت نرم از جدیدترین نوع آن است؛ اما همین قدرت نرم نیز، در مواجهه با آموزه‌های دینی، رویکردی ابزارگرایی به دین اتخاذ کرده و نتیجه ارزش‌های دینی را اگرچه نفی نمی‌کند، در مقابل ارزش ابزاری برای آن قائل است؛ اما در رهیافت اسلامی، اعتبار و اعتلای انسان به عبودیت مربوط است و مقام انسان در عبدالهی می‌باشد (صالحی و همکاران، ۱۳۹۲ ه.ش، ۱۳۴).

در زمینه هستی‌شناسی، رهیافت اسلام بر سه اصل توحید، نبوت و معاد (هدایت) متکی است. بر این اساس جهان هستی مخلوق خدای یگانه است و خداوند دارای صفاتی؛ از جمله خالقیت و ربوبیت است. در رهیافت غربی، اعتقاد به ماتریالیسم به معنای نادیده انگاشتن بعد الهی جهان هستی است. در حوزه معرفت‌شناسی، ملاک و معیار شناخت، درک و فهم حقیقت و محک درستی و نادرستی گزینه‌ها با منابع سه‌گانه وحی (محک و ملاک اصلی)، عقل و تجربه است که قرآن، حدیث، سنت و اجماع در این زمره‌اند. در حوزه انسان‌شناسی نیز، مفاهیمی چون کرامت، هدایت، سعادت و ... مطرح می‌شوند؛ به گونه‌ای که در زمره اهداف اصلی این منظومه محسوب می‌شوند. این نوع نگرش به انسان موجب می‌شود زاویه دید رهیافت اسلامی به‌مثابه مجموعه‌ای از جوامع بشری تلق شده و انسان یکی از محورهای اصلی نظریه‌پردازی در این زمینه محسوب شود (صالحی و همکاران، ۱۳۹۲ ه.ش، ۱۳۴). به این ترتیب، توجه به ابعاد مادی و معنوی قدرت، وجود حوزه‌های

متعدد قدرت که قدرت نرم و حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و ... در این حوزه گنجانده می‌شوند؛ منشأ الهی-انسانی قدرت، هدف متعالی از کسب قدرت و غایت الهی قدرت در رویکرد اسلامی مشخص و از موارد ایجابی قدرت در اسلام می‌باشند. در ادامه بحث با اشاره به قرآن و سیره معصومین بیان می‌داریم که چگونه قدرت نرم در اسلام جنبه‌ای متفاوت از قدرت نرم در مکاتب غربی دارد.

قرآن

عامل قدرت در قرآن در دو سطح قابل بررسی است: رابطه انسان با خدا و رابطه انسان با دیگری.

رابطه انسان با خدا: در این سطح خداوند برخوردار از حق تأثیرگذاری بر انسان و تحمیل اراده بر وی شناخته می‌شود. به دیگر سخن، خداوند برخوردار از تمامی قدرت در مقایسه با دیگر افراد و موجودات معرفی می‌شود. «بعضی از مردم، غیر از خداوند برای خود دوست انتخاب می‌کنند و آن‌ها را همچون خدا دوست می‌دارند؛ اما آن‌ها که ایمان دارند، عشقشان به خدا بیشتر است و آن‌ها که ستم کردند هنگامی که عذاب الهی را مشاهده کنند، خواهند دانست که تمام قدرت، از آن خداست و خدا دارای مجازات شدید است» (بقره/ ۱۶۵). در این آیه، تمامی قدرت از آن خداوند دانسته می‌شود و نشانه آن در روز قیامت آشکار می‌شود چرا که در آن زمان همگان به‌وضوح ناتوانی خود و دیگران را در برابر خداوند مشاهده می‌کنند. بر این اساس، خداوند از چنان تولنایی تأثیرگذاری بر بندگانش برخوردار است که هیچ‌هانعی نمی‌تولند جلوی آن را بگیرد و در نتیجه می‌توان خداوند را صاحب چنان قدرتی دانست که هیچ مانع قدرتی در برابر او وجود ندارد. در قرآن کریم همچنین پس از اشاره به قدرت و توان تأثیرگذاری حضرت یوسف (ع) می‌فرماید: «و این‌گونه ما به یوسف در سرزمین (مصر) تمکن و قدرت دادیم که هر جا می‌خواست در آن منزل می‌گزید. ما رحمت خود را هرکس بخواهیم می‌بخشیم و پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کنیم» (یوسف/ ۵۶). با توجه به مباحث فوق می‌توان؛ این‌گونه نتیجه گرفت که قدرت در دنیا به‌مثابه منبع نخست مفهوم قدرت، باید برخوردار از شرایطی باشد

که خداوند به‌عنوان تنها منشأ قدرت اراده کرده است و به عبارتی خداوند تنها دارنده و عامل قدرت است و انسان هیچ‌گونه قدرتی در برابر خداوند ندارد.

رابطه انسان و دیگران: خداوند در سطح رابطه انسان و دیگران، قدرت را برای برخی از افراد به رسمیت می‌شناسد و به آنان توانایی تأثیرگذاری بر دیگران را می‌بخشد. در زبان قرآن از این توانایی تأثیرگذاری بر دیگران، به «ملک» تعبیر شده است: «بگو، بارالها مالک حکومت‌ها. به هرکس بخواهی حکومت (قدرت) می‌بخشی و از هرکس بخواهی، حکومت را می‌گیری، هرکس را بخواهی عزت می‌دهی و هر که را بخواهی خوار می‌کنی، تمام خوبی‌ها به دست توست، تو بر هر چیز قادری» (آل عمران/۲۶). بر اساس این آیه، اصل اولیه در رابطه انسان با دیگران، قدرت یافتن برخی افراد از سوی خداوند است. خداوند مالک قدرت و حکومت دانسته شده و بر هرکس بخواهد آن را می‌بخشد. در آیات دیگری از مفهوم امامت برای نشان دادن روابط انسان در رابطه با قدرت آمده است: «و هنگامی که خداوند ابراهیم را با وسایل گوناگونی آزمود و او به خوبی از عهده این آزمایش‌ها برآمد. خداوند به او فرمود: من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم. ابراهیم گفت: از دودمان من (نیز امامانی قرار ده). خداوند فرمود: پیمان من به ستمکاران نمی‌رسد» (بقره/۱۲۴). در قرآن بعد از بحث «علم» که خود به‌عنوان یکی از عوامل قدرت و قدرت نرم تلقی می‌گردد، «العلم السلطان»، مسئله «قدرت» خداوند از اهم مباحث صفات کمال و جمال او است، قدرتی که از هر نظر نامحدود و بی‌پایان است و هر امر ممکن را شامل می‌شود، قدرتی که توأم با اختیار و مشیت است، هر زمان اراده کند انجام می‌دهد و هر زمان اراده محو و نابودی چیزی کند از میان می‌رود. عالم هستی با پدیدده‌های عظیم و شگرفش و با ریزه‌کاری‌های دقیق و ظریفش، همه نشانه‌های قدرت او است. «تبارک الذی بیده الملك و هو علی کل شیء قدیر» (سوره ملک/آیه ۱)، «پربرکت و زوال‌ناپذیر است کسی که حکومت جهان هستی به دست او است، و او بر همه چیز قادر است.

«و ما كان الله ليعجزه من شيء في السموات و الارض و لا في الارض انه كان عليما قديرا»؛ (سوره فاطر / آیه ۴۴) «نه چیزی در آسمان و نه چیزی در زمین از حوزه قدرت او بیرون نخواهد رفت، او دانا و توانا است».

در این خصوص مهم‌ترین نصوص قرآنی و روایی و تاریخ اسلام را می‌توان؛ این‌گونه ارائه نمود. قرآن کریم در سوره بقره آیه ۵۶ (لا اِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ)، با صراحت اجبار در پذیرش دین را نفی می‌کند. همان‌گونه که در این آیه شریفه سه مفهوم اجبار، ارشاد و اغوا به توالی آمده است، اصل پذیرش عقیده و انتخاب مسیر آزاد است و اسلام کسی را با اجبار و از روی اکراه و اغوا ملزم به پذیرش چیزی نمی‌کند. در دعوت به اسلام اصیل روش‌های حکمت (برهان و استدلال) و موعظه حسنه (أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ ...) (سوره نحل، آیه ۱۲۵) و انتخاب احسن پس از شنیدن سخن‌های گوناگون و تأمل و تفکر در مورد آن‌ها (فَبَشِّرْ عِبَادِيَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ ...) (سوره زمر آیات ۱۸ و ۱۷). توصیه شده است. البته عدم اجبار در دین ملازم با امکان تبیین رشد از غی است. به این معنا که در چنین جوامعی باید مرزهای بین اغوا و ارشاد مشخص باشد و در این صورت است که توده‌ها و عموم مردم با عنایت به فطرت پاک و بصیرتی که در نتیجه تبیین به دست می‌آورند، راه هدایت را از گمراهی تمیز می‌دهند؛ بنابراین با توجه به این آیات از قرآن کریم می‌توان از دو نوع قدرت نرم نام برد: قدرت نرم مبتنی بر اغوا که قدرت‌های شیطانی و استکباری از آن برای فریب و تسلط بر توده‌ها استفاده می‌کنند و قدرت نرم مبتنی بر ارشاد که قدرت‌های الهی متجلی در حکومت انبیاء، معصومین و صالحین از آن برای هدایت مردم استفاده می‌کنند (هرسیج، ۱۳۹۰ ه.ش، ۱۴۲) و صدالبته قدرت نرمی پایدار است که با فطرت انسان‌ها سازگار بوده و دوام و بقای بیشتری داشته باشد.

انمه معصومین (ع) و روایات

جهان امروز با وجود پیشرفت‌های زیاد علم و صنعت، بیش از هر زمان دیگر به خلق پیامبر اکرم (ص) که در قرآن از آن به «خلق عظیم» تعبیر شده، نیاز دارد؛ چه آنکه در مقابل

پیشرفت‌های شگرف و اعجاب‌انگیز بشر، در کجی‌ها و انحرافات نیز، پیچیدگی زیاد شده است؛ به گونه‌ای که به‌طور مثال با وسایل پیشرفته، ظلم و ستم و دزدی و غارت و برخوردهای زشت و زورگویی‌ها بیشتر به چشم می‌خورد. چه ظلم‌ها، ستم‌ها و ویرانی‌ها به اسم آزادی و دموکراسی به بار نمی‌آید و چه برخوردهای زشت و غیر انسانی که صورت نمی‌گیرد؛ در واقع، در جهان امروز «انسان»، فراموش شده و به سقوط اخلاقی و سوء اخلاق دچار گشته است. از این رو، برخی از آشتی با خدا و زوم یاری گرفتن از دین و مذهب سخن می‌گویند. مسئله انحطاط و سقوط اخلاق که بشر امروزی به آن مبتلا شده به دنیای غرب خلاصه نمی‌شود؛ چرا که از طریق ارتباطات جمعی (اینترنت و انواع آنتن‌ها) از غرب به شرق نیز راه یافته و دامن مجامع شرق و دنیای اسلام را نیز گرفته است. از سویی، اغلب مسلمانان آن‌گونه که باید بر اساس تعالیم اخلاقی اسلام و سنت رسول خدا (ص) خود را تربیت ننموده و از آن بهره ننگرفته‌اند و در مواردی که خواسته‌های خود را با تعالیم اخلاقی اسلام در تعارض می‌بینند. اخلاقیات را کنار می‌گذارند و در مواردی به جای حسن خلق در روابط خود با دیگران، قدرت و زور را سرلوحه زندگی خود قرار می‌دهند. حال آنکه تنها عمل کردن به یک فرموده پیامبر (ص) که در آن آمده: «مسلمان کسی است که مسلمانان (مردم) از دست و زبان وی آسوده و در امان باشند» (رحیمی، ۱۳۸۸ ه.ش، ص ۲۳). به همین سبب، سخن گفتن از خلق و خوی پیامبر (ص)، که به گفته قرآن بشارت‌دهنده و ترساننده و رحمت برای همه جهانیان و الگو و سرمشق برای همه مردم است.

علاقه و محبت زمامدار، عامل بزرگی است برای ثبات و ادامه حیات حکومت. پس سیره و روش زمامداران و حاکمان می‌تواند عامل مهمی در شکل‌گیری قدرت نرم محسوب شود. تاریخ اسلام نشان می‌دهد که از بدو ظهور اسلام توجه به قدرت نرم کانون توجه اولیای دین بوده است. محبت رمز نفوذ پیامبر (ص) در میان مردم و گسترش اسلام بوده است. خداوند در قرآن می‌فرماید: ای پیامبر نیروی بزرگی برای نفوذ در دل مردم و اداره را مهم‌تر باشد. پیامبر اکرم (ص) همچنین فرمودند: «إِنَّكُمْ لَنْ تَسْعُوا النَّاسَ بِأَمْوَالِكُمْ فَسَعَوْهُمْ

بِأَخْلَاقِكُمْ»؛ «با دارایی خود نمی‌توانید دل مردم را به دست بیاورید، پس دلشان را با اخلاق (نیک) به دست آورید» (سایت تبیان به نقل از نثرالدر، ج ۱ ص ۱۲۳).

پیامبر اکرم در سیره شخصی خود تلاش داشتند تا به مکارم اخلاق عامل باشند؛ به‌گونه‌ای که داستان زیر شاهدهی بر این مدعاست: «فردی یهودی هر روز بالای بام می‌رفت و بر سر پیامبر (ص) خاک می‌ریخت. چند روز در این کار وقفه افتاد. پیامبر سراغ او را گرفتند، گفتند مریض است. حضرت هم به عیادت او رفتند». همچنین در سیره اجتماعی نیز، شواهد گوناگونی را می‌توان یاد نمود؛ پس از فتح مکه و تسلط بر سران قریش پیامبر رحمت فرمودند: با شما همان معامله‌ای می‌کنم که برادرم یوسف با برادرانش کرد؛ شما را عفو کردم. (رحیمی، ۱۳۸۸ ه.ش، ص ۲۳) در جنگ مسلمانان با قریش و قبل از فتح مکه بسیاری از پیروان پیامبر بر این اندیشه بودند که با پیروزی مسلمانان بر کفار، پیامبر اکرم (ص) یا کفار را به تقاص سال‌ها ظلم و ستم آنان همه را خواهد کشت و یا حداقل همانند خود آنها، می‌بایست ترک دیار نمایند؛ اما پیامبر رحمت مکه را شهر امن خدا اعلام نمود و همه را حتی خانه ابوسفیان بزرگ‌ترین رهبر دشمنان پیامبر و مسلمانان را مکان امن اعلام نمود و از این طریق توانست بر دل مردم عرب که قرن‌های متمادی به خشونت، جنگ و توحش عادت کرده بودند رهبری نمایند.

پیامبر رحمان با خلق و خوی نرم حکومت خود را بر این مردم بیلبان‌گرد غیر متمدن، بنا نمایند و حتی بر بزرگ‌ترین قدرت‌های جهان، ایران و رم پیروز شوند. حضرت علی (ع) نیز، حکومت را نه به‌عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به قدرت بر اساس ملاک‌های دنیایی، بلکه امانتی در خدمت دین خدا و شهروندان جامعه اسلامی می‌دانستند؛ به‌عنوان مثال، امام علی (ع) در نامه به عامل خود أشعث بن قیس در آذربایجان، حکومت را به‌عنوان امانت در نظر می‌گیرد و نه لقمه چرب (إِنَّ عَمَلَكَ لَيْسَ بِطُعْمِهِ وَ لَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ) (نهج‌البلاغه، نامه ۵) و در سخن معروف خود به ابن عباس و در هنگام وصله زدن به کفش پاره‌اش، تنها در صورتی که قدرت و حکومت وی منجر به احقاق حق و دفع باطل گردد، واجد ارزش می‌داند (نهج‌البلاغه، خطبه ۳). در اندیشه امام علی (ع)، نگاه مملوکانه (نگاه قدرت دنیایی)

چه از سوی زمامداران به مردم و چه از سوی مردم به زمامداران رد شده و چنین نگاهی آفت حکومت و سیاست قلمداد شده است (نهج البلاغه، نامه ۵۱). حضرت علی (ع) در برنامه‌های خود برای پیشبرد اهداف دین مبین اسلام با دو موضوع عمده که یکی: اصلاح انحرافات و بازگرداندن جامعه به شرایط مطلوب (که هملنا تداوم حکومت نبوی «ص».) بود و دیگری سازندگی و پیشبرد طرح‌های حکومتی خود متناسب با دستورات دین مبین و سنت پیامبر (ص) در مسیری رو به جلو و برای تربیت، آبادانی و رفاه جامعه اسلامی با لحاظ سعادت دنیوی و اخروی امت اسلامی مواجه بودند.

حضرت علی (ع) توجه ویژه‌ای به حفظ وحدت، یکپارچگی و انسجام جامعه داشته‌اند و آثار و تبعات منفی اختلافات را در رشد دشمنی‌ها و از بین رفتن محبت، دوری از کرامات الهی، سلب محبت، تبعید از وطن، فقر فرهنگی، عدم دستیابی به سعادت و رفاه و قرار گرفتن در دام شیطان ذکر می‌کنند. می‌فرمایند: «همواره با بزرگ‌ترین جماعت‌ها باشید که دست خدا با جماعت است، از پراکندگی‌ها به پرهیزید که انسان تنها، بهره شیطان است آن‌گونه که گوسفند تنها طعمه گرگ خواهد بود و ...» (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷). ایشان همچنین مشروعیت و مقبولیت حکومت اسلامی را منوط به پذیرش آحاد جامعه اسلامی می‌دانند. به ترتیبی که حتی امام (ع) تا زمانی که چنین پذیرشی در مورد ایشان تحقق نیابد، تکلیفی را بر خود نمی‌بیند. ارائه نصیحت خیرخواهانه مردم به حاکم را امام علی (ع) جزء حقوق مردم می‌داند و می‌فرمایند: «پس بدانید که از حقوق شما بر من یکی آن است که کاری را بدون رایزنی با شما انجام ندهم، مگر در احکام شرعی که جایی برای رایزنی نیست» (نهج البلاغه، ۱۳۷۱ ه.ش، ۱۲۹). برخلاف آنچه در دوران فترت میان رحلت رسول گرامی اسلام و به قدرت رسیدن حضرت علی (ع) همه چیز در خدمت «قدرت سیاسی حاکم» بود، تمامی تلاش آن حضرت صرف اصلاح و بازگرداندن جایگاه واقعی قدرت سیاسی به اصالت و صراط مستقیم آن گردید. قدرت در اندیشه امام علی (ع) نگاه مملوکانه چه از سوی زمامداران به مردم و چه از سوی مردم به زمامداران رد شده و چنین نگاهی آفت حکومت و سیاست قلمداد شده است (نهج البلاغه، نامه ۵۱). برنامه‌ریزی، ارشاد و

نظارت در سطوح خرد و کلان پیرامون معیشت و رفاه مردم یکی از مهم‌ترین وظایف دولت‌ها برای اداره امور می‌باشد و حضرت علی (ع) در دوران حکومت خود نگاه حقوق‌مدارانه مبتنی بر شرع و اخلاق به فعالیت‌های اقتصادی شهروندان دانسته‌اند و از همه مهم‌تر رعایت کردن کرامت انسانی را مقدم بر همه تعاملات دانسته‌اند. امام (ع) برای به صحنه آوردن مردم و مشارکت دادن ایشان در امور سیاسی از همه‌ی ابزارها استفاده می‌کردند. سرتاسر خطبه‌ها و جملات گهربار ایشان مملو از تحریک، آگاهی‌بخشی و دعوت از مردم برای مشارکت فعال در مسائلی حکومتی، دفاع و ... است. آگاهی‌بخشی و اطلاع‌رسانی به مردم، آشنا کردن آن‌ها با حقوق فردی و اجتماعی و نیز وظایفشان، آگاه نمودن آن‌ها از خطرات و تهدیدات، آگاهی دادن از ثمره مشارکت و موفقیت‌ها و نیز آثار عدم مشارکت و ... نمونه‌هایی از تحریک وجدان اخلاقی و دینی در راستای جذب و افزایش قدرت نرم به شمار می‌رود. تقویت ایمان دینی و باورهای مذهبی مردم، نقش به‌سزایی در قدرت نرم به همراه دارد. اعتقاد به معنادار بودن جهان هستی، صفات جمالیه و جلالیه خداوند، روز قیامت و پاداش و جزای اعمال و ... آثار بسیار عمیقی در روحيات شخصی و اجتماعی مردم بر جای می‌گذارد که ثمراتی؛ نظیر ایثار، شهادت، توکل به خداوند، عزت نفس، نوع‌دوستی و ... را در پی دارد. باید اذعان نمود؛ در قدرت نرم مبتنی بر ارشاد رهبری و جذابیت، پیروان با جان‌ودل سخنانش را می‌پذیرند؛ هرچند مورد تنبیه قرار گیرند و یا جان و مالشان در خطر باشد؛ نمونه بارز آن را در واقعه عاشورا و جان‌فشانی یاران امام در عصر عاشورا می‌توان مشاهده کرد. مسئله‌ای که شبیه آن در هیچ مکتب و آیینی یافت نخواهد شد. امام علی (ع) قدرت را با گذشت و مهربانی عجین دانسته‌اند و خواهان این هستند که مسلمانان به قدرت غره نشده و همواره آن را در راستای غایت و هدف نهایی انسان‌دوستی به کار گیرند: «تَجَاوَزْ عِنْدَ الْمَقْدِرَةِ، وَ احْلَمْ عِنْدَ الْغَضَبِ» «هنگام قدرت گذشت کن و به گاه خشم بردبار باش». این گفته بیانگر این است که در سیره معصومین قدرت جز در راستای تحقق اهداف متعالی معنا نمی‌یابد.

مقایسه مبانی قدرت نرم در رهیافت اسلامی و غرب

در رهیافت اسلامی همان‌طور که بیان داشتیم قدرت پیش از هر چیزی دارای تعریفی الهی بوده و صرفاً به جهان مادی ختم نمی‌شود. همچنین از آنجایی که قدرت از خداوند نشئت می‌گیرد؛ بنابراین ماهیت، کاربست و هدف و منشأ آن نیز در ارتباط با منشأ خلقت معنا می‌یابد. در اسلام قدرت صرفاً یک ابزار جهت رسیدن به اهداف مادی و این جهانی نیست، بلکه قدرت وسیله‌ای است که از طریق آن تعالی اخروی زندگی انسان می‌بایست تأمین شود. اگر انسان چنین نگرشی نسبت به قدرت و توانمندی خود داشته باشد در این صورت به‌هیچ‌وجه نگاهی ابزارگرا و منفعت‌طلبانه نخواهد داشت و قدرت را صرفاً به‌عنوان ابزاری جهت تأمین خواسته‌های انسانی و متعالی خود در نظر خواهد گرفت. در مکاتب غربی قدرت منشأ و منبع خود را از مردم می‌گیرد و از آنجایی که اثبات‌گرایی^۱ و لیبرالیسم^۲ انسان را موجودی اقتصادی می‌داند معتقد است که قدرت در راستای منفعت‌طلبی و بیشینه‌سازی سود شخصی اهمیت می‌یابد؛ در واقع در نگرش مکاتب غربی قدرت به‌طور کامل جنبه‌ای این جهانی دارد و انسان آن را به کار می‌گیرد تا نیازهای دنیوی خود را که اغلب، شامل تأمین امنیت است مرتفع سازد. نای قدرت نرم را به‌طور دقیق در این راستا به کار می‌برد. از نظر او قدرت نرم، شامل حوزه‌های فرهنگی، آموزشی، سیاسی و دیپلماتیک است (Haneş, Andrei, 2015, pp32-33). این مؤلفه‌ها بیانگر این است که نای و سایر متفکرین غربی روابط بین‌الملل نگرشی کاملاً این جهانی به قدرت نرم دارند که اهداف و پیامدهای خاصی را نیز برای آن به دنبال دارد. نای؛ از جمله کسانی است که در کنار کوهن^۳ از نگرش اثبات‌گرایی در علم روابط بین‌الملل دفاع کرده است. اثبات‌گرایی واقعیت را به آنچه که قابل مشاهده است فرو می‌کاهد و تلاش دارد که ماهیت قدرت را صرفاً در این قالب تشریح نماید؛ اما رویکرد اسلامی این نگرش را نمی‌پذیرد و با تأکیدی که بر واقعیت معنوی دارد قدرت را نیز، واجد خصیصه‌های متفاوتی می‌داند. در مکتب اسلامی عدالت،

1. Positivism.

2. Liberalism.

3. Robert Owen Keohane.

ظلم‌ستیزی، امنیت، تأمین نیازهای مادی و معنوی ایجاد نظم در راستای کمال و تعالی بشر از مهم‌ترین اهداف قدرت نرم محسوب می‌شوند. در مکتب غربی قدرت مشروعیت خود را از مردم دریافت می‌کند و در نهایت جلب رضایت مردم مدنظر است؛ اما در رهیافت اسلامی قدرت دارای منشأ و منبعی الهی بوده و فعلیت آن صرفاً به واسطه مردم است. در اینجا جلب رضایت خداوند مهم‌ترین هدف قدرت محسوب می‌شود.

جدول زیر اصول و مبانی قدرت نرم از منظر اسلام و غرب را نشان می‌دهد:

جدول شماره ۱: جمع‌بندی قدرت نرم در شریعت اسلام و مکاتب غربی

اسلام	غرب	
معنوی (الهی)	مادی	تعریف قدرت
غایت‌گرا.	منفعت‌گرا.	ماهیت قدرت
وظیفه‌گرا و متصل.	ابزارگرا و منقطع.	کاربست قدرت
ذات باری تعالی و عمل آن توسط مردم.	اراده مردم.	منشأ قدرت
ذات خداوند و فعلیت به واسطه مردم.	اراده مردم.	مشروعیت قدرت
عدالت، ظلم‌ستیزی، امنیت، تأمین نیازهای مادی و معنوی ایجاد نظم در راستای کمال و تعالی بشر.	لیبرالیسم، دموکراسی، حقوق بشر، امنیت، ایجاد نظم، تأمین نیازهای مادی.	هدف قدرت

نتیجه‌گیری

قدرت نرم یکی از جلوه‌های جدید قدرت است که در سال‌های اخیر توسط جوزف نای مطرح گردیده است. این مفهوم جدید از قدرت در مکتب غربی از آن تحت عنوان قدرت اقناع‌پذیری و جذب‌شوندگی یاد می‌شود و در برابر قدرت سخت قرار دارد. علی‌رغم اینکه توجه به این جنبه از قدرت می‌تواند در حل معضلات جدید به ما کمک کند اما با این حال این تعریف از قدرت نیز دارای محدودیت‌های زیادی است. قدرت نرم در مکاتب غربی به شدت جنبه‌ای مادی و این جهانی دارد و در نهایت هدف و غایت آن تأمین

خواسته‌ها و نیازهای بشر در این جهان است. این در حالی است که رهیافت اسلامی از قدرت نرم نه تنها تعریف متفاوتی دارد، بلکه اهداف و غایت متفاوتی را نیز در نظر می‌گیرد. در شریعت اسلامی همان‌طور که نشان دادیم قدرت نرم ماهیتی غایت‌گرا داشته و کاربست آن جنبه‌ای وظیفه‌گرا دارد. در مکاتب غربی قدرت نرم در راستای تأمین امنیت این جهانی به کار برده می‌شود و مبانی و منشأ مشروعیت آن اراده مردم است. این در حالی است که در رهیافت اسلامی منشأ قدرت خداوند محسوب می‌شود و مبانی مشروعیت قدرت نیز خداوند متعال است. این نگرش باعث می‌شود که در جامعه اسلامی قدرت در مسیر متفاوتی هدایت شده و دارای هدف و غایت متفاوتی نیز، گردد. همان‌طور که امام علی (ع) بیان داشته‌اند: قدرت در جامعه اسلامی همراه با گذشت و عطوفت است و انسان مؤمن از قدرت جز در راه بخشش استفاده نمی‌کند و این مسئله حتی در مورد دشمنان نیز، صادق است: «إِذَا قَدَرْتَ عَلَى عَدُوِّكَ فَاجْعَلِ الْعَفْوَ عَنْهُ شُكْرًا لِلْقُدْرَةِ عَلَيْهِ». «هرگاه بر دشمنان قدرت یافتی، گذشت از او را شکرانه چیره آمدنت بر وی قرار ده» (نهج البلاغه، حکمت ۱۱). در جامعه اسلامی قدرت فی‌نفسه هدف محسوب نمی‌شود، بلکه ابزاری است که مسلمانان از طریق آن می‌توانند اهداف واقعی خود را پیگیری کنند. قدرت به‌هیچ‌وجه نمی‌تواند به‌عنوان نوعی هدف، کاربرد زور و خشونت را توجیه نماید. متأسفانه در نظام خلافت به‌خصوص خلافت عباسیان قدرت به نوعی هدف و غایت تبدیل شد و همین مسئله زمینه را برای فروپاشی تمدن اسلامی و انحراف از اسلام نیز فراهم نمود. با توجه به این تجربه تاریخی است که رهیافت اسلامی تأکید دارد که قدرت جز در راستای اهداف متعالی کارساز نیست و اگر جنبه نرم‌افزاری و اقناع‌پذیری آن را به این جهان تقلیل دهیم مسیر انحطاط و فروپاشی سیاسی و اخلاقی فراهم خواهد گشت.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه، حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) (۱۳۷۹)، ترجمه، محمد دشتی، نشر مشرقین، چاپ هفتم، زمستان.
۳. نای، جوزف (۱۳۸۷)، قدرت نرم، ترجمه، سید محسن روحانی، مهدی ذوالفقاری، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
۴. کاظمی، علی اصغر (۱۳۶۹)، نقش قدرت در جامعه و روابط بین الملل، نشر قومس، چاپ اول.
۵. حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۶)، قدرت و منافع ملی (مبانی - مفاهیم و روش‌های سنجش)، تهران، نشر انتخاب.
۶. نوریان، اردشیر (۱۳۸۸)، منازعه و همکاری در روابط بین الملل، نقش قدرت در حفظ صلح و امنیت جهانی، مجله سیاست خارجی، شماره ۸۸.
۷. جونز، والتر (۱۳۸۶)، منطق روابط بین الملل، ترجمه داود حیدری، تهران دفتر مطالعات سیاسی بین المللی.
۸. مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۱)، جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، تهران، انتشارات سمت.
۹. لی، مینگ جینگ (۱۳۹۰)، قدرت نرم چین (استراتژی چین در حال ظهور در سیاست بین الملل)، ترجمه عسگر قهرمان پور بناب، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
۱۰. افتخاری، علی اصغر و دیگران (۱۳۸۹)، قدرت نرم و سرمایه اجتماعی، ناشر دانشگاه امام صادق (ع) - دانشگاه امام حسین و پژوهشکده پیامبر اعظم، چاپ دوم.
۱۱. افتخاری، اصغر (۱۳۹۱)، تهدید نرم، رویکردی اسلامی، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، چاپ اول، زمستان.

۱۲. صالحی، سید جواد؛ الله کرم مشتاقی (۱۳۹۲)، بررسی تطبیقی مبادی و مبانی قدرت در اندیشه اسلام و غرب، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال هشتم شماره چهارم، پاییز.
۱۳. هرسیچ، حسین (۱۳۹۰)، تجزیه و تحلیل ویژگی‌ها، مبانی و مؤلفه‌های قدرت نرم ج. ۱ ایران، فصل‌نامه مطالعات قدرت نرم، پیش شماره سوم، پاییز.

14. Cowie, A.P. (1989) Oxford Advanced Learners Dictionary. Uk: Oxford University Press.

15. Glassner, Martin & Fahrer chuch. (2004) Political Geography, New Jersey: John Wiley & Sons

16. Morgenthau, H.J. (1994). Politics among Nations, New York: McGraw-Hill

17. Osullivan, Patrick. (1986). Gepolitics. Australia: Croom Helm Ltd

18. Berenskoetter, Felix. (2007). Thinking about power, at Power in World Politics, in Felix Berenskoetter and M. J. Williams, New York: Taylor & Francis Group

19. Nye, Joseph. S. (2004). Soft power: The means to success in World Politics Public Affairs. 1st Edition, Cambridge MA: presueus publishing

20. Haneş, Nicolae. Andrei, Adriana. (2015). Culture As Soft Power In International Relations, International Conference KNOWLEDGE-BASED ORGANIZATION, Vol. XXI No 1

**مبانی حکمرانی خوب در جمهوری
اسلامی ایران مبتنی بر آموزه‌های
دینی با تأکید بر بیانیه گام دوم انقلاب**

محمد شریفی

چکیده:

پارادایم «حکمرانی خوب» یک روش جاری برای اداره جامعه در سطح جهان بوده و با موضع دولت و حکومت جداست. از طرفی حکمرانی خوب در یک فرهنگ مادی شکل گرفته و رشد نموده است و قطعاً با فرهنگ اسلامی همخوانی ندارد. پس از جنگ جهانی دوم، کشورهای غربی در پی ترمیم خرابی و توسعه کشورهای آسیب‌دیده از جنگ برآمدند. در این زمینه، سه رهیافت دولت بزرگ، دولت کوچک و الگوی حکمرانی خوب مطرح شد. برای اعمال حکمرانی خوب، نهادهای بین‌المللی شاخص‌هایی را مطرح کردند. هر قدر کشوری به این شاخص‌ها نزدیک‌تر باشد، توسعه‌یافته‌تر خواهد بود. حکمرانی در معنای عام، شامل فرایند به‌کارگیری سیاست‌ها و تصمیم‌گیری‌ها از سوی مقامات رسمی در دستگاه سیاسی است؛ اما از منظر آموزه‌های دینی اسلام خلافت و ولایت از سوی خدا برای نیل انسان به کمال و تعالی و در محور توحید می‌باشد. سؤال اساسی، این مقاله این است که آیا می‌توان برای اداره جامعه ایران بر پایه آموزه‌های عملی و نظری حکومتی دین اسلام و با نگاه راهبردی به بیانیه گام دوم انقلاب، الگویی از حکمرانی ارائه نمود. این تحقیق با روش توصیفی-تحلیلی و روش جمع‌آوری اطلاعات بر پایه اسنادی و چارچوب نظری حکمرانی خوب، مبانی اساسی دین اسلام و بیانیه گام دوم انقلاب به موضوع پرداخته است. در تجزیه و تحلیل یافته‌ها، مؤلفه‌های حاکمیت قانون، حق اظهار نظر و پاسخگویی، مشارکت، کنترل فساد، شفافیت، عدالت، اثربخشی دولت در حوزه پیشرفت به‌عنوان مهم‌ترین مؤلفه‌های یک حکمرانی خوب از منظر آموزه‌های دینی برای اداره کشور جمهوری اسلامی ایران معرفی شد.

کلیدواژه‌ها: حکمرانی، حکمرانی خوب، آموزه‌های دینی، بیانیه گام دوم انقلاب،

جمهوری اسلامی ایران.

The Foundations of Good Governance in the Islamic Republic of Iran Based on Religious Teachings: With emphasis on Second Phase of the Revolution
Mohammad Sharifi, Soheil Gharshasbi

Abstract:

approaches including big government, small government, and good governance models were put forward. For good governance, international institutions have put forward indicators. The closer a country is to these indicators, the more developed it will be. Governance in the general sense involves the process of applying policies and decisions by officials to the political arena, but from the religious The "good governance " paradigm is a current way of governing society worldwide, with a separate state and government position. Good governance, on the other hand, has been shaped and developed in a material culture and certainly not in line with Islamic culture. After World War II, Western nations sought to repair the devastation and development of war-affected countries. In this context, three teachings of Islam, the caliphate of the governorate of God is for the sake of perfection. The basic question of this paper is whether a model of governance can be provided for the administration of Iranian society based on the practical and theoretical teachings of the Islamic religion and with a strategic view to the Second Phase of the Revolution. This research is a descriptive-analytical and a method of collecting. Documentary and theoretical framework for good governance, the basic foundations of Islam and the Second Phase of the Revolution deal with the issue. Progress as the most important component of good governance from the perspective of religious teachings as the ruling of the Islamic Republic of Iran was introduced.

Keywords: Second Phase of the Revolution, Islamic Republic of Iran, Governance, Good Governance.

بیان مسئله:

بحث حکمرانی خوب در مقابل حکمرانی ضعیف مطرح شده است. همان‌گونه که هاتر و شاه (۲۰۰۰ م) اشاره می‌کنند در حاکمیت ضعیف، قوانین و مقررات بیش از اندازه از کارکرد مناسب می‌کاهد و فساد اداری را ترویج و رقابت را تضعیف می‌کند، اولویت‌گذاری‌های نامناسب به تخصیص نامناسب منابع می‌انجامد و ناتوانی در وضع قوانین و رفتار حکومتی مناسب که هادی توسعه باشد، مشهود است. حکمرانی خوب به ترویج پاسخگویی، شفافیت، کارایی و حاکمیت قانون در همه سطوح می‌پردازد و اجازه می‌دهد مدیریت کارای منابع انسانی، طبیعی، اقتصادی و مالی در توسعه عادلانه و پایدار به‌منظور تضمین مشارکت جامعه مدنی در فرایند تصمیم‌گیری به کار گرفته شود. در بیشتر فرهنگ‌های لغت، حکمرانی را اعمال اقتدار در مدیریت سازمان، مؤسسه یا دولت و حتی در سطح جهانی مطرح کرده‌اند. مفهوم حکمرانی؛ همانند حکومت می‌تواند خوب یا بد باشد که خوب یا بد بودن بر اساس ویژگی‌های آن شناخته می‌شود که حاصل تجمیع دیدگاه‌های برخی از نهادهای بین‌المللی است (لیون، ۲۰۰۰ م، ص ۲۷۴).

موضوع مهم و قابل توجه این است که برای کار در حوزه‌های علمی مبتنی بر نظریه‌های اسلامی نباید از اصطلاحات و واژگانی بهره گرفت که در نظریه‌های مبتنی بر فرهنگ مادی مورد بحث قرار می‌گیرند. حتی اگر برخی عبارات، اصطلاحات و واژگان با مفاهیم اسلامی مشترک باشد؛ زیرا با برداشت‌ها و معیارهای فرهنگ غربی مطرح شده است و دارای ابعاد مفهومی و شاخص‌هایی است که قطعاً متفاوت از معیارها و شاخص‌های فرهنگ اسلامی یا الهی است (دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام و دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۸۹ ه.ش، ص ۱۹۹). بلید با خلق مفهوم جدید یا گرت‌برداری از مبانی ارزشی، به روش معرفت‌شناسانه، دست به عنوان‌پردازی اسلامی زد و از تعبیری؛ نظیر دولت کریمه، حکمرانی صالحان و نظایر آن بهره گرفت و مؤلفه‌های آن را احصا و به دور از ادبیات جهانی، آن را مورد بحث و بررسی قرار داده و در جهان گسترش داد (آرنت و عمان، ۲۰۰۸ م، ص ۱۱).

از سویی انقلاب اسلامی ایران در حالی چهلمین سالگرد پیروزی خود را پشت سر گذاشته است و قدم به دهه پنجم حیات خود نهاد که اگرچه دشمنان مستکبرش گمان‌های باطلی در سر داشتند؛ اما دوستانش در سراسر جهان، امیدوارانه آن را در گذر از چالش‌ها و به دست آوردن پیشرفت‌های خیره‌کننده، همواره سربلند دیده‌اند. در چنین نقطه عطفی، رهبر انقلاب اسلامی با صدور «بیانیه گام دوم انقلاب» و برای ادامه این راه روشن، به تبیین دستاوردهای شگرف چهاردهه گذشته پرداخته و توصیه‌هایی اساسی به منظور «جهاد بزرگ برای ساختن ایران اسلامی بزرگ» ارائه نمودند. بیانیه «گام دوم انقلاب» تجدید مطلعی است خطاب به ملت ایران و به‌ویژه جوانان که به‌مثابه منشوری برای «دومین مرحله خودسازی، جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی» خواهد بود و «فصل جدید زندگی جمهوری اسلامی» را رقم خواهد زد. این گام دوم، انقلاب را «به آرمان بزرگش که ایجاد تمدن نوین اسلامی و آمادگی برای طلوع خورشید ولایت عظمی (ارواحنا فداه) هست» نزدیک خواهد کرد. با نگاه به ابعاد اساسی در این بیانیه و بررسی نظریه‌های موجود در حوزه حکمرانی خوب می‌توان یک مسیر حرکتی مشخصی برای ترسیم نقشه راه حکمرانی در کشور اسلامی ایران ترسیم کرد. در مجموع و با توجه به مطالعات انجام‌شده ویژگی‌های مشترک برای حکمرانی خوب را می‌توان بر اساس وجود و تقویت ساختارهای دموکراتیک، شفافیت، پاسخ‌گویی، هوشمندی و توسعه مشارکت‌جویانه و احترام به حقوق بشر و قانون‌گرایی برشمرد که تمامی این شاخص‌ها در بیانیه گام دوم نیز، آمده است. هدف این پژوهش شناسایی و استخراج ابعاد، عوامل و معیارهای ارزیابی حکمرانی خوب در کشور در وضعیتی است که الگوهای معمول در تبیین آن‌ها با دشواری روبه‌رو است و بر پایه اسنادی و چارچوب نظری حکمرانی خوب، مبانی اساسی دین اسلام و بیانیه گام دوم انقلاب می‌باشد.

مفهوم حکمرانی

حکمرانی در لغت به معنای حکومت و فرمانروایی و نیز، عمل و شغل حکمرانی آمده است. از نظر واژه‌شناسی لاتین، حکمرانی به واژه یونانی^۱ به معنای هدایت کردن یا اداره کردن علید است. اولین بار این واژه توسط افلاطون در رابطه با طراحی نظام حکومت استفاده شده است. گفته شده اصطلاح یونانی مذکور ریشه لغت^۲ در قرون وسطی بوده که بر همان مفاهیم هدایت کردن، قانون‌گذاری یا راندن دلالت می‌کند در دایره‌المعارف بریتانیکا معادل واژه^۳ به معنای الگوهای فرمانروایی و فرایندهای حکومت کردن آمده است؛ اما در فرهنگ آکسفورد مترادف با واژه حکومت^۴ استعمال شده است برای تبیین مفهوم اصطلاحی این واژه در متون حقوقی باید به تعاریف ارائه‌شده از سوی سازمان‌های بین‌المللی به‌عنوان مبتکر مفهوم حکمرانی خوب مراجعه کرد. بانک جهانی حکمرانی را به‌عنوان روشی که بر اساس آن قدرت بر مدیریت اقتصادی یک کشور و منابع اجتماعی آن برای رسیدن به توسعه اعمال می‌شود تعریف می‌کند.

از نظر بلنک جهانی، حکمرانی عبارت است از: فرایند و نهادهایی که از طریق آن‌ها تصمیمات اخذ و اختیارات در یک کشور اعمال می‌شود (بانک جهانی، ۱۹۹۹ م، ص ۳). از نظر برنامه توسعه ملل متحد، حکمرانی عبارت است از: اعمال اقتدار اداری، سیاسی و اقتصادی در اداره امور کشور در تمام سطوح (برنامه توسعه ملل متحد، ۱۹۹۷ م، ص ۵). از نظر صندوق بین‌المللی پول، حکمرانی عبارت است از: بهبود اداره منابع دولتی، حمایت از توسعه و نگهداری محیط قانونی و اقتصادی باثبات که هادی فعالیت‌های کارآمد بخش خصوصی باشد (صندوق بین‌المللی پول، ۲۰۰۵ م، ص ۴). از نظر کافمن، حکمرانی عبارت است از: اعمال اقتدار از طریق نهادها و سنن رسمی و غیر رسمی برای مصلحت عامه؛ اما به شکل کلی می‌توان یک تعریف جامع از حکمرانی ارائه کرد که عبارت است از: فرایند

1. Kubernan.
2. Gobenare.
3. Governance.
4. Government.

اعمال اقتدار در حوزه‌های اداری، سیاسی و اقتصادی از طریق نهادهای رسمی (دولت) و غیر رسمی (بخش خصوصی) برای اداره جامعه. آنچه قابل توجه است این است که در بیشتر تعاریف، اعمال اقتدار وجود دارد و حکمرانی به صورت یک فرایند ذکر شده است.

مبانی نظری حکمرانی خوب

حکمرانی خوب در ابتدا رویکرد اقتصادی داشت؛ یعنی هدف از شکل‌گیری آن توسعه اقتصادی بود (میدری و خیرخواهان، ۱۳۸۳ م، ص ۲۶). سپس با توجه به اینکه دولت به عنوان یکی از عناصر حکمرانی خوب، در میان مجموعه عناصر آن، باید قوی و باکیفیت ظاهر شود، رویکرد سیاسی نیز، پیدا کرد. در زمینه توسعه اقتصادی، سه دیدگاه وجود دارد: دیدگاه دولت بزرگ، دیدگاه دولت کوچک و الگوی حکمرانی خوب. اینک هر یک از این دیدگاه‌ها بررسی می‌شود:

الف. دیدگاه دولت بزرگ

پس از جنگ جهانی دوم و همچنین پس از بحران بزرگ اقتصادی دهه ۱۹۲۹ میلادی (میدری و خیرخواهان، ۱۳۸۳ ه.ش، ص ۲۶)، بیشتر نظریه‌پردازان و سیاست‌گذاران بر این باور بودند که تنها عاملی که می‌تواند از پس خرابی‌های جنگ و بحران و رکود اقتصادی برآمده، موجب توسعه اقتصادی شود، دولت است. از این رو، دولت همچنان که در بعدی سیاسی تقویت می‌شود، در بعد اقتصادی نیز، باید تقویت گردد و گسترش پیدا کند (نادری قمی، ۱۳۹۰ ه.ش). این رهیافت از سال ۱۹۴۵ میلادی؛ یعنی پس از جنگ جهانی دوم، شروع شد و تا اواخر دهه ۱۹۷۰ میلادی ادامه داشت. لازم به یادآوری است که این رویکرد بر اساس راهنمایی مشاوران و اقتصاددانان کینزی در غرب، به اجرا گذاشته شد (نادری قمی، ۱۳۸۳ ه.ش، ص ۸۰).

ب. دیدگاه دولت کوچک

با گذشت قریب سه دهه از عمر نظریه قبل، ضعف و ناکارآمدی آن در صحنه اقتصادی آشکار شده و جای خود را به مفهوم متفاوت دیگری داده است؛ به عبارت دیگر، مفهوم

دولت رفاه که تلویحاً مبین نقش جامع دولت (دولت بزرگ) در اداره امور و برنامه‌ریزی است و جایگزین نقش اولیه گروه‌ها و مؤسسات اجتماعی و خصوصی گردیده، به تدریج، در حال محو شدن است و در بیشتر موارد، مشاهده می‌گردد که جای خود را به مفهومی متفاوت داده است (ره‌نورد، ۱۳۸۸ ه.ش، ص ۲)؛ از جمله ناکارآمدی‌ها و ضعف‌ها، می‌توان به تراکم نیروی کار در بنگاه‌های دولتی و نیز، ایجاد بازدهی نزولی این بنگاه‌ها اشاره کرد (نادری قمی، ۱۳۹۰ ه.ش). این عوامل موجب شد بیشتر آن‌ها با زیان‌دهی مواجه شوند. ضعف و ناکارآمدی رهیافت دولت بزرگ راه را برای ظهور رهیافت دوم که از آن با عنوان اقتصاد بازار، مکتب شیکاگو و نئولیبرالیسم، اجماع واشنگتنی یا تعدیل ساختار یاد می‌شود، هموار ساخت.

بر اساس این نظریه، دولت باید کوچک شود و نقش آن در تولید ناخالص داخلی و اقتصاد کاهش یابد. بر مبنای این نظریه، دولت باید در کارهای بازار کمتر وارد شود و بیشتر کارها را به نیروهای بازار واگذار کند. در چنین شرایطی، دیدگاه طرفداران اقتصاد بازار که خصوصی‌سازی را یک غایت و کمال مطلوب می‌دانستند و خواهان کاهش سهم دولت در تولید ناخالص داخلی بودند و به قدرت بازار، انتخاب مردم، کارآمدی رقابت و قیمت بازار اعتقاد داشتند و معتقد بودند که این شیوه می‌تواند جای تخصیص دولتی منابع را بگیرند، حاکم گردید. طبق این دیدگاه، بازارها بهترین نتایج را به بار می‌آورند و قیمت‌ها بهترین تخصیص‌دهنده منابع هستند و هرگونه دخالت دولتی برای تغییر آنچه بازارها به وجود می‌آورند، ضد تولیدی شمرده می‌شود. با توجه به این رویکرد، نگاه به دولت به‌عنوان عامل توسعه، به جدی‌ترین مانع توسعه تغییر یافت (دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام و دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۸۹ ه.ش، ص ۱۱۵).

ج. الگوی حکمرانی خوب

در اواخر دهه ۱۹۹۰ میلادی رهیافت سومی ظهور و نمود پیدا نمود به نام رهیافت حکمرانی خوب. این رهیافت بر دو رهیافت پیشین غلبه پیدا نمود. بر اساس این رهیافت، دو رهیافت قبلی دارای اشکالات بودند. به‌طور مثال، رهیافت اول بر تراکم نیروی کار در

دولت و بازدهی نزولی تکیه داشت. (صوفی مجیدپور، ۱۳۸۳ ه.ش، ص ۱۴) همچنین وجود هم‌زمان تورم و بیکاری در اقتصاد به صورت عموم و در کشورهای غربی به صورت خاص از پیامدهای اجرای آن بود. این اشکالات زمینه شکل‌گیری رویکرد دوم؛ یعنی اقتصاد بازار و رویکرد دولت کوچک را فراهم نمود (همان، ص ۱۵).

رهیافت دوم نیز، دارای اشکالات متعددی بود. این اشکالات، از سوی کارشناسان بانک جهانی؛ مانند جوزف استیگلیتز، معاون سابق بانک جهانی و ناگلاس نورث، اقتصاد نهادگرا، مطرح شده‌اند. این اشکالات را پس از بحران شرق آسیا و تجربه ناموفق کشورهای اروپای شرقی و شوروی (سابق) و بحران‌های متعدد مالی در طول ۲۵ سال، بر سیاست‌های تعدیل وارد نمودند و ضرورت اتخاذ اجماع پساواشنگتنی را به‌عنوان یک راهبرد جدید، سیاست‌گذاری و مطرح کردند؛ (همان، ص ۱۶)؛ به‌طور مثال، یکی از اشکالات بازار آزاد، حتی در رقابتی‌ترین اقتصادهای جهان؛ مانند آمریکا، این است که اگر این بازار آزاد توسط دولت تنظیم نشود موجب بحران و ورشکستگی اقتصادی خواهد شد (میدری و خیر خواهان، ۱۳۸۳ ه.ش، ص ۲۹). یا به گفته استریتن، بازار بدون مداخله دولت، نهادی بی‌رحم و ویرانگر خواهد شد (همان، ص ۳۸).

در این راهبرد جدید، مسئله ابعاد دولت؛ یعنی کوچک‌سازی، نقش محوری خود را به توانمندسازی دولت داد. (صوفی مجیدپور، ۱۳۸۳ ه.ش، ص ۱۲) توانمندسازی دولت تنها از طریق کوچک‌سازی تحقق پیدا نمی‌کند، بلکه علاوه بر آن، از طریق شایسته‌سالاری، تمرکززدایی، همکاری و نظارت نهادهای مدنی و استانداردسازی نظام‌های آماری، پولی و بودجه‌ای تحقق پیدا می‌کند (میدری و خیرخواهان، ۱۳۸۳ ه.ش، ص ۲۹).

بانک جهانی حکمرانی خوب را بر اساس توانمندی دولت تعریف نموده و دو راهبرد برای توانمندسازی دولت ارائه داده است: یک تطبیق ظرفیت‌ها با نقش‌های دولت، دیگری افزایش ظرفیت‌های دولت. منظور از راهبرد اول این است که دولت وظایف متعددی دارد و توانمندی‌های این نهاد مانند هر سازمان دیگری محدود است و بنابراین، باید ظرفیت‌های خود را به وظایفی اختصاص دهد که اولویت بیشتری دارند (همان، ص ۲۶۳). البته این

اولویت‌بندی باید توسط مردم انجام شود؛ زیرا اولویت از یک کشور تا کشور دیگر متفاوت است؛ به‌طور مثال، در برخی از کشورها اولویت اول حمایت از حقوق مالکیت، در برخی دیگر، اولویت اول توزیع عادلانه درآمد و در کشور سوم، اولویت اول بازسازی است. منظور از راهبرد دوم؛ یعنی، توانمندسازی دولت، عبارت است از: اصلاح نظام قضایی، تمرکززدایی، مبارزه با فساد، شفاف‌سازی نظام بودجه‌ای، شایسته‌سالاری و پیوستن به نظامات بین‌المللی (همان) به‌صورت کلی، نهادهای بین‌المللی؛ از جمله بانک جهانی با توجه به تجربه‌ای که از کشورهای گوناگون به دست آورده بود، از سیاست رویکرد دوم؛ یعنی دولت کوچک به رویکرد سوم؛ یعنی حکمرانی خوب در مورد توسعه اقتصادی روی آورد. خلاصه آنکه علت اصلی پیدایش حکمرانی خوب، توسعه اقتصادی بوده است. درباره توسعه، سه رهیافت، دولت بزرگ، دولت کوچک و الگوی حکمرانی خوب وجود داشته است. با توجه به اینکه از نظر کارشناسان نهادهای بین‌المللی، دو رهیافت اول دارای ضعف‌هایی بوده و کارایی لازم خود را از دست داده است، آنان رهیافت حکمرانی خوب را به‌عنوان بهترین عامل توسعه پذیرفته و آن را به کشورهای در حال توسعه پیشنهاد نموده‌اند.

ابعاد حکمرانی خوب

علاوه بر این تعاریف و ویژگی‌های متفاوت، سازمان‌های مختلف برای حکمرانی خوب، شاخص‌های متفاوتی بیان کرده‌اند که نشان می‌دهد کارکردهای مختلف دارد. هاتر و شاه شاخص‌هایی؛ مانند مشارکت شهروندان، دولت‌محوری، توسعه اجتماعی و اقتصادی را برای ارزیابی حکمرانی خوب برشمردند و معتقدند که هرچه موفقیت در دستیابی به شاخص‌های یادشده بیشتر باشد، کشور به حکمرانی خوب نزدیک‌تر خواهد شد. برنامه توسعه سازمان ملل متحد نیز، اجماع محوری، مشارکت، قانون‌محوری، کارایی و اثربخشی، عدالت و برابری، مسئولیت‌پذیری و شفافیت را شاخص‌های حکمرانی خوب برشمرد و بر تأمین حقوق شهروندی و مشارکت شهروندان در تصمیم‌گیری و اجرای آن تأکید کرده است. در پژوهش دیگری که با هدف بررسی وضع حکمرانی در ۱۷۷ کشور جهان از سوی

بانک جهانی صورت گرفته، شش شاخص برای سنجش وضع حکمرانی به کار گرفته شده است.

از نظر برنامه توسعه ملل متحد حکمرانی خوب عبارت است از: حاکمیت با ویژگی‌هایی؛ همچون مشارکت‌جویی، شفافیت، پاسخگویی، اثربخشی، رعایت برابری، ارتقای حاکمیت قانون و تعیین اولویت‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بر مبنای اجماع وسیع‌تر که در آن ندای ضعیف‌ترین و آسیب‌پذیرترین افراد در اتخاذ تصمیمات و تخصیص منابع شنیده شود (برنامه توسعه ملل متحد، ۱۹۹۷ ه.ش، ص ۲۵).

حکمرانی خوب از نظر وزارت فدرال اروپا چنین تعریف می‌شود: «در بستر مساعدت محیط سیاسی و نهادی که به حقوق بشر، اصول دموکراتیک و حاکمیت قانون ارجح می‌نهد، حکمرانی خوب عبارت است از: مدیریت شفاف و پاسخگویی افراد بشر، طبیعت منابع اقتصادی و مالی به منظور توسعه منصفانه و پایدار».

از نظر کافمن، حکمرانی خوب عبارت است از: حاکمیتی که بر مبنای ابعاد گوناگون پاسخگویی خارجی و ندای ذینفعان، ثبات سیاسی و فقدان خشونت و تبهکاری و تروریزم، اثربخشی دولت، فقدان تحمیل قوانین، حاکمیت قانون، کنترل فساد قابل‌سنجش است (کافمن، ۲۰۰۳ م، ص ۵).

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، تعاریف مزبور برای حکمرانی خوب به‌طور عمده یا به شاخص‌ها و ویژگی‌هایی؛ مانند پاسخ‌گویی، شفافیت و مشارکت اشاره دارد و یا به آثار مترتب بر این شاخص‌ها؛ مانند توسعه، امنیت، رفع فقر و ثبات اقتصادی؛ اما به عناصر و مؤلفه‌های حکمرانی خوب؛ مانند دولت، بخش خصوصی و جامعه مدنی که بسیار مهم هستند، نپرداخته است. با توجه به تعاریف مزبور و تعاریف مشابه دیگر، حکمرانی خوب را می‌توان به این صورت تعریف نمود: نهادها، دولت، بخش خصوصی و جامعه مدنی، فرایندها و روش‌هایی که مشخص می‌سازد: تصمیم‌ها چگونه گرفته شوند؟ قدرت چگونه اعمال شود؟ و شهروندان چگونه نظریات و خواسته‌های خود را بیان دارند؟ (برنامه توسعه ملل متحد، ۱۹۹۹ م، ص ۲۵).

شاخص‌های حکمرانی خوب مبتنی بر بیانیه گام دوم انقلاب:

حکمرانی خوب مفهومی است که از اواخر دهه ۱۹۹۰ میلادی در ادبیات توسعه به‌عنوان کلید معمای توسعه مطرح گردید. این مفهوم برگرفته از نظریه نهادگرایی است و محصول مشارکت سه نهاد دولت، بخش خصوصی و جامعه مدنی می‌باشد. بانک جهانی حکمرانی خوب را بر اساس شش شاخص حق اظهار نظر و پاسخگویی، ثبات سیاسی، کارایی دولت، کیفیت قوانین و مقررات، حاکمیت قانون و کنترل فساد تعریف می‌کند. همچنین از بین شش شاخص حکمرانی خوب شاخص‌ها ثبات سیاسی، کارایی دولت، کیفیت قوانین و مقررات و حاکمیت قانون اثری مثبت و به لحاظ آماری کاملاً معنادار بر شاخص توسعه انسانی دارند.

شاخص‌های حکمرانی خوب در بیانات مقام معظم رهبری و نیز، در بیانیه گام دوم

انقلاب به‌طور خلاصه در ابعاد زیر ترسیم شده است:

- عدالت‌خواهی و گسترش عدالت؛
- فسادستیزی؛
- سلامت اعتقادی و اخلاقی مسئولان؛
- ساده‌زیستی و مردم‌گرایی؛
- تواضع؛
- پرهیز از اسراف؛
- خودگرایی، تدبیر و حکمت در تصمیم‌گیری و عمل؛
- وسعت نظر (سعه‌صدر) و تحمل مخالف؛
- پرهیز از منافع شخصی و گروهی (هوای نفس)؛
- شجاعت و قاطعیت در بیان و عمل که حق است؛
- انس با خدا و قرآن و استمداد دائمی از خدا؛
- تلاش بی‌وقفه برای ارائه خدمت عمومی؛
- شایسته‌سالاری در انتصاب کارگزاران حکومتی؛

- نظارت بر عملکرد و اطمینان از صحت عمل دستگاه‌ها؛
 - قانون‌گرایی؛
 - بهبود مستمر نظام و ساختار دولتی؛
 - پرهیز از تصدی‌گری؛
 - تمرکززدایی؛
 - اطلاع‌رسانی و شفافیت اطلاعات؛
 - حفظ سرمایه‌های ملی و زیست‌محیطی؛
 - توجه به فرهنگ به‌عنوان محیط زیست انسانی در جامعه؛
 - مشارکت مردم در تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی در عرصه ملی و جهانی.
- می‌توان گفت که شاخص‌های بیان‌شده از جانب رهبر معظم انقلاب نه تنها دربرگیرنده شش بعد شاخص حکمرانی اعلام‌شده توسط بانک جهانی می‌باشد، بلکه ابعاد گسترده‌تری را نیز، شامل می‌شود.
- اثربخشی دولت:**

حکمرانی خوب به این مفهوم است که فرایندها و نهادها منجر به نتایجی می‌شوند که نیازهای جامعه را تأمین می‌کنند و در عین حال بهترین بهره‌برداری از منابع در اختیار را امکان‌پذیر می‌نمایند. کارایی دولت مستلزم وجود دستگاه اداری کارآمد و بهینه در کشور است. چنین دستگاهی پاسخگوی نیازهای آحاد ملت، مروج عدالت اجتماعی، متضمن دستیابی همگان به خدمت باکیفیت (مانند آموزش و بهداشت) و سرمایه‌های تولیدی و ایجاد محیطی مطمئن برای توسعه مردم‌محور و پایدار خواهد بود (مجمع عمومی سازمان ملل ۱۹۹۶ م). برای محاسبه شاخص کارایی دولت گروهی از شاخص‌های مرتبط؛ از قبیل کیفیت خدمات عمومی، چگونگی بوروکراسی و تشریفات اداری کارمندان دولتی، عدم وابستگی خدمات اجتماعی به فشارهای سیاسی و میزان تعهد دولت به اجرا سیاست‌ها در نظر گرفته می‌شود. در دیدگاه مطلوب نهادگرایان دولت عبارت از: دولتی کارآمد و شفاف است که با نهادسازی مناسب، توسعه را به سمت جلو هدایت می‌کند، حقوق مالکیت را

پاس داشته، مانع فعالیت رلنت‌خواران سودجو خواهد بود و با تنظیم قوانین و مقررات مناسب هزینه مبادلات افراد را کاهش می‌دهد.

عموماً حکمرانی به تغییرات در نقش، ساختار و فرایند عملیات دولت یا روش‌های حل مشکلات اجتماعی اشاره دارد؛ ولی علی‌رغم جذابیت بسیار، حکمرانی به صورت واضح تعریف نشده است. ابهام تعاریف از علل بسیاری ناشی می‌شود؛ به‌ویژه هنگامی که به کاربرد حکمرانی در فرایند اصلاحات اداری توجه می‌شود، واضح نیست که در مورد ساختارهای اداری، فرایندهای اداری، قضاوت مدیریتی، سیستم‌های پاداش و مقررات، فلسفه اداری، یا ترکیب این عناصر صحبت می‌کند (Heinrich and Lynn 2000).

برخی اوقات نیز، حکمرانی به‌طور کلی به هرگونه تغییرات مطلوب برای اصلاحات اداری اشاره دارد؛ ولی باید توجه داشت که دولت کار، دموکراتیک، پاس‌خگو و شفاف؛ هدف نهایی نه تنها تئوری‌های جدید مدیریت دولتی، بلکه همچنین هدف تئوری‌های سستی متمایز می‌کند، ابزارهای دستیابی به آنهاست؛ بنابراین برای تمایز حکمرانی از تئوری‌های سستی و اداره بوروکراتیک نیز بوده است، آنچه که تئوری‌های جدید را از تئوری‌های سستی متمایز می‌کند، ابزارهای دستیابی به آنهاست.

مشارکت

با پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ هجری شمسی، قانون اساسی جدید بر دو پایه جمهوریت و اسلامیت تنظیم شد و برای هر یک از این دو پایه، سازوکارهای مختلفی پیش‌بینی گردید در این قانون از طرفی بر سپردن سرنوشت مردم به دست خودشان و نفی هرگونه استبداد فکری و اجتماعی و انحصار اقتصادی تأکید شده و از سوی دیگر، نظارت دقیق اسلام‌شناسان عادل، پرهیزگار و متعهد، ضروری دانسته شده است. در این قانون هم بر مشارکت مردم در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و هم بر اجرای دقیق احکام به دست حکومت تأکید شده است. همچنین تصریح شده است که در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید با اتکای آرای عمومی از طریق انتخاب رئیس‌جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراها و نظیر این‌ها یا از طریق همه‌پرسی در مواردی که در اصول دیگر

معین می‌گردد (اصل ششم قانون اساسی) اداره شود. آنگاه با استناد به دستور قرآن کریم «و امرهم شوری بینهم و شاورهم فی الامر». مجلس شورای اسلامی، شوراهای استان، شهرستان، شهر، محل، بخش و روستا از ارکان تصمیم‌گیری و اداره کشور به شماره آمده است (اصل هفتم قانون اساسی)؛ بنابراین پیش‌بینی این سازوکارهای دموکراتیک، ظرفیت مناسبی را برای توسعه دموکراسی در کشور ایجاد کرده است.

پاسخگویی

قانون اساسی ج.ا.ا. پاسخگویی را به‌عنوان یکی از سازوکارهای تحقق عدالت اجتماعی و دموکراسی در نظر گرفته و هم‌اجزای حکومت و دولت را با روش‌های متفاوت مکلف به پاسخگویی در برابر مردم و نیز، در برابر نهادهای نظارتی نموده است. جدول شماره ۲، سازوکارهای و روش‌های پاسخگویی نهادها و قوای مختلف در ایران را به نمایش می‌گذارد.

در کنار تأکید قانون اساسی بر اهمیت پاسخگویی در نظام ج.ا.ا. به بررسی نتایج تحقیقات انجام‌شده در زمینه وضعیت پاسخگویی سازمان‌های عمومی در ایران می‌پردازیم.

عدالت و برابری

پیدایش دغدغه زندگی عادلانه هم‌زاد زندگی اجتماعی بشر است و به همین دلیل مهم‌ترین مسئله او هنگام اندیشه‌ورزی در خصوص مسائل اجتماعی بوده است. عدالت اجتماعی به تعداد حوزه‌های اجتماعی قابل تفکیک است؛ بنابراین مقوله کلی عدالت اجتماعی تحت مفاهیم عدالت اقتصادی؛ عدالت سیاسی؛ عدالت حقوقی از یکدیگر قابل تفکیک است. قانون اساسی ج.ا.ا. نیز، در اصول متعددی بر تأمین عدالت در همه ابعاد تأکید نموده است. در ذیل به برخی از اصول با توجه به معانی متفاوت عدالت اشاره می‌شود:

- عدالت به معنای رفع تبعیض (بندهای ۹ و ۱۲ اصل سوم قانون اساسی و چهل و هشتم)؛
- عدالت به معنای برابری در امتیازات، همه افراد اعم از زن و مرد (اصل ۲۰)؛

-عدالت به معنای حق و حقوق متناسب (اصل ۲۹ بر خوررداری از تأمین اجتماعی؛ اصل ۳۰ آموزش رایگان و اصل ۳۱ داشتن مسکن متناسب با نیاز را حق همه شهروندان ایرانی دانسته‌اند)؛

-عدالت به معنای برقراری شرایط مساوی و برابر (اصل ۲۸ و بند ۱۴ اصل سوم).

عدالت جنسیتی

از لحاظ عدالت جنسیتی، تحقیقی که درباره میزان مشارکت زنان در سطوح مدیریتی انجام گرفته، چنین نتیجه‌گیری کرده است که کشور ما از نظر مقیاس مشارکت زنان در مدیریت، در وضعیت نامساعدی قرار دارد.

نتایج پژوهشی دیگر که توسط گروهی از پژوهشگران دانشگاه فردوسی مشهد انجام شده است، تفاوت معناداری از لحاظ مشارکت سیاسی دارند. همچنین در برخی موارد زنان از لحاظ حقوقی نسبت به مردان از وضعیت تبعیض آمیز رنج می‌برند. همچنین نتایج تحقیقی که در زمینه شکاف دستمزدی مبنی بر جنسیت در صنعت ایران انجام گرفته، نشان می‌دهد که زنان با دانش مهارت و استعداد مشابه، دریافت کمتری از نظام جبران خدمات صنایع کشور دارند.

حقوق بشر

طی سال‌ها بعد از پیروزی انقلاب، در مقاطع مختلفی بحث حقوق بشر در ایران در جوامع بین‌المللی مطرح شده است و نیز، محتوای گزارش‌های ارائه شده توسط نمایندگان اعزامی کمیسیون حقوق بشر یا نهادهای مختلف بین‌المللی که به منظور ارزیابی حقوق بشر در ایران به این کشور سفر کردند و نیز، محتوای قطعنامه‌های صادره علیه ایران، نشان می‌دهد با وجود نکات منفی فراوانی که فصل مشترک این فصلنامه‌هاست از دهه ۱۹۹۰ میلادی به بعد شاهد بهبود گزارش‌های صادره و ملایم‌تر شدن لحن گزارش‌ها و قطعنامه‌ها هستیم؛ به گونه‌ای که برخی اقدامات مثبت ج.ا.ا. در زمینه حقوق بشر همچنین گسترش مطبوعات، کتاب، نشریات و اینترنت که به تقویت آزادی بیان می‌انجامد، اصلاحات قضایی، عفو مجرمان، برپایی انتخابات آزاد، توجه به حقوق اقلیت‌های دینی، رشد مشارکت زنان،

طرح مباحثی؛ همچون گفتگوی تمدن‌ها جامعه مدنی و قانون‌گرایی، همکاری فعال با نهادها و سازمان‌های منطقه‌ای بین‌المللی حقوق بشر و اقدامات مشابه دیگر، باعث بهبود دیدگاه جهانی نسبت به حقوق بشر در ایران شده است اقدامات فوق، باعث شد برخلاف سال‌های ۱۹۸۳ میلادی به بعد که همه‌ساله اتحادیه اروپا قطعنامه‌هایی علیه ایران درباره کمبود احترام به حقوق بشر به کمیسیون عمومی سازمان ملل متحد ارائه می‌کرد برای نخستین بار در سال ۲۰۰۲ میلادی، قطعنامه به پیشنهاد رأی نیاورد.

توسعه انسانی:

توسعه انسانی پایدار انسانی به معنای گسترش حیطه انتخاب برای همه افراد جامعه است، به این معنا که همه مردان و زنان جامعه؛ به‌ویژه قشر ضعیف و کم‌درآمد، محور فرایند توسعه باشند همچنین به معنای حفاظت از منابع و فرصت‌های زندگی و منابع طبیعی برای آیندگان است.

کارایی و اثربخشی دولت:

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال‌های ۱۳۵۷ هجری شمسی، به دلیل مصادره و ملی شدن بسیاری از شرکت‌ها، بخش دولتی شاهد حضور چشمگیر و بسیار سریع تعداد زیادی از شرکت‌هایی شد که تنها به دلایل سیاسی و غیر اقتصادی، مدیریت دولتی بر آن‌ها حاکم گردید طی سال‌ها گذشته، بودجه شرکت‌های دولتی در مجموعه بودجه کل کشور به‌سرعت افزایش یافته است و این امر حاکی از سهم هرچه بیشتر شرکت‌های دولتی در فعالیت‌های اقتصادی است، در این سال‌ها بدهی مجموعه شرکت‌های دولتی به دولت و سیستم بانکی به‌مراتب افزایش یافته است؛ به‌گونه‌ای که عدم کارایی و نامطلوب بودن ساختار تولید و به‌کارگیری عوامل تولید، ساختار نامناسب مالی و عملیاتی از خصوصیات و مشخصه‌های اصلی شرکت‌های دولتی در ایران است و این امر به‌شدت شفافیت اقتصادی را مخدوش و زمینه رانت‌خواری و رانت‌جویی در سطح وسیع را فراهم آورده است؛ به عنوان مثال نتایج طرح مطالعاتی تدوین برنامه مبارزه با فساد و ارتقای سلامت در نظام

اداری نشان می‌دهد که آقازاده‌ها موفق شدند واردات برخی از اقلام پرسود؛ همچون تلفن همراه، عدسی عینک، خودرو، تلویزیون، ویدئو و شکر را قبضه کنند.

شفافیت؛ از جمله موضوعات اساسی در مباحث کلان حکومت‌های مردم‌سالار و اصلاح اداره عمومی است که در جهت تقویت رابطه حکومت با شهروندان به مثابه یک حرکت اساسی در بهبود سیاست‌گذاری قلمداد می‌شود، چنان که امروزه به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های اساسی حکمرانی خوب محسوب می‌گردد. مردم چنانچه در جریان تصمیم‌گیری‌ها قرار گیرند، متوجه درستی و نادرستی آن‌ها خواهند شد و نتیجه این امر، امنیت خاطر است که ملت نسبت به حکومت پیدا می‌کنند و در جهت استمرار و تقویت آن گام بر خواهند داشت.

مبانی اصل شفافیت از دیدگاه نظریه حکمرانی خوب

شفافیت، یکی از مؤلفه‌های بنیادین نظریه حکمرانی خوب است و برای کارکردهای آن لازم و ضروری می‌باشد. شناخت دقیق مبانی اصل شفافیت در تئوری حکمرانی خوب می‌تواند نقش به‌سزایی در گسترش و تقویت آن داشته باشد، امری که در این قسمت، سعی در تبیین آن خواهیم داشت.

دموکراسی

دموکراسی یا مردم‌سالاری، مفهومی است که به فلسفه سیاست مربوط می‌شود و یک نظام حکومتی و طرحی برای جامعه است که هدف آن، کامیابی فردی و جمعی تمام شهروندان است. برخی متفکران غربی، دموکراسی را به‌صورت یک رژیم یا نظام حکومتی تعریف کرده‌اند که در آن، حاکمان در برابر اقدامات خود در حوزه‌های عمومی توسط شهروندان عمل می‌کنند. امروز برای قوام، استحکام و تحقق هرچه بهتر دموکراسی سه شرط اصلی لازم است. این شرایط باید گام محقق‌شده‌ای باشد که مانند دانه‌های زنجیر به یکدیگر متصل‌اند: شرط اول، شرایط فکری دموکراسی است و تدارک اطلاعات، یکی از شروط اولیه آن است که به شهروندان امکان می‌دهد بر اساس آن‌ها هوشیارانه عمل کنند آزادی اطلاعات، یک حق اساسی بشر است که سنگ بنای دموکراسی، مشارکت و

حکمرانی مطلوب است. شناسایی این حق کلیدی، برای بهبود وضعیت جامعه؛ از جمله تقویت دموکراسی و کاهش اعمال ضدونقیض دولت، ضروری است.

شرط دوم برای تحقق دموکراسی، شفاف‌سازی حکومت و دولت است. وقتی تصمیمات در پشت درهای بسته اتخاذ شود و از مردم پنهان بماند، نتیجه این امر تباهی مشارکت عمومی شهروندان است. بر اساس این فرایند، حق مردم در دسترس آزادانه به اسناد و مدارک دولت به رسمیت شناخته شده و مردم به آسانی می‌توانند از عملکرد آن آگاه شده و در تحقق دموکراسی به صورت آگاهانه شرکت نمایند.

شرط سوم از شرایط تحقق مطلوب دموکراسی، نظارت و پاسخگویی حکومت است. بنیادی‌ترین اصل در هر کشور دموکراتیک آن است که شهروندان بتوانند در مرحله آخر به واری و نظارت بر رفتار دولت پردازند (نمک‌دوست تهرانی).

حق مشارکت در تعیین سرنوشت سیاسی

حاکمیت مردم بر سرنوشت سیاسی و اجتماعی خویش در نظام‌های سیاسی مردم‌سالار، با مشارکت آنان در همه شئون حیات جمعی ملازمه دارد. یک حاکمیت خوب دموکراتیک، با دخالت مردم و شهروندان در تعیین مقامات حکومتی و در شکل‌گیری تصمیمات و سیاست‌های نظام حاکم تحقق می‌یابد. تنها این دخالت و نظارت از سوی مردم است که به میزان قابل توجهی سیاست‌ها و کارکردهای نظام در راستای تقاضای شهروندان تدوین و اجرا و پایش می‌گردد و در نتیجه، در رضایت عمومی مردم نقش محوری ایفا می‌کند.

ارزیابی مبانی نظری الگوی حکمرانی خوب بر اساس بیانیه گام دوم

همان‌گونه که در مبانی نظری الگوی حکمرانی خوب ملاحظه شد، هدف اصلی در این الگو، توسعه؛ به‌ویژه توسعه اقتصادی و مادی است؛ یعنی از نظر نهادهای بین‌المللی و نظریه‌پردازان، در حکمرانی خوب، مهم این است که دولت از نظر مادی توسعه پیدا کند. از نظر آنان، الگوی مزبور می‌تواند ابزار خوبی برای این توسعه باشد.

اما این الگو به‌عنوان ابزار توسعه، چند مشکل اساسی دارد: اول، حکمرانی خوب از نظر هستی‌شناسی، معتقد به اصالت فرد در مقابل اصالت جامعه است؛ زیرا ریشه در لیبرالیسم

دارد. دوم، از نظر انسان‌شناسی، معتقد به اومانیزم است و همه چیز را در محور انسان -خدا- ارزیابی می‌کند. سوم از نظر معرفت‌شناسی، معتقد به اصالت حواس است؛ یعنی آنچه از طریق حواس به دست آید و برای زندگی انسان مفید باشد، قابل شناخت است؛ بنابراین، به دیگر عوامل معرفت توجه ندارد. چهارم، از نظر روش‌شناسی، روش را منحصر به روش تجربی می‌داند و روش وحیانی را که به تجربه در نمی‌آید، انکار می‌کند.

بدین‌روی حکمرانی خوب اول، به بعد معنوی انسان توجه ندارد. حتی حاضر است در صورت نیاز، اخلاقیات و معنویات را فدای توسعه مادی کند. دوم، این الگو تنها به بعد جسمانی انسان بسنده نموده، به بعد روحانی و متعالی انسان توجه ندارد؛ به عبارت دیگر، این الگو تنها می‌تواند یک جامعه توسعه‌یافته کاملاً مادی به ارمغان آورد. سوم، حکمرانی خوب مبتنی بر لیبرالیسم و اومانیزم است. در لیبرالیسم، آنچه مطرح نیست، مبدأ (خداوند) و معاد و وحی است؛ یعنی در تفکر لیبرالیستی، اعتقاد به خدا موضوعیتی ندارد (مصباح، ۱۳۸۲ ه.ش، ص ۸۷).

با توجه به این نقدهای اساسی که بر مبانی نظری حکمرانی خوب به‌عنوان الگوی حاکم بر دنیای غرب، وارد شده، مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای می‌فرماید: «الگوی غرب برای توسعه یک الگوی ناموفق است؛ زیرا با وجود دستیابی کشورهای غربی به ثروت و قدرت، ارزش‌های انسانی و معنویت در این جوامع از بین رفته‌اند» (ناظمی اردکانی، ۱۳۸۷ ه.ش، ص ۷۶). ایشان به سبب رویکرد مادی توسعه در الگوی غربی، آن را برای کشورهای در حال توسعه و به‌ویژه کشورهای اسلامی، مناسب ندانسته، می‌فرماید:

«به نتیجه نرسیدن مدل توسعه غربی در نظام اسلامی، ماهیت متفاوت مبانی دیدگاه اسلامی و غرب نسبت به پیشرفت و جایگاه انسان در این پیشرفت است. در دیدگاه غرب، پیشرفت مادی و محور آن سود مادی است؛ بنابراین، در چنین دیدگاهی، اخلاق و معنویت می‌تواند قربانی پیشرفت مادی شود» (همان، ص ۷۷).

مقام معظم رهبری با اعتقاد به برتری حکومت اسلامی (حکمرانی شایسته) بر حکمرانی خوب می‌فرماید: «اسلام، هم به توسعه مادی و اقتصادی توجه دارد و هم به بعد معنوی و متعالی انسان و هر یک را بدون دیگری ناقص و ناکارآمد می‌داند». ایشان می‌فرماید: «در دیدگاه اسلام، پیشرفت مادی هدف نیست، بلکه وسیله رشد و تعالی انسان است. در جهان‌بینی اسلامی، ثروت، قدرت و علم وسیله رشد انسان و زمینه‌ساز برقراری عدالت، حکومت حق، روابط انسانی در جامعه و دنیای آباد هستند» (ناظمی اردکانی، ۱۳۸۷ ه.ش، ص ۱۴۵).

وی بر این باور است که: «اختیار انسان برای پیمودن مسیر خودپرستی تا خداپرستی، به‌منظور رسیدن به رستگاری در دیدگاه اسلام و مذموم بودن دل‌بستگی به دنیا در این مسیر، یک اصل است. در عین حال، اسلام از زاویه اجتماعی، وظیفه انسان را مدیریت دنیا و استفاده از استعدادهای فراوان طبیعی برای آبادانی دنیا می‌داند. الگوی پیشرفت مبتنی بر معنویت، مدل مطلوب توسعه است» (همان، ص ۱۵۱).

نتیجه‌گیری

در یک تحلیل کلی می‌توان چنین برداشت کرد که ماهیت حکمرانی خوب و اصول مندرج در آن در جوامع اسلامی متفاوت از جوامع اسلامی متفاوت از جوامع غربی است؛ اما با توجه به هنجاری بودن این آموزه می‌توان اصول آن را با مبانی فلسفی و ارزشی و نیز، ساختار فرهنگی - سیاسی جوامع گوناگون تطبیق داد؛ از این رو در جوامع اسلامی و از جمله جمهوری اسلامی ایران که بر مشروعیت الهی حکومت تأکید شده است، پذیرش اصول نظریه حکمرانی خوب به‌عنوان یک تجربه بشری با رعایت ضوابط و قواعد اساسی؛ مانند حاکمیت قوانین الهی و ضرورت رهبری اسلامی و متناسب با شرایط فرهنگی و اعتقادی در نظام اسلامی با محدودیت مواجه نیست، ضمن اینکه مقایسه اصول حکمرانی خوب با اصول اسلامی حکمرانی، تبیین اصول مستقل ناظر بر حکمرانی برگرفته از معارف قرآنی باید مورد توجه قرار گیرد؛ بنابراین نگاه کاربردی صرف به اصول حکمرانی خوب بدون هیچ قید و شرایطی و بدون لحاظ مبانی اسلامی، آن‌گونه که طرفداران مطلق این

دیدگاه معتقدند، در جوامع اسلامی جایز و ممکن نیست. چنان که دیدگاه مخالفان مطلق که باب هرگونه مقایسه و بحث را می‌بندد، نمی‌تواند مورد پذیرش واقع شود. با این همه ترویج اصول نظریه حکمرانی خوب در جامعه اسلامی به دلیل سوء برداشت و تفسیرهای متفاوت توصیه نمی‌شود و تبیین و ترویج اصول مستقل حکمرانی مستخرج از قرآن و سنت مورد تأکید است.

با توجه به تغییرات روزافزون جامعه بشری و تغییر در انتظارات افراد جامعه به نظر می‌رسد ارائه نسخه واحد الگوی حکمرانی خوب نمی‌تواند برای تمامی کشورهای و سازمان‌های آن‌ها پاسخگو باشد و در این میان بهره‌گیری از الگوی بومی تا حد زیادی خلاءها را پر می‌کند. همان‌طور که در مقدمه اشاره شد، شیوه رهبری و حکمرانی تابعی از ارزش‌های حاکم بر بافت سازنده جامعه و بدیهی است چگونگی ماهیت عناصر تشکیل‌دهنده جامعه، خود نوع خاصی از نظام ارزشی و شیوه خاص حکمرانی را اقتضا می‌کند الگوی حکمرانی خدامدار می‌تواند زمینه را به‌منظور توسعه جامعه اسلامی ایران و بهبود سطح مدیریتی سازمان‌های ایرانی فراهم سازد. این الگو ضمن برخورداری از ساختار سیستمی جامع، جهت‌گیری نوینی در الگوی حکمرانی خوب دارد و باعث تعالی پایدار این الگو خواهد شد. در این پژوهش برای اولین بار الگویی از حکمرانی ارائه شد که علاوه بر اینکه معیارهای جهانی حکمرانی را شامل می‌شود، معیارهای حکومت شایسته اسلامی را نیز، در برمی‌گیرد. این جدول به مقایسه معیارهای الگوی حکمرانی خدامدار با سایر الگوها یا پژوهش‌های مشابه می‌پردازد.

آموزه حکمرانی خوب در دهه‌های اخیر و متعاقب عدم موفقیت نظریات ناظر بر دولت از سوی نهادهای بین‌المللی؛ نظیر کمیسیون حقوق بشر و بانک جهانی مطرح گردید. این آموزه بر توانمندسازی دولت تأکید داشته و تحقق این امر مذکور را منوط به اصلاح روش حکومتداری می‌داند. طرح این دیدگاه در مجامع غربی سبب شده عده‌ای امکان اجرایی شدن آن را در جوامع اسلامی با دیده تردید بنگرند. به دنبال بررسی این امر، صاحب‌نظران آرای گوناگون و گاهی اوقات متعارضی، مطرح نموده‌اند. در این راستا با لحاظ مبانی

اسلامی در خصوص حکومت و حکمرانی؛ مانند اصل حاکمیت قوانین اسلامی و سایر اصول ناظر بر مقوله حکمرانی که از قرآن و سنت اتخاذ شده‌اند، آموزه مورد بحث به صورت مشروط با رعایت مبانی مزبور قابلیت اجرایی خواهد داشت. این آموزه با تأکید بر توانمندسازی دولت، معیارهای و اصول حکومتداری که دولت‌ها از طریق آن‌ها به اداره امور عمومی و تضمین حقوق بشر می‌پردازند را، در برمی‌گیرد.

به بیان دیگر این آموزه که در چارچوب مفهوم کلی حقوق بشر و در جهت صیانت از اجرای مقررات آن شکل گرفته است، در عرصه حکمرانی به دنبال بایدها و نبایدهایی است که بهسازی و ارتقای کیفیت آن را تحقق بخشد. در این راستا بحث از اختیارات حکومت و کارگزاران حکومتی، مشارکت مردم و حقوق آنان، نظارت مردم بر کارگزاران حکومتی و نیز، پاسخگویی ایشان به مردم ضرورت می‌یابد. با این وصف از نظر ماهوی مفهوم حکمرانی خوب، در عین اینکه دارای همان معیارها و ضوابط و استانداردهای حقوق بشر است، مجموعه‌ای از مکانیزم‌ها، روش‌ها، فرایندها، سیاست‌ها و مدیریت‌های اجرایی را نیز، در همان راستا در بردارد که از لوازم اجرایی حقوق بشر در کشورهای عضو است. حکمرانی خوب از عناصر و معیارهایی؛ چون شفافیت، مسئولیت، پاسخگویی، مشارکت، حاکمیت قانون و انعطاف‌پذیری تشکیل شده است که در جمع‌بندی و تطبیق نظریات حکمرانی خوب با آموزه‌های دینی و بیانیه گام دوم انقلاب می‌توان به رهیافت جدیدی در ترسیم نوح حکمرانی در کشور ایران بر پایه اصول و عقاید اسلامی و نیز، جنبه‌های اساسی حکومتداری دست یافت که این شاخص‌ها را می‌توان در حاکمیت قانون، حق اظهار نظر و پاسخگویی، مشارکت، کنترل فساد، شفافیت، عدالت، اثربخشی دولت در حوزه پیشرفت، خلاصه و ارائه نمود.

منابع

۱. آرای، وحید (۱۳۸۸)، حکمرانی خوب مشابه آرمان نظارت و ارزیابی گزارش، ش ۶.
۲. پورآقایی، سپیده، (۱۳۸۳)، شاخص‌های حکمرانی به روایت بانک جهانی، گزارش، ش ۱۵۴.
۳. حسین‌زاده بحرینی، محمدحسین (۱۳۸۳)، بررسی تطبیقی نظریه حکمرانی خوب با آموزه‌ها و سیره حکومت امام علی (علیه‌السلام)، دفتر بررسی‌های اقتصادی.
۴. حق‌پناه، رضا، فلسفه‌مندی حکومت از دیدگاه امام علی (علیه‌السلام)، پژوهش‌های اجتماعی اسلامی، ش ۲۶.
۵. دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام و دانشگاه آزاد اسلامی، مجموعه مقالات سومین همایش ملی از سلسله همایش‌های تخصصی چشم‌انداز حاکمیت و دولت شایسته در ایران (۱۴۰۴)، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرری.
۶. رهنورد، فرج‌الله (۱۳۸۲)، مؤلفه‌ها و ابعاد مدیریت دولتی مطلوب برای تحقق چشم‌انداز ۱۴۰۴، گزارش پژوهشی، تهران، مجمع تشخیص مصلحت، کمیته نظام اداری و مدیریت.
۷. سبجانی، جعفر (۱۳۸۲)، اصول سیاست در سیره عملی امام علی (علیه‌السلام)، نهج‌البلاغه، ش ۷.
۸. سروش، محلاتی محمد (۱۳۸۰)، اهداف و آرمان‌های حکومت، قبسات، ش ۲۱ و ۲۰.
۹. شریف‌زاده، فتاح؛ قلی‌پور، رحمت‌الله (۱۳۸۲)، حکمرانی خوب و نقش دولت، فرهنگ مدیریت، ش ۴.
۱۰. صوفی مجیدپور، مسعود (۱۳۸۳)، نظریه حکمرانی خوب به منزله سیاست توسعه، علوم اجتماعی، ش ۸۷.

۱۱. محدثی، جواد (۱۳۷۹)، حکومت علوی از نگاه امام خمینی (ره)، حکومت اسلامی، ش ۱۸.
۱۲. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۲)، کاوش‌ها و چالش‌ها، تحقیق و نگارش، محمدمهدی نادری و سید ابراهیم حسینی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمه‌الله).
۱۳. میدری، احمد؛ خیرخواهان، جعفر (۱۳۸۳)، حکمرانی خوب بنیان توسعه، دفتر بررسی‌های اقتصادی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۱۴. نادری، محمدمهدی، حکمرانی خوب معرفی و نقدی اجمالی، اسلام و پژوهش‌های مدیریتی، ش ۱.
۱۵. ناظمی اردکانی، محمد، (۱۳۸۷)، حکمرانی خوب با رویکرد اسلامی، علوم انسانی، سال هفدهم، ش ۱۲۸.

16. World Bank, 1999, "Findings on Governance, Institutions and Development, p. 3

17. e: Empirical Lesson.

18. Kaufmann, Daniel, 2003. "Rethinking Governance s Challenge

19. Kaufmann, Daniel, 2003. "Rethinking Governance: Empirical Lessons Challenge

20. Christiane Arndt & Charles Oman (2008) "The Politics of Governance Ratings, Maastricht University Maastricht Graduate School of Governance, p.

11.

21. Christiane Arndt & Charles Oman (2008) "The Politics of Governance Ratings Maastricht University Maastricht Graduate School of Governance, p. 11

واکاوی مفهوم حکمرانی در پرتو کلمه «اطاعت» در قرآن کریم

سید مجتبی امامی

مجتبی جوادی

چکیده

امروزه استفاده از مفهوم حکمرانی در میان دانشگاہیان و مجریان کشور فراگیر شده است؛ اما به طور معمول آنچه از آن مراد می‌شود، دچار خدشه است، به طوری که برخی آن را مساوی با مدیریت و اداره و ... می‌دانند یا آن را در حصار نسخه بانک جهانی؛ یعنی «حکمرانی خوب» فهم می‌کنند. مفهوم حکمرانی؛ در واقع به دنبال ساختن یکی از مهم‌ترین روابط موجود در هر جامعه؛ یعنی رابطه پیروی است. مختصات این رابطه، بنابر ارزش‌های هر جامعه تعیین می‌شود و معارف اسلامی مربوط به جامعه نیز؛ در صدد ایجاد روابط خاصی در نظام پیروی اجتماعی است. دنیای غرب با توجه به رویکردهای اومانیستی و مبتنی بر تدبیرهای دنیایی، به فراوانی در مورد نظام روابط پیروی یا همان نظریه‌های حکمرانی کار کرده است؛ ولی ادبیات اسلامی شاهد چنین کارهای جزئی در باب چگونگی حکمرانی نیست و بیشتر به تبیین ویژگی‌های حاکم اسلامی بسنده شده است. در این پژوهش، پس از مرور کلی نظریه‌های حکمرانی متعارف، به تحقیق موضوعی یکی از کلمات کلیدی قرآن کریم در زمینه روابط پیروی اسلامی؛ یعنی کلمه «اطاعت»، پرداخته شده است. نتایج تحقیق موضوعی نشانگر معارف عمیق قرآنی در باب چیستی، چرایی و چگونگی حکمرانی اسلامی است. لزوم توجه رابطه اطاعت با آگاهی و ایمان، توجه به اختیار انسان‌ها در حکمرانی، سطوح مختلف اطاعت، دائمی بودن نیاز به اطاعت در انسان و نقش ضروری تقوا در اطاعت؛ از جمله موارد برآمده از این تحقیق موضوعی برای ظهور نظریه حکمرانی اسلامی هستند.

کلیدواژه: رابطه پیروی، حکمرانی، حکمرانی اسلامی، اطاعت.

مقدمه و بیانیه مسئله

در هر قلمرو جغرافیایی، شیوه حکمرانی و در معنایی عام‌تر اداره حکومت از مهم‌ترین موضوعاتی است که اندیشمندان و نخبگان جامعه به آن می‌اندیشند. با وجود این وصف، مسئله حکمرانی در ایران از حیث نظری و عملی با مشکلاتی عجین است که ضرورت توجه به آن را دوچندان می‌سازد. امروزه واژه حکمرانی توسط برخی اندیشمندان و

کارگزاران ایرانی به کار گرفته می‌شود. به‌کارگیری واژگان وارداتی نیازمند تأمل و بررسی‌های عمیق و دقیق فرهنگی است. آنچه در اغلب مقالات و محافل کارگزاران داخلی مطرح است، صرفاً حکمرانی را به نظریه بانک جهانی در باب «حکمرانی خوب» تقلیل داده است (سلیمی و همکاران، ۱۳۹۷ ه.ش). «حکمرانی خوب» به دنبال تحقق هنجارهای دهکده جهانی است و با هدف خاصی در کشف ورهای مختلف پیگیری می‌شود؛ ولی آیا نظریه‌های حکمرانی رایج صرفاً منحصر در حکمرانی خوب است؟ قطعاً این‌گونه نیست؛ ولی ادبیات ترجمه‌ای و وارداتی، عامدانه یا غیر عامدانه، میزان بسیار اندکی به سایر نظریات حکمرانی پرداخته است (به‌عنوان نمونه ببینید: حسینی تاش و همکاران، ۱۳۹۳ ه.ش؛ حیدری، ۱۳۹۵ ه.ش؛ سالار زهی و همکاران؛ شاه‌آبادی و همکاران، ۱۳۹۲ ه.ش؛ علی‌پور و همکاران، ۱۳۹۲ ه.ش؛ ناظمی اردکانی، ۱۳۹۱ ه.ش؛ یوسفی شیخ رباط و همکاران، ۱۳۹۴ ه.ش). از طرف دیگر، ما امروزه گریزی از مفاهیم حکمرانی نداریم. با توجه به ظهور رقیب‌ها و بازیگران متعدد در عرض دولت، حکومت نیازمند به‌کارگیری شیوه‌های جدیدی در چینش این بازیگران است و باید نظریه مختص به خودش را در حکمرانی ایجاد کند.

حکمرانی؛ در واقع به دنبال بازسازی یکی از مهم‌ترین روابط موجود در هر جامعه؛ یعنی «رابطه پیروی» است. به همین دلیل، اینکه چه کسی از چه کسی پیروی کند و ساختار این پیروی چگونه باشد یا چرایی پیروی از افراد خاص، اهمیت وافری می‌یابد. هر حکومت و جامعه‌ای که به دنبال ساخت تمدن پایدار و ایجاد نظم خاص مبتنی بر ارزش‌های خویش است، ناگزیر از ساخت و اعمال اقتدار روی تعدادی از بازیگران نامتجانس اجتماعی است. چینش بازیگران و تعیین نسبت و روابط آن‌ها برای اعمال اقتدار، در ادبیات دنیای غرب با مفهوم «حکمرانی» شناخته می‌شود (گلیسر، ۲۰۱۲ م: ۳۵۸).

یکی از خلاءهای جدی برای تحقق کامل انقلاب اسلامی، عدم تسری نظام ولایت فقیه در عرصه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و ... است؛ به عبارت دیگر با تحقق انقلاب در سال ۱۳۵۷ هجری شمسی، نظام اسلامی تحقق یافته است؛ ولی هنوز دولت اسلامی ظهور نکرده است (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۰ ه.ش). برای تحقق دولت

اسلامی نیازمند تبیین دقیق الگوی پیروی اسلامی و نحوه چینش بازیگران در جمهوری اسلامی هستیم. اگرچه پژوهش‌هایی در باب حکمرانی اسلامی شکل گرفته است؛ ولی بیشتر به ویژگی‌های شخصی حکمران پرداخته‌اند و صرفاً مقدار اندکی به چگونگی سازوکارهای حکمرانی توجه کرده‌اند. حکمرانی صرفاً برخورد بالا به پایین و سلسله‌مراتبی با انسان‌ها نیست، بلکه گونه‌های مختلف دیگری اعم از بازاری و شبکه‌ای نیز، دارد. آنچه در ادبیات اسلامی و به‌خصوص قرآن آمده است، حاکی از یک نظام انسانی پیروی در جامعه است. این نظام پیروی را می‌توان در پرتو مفاهیمی؛ همچون اطاعت، تبعیت و ولایت در قرآن کریم پیگیری کرد.

در پژوهش حاضر سعی شده است جلوه‌هایی از مفهوم حکمرانی اسلامی در پرتو واژه «اطاعت» در قرآن کریم ارائه شود. برای ورود دقیق‌تر به معارف قرآن کریم، لازم بود مفهوم رایج حکمرانی بررسی شود؛ بنابراین در ادامه به چیستی، چرایی و چگونگی حکمرانی پرداخته می‌شود و پس از تبیین آن، کلیدواژه «اطاعت» به‌صورت موضوعی در قرآن بررسی شده و تدبیرهای مستخرج در قالب نکات تدبیری برای ارائه چارچوب حکمرانی اسلامی بیان شده‌اند.

چیستی، چرایی و چگونگی حکمرانی

یکی از ملزومات ورود به فهم موضوعی قرآن کریم، تدقیق موضوعات و سؤالات مدنظر است. به همین دلیل، برای ارائه چارچوب نظری حکمرانی، می‌توان از سه سؤال چیستی، چرایی و چگونگی آن بهره جست که در ادامه به آن پرداخته می‌شود. در بخش چیستی، سعی شده است به تعاریف و معانی مختلف حکمرانی و تعریف مختار پرداخته شود. در بخش چرایی حکمرانی، ریشه‌های نظری و خردمایه حکمرانی برای هر جامعه بحث شده و در نهایت با طرح موضوع چگونگی حکمرانی، به گونه‌های ایده‌آل و ترکیب آن‌ها و تفاوت آن‌ها پرداخته خواهد شد.

تعریف حکمرانی: چیستی

در نظر جان پیپر و گای پترز، حکمرانی به معنای «هدایت جامعه» است. هر چند به نظر می‌رسد که حکمرانی مترادف با حکومت است، هر دو کاربرد ممکن است تا جایی گسترش یابند که دربرگیرنده سیاست به معنای عمومی و نهادهای غیر دولتی که منافع عمومی را تأمین می‌کنند، نیز باشند (جان پیپر و همکارش، ۲۰۰۰ م؛ لین، ۲۰۱۰ م: ۶). امروزه، «حکمرانی»، نه تنها در میان متخصصان و پژوهشگران اداره امور عمومی و مدیریت دولتی، بلکه در میان گروه زیادی از متخصصان، به یک واژه محبوب و باب گفتگوهای روز^۱ تبدیل شده و به‌عنوان پارادایم اخیر نظریه‌های اداره امور عمومی مورد بحث است (هنری، ۲۰۰۷ م: ۴۹-۲۶؛ میولمن، ۲۰۰۸ م: ۹). به همین علت، دانشجویان مدیریت دولتی با تنوعی در حال گسترش و اغلب گیج‌کننده از معانی و کاربردهای عبارت حکمرانی مواجه شده‌اند که همچنان به‌طور عمومی توسط روزنامه‌نگاران، سیاست‌گذاران و دانشمندان استفاده می‌شود (لین، ۲۰۱۰ م: ۲).

«حکمرانی کردن»^۲ در لغت، به معنای هدایت کردن^۳، راهنمایی کردن^۴، حاکمیت کردن^۵ و یا راهبری کردن^۶ می‌باشد. نهادهایی را که حکمرانی می‌کنند، می‌توان حکومت^۷ نامید. در طی عمل یا فرایند «حکمرانی»، هنگامی که شخصی، اعمال حاکمیت می‌کند، یا تحت

۱. عبارت استفاده‌شده در کتاب مورد نظر این می‌باشد:

Oxford English Dictionary buzzwor و Governance has become

منظور از Buzzword در لغتنامه‌های Merriam-Webster این می‌باشد: واژه (Buzzwords)، به هر لغت یا اصطلاحی گفته می‌شود که برای یک دوره از زمان در بین کاربران خیلی محبوب و رایج می‌شود این واژگان، به‌طور عمده از اصطلاحات فنی، مشتق می‌شوند؛ اما معنای فنی‌شان کم‌رنگ می‌شود و به دلیل کثرت استفاده، قابل درک و دارای کاربرد می‌شود؛ گاه ممکن است معنای فنی خود را هم حفظ کنند.

2. Govern.
3. Direct.
4. Guide.
5. rule Govern.
6. Steer.
7. Government.

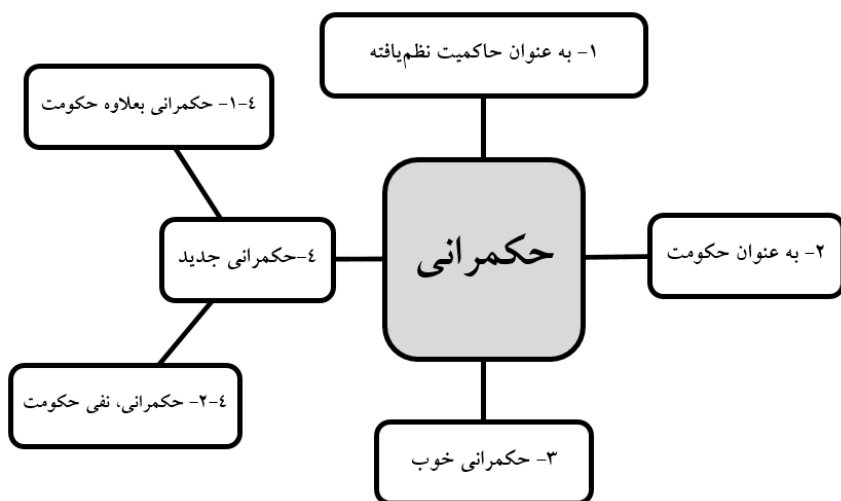
حاکمیت است، شخص مذکور، دخیل یا موضوع آن است (لین، ۲۰۱۰ م: ۱). پس به نوعی در لغت، حکمرانی به معنای اعمال حاکمیت فردی بر فردی دیگر است. در کاربرد رایج امروزه، حکمرانی به این مهم اشاره دارد که چگونه کنشگران -چه موجودیت‌های چندملیتی، چه دولت‌ها، نمایندگی‌های دولتی، بنگاه‌های خصوصی، گروه‌های اجتماعی و سیاسی، افراد بی‌طرف^۱ و یا ترکیب همه این‌ها- «حکمرانی» و راهبری می‌شوند یا برای مثال در رسیدن به اهداف مشترکی که مورد توافق جمع هستند یا مشترک هستند، چگونه هدایت و راهنمایی می‌شوند (لین، ۲۰۱۰ م: ۱).

در ابتدای دهه ۱۹۹۰ میلادی، به‌طور کامل معانی جدیدی مرتبط با واژه حکمرانی در اداره امور عمومی ایجاد شد. حکمرانی، معنی جدیدی پیدا کرد و برای مثال، به نوعی از ارائه خدمات عمومی، اطلاق شد که فراتر از اراده دولت است. این معنای حکمرانی، نه‌فقط نظام قانون‌گذاری برای بخش عمومی و خصوصی است، بلکه ترتیباتی است که به‌موجب آن، پاسنخگویی در قبال منافع جمعی بر عهده نهادهای جامعه مدنی؛ مانند سازمان‌های غیر دولتی -غیر انتفاعی، یا دیگر کنشگرانی که تأسیس شده‌اند؛ برای مثال، خارج از بخش عمومی مشروعیت یافته‌اند، قرار داده می‌شود. به‌طور هم‌زمان، در میان نهادهای مرتبط با کشورهای در حال توسعه و سازمان‌های در حال ظهوری؛ مانند بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، حکمرانی به‌طور فزاینده‌ای به معنای «حکمرانی خوب» اشاره می‌کند که نوعی حکمرانی است که در آن معیارهای خاصی برای سنجش کفایت حکمرانی؛ مانند شفافیت، اثربخشی، صداقت و شمول به کار می‌رود (لین، ۲۰۱۰ م: ۲).

در میان بسیاری از این تعاریف جدید، هر تعریف به‌نوبه خود بر پژوهش و کاربردی دلالت می‌کند که به‌شدت توسط طرفداران آن تعریف، به‌عنوان مناسب‌ترین معنی «حکمرانی» در نظر گرفته می‌شود. حکمرانی در ادبیات اداره امور عمومی تعاریف و طبقه‌های تعریفی مختلفی داشته است. طبقه‌بندی‌ها به شرح زیر است:

حکمرانی، یک اصطلاح عمومی برای «حاکمیت نظم‌یافته»^۱ هر موجودیتی است که هدف آن، رسیدن به هدف مشترک بین افراد یا سازمان‌های تحت تأثیر خود است. حکمرانی به لحاظ لغوی مترادف واژه «حکومت»^۲ است و با در نظر گرفتن نقش آن در هدایت و اداره جامعه؛ یعنی بخش عمومی، مترادف واژه حکومت است. حکمرانی به‌عنوان مترادف «حکمرانی خوب»^۳ یا «حکمرانی اثربخش»، با و توسط اقتدار نهادهای تأسیس شده به‌موجب قانون اساسی در نظر گرفته می‌شود. «حکمرانی به علاوه حکومت»^۴ یک مفهوم اضافه‌شده برای حکومت است؛ به این معنا که حکمرانی یک مدل در حال ظهور اداره جامعه است که در آن هدایت تخصیص منابع و ارائه خدمات، توسط نهادهای جامعه مدنی با مجوز یا بدون مجوز و نفوذ «حکومت» صورت می‌پذیرد. و «حکمرانی؛ نفی حکومت»^۵؛ یعنی محتواها و زمینه‌هایی که در آن، حکومت با شبکه‌های غیر متمرکز، مشارکت و بازار، جابه‌جا شده است یا می‌شود (برای مثال حکمرانی مبتنی بر مصرف‌کننده) که در این صورت اقتدار تحمیل‌شده از طرف دولت‌ها، دیگر موضوعیت ندارد (لین، ۲۰۱۰ م: ۳؛ کراهمان، ۲۰۰۳ م: ۳۲۳).

-
1. Ordered Rule.
 2. Government.
 3. Good Governance.
 4. Beyond Government.
 5. Not Government.



نمودار ۱. گستره مطالعات حکمرانی (لین، ۲۰۱۰)

ریشه‌های نظری حکمرانی: چرایی

برای بیان خردمایه مفهوم حکمرانی لازم است به کارهای ماکس وبر در زمینه پایداری حکومت‌ها و آزمایش میلگرام اشاره شود. وبر بر اساس یک نگاه توصیفی-تاریخی و میلگرام بر اساس یک نگاه پراگماتیستی از مهم‌ترین ریشه‌های نظری حکمرانی و نظام روابط پیروی در جامعه هستند. با فهم این دو ریشه نظری می‌توان آبخشور نظریه‌های حکمرانی در غرب را پیگیری نموده و عمق آن مفهوم را به درستی شناخت.

وبر، نظریه‌پرداز بوروکراسی است؛ ولی دغدغه اصلی وی چه بود که به این نظریه رسید؟ او مسئله اصلی خودش را پایداری حکومت‌ها می‌داند. او برای تشریح این مسئله، بررسی‌های خودش را در مفهوم سلطه یا اقتدار متمرکز می‌کند. از نظر او هیچ جامعه و تمدنی بدون وجود روابط اقتدار یا سلطه، امکان تداوم ندارد. وبر بر اساس مطالعات تاریخی و میدانی خود، سه نوع اقتدار را کشف می‌کند: اقتدار سنتی، اقتدار کاریزماتیک و اقتدار عقلایی-قانونی که به دستگاه اداری بوروکراسی منجر می‌شود. در هر یک از گونه‌های اقتدار، نوع خاصی از روابط حاکم و محکوم برقرار بوده است؛ ولی در همه آن‌ها یک امر مشترک بوده و آن عبارت است از اینکه: حاکم، حق خودش می‌داند که پیروی شود

و محکوم، وظیفه خودش می‌داند که پیروی کند و با رد کردن اقتدار سنتی و کاریزماتیک، برای پایداری حکومت‌ها، اقتدار عقلایی-قانونی و دستگاه اداری بوروکراتیک را تجویز می‌کند که بعدها به‌عنوان گونه حکمرانی سلسله‌مراتبی شناخته می‌شود؛ بنابراین مسئله اصلی وبر که سرمنشأ پیدایش نظریه‌های حکمرانی شده است، پایداری روابط اقتدار در جامعه بوده است (واترز، ۲۰۱۵ م؛ موزلیس، ۲۰۰۸ م).

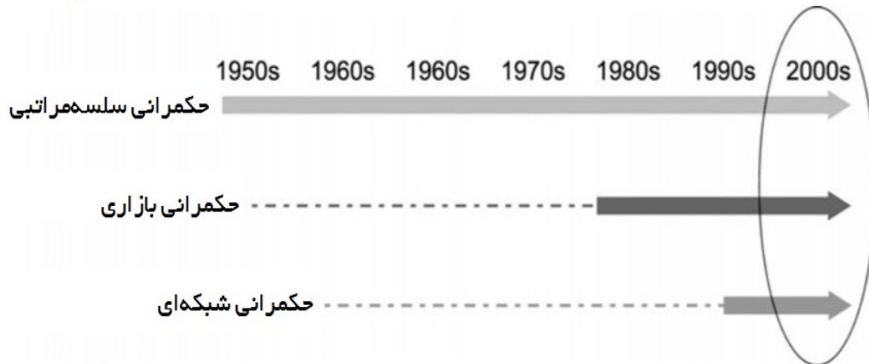
از طرف دیگر و حدود ۵۰ سال بعد از وبر با پدیده آزمایش میلگرام مواجه هستیم. استنلی میلگرام نتایج آزمایش مشهور خود را در کتابی با عنوان «اطاعت از اتوریته» بیان کرده است (میلگرام، ۲۰۱۰ م). آزمایش میلگرام درصدد بیان ریشه‌های روانی پیروی بود و نشان داد که اکثر مردم به دنبال پیروی کردن هستند. بر اساس آزمایش او انسان‌ها (حتی در برخی امور خلاف میل باطنی خودشان) به‌طور معمول از مراجع صاحب اقتدار پیروی می‌کنند. اگرچه ممکن است ریشه‌های مختلف و خردمایه‌های دیگری برای ضرورت و چرایی حکمرانی در جامعه اشاره کرد؛ ولی با توجه به هدف این پژوهش، بیان همین دو برداشت از نگاه وبر و میلگرام به خوبی نشانگر ضرورت است.

هیچ جمعی بدون رابطه تبعیت و جریان پیروی وجود نداشته و نخواهد داشت و این بدیهی است. دعوای اصلی صاحب‌نظران غربی در چگونگی ایجاد این رابطه تبعیت در جامعه بوده؛ ولی در ادبیات اسلامی بیشتر بحث‌ها به سمت ویژگی‌های حاکم و حکمران رفته است. اگر هر یک از تعاریف حکمرانی را بررسی کنیم، می‌توانیم با پیگیری ریشه‌های آن‌ها به این خردمایه دست یابیم که گویا گریزی از مفهوم حکمرانی نداریم. در ادامه به چگونگی حکمرانی در ادبیات رایج می‌پردازیم.

گونه‌های ایده‌آل حکمرانی: چگونگی

بررسی مطالعات مربوط به حکمرانی بیانگر آن است که شکل عام و کلاسیک حکمرانی، شامل سه گونه سلسله‌مراتبی، بازاری و شبکه‌ای است، البته برخی نویسندگان، گونه چهارمی

را تحت عناوین مختلف؛ همانند (اجتماعات^۱، هم‌بستگی^۲ و ...) به آن اضافه می‌کنند (کاپانو و همکاران، ۲۰۱۵ م: ۲۳۹). توسعه سبک‌های حکمرانی در طول تاریخ دارای فرازونشیب‌هایی بوده است و می‌توان آن را در قالب جدول زمانی به شکل زیر نشان داد.



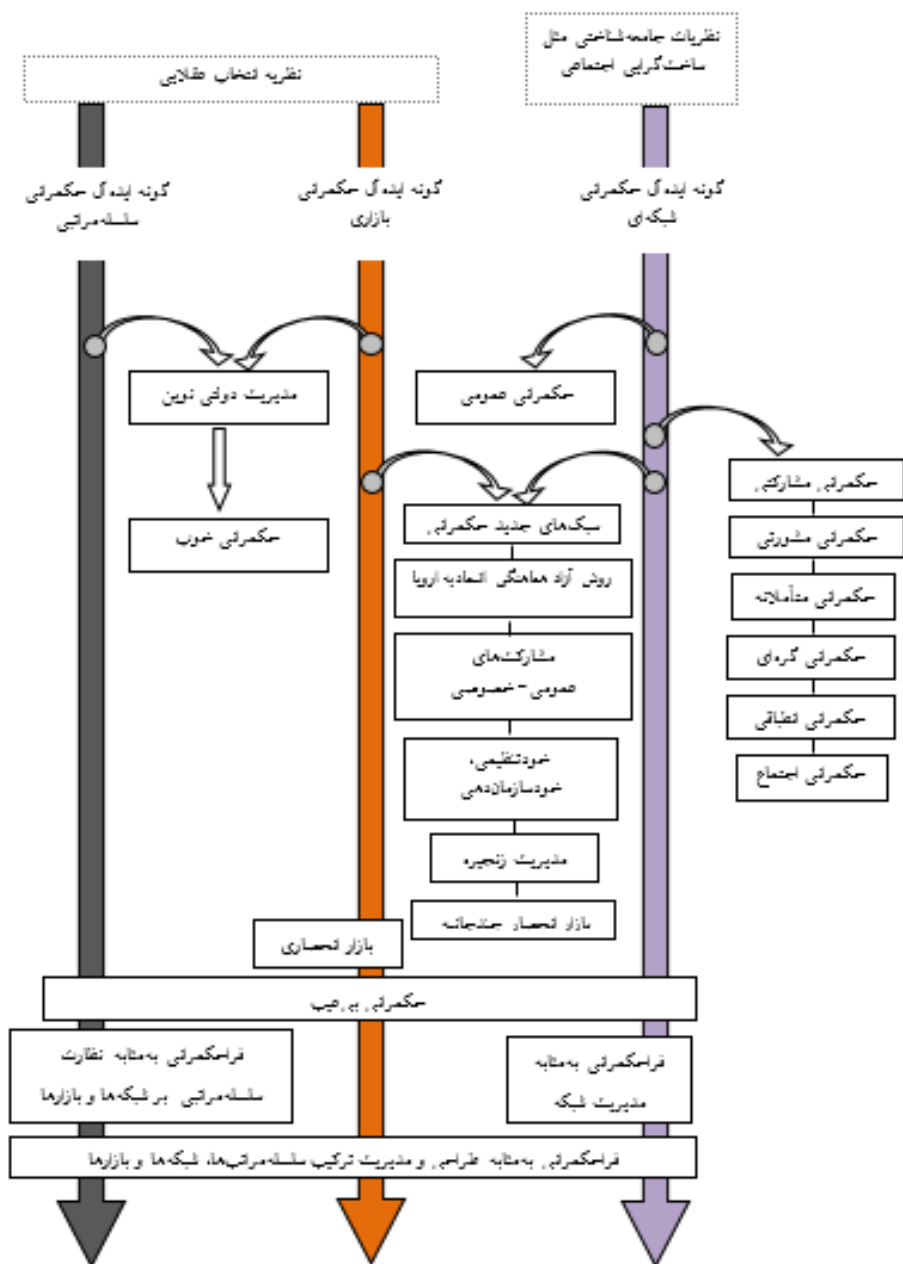
نمودار ۱. توسعه سه سبک حکمرانی در کشورهای اروپای غربی (میولمن، ۲۰۰۸: ۴۳)

سبک سلسله‌مراتبی بوروکراتیک به شرایطی اشاره دارد که در آن تصمیمات به صورت مرکزی اتخاذ شده و سپس در ساختار سلسله‌مراتبی به سطوح پایین‌تر منتقل می‌شود و ارتباطات بین سطوح به طور کامل به صورت رسمی و بالا به پایین تعریف شده است. سبک شبکه‌ای به شرایطی اطلاق می‌شود که در آن کنشگران در سطحی برابر با یکدیگر در راستای پرداختن به موضوعی خاص به تعامل می‌پردازند و موضوعاتی؛ مثل اعتماد، وابستگی متقابل، کثرت‌گرایی و همکاری در آن پررنگ است. سبک بازاری نیز، به شرایطی اشاره دارد که در آن اقتصاد و افزایش کارایی نقشی اساسی در تعیین تعاملات و روابط بین کنشگران دارد و موضوعاتی؛ مثل رقابت و قیمت در آن بسیار مهم هستند.

سبک همبستگی هم گاهی به عنوان گونه چهارم مطرح می‌شود و مثال نوعی آن عشق و محبت است که حاکم و محکوم مثل رابطه عاشق و معشوق در همدیگر فانی می‌شوند (جسوپ، ۲۰۰۲ م). حال به صورت تفصیلی‌تر و با طرح مؤلفه‌هایی اصلی، به مقایسه چهار سبک حکمرانی می‌پردازیم.

1. Communities.
2. Solidarity.

لازم به ذکر است که هیچ‌گاه این گونه‌های حکمرانی به صورت عنصری واحد در عالم واقع حاضر نیستند، بلکه همیشه ترکیبی از آن‌ها تحقق واقعی دارد. این ترکیب ممکن است گونه جدید ترکیبی ترتیب داده باشد یا ممکن است جمع بین دو یا چندگونه حکمرانی باشد. به جریان ترکیب گونه‌های حکمرانی و تجویز آن برای عرصه‌های مختلف اجتماعی فراحکمرانی گفته می‌شود. گونه‌های مختلف حکمرانی، ترکیب‌های آن‌ها و الگوهای فراحکمرانی را می‌توان به شکل زیر نشان داد (میولمن، ۲۰۰۸ م).



تحقیق موضوعی «اطاعت» در قرآن کریم

قبل از آغاز تشریح گام‌های تحقیق موضوعی باید ضرورت و امکان آن را اثبات کرد و در این زمینه صرفاً به سلوک بزرگانی؛ همچون علامه طباطبایی، شهید صدر و شهید مطهری بسنده شده است. ایشان به صراحت تحقیقات موضوعی در قرآن را پذیرفته و در عمل نیز، آن را نشان داده‌اند که یک مورد بسیار واضح آن کار شهید مطهری در باب جامعه و تاریخ است. گام‌های یک تدبر موضوعی در قرآن کریم به شرح زیر است:

الف) گزینش و تبیین موضوع

پس از بررسی چیستی، چرایی و چگونگی حکمرانی در ادبیات متعارف و ناظر به مسائل داخلی کشور، برخی سؤالات برای استنتاج قرآن و کسب پاسخ‌ها مطرح شد. در ادامه این سؤالات طرح شده و به‌طور مختصر، گام‌های تحقیق موضوعی مطرح می‌شوند.

چگونگی پیروی به‌صورت توصیفی و نه تجویزی؟

چه ویژگی‌هایی در طرف مقابل باشد تا مورد پیروی واقع شود؟

نقش نیازها و گرایش‌ها در پیروی چیست؟

نقش جامعه و محیط در پیروی چیست؟

نقش تعامل و ارتباط (نوع، شدت، میزان و ...) در پیروی چیست؟

نقش ادراک و آگاهی، ارزش‌گذاری و اراده در پیروی چیست؟

پیروی ناآگاهانه در اسلام وجود دارد یا خیر؟ مطلوب است یا خیر؟

بر اساس آن‌ها بررسی موضوعی و سؤالات بالا کلیدواژه‌ها برای ورود به زبان قرآن

انتخاب شد. در این پژوهش از کلیدواژه «اطاعت» استفاده شده است.

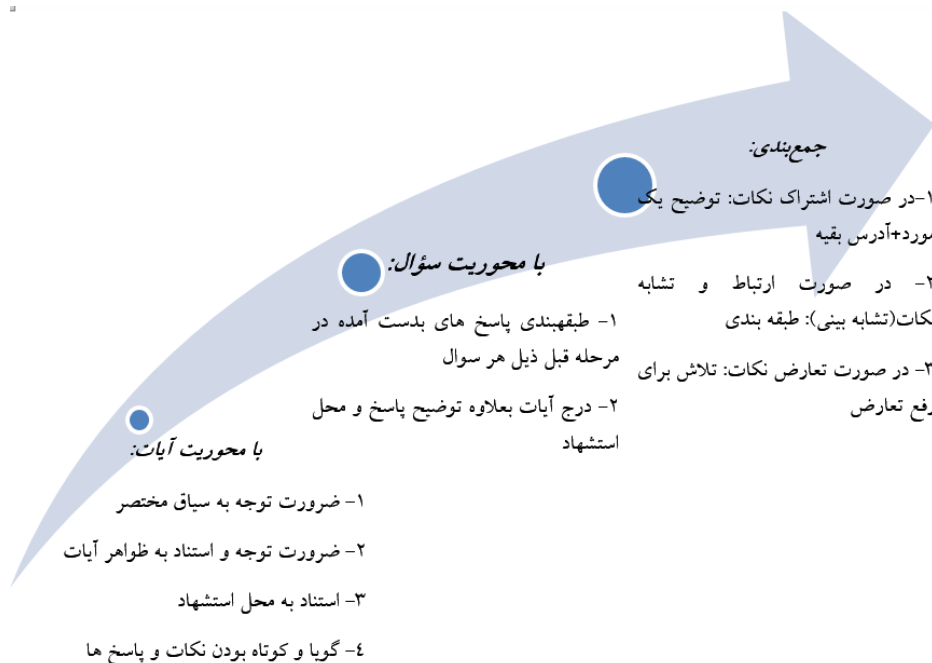
ب) جستجوی آیات

در این مرحله بر اساس تبیین موضوع مدنظر و سؤالات تدبری، آیات مرتبط استخراج می‌شوند. در پژوهش حاضر بر اساس موضوع حکمرانی و سؤالات مطرح‌شده، آیاتی که دارای ریشه «طوع» بودند جستجو و تفکیک شدند. برخی از آیات منطبق بر سؤالات

پژوهش نبوده و از دایره پژوهش خارج شدند. گزارش بررسی این آیات در بخش بعدی خواهد آمد.

ج) فهم:

در این مرحله برای یافتن پاسخ سؤالات کوشش شده است. این فهم و پاسخ‌یابی باید به سه صورت و مراحل زیر انجام شوند که در ادامه و بخش بعدی شاهد اتفاق آن در مورد کلمه «طوع» خواهیم بود.



د) تدوین و نگارش:

یکی از مراحل تدبر موضوعی، تدوین و نگارش آن برای ارائه در مجامع علمی است. توجه به سیر منطقی ارائه خروجی‌ها، یکی از نکات ضروری در این مرحله است. خروجی نهایی تدبر موضوعی در قرآن باید دارای یک سیر منطقی بوده و مثل یک مقله علمی، دارای مقدمه و بیان مسئله و ... باشد. لازم است که پژوهشگر در هر بحث به سؤال اصلی و اهمیت آن و چگونگی رسیدن به سؤالات و چرایی آن‌ها اشاره کند. پاسخ‌ها به سؤالات تدبری باید به صورت کاملاً دقیق توضیح داده شده و استشهادهای قرآنی در میانه توضیح

این پاسخ‌ها به کار گرفته شود. بخش ج و د از مراحل تدبیر و تحقیق موضوعی در قرآن کریم در مورد کلمه «طوع» در ادامه خواهند آمد و با بیان نکات تدبیری با محوریت آیات سؤال‌ها، به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری پرداخته شده است.

نکات مستخرج از تدبیر در آیات دارای ریشه «طوع»

با جستجوی ریشه «طوع» در قرآن، مشخص شده که ۱۱۸ بار و در ۴۷ ترکیب مختلف (۲۵ بار ترکیب أطاع، ۱۶ بار ترکیب استطاعت، ۳ بار در ترکیب تطوع، ۳ بار هم در ترکیب طوع و طاعت و طائع) آمده است. برای فهم دقیق آیات، آن‌ها به صورت آیه‌ای و سیاقی مورد مطالعه و بررسی اولیه قرار گرفتند و آیات مرتبط با پژوهش حاضر، در یک دسته‌بندی اولیه جایابی شدند که از قرار زیر است:

- آیات مربوط به پیروی از حق؛

- پیروی انسان از خدا؛

- پیروی انسان از رسولان الهی؛

- پیروی انسان از مؤمنین؛

- آیات مربوط به پیروی از باطل؛

- پیروی انسان از شیطان و هوای نفس؛

- پیروی انسان از طاغوت و ائمه کفر؛

- پیروی انسان از بدکاران.

نکات مستخرج با محوریت آیات و بر اساس ترتیب فوق از قرار زیر هستند. البته ممکن است با بیان یک نکته آیات در دسته‌های مختلف بالا به یکدیگر متصل بشوند و این مانعی ندارد؛ چون دسته‌بندی فوق به‌طور کامل اولیه بوده و نکات مستخرج از کلیت این آیات گرفته شده است.

الف) اطاعت با آگاهی رابطه وثیقی دارد

یکی از جنبه‌های مهم اطاعت، آگاهی فرد مطیع است. همنشینی دو کلمه شنیدن و اطاعت (سمعنا و أطينا) در چهار آیه مختلف^۱ نشانگر جایگاه آگاهی در اطاعت است. شنیدن، یکی از مهم‌ترین جنبه‌های آگاهی انسان است به طوری که در آیات مختلف قرآن از شنیدن به مثابه استعاره‌ای برای آگاهی استفاده شده است^۲. از این رو می‌توان فهمید که اگر از پرتو اطاعت، به مفهوم حکمرانی بنگریم، مسئله آگاهی بسیار مهم خواهد بود. حکمران نمی‌تواند با سازوکارهای اغفال و ... راهبری کند. اطاعت یکی از جلوه‌های عینی و ملموس رفتار است پس بنابراین آگاهی در آن بسیار پررنگ است و شخص مطیع و مطاع هر کدام به اطاعت شدن یا اطاعت کردن خودشان آگاه هستند. در آیه ۴۶ سوره مبارکه نساء در مقابل واژه «سمعنا و أطينا» واژه «سمعنا و عصینا» آمده است که از آن فهمیده می‌شود عصیان هم در این سطح و در مقابل اطاعت به صورت آگاهانه شکل می‌گیرد. البته طبق آیات ۲۰ تا ۲۲ سوره مبارکه انفال، می‌توان آگاهی را به دو نوع آگاهی کاذب و آگاهی صادق تقسیم کرد «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ ﴿۲۱﴾ إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ ﴿۲۲﴾». آگاهی کاذب در اصل ادعای وهمی آگاهی است و فایده‌ای ندارد و آنچه موجب تعقل و آگاهی می‌شود، آگاهی صادق و حقیقی است.

ب) اطاعت و ایمان قرین همدیگر هستند

در زبان قرآن، رابطه ایمان و اطاعت بسیار وثیق است و گاهی مساوی همدیگر شمرده شده‌اند. ایمان و اطاعت اصلاً جدای از همدیگر نیستند و کسی که مؤمن است به طور حتم اطاعت می‌کند و کسی که اطاعت می‌کند به طور حتم مؤمن است، البته متعلق ایمان و

۱. آیه ۲۸۵ سوره مبارکه بقره، آیه ۴۶ سوره مبارکه نساء، آیه ۷ سوره مبارکه مائده و آیه ۵۱ سوره مبارکه نور.

۲. به عنوان مثال آیات ۲۰ تا ۲۲ سوره مبارکه انفال.

اطاعت می‌تولند متغیر باشد. با توجه به آیه ۵۱ یا ۴۷ سوره مبارکه نور^۱ این نکته فهم می‌شود که صرفاً مؤمنین به خدا از او اطاعت کرده‌اند و کسانی که اطاعت نمی‌کنند در حقیقت ایمان نیاورده‌اند؛ یعنی ایمان و اطاعت دو روی یک سکه هستند. در آیه ۲۸۵ سوره مبارکه بقره «أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ» (البقره: ۲۸۵) دیده می‌شود که ایمان به خدا و فرشتگان و پیامبران و کتب الهی در گفتن کلمه «سمعنا و اطعنا» ظهور یافته است؛ یعنی ایمان مساوی اطاعت و جلوه تام و تمام آن است. در بررسی آیات^۲ این نکته به وضوح روشن است که عصیان (در مقابل اطاعت) هم‌ارز با کفر و عدم ایمان شناخته شده است، می‌توان اطاعت را نیز، هم‌ارز ایمان دانست. یکی دیگر از آیاتی که به صراحت رابطه هم‌ارزی ایمان و اطاعت را می‌رساند، آیه ۵۹ سوره مبارکه نساء^۳ است. در این آیه ایمان به خدا و روز قیامت را منوط به رد مشاجرات به پیامبر و اطاعت از او دانسته است و کسی که این کار را انجام ندهد از جرگه مؤمنین خارج خواهد شد. رابطه هم‌ارزی اطاعت و ایمان در سایر آیات^۴ نیز، مورد اشاره واقع شده است.

بر اساس آنچه از آیات فهمیده می‌شود، رابطه اطاعت در قرآن، منوط به رابطه ایمانی انسان‌هاست. اگر جامعه‌ای در نظام حکمرانی خویش به دنبال ایجاد رابطه اطاعت باشد باید

۱. «إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (النور: ۵۱)

«وَيَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَأَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِنْهُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ» (النور: ۴۷).

۲. «مَنْ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأَسْمَعُ غَيْرَ مَسْمَعٍ وَرَاعِنَا لِيًّا بِأَلْسِنَتِهِمْ وَطَعْنًا فِي الدِّينِ وَلَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأَسْمَعُ وَأَنْظُرْنَا لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَوْفَى وَكَانَ لَعْنَتُهُمْ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا» (النساء: ۴۶).

۳. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (النساء: ۵۹).

۴. به‌طور مثال: آیه ۷ و ۱۴ سوره مبارکه حجرات، آیه ۱۲۱ سوره مبارکه انعام، آیه ۱۰۰ سوره مبارکه آل عمران، آیه ۱ سوره مبارکه انفال.

به این نکته توجه داشته باشد که این رابطه بدون توجه به ایمان (با همه ویژگی‌هایش؛ مثل قلبی بودن آن، تفاوتش با اسلام و ...) میسر نخواهد بود.

ج) اطاعت با تبعیت، محبت و ولایت رابطه عمیقی داشته و این مفاهیم نشانگر سطوح مختلف پیروی هستند. اطاعت جلوه تام و تمام رابطه پیروی است.

در دو سیاق آیات و یک آیه، مفاهیم اطاعت و تبعیت و محبت و ولایت با همدیگر و کنار هم آمده‌اند. اولین سیاق آیات مربوط به آیات ۲۸ تا ۳۲ سوره مبارکه آل عمران^۱ است. در ابتدای این سیاق موضوع ولایت مؤمنین نسبت به همدیگر ذکر شده است و پس از نفی ولایت کافرین و طاغوت در آیه ۳۰ به رابطه محبتی بین خدا و مؤمنین اشاره کرده است که این رابطه در اصل موجب ایجاد رابطه تبعیت بین مؤمنین و خداوند می‌شود. در انتهای این سیاق؛ یعنی آیه ۳۲ هم به مسئله اطاعت از خدا و رسول پرداخته است.

دومین سیاق مربوط به سوره مبارکه انعام از آیات ۱۱۴ تا ۱۲۷ است. در این سیاق واژه‌های ولایت و تبعیت و اطاعت ترتیب خاصی ندارند؛ ولی موضوع آن چینه نظام پیروی توسط خداوند است، ولی اینکه این واژه‌ها در یک سیاق آمده‌اند می‌تواند رابطه آن‌ها را نشان دهد. یک آیه دیگر که در آن واژه ولایت و اطاعت آمده‌اند، آیه ۷۱ سوره مبارکه توبه^۲ است. در این آیه هم ابتدا مسئله ولایت مؤمنین نسبت به همدیگر ذکر شده و سپس به امر به معروف و نهی از منکر و اقامه نماز و پرداخت زکات اشاره شده و در نهایت اطاعت از خدا و رسول مطرح شده است. از آیه ۹۰ سوره مبارکه طه^۳ هم این نکته فهم می‌شود که اطاعت و تبعیت در عین قرابت معنایی، دو مفهوم جدا از همدیگر هستند. اطاعت و ولایت

۱. «قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ» (آل عمران: ۳۲) در آیه قبل از این آیه آمده است که «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۳۱) و چند آیه قبل تر هم آمده است: «لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَإِنَّهُ يَكُونُ مِنَ الْكَافِرِينَ» (آل عمران: ۲۸).

۲. «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (التوبة: ۷۱).

۳. «وَلَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَارُونُ مِنْ قَبْلِ يَا قَوْمِ إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَنُ فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِي» (طه: ۹۰).

هم در عین قرابت معنایی، دو مفهوم جدا از همدیگر هستند و در ۹ آیه از آیات مربوط به اطاعت (و در برابر اطاعت از خدا و رسول)^۱، کلمه روی برگرداندن (تولّی عنه) آمده است که منشق از کلمه ولایت است.

از این دو سیاق و یک آیه می‌توان نتیجه گرفت که اول اطاعت با ولایت و تبعیت و محبت رابطه بسیار نزدیکی دارند و دوم گویا همه این واژه‌ها سطوح مختلفی از پیروی را متذکر می‌شوند. در سیاق اول و آیه اشاره شده ابتدا ولایت مؤمنین نسبت به همدیگر ذکر شده است و جریان پیروی در آن به گونه‌ای نرم و شاید غیر ملموس باشد؛ ولی یک قدم ملموس‌تر از آن رابطه محبت و تبعیت است که روابط پیروی در آن مقداری عینی‌تر است و در نهایت رابطه اطاعت مطرح شده است که رابطه پیروی در آن به‌طور کامل واضح، آگاهانه و از روی ایمان است. این نوع سطح‌بندی در روابط پیروی شباهت بسیار فراوانی به گونه‌های حکمرانی شبکه‌ای و سلسله‌مراتبی و بازاری دارد. گونه‌های مختلف حکمرانی متضمن گونه خاصی از جریان پیروی هستند؛ یعنی حکمرانی شبکه‌ای حاکی از نوعی روابط پیروی نرم بوده و حکمرانی بازاری حاکی از رابطه پیروی طرفینی و حکمرانی سلسله‌مراتبی نیز، نوعی رابطه پیروی سخت و واضح را پیشنهاد می‌کند. رابطه پیروی در جامعه نیازمند یک فراحکمرانی و ترکیب همه این گونه‌های حکمرانی است، از این جهت رابطه ولایت، رابطه محبت، رابطه تبعیت و رابطه اطاعت می‌توانند بیانگر گونه‌های خاصی از حکمرانی اسلامی باشند.

د) اطاعت از رسول‌الله با تقوای الهی ممکن است

با توجه به آیات بررسی شده، در نظام پیروی خداوند در عالم، اطاعت از خدا و اطاعت از رسول تالی تلو همدیگر هستند و در اغلب آیات^۲ که اطاعت از خدا مطرح شده است

۱. به‌طور مثال آیات: ۳۲ سوره مبارکه آل عمران، ۸۰ سوره مبارکه نساء، ۹۲ سوره مبارکه مائده، ۱۲۰ سوره مبارکه انفال، ۴۷ و ۵۴ سوره مبارکه نور، ۱۷ سوره مبارکه فتح و ۱۲ سوره مبارکه تغابن.

۲. به‌طور مثال آیات: ۱۳۲ و ۳۲ سوره مبارکه آل عمران، ۸۰ و ۶۹ و ۵۹ و ۱۳ سوره مبارکه نساء، ۹۲ و ۷ مائده.

بلافاصله اطاعت از رسول هم به میان آمده است (أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ). حال بر اساس آیات قرآن، ظاهراً شرط اطاعت از رسول هم تقوی الهی است. تعداد یازده آیه از آیات مربوطه به اطاعت از رسول با کلیدواژه تقوای الهی همراه است (فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا)؛ یعنی حضرت رسول قبل از دعوت به اطاعت خودش به تقوای الهی دعوت کرده است. این نشانگر رابطه و لزوم تقوای الهی برای اطاعت از رسول است.

در حکمرانی اسلامی باید به این نکته توجه داشت که اول نظام پیروی و روابط اطاعت بر اساس اطاعت از خدا و رسول چیده شود و دوم برای اطاعت از رسول الله نیز، تقوای الهی شرط لازم است؛ یعنی اگرچه اطاعت از خدا همان اطاعت از رسول است؛ ولی چون رسول جنبه عینی و دنیایی دارد باید انسانها تقوای الهی داشته باشند که از ایشان اطاعت کنند و بدون تقوا، این اطاعت و نظام پیروی شکل نخواهد گرفت. از این فراز آیه و نکته دوم که ذکر شد، یک اصل اساسی برای حکمرانی اسلامی مطرح می‌شود و آن هم لزوم توجه به انسان به‌عنوان یک پدیده دارای اختیار است؛ چون انسان اختیار دارد، می‌تواند اطاعت بکند و اطاعت نکند باید برای اطاعت از رسول از درون خودش تقوای الهی داشته باشد و با زور نمی‌توان او را به اطاعت کشاند. این مورد در آیات متعدد دیگری هم ذکر شده است که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد.

ه) رسول صرفاً ابلاغ می‌کند و مأمور به مجبور کردن مردم به اطاعت نیست

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های اطاعت در منظر قرآن، توجه به اختیار انسان است. طبق چند آیه صریح در قرآن^۱، پیامبر مأمور به مجبور کردن مردم برای اطاعت از خدا و رسولش

۱. «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا» (النساء: ۸۰).

۲. «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» (التغابن: ۱۲) و «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا» (النساء: ۸۰)

«قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» (النور: ۵۴)

«وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأَحْذَرُوا فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» (المائدة: ۹۲).

نیست. حضرت رسول فقط مأمور بر بلاغ مبین یا همان رساندن آشکار پیام الهی است و حقی ندارد که مردم را مجبور به اطاعت کند. این امر در جبهه طاغوت برعکس بوده است و ائمه کفر با اجبار و نادیده گرفتن اختیار انسان‌ها می‌خواستند آن‌ها را به اطاعت بکشانند. ظهور تام و تمام این اجبار برای جلب اطاعت مردم، در آیه ۵۴ سوره مبارکه زخرف «فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ» (الزخرف: ۵۴). به وضوح دیده می‌شود. البته قرآن کریم، علت سیطره حاکمان مسیطر را هم فاسق بودن قوم دانسته است.

بنابراین یکی از معیارهای اصلی حکمرانی اسلامی، دیدن اختیار نیروها و تعیین سازوکارهای حکمرانی مبتنی بر اختیار آن‌ها است. در نگاه اول انسان گمان می‌کند که حضرت رسول صرفاً ابلاغ پیام می‌کند و دیگر کاری ندارد و مردم را رها می‌کند در حالی که این‌گونه نیست، بلکه پیامبر فقط در امر اطاعت مردم به زور و اجبار متوسل نمی‌شود؛ ولی در سایر ابعاد دعوت و تبلیغ و هدایت مردم تا سرمنزل جان سپردن هم می‌رود! پس یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های حکمرانی جبهه حق با حکمرانی جبهه باطل دیده شدن و دیده نشدن اختیار انسان‌هاست.

و) انسان به‌طور دائم در حال اطاعت از چیزی است

گویا انسان طوری ساخته شده است که به‌طور دائم در حال اطاعت از یک مسیر و مسلک است، حال ممکن است مسیر حق یا مسیر باطل باشد. بر اساس آیه ۶۷ و ۶۶ سوره مبارکه احزاب این نکته فهم می‌شود که جهنمیان هنگام ورود در آتش و زهانی که همه پرده‌ها کنار رفته است، می‌گویند که ای کاش در دنیا از خدا و رسولش اطاعت می‌کردیم و بلافاصله بعد از آن می‌گویند که «پروردگارا ما بزرگان قوم خود را اطاعت کردیم و ما را

گمراه ساختند^۱. معلوم می‌شود که انسان‌ها ناگزیر از اطاعت هستند و اگر از خدا و رسولش اطاعت نکرده باشند از کسان دیگری اطاعت کرده‌اند.

فهم این نکته که انسان به‌طور دائم در حال اطاعت است، درس‌های فراوانی برای چگونگی حکمرانی به ارمغان می‌آورد. برای تعیین سازوکارهای حکمرانی باید توجه داشت که هر سازوکاری، چه روابطی را ایجاد می‌کند و موجبات اطاعت از چه مسیر یا چه کسانی را میسر کرده و اطاعت از چه کسانی را مصعب می‌کند؟ حال اینکه نظام اطاعت در دستگاه حق و دستگاه باطل چه عناصری دارد، در نکته بعدی اشاره می‌شود.

ی) به‌کارگیری عناصر موجود در نظام پیروی خدا در ترکیب‌های حکمرانی مهم

هستند

نظام پیروی و اطاعتی که خداوند در قرآن ترسیم کرده است دارای اجزای و عناصر مختلفی است. یکی از اجزای در این نظام و روابط پیروی، متعلق‌های اطاعت است. مشخص کردن اینکه از چه کسی اطاعت بشود و از چه کسی اطاعت نشود به میزان زیادی بر روی چینش نظام اطاعت اثر می‌گذارد. کسانی که خداوند دعوت به اطاعت از آن‌ها کرده است عبارت‌اند از: خدا، رسول و مؤمنین^۲. البته این اطاعت از رسول و مؤمنین باید در مسیر اطاعت از خداوند باشد و گرنه خداوند امر بر عدم اطاعت کرده‌اند که نمونه آن در قرآن درباره والدین^۳ مطرح شده است. از طرف دیگر کسانی که خداوند دعوت به عدم

۱. «يَوْمَ تَقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولَ» (الأحزاب: ۶۶) «وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا» (۶۷) «رَبَّنَا أَنهَمْ ضَعِيفِينَ مِنَ الْعَدَابِ وَالْعَنَهُمْ لَعْنًا كَبِيرًا» (۶۸).

۲. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (النساء: ۵۹).

۳. «وَوَصَّيْنَا الْإِنسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِن جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا إِلَىٰ مَرَجِعِكُم فَأُنبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» (العنكبوت: ۸).

اطاعت آن‌ها کرده است عبارت‌لند از: شیطان، هوای نفس^۱، کافرین^۲، منافقین^۳، بزرگان گمراه قوم^۴، طاغوت^۵، گروهی از اهل کتاب^۶، انسان‌های غافل از یاد خدا^۷، کار اسراف‌کنندگان^۸، دروغ‌گویان^۹، قسم‌خورندگان به دروغ، کسانی که دائم عیب‌جویی می‌کنند، بازدارندگان از کار خیر، ظالم و گناهکار و درشت‌خوی و بدنام^{۱۰}. اطاعت از خدا و رسولش هایه جلب رحمت الهی^{۱۱}، رستگاری^{۱۲}، هدایت یافتن^{۱۳}، همراهی با پیامبران و شهدا و

۱. «وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يَذْكَرِ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَيْكُمْ لِيُجَادِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ» (الأنعام: ۱۲۱).

۲. «فَلَا تَطِيعِ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا» (الفرقان: ۵۲).

۳. «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِيعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا» (الأحزاب: ۱).

۴. «وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا» (الأحزاب: ۶۷).

۵. «فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ» (الزخرف: ۵۴).

۶. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَطِيعُوا فَرِيقًا مِنَ الَّذِينَ آوَتْهُمُ الْكُتُبَ يَرُدُّوكُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ» (آل عمران: ۱۰۰).

۷. «وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطِيعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا» (الکهف: ۲۸).

۸. «وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُشْرِكِينَ» (الشعراء: ۱۵۱).

۹. «فَلَا تُطِيعِ الْمُكَذِّبِينَ» (القلم: ۸).

۱۰. آیات ۱۰ تا ۱۵ سوره مبارکه قلم: «وَلَا تُطِيعْ كُلَّ حَلْفٍ مَّهِينٍ (۱۰) هَمَّازٍ مَشَاءٍ بِنَمِيمٍ (۱۱) مَنَاعٍ لِّلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ (۱۲) عَتَلٌ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٍ (۱۳) أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَبَنِينَ (۱۴) إِذَا تَتَلَّىٰ عَلَيْهِ ءآيَاتِنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأُولَىٰ (۱۵)»

۱۱. «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (آل عمران: ۱۳۲).

۱۲. «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا» (الأحزاب: ۷۱).

۱۳. «وَإِن تَطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» (النور: ۵۴).

صالحین و صدیقین^۱، غفران الهی^۲، دخول در بهشت^۳، مایه قوام و پایداری^۴ شده و اطاعت از غیر خدا و رسول موجب کفر^۵، شرک^۶، گمراهی^۷ و دخول در جهنم و رجعت به دوران جاهلیت^۸ خواهد شد. اگرچه عدم اطاعت از کافران و منافقین، اذیت‌هایی را متحمل جبهه حق می‌کند^۹؛ ولی جهاد جبهه حق با کافران نیز، به‌وسیله همین عدم اطاعت از آن‌ها خواهد بود^{۱۰}.

این فصل از آیات که به تعیین موارد و نتایج اطاعت یا عدم اطاعت از افراد خاص پرداخته است، در ادبیات دینی جایگاه و فراوانی زیادی دارد. از این فراوانی می‌توان برداشت کرد که یکی از عناصر بسیار مهم در روابط پیروی، شخص حاکم و عاقبت پیروی از وی است. اینکه چه کسی صاحب اقتدار بشود، در چگونگی اعمال اقتدار و حکمرانی هم اثرگذار خواهد بود؛ به‌طور مثال اگر رابطه اطاعت با کافران برقرار باشد قطعاً سازوکارهای تعیین‌شده برای اطاعت از خدا و رسول تحقق نخواهد یافت و در مقابل سازوکارها برای اطاعت از شیطان و هوای نفس خواهد بود.

۱. «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا» (النساء: ۶۹).

۲. «وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ» (البقرة: ۲۸۵).

۳. «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (النساء: ۱۳).

۴. «وَلَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأَسْمَعُ وَانظُرْنَا لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ وَأَقْوَمَ وَلَكِنْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا» (النساء: ۶۶).

۵. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا فَرِيقًا مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ يَرُدُّوكُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ» (آل عمران: ۱۰۰).

۶. «وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ» (الأنعام: ۱۲۱).

۷. «وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكِبْرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا» (احزاب: ۶۷).

۸. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يَرُدُّوكُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ» (آل عمران: ۱۴۹).

۹. «وَلَا تَطِيعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ وَدَعَّ أذَاهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا» (الأحزاب: ۴۸).

۱۰. «فَلَا تُطِيعِ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا» (الفرقان: ۵۲).

نتیجه گیری

یکی از مختصات قرآن کریم، غنای تمام‌نشدنی آن است و در پژوهش قرآنی حاضر به وضوح روشن شد. هیچ جمعی از انسان‌ها نمی‌توان یافت که در آن‌ها رابطه پیروی جریان نداشته باشد. هر حکومتی ناگزیر از اندیشه و عمل در آن زمینه است. به همین دلیل شاهد رشد ادبیات روزافزون حکمرانی در دنیا هستیم؛ ولی آیا اسلام هم الگویی برای این روابط پیروی یا حکمرانی دارد؟ پاسخ این پژوهش به این سؤال مثبت است. در این پژوهش از میان کلیدهای مختلف و مرتبط با موضوع حکمرانی مثل «تبعیت» و «ولایت»، واژه «اطاعت» برگزیده شده و با تحقیق موضوعی آن در صدد واکاوی مفهوم حکمرانی اسلامی شدیم.

معارف قرآن کریم در پرتو کلمه «اطاعت»، آموزه‌های فراوانی در باب چیستی، چرایی و چگونگی حکمرانی دارد. این پژوهش بر اساس سؤالات هفت‌گانه که در بالا مطرح شد، آغاز شد و در نهایت با بررسی موضوعی اطاعت در قرآن، پاسخ‌های آن‌ها مشخص شدند. پاسخ به سؤالات فوق با تدبرهای زیر آیات تلفیق شده و در نکات تدبری هفت‌گانه فوق بازتاب شدند. الگوی حکمرانی اسلامی با آگاهی افراد گره خورده است و نمی‌توان انسان‌ها را بدون آگاهی، در جهتی سوق داد. البته اگرچه ممکن است در جریان محبت و تبعیت یا ولایت مؤمنین است یک جهت‌دهی‌های ناخودآگاه شکل بگیرد؛ ولی ناخودآگاهی محض نیست، بلکه انسان به آگاهی خودش جریان ولایت الهی را می‌پذیرد و باب اثرات ناخودآگاه را به صورت خودآگاه بر روی خودش باز می‌کند.

در الگوی حکمرانی اسلامی، اختیار انسان بسیار مهم است. نمی‌توان به شکل اجباری و اکراه فرد را در مسیر خاصی جهت‌دهی کرد. این بعد از ویژگی حکمرانی اسلامی، دلالت‌های بسیار عمیقی در تعیین سازوکارها و چگونگی حکمرانی دارد. فهم این نکته که اطاعت انسان مبتنی بر تقوای فردی او است؛ یعنی انسان را نمی‌توان با عوامل محیطی و بیرونی در جهت خاصی برانگیخت و نیاز است که محیطی برای جوشش درونی فرد ایجاد بشود. حکمرانی اسلامی به علت توجه به اختیار فرد، سعی در ساختن محیط زندگی فرد دارد تا از این طریق او را در جریان پیروی اسلامی قرار دهد. در عین اینکه انسان اختیار

دارد، باید به این نکته توجه نمود که این انسان در عین اختیار به ضرورت و در صورت لزوم از کسی یا چیزی پیروی می‌کند. انسان اجتماعی بدون رابطه پیروی قابل فهم و درک نیست. او بیلید با اختیاری که دارد از بین مطاع‌های مختلف، یکی را انتخاب کند. خداوند متعال ویژگی‌های مطیع و مطاع را نیز، در قرآن آورده است تا نظام اطاعت الهی و حکمرانی اسلامی را شکل بدهد.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. لسانی فشارکی، محمدحسین؛ مرادی زنجانی، حسین (۱۳۹۱)، روش تحقیق موضوعی در قرآن کریم، قم، بوستان کتاب.
۳. بیانات مقام معظم رهبری (۱۳۸۰)، در دیدار با کارگزاران نظام، سلطیت <http://farsi.khamenei.ir>
۴. حسینی تاش، سید علی؛ واثق، قادرعلی (۱۳۹۳)، حکمرانی خوب و ارائه حکمرانی شایسته بررسی و شاخص‌های این دو از دیدگاه امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) اسلام و پژوهش‌های مدیریتی ۸ (۳)، ۷-۲۸.
۵. حیدری، فریبا (۱۳۹۵)، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در چشم‌انداز حکمرانی خوب، صیانت از حقوق زنان ۵ (۲)، ۱۴۵-۱۶۲.
۶. سالار زهی، حبیب‌الله؛ ابراهیم‌پور، حبیب (۱۳۹۱): بررسی سیر تحول در پارادایم‌های مدیریت دولتی، از پارادایم مدیریت دولتی سنتی تا پارادایم حکمرانی خوب، مدیریت دولتی (دانشگاه تهران) ۹ (۴)، ۴۳-۶۲.
۷. سلیمی، جلیل؛ مکنون، رضا. (۱۳۹۷)، فراتحلیل کیفی پژوهش‌های علمی ناظر بر مسئله حکمرانی در ایران، مدیریت دولتی، ۱۰ (۱)، ۳۰-۱. doi: 10.22059/jipa.2018.228757.1945
۸. شاه‌آبادی، ابوالفضل؛ جامه بزرگی، آمنه (۱۳۹۲)، نظریه حکمرانی خوب از دیدگاه نهج‌البلاغه، پژوهشنامه نهج‌البلاغه ۲ (۱)، ۱-۱۸.

۹. علی پور، محمد؛ فریده، رحیمی؛ عماد، سید رضا (۱۳۹۲)؛ علل شکل گیری انقلاب اسلامی ایران و نظریه حکمرانی خوب مطالعه موردی حکومت پهلوی دوم در سال های ۱۳۳۲ تا (۱۳۵۷). پژوهشنامه متین ۵۹ (۱۵)، ۱۵۹-۱۸۴

۱۰. ناظمی اردکانی، محمد (۱۳۹۱)، حکمرانی خوب با رویکرد اسلامی، راهبرد توسعه ۳۱ (۰) ۶۴-۸

۱۱. یوسفی شیخ رباط، محمدرضا؛ بابایی، فهیمه (۱۳۹۴)، طراحی مدل حکمرانی خوب بر اساس نامه مالک اشتر و مقایسه آن با اصول حکمرانی خوب بانک جهانی، اقتصاد اسلامی ۵۷ (۱۵)، ۳۱-۶۲.

12. Bob, Jessop. (2002). Governance, governance failure and meta-governance. In H. Heinelt, Participatory governance in multi-level context : concepts and experience (pp. 33-58). Opladen: Leske and Budrich.

13. Capano, Giliberto; Howlett, Michael; Ramesh, M. (2015). Varieties of Governance Dynamics, Strategies, Capacities. new york: PALGRAVE MACMILLAN.

14. Laurence E. Lynn, Jr. (2010). Governance. Foundations of Public Administration.

15. Meuleman, Louis. (2008). Public Management and the Metagovernance of Hierarchies, Networks and Markets. The Netherlands: Physica-Verlag Heidelberg.

16. Mouzelis, N. P. (2008) Organization and bureaucracy: an analysis of modern theories. London: Routledge.

17. Henry, Nicholas. (2007) Public Administration and Public Affairs, Prentice Hall. Chapter 2, pp: 26-49

18. Milgram, S. (2010). Obedience to authority. Pinter & Martin.

19. Gläser Jochen (2012) From Governance to Authority Relations? n Whitley, R., Gläser Jochen, & Engwall, L. (2010). Reconfiguring knowledge production: changing authority relationships in the sciences and their consequences for intellectual innovation. Oxford: Oxford University

20. Pierre, Jon, and B. Guy Peters (2000) (Governance, Politics, and the State. New York: St. Martin's Press.

21. Tony Waters, Dagmar Waters (2015) Weber's rationalism and modern society: new translations on politics, bureaucracy, and social stratification, Palgrave Macmillan

22. Krahnmann, Elke (2003). "National, Regional, and Global Governance: One Phenomenon or Many? Global Governance 9:323-346.

کاوشی در گستره حکمرانی علم: یک مرور قلمرویی

حسین قلی پور

رضا عبیری

چکیده

پشت زمینه: با طرح نظریه حکمرانی در محافل علمی در طول سه دهه گذشته، این نظریه به یکی از موضوعات برجسته علمی، بدل گردید. نظریه و یا رهیافت حکمرانی به تدریج در حوزه‌های مختلفی؛ چون آب، انرژی، سلامت، آموزش عالی و علم طرح گردید. حکمرانی علم، به عنوان جهت‌دهی به رفتارها و افعال بازیگران سیستم علم از طریق مکانیسم‌های تبعیت، در نظر گرفته شده و از زوایای مختلف مورد پژوهش قرار گرفته است؛ اما تاکنون یک مرور قلمرویی در این موضوع صورت نگرفته است.

هدف: هدف این پژوهش، توصیف و تحلیل مطالعاتی بود که بر روی موضوع حکمرانی علم متمرکز شده‌اند تا از این رهگذر، یک تصویر کلی از پژوهش در این حوزه، به دست آید.

روش: روش به کارگرفته شده در این مقاله، روش مرور قلمرویی است که توسط آرکسی و اومالی ارائه شده است. مطالعات شناسایی شده از طریق جستجو در پایگاه‌های داده‌ای معتبر به دست آمده‌اند. از ۳۲۷ مدرک به دست آمده، ۴۹ مدرک با معیارهای ورود این مقاله، همخوان بودند.

- یافته‌ها: حکمرانی علم در کشورهای مختلف، توسط پژوهشگران متفاوتی و با روش‌های پژوهشی متنوعی مورد کاوش قرار گرفته است. به‌طور عمده، تمرکز مطالعات بر روی چالش‌های اخلاقی پیشرفت‌های علم و فناوری، مشارکت عمومی و جنبه‌های نظریه سیاسی حکمرانی علم بوده است.

نتیجه‌گیری: پژوهش‌های آینده این حوزه می‌تواند با ترکیب یافته‌های مختلف پژوهش‌های موجود، به ساخت چارچوب‌ها و نظریه‌های قوی در حکمرانی علم پرداخته و شناخت ما از این حوزه علمی را افزایش دهد.

کلیدواژه: حکمرانی علم، مرور قلمرویی، حکمرانی، مداخله در علم، چالش‌های اخلاقی حکمرانی علم.

Exploring the Area of Governance of Science: A Scoping Review Abstract

Background: With the emergence of the theory of governance in scientific circles over the past three decades, this theory has become one of the prominent scientific themes. The theory or approach of governance has gradually evolved into areas such as water, energy, health, higher education and science. Governance of science is intended as an orientation to the behaviors and actions of science system actors through Compliance mechanisms and has been studied from different angles. But there has been no Scoping review so far.

Purpose: The purpose of this Scoping review is to describe and analyze studies that focus on this field to provide a general overview of the field's research.

Methods: The method used in this article is the Scoping review method proposed by Arksey and O'Malley. The identified studies were obtained by searching the valid databases. Of the 327 documents obtained, 49 met the inclusion criteria of this article.

finding: The governance of science in different countries has been explored by different researchers with different research methods. In particular, the focus of studies has been on the ethical challenges of advances in science and technology, public participation, and aspects of the political theory of governance of science.

Conclusion: Future research in this field can combine different findings of existing research to build robust frameworks and theories in the governance of science and increase our understanding of this field.

Keywords: Governance of science, Scoping review, Governance, Intervention in science, Ethical challenges of science governance.

مقدمه

علم، محصولی انسان‌ساخت بوده که در بستری اجتماعی، خلق، اشاعه و منتشر می‌شود؛ بنابراین نگرش به علم به‌عنوان موجودیتی تهی از عوامل انسانی، نگرشی خام و به دور از واقعیت بوده و فهم ناقصی از علم را به ارمغان می‌آورد. علم، موجودیتی متأثر از انسان و عوامل انسانی؛ چون باورها، گرایش‌ها، هنجارها، انگیزه‌ها، قواعد، قوانین و موقعیت‌هایی بوده که نسبت معناداری را با آن‌ها برقرار می‌کند؛ به‌گونه‌ای که تغییر در عوامل انسانی، تغییر در علم را پدید خواهد آورد؛ در واقع، کنش علمی، یک فعالیت انسانی بوده که به‌وسیله انتخاب‌های انسانی، حکمرانی می‌شود. این حکمرانی نیز، در سطوح متعددی اعمال می‌شود؛ به‌گونه‌ای که سطحی را که دانشمندان به‌طور انفرادی تصمیم می‌گیرند که چگونه یک آزمایش یا یک تفسیر را طراحی کنند و اینکه داده‌ها را چگونه گزارش کنند را شامل شده تا اینکه سازمان‌های علمی که حمایت مالی از پژوهش‌ها می‌کنند تا سطح بوروکرات‌های دولتی که منابع را از میان پروژه‌ها یا برنامه‌های مختلف تخصیص می‌دهند تا نمایندگان منتخب که اولویت‌های بودجه و برنامه‌ریزی را شکل می‌دهند و شهروندان که برای حمایت (مخالفت) نوع خاصی از تحقیقات یا فناوری لابی‌گری می‌کنند را پوشش می‌دهد.

این نوع نگاه به علم، افق تازه‌ای را بر روی پژوهندگان علم گشوده است. توضیح اینکه مطالعاتی که علم را موضوع مطالعه خویش قرار می‌دادند، ابتدا نگاهی به‌طور کامل معرفتی و تاریخی به علم داشته و به ترتیب حوزه‌های فلسفه علم و تاریخ علم را به وجود آورده‌اند. بررسی علم از زاویه جامعه‌شناسی، اقتصاد و سپس روان‌شناسی، نگاه‌های اجتماعی‌تری به علم داشته و با مفروض انگاشتن علم به‌عنوان یک موجودیت اجتماعی، آن را از مناظر مختلف، واکاویده‌اند. اکنون شاهد ادبیات علمی قابل توجهی در حوزه‌های جامعه‌شناسی علم، اقتصاد علم و روان‌شناسی علم در کنار فلسفه و تاریخ علم بوده و چه‌بسا در آینده شاهد برگزاری دوره‌های آموزشی تحصیلات عالی در این رشته‌ها به‌صورت فراگیر باشیم؛

اما در این میان، آنچه نوپاترین عضو از خانواده علم‌پژوهی به شمار می‌آید، حوزه «حکمرانی علم» بوده که در سال‌های اخیر، مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته و توانسته است ادبیات علمی ویژه‌ای را به خود اختصاص دهد.

در این مقاله، ابتدا مفاهیم اصلی پژوهش؛ یعنی حکمرانی و حکمرانی علم را به گونه‌ای شفاف، تبیین کرده تا از این رهگذر تمایز و تفاوت این حوزه با دیگر حوزه‌های علم‌پژوهی مشخص گردیده و همچنین مبنایی برای مرور ادبیات حوزه حکمرانی علم به دست دهد. سپس به سراغ روش‌شناسی رفته تا ضمن تبیین نحوه ساماندهی پژوهش، از روشمند بودن و استحکام نظری آن بتوان اطمینان حاصل کرد. در نهایت با جمع‌بندی خاصی که در این روش‌شناسی وجود دارد، بصیرت‌های تازه و مهمی را برای حوزه نظر و اجرا، فراهم می‌آورد.

انجام این پژوهش، نقشه‌ای کلی از ادبیات علمی این حوزه مهیا کرده و می‌تواند شکاف‌ها و مناطق کمتر مورد توجه قرار گرفته را به دانش‌پژوهان گوشزد کند. همچنین سیاست‌گذاران علم و فناوری که عموماً به دنبال دست یافتن به یک نقشه کلی بوده تا در پرتو آن بتوانند به تصمیم‌گیری در این حوزه، اقدام کنند، می‌توانند با مطالعه این پژوهش، دلالت‌های آن را برای حکمرانی علم در تناسب با زیست‌بوم ایرانی-اسلامی، استنباط نمایند.

مبانی نظری

الف) حکمرانی: واژه حکمرانی؛ از جمله واژگانی است که علاوه بر استفاده گسترده از آن، تلقی‌های گوناگون و متفاوتی از آن ارائه شده تا جایی که آن را به یک لفظ مشترک برای معانی گوناگون بدل ساخته است. این وضعیت تا جایی پیش رفته که بسیاری اوقات، مفهوم حکمرانی، معادل یکی از مفاهیم اخص آن؛ یعنی «حکمرانی خوب»^۱ یکی انگاشته شده و تمام مؤلفه‌های حکمرانی خوب به مفهوم حکمرانی نیز، تسری داده می‌شود. در

صورتی که حکمرانی خوب، به این معناست که دولت، معیارهای ویژه‌ای از شایستگی؛ چون شفافیت، اثربخشی، صداقت و شمولیت داشته باشد؛ در واقع این مؤلفه‌های شایستگی، منجر به خوب بودن حکمرانی یک دولت می‌شود. این مدل از حکمرانی، در اوایل دهه ۱۹۹۰ میلادی توسط نهادهای مرتبط با کشورهای در حال توسعه و دولت‌های جدید؛ چون بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، ارائه و چنان در محافل علمی و اجرایی رایج شد که عملاً مفهوم حکمرانی با مفهوم حکمرانی خوب، یکی انگاشته شد. به هر حال آنچه روشن است، ضرورت و اهمیت ارائه تلقی قابل دفاع از این مفهوم بوده تا جلوی التقاط و انحراف هر پژوهش و عمل مرتبط با حکمرانی، گرفته شود.

واژه حکمرانی، ترجمه واژه *governance* از زبان انگلیسی است. این واژه انگلیسی، گاهی به حاکمیت نیز، ترجمه شده است. فعل *govern* در زبان انگلیسی به معنای جهت‌دهی کردن، هدایت کردن، حکم کردن یا راندن به کار می‌رود. به لحاظ ریشه‌شناسی، واژه *governance* و مشتقات آن از واژه یونانی «*kybernan*» گرفته شده که به معنای «راندن یا هدایت یک کشتی» است.

در محاورات رایج معاصر نیز، به این معناست «چگونه بازیگران موجودیت‌های چندملیتی، حکومت‌ها، نهادهای عمومی، شرکت‌های خصوصی، انجمن‌ها، گروه‌های اجتماعی یا سیاسی، اشخاص حقیقی یا ترکیبی از این موارد— برای تحقق اهدافی که آن بازیگران در آن موافق یا مشترک بوده‌اند، جهت‌دهی شده‌اند» (Lynn, 2010:1). این مفهوم در استفاده علمی، به‌طور ساده به «عمل عمومی اقتدار^۱» تعریف شده است (Michalski, Miller, and Stevens 2001: 9) که اقتدار نیز، به نهادها و سازوکارهای نمایندگی، کنترل و پاسخگویی اشاره دارد. حکمرانی در این برداشت عمومی، به این اشاره دارد که چگونه بازیگران، به‌منظور تحقق اهدافی که آن‌ها در آن موافق یا مشترک بوده‌اند، سازمان‌دهی و مدیریت شده‌اند (Lynn, 2010: 3).

وقتی صحبت از حکمرانی به میان می‌آید بیش از هر چیز دیگر، ذهن‌ها معطوف به دولت شده و آن را؛ از جمله کارکردهای دولت به شمار می‌آورند؛ اما دقت در تعاریف ارائه‌شده، نشان می‌دهد که این کارکرد، صرفاً در دولت‌ها، موجود نبوده، بلکه سازمان‌ها، گروه‌ها و حتی افراد متعددی وجود دارند که اقدامات و رفتارهای جمعی بازیگران را حکمرانی می‌کنند؛ زیرا حکمرانی، بسیاری از اوقات از طریق اجبار و الزام قانونی صورت نگرفته که نهادهای دولتی متکفل آن باشند. حکمرانی همیشه با مفهوم و عمل دیگری به نام «تبعیت» همراه بوده و هست. زمانی راهبری اقدامات جمعی، محقق می‌شود که دیگر بازیگران، تبعیت کرده و مطابق با خواسته‌ها، بیانیه‌ها، ارزش‌ها، هنجارها، قواعد، دستورالعمل‌ها و قوانین عمل کنند. این در حالی است که بسیاری از اوقات، بازیگران بدون هرگونه الزام و اجبار و بلکه به‌طور داوطلبانه تبعیت می‌کنند؛ بنابراین برای تبعیت شدن لزوماً نیاز به قوانین اجباری که تخطی از آن‌ها با مجازات مواجه باشد، نبوده و می‌توان از طریق انگیزاننده‌های دیگر، بازیگران را به تبعیت از خود واداشت. اگر این نگاه را بپذیریم، آنگاه روشن خواهد شد که برخی اوقات اتفاقاً این افراد و نهادهای غیر دولتی هستند که دیگران را حکمرانی کرده و تبعیت شدن را تجربه می‌کنند؛ بنابراین انحصار راهبری به نهادهای دولتی، ناشی از فهمی ناقص و نادقیق از این مفهوم است.

نکته دیگری که از خلال توضیحات فوق، روشن شد این مهم است که حکمرانی یا راهبری را نباید صرفاً با سازوکارهای سنتی آن؛ یعنی دستور دادن و کنترل کردن^۱، فهم کرد، بلکه امروزه سازوکارهای بسیار پیشرفته‌تری برای تبعیت شدن وجود دارد که می‌تواند غایت مطلوب را به ارمغان بیاورد. سازوکارهایی چون تنظیم‌گری^۲، مشارکت، تصمیم‌گیری و امثال آن‌ها وجود دارد که می‌تواند به‌عنوان پیش‌رانی‌هایی جدی در تحقق اهداف مطلوب، عمل کنند.

1. Command And Control.
2. Regulation.

ب) **حکمرانی علم:** علم، محدود به متون، کتب و مقالات علمی نشده، بلکه نهادی است متشکل از افراد، قواعد، هنجارها و ... باورها، گرایش‌ها، انگیزه‌ها، قواعد، قوانین و موقعیت‌هایی در آن وجود دارند که بر روی کنش‌های انسانی اثرگذار هستند. نوع نگاه پژوهش حاضر این است که علم یک معرفت است و معرفت در نظام اجتماعی، یک نهاد است. به عبارتی، شامل استاد، دانشجو، پژوهشگر، برنامه درسی، محتوای سرفصل‌ها، محتوای کتاب‌ها، کلاس درس و برنامه درسی است. حتی علم به‌عنوان نهاد، شامل فضای تعاملات علمی و نظام فرهنگی حاکم بر دانشگاه هم می‌شود. توضیح اینکه گاهی ماهیت علم از منظر واقعیت، نفس‌الامری و حقیقت وجودی آن مورد بررسی قرار می‌گیرد که در این صورت، یک معنا حاصل خواهد شد؛ اما یک بار، ماهیت علم نه از منظر نفس‌الامری، بلکه به‌عنوان یک «پدیده اجتماعی» مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این صورت معنای حاصل‌شده لزوماً تطابقی با معنای حاصل‌شده از منظر نفس‌الامری ندارد. کنکاش علم به‌عنوان یک پدیده اجتماعی و توجه به ویژگی‌ها، بسترها، محدودیت‌ها و فرصت‌های آن، با مفهوم نهاد تطابق دارد. از این رو، دیدگاه نهادی به علم و کنکاش علم به‌عنوان یک نهاد اجتماعی، در ادبیات علمی دنیا و به‌خصوص جامعه‌شناسی علم، گستره قابل توجهی را به خود اختصاص داده است. جرارد دگرا، کتابی تألیف کرده است با عنوان «علم به‌مثابه یک نهاد اجتماعی: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی علم» که در آن، ابتدا پیرامون علم، تغییر اجتماعی و هنجارهای فرهنگی و دانشمند و نقش اجتماعی وی می‌پردازد (Gerard, 2012). لاورنس نیومن نیز که کتاب‌های زیادی در مباحث «روش پژوهش» در علوم اجتماعی، تألیف کرده است، در کتاب «شیوه‌های پژوهش اجتماعی: رویکردهای کیفی و کمی»، علم را؛ این‌گونه تعریف می‌کند: «علم نهادی اجتماعی و شیوه‌ای است برای تولید دانش. علم همواره جامع نبوده است، بلکه آن یک ابتکار بشری است» (Neuman, 2000: p 6). علم هم به سیستم تولید دانش و هم به دانش تولیدشده از این سیستم اشاره دارد. این سیستم، طی سال‌ها رشد یافته است و به آرامی و البته به‌صورت پایدار در حال تغییر است. این سیستم، پیش‌فرض‌های مربوط به ماهیت جهان و دانش، گرایش به سمت دانش و مجموعه‌ای از

رویه‌ها، فنون و ابزارهایی برای کسب دانش را یکپارچه می‌سازد. این سیستم در یک نهاد اجتماعی که جامعه علمی نامیده می‌شود، متجلی می‌شود (Neuman, 2000: p 6)؛ بنابراین علم، صرفاً به خود دانش اطلاق نمی‌شود، بلکه به سیستم تولید آن نیز، اشاره دارد. البته باید دقت شود که منظور از سیستم، یک دستگاه ذهنی است که اجزای آن نیز، جنبه ذهنی و چه بسا جنبه روان‌شناختی داشته باشد.

این تلقی، عناصر و متغیرهای بحث‌انگیزی را به ماهیت علم می‌افزاید. جامعه علمی متشکل از انسان‌هایی با بینش‌ها، نگرش‌ها و ادراکات مختلف بوده و از سویی دیگر، عاری از سوگیری‌ها، ارزش‌ها و هنجارها نیست. هر کدام از این متغیرها نیز، قابل تغییر، دستکاری و مدیریت بوده و به‌سان قوانین لایتغیری نیستند که نتوان با مداخلات انسانی، آن‌ها را به شکل مطلوب درآورد. نتیجه آنکه اگر علم، تابعی از جامعه علمی است و جامعه علمی نیز، تابع متغیرهایی؛ چون نگرش‌ها، ادراکات، ارزش‌ها و هنجارهاست، پس علم، اساساً مقوله‌ای مدیریت‌پذیر بوده که قابلیت جهت‌دهی، هدایت، کنترل و در یک کلمه قابلیت حکمرانی دارد.

همان‌گونه که اشاره شد علم، بدون وجود انسان، وجود نداشته و ندارد. علم خودبه‌خود و بدون انجام فعالیت‌های معینی، خلق نشده و رخ نمی‌نماید؛ بنابراین «تولید علم»، فعالیتی به‌طور کامل انسان‌محور بوده؛ به‌طوری که بدون تلاش و فعالیت بشری، متولد نشده و پا به عرصه وجود نخواهد گذاشت. به همین خاطر، انسان‌ها در گذر زمان، نهادهایی را خاص تولید علم ایجاد کرده تا با فعالیت در آن بتوانند کارویژه آموزش و تولید علم را دنبال کنند. وجود مدارس، کالج‌ها، دانشگاه‌ها، مراکز پژوهشی، اندیش‌کده‌ها و دیگر نهادهای علمی، ضمن پیگیری این کارویژه، یک جامعه حرفه‌ای با باورها، نگرش‌ها، ارزش‌ها، هنجارها، قوانین و مقررات ویژه‌ای ایجاد کرده‌اند. وجود چنین جامعه‌ای، سبب شده است مجموعه گسترده و قابل توجهی از افراد، با نگرش‌ها و ارزش‌های مشترکی به وجود بیایند. این جمعیت انبوه با مشترکات فراوان، مداخله و راهبری را هم به‌صرفه‌تر و هم آسان‌تر کرده‌اند.

این مداخلات به دنبال آنند که «رفتارهای کنشگران جامعه علمی را به سوی غایبات مدنظری جهت‌دهی» کرده تا علم مدنظر و مطلوبی را پدید بیاورند.

روش‌شناسی

هنگامی که در یک حوزه موضوعی، پژوهش‌های درخور و قابل توجهی به لحاظ کمی و کیفی انجام می‌گیرد، به‌طور معمول برای دستیابی به تصویر کلی از آن حوزه موضوعی، مطالعات مروری صورت می‌گیرد. این مطالعات، عناوین مختلفی؛ چون مرور نظام‌مند، فراتحلیل، مرور سریع، مرور ادبیات، مرور روایتی، ترکیب پژوهشی و مرور ساختارمند به خود می‌گیرند؛ اما باید توجه کرد که علی‌رغم شباهت روشنی که با یکدیگر داشته، تفاوت‌ها و ظرافت‌های ویژه‌ای را با خود حمل می‌کنند. از این رو پژوهشگر باید دقت لازم را در انتخاب روش پژوهش برای مرور مطالعات قبلی با معیار مشخص داشته باشد.

یکی از روش‌هایی که به نسبت دیگر روش‌های مروری، نسبتاً نوپدید بوده، روش «مرور قلمرویی»^۱ یا مطالعه قلمرویی است. روش مرور قلمرویی را به‌صورت کلی می‌توان؛ این‌گونه تلقی کرد: «مطالعات قلمرویی به‌منظور ترسیم سریع مفاهیم کلیدی انجام می‌شود که در یک حوزه پژوهشی و منابع اصلی و انواع شواهد موجود بوده و می‌توانند به‌عنوان پروژه‌های مستقل به‌تنهایی انجام پذیرند؛ به‌ویژه در جایی که یک حوزه پیچیده بوده یا اینکه پیش از آن، به‌صورت جامعی مرور نشده باشد» (Mays, Roberts, & Popay, 2001, p. 194). نظر به شباهت این روش با مرور نظام‌مند، لازم است برای روشن‌تر شدن کم و کیف این روش و فهم تفاوت‌های آن با مرور نظام‌مند، تفاوت‌های این دو، تبیین شوند. جدول زیر، به‌صورت اجمالی و گویا، سعی کرده است تفاوت‌های اصلی مرور نظام‌مند و مرور قلمرویی را تبیین کند.

جدول ۱: تفاوت‌های اصلی در روش‌های مرور نظام‌مند و مرور قلمرویی

مرور قلمرویی	مرور نظام‌مند
تمایل به نشان دادن عناوین وسیع‌تری دارد. جایی که بسیاری از طرح‌های مطالعاتی مختلف، مناسب هستند.	به‌طور معمول بر روی یک سؤال خوب تعریف‌شده تمرکز می‌کند. جایی که طرح‌های مطالعاتی مناسبی می‌توانند از قبل، شناسایی شوند.
کمتر به دنبال پاسخ به سؤالات بسیار خاص پژوهشی بوده و در نتیجه به ارزیابی کیفی مطالعات این حوزه، نمی‌پردازد.	به‌منظور فراهم کردن پاسخ به سؤالاتی انجام می‌شود که از یک پهنه نسبتاً باریکی از مطالعات باکیفیت ارزیابی شده، برآمده‌اند.
تمام محتوای مرور شده را ارائه می‌دهد.	در گزارش نهایی، ممکن است درصد اندکی از مطالعات، پوشش داده شود.
نیازمند یک چارچوب تحلیلی یا ساخت مضمونی به‌منظور ارائه یک داستان روایتی از ادبیات موجود است.	به دنبال ترکیب شواهد یا جمع‌آوری یافته‌ها از مطالعات مختلف است.

اینکه یک مطالعه قلمرویی دقیقاً با چه عمق یا گستره‌ای و با چه نسبتی میان این دو، صورت بگیرد، بسته به هدف پژوهش دارد؛ اما به‌طور کلی، حداقل چهار دلیل متداول برای مطالعات قلمرویی وجود دارد:

بررسی گستره، دامنه و ماهیت فعالیت‌های پژوهشی. در این مطالعه، یافته‌ها با تمام جزئیات هر پژوهش، مدنظر نیست، بلکه بیشتر نقشه کلی و بصری پژوهش‌های حوزه موضوعی، مهم است.

تعیین و تخمین ارزش انجام یک مرور کاملاً نظام‌مند. ممکن است مطالعه مروری با این هدف انجام شود که آیا امکان انجام یک مرور کاملاً نظام‌مند وجود دارد؟ (آیا ادبیاتی وجود دارد؟) آیا قبلاً این کار انجام نشده است و هزینه‌های مختلف بالقوه انجام یک مرور کاملاً نظام‌مند چیست؟

خلاصه‌سازی و انتشار یافته‌های پژوهشی: این نوع از مطالعه قلمرویی ممکن است با جزئیات بیشتری در توصیف یافته‌های پژوهشی و گستره آن‌ها همراه باشد. به این ترتیب سازوکاری فراهم می‌شود برای خلاصه‌سازی و انتشار یافته‌های پژوهشی برای

خط‌مشی‌گذاران، شاغلین آن حوزه و مصرف‌کنندگان که زمان یا منابع کافی برای اینکه چنین کاری را خودشان انجام بدهند، ندارد.

شناسایی شکاف در ادبیات موجود: این نوع مطالعه قلمرویی، فرایند انتشار را از طریق نتیجه‌گیری از ادبیات موجود از فعلیت‌های پژوهشی صورت گرفته، یک گام به جلوتر می‌برد (Arksey and O'Malley, 2005: 21).

مراحل مرور قلمرویی

مطالعات مرور قلمرویی، در موضوعات مختلفی به کار گرفته شده و نتایج آن‌ها در مجلات علمی منتشر شده است؛ اما آرکسی و آمالی، افرادی هستند که این روش را تدوین و تنقیح کرده و در مقاله‌ای ویژه، چارچوب روش‌شناختی مرور قلمرویی را تبیین کرده‌اند (Arksey and O'Malley, 2005). این دو توضیح داده‌اند که روش‌شناسی مطالعات قلمرویی، به‌گونه‌ای تنظیم شده که برای شناسایی ادبیات موجود، پژوهشگر نیازمند دستیابی به نتایج عمیق و وسیع حوزه موضوعی است. پژوهشگر برای اینکه بتواند گستره موضوعی را نشان دهد، نباید صرفاً بر مجموعه‌ای خاص از پژوهش‌ها متمرکز شود و برای همین برای یافتن ادبیات مرتبط باید با استفاده از اصطلاحات و واژگان عام، به دنبال ادبیات موجود گشته و محدودیتی را در جستجو اعمال نکند. همچنین نویسندگان، تذکر می‌دهند که فرایند مرور قلمرویی، خطی نبوده، بلکه پژوهشگر یک رویه رفت و برگشتی را طی می‌کند. بدین معنا که در هر مرحله از پژوهش، در مراحل دیگر نیز، درگیر شده تا این اطمینان حاصل شود که ادبیات موجود در یک روش جامعی، پوشش داده شده است. با این التفات، مراحل یک مطالعه قلمرویی عبارت‌اند از:

مرحله ۱: تعیین سؤال پژوهشی؛

مرحله ۲: شناسایی مطالعات مرتبط؛

مرحله ۳: انتخاب مطالعه؛

مرحله ۴: نگاره‌بندی داده‌ها؛

مرحله ۵: تلفیق، خلاصه‌سازی و گزارش‌دهی نتایج

یک عنصر موازی، علاوه بر موارد فوق، در رابطه با استفاده از یک «عمل مشاوره‌ای»^۱ توصیف شده است. این عنصر برای اطلاع‌بخشی و تأیید یافته‌های به‌دست‌آمده از مرور قلمرویی اصلی است. در حالی که ممکن است مشاوره به‌عنوان یک مؤلفه اختیاری از چارچوب مطالعه قلمرویی ملاحظه شود، می‌تواند کار پژوهشگران را به‌نحو چشمگیری ارتقا دهد (P: 22).

گردآوری و تحلیل داده‌ها

مرحله ۱: تعیین سؤال پژوهشی

همان‌گونه که در روش‌شناسی توضیح آن گذشت، تعیین سؤال پژوهشی و اینکه در مرور قلمرویی دقیقاً بر چه جنبه‌ای از حوزه موضوعی، تمرکز صورت بگیرد، وابستگی مستقیمی با هدف پژوهش دارد. از این رو لازم است هدف پژوهش، تبیین شود. بررسی ادبیات این حوزه نوپدید حاکی از پراکندگی موضوعی از فروعات آن بوده به‌گونه‌ای که اثری که در یک مرور، توانسته باشد به‌صورت منسجم و معناداری، موضوعات پرداخته‌شده را گردآوری و ارائه کرده باشد، یافت نمی‌شود؛ بنابراین هدف اصلی پژوهش حاضر، فراهم کردن محدوده و قلمرو موضوعی پژوهش‌های حوزه حکمرانی علم خواهد بود. انجام این پژوهش و انتشار آن می‌تواند ادبیاتی علمی در حوزه حکمرانی علم به‌عنوان یک حوزه نوپدید، در جهت ارتقای علمی پژوهشگران، اعضای هیئت علمی و دانش‌پژوهان فراهم بیاورد. این مهم نیز به‌نوبه خود می‌تواند رهاوردهای علمی و عملی به ثمر بیاورد.

1. Consultation exercise.

رهاورد علمی این پژوهش، بهبود ادراک دانش پژوهان از موضوع حکمرانی علم بوده و رهاورد عملی آن تجهیز خطمشی‌گذاران و مدیران علم و فناوری به ابزارهای عملیاتی در راستای تحقق اهداف نظام علمی کشور است؛ بنابراین، مسئله اصلی پژوهش حاضر این است که تاکنون حکمرانی علم از چه زوایایی مورد بررسی قرار گرفته است؟ چه تصویر کلی می‌توان از یافته‌های پژوهشی آنان، به دست آورد؟

مرحله ۲: شناسایی مطالعات مرتبط

با توجه به اینکه در مرحله قبل، سؤال پژوهشی، یک سؤال کلی در حوزه حکمرانی علم بوده است، جستجوی لازم برای دستیابی به مطالعات مرتبط قبلی نیز، بدون اعمال محدودیت از طریق کلیدواژه حکمرانی علم^۱ یا راهبری علم و حکمرانی دانش^۲ یا راهبری دانش در منابع فارسی و انگلیسی، صورت گرفته است. علاوه بر این کلیدواژه‌ها، پژوهشگران در حین انجام پژوهش، به این نکته پی بردند که برخی از منابع حکمرانی علم، این عبارت را به صورت مصدری در زبان انگلیسی^۳ به کار بردند که به همین خاطر، این کلیدواژه نیز، به کلیدواژه‌های جستجو، اضافه گردید. جستجو با کلیدواژه فارسی، مقاله، کتاب و حتی یادداشت چندانی را در اختیار نهاد؛ اما جستجو با کلیدواژه انگلیسی، منابع متعدد و قابل توجهی را به بار آورد. پایگاه‌های جستجو شده عبارت‌اند: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران^۴ به جهت پوشش کتب فارسی، مجلات تخصصی نور^۵ به جهت پوشش مقالات علمی فارسی، پایگاه مقالات علمی نمایه‌های معتبر جهانی^۶، این پایگاه به جهت جامعیتی که دارد و نمایه‌کننده‌های مختلف و معتبری؛ چون JSTOR, Oxford Journals, SAGE, ScienceDirect, Springer Taylor & Francis, Wiley Online Library و... را پشتیبانی می‌کند، مورد جستجو قرار گرفته است. با این وجود به جهت

1. Governance Of Science Or Science Governance.
2. Governance Of knowledge Or Knowledge Governance.
3. Governing Of Science .
4. Nlai ir.
5. Noormags ir.
6. Articlegate ir.

اطلاع بیشتر از پایگاه scholar.google.com نیز، استفاده شد. همچنین در آخرین گام برای اطمینان از پوشش حداکثری منابع و اینکه منبعی از قلم نیفتاده است، کلیدواژه‌های جستجو در پایگاه عمومی Google.com جستجو شد و منابع علمی به دست آمده، مورد بررسی قرار گرفت. به دلیل گستره نسبتاً کوچک ادبیات پژوهشی این موضوع، هیچ‌گونه محدوده زمانی در نظر گرفته نشده است.

مرحله ۳: انتخاب مطالعه

در این مرحله، می‌بایست با استفاده از معیارهای ورود و خروج، منابع به دست آمده را پالایش کرده تا آن دسته از منابعی در مرور قلمرویی منعکس شوند که ارتباط معناداری با سؤال پژوهش دارند. نمودار ۱ نشان‌دهنده فرایند رسیدن به منابع نهایی با اعمال این معیارهاست.

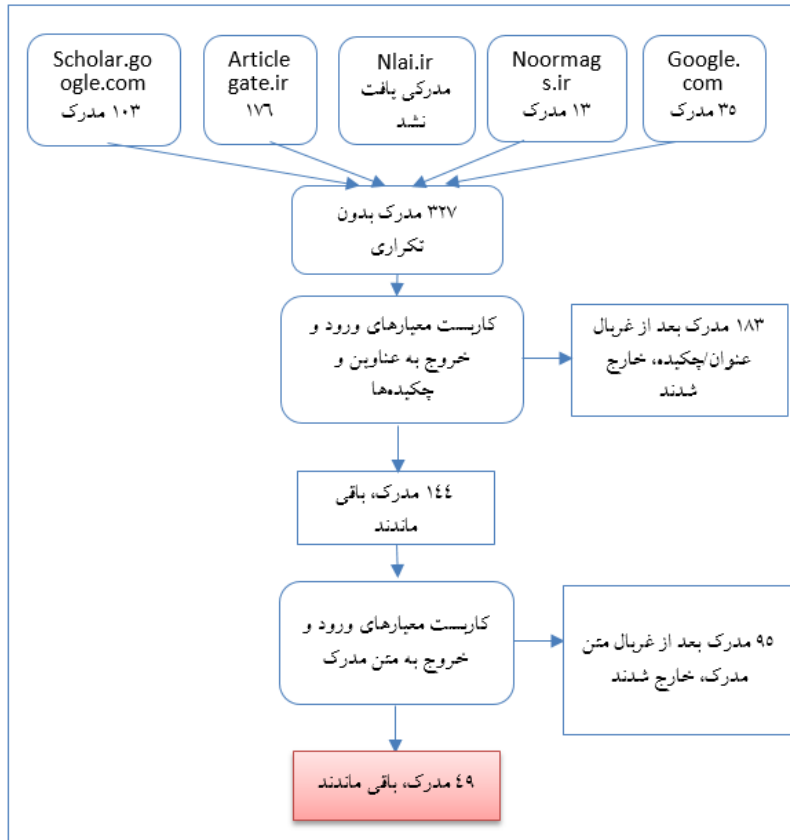
معیارهای ورود در این پژوهش، عبارت‌اند از:

- ۱) مطالعاتی که فرایند مرور هم‌تا را در مجلات علمی طی کرده‌اند؛
- ۲) مطالعاتی که توسط نویسندگان برجسته به چاپ رسیده‌اند؛
- ۳) مطالعاتی که توسط ناشرین معتبر به چاپ رسیده است.

معیارهای خروج عبارت‌اند از:

- ۱) مطالعاتی که ترجمه فارسی یا انگلیسی آن‌ها موجود نبوده است؛
- ۲) پرداخت به موضوعات مشابه حکمرانی علم (مثل مدیریت دانش و ...).

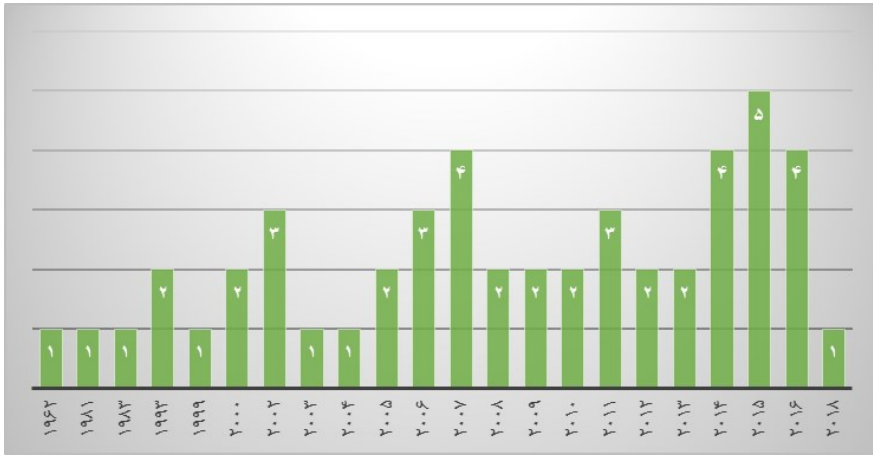
با استفاده از این معیارها، ابتدا عنوان و چکیده هر منبع، مورد مطالعه قرار می‌گرفت و تعدادی از منابع، غیر مرتبط شناخته شدند. برخی دیگر از منابع نیز با مطالعه متن کامل آن‌ها مشخص گردید که معیارهای ورود در بررسی قلمرویی را نداشته‌اند. ذکر این نکته نیز، ضروری است که بنابه ماهیت بررسی قلمرویی که به دنبال ارائه تصویری از ادبیات پژوهشی حول یک موضوع بوده، سنجش کیفی مطالعات، مورد بررسی و اهتمام نبوده است.



نمودار ۲: منابع داده‌ای جستجو شده، نحوه پایش آن‌ها و مدارک به دست آمده

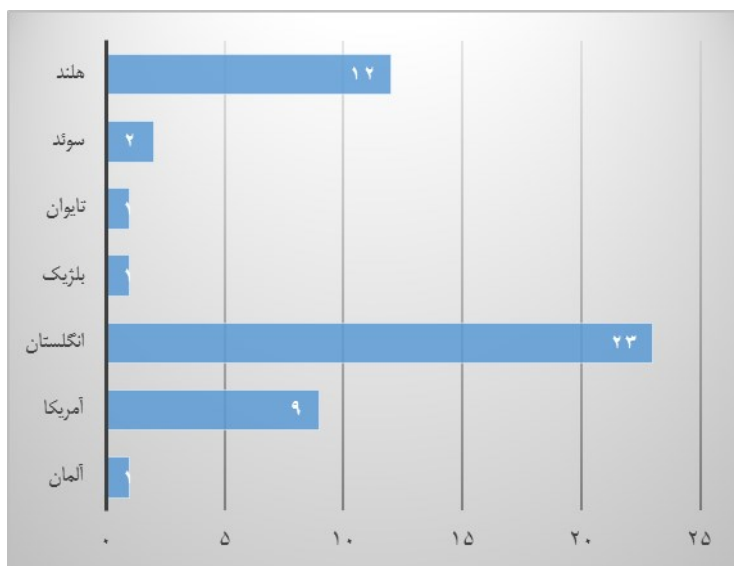
مرحله ۴: نگاره‌بندی داده‌ها

از جمله مهم‌ترین مراحل مرور قلمرویی، مرحله نگاره‌بندی داده‌هاست. پژوهشگران در این مرحله، با ارائه نمودارها و نگاره‌هایی سعی می‌کنند یک تصویر هوایی از پژوهش‌های این حوزه ارائه دهند. نمودارهای ارائه‌شده در این مطالعه را ابتدا با داده‌های ساختاری و سپس داده‌های محتوایی، به نمایش خواهیم گذاشت.



نمودار 3: توزیع تولیدات علمی در حوزه حکمرانی علم در سال‌های مختلف

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، موضوع حکمرانی علم از سال ۱۹۶۲ میلادی مورد توجه پژوهشگران و نویسندگان قرار گرفته و با یک حرکت بسیار کند به رشد خویش ادامه داده تا در سال‌های ۲۰۰۷ میلادی با یک رشد مواجه شده و در نهایت در سال ۲۰۱۵ میلادی به اوج خویش رسیده است. اگرچه پژوهشگران، هیچ‌گونه محدودیت زمانی در جستجو و یافتن مدارک علمی در حوزه حکمرانی علم، اعمال نکردند؛ ولی آخرین تولیدات علم این حوزه، مربوط به سال ۲۰۱۸ میلادی بوده است. اگر روند تولیدات علمی را بخواهیم در نظر بگیریم از سال ۱۹۶۲ تا ۲۰۱۵ میلادی، روند افزایشی را این حوزه شاهد بوده است. اگرچه در خلال این روند، فرازوفرودهایی نیز، به وجود آمده است. اکنون بسیار جالب خواهد بود که بدانیم از بین این مدارک، کدام کشورها بیشترین علاقه را به حوزه حکمرانی علم نشان داده و در این حوزه به انتشار آثار پرداخته‌اند.

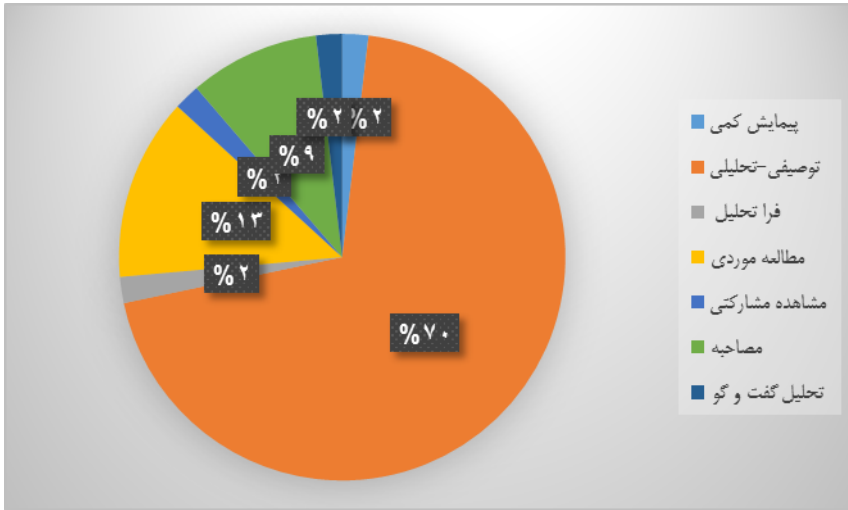


نمودار 4: تعداد تولیدات علمی کشورهای مختلف در حکمرانی علم

از بین کشورهای مختلف، کشور انگلستان با اختلاف قابل توجهی از دیگر کشورها جلوتر است. پرتولیدترین و چه بسا پرنفوذترین فرد در حوزه حکمرانی علم، آقای استیو فولر^۱ بوده که در گروه جامعه‌شناسی دانشگاه وارویک^۲ کشور انگلستان مشغول به کار است؛ اما نکته جالب توجه این است که آثار ایشان در حوزه حکمرانی علم، به‌طور عمومی در انگلستان به چاپ نرسیده‌اند، بلکه این آثار به‌طور عمده در مجله فیوچرز که در کشور هلند تولید و منتشر می‌شود، ارائه شده‌اند. علت جلوتر بودن کشور انگلستان در انتشار آثار علمی این حوزه، چاپ مقالات متعدد از پژوهشگران دیگر بوده است. البته همواره باید متوجه به اثرگذاری عامل زبان بود؛ به‌طوری که در اینجا این تأثیر را داشته است که فقط مدارک علمی به زبان انگلیسی مورد جستجو قرار گرفتند در حالی که ممکن است که کشور دیگری در عمل از دیگران در تولید علمی این حوزه، جلوتر باشد؛ ولی به دلیل اینکه تولیدات خود را به زبانی غیر انگلیسی، منتشر نموده است از اول مورد جستجو و بررسی قرار نگرفته است.

1. Steve Fuller.

2. The University Of Warwick.



نمودار ۵: روش‌های به کار گرفته شده در مدارک علمی حوزه حکمرانی علم

روش‌های استخراج شده مبتنی بر آنچه نویسندگان در متن مدارک علمی بدان‌ها اشاره کرده‌اند، بوده است. در استخراج روش‌ها، این مبنا وجود داشته است که روش‌های مختلف در جمع‌آوری داده‌ها و همچنین در تحلیل داده‌ها، استخراج و در نمودار بیان شده‌اند. از این رو تعداد روش‌های اشاره شده در نمودار، بیش از تعداد کل مدارک علمی است.

همان‌گونه که دیده می‌شود، عمده مدارک علمی؛ یعنی حدود ۷۰٪ از آن‌ها، مبتنی بر روش تحلیلی-توصیفی بوده‌اند؛ به عبارت دیگر عمده مدارک علمی این حوزه از روش‌های پژوهش اجتماعی-کمی، کیفی و ترکیبی-استفاده نکرده‌اند. مابقی مدارک علمی از روش‌های دیگری نیز، به تناسب استفاده کرده‌اند. یک مطالعه نیز یافت شده که از طریق فراتحلیل به پژوهش اقدام کرده است؛ اما باید توجه داشت که این مقاله پژوهشی، فراتحلیل خویش را اگرچه بر روی پژوهش‌های حکمرانی علم انجام داده؛ اما با هدف استخراج «دغدغه‌های عمومی» در این حوزه، بوده (Macnaghten and Chilvers, 2013) و یک مطالعه مروری بر کلیت پژوهش‌های این حوزه، به شمار نمی‌آید.

مرحله ۵: تلفیق، خلاصه‌سازی و گزارش‌دهی نتایج

آثار منتشرشده این حوزه، اگرچه جملگی دارای وحدت موضوعی هستند؛ ولی هر کدام به مسئله و مضمونی خاص در حوزه حکمرانی علم، توجه کرده‌اند؛ از این رو جالب و مفید خواهد بود، اگر بدانیم تاکنون کدام مسئله، بیشتر مورد توجه قرار گرفته و کدام مسئله، کمتر مورد توجه پژوهشگران بوده است.



نمودار ۵: موضوعات عمده و اصلی مدارک حوزه حکمرانی علم

توصیف کلی

نقطه شروع جریان‌های اجتماعی و علمی، به‌طور معمول خط سیر حرکت یک جریان یا جنبش را تعیین می‌کنند. از این رو نقشی تعیین‌کننده و مهم را ایفا می‌نمایند. در حوزه حکمرانی علم نیز، نگارش مقاله «جمهوری علم، نظریه سیاسی و اقتصادی آن» توسط مایکل پولانی و پرداخت به مسئله اصلی مداخله در علم جریان علمی حکمرانی علم را پایه‌ریزی نمود؛ زیرا این برای اولین بار -در دوره مدرنیته- بود که به طرح پرسشی می‌پرداخت که بیش از هر چیز دیگری، صبغه حکمرانی آن در قلمرو علم، پررنگ‌تر بود. البته در آن زمان، هنوز نظریه حکمرانی در محافل علمی مطرح نشده بود و بالطبع حوزه‌ای؛ چون حکمرانی علم، به‌صورت آشکار، به وجود نیامده بود؛ ولی با طرح نظریه حکمرانی و فراگیر شدن آن در دهه ۱۹۸۰ میلادی (Bevir 2012) این واژه و مفهوم در محافل علمی

مختلفی به کار گرفته شد. این رخداد، زمینه را برای شکل‌گیری آشکار حوزه حکمرانی علم و به کار بردن این عبارت توسط پژوهشگران، فراهم آورد.

تمرکز عمده مطالعات

همان‌گونه که در نمودار فوق، مشاهده می‌شود مسائل مختلفی به‌عنوان دغدغه پژوهشی مورد بررسی قرار گرفته‌اند؛ ولی در این میان، موضوعات چالش‌های اخلاقی و همچنین مشارکت عمومی در صدر مسائل پژوهشی حوزه حکمرانی علم بوده است؛ به‌طوری که حداقل ۱۰ مدرک علمی، به این موضوعات پرداخته‌اند. علاوه بر این دو مسئله، بررسی حکمرانی علم از منظر نظریه سیاسی نیز، یکی از مسائل پرتوجه بوده است که پژوهشگران بدان پرداخته‌اند.

یافته‌ها و نتایج برجسته

پژوهشگران این حوزه، مسائل مختلفی را مبنای پژوهش خویش قرار داده‌اند. از این رو طبیعی است که یافته‌ها و نتایج مختلفی به بار آورده باشند؛ اما در این میان، برخی از یافته‌ها و نتایج، گاهی چند بار توسط پژوهشگران مختلف و گاهی نیز برای اولین بار، مطرح شده‌اند که هر دو مورد، نوعی برجستگی به آن‌ها داده است. در جدول زیر، خلاصه‌ای از یافته‌ها و نتایج پژوهش‌های حوزه حکمرانی آورده شده و سپس برخی از یافته‌ها و نتایج برجسته، ذکر می‌شوند.

جدول ۲: خلاصه‌ای از یافته‌ها و نتایج پژوهش‌های حوزه حکمرانی علم

یافته‌ها و نتایج

اندیشمندانی که به موضوع ارزشیابی پرداخته‌اند به این نتایج دست یافته‌اند:
سیستم‌های ارزشیابی پژوهش بسیار وابسته به بوم و شرایط و متغیرهای محیطی هستند.
پیامدهای استقرار سیستم‌های ارزشیابی پژوهش بسیار وابسته به میزان تغییرات صورت‌گرفته در رفتار و ماهیت دانشگاه‌ها و مؤسسات پژوهشی است.
سیستم‌های ارزشیابی پژوهش عملکرد یکسانی در حوزه‌های مطالعاتی و رشته‌های عملی مختلف ندارند و اثرات مختلفی به همراه دارند.
آنان که چالش‌های حکمرانی علم و فناوری را به‌صورت عام‌تری بررسی کرده‌اند معتقدند که:
آنچه را دانش علمی معتبر به حساب می‌آورید، روشن کنید و از آن استفاده کنید.

یافته‌ها و نتایج

اطمینان از وفاداری به روش‌های علمی معتبر. بگذارید جامعه علمی بر خود حاکم باشد. بگذارید منافع حامی علم بر آن حاکم باشند - اما به شفافیت و پاسخگویی نیاز دارند. ترویج فناوری برای تأمین سوخت موتور اقتصاد - اما با نگاهی به پیامدهای بالقوه مضر آن. پشتیبانی از پرس‌وجو خالص، خلاقیت و جریان آزاد ایده‌ها. علم بین‌المللی را حمایت کنید - اما از قدرت و منافع ملی محافظت کنید. علم را با نهادهای انسانی، مذهبی و سایر نهادهای فرهنگی متعادل کنید. با تشدید چالش‌های حکمرانی علم و فناوری شاهد حرکت از دولت به سمت حکمرانی هستیم. تغییر از دولت به حکمرانی به دلیل تکرر و پیچیدگی چشمگیری در نظم و ترتیبات نهادی که این سه تنش شدید را حکمرانی و میانجی‌گری^۱ می‌کند، اتفاق افتاده است. حکمرانی علوم طبیعی متفاوت از حکمرانی علوم اجتماعی است. تنظیم‌گری و قاعده‌گذاری یکسان در علوم اجتماعی و علوم طبیعی، علوم اجتماعی را بسیار محدود کرده است. دانشمندانی که مشارکت عمومی در حکمرانی علم و فناوری را مورد مذاقه قرار داده‌اند، بر این باورند که: به منظور مشارکت و اعانه معنادار مردم عادی به علم و فناوری باید اشکال حمایت‌شده‌ای از مشارکت عموم را برنامه‌ریزی کرده و مورد استفاده قرار داد. درگیر شدن عامه مردم در حکمرانی علم و فناوری می‌تواند سرانجام به توسعه اقتصادی اجتماعی منجر شود. حکمرانی علم نیازمند چشم‌اندازی سیستمی‌تر است که فراتر از تمرکز بر اصلاحات رویه‌ای یا ابزاری است. اکثریت مردم خواهان خط‌مشی‌گذاری بر مبنای ارزیابی‌های تخصصی هستند. تعداد کمتری خواهان مشارکت در خط‌مشی‌گذاری علم و توجه بیشتر خط‌مشی‌گذاری به مباحث اخلاقی هستند؛ اما نباید دیدگاه‌های اقلیت را نادیده گرفت. نگاه مردم به سودمندی علم و تنظیم‌گری پژوهش نمایانگر نحوه حکمرانی مطلوب آن‌ها است. آنان که چالش‌های اخلاقی علم و فناوری را کانون توجه قرار داده‌اند معتقدند: دغدغه‌های اصلی مردم در مورد علم و فناوری عبارت‌اند از: اولاً هدف علم و فناوری چیست؟ آیا دولت به راستی در راستای منافع عموم عمل کنند. مردم معتقدند که در فرایند تصمیم‌گیری در مورد علم و فناوری چندان دخیل نیستند. سرعت پیشرفت‌های علم و فناوری فراتر از وسعت و میزان نظارت اخلاق و قوانین است. علم و فناوری می‌تواند ما را به مسیرهایی ببرد که کمتر به آن‌ها فکر شده و مورد توجه قرار گرفته‌اند.

یافته‌ها و نتایج

آیا فرهنگ علم، دانشمندان را از ابراز نگرانی در مورد خطرات و عدم قطعیت‌های احتمالی یا تأمل در ملاحظات گسترده‌تر اجتماعی و اخلاقی منع می‌کند.

دولت در پاسخ به نگرانی‌های مردم عموماً رویه‌های ذیل را پیشنهاد می‌دهد:

فراتر از اشکال رسمی مشورت رفتن و استفاده از روش‌هایی که در آن‌ها دانشمندان و سازمان‌ها در معرض نگرانی‌های بحث‌انگیز عموم قرار می‌گیرند.

استفاده از اشکال نوآوری باز و توزیع‌شده؛ همچون جمع‌سپاری، طراحی مشترک و منبع باز

طراحی مجدد نهادها به سمت شفافیت و پاسخگویی.

استفاده از تدوین کدهای رفتاری داوطلبانه به‌عنوان جایگزینی برای روش‌های حسابرسی صرفاً نظارتی یا از بالا به پایین

با توجه به جهانی شدن اخلاق کاربردی نیاز است تا یک چارچوب هنجاری و یکپارچه برای اخلاق کاربردی با ارائه ساختار هنجاری^۱ حقوق بشر و بافت‌های هنجاری تاکنون جهانی شده ساخته شود.

در نظر گرفتن تعادل در استفاده از خط‌مشی‌های استفاده دوگانه، به‌طوری که جلوگیری از فعالیت‌های خصمانه پیشرفت علم و تکنولوژی را آسیب نرساند.

استفاده از اقتصاد اخلاقی به‌منظور هم‌راستا کردن ارزش‌های علمی و فرهنگی

مکانی برای افراد غیر متخصص در ساختارهای حاکمیتی ایجاد کنید.

شفافیت را ارتقا دهید، محرمانگی را به حداقل برسانید

هر یک از این سبک‌های حکمرانی به‌عنوان واکنشی به دمکراتیزاسیون روزافزون حکمرانی علمی پدید آمده است. حکمرانی علم و فناوری باید از ادبیات نسبتاً محدود امنیت دور شود.

یکی از یافته‌های مناقشه‌برانگیز، مربوط به رابطه دولت و علم بوده است؛ به‌طوری که برخی از پژوهش‌ها، در نهایت؛ این‌گونه نتیجه‌گیری کرده‌اند که بهتر است اساساً دخالتی از سوی دولت در عرصه علم، صورت نگرفته و ایده جمهوری علم را طرح کرده‌اند (Polanyi, 1962) و برخی از پژوهشگران، دخالت در جمهوری علم را طرح کرده و اثرات مثبت آن را اشاره کرده‌اند (Bozeman and Kim, 1981). به هر حال می‌توان این ادعا را مطرح کرد که بین پژوهشگران در باب مداخله دولت در علم و حدود دخالت آن، اتفاق نظری وجود نداشته و موافقین و مخالفین هر کدام شواهد آماری و تاریخی خود را ارائه

1. Normative Texture.

می‌دهند؛ اما در هر صورت یکی از یافته‌های پژوهش‌ها، حرکت از دولت به سمت حکمرانی در عرصه علم است. در سطح دولت، همیشه سؤالاتی طرح می‌شود که دولت چگونه می‌تواند علم را به سمت اهداف، جهت بدهد؛ اما در سطح حکمرانی، سؤالات و اشخاص در سطح دولت باقی نماند و فراتر از امکانات، موقعیت، افراد و مناصب دولتی، نهادهای خصوصی و حتی اشخاص حقیقی از طریق مکانیسم‌های حکمرانی؛ چون شبکه‌ها، به دنبال راهبری و حکمرانی علم هستند (Borrás, 2012). از دیگر یافته‌های پرتکرار و پرتأکید، نقش مردم در حکمرانی علم است. البته دغدغه مشارکت عمومی در حکمرانی علم، صرفاً به معنای حضور عموم در تصمیم‌گیری نبوده، بلکه علاوه بر این، شفافیت و ارائه اطلاعات به مردم نیز؛ از جمله عوامل ارتقادهنده مشارکت عمومی است. همچنین برخی پژوهشگران به این نتیجه رسیده‌اند که به‌منظور مشارکت و اعانه معنادار مردم عادی به علم و فناوری باید اشکال حمایت‌شده‌ای از مشارکت عموم را برنامه‌ریزی کرده و مورد استفاده قرار داده تا درگیر شدن عامه مردم در حکمرانی علم و فناوری بتواند سرانجام به توسعه اقتصادی اجتماعی منجر شود (Bakuwa, 2014). یکی دیگر از یافته‌های نسبتاً برجسته، طرح این ادعا بوده است که حکمرانی علوم اجتماعی از حکمرانی علوم طبیعی، متفاوت بوده و نمی‌توان الگوهای یکی را به دیگری، نسبت داد. تنظیم‌گری و قاعده‌گذاری یکسان در علوم اجتماعی و علوم طبیعی، علوم اجتماعی را بسیار محدود کرده است (Donovan, 2005).

پیشنهاد‌های اصلی

اگرچه ساختار گزارش پژوهش‌ها به گونه‌ای است که گزارش پژوهشی با ارائه نتیجه‌گیری و منابع استفاده‌شده، به اتمام می‌رسد؛ اما برخی از پژوهشگران، برای حوزه‌های پژوهشی و یا حوزه اجرایی متناسب با یافته‌ها و نتایج پژوهش خویش، پیشنهادهایی را ارائه می‌دهند. پیشنهاد‌های پژوهشی، حاصل تجربه پژوهشی پژوهشگران بوده که با شناسایی نقاط خلاء، مسائل پژوهشی جدیدی را پیشنهاد می‌کنند و پیشنهاد‌های اجرایی، سیاستی و مدیریتی در واقع نتایج عملی پژوهش‌ها آن‌هاست. در حوزه حکمرانی علم، تعداد بسیار

معدودی از پژوهشگران، چنین پیشنهادهایی را ارائه داده‌اند که در جدول زیر، گزارش می‌شود.

جدول ۳: پیشنهادهای برآمده از پژوهش‌های حوزه حکمرانی علم

پیشنهادهای پژوهشی

تحقیقات در زمینه نگرانی‌های عمومی در مورد نحوه اداره علم. انجام پژوهش با رویکرد صریح جامعه‌شناختی و زمینه‌ای می‌تواند درک درستی از پاسخ‌های حکمرانی را در زمینه تعامل پیچیده‌ای از بازیگران متعدد، واسطه‌ها و تأثیرات احتمالی ارائه دهد. پژوهش‌هایی در نظریه‌های یادگیری سازمانی و تغییر به‌منظور ترسیم موانع، محرک‌ها و تأثیرات پاسخ نهادی؛ از جمله عواملی؛ مانند رهبری، فرهنگ سازمانی، ذینفعان، منابع، فرایندهای یادگیری، تجربه و ارزش‌ها/ اعتقادات، آموزنده هستند. پژوهش‌هایی مرتبط با عدم توانایی فرهنگ‌های نهادی علمی در تأمل در فرهنگ‌های خود و فرضیات آن‌ها در مورد دیگران؛ از جمله عموم مردم لازم است. پژوهش پیرامون شرایط حاکم یا نیروهای محرکه گسترده‌تر که حکمرانی علم و فناوری را شکل می‌دهند. این موارد عبارت‌اند از: اقتصاد سیاسی علم و فناوری‌های نوظهور، رقابت اقتصادی ملی و منافع شرکت‌های بزرگ، ماهیت روزافزون جهانی‌شدن علم و فناوری و روابط قدرت. پژوهش پیرامون سیاست آتی در مورد علم بحث‌برانگیز و حکمرانی آن در سیستم دولت فدرال ایالات متحده.

کاربردها و محدودیت‌های روش‌های علمی استاندارد و غیر استاندارد برای تولید داده‌های خاص. مقررات، از جمله سؤال در مورد چگونگی ترکیب هر دو نوع روش در فرایندهای تنظیمی. نحوه تضمین - در علم تنظیمی - کنترل دقیق و مداوم کیفیت داده‌ها و همچنین روش‌های استفاده‌شده برای تولید داده‌ها.

تحقیقات کمی در مورد درک عمومی از حکمرانی، مقررات‌گذاری و خط‌مشی علمی و فناوری؛ از جمله تجزیه و تحلیل فوری مورد نیاز از محدودیت‌ها و مشکلات احتمالی ناشی از برخی از شاخص‌ها و متغیرهایی که به‌طور معمول در مطالعات ادراکی مورد استفاده قرار می‌گیرند.

پیشنهادهای سیاستی و مدیریتی

طراحی رویه‌های تنظیمی و تصمیم‌گیری که به اندازه کافی انعطاف‌پذیر باشند تا بتوانند در برابر چالش‌های نوظهور تنظیم‌گری پاسخ دهند.

محدود کردن تعابیر مختلف مفاهیم مهم نظارتی (مانند احتیاط) که توسط ذینفعان مختلف اعمال می‌شود و همچنین طراحی روش‌های انتخاب تفسیرهای مناسب برای حکمرانی به صورت موردی. پیوند پیشنهادی بین اعتماد، پذیرش، اطلاعات و مشارکت.

بحث و بررسی

هدف این پژوهش، توصیف و تحلیل مطالعاتی بود که بر روی موضوع حکمرانی علم متمرکز شده‌اند تا از این رهگذر، یک تصویر کلی از پژوهش در این حوزه، به دست آید. این مطالعه، قلمرو و گستره پژوهش موجود را تخمین زد و دانشی را برای مدیران، مدرسان، سیاست‌گذاران و پژوهشگران به‌خصوص در پژوهش‌های آتی، فراهم آورد.

مدارک علمی این حوزه در سال‌های مختلفی منتشر شده‌اند؛ اما به هر حال تولیدات علمی در دو دهه اخیر، فزاینده بوده و این نشان می‌دهد که ادبیات علمی این حوزه به تدریج در حال تکامل و غنی شدن است. اینکه چرا در این دو دهه این رشد علمی را شاهد بوده‌ایم، دلایل فراوانی دارد؛ از جمله دلایل این رشد، رشد نظریه حکمرانی در محافل علمی از دهه ۱۹۸۰ میلادی است. همچنین اهمیت راهبردی و نقش بی‌بدیل علم در تولید قدرت و ثروت از دیگر دلایل رو آوردن به حوزه حکمرانی علم بوده است. علاوه بر این موارد، بروز مشکلات و چالش‌های اخلاقی در پیشرفت‌های علم و فناوری نیز؛ از جمله انگیزه‌هایی بوده است که برخی از پژوهشگران را به پژوهش در وادی حکمرانی علم، برانگیخته است. بسیاری از پژوهش‌های این حوزه در کشور انگلستان به چاپ رسیده‌اند؛ اما علت این پدیده، این نبوده است که پژوهشگران انگلیسی، در این حوزه پیشتاز بوده‌اند، بلکه علاوه بر اینکه این کشور، پژوهشگران و بلکه صاحب‌نظرانی برجسته در این حوزه دارد، مجلات و انتشارات معتبری دارد که در جامعه علمی جهان، سرآمد و معتبر شناخته می‌شود. معتبر بودن این مجلات از یکسو و پذیرش و میدان دادن به پژوهش‌های این حوزه و بلکه به عبارت دقیق‌تر، اولویت دادن به موضوع حکمرانی علم در پذیرش و انتشار مقالات حوزه حکمرانی علم، از جمله دلایل این پدیده است. همچنین کشور هلند، بعد از انگلستان در رتبه دوم از

نظر چاپ و انتشار مدارک علمی این حوزه است. این کشور نیز، به دلیل فراهم کردن زیرساخت‌های علمی؛ چون مجلات معتبر، بستری برای نشر پژوهش‌ها فراهم کرده است که در کمتر کشوری، این زیرساخت‌ها به این وسعت فراهم شده است.^۱

پژوهشگران در ابتدای پژوهش برای اینکه بتوانند به صورت حداکثری به منابع مرتبط با حوزه حکمرانی علم، دست یابند از کلیدواژه‌های گسترده‌ای؛ از جمله «حکمرانی دانش»^۲ استفاده کردند؛ اما پس از بررسی مسائل و متون پژوهشی مربوطه به این نتیجه رسیدند که حکمرانی دانش، گونه‌ای ارتقایافته از حوزه «مدیریت دانش»^۳ بوده و متفاوت با حکمرانی علم است. اولین تفاوت به تغایر دانش و علم برمی‌گردد: اگر علم را فرایند نظام‌مند تولید دانش در نظر بگیریم که از طریق شیوه‌های علمی، به دست می‌آید، تفاوت آشکاری با دانش دارد؛ زیرا دانش، شامل هر آگاهی و شناخت غیر مستندی می‌شود که از مآخذ مختلفی؛ چون تجربه‌های شخصی، رسانه‌ها، سنت‌ها و ... به دست می‌آید؛ اما رسیدن به دانش، نیازمند بررسی نظام‌مند شناخت است. مطالعات مدیریت دانش نیز؛ با التفات به چنین مفهومی شکل گرفته‌اند. تفاوت دوم نیز، ناظر به غایت و رویکردی است که این دو، دنبال می‌کنند. غایت مشترک مطالعات نسل‌های مختلف مدیریت دانش، همگی بر به‌کارگیری دانش بهینه در راستای بهینه‌سازی منافع و اهداف سازمان یا جامعه بوده است؛ به عبارت دیگر، در این مطالعات، هیچ‌گاه خود دانش و فرایندهای درونی آن فارغ از اهداف سازمانی یا اجتماعی آن‌گونه که در حکمرانی علم پیگیری می‌شود، مدنظر نبوده است.

منابع علمی این حوزه، گستره قابل توجهی از مضامین را به خود اختصاص داده‌اند؛ به طوری که مدارک علمی مورد بررسی، حداقل ۱۴ مضمون متفاوت را مطالعه کرده‌اند. البته

۱. هم‌اکنون بسیاری از مجلات معتبر علمی، توسط شرکت انتشاراتی Elsevier چاپ و منتشر می‌شوند

این شرکت نیز، در کشور هلند، مشغول فعالیت است.

2. Governance Of Knowledge .

3. Knowledge Management.

شمار مضامین مدارک علمی، بیش از این تعداد بوده و برخی از این منابع، چند مضمونی بوده‌اند که در این مطالعه سعی شده است، مضامین عمده و اصلی آن‌ها، ذکر شود.

در این میان، موضوع چالش‌های اخلاقی در صدر مسائل پژوهشی حوزه حکمرانی علم بوده است. پیشرفت‌های علمی در توسعه و بسط اکتشافات، اگرچه همیشه به‌عنوان پدیده‌ای مثبت و مطلوب تلقی می‌شود؛ ولی هنگامی که به همراه پیامدهایش مورد بررسی قرار می‌گیرد، لزوماً تلقی مثبتی را به بار نمی‌آورد؛ به‌طور مثال بسیاری از اکتشافات و فناوری‌های علمی، «کاربرد دوگانه» داشته و می‌توانند در جهت تهدید نسل و بشریت نیز، به کار گرفته شوند. چنانچه در چند مورد نیز، این اتفاق رخ داده است. از این رو مسائل اخلاقی در جریان علم و پژوهش، همواره باید مورد تدبیر قرار بگیرد. از دیگر مسائل مورد بررسی در حوزه حکمرانی علم، مسائل مربوط به مشارکت عمومی، دموکراسی و جایگاه مردم در پیشرفت‌های علم و فناوری است. در این پیشرفت‌ها، چقدر دغدغه‌های عمومی و اجتماعی، مورد توجه بوده است. آیا اساساً پیشرفت‌های علمی، توانسته است قدری از مسائل و دغدغه‌های اجتماعی را برطرف نموده و بهبود اجتماعی، حاصل کند. این نیز؛ از جمله مسائل مهمی است که مورد توجه پژوهشگران این حوزه، قرار گرفته است. علاوه بر این دو، مطالعه حکمرانی علم از منظر نظریه سیاسی به‌واسطه دغدغه‌ای که نظریه‌پرداز این حوزه - استیو فولر - داشته است نیز؛ از جمله مسائلی است که مدارک قابل توجهی را به خود اختصاص داده است. استیو فولر این دغدغه را به‌طور تفصیلی در کتاب خود با عنوان «حکمرانی علم: ایدئولوژی و آینده جامعه باز» پیگیری کرده و سپس در مقالات بعدی خود، این موضوع را از جنبه‌های مختلف و در پاسخ به ایرادات مطروحه به کتاب، دنبال کرده است.

در بسیاری از مدارک علمی، نقش دولت در علم به‌طور مستقیم و یا غیر مستقیم مورد مطالعه قرار گرفته است. برخی از پژوهشگران، این موضوع را از زاویه مداخله در علم، بررسی کرده‌اند (Polanyi, 1962, Bozeman and Kim, 1981). آن‌ها فارغ از دولت یا هر بازیگر کلان دیگر، اصل دخالت در علم را با این سؤال مطالعه کرده‌اند که آیا اگر در عرصه علم، دخالت نکرده و آن را به‌طور کامل به خود اهل علم واگذار کرد (جمهوری علم) بهتر

است و جامعه علمی، بهتر کار می‌کند یا هنگامی که اتفاقاً برای عرصه علم، برنامه‌ریزی کرده و در آن مداخله صورت می‌گیرد، برخی دیگر از پژوهش‌ها نیز از طریق بررسی مسئله رابطه علم و دولت (Lambright, 1993, Leggett, 2016) به واکاوی نقش دولت در علم، پرداخته‌اند. البته باید توجه داشت که رابطه علم و خطمشی (Jan-Stefan Fritz, 2010) را هم می‌توان از همین زاویه مورد تحلیل قرار داد؛ زیرا رابطه علم و خطمشی در واقع بخشی از رابطه علم و دولت است.

از دیدگاه روش‌شناختی، پژوهش‌های این حوزه، طیف متنوعی از روش‌های کمی، کیفی و ترکیبی را به کار برده‌اند. در این پژوهش‌ها، هم پژوهش‌هایی وجود دارند که پرسشنامه محور بوده و به نوعی پیمایش کمی انجام داده‌اند (Gaskell and et al, 2006) و از طرفی هم پژوهش‌هایی وجود دارند که مبتنی بر رهیافت کیفی بوده و از طریق مصاحبه به گردآوری داده‌ها پرداخته و یافته‌های خود را ارائه داده‌اند (Landeweerd and et al, 2015). در این میان، یکی از روش‌های پرکاربرد، مطالعه موردی بوده است که در برخی از پژوهش‌ها، به کار برده شده است (Fujigaki, 2009, Schroeder, 2015)؛ اما پرکاربردترین روش در تولید مدارک علمی حوزه حکمرانی علم، روش توصیفی-تحلیلی بوده است. در این روش، نویسندگان بسیاری از طریق استدلال به طرح دیدگاه‌های نوین و همچنین بررسی دیدگاه‌های بدیل می‌پردازند. به طوری که خواننده پس از مطالعه، متوجه ساختارند و منطقی بودن آن مدرک علمی، می‌شود. شاید؛ این گونه فرض شود که علت غلبه این روش بر دیگر روش‌ها در احصاء صورت‌گرفته این بوده است که منابعی که در قالب یک کتاب توسط ناشرین معتبر به چاپ رسیده‌اند نیز، جزو منابع مرور قلمرویی بوده‌اند؛ اما واقعیت این است که بسیاری از مقالاتی که در مجلات معتبر علمی و با ضریب اثر بالا به چاپ رسیده‌اند نیز از روش توصیفی-تحلیلی استفاده نموده‌اند؛ بنابراین این فرضیه، نادرست است.

نقاط قوت و محدودیت‌های مطالعه

یافتن منابع از چندین پایگاه داده‌ای و فرایندهای نظام‌مند برای بازیابی و تحلیل ادبیات به‌وسیله دو پژوهشگر، نقطه قوت این مطالعه بوده است. عدم اعمال محدودیت زمانی در

منابع مربوطه که سبب بازیابی منابع بسیار زیادی از مطالعات این حوزه شد نیز، یک نقطه قوت است. شمول مدارکی که صرفاً به زبان فارسی و یا انگلیسی تولید و منتشر شده‌اند، می‌تواند به‌عنوان یک محدودیت این مطالعه، در نظر گرفته شود. با این وجود، تأثیر تنوع فرهنگی ممکن است از طریق این محدودیت رنج ببرد.

نتیجه‌گیری

حکمرانی علم در کشورهای مختلف، توسط پژوهشگران متفاوتی و با روش‌های پژوهشی متنوعی مورد کاوش قرار گرفته است. به‌طور عمده، تمرکز مطالعات بر روی چالش‌های اخلاقی پیشرفت‌های علم و فناوری، مشارکت عمومی و جنبه‌های نظریه سیاسی حکمرانی علم بوده است. در این میان، تنها یک مدرک علمی را می‌توان نشان داد که ماهیت حکمرانی علم را تبیین کرده باشند. مابقی مدارک هر کدام بخشی از جنبه‌ها، مسائل و موضوعات مندرج در این حوزه علمی را؛ از جمله شبکه‌های حکمرانی علمی، نقش رسانه در حکمرانی علم، سیستم‌های ارزشیابی پژوهشی، ابعاد مدیریت علم و ... را مورد واکاوی قرار داده‌اند. از این رو می‌توان نتیجه گرفت که یکی از خلأهای جدی این حوزه، تنقیح این حوزه و اشاعه آن در قالب مدارک علمی در جوامع علمی بوده تا به‌تدریج از یک حوزه پژوهشی به یک رشته دانشگاهی با ادبیات علمی مشخص بدل گردد.

از منظر روش‌شناختی، علی‌رغم استفاده از طیف متنوعی از روش‌های پژوهشی در تولید آثار این حوزه، عمده مدارک علمی از روش توصیفی - تحلیلی بهره برده‌اند. با عنایت به اهمیت این روش، با تنظیم طرح‌های پژوهشی تجربی و پرداخت به مسائل مختلفی که جز از طریق این روش‌ها، پاسخ به آن‌ها ممکن نیست، می‌توان علاوه بر غنای نظری بر غنای تجربی این حوزه علمی، افزود. پرداخت به مسائلی؛ چون تأثیر الگوهای مختلف حکمرانی علم بر رهاوردها و اثرات علمی در کشورهای مختلف، تجربه‌نگاری افرادی که در الگوهای حکمرانی علم مختلفی زیست کرده‌اند، تبیین نقش انواع مختلف تأمین مالی علم در حکمرانی علم، پیمایش میزان رضایت عموم مردم از نتایج و رهاوردهای پیشرفت‌های علمی در دوره‌های مختلف زمانی، ترسیم انگاره‌های انجمن‌ها و افرادی که در حکمرانی علم دخیل

هستند و ... از جمله مسائل مختلفی است که علاوه بر نتایج مهم و تعیین کننده در حکمرانی علم، روش های پژوهش اجتماعی متنوعی را به کار می گیرد.

پژوهش های آینده این حوزه می توانند با ترکیب یافته های مختلف پژوهش های موجود، به ساخت چارچوب ها و نظریه های قوی در حکمرانی علم پردازند. حوزه حکمرانی علم به دلیل نوپا بودن خود، کمتر شاهد چارچوب ها و نظریه های خاص خود بوده است. اکنون از طریق مطالعه منابع این حوزه، این فرصت فراهم است تا به تدریج فضای نظریه پردازی در این حوزه نیز، به سان دیگر حوزه های علمی که در گذر زمان، شکل گرفته و تقویت شده اند، به وجود آمده و رونق بگیرد.

منابع

1. Arksey H and O'Malley L. (2005) Scoping studies: towards a methodological framework. *Int J Soc Res Methodol*; 8: 19-32.
2. Bevir, Mark, (2012), *Governance: A Very Short Introduction*, Great Clarendon Street: Oxford.
3. Gerard L. DeGré, (2012), *Science as a Social Institution: An Introduction to the sociology of Science*, Literary Licensing.
4. Lynn, Jr. Laurence E. (2010), *Governance, Foundations of Public Administration*, public administration review, 1-40.
5. Mays, N. Roberts, E. & Popay, J. (2001). *Synthesising research evidence*. In N. Fulop, P. Allen, A. Clarke, & N. Black (Eds.), *Studying the organisation and delivery of health services: Research methods*. London: Routledge.
6. Michalski, Wolfgang; Miller, Riel; and Stevens, Barrie. (2001), "Governance in the 21st Century: Power in the Global Knowledge Economy and Society. In *Governance in the 21st Century*. Paris: Organization for Economic Cooperation and Development (OECD), pp. 7-26.
7. Neuman, w. Lawrence. (2000), *social research methods: qualitative and quantitative approaches*, New York. Pearson.
8. Arnaldi, S. Quaglio, G. Ladikas, M. O'Kane, H. Karapiperis, T. Srinivas, K. R. & Zhao, Y. (2015). *Responsible governance in science and technology policy: Reflections from Europe, China and India*. *Technology in Society*, 42, 81-92.
9. Bakuwa, J. (2014). *The Role of Laypeople in the Governance of Science and Technology*. *International Journal of Humanities and Social Science*, 5(1),121-128

10. Bora, A. & Hausendorf, H. (2006). Participatory science governance revisited: normative expectations versus empirical evidence. *Science and public policy*, 33(7), 478-488.
11. Borrás, S. (2012). Three Tensions in the Governance of Science and Technology. In D. Levi-Faur (Ed.), *The Oxford Handbook of Governance* (pp. 429-440). Oxford: Oxford University Press. Oxford Handbooks in Politics & International Relations.
12. Bozeman, B. & Kim, D. (1981). Governing the "Republic of Science": An Analysis of National Science Foundation Officials' Attitudes about Managed Science. *Polity*, 14(2), 183-204.
13. Braun, K. Moore, A. Herrmann, S. L. & Könniger, S. (2010). Science governance and the politics of proper talk: governmental bioethics as a new technology of reflexive government. *Economy and society*, 39(4), 510-533.
14. Chilvers, J. & Macnaghten, P. (2011). The future of science governance: A review of public concerns, governance and institutional response.
15. Couvet, D. & Prevot, A. C. (2015). Citizen-science programs: Towards transformative biodiversity governance. *Environmental Development*, 13, 39-45.
16. Desmarais, R. (2016). Governing science on BBC radio in 1930s Britain: Religion, eugenics and war. In *Scientific governance in Britain, 1914–79*. Manchester University Press.
17. Donovan, C. (2005). The governance of social science and everyday epistemology. *Public Administration*, 83(3), 597-615.
18. Fritz, J. S. (2010). Towards a 'new form of governance' in science-policy relations in the European Maritime Policy. *Marine Policy*, 34(1), 1-6.
19. Fujigaki, Y. (2009). STS in Japan and East Asia: Governance of science and technology and public engagement. *East Asian science, technology and society: an International Journal*, 3(4), 511-518.
20. Fuller, S. (2000). Governing science before it governs us. *Interdisciplinary Science Reviews*, 25(2), 95-100.
21. Fuller, S. (2000). *The governance of science: Ideology and the future of the open society*. Buckingham: Open University Press.
22. Fuller, S. (2002). Governing science: a reply to critics. *Futures*, 34(5), 457-464.
23. Fuller, S. (2002). The arguments of the governance of science. *Futures*, 34(2), 174-177.
24. Furrow, B. R. (1983). *Governing Science: Public Risks and Private Remedies*. University of Pennsylvania Law Review, 131(6), 1403-1467.
25. Gaillard, M. (2013). The Governance of «Well-Ordered Science», from Ideal Conversation to Public Debate. *THEORIA. Revista de Teoría, Historia y Fundamentos de la Ciencia*, 28(2), 245-256.

26. Gaskell, G. Einsiedel, E. Hallman, W. Priest, S. H. Jackson, J. & Olsthoorn, J. (2005). Social values and the governance of science. *Science*, 310(5756), 1908-1909.
27. Gillott, J. (2014). *Bioscience, governance and politics*. Springer.
28. Gläser, J. & Laudel, G. (2016). Governing science: How science policy shapes research content. *European Journal of sociology/Archives Européennes de sociologie*, 57(1), 117-168.
29. Haggerty, K. D. (2004). Ethics creep: Governing social science research in the name of ethics. *Qualitative sociology*, 27(4), 391-414.
30. Harvey, A. & Salter, B. (2012). Governing the moral economy: animal engineering, ethics and the liberal government of science. *Social Science & Medicine*, 75(1), 193-199.
31. Hughes, J. (2016). Mugwumps? The Royal Society and the governance of post-war British science. In *Scientific governance in Britain, 1914–79*. Manchester University Press.
32. Jasanoff, S. (2005). Technologies of humility: Citizen participation in governing science. In *Wozu Experten?* (pp. 370-389). VS Verlag für Sozialwissenschaften.
33. Jasanoff, S. (2011). Constitutional moments in governing science and technology. *Science and engineering ethics*, 17(4), 621-638.
34. Kettner, M. (1999). Applied Ethics, Human Rights, and the Governance of Big Science. *Jahrbuch Für Recht Und Ethik / Annual Review of Law and Ethics*, 7, 273-289. Retrieved from <http://www.jstor.org/stable/43593078>
35. Lambright, W. H. (1976). *Governing science and technology*. Oxford University Press.
36. Landeweerd, L. Townend, D. Mesman, J. & Van Hoyweghen, I. (2015). Reflections on different governance styles in regulating science: a contribution to 'Responsible Research and Innovation'. *Life sciences, society and policy*, 11(1), 8.
37. Leggett, D. (2016). Give me a laboratory and I will win you the war: Governing science in the Royal Navy. In *Scientific governance in Britain, 1914–79*. Manchester University Press.
38. Lyall, Catherine. (2007). Changing boundaries: The role of policy networks in the multi-level governance of science and innovation in Scotland. *Science & Public Policy - SCI PUBLIC POLICY*. 34. 3-14. 10.3152/030234207X190568.
39. Maasen, S. & Lieven, O. (2006). Transdisciplinarity: a new mode of governing science? *Science and Public Policy*, 33(6), 399-410.

40. Macnaghten, P. & Chilvers, J. (2014). The future of science governance: publics, policies, practices. *Environment and Planning C: Government and Policy*, 32(3), 530-548.
41. McLeish, C. & Nightingale, P. (2007). Biosecurity, bioterrorism and the governance of science: The increasing convergence of science and security policy. *Research Policy*, 36(10), 1635-1654.
42. Meyer, M. (2013). Assembling, governing, and debating an emerging science: The rise of synthetic biology in France. *BioScience*, 63(5), 373-379.
43. Mintrom, M. (2008). Competitive federalism and the governance of controversial science. *Publius: The Journal of Federalism*, 39(4), 606-631.
44. Mintrom, M. & Bollard, R. (2009). Governing controversial science: Lessons from stem cell research. *Policy and Society*, 28(4), 301-314.
45. Notturmo, M.A. (2008). Nine governance choices pertaining to science. *Medical hypotheses*, 71 (2), 168-77.
46. Polanyi, Michael. (1962). "The Republic of Science: Its Political and Economic Theory. *Minerva* 1(1): 54–73. Classic statement of the argument for scientific autonomy.
47. Remedios, F. (2009). Fuller and Mirowski on the Commercialization of Scientific Knowledge. In *The Social Sciences and Democracy* (pp. 229-239). Palgrave Macmillan, London.
48. Robson, K. (1993). Governing science and economic growth at a distance: accounting representation and the management of research and development. *International Journal of Human Resource Management*, 22(4), 461-481.
49. Salter, B. & Harvey, A. (2014). Creating problems in the governance of science: Bioethics and human/animal chimeras. *Science and Public Policy*, 41(5), 685-696.
50. Sarewitz, Daniel.(2005). Governance of science. In Mitcham, C. & Thomson Gale. *Encyclopedia of science, technology, and ethics*. Farmington Hills, MI: Macmillan Reference USA.
51. Schroeder, D. & Rerimassie, V. (2015). Science and Technology Governance and European Values. In *Science and Technology Governance and Ethics* (pp. 53-71). Springer, Cham.
52. Todt, O. (2011). The limits of policy: Public acceptance and the reform of science and technology governance. *Technological Forecasting and Social Change*, 78(6), 902-909.
53. Van Der Meulen, B. (2007). Interfering governance and emerging centres of control. In *The changing governance of the sciences* (pp. 191-203). Springer, Dordrecht.
54. Wagner, C. S. Wagner, C. S. & Graber. (2018). Collaborative Era in Science. Palgrave Macmillan.

55. Whitley, R. & Gläser, J. (2007). The changing governance of the sciences: The Consequences of Establishing Research Evaluation Systems for Knowledge Production in Different Countries and Scientific Fields. In *The changing governance of the sciences* (pp. 3-27). Springer, Dordrecht.
56. Zhao, Y. Fautz, C. Hennen, L. Srinivas, K. R. & Li, Q. (2015). Public Engagement in the Governance of Science and Technology. In *Science and Technology Governance and Ethics* (pp. 39-51). Springer, Cham.

درآمدی بر چالش‌های نظری ارائه الگوی اسلامی-ایرانی حکمرانی

محمد واثقی بادی

محمدحسین امیدوار

محمد جان‌نثاری

چکیده

الگوی حکمرانی به کلی‌ترین مسئله دولت که همانا چگونگی ارائه خدمات عمومی و اجتماعی است، می‌پردازد. پاسخ به این کلان مسئله راه هموار و آسانی ندارد؛ چرا که با پیگیری آن مسائل نظری و عملی گوناگونی ظهور می‌یابد. به نظر می‌رسد اولین گام جهت ارائه الگوی حکمرانی اسلامی ایرانی، شناسایی و فهم این مسائل و چالش‌هاست. این مقاله به دنبال شناسایی مسائل و چالش‌های نظری پیش روی الگوی اسلامی ایرانی حکمرانی است و برای رسیدن به آن با تکیه بر ادبیات نظری حکمرانی و مصاحبه‌های صورت گرفته و در پرتو دیدگاه اندیشمندان اسلامی سعی بر دسته‌بندی این چالش‌ها داشته است. در نهایت هفت کلان چالش نظری جهت ارائه الگوی اسلامی ایرانی حکمرانی، شامل:

- ۱- چالش مفهومی و زبانی؛
 - ۲- چالش مواجهه با الگوهای غربی؛
 - ۳- چالش هماهنگی و کنترل؛
 - ۴- چالش جایگاه و نقش دولت؛
 - ۵- چالش رابطه اصیل و وکیل و پاسخگویی؛
 - ۶- چالش توزیع اقتدار؛
 - ۷- چالش نظریات مبنایی، استخراج و تشریح گردید.
- کلیدواژه:** حکمرانی، حکمرانی اسلامی - ایرانی، چالش‌های نظری، دولت اسلامی، الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت.

The governance pattern addresses the most general problem of government, how to deliver public and social services. The answer to this macro issue is not an easy way, as there is a variety of theoretical and practical issues. It seems that the first step to present an Iranian Islamic governance pattern is to identify and understand these issues and challenges. This paper seeks to identify issues and theoretical challenges ahead of the Iranian Islamic pattern and to achieve that, relying on theoretical literature of governance and interviews, and in light of the viewpoint of Islamic thinkers, tries to categorize these challenges. Finally, seven macro challenge for presenting the Iranian Islamic pattern including 1 - conceptual and linguistic challenge 2. The challenge of confrontation with Western models, 3 - coordination and control challenge, 4 - challenge the status and role of the government, 5 - Principal-agent problem and accountability, 6 - distribution of authority challenge, 7 - challenge of basic theories.

Keywords: Governance, Islamic-Iranian Governance, Theoretical Challenges, Islamic State, Iranian Islamic pattern of Progress.

مقدمه

مبانی نظری و بیان مسئله

واژه حکمرانی ترجمه متداول کلمه Governance است. این کلمه یک واژه انگلیسی است که از زبان فرانسه قدیم که خود ریشه در زبان لاتین دارد، گرفته شده است. در زبان لاتین این واژه با لفظ «Gubernare» که به معنای «to Steer, Rule»^۱ بوده است، مورد استعمال قرار می‌گرفته است (دیکشنری آنلاین آکسفورد^۲). ریشه یونانی این واژه به سکان‌داری کشتی^۳ اشاره می‌کند (Laurence, ۲۰۱۰) به‌طور کلی از نظر لغوی این واژه به فرایند قانونی کنترل و راهبری تصمیمات اشاره دارد (دیکشنری آنلاین لانگمن)^۴.

از نظر اصطلاحی حکمرانی در یک طیف معنایی از معنای اعم شروع و تا معنای اخص ادامه می‌یابد. معنای اعم حکمرانی بر جنبه‌های رسمی و غیر رسمی اعمال حاکمیت دلالت دارد (سلیمی، ۱۳۹۷)^۵. در این معنا حکمرانی به تمام فرایندهای اداره امور اطلاق می‌شود که از سوی دولت، بازار و شبکه و یا از طریق خانواده، قبیله، سازمان‌های رسمی یا غیر رسمی، قوانین، هنجارها، قدرت یا زبان اعمال می‌شود (بور، ۱۳۹۷ ه.ش: ۶) در اینجا «هرگونه اعمال اقتدار» را می‌توان حکمرانی به معنای اعم دانست (۴۷۲: ۲۰۰۰ Michalski et al).

در معنای عام حکمرانی، حکمرانی همان دولت معنا می‌شود (بور، ۱۳۹۷ ه.ش: ۲۳)؛ بدین معنا که حکمرانی همان جهت‌بخشی و هدایتی است که دولت به‌وسیله نهادهای خود به جامعه منتقل می‌کند (Laurence, ۲۰۱۰). در همین راستا مک‌گریگور حکمرانی را «کاربرد قدرت و اختیار در مسیری که سرسپردگی سیاسی مربوطه را به تصمیمات مدیریت

۱. راهبری و فرمانرانی.

۲. دیکشنری آنلاین آکسفورد <https://www.lexico.com/en/definition/govern>

3. To Steer Or Pilot A Ship.

۴. دیکشنری آنلاین لانگمن <https://www.ldoceonline.com/dictionary/govern>

۵. نشست دوم مدرسه حکمرانی شهید بهشتی <http://www.sndu.ac.ir/fa/content/>

مرتبط می‌سازد»، تعریف کرده است (هیل و هیپوت، ۱۳۹۷ ه.ش: ۳۳ و ۳۲). به عبارت بهتر در معنای عام، حکمرانی همان کاری است که دولت می‌کند. می‌توان گفت رویکرد خط‌مشی‌گذاری عمومی برای حل مسائل عمومی در چنین معنایی از حکمرانی ظهور بیشتری دارد؛ چرا که مانند مدل اقماری دولت در مرکز حل مسئله و سایر علوم، بازیگران و نهادها مدنی حول آن به حل مسئله می‌پردازند. همچنین استوکر بر این باور است که رویکرد بازآفرینی دولت هرچند رو به سوی استفاده از بخش خصوصی در ارائه خدمات عمومی دارد؛ اما باز هم حکمرانی وابسته و منحصر در دولت است و دولت محوریت اداره امور را بر عهده دارد (Stoker, 1998).

در معنای جدید یا خاص، حکمرانی به‌عنوان یک اصطلاح خاص برای معرفی تغییرات در ماهیت و نقش دولت به دنبال اصلاحات بخش عمومی در سال ۱۹۸۰-۱۹۹۰ میلادی مورد استفاده قرار می‌گیرد (Bevir, 2008: 12) که در آن حکمرانی دولت جهت ارائه خدمات سیری از سلسله‌مراتب به بازار و از بازار به شبکه و در نهایت اشکال ترکیبی این سه را تجربه کرده است (Michalski et al., 2001: 9). در این معنا سیاست با حرکت به سمت جامعه، دموکراتیک‌تر و غیر متمرکزتر شده است (Laurence, 2010) همچنین جوادی (۶۴: ۱۳۹۵ ه.ش) این حالت را «تکثر در اعمال قدرت حکومت نسبت به شهروندان» دانسته است.

در معنای جدید یا خاص، حکمرانی به‌طور معمول به حالتی گفته می‌شود که دولت برای ارائه خدمات عمومی نیازمند سایر بازیگران اجتماعی است (بور دیکشنری، ۳۹۸) در این معنا حکمرانی از معنا قدیمی خود؛ یعنی حکومت^۱ فاصله می‌گیرد (بور، ۱۳۹۷ ه.ش: ۲۳). در شکل زیر می‌تواند تفاوت حکمرانی و حکومت را به‌طور دقیق‌تر ملاحظه کرد.

جدول ۱ - تمایز حکمرانی و حکومتی (Krahmann, ۲۰۰۳ به نقل از ولی ۱۳۹۶ ه.ش: ۵۶)

ردیف	عنوان بُعد	حکومت	حکمرانی
۱	قلمروی جغرافیایی	زیر سطح ملی، سطح ملی	زیر سطح ملی، سطح ملی، منطقه‌ای، بین‌المللی، چند ملیتی
۲	گستره کارکردی	چندین مورد	یک مورد
۳	توزیع منابع	متمرکز	پراکنده
۴	منافع	مشترک	متفاوت
۵	هنجارها	حاکمیت بر قلمرو دستور و کنترل بازتوزیع	محدودیت حاکمیت خودگردان بازار
۶	تصمیم‌گیری	سلسله‌مراتب. اجماع و وفاق. برابری رسمی.	افقی. مذاکره. نا برابر.
۷	اجرای سیاست	متمرکز. آمرانه. یک‌رنگ.	قطعه‌قطعه‌شده. خودمختار. اختیاری.

همان‌طور که گفته شد، حکمرانی به دلیل گستردگی با صورت‌های مضاف مختلفی مطرح می‌شود که در این مقاله حکمرانی به معنای اخص نامیده می‌شود. حکمرانی سازمانی، حکمرانی شرکتی، حکمرانی جهانی و حتی حکمرانی در موضوعات خاص؛ مانند حکمرانی آب، حکمرانی علم، حکمرانی فضای مجازی، حکمرانی انرژی و غیره نیز، می‌تواند جزئی از حکمرانی در معنای اخص آن باشد. در ادامه چند نمونه از مهم‌ترین معانی اخص حکمرانی مرور می‌گردد:

حکمرانی سازمانی

حکمرانی سازمانی به نظریه‌های ایده‌آل سازمان برای هماهنگی مربوط می‌شود. این نظریه به‌طور معمول به‌صورت سه‌گانه سلسله‌مراتب، بازار و شبکه مورد تأکید قرار می‌گیرند. مبنای هماهنگی در سلسله‌مراتب، قدرت و کنترل قانونی، در بازار قیمت و توافق بر سر آن و در نهایت در شبکه اعتماد فی‌مابین است (بور، ۱۳۹۷، ه.ش: ۲۹).

حکمرانی شرکتی

حاکمیت شرکتی، شامل مجموعه‌ای از روابط بین مدیریت یک شرکت و هیئت‌مدیره، سهامداران و دیگر ذینفعان آن است. همچنین حکمرانی شرکتی به دنبال ایجاد ساختاری است که در آن اهداف شرکت تنظیم و ابزار رسیدن به آن‌ها مشخص و عملکرد مدیریت نظارت و پایش شود (Steger, 2015). دو نظریه کارگزار-کارفرما و نظریه ذینفعان این مدل از حکمرانی را پشتیبانی می‌کنند. مسئله اصلی در اینجا این است که چگونه منافع هیئت‌مدیره را با منافع سهامداران مطابقت دهد (بور، ۱۳۹۷، ه.ش: ۶۴-۶۱).

حکمرانی عمومی

حکمرانی عمومی به مباحثی می‌پردازد که ناظر شیوه حل مسئله و ارائه خدمات عمومی یک دولت و حکومت است. تئوری‌های این بخش به‌طور قابل توجهی متأثر از تئوری‌های حکمرانی سازمانی است. از برن معتقد است که مدیریت دولتی با گذشت از اداره امور عمومی^۱ و مدیریت دولتی نوین^۲ به حکمرانی جدید ختم شده است که شامل مباحثی؛ چون: حکمرانی اجتماعی-سیاسی^۳، حکمرانی خط‌مشی عمومی^۴، حکمرانی اداری^۵، حکمرانی قرارداد^۶ و حکمرانی شبکه^۷ می‌شود (Osborne, 2010: 6&7).

1. Public Administration.
2. New Public Management.
3. Socio-Political Governance.
4. Public Policy Governance.
5. Administrative Governance.
6. Contract Governance.
7. Network Governance.

حکمرانی جهانی

در بین ترکیبات مختلفی که برای حکمرانی نام برده شد، حکمرانی جهانی بیشترین ابهام را دارد (Finkelstein, 1995:368). با این حال آنچه مسلم است این است که حکمرانی جهانی با رواج ادبیات جهانی شدن ظهور پیدا کرد که در ابتدا با چشم‌انداز «حکمرانی بدون دولت» مورد تأکید قرار می‌گرفت و در ادامه با افول این نظریه که بدون دولت نمی‌توان حکمرانی کرد، به‌عنوان ایجاد ظرفیتی جهانی برای حل مسائل جهانی مشترک مورد نظر قرار گرفته است (Wilkinson & Weiss, ۲۰۱۴) از موارد برجسته این نوع حکمرانی شیوع سازمان‌های بین‌المللی است.

حکمرانی خوب

حکمرانی به‌عنوان حکمرانی خوب؛ حکمرانی خوب به‌طور عمده بعد از جنگ جهانی دوم توسط سازمان‌های بین‌المللی به وجود آمد و سعی دارد طبق شاخص‌هایی ساختار خط‌مشی‌گذاری کشورها را برای مطابق ساختاری با جهانی شدن فراهم سازد (Laurence, ۲۰۱۰). بور معتقد است که حکمرانی خوب در منطق توسعه با رویکرد لیبرال دموکراسی ایجاد شده است (بور، ۱۳۹۷ ه.ش: ۱۳۱-۱۲۹) با جستجویی ساده در پایگاه‌های علمی می‌توان فهمید که این نسخه از حکمرانی، بیشترین طرفدار و مخالف و به‌طور کلی اثرگذاری را بر ادبیات علمی و عرصه عملی نظام حکمرانی جمهوری اسلامی داشته است. در جمع‌بندی مباحث ناظر به حکمرانی می‌توان چهار معنای ذکرشده را در جدولی؛ مانند جدول زیر به نمایش درآورد.

جدول ۲ - تعاریف مختلف حکمرانی

تعریف آن	سطوح معنایی حکمرانی
هرگونه اعمال اقتدار به شکل رسمی و غیر رسمی.	به معنای اعم
به معنای دولت و همان جهت‌بخشی و هدایتی است که دولت به‌وسیله نهادهای خود به جامعه منتقل می‌کند.	به معنای عام

<p>اصطلاحی خاص برای معرفی تغییرات در ماهیت و نقش دولت به دنبال اصلاحات بخش عمومی در سال‌های ۱۹۸۰-۱۹۹۰ میلادی که در آن دولت برای ارائه خدمات عمومی نیازمند سایر بازیگران اجتماعی شده است.</p>	<p>به معنای خاص</p>
<p>به صورت‌های مضاف حکمرانی؛ نظیر حکمرانی سازمانی، حکمرانی شرکتی، حکمرانی عمومی، حکمرانی جهانی و حکمرانی خوب گفته می‌شود.</p>	<p>به معنای اخص</p>

حکمرانی نظریه و منطق عمل دولت است؛ بنابراین می‌توان حکمرانی را پلی میان نظریه اجتماعی و فلسفه سیاسی حکومت و اداری امور عمومی دولت عنوان کرد. به همین دلیل حکمرانی دارای ادبیاتی به گستره همه علوم اجتماعی و با هر دو صبغه نظری و عملی است و مسائلی در این بین نمایان می‌شود که به‌عنوان چالش و دشواری‌های^۱ عرصه حکمرانی خود را نشان می‌دهد (Bevir, 2011:1-17) این مقاله در پی آن است که این چالش‌ها را در عرصه نظری شناسایی کند.

قبل از آنکه درباره چیستی چالش‌ها نظری و ماهیت آن‌ها بحث شود، خوب است درباره اهمیت و ضرورت موضوع این مقاله تأمل گردد. نویسندگان معتقدند که اگر ضرورت ارائه‌الگوی اسلامی ایرانی در عرصه‌های مختلف؛ از جمله حکمرانی کشور فهم و روشن شود، اهمیت پرداختن به چالش‌های نظری این عرصه بهتر درک می‌گردد؛ به عبارت دیگر چه ضرورتی دارد وقتی نسخه‌های غربی توسعه، اقتصاد، فرهنگ، آموزش و حتی حکمرانی وجود دارد، به فکر ایجاد و ارائه نسخه جایگزین بومی اسلامی باشیم؟ اینجاست که دلایل مهم، کلان و به تعبیری پارادایمیک درباره این سؤال مطرح می‌شود که در دل آن ضرورت انجام پژوهش حاضر و امثال آن نهفته است.

اصل وجود و ضرورت حکومت و حکمرانی غیر قابل انکار است و همچنین اثرگذاری حکومت و حکمرانی بر زندگی مردم (نصرت‌پناه و بخشی، ۱۷۹ و ۱۷۸). از این رو حکمرانی اسلامی با سرنوشت آحاد ملت گره خورده است که نمی‌توان از آن چشم پوشید.

سیره و گفتار ائمه اطهار (علیهم‌السلام) بر این مبنا بوده است که با تغییر نظام حکمرانی پیشین، حکمرانی اسلامی را پیاده‌سازی می‌کرده‌اند (نصرت‌پناه، بخشی ۱۳۹۷ ه.ش: ۱۸۰). این مهم امروزه با سرعت بالای تغییرات اجتماعی و اقتصادی در عرصه بین‌المللی اهمیت مضاعفی یافته است (پیغامی و حسینی، ۱۳۹۴ ه.ش: ۱۱) همین یکی از مهم‌ترین دلایلی است که امروزه ما نیز، باید به دنبال ارائه الگوی اسلامی ایرانی حکمرانی باشیم.

عدم کارآمدی نسخه‌های غربی در موضوعاتی؛ مانند اشتغال، تورم، وابستگی به درآمدهای نفتی، سیستم مالیاتی، توزیع نامناسب درآمد و ... نیازمند بازبینی در نحوه حکمرانی است (پیغامی و حسینی، ۱۳۹۴ ه.ش: ۱۱). به‌خصوص با توجه به جهان‌بینی‌های متفاوت اسلامی و غربی قطعاً نظریه حکمرانی در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت نیز، متفاوت خواهد شد.

چهارم و مهم‌تر از همه ایجاد وابستگی و استعمار جدید است. عدم تدوین الگو حکمرانی اسلامی ایرانی منجر به تبعیت از الگوهای حکمرانی می‌شود که با بافت فرهنگی اجتماعی و مبانی ارزشی ما هم‌سنخ نیست و عاقبتی جز وابستگی و استعمارهای فرانو برای ما نخواهد داشت. تجربه حکمرانی غربی در نظام‌های اجتماعی چیزی جز بهره‌کشی از منابع ملی کشورهای منطقه خاورمیانه نبوده است؛ همچنین حکمرانی آمریکایی و اسرائیلی منجر به جنگ‌های منطقه و وابستگی به حکمرانان غربی نبوده است (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۴ ه.ش: ۲۷-۲۵). البته این به معنی طرد کامل حکمرانی غربی نیست، بلکه مواردی؛ چون روح خطرپذیری، روح ابتکار، انضباط، وقت‌شناسی، اهمیت به سرمایه‌های انسانی و غیره از نقاط قوت و اشتراک آن با حکمرانی اسلامی است (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۴ ه.ش: ۳۵-۳۳).

در این مسیر قطعاً هم چالش‌های نظری و هم چالش‌های عملی و اجرایی وجود خواهند داشت که پرداختن به هر دو چالش مهم و حیاتی است. همچنین می‌دانیم ارثه الگوی حکمرانی اسلامی ایرانی؛ مانند نظریه‌پردازی در هر عرصه‌ای، نیازمند دیالکتیک مستمر میان نظریه و عمل است (Garrison, ۲۰۰۰) با این حال غفلت از ابعاد نظری حکمرانی می‌تواند

تبعات سنگینی؛ چون تکنوکرات شدن، فراموشی ارزش‌های اسلامی و انقلابی در نظام اداری، ایجاد بن‌بست‌های پیچیده‌تر فرایندی و ... به دنبال داشته باشد. به نظر می‌رسد هم‌زمان با تلاش برای اصلاح عملی نظام حکمرانی کشور در نگاهی بلندمدت‌تر باید تلاش‌هایی برای تئوری‌پردازی در ارائه‌الگوی حکمرانی اسلامی ایرانی نیز، صورت گیرد. در این راستا به نظر می‌رسد اولین گام فهم چالش‌ها و مسائل نظری با توجه به ادبیات حکمرانی و همچنین وضعیت حکمرانی کشور است. این چالش‌ها نظری کدام بند؟ تبیین این مسائل و چالش‌ها به چه صورت است؟

اساساً چالش به حالتی گفته می‌شود که رهایی و بیرون آمدن از آن حالت نیازمند تلاش بسیار زیاد فیزیکی و ذهنی است (دیکشنری آنلاین کمبریج). وقتی از چالش نظری صحبت می‌شود، تأکید بر تلاش بی‌وقفه و گسترده ذهنی و فکری برای ارائه راه‌حل نسبت به آن مسئله است. به‌طور معمول چالش‌ها به دو نوع نظری^۱ و تجربی^۲ تقسیم می‌شوند. به چالش‌های تجربی در ادبیات علمی چالش‌های عملیاتی نیز، گفته می‌شود.

در این پژوهش منظور از چالش‌های نظری، چالش‌هایی است که نیازمند تئوری‌پردازی، ایده‌پردازی برای ارائه‌الگویی علمی، مبتنی بر معارف اسلامی و منسجم است. قطعاً مدعای پژوهش حاضر احصای همه چالش‌های نظری این حوزه نیست و اینکه درباره این چالش‌ها تاکنون هیچ تلاشی علمی و تئوریک صورت نگرفته است؛ بلکه هدف شناسایی و بیان این چالش‌ها نخست، جمع‌آوری آن‌ها در یک‌جا و دوم اینکه، فراهم آوردن زمینه آشنایی با مسائل حکمرانی برای دانشجویان و پژوهشگران علاقه‌مند و سوم، تأکید بر اهمیت تولید محتوا برای این چالش‌هاست.

روش پژوهش

روش پژوهش مجموعه گام‌ها و اقدامات منطقی است که به دنبال یافتن پاسخ یک مسئله یا آزمون یک فرضیه ایجاد می‌شود (سرمد و همکاران، ۱۳۸۹، ه.ش؛ ۲۳ و ۲۲) به‌طور کلی روش پژوهش (با نگاهی کلان‌تر روش تولید علم) در علوم اجتماعی بیشتر با سه

1. Theoretical.
2. Empirical.

رویکرد متمایز، شامل اثباتی، تفسیری و انتقادی، دنبال می‌گردد (نیومن، ۱۵۶). در پژوهش حاضر که بیشتر از روش‌شناسی تحلیل مضمون چه در ارتباط با متون مکتوب و چه در ارتباط با مصاحبه‌ها انجام شده، مورد استفاده قرار گرفت، می‌توان آن را پژوهشی در پارادایم تفسیری قلمداد کرد. با توجه به پیاز پژوهش ساندرز مهم‌ترین عناصر پژوهش پیش رو به قرار زیر است:

جدول ۳ - توضیح وضعیت پژوهش بر اساس پیاز پژوهش (دانایی فرد، ۱۳۹۰ ه.ش: ۳-۲)

توضیح وضعیت پژوهش حاضر		لایه‌های پیاز پژوهش
تفسیری	۱	مبانی فلسفی پژوهش
استقرایی	۲	نوع پژوهش
کیفی	۴	رویکرد پژوهش
مرور سیستماتیک و تحلیل مضمون	۵	استراتژی پژوهش
اکتشاف و فهم	۶	هدف پژوهش
کتابخانه‌ای-میدانی	۷	شیوه گردآوری اطلاعات

در این مقاله جهت شناسایی چالش‌های نظری ارائه‌الگوی اسلامی ایرانی حکمرانی، چهار گام اساسی برداشته شد:

ادبیات حکمرانی تا حد ممکن مورد مطالعه قرار گرفت و مورد تحلیل قرار گرفت. ادعای این نویسندگان استفاده از روش مرور سیستماتیک^۱ نیست؛ ولی با توجه به محدودیت زمان سعی شد منابع اصلی در دسترس مورد مطالعه قرار بگیرند. تعداد متناسبی از چالش‌های نظری در گام اول احصا شد و در این گام با برگزاری چند پنل توسط تیم پژوهشی، چالش‌های نظری شناخته‌شده با روش تحلیل مضمون دسته‌بندی (مقوله‌یابی) شدند.

1. Systematic Review.

در گام سوم با انجام مصاحبه، برگزاری جلسات تحقیقاتی تیم پژوهش و مشورت از صاحب‌نظران این حوزه نحوه ارتباط این چالش‌ها با حکمرانی اسلامی و جایگاه هر کدام مشخص گردید.

سپس در طول نگارش چالش‌های نظری با ایجاد جلسات مباحثه توسط تیم پژوهشی، دسته‌بندی ایجادشده در مرحله ۲ اصلاح و در نهایت نسخه نهایی ارائه شد. در قسمت «یافته‌های پژوهش» نتایج این چهار مرحله قابل مطالعه است.

یافته‌های پژوهش

چالش مفهومی و زبانی

الگوی حکمرانی به‌عنوان مطالعات میان‌رشته (ولی ۱۳۹۶ ه.ش: ۹۴-۹۲) نیازمند زبان مشترک و فهم متقابل است. درک مشترک ناشی از زبان مشترک، نقشی حیاتی در فعالیت‌های اثربخش میان‌رشته‌ای دارد. فعالیت‌های میان‌رشته‌ای گاهی به سفرهای فرهنگی تشبیه می‌شوند که مستلزم آن است، محقق خود را مسافری تلقی کند و از رشته‌های مختلف دیدن نماید (فاتح راد و همکاران، ۱۳۹۰ ه.ش) در حال حاضر تعریف، مفهوم و زبان مشترکی از حکمرانی در جامعه علمی مورد اجماع نیست؛ این تشتت مفهومی و زبانی، شکل‌گیری ارتباط میان جامعه علمی را با مشکل روبه‌رو ساخته است (Selmer & Lauring, ۲۰۱۱).

چالش مفهومی بدان‌معناست که تعریف جامع، مانع و مبینی برای الگوی اسلامی ایرانی حکمرانی مورد اجماع نیست. در این چالش شاید اولین سؤالی که مطرح می‌شود این است که در مواجهه با این الگو، منظور از حکمرانی (مصاحبه با دکتر تسلیمی)، الگو (اهامی، ۱۳۹۸ ه.ش) و وصف اسلامی ایرانی (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۵ ه.ش: ۷۴ و ۷۳) چیست؟ با وجود تحقیقات انجام‌شده (مختاریان، ۱۳۹۰ ه.ش)، (علی‌اکبری، ۱۳۹۱ ه.ش) و (ابطحی، ۱۳۹۱ ه.ش) تعریف مشترکی در جامعه علمی وجود ندارد. به‌طوری است که یک مجموعه علمی از منظر خود تعریفی مشخص کرده و مجموعه دیگر، تعریف دیگری بدین ترتیب جامعه علمی نمی‌تواند با این تعریف ارتباط برقرار کند (پیغامی، ۱۳۹۴ ه.ش: ۴۵).

همچنین چالش زبانی بدان معناست که مکاتب مختلفی در موضوع حکمرانی تئوری پردازی کرده‌اند و میان جامعه علمی زبان مشترکی وجود ندارد؛ برای مثال اقتصاددانانی که حکمرانی را مورد بررسی قرار داده از ادبیات علمی اقتصاد (پیغامی و حسینی، ۱۳۹۴ ه.ش: ۷۱ و ۷۰) و فقیهان نیز با زبان فقه به طراحی الگوی حکمرانی پرداخته‌اند؛^۱ به عبارت بهتر، چالش زبانی الگوی حکمرانی؛ یعنی علاوه بر مشکل تکثر گفتمانی الگوهای غربی می‌بایست، زبانی ایجاد گردد که بتواند جامعه علمی علوم اجتماعی و علوم اسلامی را به هم پیوند دهد (پیغامی و حسینی، ۱۳۹۴ ه.ش: ۴۳).

الگوی اسلامی ایرانی حکمرانی به‌عنوان مقوله‌ای میان‌رشته‌ای، نیازمند گفتمان و زبان تحلیل مشترکی است که بتواند علاوه بر ارتباط با ادبیات حکمرانی موجود از معارف و علوم اسلامی؛ نظیر قرآن کریم، فقه اسلامی و فلسفه اسلامی بهره‌بردار؛ به عبارت بهتر، در تمامی مطالعات میان‌رشته‌ای حکمرانی سعی بر آن است به جای تمرکز بر چارچوب‌های مفهومی محدود یک شاخه از علوم اجتماعی از چارچوب‌های مفهومی تمامی شاخه‌های علوم اجتماعی و علوم اسلامی استفاده کند؛ اما استفاده از این چارچوب‌های مفهومی متعدد نیازمند ابزار یا منطقی جهت پیوند و اتصال آن‌ها با یکدیگر و ایجاد یک منظومه فکری مشخص است که می‌توان از آن به زبان الگوی حکمرانی نام برد (پیغامی و حسینی، ۱۳۹۴ ه.ش: ۴۳).

به‌طور خلاصه این چالش در نکات زیر خلاصه می‌گردد:

تعریف مورد اجماع برای الگوی اسلامی ایرانی حکمرانی چیست؟

با توجه به ماهیت میان‌رشته‌ای حکمرانی، زبانی که می‌تواند شاخه‌های مختلف علوم

اجتماعی و علوم اسلامی را به هم پیوند بزند چیست؟

زبان مشترک الگوی اسلامی ایرانی حکمرانی چگونه شکل می‌گیرد؟

۱. برای توضیحات بیشتر رجوع کنید به: میرباقری، سید محمد مهدی، (۱۳۹۶)، «درآمدی بر رویکردهای فقه حکومتی».

آیا می‌توان مانند غرب زبان مشترک حکمرانی و مدیریت جامعه را ادبیات خط‌مشی‌گذاری عمومی (امامی، ۱۳۹۸ ه.ش) انتخاب کرد؟

آیا می‌توان پارادایم جدید دانش اقتصاد را به‌عنوان زبان مشترک حکمرانی (پیغامی و حسینی، ۱۳۹۴ ه.ش: ۷۱ و ۷۰) انتخاب کرد؟

آیا می‌توان از زبان فقه حکومتی برای زبان مشترک حکمرانی بهره برد؟

چالش مواجهه با الگوهای غربی

تمدن غرب با توجه به سطح توسعه و پیشرفت‌های مادی خود، به‌عنوان مرجع بسیاری از علوم قرار گرفته است. به این معنا که کشورها در جهت رفع مشکلات، مسائل و چالش‌ها یا برای دریافت نقشه راه توسعه و رشد خود به این تفکر رجوع می‌کنند و جواب خود را خواهان می‌شوند. این تفکر هرچند از نظر مبانی و روش‌شناسی و ... مادی باشد تلاش‌های بسیاری در جهت علم انجام داده است. از طرف دیگر به دلیل همه‌گیر شدن فرهنگ غربی بسیاری از مسائل امروز ما نیز از جنس مسائل آن‌ها می‌باشد. حال سؤالی که مطرح می‌شود این است که در مواجهه با این جریان چه باید کرد؟ نسبت حکمرانی اسلامی ایرانی با حکمرانی‌های غربی؛ نظیر الگوی حکمرانی خوب چیست؟ (مصاحبه با آزادی) آیا برای ارائه الگو اسلامی ایرانی حکمرانی نیازمند الگوهای غربی حکمرانی هستیم؟ آیا با وجود مبانی و پایه‌های سکولار و اومانستی و لیبرالیستی می‌توان از نظریه‌های غربی بهره برد؟ (مصاحبه با آزادی) میزان و شیوه استفاده ما از این نظریات باید چگونه باشد؟ آیا میان مفاهیم غربی؛ همچون حکمرانی با مفاهیم اسلامی؛ همچون ولایت، امامت، ملک، حکمت، سلطنت و ... (مقیمی، ۱۳۹۴ ه.ش: ۴۷) می‌توان رابطه‌ای برقرار کرد؟ با توجه به اینکه حکمرانی و حکومت مفهومی ارزش‌مدار است نسبت میان فلسفه اخلاق اسلامی و غربی چیست؟ برای ارائه الگوی اسلامی ایرانی حکمرانی، باید از رویکرد تفسیری استفاده کرد یا هر یک از رویکردهای تهبیبی، استنباطی، دایره‌المعارفی و غیره قابل استفاده است (مقیمی، ۱۳۹۴ ه.ش: ۹۹ و ۹۸).

مقالات و آثار علمی متعددی به‌طور کلی به موضوع علم اسلامی و شیوه مواجهه با علوم غربی پرداخته است؛ اما به‌طور خاص و ناظر به بحث حکمرانی نیز، می‌توان به مواردی اشاره داشت:

در مقاله «ارائه الگوی حکمرانی خدامدار» (بردبار و همکاران، ۱۳۹۴ ه.ش): این مقاله با بررسی الگو حکمرانی خوب، معیارهای الگوی حکمرانی خوب را برای ارائه الگوی حکمرانی خدامدار می‌پذیرد.

در گزارش پروژه ارزشمند «طراحی و تبیین مؤلفه‌ها و شاخص‌های اساسی حکمرانی اسلامی» (حسن رضایی و همکاران) با بررسی عمیق حکمرانی خوب و همچنین بررسی در معارف اسلامی تلاش قابل تقدیری در طراحی و تبیین مؤلفه‌ها و شاخص‌های حکمرانی اسلامی ارائه داده است.

مقاله «حکمرانی خوب و حکمرانی از دیدگاه اسلام» (حق‌گویان و همکاران، ۱۳۹۵ ه.ش) این مقاله با نگاه سطحی به احادیث در پی تأیید حکمرانی خوب از دیدگاه اسلام می‌پردازد.

مقاله «مقایسه تحلیلی حکمرانی خوب از دیدگاه نهادهای بین‌المللی با حکمرانی اسلامی از دیدگاه امام علی (ع)» (دهقانی و همکاران، ۲۰۱۵ م): این مقاله به تفاوت حکمرانی خوب و حکمرانی اسلامی می‌پردازد و با توجه به فرهنگ مادی نمی‌تواند الگویی برای حکمرانی کشورهای اسلامی باشد.

هرچند تعداد آثار علمی حول حکمرانی اسلامی و شیوه مواجهه آن با الگوهای غربی بیشتر از این موارد است؛ ولی از آنجایی که به‌طور جدی مسائل و چالش‌های نظری طرح و دنبال نشده‌اند، اکثر آن‌ها نتوانسته از عهده این چالش برآیند. با این حال ذکر موارد جزئی‌تری از این چالش خالی از لطف نیست.

با توجه به مباحثی که در بالا گذشت، می‌توان اصلی‌ترین چالش‌های نظری این قسمت را به‌صورت زیر بیان کرد:

آسیب‌شناسی نحوه مواجهه دانشگاهیان و پژوهشگران با حکمرانی خوب به‌عنوان یکی از نسخه‌های پرکاربرد در ایران؛ تبیین و ایجاد ارتباط میان مفاهیم مرتبط با حکمرانی در معارف اسلامی با رویکرد نظام‌مند و سیستمی نه رویکرد موردی و پراکنده؛ مقایسه تطبیقی میان رویکرد اسلامی با نسخه‌های مختلف و بیان شباهت‌ها و اختلافات و دلالت‌های عملیاتی آن.

چالش هماهنگی و کنترل

با نگاهی دقیق‌تر می‌توان چالش حکمرانی را چالش هماهنگی و کنترل دانست. بور در تعریفی که از حکمرانی ارائه داده است آن را شیوه هماهنگی اجتماعی^۱ می‌داند که موجب تسهیل اقدام اجتماعی^۲ می‌شود (بور، هندبوک: ۱): (Meuleman, ۲۰۰۸, ۲). اساساً مسئله حکمرانی زمانی مطرح شد که بوروکراسی و ساختار سلسله‌مراتبی آن نتوانست با تغییرات اجتماعی همراه شود (Galaz, ۲۰۰۸, Duit, & ۲۰۰۸) و به تعبیری نیازمند فراهم‌آوردن^۳ و فرا کنترل^۴ شدیم (بور ص ۶). شاید سؤال از شیوه هماهنگی اجتماعی و سازمان‌دهی اجتماعی^۵ مهم‌ترین سؤال حکمرانی باشد (Bevir, ۲۰۱۲:۳).

با توجه به ادبیات موجود در حکمرانی، مدیریت دولتی و همچنین ایده گرفتن از مصاحبه‌های انجام‌شده می‌توان به چالش‌های نظری زیر در قسمت اشاره کرد:

خرد مایه ایجاد و توسعه ساختار و هماهنگی چیست؟ ساختار برای کنترل بیرونی افراد وضع می‌شود یا اینکه علاوه بر آن بر تربیت درونی افراد نیز مؤثر است؟ یکی از اصلی‌ترین مباحث در این قسمت این است که ساختار افراد را کنترل کند تا به کارایی برسیم یا اینکه افراد را رشد دهد تا به سرمایه انسانی متعالی نائل آییم؟ (پورعزت، ص ۴۵).

1. Social Coordination.
2. Collective Action.
3. Meta-Coordination.
4. Meta-Control.
5. Social Organization.

چگونه میان منافع فردی و عمومی را سازگاری کنیم؟ از جمله مهم‌ترین نکات در ایجاد هماهنگی اجتماعی، فهم چگونگی سازگاری و تناسب بین منافع و ارزش‌های مختلف در جامعه به‌طور خاص بین منافع فردی و منافع عمومی است و به همین دلیل یکی از مهم‌ترین سؤالات در هماهنگی اجتماعی چگونگی سازگاری انگیزشی میان منافع فردی و عمومی است (سایمون، ۱۳۷۱ ه.ش: ۳۱۴ و ۳۱۳ و ۷۸ و ۷۷).

رابطه و جایگاه کنترل درونی (تقوا) و کنترل بیرونی (قانون و نظم) در حکمرانی اسلامی چگونه است؟ اولویت با کنترل درونی است یا کنترل بیرونی؟ اجمالاً می‌دانیم در دستورات دینی به هر دوی این‌ها امر شده است؛ مانند سفارش امام علی (علیه‌السلام) در نامه ۴۷ نهج‌البلاغه به تقوا و نظم اما رابطه این دو در نظام حکمرانی کمتر مورد توجه بوده است. برای مثال استاد پناهیان کنترل درونی و تقوا را به کنترل بیرونی ترجیح می‌دهد. در حالی که استاد مطهری (۱۳۷۷ ه.ش: ۲۸۸-۲۸۶) در کتاب ده گفتار نظری نسبتاً متفاوتی را ارائه می‌دهد. این چالش وقتی ناظر به نظام حکمرانی طرح گردد، پیچیدگی مضاعف‌تری می‌یابد که ضرورت دارد پژوهشگران این حوزه به‌طور ویژه‌ای به این مسئله بپردازند.

رابطه و نسبت نظارت و کنترل درون و بیرونی سازمانی. بور در کتاب خود اشاره می‌کند که سازمان‌ها برای رفع تعارض منافع حاصل از نظارت و ارزشیابی درونی، به نظارت بیرونی و استفاده از حسابرسان خارجی روی می‌آورند (بور، ۱۳۹۷ ه.ش: ۵۹-۵۸) به‌طور کلی بین حل تعارض منافع در هماهنگی سازمانی و ملی و کارایی تقابل وجود دارد و همین باعث چالش‌برانگیز شدن موضوع شده است.

میزان رسمیت هماهنگی؛ حد مطلوب میزان رسمی و غیر شخصی بودن نظام اداری در استخدام، ارتقا و خدمت‌رسانی به عموم تا کجاست؟ می‌توان گفت که میزان رسمیت و غیر شخصی بودن با تئوری بوروکراسی ماکس وبر به نظام اداری ورود پیدا کرد (رایینز، ۱۳۸۷ ه.ش: ۲۶۵-۲۶۲). این نظریه در ادامه با ظهور ایرادات اساسی‌اش؛ از جمله رفتار سازمانی

تشریفات گرلینه^۱، جابجایی هدف^۲، کاغذبازی بوروکراتیک^۳ و غیره (مقیمی، ۱۳۹۵ ه.ش: ۸۷ و ۸۸) این تردید را به وجود آورد که آیا این حد از رسمیت و غیر شخصی‌سازی امور لازم و مطلوب است؟ نویسندگان معتقدند که این مسئله مهم هیچ‌گاه در نظام اداری ما به‌طور جدی مورد نقد و بررسی قرار نگرفته است.

با توجه به طرح و تأکید بر روابط ولایی در جامعه اسلامی و بین جامعه و دولت اسلامی (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۷ ه.ش: ۴۳۹-۴۲۷)، نسبت این روابط و هماهنگی‌ها با انواع سازمان‌دهی در حکمرانی؛ مانند شبکه، بازار و سلسله‌مراتب چیست؟ آیا جامعه ولایی نسبت به انواع مدل‌های حکمرانی که بیشتر از این سه مورد است، علی‌السویه است یا اینکه بعضی مدل‌ها به رویکرد اسلامی نزدیک‌تر و بعضی دورتر هستند؟

یکی از مهم‌ترین مبانی ناظر به این چالش با توجه به اصلت فرد و جامعه (مطهری، ۱۳۷۷ ه.ش: ۳۴۴-۳۴۰) در حکمرانی اسلامی چالش تناسبات بین فرد و جامعه / فرد و ساختار است. به عبارتی؛ این‌گونه می‌توان پرسید تئوری عام اصالت دادن به فرد و جامعه در حکمرانی اسلامی و تئوری خاص آنکه ناظر به حکمرانی به معنای اخص خواهد بود، چیست؟

چالش جایگاه و نقش دولت در سطوح حکمرانی

پرسش از علت چرایی نیاز به دولت در سطوح حکمرانی و حوزه مجاز مداخله دولت در حوزه‌های گوناگون از سؤال‌هایی است که پیشینه زیادی دارد و می‌توان سابقه آن را حداقل به قدمت تشکیل دولت‌ها مربوط دانست (جوان علی آذر و دانایی‌فرد، ۱۳۹۳ ه.ش) شتاب تحولات جهانی و به‌تبع آن تحولات ملی، کلیه ساختارها، نهادها و کارکردهای اداره امور عمومی جامعه را به‌صورتی گریزناپذیر به مبارزه می‌طلبد. در شرایطی که نیازها و خواسته‌های عمومی تحت تأثیر روندهای جهانی شدن به دلیل رشد فناوری‌های رسانه‌ای و اطلاعاتی و دیگر تغییرات عصر اطلاعات یا خرده‌فرهنگ‌های داخلی قرار می‌گیرد، صحبت

1. Ritualistic Organizational Behavior.
2. Displacement Of Goals.
3. Tape Bureaucratic Red.

از جایگاه و نقش دولت و میزان پاسخگویی او بسیار بااهمیت است (رهنورد، عباس پور، ۱۳۸۶ ه.ش: ۲۶).

نظریات جدید حکمرانی تحت تأثیر پدیده جهانی شدن شکل گرفته است (بور، ۱۳۹۷ ه.ش: ۱۰)، (Kennett, ۲۰۰۸: ۶) همچنین چالش سطوح حکمرانی با پدیده جهانی شدن جدی تر شده است (سیمبر و فصیحی، ۱۳۹۳ ه.ش) برخی اساس طرح حکمرانی را مصادف و مساوی ناکارآمدی دولت و لزوم کاهش نقش دولت همراه می دانند (۱۹۹۷، ۲۰۰۶، Rhodes, نقش آن در این سطوح چیست؟ (Peters, ۲۰۱۲) با این توضیحات حکمرانی اسلامی اساس یک پدیده ملی است یا پدیده ای جهانی؟ رابطه حکمرانی جهانی با حکمرانی ملی چگونه است؟ جزئیات این رابطه دوطرفه به چه نحوی باید باشد؟ آیا حکمرانی جهانی بدون تصور هیچ حکومت جهانی قابل تصور است؟ (Rosenau et.al, ۱۸: ۱۹۹۲).

اساساً درباره حکمرانی سه نظریه وجود دارد: اول اینکه حکمرانی همان حکومت است، دوم اینکه حکمرانی فراتر از حکومت است و نظریه سوم، تحت اصطلاح حکمرانی جدید مطرح می شود و باور دارد که حکمرانی، حکومت و فراتر از آن را با یکدیگر جمع کرده است (Laurence, ۲۰۱۰) همین مسئله نظری برای ارائه الگوی حکمرانی اسلامی نیز، وجود دارد. بدین صورت که رابطه حکمرانی اسلامی با حکومت اسلامی به چه نحو است؟ (این همانی، فراتر، ترکیبی و ...)

پس از سؤال سطوح حکمرانی، این سؤال مطرح می گردد که در هر سطح یا در هر یک از سطوح، دولت چه نقشی دارد؟ دولت در چه مسائلی مداخله کند؟ و به چه میزان دخالت کند؟ (جوان علی آذر و دانایی فرد، ۱۳۹۳ ه.ش)

سؤال بسیار مهم دیگری که مطرح می گردد این است که نقش مردم در هر یک سطوح حکمرانی چیست؟ و به عبارت بهتر، رابطه دولت با نهادهای بسیار متنوعی که تحت عنوان سازمان های مردم نهاد (سمن) در حال فعالیت هستند به چه نحو خواهد بود؟ به عبارتی

آنچه به‌عنوان حکمرانی همکارانه^۱ گفته می‌شود تا چه حد درست و شرایط پیاده‌سازی آن کدام است؟

چالش رابطه اصیل - وکیل و پاسخگویی

مسئله اصیل - وکیل^۲ به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مسائل شرکت در اقتصاد و سیاست است. چالش این رابطه ناشی از تعارض منافع است که بین اصیل و وکیل ایجاد می‌شود؛ چرا که احتمال دارد وکیل (هیئت‌هدیریه و اجرایی) به جای منافع اصیل (سهامداران، ذینفعان) به دنبال اهداف و منافع شخصی خواهد بود (McConnell et.al, ۷۸: ۲۰۰۹).

رابطه اصیل و وکیل که منحصر در حکمرانی شرکتی نبوده و نشده، بلکه در جای‌جای نظام حکمرانی چنین رابطه‌ای قابل‌تصور و در حال پیگیری است (Groot, ۱۹۸۸) (۲۰۱۰)، (Fratiani et al ۱۹۹۷) تا جایی که برخی رابطه بین خانواده و حکومت را نیز، بر اساس این رابطه تحلیل کرده‌اند (Cigno, et al, ۲۰۳۳)؛ به‌طور کلی و برای نمونه می‌توان روابطی چون مدیر (کارفرما) و کارمند (کارگزار)، بیمار (کارفرما) و پزشک (کارگزار)، دانش‌آموز (کارفرما) و معلم (کارگزار)، بنگاه انحصار کامل (کارفرما) و مشتریان (کارگزاران) و بیمه‌گر (کارفرما) و بیمه‌گزار (کارگزار) را بر مبنای رابطه اصیل-وکیل مورد بررسی قرار داد.

در این میان رابطه بین شهروندان و حکومت از آنجایی که حکومت نماینده و وکیل مردم شناخته می‌شود، چنین رابطه‌ای خواهد بود (Bohman, ۲۰۱۰) حکمرانی مردم‌سالار^۳ یکی از معروف‌ترین مدل‌ها برای شکل‌دهی چنین ارتباطی است (ابوالحسنی، ۱۳۹۱ ه.ش) رابطه بین مردم و حکومت اسلامی که بر اساس تئوری مردم‌سالاری دینی (مصباح یزدی، ۱۳۸۲ ه.ش) تنظیم می‌شود از چنین چالشی رنج ببرد.

ذیل همین چالش می‌توان سؤالات و مسائل زیر را مطرح کرد:

1. Collaborative Governance.
2. Principal-Agent Problem.
3. Democratic Governance.

چالش ناظر به وکیل

مشارکت سیاسی به خصوص مشارکت عمومی مردم در حکمرانی مردم سالاران دینی چگونه است؟ آیا استفاده از مدل‌های رایج؛ مانند مکانیزم‌های رایزنلنه^۱ یا مکانیزم‌های دموکراسی مستقیم^۲ می‌تواند مدل‌های مناسبی برای این هدف باشند؟ اساساً افزایش نقش شبکه‌ها باعث تسهیل مشارکت مردم شده است یا اینکه مشارکت و به تبع آن مردم‌سالاری کاهش یافته است؟ (Laverty, ۲۰۱۱: ۴۰۳). این مشارکت باید به چه نحوی باشد تا از پوپولیستی شدن امور اداری جلوگیری کند؟ آیا مشارکت در حکمرانی اسلامی به معنای کثرت حداکثری در بازیگران مورد پذیرش است؟ (مصاحبه آزادی).

چالش ناظر به اصیل؛ حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) در کتاب وزین نهج‌البلاغه می‌فرماید که: «مردم نیز، بر حکومت حقوقی دارند» (نهج‌البلاغه، للصبحی صالح، نامه ۵۰: ۲۵) و از جمله آن حق انتقاد و پاسخ‌ده کردن مسئولان است. حال مجموعه سیاستمداران و مدیران دولت در چه فرایندی باید پاسخگو، انتقاد و نصیحت‌پذیر (نهج‌البلاغه، للصبحی صالح: خطبه ۳۴: ۸۰ و نامه ۵۳: ۴۳) باشند؟ ابزارهای نو؛ مانند شفافیت چگونه و تا چه میزان قابل استفاده است؟

مردم در نظریه حکمرانی اسلامی که مبتنی بر مردم‌سالاری دینی است، به‌مثابه چه استعاره‌ای هستند؟ مردم مشتری‌اند یا شهروند هستند یا اینکه آن‌ها ارباب‌رجوع هستند؟ منابع اسلامی و سیره اهل بیت چه رهنمودهایی برای این مسئله دارد؟

چالش توزیع اقتدار

حکمرانی وقتی به‌مثابه یک تئوری سیاسی در نظر گرفته شود، تمرکز اصلی‌اش تنظیم روابط قدرت در جامعه خواهد بود که به‌وسیله آن برای برخی بازیگر اجتماعی محدودیت و برای برخی موجب تسهیل تصمیم‌گیری خواهد شد (Peters, ۲۰۱۲). معتقد است که سه سؤال اساسی حکمرانی، شامل نمایندگی، پاسخگویی و نحوه اقتدار است (۲۷۹: ۲۰۱۱):

1. Deliberative Mechanism.
2. Direct Democracy.

(Afzal & Considine) ولی معتقد است که برای فهم بهتر حکمرانی باید به بررسی مفاهیم بنیادین «اقتدار»، «قدرت» و «قانون» پرداخت. ایشان سؤال اصلی ناظر به این چالش را؛ این‌گونه بیان می‌کند: در هر موضوعی (چه چیزی؟) باید تعیین کرد که «اعمال اقتدار» توسط چه کسی؟ و چگونه؟ برای رسیدن به چه ارزشی (چرایی؟) صورت می‌پذیرد (ولی ۱۳۹۶ ه.ش: ۳۷).

ذیل این چالش مسائل نظری متعددی قلمب بیان است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

تبعات کاهش اقتدار دولت‌ها در کنترل اجتماعی و سیاسی چیست؟ آیا دولت‌ها اقتدار خود را تفویض کرده‌اند یا این اراده برخلاف اراده‌شان بوده است؟ آیا دولت‌ها می‌توانند اقتدار ازدست‌رفته خود را به دست آورند یا این فرایند غیر قابل جبران است؟ (ولی ۱۳۹۶ ه.ش: ۳۹).

یکی از چالش‌های بسیار مهم خلاء نظری در رابطه با نحوه اولویت بنده و حل تعارضات در خط‌مشی‌گذاری عمومی است (حیدری، ۱۳۹۵ ه.ش: ۷۹ و ۷۸) به‌طوری مشخص شود در تزامات ایجادشده توزیع اقتدار به چه صورتی باشد تا بهترین تصمیم حاصل شود.

دیگر مسئله در این حوزه ارائه الگوی مدیریت تعارض منافع در تصمیم‌گیری و اعمال اقتدار نظام حکمرانی برای جلوگیری از فساد سیاسی و اداری است (Johnston, ۱۹۹۱). آیا مدیریت شورایی می‌تواند از تعارض منافع فردی جلوگیری کند؟ همچنین چه نظریه‌ای برای پیشگیری تعارض منافع در ترکیب اعضای مدیریت شورایی وجود دارد؟

یکی دیگر از مسائل تضاد ارزش‌ها در خط‌مشی‌گذاری عمومی است. این مسئله می‌تواند؛ این‌گونه مطرح شود که جمع عدالت و کارآمدی در خط‌مشی‌گذاری‌های سازمانی و عمومی بر اساس چه الگویی باید صورت گیرد؟ (Rein & Thacher, ۲۰۰۴) به عبارتی الگوی توزیع اقتدار مناسب جهت افزایش عدالت و کارایی در سازمان و جامعه چیست؟

در دهه‌های اخیر تمایل فزاینده به نامتمرکزسازی حکومتداری در آمریکا دیده شده است که البته برخی توصیف‌ها مبالغه‌آمیز بوده است؛ ولی به هر حال در وهله اول؛ این‌گونه به نظر می‌رسد که نامتمرکزسازی با شیوه مردم‌سالارانه حکومت همخوانی بیشتری دارد (Saito, ۲۰۱۱&۴۸۴:۴۸۵). شیوه حکمرانی اسلامی تا چه میزان متمرکز و تا چه حد غیر متمرکز است؟ آیا مردم‌سالاری دینی شیوه غیر متمرکز را توصیه می‌کند؟

چالش نظریات مبنایی حکمرانی

در این قسمت به چالش‌هایی پرداخته شده است که مبنایی حکمرانی را قلمداد می‌شوند. بی‌شک چالش‌های این قسمت بیشتر از موارد برشمرده شده است؛ اما موارد اشاره‌شده می‌تواند فتح بابی در این موضوع مهم باشد.

یکی از مهم‌ترین مباحث در ارثه هر الگو و نظریه‌ای، پرداختن به چارچوب مبنایی آن است (مشکات، ۱۳۹۳ ه.ش) شروع کردن از مبنایی فلسفی؛ نظیر هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی و ارزش‌شناسی و ... بر عهده فیلسوفان است و یک حکمران نیازمند ورود جدی به این مباحث؛ همچون یک فیلسوف را ندارد؛ آنچه یک حکمران نیازمند پرداخت به آن است اصول مبنایی برگرفته از مبنایی فلسفی؛ همچون اصل عدالت، اصل ولایت، اصل مالکیت و اصل آزادی اجتماعی است این نظریات واسطه و پلی برای سرازیر شدن مبنایی فلسفی بر الگوی اسلامی ایرانی حکمرانی است (پیغامی و حسینی، ۱۳۹۴ ه.ش: ۱۱۹-۱۱۴).

برای مثال موضوع شفافیت با مسائلی مرتبط است که این مسائل در نظریات مبنایی حل می‌گردد؛ این مسائل عبارت‌اند از: آیا حکومت‌ها باید در قبال مردم شفاف باشند یا مردم هم باید در قبال حکومت شفاف باشند؟ یعنی آیا مردم صاحب حق هستند در موضوع شفافیت یا حکومت صاحب حق است در قبال شفافیت؟ آیا انسان‌ها اساساً صاحب چنین حق حریم شخصی هستند؟ متنها این حق چیست؟ آیا حکومت حق دارد آزادی و حریم شخصی ملت خود را نقض کند یا خیر؟ چه موقع و با چه شرایطی؟

اصل چالش اینجاست که با توجه به ضرورت تدوین این‌چنین نظریاتی (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۰۲/۲۷) هنوز نظریات مبنایی حکمرانی تدوین نشده است. این در حالی است که اسلامی بودن و حجیت داشتن حکمرانی در گرو اسلامی بودن نظریات مبنایی حکمرانی است (کشوری، ۱۳۹۸/۰۷/۱۵).

چالش مبنایی دیگر این است که آیا می‌توان قواعد تکوینی عالم؛ نظیر رابطه خداوند با ملائکه و سنن الهی؛ مانند سنت ابتلا، استدراج، سنت املا و ... را در حکمرانی جامعه انسانی به کار برد؟ با توجه به اینکه حکمرانی مبتنی بر اعتباریات اجتماعی است، آیا می‌توان از قواعد تکوینی در طراحی الگوی حکمرانی بهره برد؟ (مصاحبه با جوادی) (ارسطا و حبیب‌نژاد، ۱۳۹۴ ه.ش).

نتیجه‌گیری

در پژوهشی که از نظر گذشت، سعی شد بر اساس مطالعات کتابخانه‌ای و اسناد، همچنین استفاده از مصاحبه‌ها جهت تأیید و تکمیل، چالش‌های نظری ارائه‌الگوی اسلامی ایرانی حکمرانی استخراج شود. نتیجه این فعالیت شناسایی ۷ کلان‌چالش نظری بود که ذیل آن چالش‌ها و مسائل جزئی‌تری طرح گردیدند. در ادامه با اشاره به کلان‌چالش‌ها نظری چند پیشنهاد پژوهشی نیز، برای پژوهشگران علاقه‌مند به موضوع حکمرانی ارائه می‌شود.

چالش مفهومی و زبانی

ادبیات علمی حول مفهوم حکمرانی در بستر تاریخی و با جهت‌گیری‌های خاصی شکل گرفته است. این نکته بازاندیشی در مفاهیم و نظریات متداول این عرصه را ضرورت می‌بخشد. همچنین بین رشته‌ای بودن این مفهوم، چالش زبان مشترک را نیز، بر چالش مفهومی افزوده است.

چالش مواجهه با الگوهای غربی

الگوهای غربی حکمرانی و به‌طور خاص حکمرانی خوب چالش مواجهه را ایجاد کرده است که نشان می‌دهد حکمرانی اسلامی در فضای خلاء شکل نخواهد گرفت، بلکه در مواجهه و دیالکتیک صحیح با نظریات غربی ایجاد خواهد شد.

چالش هماهنگی و کنترل

پرسش از شیوه اسلامی هماهنگی و کنترل با توجه به تأکید اسلام بر آزادی فردی، رشد، اختیار و بصیرت نیروها و... به نظر یکی از مهم‌ترین مسائل و چالش‌های حکمرانی اسلامی است.

چالش جایگاه و نقش دولت

حکمرانی اساساً با به چالش کشیدن نقش دولت به‌مثابه یگانه بازیگر ارائه خدمات عمومی شروع شده است و کیفیت این چالش در عرصه‌های مختلف و موضوعات گوناگون حاکمیت همچنان باقی است.

چالش رابطه اصیل و وکیل و پاسخگویی

اصل دولت و ساختارهای ذیل آن با تکیه بر رابطه اصیل و وکیل شکل می‌گیرد و در این رابطه مهم‌ترین عارضه تعارض منافع وکلا است که مسئله پاسخگویی را جدی می‌کند. پرداختن به این چالش نیز از مهم‌ترین گام‌های ارائه الگوی اسلامی ایرانی حکمرانی است.

چالش توزیع اقتدار

توزیع قدرت و اقتدار مهم‌ترین تخصیص منابع در عرصه حکمرانی است. سؤال از اینکه چه نوع اقتداری و به چه شیوه‌ای در حکمرانی اسلامی مورد استفاده قرار می‌گیرد؟ از مهم‌ترین مسائل این قسمت است.

چالش نظریات مبنایی

نظریه حکمرانی هرچند خود مبنایی برای عمل حکمرانی است؛ اما خود نظریه حکمرانی نیز از نظریات مبنایی‌تری؛ مانند نظریه عدالت، نظریه مالکیت، نظریه اعتبارات، نظریه مردم‌سالاری دینی، نظری نظام انقلابی و غیره سرچشمه می‌گیرد.

ضمن اقرار به اینکه چالش‌های مستخرج در این پژوهش هنوز ناکامل و ناتمام‌اند؛ اما فتح باب مناسبی برای آن خواهد بود از همه پژوهشگران این حوزه دعوت می‌شود در ادامه همین پژوهش به موضوعات زیر توجه لازم را مبذول دارند:

با کاوش بیشتر هر کدام از کلان‌چالش‌ها، به مسائل نظری دقیق‌تری دست بیابیم و با به دست آوردن چارچوب مفهومی آن چالش، فعالیت پژوهشی جهت نظریه‌پردازی اسلامی در آن فراهم شود.

پیشنهاد می‌شود که این چالش‌ها بر اساس روش علمی و منطقی، اولویت‌بندی شوند و نقشه راه پرداختن به این چالش‌ها ترسیم گردد.

با طرح‌ریزی پژوهش دیگری چالش‌های عملیاتی حکمرانی اسلامی شناسایی شود و ارتباط آن‌ها با چالش‌های نظری که مورد بررسی نظام‌اند، قرار گیرد.

منابع

۱. قرآن کریم

۲. نهج‌البلاغه (صبحی صالح)

۳. ابطحی، سید حسین (۱۳۹۱)، مفهوم‌شناسی تعاریف و اصطلاحات الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، منشأ علمی، فلسفی و دینی آن‌ها، نقشه راه تدوین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت (۲)، تهران: پیام عدالت، صص ۱۳۸-۱۰۶

۴. ابوالحسنی، الهه (۱۳۹۱)، حکمرانی مردم‌سالارانه، فصلنامه سیاست، دوره ۴۲، شماره ۱، صص ۱۹-۱.

۵. الوانی، سید مهدی؛ دانایی‌فرد، حسن؛ آذر، عادل (۱۳۹۰)، روش‌شناسی پژوهش کیفی در مدیریت، رویکردی جامع، تهران، انتشارات صفار.

۶. امامی، سید مجتبی (۱۳۹۸)، تأملی در چیستی «الگو» در الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت، مذاقه‌هایی از منظر خط‌مشی‌گذاری عمومی، فصلنامه مدیریت دولتی ایران، شماره ۳، صص ۲۳-۱.
۷. بردبار، غلامرضا؛ ضرابی‌زاده، شیما؛ صالحی، طاهر (۱۳۹۴)، ارائه الگوی حکمرانی خدامدار، مدیریت اسلامی، سال ۲۳، شماره ۲، صص ۴۱-۹.
۸. بور، مارک (۱۳۹۷)، حکمرانی مقدمه‌ای بسیار کوتاه، ترجمه، مصلح، عرفان و کریم میان، زهر، تهران، انتشارات کرگدن.
۹. پورعزت، علی‌اصغر (۱۳۹۰)، اداره سالم به روایت نهج‌البلاغه، طرحی برای مبارزه با فساد اداری، تهران، انتشارات بنیاد نهج‌البلاغه.
۱۰. پیغامی، عادل؛ حسینی، سید جعفر (۱۳۹۴)، مقدمه‌ای بر روش‌شناسی الگوهای اسلامی ایرانی پیشرفت، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
۱۱. رضایی، حسن؛ دهقانی، روح‌الله؛ کیان‌پور، مهرداد، قابل‌دستیابی در: <https://www.google.com/url?q=https://iranthinktanks.com/product/from-islamic-governance-to-government-criterion>
۱۲. حسینی خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۵)، الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، تهران، انتشارات انقلاب اسلامی.
۱۳. حق‌گویان، زلفا؛ عباسی، محرم؛ قاسمی، ابوالفضل (۱۳۹۵)، حکمرانی خوب و حکمرانی از دیدگاه اسلامی، اولین کنفرانس بین‌المللی مدیریت، حسابداری، علوم تربیتی و اقتصاد مقاومتی؛ اقدام و عمل (IC2016).
۱۴. حیدری، مهرداد (۱۳۹۵)، دلالت‌های اولویت‌بندی خط‌مشی‌های عمومی مبتنی بر حکومت حضرت علی (علیه‌السلام) با تأکید بر کتاب الصحیح من سیره‌ی امام علی (علیه‌السلام)، دانشگاه امام صادق (ع) تهران، دانشکده مدیریت، گروه مدیریت دولتی.

۱۵. دانایی‌فرد، حسن؛ جوان علی‌آذر، مرتضی (۱۳۹۳)، بررسی تطبیقی خرد مایه وجود دولت از نگاه نظریه‌های غربی و منابع اسلامی، مدیریت اسلامی شماره ۷ صص ۷۴-۴۱.

۱۶. دهقانی، فریبا؛ حیدری، اکرم؛ عادل، سید حسن (۱۳۹۴)، مقایسه تحلیلی حکمرانی خوب از دیدگاه نهادهای بین‌المللی با حکمرانی اسلامی از دیدگاه امام علی (ع)، کنفرانس بین‌المللی پژوهش در علوم رفتاری و اجتماعی

۱۷. دیکشننری آنلایین لانگمن: <https://www.ldoceonline.com/dictionary/govern>

۱۸. دیکشنری آنلایین

کمبریج: <https://dictionary.cambridge.org/dictionary/english/challenge>

۱۹. دیکشننری آنلایین آکسفورد:

<https://www.lexico.com/en/definition/govern>

۲۰. رایینز، استیفن (۱۳۸۷)، تئوری سازمان (ساختار و طرح سازمانی)،

ترجمه، الوانی، سید مهدی؛ دانایی‌فرد، حسن، انتشارات صفار، تهران.

۲۱. سایمون، هربرت ای (۱۳۷۱)، رفتار اداری؛ بررسی در فراگردهای

تصمیم‌گیری در سازمان اداری، مرکز آموزش مدیریت دولتی، تهران.

۲۲. سرمد، زهره؛ بازرگان، عباس؛ حجازی، الهه (۱۳۸۹)، روش‌های تحقیق

در علوم رفتاری، تهران، انتشارات آگاه.

۲۳. علی‌اکبری، حسن (۱۳۹۱)، تأملی بر چیستی الگوی اسلامی ایرانی

پیشرفت، نقشه راه تدوین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت (۲)، تهران: پیام عدالت. صص ۹۲-۴۸.

۲۴. فاتح راد، مهدی؛ جلیل‌وند، محمدرضا؛ محمدزاده، منیره (۱۳۹۰)، بررسی

نظری و تجربی انگیزه‌ها و چالش‌های انجام مطالعات میان‌رشته‌ای با تأکید بر روش‌شناسی میان‌رشته‌ای، مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، دوره چهارم، شماره ۱، صص ۱۱۱-

۲۵. فقیهی، ابوالحسن؛ آغاز، عسل (۱۳۹۴)، روش‌های پژوهش اجتماعی، رویکردهای کیفی و کمی، ج ۱، تهران: انتشارات ترمه.
۲۶. مختاریان، مجید (۱۳۹۵)، مدل فرایندی طراحی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، مطالعات الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی، شماره ۸، صص ۳۰-۱۰.
۲۷. مشکات، محمد (۱۳۹۳)، ماهیت پیشرفت و ضرورت تأملی در مبانی آن در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، تهران، الگوی پیشرفت.
۲۸. مقیمی، سید محمد (۱۳۹۴)، اصول و مبانی مدیریت از دیدگاه اسلام، تهران، نشر راه دان.
۲۹. مقیمی، سید محمد (۱۳۹۵)، مبانی سازمان و مدیریت، راه دان، تهران.
۳۰. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۲)، مردم‌سالاری دینی، فصلنامه معرفت، شماره ۶۸، صص ۸ تا ۱۵.
۳۱. مطهری، مرتضی (۱۳۷۷)، مجموعه آثار؛ جامعه و تاریخ، ج ۲، نشر صدرا، تهران و قم.
۳۲. میرباقری، سید محمد مهدی، (۱۳۹۶)، «درآمدی بر رویکردهای فقه حکومتی»، قم، تمدن نوین اسلامی.
۳۳. نشست دوم مدرسه حکمرانی شهید بهشتی: [/http://www.sndu.ac.ir/fa/content](http://www.sndu.ac.ir/fa/content)
۳۴. نصرت‌پناه، محمدصادق؛ بخشی، مسعود (۱۳۹۷)، الگوی جهان‌شمول حکمرانی اسلامی در اندیشه امام خمینی (ره) با تکیه بر نظریه اعتباریات، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
۳۵. ولی، وحید (۱۳۹۶)، شناسایی و آسیب‌شناسی چارچوب حکمرانی مدرسه در جمهوری اسلامی ایران، دانشگاه امام صادق (ع)، پایان‌نامه ارشد.

۳۶. مایکل، هیل؛ هیوب، پیتر (۱۳۹۷)، اجرای خط‌مشی عمومی حکمرانی در نظریه و عمل، ترجمه، الوانی، مهدی؛ معدنی، جواد؛ خدایی نیما، تهران، انتشارات آذرین مهر.

37. Bevir, M. (2008). Key concepts in governance. Sage.
38. Bevir, M. (Ed). (2010). The SAGE handbook of governance. Sage.
39. Bevir, M. (2012). Governance: A very short introduction. OUP Oxford.
40. Bohman, J. (2010). Democracy across borders: from Dêmos to Dêmoi. Mit Press.
41. Considine, M. & Afzal, K. A. (2011). Legitimacy. The Sage Handbook of Governance. Palo Alto: Sage, pp-369-384.
42. De Groot, H. (1988). Decentralization decisions in bureaucracies as a principal-agent problem. *Journal of Public Economics*, 36(3), 323-337.
43. DUIT, A. & GALAZ, V. (2008). Governance and Complexity Emerging Issues for Governance Theory. *Governance*, 21(3), 311-335. doi:10.1111/j.1468-0491.2008.00402.x
44. Duit, A. & Galaz, V. (2008). Governance and complexity—emerging issues for governance theory. *Governance*, 21(3), 311-335.
45. Finkelstein, Lawrence. (1995) What Is Global Governance? *Global*
46. Fukuyama, F. (2013). What is governance? *Governance*, 26(3), 347-368.
47. Garrison, R. (2000). Theoretical challenges for distance education in the 21st century: A shift from structural to transactional issues. *The International Review of Research in Open and Distributed Learning*, 1(1).
48. Johnston, M. (1991). Political corruption: Historical conflict and the rise of standards. *Journal of democracy*, 2(4), 48-60.
49. Kennett, P. (Ed). (2008). Governance, globalization and public policy. Edward Elgar Publishing.
50. Laurence E. Lynn, Jr. (2010) Governance, The Foundations of Public Administration Series, *Public Administration Review (PAR)* pp:1-6.
51. Luring, J. & Selmer, J. (2011). Multicultural organizations: common language, knowledge sharing and performance. *Personnel Review*, 40(3), 324-343.
52. Marshall, Peter (1993) *Demanding the Impossible: A History of Anarchism*. Glasgow: Fontana.
53. McLaverty, P. (2011). Participation. The SAGE handbook of governance, 402-418.
54. McConnell, C. R. Brue, S. L. & Flynn, S. M. (2009). *Economics: Principles, problems, and policies*. Boston McGraw-Hill/Irwin.

55. Meuleman, L. (2008). Public management and the metagovernance of hierarchies, networks and markets: The feasibility of designing and managing governance style combinations. Springer Science & Business Media.
56. Michalski, W. Miller, R. & Stevens, B. (2000). Governance in the 21st century: power in the global knowledge economy and society. *foresight*, 2(5), 471-482.
57. Michalski, W. Miller, R. & Stevens, B. (2001). Governance in the 21st century: power in the global knowledge economy and society. *Governance in the 21st Century*, 7-26
58. Osborne, S. P. (Ed). (2010). The new public governance: Emerging perspectives on the theory and practice of public governance. Routledge.
59. Peters, B. G. (2012). Governance as political theory. In *Civil Society and Governance in China* (pp. 17-37). Palgrave Macmillan, New York.
60. Rhodes, R.A.W. (1997) *Understanding Governance: Policy Networks, Governance, Reflexivity and Accountability*. Buckingham: Open University Press.
61. Rosenau, J. N. Czempiel, E. O. & Smith, S. (Eds). (1992). *Governance without government: order and change in world politics* (Vol. 20). Cambridge University Press.
62. Saito, F. (2011). Decentralization. *The SAGE Handbook of Governance*. London: SAGE Publications Ltd, 484-500.
63. Steger, T. (2015). Corporate Governance. *Wiley Encyclopedia of Management*, 1-4.
64. Stoker, G. (1998). Governance as theory: five propositions. *International social science journal*, 50(155), 17-28.
65. Thacher, D. & Rein, M. (2004). Managing value conflict in public policy. *Governance*, 17(4), 457-486.
66. Weiss, T. G. & Wilkinson, R. (2014). Rethinking global governance? Complexity, authority, power, change. *International Studies Quarterly*, 58(1), 207-215.

فرا تحلیلی از مطالعات حکمرانی منابع طبیعی در جهان، مورد مطالعه مراتع

علیرضا چیت‌سازیان

محسن باقری نصرآبادی

چکیده

یکی از حوزه‌های اقتصادی مهم کشورها بخش منابع مشترک است. این منابع گستره وسیعی را شامل می‌شود که از جمله این موارد جنگل‌ها، مراتع و منابع زیرزمینی است. آنچه تمایز بخش پیشتازی کشورها در عرصه اقتصادی است وابسته به نحوه حکمرانی این منابع است که دربرگیرنده سازوکارهای نهادی، قواعد کنش جمعی و حقوق مالکیت است. ناگفته پیداست که قواعد حکمرانی منابع مشترک وابسته به نوع منبع، شرایط بهره‌بردار و محیط اقلیمی متفاوت است. با این حال تجربیات مشترکی برای استفاده و درس‌آموزی وجود دارد. در این مقاله سعی شده است که با مرور حدود ۱۰۰ مقاله اصلی در حوزه حکمرانی منابع مشترک و به‌طور خاص مراتع، ضمن اشاره‌ای مختصر به مقالات دست دوم، ۱۷ مقاله راهبردی انتخاب‌شده و در یک دسته‌بندی نظام‌مند به تحلیل آن‌ها پرداخته شود. همچنین به مهم‌ترین نویسندگان و نشریات بین‌المللی که به حوزه حکمرانی مراتع پرداخته‌اند، اشاره شده است.

کلیدواژه‌ها: حکمرانی، حکمرانی منابع مشترک، حکمرانی مرتع، حقوق مالکیت، مرتع.

مقدمه

یکی از ظرفیت‌های قابل توجه و حیاتی کشور، منابع مشترک^۱ است. طبق تعریف این منابع، شامل منابعی هستند که با استفاده عمومی از میزان آن کاسته می‌شود و دچار محدودیت است. کاهش‌پذیر بوده و مصرف افراد سبب محرومیت دیگران از آن می‌گردد و از سوی دیگر به‌سختی می‌توان انتفاع عموم را از آن محدود کرد (استرم، ۱۹۷۷ م: ۲). این منابع، شامل مواهب طبیعی؛ مانند جنگل، دریا، مراتع و ... است. ویژگی خاص این منابع سبب شده که حکمرانی بهره‌برداری صحیح از آن‌ها به‌عنوان چالشی جدی برای صاحب‌نظران اقتصادی مطرح شود (اولسون، ۱۹۶۵ م). چالشی که از یک‌سو دچار مسئله سواری مجانی^۲ و فرصت‌طلبی برخی از بهره‌برداران است و از سوی دیگر انحصاری کردن^۳ آن‌ها نیز، دشوار است. این پرسش مطرح می‌شود که چگونه می‌توان ضمن بهره‌گیری اقتصادی و بهره‌وری از این‌گونه منابع، نوعی انحصار، ویژه‌خواری و بی‌عدالتی در استفاده از آن‌ها به وجود نیاید.

در کشور ما در بین منابع مشترک، مراتع دارای اهمیت و جایگاه ویژه‌ای است؛ چرا که به گزارش سازمان «جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری» که نهاد متصدی این بخش به حساب می‌آید، بیش از ۵۲ درصد از سطح کشور را مراتع تشکیل می‌دهند. مراتع دارای کارکردهای متعددی؛ از قبیل تأمین گیاهان دارویی و صنعتی بومی و اختصاصی ایران، حفظ آب‌و‌خاک، حفظ ذخایر ژنتیک گیاهی و جانوری و در صورت فراهم بودن شرایط، یکی از منابع تأمین غذای دام اهلی و وحوش است.^۴ به لحاظ اجتماعی معیشت حدود ۹۱۶ هزار خانوار روستایی و عشایری به بهره‌برداری از مراتع وابسته است. با توجه به متوسط نفرات خانوارهای روستایی که بیش از پنج نفر است، جمعیت افراد روستایی و عشایری که زندگی و معیشت آن‌ها وابسته به مرتع است، به پنج میلیون نفر می‌رسد. از این رو لازم است که با

1. Common Resources.

2. The Free Riding Problem .

3. Excludability.

۴. سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری / <http://www.frw.org.ir/Fa/StaticPages/Page.aspx?tid=۰۰>

فهم مسئله این حوزه به‌طور دقیق، به شناختی جامع از تجربیات کشورهای مختلفی که در حوزه حکمرانی مراتع پیشگام بوده‌اند، پردازیم.

به سبب جایگاه و اهمیت بحث منابع طبیعی مشترک و به‌ویژه مراتع، تحقیقات زیادی در جهان به این موضوع اختصاص یافته است. از آنجا که مفهوم حکمرانی یک مفهوم میان‌رشته‌ای بوده که مورد توجه حوزه‌های علمی مختلف قرار گرفته است، گستره‌ای از تحقیقات در کشورهای مختلف با رویکردها و روش‌شناسی‌های مختلف به بررسی این موضوع پرداخته‌اند. از سوی دیگر توجه به ابعاد نرم حکمرانی مراتع در کشور نوظهور بوده و توجه مجموعه‌های پژوهشی به‌طور عمده بر روی ابعاد فنی و زیست‌محیطی مراتع متمرکز بوده است؛ از این رو هدف این پژوهش مروری نظام‌مند به پژوهش‌های انجام‌گرفته در این حوزه در کشورهای مختلف است تا از این رهگذار ضمن مرور و درس‌آموزی از تجربیات این کشورها در زمینه حکمرانی منابع طبیعی، دست‌مایه‌ای برای محققان این حوزه ارائه شود. بر این اساس سؤالاتی که این پژوهش در پی پاسخگویی به آن‌ها هست، عبارت‌اند از:

تنوع حق‌های مالکیت و بهره‌برداری کاربران مراتع (به‌عنوان مهم‌ترین مؤلفه‌های حکمرانی مراتع) در سپهر تجربه جهانی چگونه است؟
تنوع آرایش نهادی و کنش جمعی بین بازیگران در تجارب جهانی به چه نحوی است؟
روش‌های استفاده‌شده در مطالعات مربوط به حکمرانی مراتع، شامل چه مواردی است؟
مهم‌ترین نشریات بین‌المللی که به انتشار مقالات در حوزه حکمرانی مراتع پرداخته‌اند، کدام‌اند؟

حکمرانی در بخش منابع مشترک

ادبیات حکمرانی^۱ یکی از حوزه‌هایی روبه‌رشدی است که عمر چندانی از طرح آن نگذشته است. با این حال در خصوص چیستی و ابعاد آن نظرات مختلفی مطرح است. در تعریف حکمرانی می‌توان گفت که فرایندی است که از طریق آن جوامع یا سازمان‌ها

1. Governance.

تصمیمات مهم خود را اتخاذ و مشخص می‌کنند و اینکه چه کسانی در این فرایند درگیر شوند و چگونه وظایف خود را به انجام رسانند؛ به عبارت دیگر سیستم حکمرانی، چارچوبی است مشتمل بر معیارها و استانداردها، رویه‌ها و اصول حکومتداری که دولت‌ها از طریق آن امور عمومی را به انجام می‌رسانند و منابع عمومی را اداره می‌کنند (زارعی، ۱۳۹۶ ه.ش: ۱۲۵). حکمرانی به تمام فرایندهای اداره امور اطلاق می‌شود که از سوی دولت، بازار و شبکه یا از طریق خانواده، قبیله، سازمان رسمی و غیر رسمی، قوانین، هنجارها، قدرت یا زبان اعمال می‌شود. حکمرانی با مفهوم دولتی از این منظر متفاوت است که کمتر بر حکومت و نهادهای آن و بیشتر بر تجارب و فعالیت‌های اجتماعی تأکید می‌کند (بور، ۱۳۹۷ ه.ش: ۱۰). لین در تعبیری دیگر اشاره می‌کند که حکمرانی، شامل بازیگران-خواه افراد بین‌المللی، اداره‌های دولتی یا خصوصی جوامع، گروه‌های سیاسی و اجتماعی، اشخاص حقیقی است- که هدایت‌شده یا جهت داده شده‌اند تا بتوانند اهدافی را که معین و مشخص است، محقق کنند (Lynn, 2010: 1).

یکی از رویکردهایی که در ادبیات حکمرانی مورد تأکید و توجه قرار گرفته است، رویکرد نهادی است. همان‌طور که نورث (۱۹۹۰ م) اشاره می‌کند «نهادهای قواعد بازی در یک جامعه یا به‌طور رسمی‌تر محدودیت‌های انسانی تعبیه‌شده هستند که تعاملات انسانی را شکل می‌دهند». نهادها با توجه به ویژگی‌ها و شرایطی که دارند در توسعه اقتصادی و یا برعکس در عقب‌ماندگی کشورها بسیار مؤثر هستند. تمایز بین توسعه کشورها وابسته به این نهادها است که نحوه سازمان‌دهی اقتصادی و سیاسی آن‌ها را رقم می‌زند. این نهادها حق مالکیت افراد و سایر قواعد را تعیین می‌کنند؛ به عبارت دیگر برای رشد پایدار، حقوق مالکیت برای گستره وسیعی از افراد ضروری است (عجم اوغلو، ۲۰۰۸ م).

از جمله نهادگرایی که با مسئله عام توسعه، به مباحث حکمرانی اشاره دارد، الینور استرم است. استرم که برنده جایزه نوبل در سال ۲۰۰۹ میلادی بوده است از منظر نهادی به مطالعه و بررسی سازوکارهای حکمرانی پرداخته است. او در الگوی حکمرانی، به‌طور خاص دو بعد قواعد نهادی و حقوق مالکیت را مورد تأکید و توجه قرار داده است. طبق

نظر استرم اگر کسی علاقه‌مند به درک فرایند حکمرانی باشد، باید به فهم قواعد جاری در محیط‌های کنش و منشأ آن‌ها پردازد (استرم، ۱۳۹۴ ه.ش: ۵۵). طبق این رویکرد با اعطای حقوق مالکیت و شکل دادن به قواعد نهادی می‌توان با مشارکت مردم در عرصه‌های مختلف به اداره آن‌ها پرداخت. این رویکرد به‌خصوص در اداره منابع مشترک؛ همچون جنگل‌ها، مراتع، دریاها و دیگر موارد بسیار مفید بوده است. شکل دادن به قواعد کنش جمعی در سطوح مختلف تصمیم‌گیری زمینه را برای اداره امور توسط جوامع بومی و محلی فراهم می‌کند.

اگر اول^۱ صاحب‌نظر دیگری است که در حوزه حکمرانی به بررسی ابعاد کنش جمعی، قواعد نهادی و حقوق مالکیت پرداخته است. او با بررسی ده‌ها نمونه موفق از حکمرانی غیر متمرکز در جوامع بومی نپال، آفریقای جنوبی و هند، اهمیت رویکردهای چندمرکزی یا غیر متمرکز را در ده‌ها مقاله خود در نشریات برجسته‌ای؛ همچون سیاست و اجتماع^۲ و نیز توسعه جهانی^۳ و مورد بررسی و تحلیل قرار داده است. همچنین طیف گسترده‌ای از صاحب‌نظران در رشته‌های خط‌مشی‌گذاری، اقتصاد توسعه، جامعه‌شناسی روستایی و ... همچون آندریز^۴، دانگ^۵ و چانگ^۶ آثار متعددی را در خصوص حکمرانی چندمرکزی ارائه کرده‌اند.

با توجه به اهمیت حفظ و احیای منابع مشترک طبیعی، شیوه حکمرانی این منابع به‌شدت مورد توجه بوده است و تطورات زیادی را پشت سر گذاشته است. استرم برای طراحی نظام حکمرانی در بخش منابع طبیعی اصول خاصی را مورد توجه قرار می‌دهد که به شرح زیر است (استرم، ۱۳۹۴ ه.ش: ص ۴۰۵):

مرزهای سیستم منبع مشترک و افراد یا خانوارهایی با حقوقی مشخص جهت برداشت واحدهای منبع به روشنی تعریف شده‌اند.

1. Agrawal, Arun.
2. Politics & Society.
3. World development.
4. Anderies, John.
5. Dong, S K.
6. Chung.

تعیین قواعد میزان سود و تولیدات منبع که به یک کاربر اختصاص می‌یابد به شرایط محلی و به قواعد مورد نیاز کار، مواد، نهاده و سرمایه بستگی دارد. گروه‌هایی که توانایی اصلاح قواعد و شکل‌گیری انتخاب جمعی را دارند، قرار دارند، نتایج و قواعد حفاظتی را تعیین می‌کنند. ناظرهایی به‌طور فعال شرایط بیوفیزیکی و رفتار کاربر را بازبینی و نظارت می‌کنند و تا حدی جوابگوی کاربران هستند. برای کاربرانی که در استفاده از قواعد تخلف می‌کنند، مجازات طبقه‌بندی‌شده از سوی دیگر کاربران وجود دارد.

سازوکارهایی جهت حل و فصل درگیری بین کاربران و مسئولان آن‌ها طراحی می‌شود. حقوق کاربران برای استفاده از موقعیت خود و منابع توسط مراجع دولتی بیرونی به چالش کشیده نمی‌شوند و کاربران حق تصرف طولانی‌مدت برای منابع دارند. تخصیص بودجه، تأمین، نظارت، اجرا، حل درگیری و فعالیت‌های دولتی در لایه‌های چندگانه سرمایه‌گذاری‌های انجام‌گرفته، سازمان‌دهی می‌شوند. در ادامه به دسته‌بندی‌های مبتنی بر ارکان اصلی در مطالعات حکمرانی منابع مشترک به‌طور خاص مراتع پرداخته می‌شود. مهم‌ترین ارکانی که در مقالات مورد مطالعه و بررسی بوده، شامل حقوق مالکیت، قواعد کنش جمعی، فناوری‌ها و تمرکززدایی بوده است.

پژوهش‌های منتخب در حکمرانی منابع طبیعی

به لحاظ روش‌هایی که در مقالات ناظر به تحلیل حکمرانی منابع طبیعی و طراحی سازوکار انجام شده است، همان‌طور که در جدول شماره ۱ مشخص است، اکثر پژوهش‌ها در قالب زیر انجام شده است:

مطالعه موردی^۱

ارزیابی و مشاهده مشارکتی^۲

۱. Case Study.

۲. Participatory Rural Appraisal .

تحلیل مبتنی بر چارچوب و مدل

نظریه بازی

سیستم اجتماعی-اکولوژیک^۱

فرا تحلیل

جدول شماره ۱: پژوهش‌های منتخب در حکمرانی منابع طبیعی

عنوان مقاله یا کتاب	نویسنده	عنوان نشریه یا کتاب / سال نشر	کشور	روش پژوهش	
COLLECTIVE ACTION, PROPERTY RIGHTS, AND DEVOLUTION OF RANGELAND MANAGEMENT: SELECTED EXAMPLES FROM AFRICA AND ASIA	Ngaido, Tidiane; Kirk, Michael	۲۰۰۰		مورد کاوی - توصیف الگوها و تجربیات موفق	۱
Indigenous rangeland resource management in the mountainous areas of northern Nepal: A case study from the Rasuwa District	Dong, S. K. Lassoie, J. P. Yan, Z. L. Sharma, E. Shrestha, K. K. Pariya, D.	The Rangeland Journal, 2007		مورد کاوی - گروه کانونی - ارزیابی و مشاهده مشارکتی روستایی (PRA) - مصاحبه	۲
Institutions for collective action among settled fulani agro-pastoralists in Southwest Nigeria	Eniola Fabusoroa & Ibrinke Sodiya	European IFSA Symposium, 2010	Austria	مورد کاوی - گروه کانونی - چک لیست جمع آوری اطلاعات	۳
INSTITUTIONS, GOVERNANCE, AND INCENTIVES IN COMMON PROPERTY REGIMES FOR AFRICAN RANGELANDS	Brent M. Swallow; Nairobi, Kenya; Daniel W. Bromley;	1992	University of Wisconsin-Madison Kenya	مورد کاوی و تحلیل مبتنی بر مدل	۴

عنوان مقاله یا کتاب	نویسنده	عنوان نشریه یا کتاب / سال نشر	کشور	روش پژوهش	
Common Property Institution and sustainable Governance Of Resources	Arun Agrawal	World Development, 2001	New Haven, USA	موردکاوی	۵
COLLECTIVE ACTION AND PROPERTY RIGHTS FOR SUSTAINABLE DEVELOPMENT	() Meinzen-Dick, R. and Gregorio, M. D.	INTERNATIONAL FOOD POLICY RESEARCH INSTITUTE- 2004	Washington, D.C.	ارائه نقشه راه و توصیه- ها برای شکل‌گیری کنش جمعی	۶
A General Framework for Analyzing Sustainability of Social-Ecological Systems	Ostrom, Elinor	2009		ارائه مدل و مؤلفه‌های کلیدی برای تحلیل و طراحی	۷
People and Forests Communities, Institutions, and Governance	Gibson, Clark C. McKean, Margaret A. Ostrom, Elinor	2000		داده‌های آماری، تحلیل کمی	۸
ACCOUNTABILITY IN DECENTRALIZATION, A FRAMEWORK WITH SOUTH ASIAN AND WEST AFRICAN CASES, 1999	Arun Agrawal and Jesse C. Ribot	The Journal of Developing Areas ۱۹۹۹ –	Washington DC	موردکاوی	۹
Fostering the Sustainable Livelihoods of Herders in Mongolia via Collective Action	Batsaikhan Usukh	2010	Mongolia	مصاحبه نیمه ساختاریافته	۱۰
Indigenous rangeland resource management in the mountainous areas of northern Nepal: a case study from the Rasuwa District, 2007	S. K. Dong; J. P. Lassoie; B. Z. L. Yan; C. E. Sharma; K. K. Shrestha; and D. Pariya; E	The Rangeland Journal, 2007	Australia	مصاحبه چهره به چهره، ارزیابی مشارکتی روستایی (PRA)	۱۱
Governing community forests and the challenge of solving two-level collective action dilemmas—A large-N perspective, 2010	Frank Van Laerhoven	Copernicus Institute; 2010	The Netherlands	فراتحلیل، موردکاوی	۱۲
DESIGN PRINCIPLES FOR LOCAL AND GLOBAL COMMONS,	Michael McGinnis, Elinor Ostrom	Workshop in Political Theory and Policy Analysis, 1992	Indiana University	درس‌آموزی نهاد‌های	۱۳

عنوان مقاله یا کتاب	نویسنده	عنوان نشریه یا کتاب/ سال نشر	کشور	روش پژوهش	
				سنتی، نظریه بازی	
A Framework to Analyze the Robustness of Social ecological Systems from an Institutional Perspective	John M. Anderies ¹ , Marco A. Janssen ² , and Elinor Ostrom ²	2004	Arizona State University; Indiana University	توسعه مفهومی مبتنی بر مدل	۱۴
Collective Action, Property Rights, and Decentralization in Resource Use in India and Nepal	ARUN AGRAWAL ELINOR OSTROM	POLITICS & SOCIETY- 2001	USA		۱۵
Forests and Pastures' Devolution Process in Albania: A Sustainable Management of Mediterranean Commons?	BERNARD, Claire; CROUTEIX, Orianne; LERIN, François; LOPEZ, Ruben	Conference Proceeding; 2013	Albania	مطالعه موردی	۱۶
How types of goods and property rights jointly affect collective action	Ostrom, Elinor	Journal of Theoretical politics, 2003	London	توسعه مفهومی مبتنی بر مدل	۱۷

روش تحقیق

همان‌گونه که توضیح داده شد، حکمرانی منابع طبیعی حوزه مورد بررسی و مطالعه نویسندگان در سال‌های اخیر بوده و به بررسی تجربیات علمی در این حوزه پرداخته‌اند. با توجه به اینکه این حوزه در ایران و جهان به نسبت نوظهور است، انجام مروری نظام‌مند بر ادبیات این حوزه ضروری به نظر می‌رسد.

روش مورد استفاده در این تحقیق، تحلیل مرور نظام‌مند^۱ است. در تحلیل مرور نظام‌مند به‌منظور ساماندهی و بهره‌برداری از دانش موجود و شناخت خلاءهای پژوهشی در مطالعات گذشته، به داده‌ها و منابع ثانویه پژوهش مراجعه می‌شود؛ به عبارت دیگر پژوهش‌ها به جای تمرکز بر پژوهش میدانی مثل مصاحبه و پرسشنامه روی مطالعات کتابخانه‌ای متمرکز است (بنی‌اسد و همکاران، ۱۳۹۷، ه.ش: ۳۵).

1. Systematic Review.

در تحلیل مرور نظام‌مند سه رویکرد کلی وجود دارد:
روایتی ۱: تنها به مرور مقالات پیشین و بیان کلی آن‌ها می‌پردازد.
نظام‌مند ۲: به تمرکز بر یک پرسش مشخص و تجزیه و تحلیل یافته‌ها حول آن می‌پردازد.
فراتحلیل ۳: ترکیبی از دو حالت قبلی است.
در پژوهش حاضر با توجه به سؤالاتی که مطرح شده است تلاش شد که در مروری نظام‌مند به تحلیل یافته‌ها پرداخته شود. برای تشکیل جامعه آماری پژوهش، تنوع کلیدواژه‌های مرتبط با این حوزه به صورت جداگانه مورد جستجو قرار گرفته‌اند. در نهایت ۱۰۰ مقاله یا گزارش سیاستی شناسایی و در نرم‌افزار سی‌تاوی ثبت شد. از بین این مقالات با توجه به شاخص‌هایی که مورد نظر قرار گرفت، ۱۷ مقاله انتخاب و مورد مطالعه و تحلیل قرار گرفت. شاخص اصلی برای انتخاب منابع، شامل مواردی است که بیشتر مورد ارجاع بوده و به نوعی اندیشمندی که سنگ بنای نظری را ارائه کرده‌اند، مورد توجه قرار گرفته است.

یافته‌های پژوهش

شناسایی نشریات حوزه حکمرانی منابع طبیعی
در مجموع این فرایند مهم‌ترین نشریاتی که به انتشار مقالات در حوزه حکمرانی منابع طبیعی پرداخته‌اند، شناسایی شدند که در جدول شماره ۲ ارائه شده است.
همچنین مهم‌ترین روش‌های کمی یا کیفی به کار رفته شده در این مقالات، در جدولی جداگانه ثبت شد.

جدول شماره ۲: مهم‌ترین نشریاتی که به مقالات حوزه حکمرانی منابع طبیعی پرداخته‌اند.

Human Ecology	۱
Society & Natural Resources	۲
Environment & Development Economics	۳
American Journal of Agricultural Economics	۴
Environmental & Resources Economics	۵
Environmental Management	۶
Conservation Biology	۷
Agricultural & Human Values	۸
World Development	۹
Land Economics	۱۰
Ecological Economics	۱۱
Environmental Conservation	۱۲
Development & Change	۱۳
Public Choices	۱۴
Ecology & Society	۱۵
The Rangeland Journal	۱۶
Society & Natural Resources	۱۷
Agricultural systems	۱۸

ارکان محتوایی مورد بررسی در مطالعات حکمرانی مراتع

برای دسته‌بندی محتوای مقالاتی که انتخاب شده است از سه رکن اصلی در حکمرانی منابع طبیعی که در بیان اندیشمندان بسیار مورد تأکید بوده استفاده شده است. این سه رکن، چارچوب تحلیلی اکثر منابع و مقالات در حکمرانی منابع طبیعی است. بر این اساس اهم محتوای این منابع مورد تحلیل و بهره‌برداری قرار گرفته است. این موارد، شامل حقوق مالکیت، قواعد کنش جمعی و تمرکززدایی است که هر یک در دسته‌بندی جداگانه تبیین می‌شود. در هر رکن تلاش شده که متفکر اصلی که نظریاتش سنگ بنای سایر تحقیقات قرار گرفته است، معرفی شود. چارچوب معرفی شده مبتنی بر این ارکان می‌تواند برای

تحلیل حکمرانی در موارد مختلف مورد استفاده قرار بگیرد. البته توجه به شرایط خاص اقلیمی و بوم اجتماعی در هر منطقه ضروری است.

حقوق مالکیت

هاردین، جز اولین کسانی است که در خصوص منابع مشترک و تراژدی آن سخن گفته است. وی در مقاله خود با عنوان «تراژدی منابع مشترک» از این تعبیر استفاده کرده که استفاده آزادانه همه مردم از منابع مشترک، موجب بهره‌برداری افراطی از آن می‌شود. از این رو اثربخشی مدیریت این منابع مورد تأکید بوده است؛ بنابراین مراتع با آرایش‌های مختلف در معرض تصدی بوده است. آرایش‌های سنتی و قبیله‌ای نیز از گذشته برای اداره این مراتع استفاده شده است. هاردین همه دسته‌بندی‌های مالکیت و تصدی مراتع در سه دسته کلی قرار داده است (نقل از NGAIDO, 2004: 19):

مالکیت دولتی^۱

مالکیت فردی^۲

دارایی مشترک^۳

استرم در خصوص مالکیت چارچوب دیگری را ارائه می‌کند. از نظر وی منابع مشاع لزوماً آمیخته با گونه خاصی از حقوق مالکیت نیست. منابع مشترک ممکن است توسط حاکمیت محلی، منطقه‌ای و ملی و یا توسط افراد خصوصی و شرکت‌ها تصاحب شده باشد. در غیر این صورت در دسترس عموم خواهند بود. خلط بین مالکیت عمومی و دسترسی آزاد شایع است. در نهایت استرم پنج نوع حق مالکیت را ارائه می‌کند.

حق دسترسی^۴: حق ورود و لذت بردن بدون برداشت از آن منطقه؛

حق برداشت^۵: حق ورود همراه با امکان برداشت از منابع آن منطقه؛

1. State Ownership.
2. Individ Ownership.
3. Common Property.
4. Access.
5. Withdrawal.

حق مدیریت^۱: حق مدیریت و تنظیم فضای داخلی آن منطقه تحت مدیریت و همچنین انتقال منابع؛

حق انحصار^۲: حق تعیین اینکه چه کسی دسترسی داشته باشد و چگونگی انتقال آن حق؛

حق انتقال^۳: امکان فروش و یا واگذاری انحصار، مدیریت و یا واگذاری را در اختیار دارد.

با توجه به این پنج حق اساسی، پنج موقعیت و بازیگر تعریف شده است.

جدول شماره ۱: انواع حقوق مالکیت (استرم، ۲۰۰۳ م: ۲۵۱)

Authorized entrant	Authorized user	Authorized alaimant	Proprietor	Full owner	
					حق دسترسی
					حق برداشت
					حق مدیریت
					حق انحصار
					حق انتقال و واگذاری

این چارچوب تحلیلی در بیشتر مقالات به آن ارجاع شده و مورد استفاده قرار گرفته است.

دسته بندی مراتع در آلبانی

بر مبنای تحلیل عمیق کاربری های محلی و الگوهای آن، کنش جمعی مبتنی بر روستا در آلبانیا، دارای ساختارها و کیفیت های مختلفی است که لزوماً در قالب مالکیت عمومی یا خصوصی نمی گنجد. این قالب ها از دسترسی آزاد تا انحصار با حقوق بهره برداری، مدیریت و انتقال مالکیت بوده است. سرزمین را می توان به پنج ناحیه از حیث نفوذ و مدیریتی تقسیم کرد. سه ناحیه اول تحت نفوذ و سیطره روستا هستند و مرزهای مدیریت جمعی را ایجاد می کنند (Claire, 2013:17):

1. Management.
2. Exclusion .
3. Alienation.

ناحیه اول: زمین مادری خانه‌ها، باغ خصوصی، زمین‌های کشاورزی خصوصی است که متعلق به هر خانواده است.

ناحیه دوم: منطقه مجاور روستا که شامل دسترسی‌های عمومی است؛ اما حقوق استفاده از آن به طوایف مختلف یا حتی خانواده‌های مختلف طوایف در روستا واگذار و تقسیم شده است.

ناحیه سوم: نواحی نزدیک به روستا با دسترسی عمومی و استفاده برای همه ساکنان آن. در این ناحیه همه روستاییان اجازه دارند از هیزم، زغال، بلوط، مثل سایر مراتع و گیاهان دارویی برداشت کنند.

ناحیه چهار و پنج: نواحی دوردست از روستا که به‌طور مستقیم توسط روستاییان استفاده و مدیریت نشده است.

بر اساس این تجربه در آلمان می‌توان اولویت دسترسی به زمین یا مراتع مختلف برای گروه‌های مختلفی که ذی‌حق هستند قابل بازبینی و بازتعریف است؛ به عبارت دیگر سطح دسترسی و نوع آن برای همه ذی‌حقان یکسان نیست.

قواعد و سازوکارهای کنش جمعی

قواعد نهادی و به‌طور خاص قواعد شکل‌گیری کنش جمعی، رکن مهم دیگری در حکمرانی منابع مشترک است. این قواعد مجموعه الزامات یا هنجارهایی است که یک کنش جمعی را بین مجموعه افراد سامان می‌دهد. یک تعریف برگزیده در خصوص کنش جمعی به این صورت است: «کنش‌هایی که توسط یک گروه از افراد برای رسیدن به منافع مشترک اتخاذ می‌شود» (Marshall, 1998). طبق نظر مینزن یک کنش جمعی مطلوب دربردارنده مجموعه‌ای از افراد است که منافع مشترک داشته و کنش‌های مشترک و داوطلبانه‌ای را برای نیل به منافع مشترک دنبال می‌کنند (Meinzen-Dick et, 2004, p22).

طبق نظر وانی، عواملی مختلفی در شکل‌گیری تاروپود یک کنش مؤثر است و این تنوع در نهاد کنش جمعی قابلیت پایداری و پویایی آن را فراهم می‌کند. تنها می‌توان عوامل اصلی

و مؤثر در شکل‌گیری کنش جمعی را به همراه برخی سازوکارهای پیشنهادی معرفی کرد. مهم‌ترین این عوامل در قسمت زیر معرفی شده است (Vanni, 2014, 112-114):

سرمایه اجتماعی: نوع توافقات و تعاملات و ارتباطات بین افراد؛

رهبری: خلق فرصت برای افراد، انجام هماهنگی‌ها، نقش واسطه‌گری بین اهالی بومی و نهادهای محلی؛

آرایش نهادی: در جهت تولید مشترک دانش و خدمات، سازوکارهای هماهنگی و فرصت‌های یادگیری افراد؛

اطلاعات و ارتباطات: ابزارهای شبکه اینترنت، رویدادهای مشارکتی جوامع محلی، ملاقات؛

سیستم مشاوره‌ای عمومی و مؤثر: توانمندسازی مهارت‌های بهره‌برداران، یادگیری مشترک بهره‌برداران و متخصصان فنی، مشاوره به صورت غیر انتفاعی؛

بازسازی دانش بومی: ارزش نهادن به دانش، عادات و فنون بومی نسبت به منابع طبیعی؛

فرصت‌های یادگیری: تولید مشترک دانش و یادگیری اجتماعی نسبت به جوامع محلی؛ ساخت هویت جدید برای اهالی بومی: اهالی بومی به‌عنوان مشاوران و متولی سرزمین و اقلیم شناخته شده و توانمند شوند؛

به کار گرفتن اهالی بومی در فرایند تصمیم‌گیری: مشارکت دادن آنان در برنامه‌ریزی خدمات محیطی و راهبردهای محیطی و جمعی.

برای شکل دادن به کنش جمعی توجه به این عوامل ضروری است و البته قسمتی از فرایند این پژوهش تدقیق این مؤلفه‌ها و طراحی روابط بین آن‌ها برای شکل دادن به کنش جمعی مطلوب است.

به لحاظ سازوکارهای کنش جمعی در کمان، قریب ۳۰۰۰ شورا به‌طور رسمی حدود یک چهارم جنگل‌ها را مدیریت و کنترل می‌کرده‌اند. این شوراها وظیفه داشتند که چارچوبی

را برای مدیریت جنگل تهیه کنند. ساکنان بومی هر منطقه می‌توانند شورای مورد نظر خود را انتخاب کنند. در نتیجه برخی قواعد استفاده از جنگل را تسهیل یا اینکه سخت کنند. آن‌ها در یک فرایند دموکراتیک بین ۵ تا ۹ نفر به‌اضافه رهبر شورا را انتخاب می‌کنند. در ادامه شورا قواعد برداشت از محصولات جنگل را تعیین می‌کنند. آن‌ها نظام حفاظت، قواعد جریمه و تنبیه و خیلی از موارد دیگر را تعیین می‌کنند. این شورا برای تأمین مالی خود و سایر حمایت‌های فنی از وزارت مالیه و جنگل کمک می‌گیرد. برای اینکه شورا امکان برداشت از محصولات جنگل؛ مثل چوب و رزین را داشته باشد باید از دپارتمان اجازه اخذ کند. روستاییان حقوق مختلف در ارتباط با جنگل را در اختیار دارند. همه این‌ها اهمیت مسئولیت-پذیری مدیریتی را در ارتباط با انحصار، نظارت، فشار و اجبار نشان می‌دهد (Agrawal & Ostrom, 2001, p. 495).

مدیریت مشترک جنگل با هدف مدیریت بهتر جنگل‌ها از طریق همکاری بین دپارتمان جنگل و جوامع روستایی، تغییر مهمی در استراتژی محافظت محیطی در هند است (Agrawal & Ostrom, 2001, p. 497). سازوکار اولیه برای تمرکززدایی، کمیته‌های حفاظت جنگل در سطح روستا است. بیش از ۵۳۰۰۰ کمیته حفاظت از جنگل در هند وجود دارد که تقریباً ۱۸٪ از جنگل‌ها را حفاظت می‌کنند. این گروه‌ها وظیفه کشت و زرع در مناطق و مدیریت روزانه آن‌ها را نیز به عهده داشتند. برای مناطق مختلف جنگل برنامه پنج‌ساله تهیه شده و به گروه‌ها برای توسعه، حفاظت، استفاده و مدیریت واگذار می‌شود. آن‌ها بر فروش محصولات چوب هم نظارت و کنترل دارند. آن‌ها اجاق دارند، به‌طور قانونی از جنگل برای امرار معاش، برداشت محصولات غیر از چوب، رشد درختان و برداشت محصولات جنگلی برای فرایندهای تجاری و فروش استفاده کنند. کمیته‌های اجرایی ده تا پانزده نفره وظیفه حفاظت جنگل، تخصیص منافع یا تحریم و جریمه را برای قانون‌شکنان بر عهده دارند. ساکنان بومی نیز، به ایجاد برخی منافع از طریق جنگل می‌پردازند.

در نپال تا سال ۱۹۹۹ میلادی حدود ۸۵۰۰ گروه کاربران جنگل که شامل ۱۰۰۰۰۰۰ خانواده بود، شکل گرفت. این جمعیت ۱۰٪ کل جنگل‌های نپال را پوشش می‌دادند. ماهیت

حقوق مالکیت این گروه‌ها، متصرف^۱ بوده است؛ یعنی آن‌ها قادرند که از محصولات استفاده کنند، در بازار خرید و فروش کنند، نحوه استفاده را مدیریت کنند و قواعد تعاملات جمعی را ایجاد کنند. فدراسیون انجمن کاربران جنگل در نیال به دنبال مذاکره و لابی با دولت برای انتشار اطلاعات درباره انجمن جنگلبانی به صورت گسترده است. آن‌ها همچنین اعتراضاتی را علیه دولت برای حقوق خود شکل داده‌اند (Agrawal & Ostrom, 2001, p. 500).

کاساری و همکارش به ارائه یک تجربه سیستم سنتی مالکیت مشترک منابع در ایتالیا در شش قرن پرداخت که توسط روستاها اداره و اجرا شد. این نهاد توسط ناپلئون در ۱۸۰۵ میلادی این نهاد دستخوش تغییر شد. در این سیستم مردم یک روستا قراردادی را به منظور ایجاد دولت محلی به نام 'Carte di Regola' منعقد کردند. این سیستم به منظور پایش و تنبیه متجاوزانی بود که برخلاف قواعد وضع شده از منابع استفاده کرده بودند. طبق این سیستم، قواعدی برای وضع جریمه و تنبیه و پرداخت مالی علیه متجاوز وضع شده است. هر روستا می‌تواند گزارش تخلفات را ثبت کند و به دادگاه اعلام کند. (Casari, 2001, 218).

اسوالو و بروملی در مقاله خود با عنوان «نهادها، حکمرانی و مشوق‌ها در رژیم‌های مالکیت مشترک برای مراتع آفریقا» سطوح مختلف همکاری و شکل‌گیری کنش جمعی را به صورت زیر تعریف کرده است (Swallow, 1995: 13):

تعریف و حفاظت از مرزهای رژیم‌های مالکیت مشترک برای ایجاد اطمینان به نحوی که کاربران، تعاملات بلندمدت با گروه‌های کاربران مورد اعتماد داشته باشند؛

پیشبرد فهم بهتر از ترجیحات، انتظارات و یا انحراف عاملان از توافقات در استفاده از

منبع؛

ایجاد کاربران منبع با آرایش نهادی که ارتباطات و تمایل برای همکاری و هماهنگی را

افزایش می‌دهد؛

هضم قسمتی از هزینه مبادله با تعریف، فشار و نگهداری قراردادهای انجام می‌شود.

۱. Proprietor.

تمرکززدایی در سطوح تصمیم‌گیری تا اجرا

جریان تمرکززدایی از قدرت در حوزه منابع طبیعی فراز و فرودها و تجربه‌های موفق را در برخی کشورها داشته است. در این مسیر حضور و مشارکت جوامع محلی نیز، با قوت یا ضعف همراه بوده است. همه کاربران فارغ از اینکه مشارکت داشته باشند یا نه از کالای عمومی نفع می‌برند. کاربران محلی به دنبال آن هستند که نهادهای متمرکز را کنار زده و منابع خودشان به‌طور مستقیم اداره کنند. بسیاری از مطالعات نشان می‌دهد که منابع مشترک در مواردی که فارغ از گستره دولت متمرکز اداره شده‌اند بسیار موفق بوده است. هرچند محققانی که قائل به نظام متمرکز دولتی بوده‌اند، هنوز در برابر اینکه یک نظام خودسازمان‌یافته بتواند منابع را به خوبی اداره کند، به شدت موضع‌گیری می‌کنند (Ostrom, 2008, 1-2). یکی از این تجربه‌های موفق مربوط به کمان است. در مورد تجربه شورای جنگل در کمان بسیج کردن بازیگران محلی نقش مؤثری در تمرکززدایی داشته است.

در مورد تجربه انجمن جنگل در نپال، تمرکززدایی بدون حضور و مشارکت بومیان ایجاد شد. هرچند این را نباید نادیده گرفت که برای حفظ وضعیت کنترل غیر متمرکز بر منابع، مشارکت فعال بازیگران محلی لازم است؛ بنابراین مشارکت فعال جوامع محلی پیش‌شرط برای تمرکززدایی نیست. در تجربه انجمن جنگل در نپال بازیگرانی از جانب دولت نقش -آفرین در تمرکززدایی بودند. علاوه بر آن همیاری سازمان‌های بین‌المللی نیز، نقش جدی در این فرایند داشت.

این مطالعات تأیید می‌کند که برای کاربران محلی و نهادهای نمایندگی آن‌ها لازم است که حقوق مالکیت را دارا باشند تا بتوانند آن را به مدعیان و متصدیان انتقال داده و بتوانند به تمرکززدایی مؤثر دست یابند (Agrawal & Ostrom, 2001, p. 508). تمرکززدایی برای کنترل و نظارت بر جنگل در کمان به این صورت بود که ساکنان محلی در تعامل با کارکنان دولتی به شیوه‌های مختلف عمل کردند.

وقتی که کاربران محلی کنترل و نظارتی بر انتخاب‌ها و تصمیمات مرتبط با طراحی قواعد، مدیریت و فشار ندارند، تأثیر تمرکززدایی محدود خواهد بود. برای ایجاد اثر، دولت‌ها نیاز

دارند تا اجازه دهند که کاربران محلی و نماینده‌های آنان تا حداقل حقوق مدیریت منابع و تصمیم‌گیری درباره استفاده منابع و انحصار آن را دارا باشند. در همان زمان اجرای مؤثر اصلاحات تمرکززدایی و اجرای حقوق مالکیت وابسته به حداقل آرایش حکمرانی با اصلاحات تمرکززدایی خاص است (Agrawal & Ostrom, 2001, p. 50).

اصلاحات تمرکززدایی نیازمند تغییر در حقوق مالکیت برای استفاده از منابع از سطح تصمیم‌گیری تا سطح قواعد عملیاتی است. پیشگامان تمرکززدایی باید اجازه انتخاب تأسیسی و جمعی به کاربران بدهند؛ بنابراین موفقیت در تمرکززدایی از طریق خودسازماندهی گروه‌ها و جوامع محلی صورت می‌گیرد. همان‌طور که در کمان یا در کمیته جنگلبانی کمان این تجربه ثابت شده است.

نتیجه‌گیری

حکمرانی مراتع در جهان هم به لحاظ علمی و هم نموده‌های اجرایی و عملیاتی، در حال پشت سر گذاردن تحولات و تغییرات قابل توجهی است. این تحولات رشته‌های مختلف اقتصاد، علوم سیاسی و حقوق را در تعاملی بین رشته‌ای در هم آمیخته است؛ به‌نحوی که بررسی این حوزه بدون در نظر گرفتن رویکردهای بین رشته‌ای ناقص و بی‌فایده است. همچنین بررسی و پایش مستمر این تحولات برای بهره‌برداری از برخی تجربیات کشورها متناسب با اقلیم خود ضروری به نظر می‌رسد. کشورهای مختلف با توجه به شرایط اجتماعی و اقلیمی خاص خود نظام حکمرانی خاصی را برای خود در نظر گرفته‌اند. فارغ از تفاوت‌های مربوط به شرایط اجتماعی، اقتصادی و اقلیمی، هر یک از تجربیات آموزه‌هایی را برای کشور ما به همراه دارد.

در این مقالات ارکان مهمی؛ از جمله حقوق مالکیت، تمرکززدایی و سازوکارهای کنش جمعی مورد بررسی و تبیین قرار گرفت. البته در هر کدام از این ارکان تنوعی از نظرات علمی حاکم است که پیچیدگی اظهار نظر در این حوزه را سخت‌تر کرده است. به‌منظور تدقیق و تکمیل پژوهش‌ها در حوزه حکمرانی منابع طبیعی لازم است که مقالات مروری

نظام‌مند مبتنی بر هر یک از ارکان حکمرانی؛ از جمله حقوق مالکیت و سازوکارهای کنش جمعی تدوین شود تا آخرین تحولات در هر رکن به‌طور جزئی و دقیق بررسی و تبیین شود. در هر حال آنچه که در روند تجربیات عینی و پژوهش‌های علمی در حکمرانی منابع طبیعی و به‌طور خاص مراتع مشهود است، تلاش برای خروج از تمرکز دولتی در اداره این منابع است. تمرکز دولتی علی‌رغم ایجاد هزینه‌های قابل توجهی در بخش مالی و انسانی در نهایت با ناکارآمدی همراه است. این در حالی است که در تجربیات موفق که در کشورهای مختلف گزارش شده است با دخالت دادن جوامع محلی و ذینفعان بومی در حکمرانی منابع طبیعی ضمن کاهش هزینه‌ها، کارآمدی قابل قبولی حاصل شده است. این موفقیت در شرایطی حاصل می‌شود که امکان مشارکت برای ذینفعان بومی از سطح تصمیم‌گیری تا اجرا مبتنی بر دانش و تجربه بومی آن‌ها فراهم باشد. نه اینکه مشارکت محدود به سطح عملیات و اجرا باشد.

منابع

۱. استرم، الینور (۱۳۹۴)، فهم تنوع نهادی، ترجمه، سید جمال‌الدین محسنی زنوزی، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق.
۲. بنی اسد، رضا؛ باقری، مهدی؛ بلادیان، سید مهدی (۱۳۹۷)، مطالعه نگاهی سیستماتیک پژوهش‌های مدیریت. راهبردی در نشریات علمی پژوهشی منتخب کشور: شناسایی خلاءهای پژوهشی و رهنمودهایی برای پژوهش‌های آینده، پژوهش‌های مدیریت راهبردی شماره ۷۱.
۳. بور، مارک (۱۳۹۷)، حکمرانی، مقدمه‌ای بسیار کوتاه، ترجمه عرفان مصلح و زهره کریم‌میان، نشر کرگدن.
۴. عجم اوغلو، دارون؛ رابینسون، جیمز ای (۱۳۹۴)، چرا کشورها شکست می‌خورند، پویا جبل عاملی، محمدرضا فرهادی پور، دنیای اقتصاد.
۵. زارعی، محمدحسین؛ حسن‌وند، محمد؛ سلمانی، مرضیه (۱۳۹۶)، مفهوم حکمرانی تنظیمی، فصلنامه جستارهای حقوق عمومی، سال اول تابستان ۱۳۹۶ شماره ۱.

6. Agrawal, Arun (1999): Accountability in decentralization. A framework with South Asian and West African cases. In *The Journal of Developing Areas* 33 (4), pp. 473–502.
7. Agrawal, Arun (2001): Common property institutions and sustainable governance of resources. In *World development* 29 (10), pp. 1649–1672.
8. Agrawal, Arun; Ostrom, Elinor (2001): Collective action, property rights, and decentralization in resource use in India and Nepal. In *Politics & Society* 29 (4), pp. 485–514.
9. Anderies, John; Janssen, Marco; Ostrom, Elinor (2004): A framework to analyze the robustness of social-ecological systems from an institutional perspective. In *Ecology and society* 9 (1).
10. Bernard, Claire; Lerin, F. Crouteix, O. Lopez, R. (2013): Forests and pastures' devolution process in Albania. A sustainable management of Mediterranean commons: Montpellier: CIHEAM-IAMM. Inception Study on Communal Forestry in Albania.
11. Chung, So Yoon (2011): Fostering Citizen Participation Through Innovative Mechanisms In Governance, Policy, And Decision Making: Comparing Washington, DC And Seoul. Arizona State University.
12. Devaux, André; Horton, Douglas; Velasco, Claudio; Thiele, Graham; López, Gastón; Bernet, Thomas et al. (2009): Collective action for market chain innovation in the Andes. In *Food Policy* 34 (1), pp. 31–38. DOI: 10.1016/j.foodpol.2008.10.007.
13. Dong, S. K. Lassoie, J. P. Yan, Z. L. Sharma, E. Shrestha, K. K. Pariya, D. (2007): Indigenous rangeland resource management in the mountainous areas of northern Nepal. A case study from the Rasuwa District. In *The Rangeland Journal* 29 (2), pp. 149–160.
14. Fabusoro, E. Sodiya, C. I. (2011): Institutions for collective action among settled fulani agro-pastoralists in Southwest Nigeria. In *Journal of Agricultural Education and Extension* 17 (1), pp. 53–68.
15. Gibson, Clark C. McKean, Margaret A. Ostrom, Elinor (2000): *People and forests. Communities, institutions, and governance*: Mit Press.
16. Laurence E. Lynn, Jr. 2010, *Governance*, PAR
17. Marco Casari a, Charles R. Plott (2003): Decentralized management of common property resources: experiments with a centuries-old institution *Journal of Economic Behavior & Organization*.
18. Marshall, G. (1998): *Dictionary of Sociology* Oxford University Press. In New York.
19. McGinnis, Michael; Ostrom, Elinor (1996): Design principles for local and global commons. In *The international political economy and international institutions* 2, pp. 465–493.

20. Meinzen-Dick, Ruth; DiGregorio, Monica; McCarthy, Nancy (2004): Methods for studying collective action in rural development. In *Agricultural systems* 82 (3), pp. 197–214.

21. Ngaido, Tidiane; Kirk, Michael (2000): Collective action, property rights, and devolution of rangeland management. Selected examples from Africa and Asia: International Center for Agricultural Research in the Dry Areas Aleppo.

22. North, Douglass C. (1990): A transaction cost theory of politics. In *Journal of theoretical politics* 2 (4), pp. 355–367.

23. Ostrom, Elinor (2000): Reformulating the commons. In *Swiss Political Science Review* 6 (1), pp. 29–52.

24. Ostrom, Elinor (2003): How types of goods and property rights jointly affect collective action. In *Journal of theoretical politics* 15 (3), pp. 239–270.

25. Ostrom, Elinor (2008): Tragedy of the Commons. In *The New Palgrave Dictionary of Economics* 2.

26. Ostrom, Elinor (2009): A general framework for analyzing sustainability of social-ecological systems. In *Science* 325 (5939), pp. 419–422.

27. Ostrom, Elinor (2009): Building trust to solve commons dilemmas: Taking small steps to test an evolving theory of collective action. In: *Games, groups, and the global good*: Springer, pp. 207–228.

28. Ostrom, Elinor (2015): *Governing the commons*: Cambridge university press.

29. Ostrom, Elinor (2016): 6. Constituting Social Capital and Collective Action. In *Journal of theoretical politics* 6 (4), pp. 527–562. DOI: 10.1177/0951692894006004006.

30. Ostrom, Elinor; Burger, Joanna; Field, Christopher B. Norgaard, Richard B. Policansky, David (1999): Revisiting the commons: local lessons, global challenges. In *science* 284 (5412), pp. 278–282.

31. Swallow, Brent M. Bromley, Daniel W. (1995): Institutions, governance and incentives in common property regimes for African rangelands. In *Environmental and Resource Economics* 6 (2), pp. 99–118.

32. Usukh, Batsaikhan; Binswanger-Mkhize, Hans P. Himmelsbach, Raffael; Schuler, Karl (2010): Fostering the sustainable livelihoods of herders in Mongolia via collective action. In *Report to Mongolian Society for Range Management*. Funded by the Swiss Agency for Development and Cooperation, pp. 1–37.

33. Usukh, Batsaikhan; Binswanger-Mkhize, Hans P. Himmelsbach, Raffael; Schuler, Karl (2010): Fostering the sustainable livelihoods of herders in Mongolia via collective action. In *Report to Mongolian Society for Range Management*. Funded by the Swiss Agency for Development and Cooperation, pp. 1–37.

34. van Laerhoven, Frank (2010): Governing community forests and the challenge of solving two-level collective action dilemmas—a large-N perspective. In *Global Environmental Change* 20 (3), pp. 539–546.

35. van Laerhoven, Frank; Ostrom, Elinor (2007): Traditions and Trends in the Study of the Commons. In *International Journal of the Commons* 1 (1), pp. 3–28.

36. Vanni, Francesco (Ed.) (2014): *Agriculture and Public Goods*. Dordrecht: Springer Netherlands.

امکان سنجی به کارگیری شاخص‌های حکمرانی شایسته در وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح

احمد رضا سنجری

محمد رضا جمشیدی

چکیده

رویکرد حکمرانی شایسته به‌عنوان انباشت تجارب گذشته بشری در زمینه اداره امور عمومی و نقش دولت در تحقق اهداف مشخص شده اقتصادی- اجتماعی می‌تواند راهنمای خوبی برای اقدامات مدیریتی- اجرایی و سازوکارهای متناسب با آن در ودجا باشد. هدف از انجام این مقاله پژوهشی، بررسی وضعیت ودجا از منظر رویکرد حکمرانی شایسته و شاخص‌های آن (به چه صورت؟) است.

پژوهش حاضر تلاش کرده است با استفاده از روش مطالعات کتابخانه‌ای، مفهوم حکمرانی شایسته و مؤلفه‌های آن را با اقتضانات خاص وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح تعریف کرده و سپس با ابزار مصاحبه و پرسشنامه، معناداری و نزدیکی شاخص‌های آن را در این وزارتخانه و سازمان‌های تابعه آن با بهره‌گیری از نظرات خبرگان و مدیران مورد سنجش قرار دهد. نتایج تحلیل آماری (آزمون فرض) به‌دست‌آمده از طریق نرم‌افزار SPSS بر روی نمونه‌ای ۴۵ نفره از مدیران، نشانگر تحقق نسبی شاخص‌های حکمرانی شایسته در این وزارتخانه است؛ ولی بخش زیادی از شاخص‌های مذکور تا نقطه مطلوب خود فاصله زیادی دارند. بدین‌گونه با استفاده از تکنیک TOPSIS میزان نزدیکی هر شاخص به وضعیت مطلوب مشخص شده و پیشنهادهای علمی و عملیاتی برای بهبود وضعیت فعلی ارائه شده است.

کلیدواژه: حکمرانی شایسته، ارزش‌آفرینی، شفافیت، تنظیم‌گری، مشارکت ذینفعان، توسعه ظرفیت‌ها، کنترل فساد، مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی مدیریتی.

Abstract

In the field of public affairs administration and the role of government to reach specified economic goals, Good governance approach as a bunch of past human experiences could be good outlines for management and executives actions and their mechanisms in the Iran Islamic Ministry of Defense (VEDJA). This research article aims to identify the situation of VEDJA based on good governance approach perspectives and most important governance factors and their indices.

The present research has tried to use the method of library studies to define the concept of good governance and its components, with the specific requirements of the Ministry of Defense and Armed Forces, and then, using the questionnaire, measure its indicators in the ministry and its affiliated organizations by using the opinions of Experts and Managers. The results of the statistical analysis (hypothesis test) obtained through 2 sentences binominal test on a sample of 45 managers and experts represent the relative realization of all the good governance indicators in the ministry, although a large part of the indicators are far from their desired point. Also, using the TOPSIS software, the proximity of each indicator to the desired condition is specified, and the scientific and operational suggestion for improving the current situation are also presented.

Keywords: Good Governance, Value Creation, Transparency, Regulatory, Stakeholder Engagement, Capacity Development, Corruption Control, Responsibility, and Management Responsiveness.

مقدمه

در علوم مدیریت حکمرانی واژه‌ای است که به اندازه خود این علوم قدمت دارد: نظریه‌پردازان سیاسی از ارسطو تا قرن حاضر در باب مفهوم حکمرانی اندیشه و تفکر کرده‌اند. حکمرانی در لغت به معنای حکومت، فرمانروایی، راهبری و حکمرانی تعریف شده است (فرکوش، ۱۳۹۰ ه.ش) می‌توان حکمرانی را بدین گونه نیز، تعریف نمود که: حکمرانی به معنای اداره و تنظیم امور است و به رابطه میان شهروندان و حکومت‌کنندگان اطلاق می‌شود (میدری، ۱۳۸۳ ه.ش) حکمرانی خوب به دنبال شنیدن صدای عامه مردم در تصمیم‌گیری‌ها و خط‌مشی‌گذاری بخش دولتی است. از این طریق تصمیمات بیشتر به خواست‌ها و نیازهای اجتماعی نزدیک می‌شود و تحقق آرمان دموکراسی و مشارکت امکان‌پذیرتر خواهد شد. از زمان ایجاد دولت‌ها تا به امروز، مفهوم حکمرانی شایسته شاهد تغییر و تحولات بسیار نظری و اجرایی بوده است که هر یک تلاش کرده‌اند ساختار متناسب دولت را برای حل مسائل اقتصادی، سیاسی و اجتماعی پیشنهاد کنند. در حقیقت اختلاف نظرات و دیدگاه‌ها در حوزه وظایف و کارکردهای دولت به‌طور عمده به دلیل وجود اختلاف نظر در مسیر توسعه و رشد اقتصادی به وجود آمده است. در خصوص اهمیت و ضرورت حکمرانی شایسته در دین اسلام نیز، تأکید شده است، دستورات صریح دین مبین اسلام در سال‌ها قبل از طرح ایده‌ی حکمرانی خوب، در قرآن روایات و سیره پیامبران و امامان مبانی حکمرانی شایسته بیان شده است. حضرت علی (ع) انگیزه خود را از پذیرش حکومت، چنین بیان می‌دارد: «پروردگارا! تو می‌دانی آنچه ما انجام دادیم، نه برای این بود که ملک و سلطنتی به دست آوریم و نه برای اینکه از متاع پست دنیا چیزی تهیه کنیم، بلکه بدان سبب بود که نشانه‌های ازبین‌رفته دینت را بازگردانیم و صلح و اصلاح را در شهرهای آشکارسازیم تا بندگان ستم‌یافته در ایمنی قرار گیرند و قوانین و مقررات که فراموش شده است، بار دیگر عملی شود» (نهج‌البلاغه، دشتی: ۱۷۵). در منطق نهج‌البلاغه، امام و حکمران، امین و پاسبان حقوق مردم و مسئول در برابر آن‌هاست، اگر قرار است یکی از این دو (حکمران و مردم) برای دیگری باشد، این حکمران است که برای

توده محکوم است، نه توده محکوم برای حکمران (مطهری، ۱۳۶۸ ه.ش: ۱۲۸). امام علی (ع) در بیان دیگری، مفهوم حقیقی حکومت را پاسداری از حرمت، حقوق و آزادی‌های مردم می‌داند. «حاکمان پاسبانان خدایند در زمین او» (نهج‌البلاغه، دشتی: ۵۰۶). همچنین امام علی (ع) حکمرانی و حکومت را وسیله و اهانتی جهت خدمت به خدا و بندگانش می‌داند. به‌طوری که در قسمتی از نامه خود به اشعث بن قیس «استاندار آذربایجان» فرموده است: «فرمانداری برای تو وسیله آب‌ونان نیست، بلکه امانتی است که به عهده‌ات واگذار شده است» (نهج‌البلاغه، دشتی: ۳۴۵). در خصوص اداره حکومت‌ها سه رویکرد وجود دارد. در رویکرد اول (اداره امور عمومی) بر حداکثرسازی نقش و گستره دخالت دولت تأکید داشتند؛ اما در رویکرد دوم دیدگاهی به‌طور کامل معکوس پیشنهاد شد و ترجیح و توصیه بر حداقل کردن دخالت دولت در امور عمومی بود؛ اما در رویکرد سوم، توصیه‌های سیاستی نهادهای بین‌المللی توانمندسازی دولت را محور پیشنهادهای خود قرار دادند که از رهگذر آن دولت باید اقدامات و حوزه‌های مداخله خود را اولویت‌بندی کند. رویکرد سوم در ادبیات علمی با عنوان «حکمرانی شایسته» شناخته می‌شود که بر نوعی اعمال قدرت در زمینه‌های نهادی اشعار دارد. در حقیقت مفاهیمی؛ چون هدایت، کنترل و تنظیم فعالیت‌ها در جهت منافع عامه در دل این رویکرد وجود دارد. در حقیقت محور اصلی این دیدگاه، تعامل سه بخش اصلی دولتی، خصوصی و نهادهای مدنی و دخالت دادن مردم در ابعاد مختلف حکمرانی است (زهیری، ۱۳۹۱ ه.ش).

این رویکرد تلاش می‌کند نقش دولت را از بازیگر صرف که با محدودیت‌های فراوان ادراکی - اجرایی روبه‌رو است، به نوعی چارچوب‌دهنده و مقررات‌گذار ارتقا دهد که می‌تواند از ظرفیت سایر بازیگران عرصه اجتماعی (بخش خصوصی و شهروندان) در دستیابی بهتر و سریع‌تر به اهداف و مقاصد از پیش تعیین‌شده به شکل کارا استفاده نماید. از این منظر، زمین بازی توسط دولت برای حضور دیگر نقش‌آفرینان فراهم می‌شود.

با توجه به این رویکردها، اگر بتوانیم محیط ودجا^۱ را به‌مثابه یک حکومت در نظر بگیریم که در آن بازیگران مختلفی فعالیت می‌کنند، نقش و جایگاه این وزارت و نحوه مدیریت اثربخش زیرمجموعه‌های آن اهمیت زیادی خواهد داشت. شناخت رویکردهای مختلف اداره امور به ما کمک می‌کند که دلالت‌هایی برای نسبت وزارت دفاع با زیرمجموعه‌های آن پیدا کنیم. در این بین، رویکرد حکمرانی شایسته به‌عنوان انباشت تجارب گذشته بشری در زمینه اداره امور عمومی و نقش دولت در تحقق اهداف مشخص‌شده اقتصادی- اجتماعی می‌تولند راهنمای خوبی برای اقدامات مدیریتی و سازوکارهای اثربخشی متناسب با آن در ودجا باشد.

سؤال اصلی این است که رویکرد حکمرانی شایسته چه دلالت‌های معنادار و کاربردی برای عرصه‌های مدیریتی- اجرایی وزارت دفاع خواهد داشت؟ و با توجه به رویکرد حکمرانی شایسته، چه شاخص‌هایی برای مشارکت همه‌جانبه سازمان‌های مختلف زیرمجموعه وزارت دفاع برای تحقق مأموریت لازم است؟

اهداف پژوهش

هدف اصلی:

ارزیابی وضعیت ودجا و زیرمجموعه‌های آن از منظر رویکرد حکمرانی شایسته و شاخص‌های آن.

اهداف فرعی:

شناسایی وجود شاخص‌های حکمرانی شایسته در وزارت دفاع جمهوری اسلامی ایران. ارزیابی میزان نزدیکی ودجا به هر یک از شاخصه‌های حکمرانی شایسته.

سؤالات پژوهش

آیا وجود شاخص‌های حکمرانی شایسته در وزارت دفاع معنادار است؟

۱. وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران.

میزان نزدیکی وزارت دفاع به هر یک از شاخص‌های حکمرانی شایسته تا چه اندازه است؟

پیشینه نظری

با وجود اینکه بحث درباره حکمرانی شایسته در بسیاری از محافل علمی بر سر زبان‌هاست؛ اما بسیار دیده می‌شود که استفاده‌کنندگان از این مفهوم درک‌های متفاوتی از آن دارند. از این رو، لازم است به لحاظ لغوی و مفهومی آن را مورد بررسی قرار دهیم تا مقصود از حکمرانی شایسته روشن شود.

واژه حکمرانی یکی از کهن‌ترین و جدیدترین واژه‌ها در مطالعه علم سیاست است (هداوند، ۱۳۸۴ ه.ش؛ ابوالحسنی، ۱۳۹۱ ه.ش). واکاوی مفهوم حکمرانی نشان از گستردگی مفهومی آن دارد؛ به‌نحوی که همه نوع شکل‌های حکمرانی؛ نظیر حکمرانی شرکتی، محلی، ملی (دولت، جامعه مدنی و بخش خصوصی) و بین‌المللی را شامل می‌شود (دانایی‌فرد و همکاران، ۱۳۹۱ ه.ش؛ Gowda and kamer, 2013)

در عمومی‌ترین کاربرد، حکمرانی بر حرکت از رویکرد قبلی حکومت (رویکرد قانون‌گذاری بالا به پایین که به دنبال تنظیم رفتار افراد و نهادها به شکل مشخص و کاملاً جزئی است) به سمت حکمرانی (رویکردی که تلاش دارد تا پارامترهای سیستم را به‌گونه‌ای تنظیم کند که افراد و نهادها در درون آن عمل کرده و در نتیجه خودتنظیمی به‌وجودآمده و سیستم به نتایج مورد نظر دست پیدا کند) یا جایگزینی «اعمال قدرت‌بر» با «واگذاری قدرت‌به» تأکید دارد (Lyall and Tait, 2005). ترکیبی از انگیزه‌های مختلف و تمایل به تعقیب اهداف سازمانی در سازمان‌های واسط باعث می‌شود که مجموعه کلی از قواعد حکمرانی استقرار یابد (Lammers, 1988). از نظر سنتی حکمرانی در بنگاه‌های تجاری بر نقش هیئت‌مدیره در نمایندگی و حفاظت از منافع سهامداران تمرکز می‌کند (Jensen and Fama, 1983). مطالعات حکمرانی در حوزه‌های غیر انتفاعی نیز، بر نقش هیئت‌های معتمدین در حفاظت از منافع اعضای آن اجتماع تأکید می‌کند (Provan, 1980). حکمرانی در مدیریت عمومی علاوه بر توجه به فعالیت هیئت‌های مذکور، به‌طور عمده

نقش نظارتی و بودجه‌دهی سازمان‌های دولتی را مورد ملاحظه قرار می‌دهد. این نقش سازمان‌های دولتی در خصوص فعالیت سازمان‌های خصوصی که قراردادهای ارائه خدمات عمومی را منعقد می‌کنند؛ بیشتر اهمیت پیدا می‌کند (Lynn and Hill, 2005).

عنوان «حکمرانی شایسته» اولین بار در سال ۱۹۹۷ میلادی توسط بانک جهانی مطرح شد تا دولت‌ها بتوانند ظرفیت خود را در اجرای برنامه‌های توسعه، ارتقا دهند. در این معنا، دولت از حالت کنش‌های متمرکز به سمت ارائه خدمات با استفاده از احزاب، سازمان‌های غیر انتفاعی و ... حرکت کرده‌اند. این تغییر فضای علمی امروزه با نام‌های گوناگونی؛ چون مدیریت با استفاده از فیلتر، دولت در سایه، دولت توخالی، دولت شخص ثالث و حکمرانی شبکه‌ای معرفی شده است. اگرچه این امر پدیده جدیدی نیست؛ اما به‌طور فزاینده‌ای بر اشکال اثربخش و مشروع حکمرانی اجتماعی دلالت دارد.

حکمرانی شایسته‌الگویی است برای اصلاح بخش عمومی، تقویت جامعه مدنی و تسریع در مشارکت بخش خصوصی. علت ایجاد و ترویج این نوع حکمرانی را می‌توان نتیجه تغییر سیاست‌های بانک جهانی از رویکرد کوچک‌سازی دولت به رویکرد توانمندسازی دولت دانست. در حقیقت بانک جهانی با تجدید نظر در نسخه‌های تعدیل ساختاری و خصوصی‌سازی خود در دهه ۸۰ و ۹۰ که تحت تأثیر پارادایم مدیریت دولتی نوین مطرح شد، حکمرانی شایسته را به‌عنوان ابزار و شرط تحقق موفق خصوصی‌سازی و رقابت اقتصادی و تسهیل نظام بازار و مشارکت مدنی معرفی می‌کند.

در طول این سال‌ها، سایر سازمان‌ها و اندیشمندان تعاریف مختلفی از حکمرانی به‌عنوان رویکرد و نقش دولت در اداره جامعه ارائه کرده‌اند که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:

- حکمرانی رفتاری است که در آن از قدرت برای مدیریت منابع اقتصادی و اجتماعی یک کشور به‌منظور توسعه استفاده می‌شود (World Bank, 2002)، یا رفتاری که در آن مدیران دولتی و نهادها از حق حاکمیت برای شکل‌دهی خط‌مشی عمومی و فراهم آوردن کالاها و خدمات استفاده می‌کنند (World Bank, 2007). اگرچه بانک جهانی به‌عنوان یکی از نهادهای بین‌المللی معتبر در گزارشی که در سال 1989 میلادی منتشر نمود، برای اولین

بار حکمرانی را به‌عنوان «ارائه خدمات عمومی کارآمد، نظام قضایی قابل اعتماد و نظام اداری پاسخگو» تعریف نموده است (Stow, 1992).

- مجموعه‌ای از سنت‌ها و نهادهایی که از طریق آن حق حاکمیت در داخل یک کشور مورد استفاده قرار گرفته است. این امر، شامل فرایندی است که در آن دولت‌ها انتخاب، پایش و جایگزین شده‌اند؛ ظرفیت یک حکومت برای فرموله کردن و اجرای اثربخش خط‌مشی‌های مناسب و احترام شهروندان و حاکمیت به نهادهایی که تعاملات اقتصادی و اجتماعی بین آن‌ها را مدیریت می‌کنند (Kaufman, Kraay, and Zoido-Lobaton, 1999).

- راهکارها و فرایندهایی که از طریق آن‌ها شهروندان، گروه‌ها و نهادهای مدنی منافع خود را دنبال، حقوق قانونی خود را استیفا، تعهداتشان را برآورده و تفاوتشان را تعدیل می‌کنند (برگرفته از: شریف‌زاده و قلی‌پور، ۱۳۸۲ ه.ش).

از سوی دیگر، مفهوم حکمرانی شایسته به جهت جدید بودن آن با تعبیر و تفسیرهای متفاوتی مواجه بوده است، برخی افراد یا نهادها آن را با ویژگی‌هایش تعریف می‌کنند (کارشناسان بانک جهانی) و برخی دیگر آن را با عناصرش معرفی می‌نمایند (Farazmand, 1999).

برنامه توسعه ملل متحد^۱ حکمرانی شایسته را همان اعمال قدرت سیاسی اقتصادی و اداری برای مدیریت امور کشور در کلیه سطوح آن تعریف می‌کند (UNDP², 1992).

- حکمرانی شایسته سازوکارها، فرایندها و نهادهایی است که به‌واسطه آن‌ها شهروندان، گروه‌ها و نهادهای مدنی منافع خود را به‌صورت قانونی پیگیری و اجرا می‌کنند و تعهداتشان را برآورده می‌سازند (UNESCAP³, 2002).

- جانسون، حکمرانی شایسته را به معنای استفاده از اختیارات سیاسی و اعمال کنترل بر جامعه و مدیریت منابع به‌منظور توسعه اجتماعی و اقتصادی تعریف کرده است.

۱. UNDP.

2. United Nations Development Program.

3. United Nations Economic and Social for Asia and Pacific.

- در تعریفی دیگر، حکمرانی شایسته نظامی از ارزش‌ها، سیاست‌ها و نهادها است که به وسیله آن جامعه؛ اقتصاد، سیاست و مسائل اجتماعی خود را از طریق تعامل سه بخش دولت، بخش خصوصی و مدنی مدیریت می‌کند.

- رایبسون نیز، حکمرانی شایسته را فرایندی تعریف می‌کند که در آن نهادهای دولتی به مسائل عمومی پرداخته، منافعشان را مدیریت کرده و تحقق حقوق بشر را تضمین می‌کنند. از نظر او، حکمرانی شایسته این اهداف را به شکل صحیح و با محوریت قانون محقق می‌سازد.

به طور کلی روح حاکم بر این تعاریف را می‌توان تحقق ارزش‌ها و سیاست‌های اداری، اقتصادی، اجتماعی و قضایی از طریق تعامل سه بخش دولتی، خصوصی و مدنی دانست (نادری، ۱۳۹۰ ه.ش).

مدل‌های حکمرانی شایسته

به منظور ارزیابی عملکرد دولت‌های مختلف در تحقق مفهوم حکمرانی شایسته در سطح ملی و همچنین مقایسه جایگاه کشورها در سطح جهانی، مجموعه شاخص‌هایی در قالب مدل‌های مختلف توسط سازمان‌های مختلف بین‌المللی با محوریت بانک جهانی و سازمان ملل متحد مشخص شده‌اند. این شاخص‌های کلان، خود دارای شاخص‌های خردتری هستند که از طرق مختلف (مصاحبه، پرسشنامه، آمارهای رسمی و غیر رسمی و ...) مورد پایش قرار می‌گیرند و گزارش سالیانه آن‌ها و رتبه‌بندی کشورها اعلام می‌شود. در منابع متنوع حول حکمرانی شایسته، طبقه‌بندی‌های مختلفی از شاخص‌های مورد ارزیابی در قالب مدل‌های ارائه‌شده که در این بخش به برخی از مهم‌ترین این مدل‌ها و شاخص‌های آن‌ها اشاره می‌شود.

الف) مدل بانک جهانی: اصلی‌ترین نهاد در حوزه تولید ادبیات و سنجش شاخص‌های حکمرانی شایسته، بانک جهانی است که بانک‌های مختلف منطقه‌ای نیز، ذیل شاخص‌های آن حکمرانی شایسته را در سطح ملی و بین‌المللی مورد سنجش قرار می‌دهند. در مدل بانک جهانی که به نوعی در اکثر مدل‌ها مورد استفاده قرار گرفته است، ۶ شاخص اصلی

مورد بحث قرار می‌گیرد: الف) صدا داشتن و پاسخگویی^۱: میزانی که شهروندان یک کشور قادر به مشارکت در انتخاب دولتشان باشند و همین‌طور آزادی اظهار عقیده، آزادی انجمن‌ها و آزادی رسانه‌ها ب) ثبات سیاسی، نبود خشونت^۲: ادراک این احتمال که دولت به‌وسایله ابزارهای مغایر با قانون اساسی یا ابزارهای خشونت، شامل خشونت (شورش) داخلی یا تروریسم، بی‌ثبات یا سرنگون خواهد شد. ج) اثربخشی حکومت‌ها^۳: کیفیت خدمات عمومی، کیفیت خدمات شهری و استقلال آن از فشارهای سیاسی، کیفیت تدوین خط و مشی و اعتبار تعهد دولت به این خط و مشی‌ها د) کیفیت مقررات گذاری^۴: توانایی دولت (حکومت) در تدوین و اجرای خط و مشی‌ها و تنظیم مقررات درست و بی‌عیب که توسعه و پیشرفت بخش خصوصی را اجازه داده و ارتقاء می‌بخشد حاکمیت قانون^۵: میزانی که موجب می‌شود نمایندگان (عاملان) به قوانین جامعه اطمینان داشته و به آن پای‌بند باشند و به‌ویژه کیفیت اجرای تعهدات، خط و مشی‌ها و همچنین اطمینان و پای‌بندی دادگاه‌ها در برابر جرم و جنایت ح) کنترل فساد^۶: میزانی که از قدرت عمومی برای منافع شخصی استفاده می‌شود، شامل اشکال خرد و اشکال بزرگ فساد و تسخیر دولت به دست نخبگان و در جهت منافع شخصی (WorldBank, 2000).

ب). مدل برنامه توسعه ملل متحد^۷ شاخص‌های حکمرانی شایسته عبارت‌اند از:

(UNSCAP, 2002)

۱) پاسخگویی: بر اساس این رویکرد نه‌تنها پیامدهای اجتماعی تصمیمات تصمیم‌گیران بخش دولتی، بلکه تصمیم‌گیری‌های بخش‌های خصوصی و مدنی باید نسبت به منافع سازمانی در مقابل سهام‌داران خود پاسخگو باشند.

1. Voice Accountability.
2. Political Stability.
3. Government Effectiveness.
4. Regulatory Quality.
5. Rule Of Law.
6. Control Of Corruption.
7. UNDP.

شفافیت: به معنای آزاد گذاشتن جریان اطلاعات و قابل دسترس بودن آن برای همه کسانی که در ارتباط با تصمیمات هستند.

(۲) قانون محوری: یک حکومت شایسته نیازمند چارچوب‌های قانونی قوی است تا بتواند منصفانه و درست عمل کند. همچنین باید از حقوق افراد، کاملاً حفاظت نماید و نیز از دستگاه قضایی و امنیتی قوی برخوردار باشد تا بتواند اعمال قوانین کند.

(۳) مشارکت: نظرات همه افراد (زن و مرد) باید در تصمیم‌گیری‌ها لحاظ شود؛ به عبارت دیگر همه افراد به‌طور مستقیم یا غیر مستقیم باید در تصمیم‌گیری‌ها مشارکت کنند. البته برای تحقق چنین هدفی، ابتدا شهروندان باید مشارکت را تمرین کرده و به تدریج یک جامعه مدنی سازمان‌دهی شده شکل گرفته و در کنار آن، آزادی‌های اساسی؛ نظیر آزادی بیان و اجتماعات تضمین شود.

(۴) مسئولیت‌پذیری: حکومت شایسته نیازمند آن است که نهادها و فرایندها به همه ذینفعان در یک فرصت مقتضی خدمات ارائه دهند. این امر زمانی امکان‌پذیر است که نهادهای مذکور نسبت به خواست‌ها، انتظارات و نیازهای افراد و گروه‌ها، حساس و مسئول باشند.

(۵) اجماع محوری: حکمرانی شایسته مستلزم میانجی‌گری بین دیدگاه‌ها و منافع مختلف موجود در سطح جامعه به‌منظور نیل به نوعی اجماع گسترده در خصوص ارزش‌های سیاسی، بهترین خیر و مصلحت برای کل جامعه و نیز، چگونگی دستیابی به آن است. چنین حکومتی باید فرصت‌ها را در اختیار همه افراد و گروه‌های جامعه قرار دهد.

(۶) کارایی و اثربخشی: حکمرانی شایسته مستلزم وجود فرایندها و نهادهایی است که حاصل آن تأمین نیازهای جامعه، توأم با استفاده بهینه از منابع در دسترس است. مفهوم کارایی و اثربخشی در چارچوب حکمرانی شایسته دربرگیرنده استفاده پایدار از منابع طبیعی و حفظ محیط‌زیست است.

(۷) انصاف و عدالت: در حکمرانی شایسته همه افراد باید از فرصت‌ها بهره‌مند شوند و همه آن‌ها؛ به‌ویژه قشر آسیب‌پذیر باید از فرصت رشد و توسعه برخوردار باشند.

(ج) مدل کمیسیون مستقل حکمرانی شایسته در خدمات دولتی با همکاری مشترک نهاد صاحب‌امتیاز مالیه و حسابداری دولتی و سازمان مدیریت دولتی لندن در سال ۲۰۰۴ میلادی، اصول و شاخص‌های حکمرانی شایسته در سازمان‌های دولتی و خدماتی را منتشر کرد که پژوهشگران می‌توانند برای سنجش حکمرانی شایسته در سازمان‌ها از آن استفاده کنند. به‌طور خاص این مدل ناظر به سازمان‌هایی که خدمات عمومی ارائه کرده و از بیت‌المال^۱ استفاده می‌کنند: استانداردهای (اصول) حکمرانی شایسته در این مدل عبارت‌اند از (OPM and CIPFA, 2004):

- الف) درگیر کردن ذینفعان و پاسخگو بودن واقعی؛
 - ب) ارتقای ارزش‌های کل سازمان و ترسیم حکمرانی شایسته از طریق رفتارها؛
 - ج) اجرای مؤثر کارکردها و نقش‌های کاملاً مشخص و تعریف‌شده؛
 - د) تصمیم‌گیری آگاهانه و شفاف، مدیریت ریسک؛
 - ه) توسعه ظرفیت‌ها و قابلیت‌های بدنه‌های حکومتی به‌منظور اثربخش شدن آن‌ها؛
 - و) توجه به اهداف و پیامدهای سازمان برای شهروندان و خدمات‌گیرندگان.
- در مدل کمیسیون مستقل حکمرانی، حکمرانی شایسته از ۶ استاندارد تشکیل شده است که هر کدام دارای مجموعه اصول پشتیبانی هستند. برای تحقق این اصول باید مجموعه فعالیت‌هایی در سطح سازمان انجام گیرد.

الف) نتیجه‌گرایی:

داشتن یک هدف سازمانی روشن، نشانی از حکمرانی شایسته است. اگر این هدف به‌طوری مؤثر تدوین شده باشد، می‌تواند فعالیت‌ها و تصمیم‌های افراد را در تمام سطوح در یک سازمان، هدایت و مدیریت نماید.

الف) شفاف بودن اهداف و پیامدهای قصدشده سازمان برای شهروندان و کاربران خدمات؛

ب) اطمینان از اینکه کاربران بالاترین کیفیت خدمات را دریافت می‌کنند؛

ج) اطمینان از اینکه مالیات‌دهندگان از پول خود ارزش دریافت می‌کنند.

ب) اثربخشی نقش‌ها و وظایف:

حکمرانی خوب مستلزم این است که تمام وظایف حکمرانی، نقش‌ها و مسئولیت‌های وابسته به آن روشن و واضح باشد و افراد طوری رفتار کنند که مطابق با نقششان باشد.

الف) شفاف بودن کارکردهای اعضای سازمان؛

ب) شفاف بودن مسئولیت‌های مدیران هر بخش (منتخب- منتصب) و اطمینان از اجرا شدن آن مسئولیت‌ها؛ ج) شفاف بودن رابطه بین مدیران و عامه مردم.

ج) ارتقای ارزش‌ها:

نشانه حکمرانی خوب در توسعه ارزش‌های مشترک، این است که بخشی از فرهنگ سازمانی، خط‌مشی و زیرساخت رفتاری را از کارگزاران به تمام کارمندان و اعضای سازمان انتقال دهد.

الف) عملیاتی کردن ارزش‌های سازمانی؛

ب) مدیران به‌گونه‌ای رفتار کنند که حکمرانی اثربخش را تقویت و پشتیبانی کنند.

د) شفاف‌سازی:

شفافیت، شامل اتخاذ و اجرای تصمیمات برطبق روش‌های توافق شده است. اطلاعات باید به‌صورت آزادانه و مستقیم در دسترس ارباب‌رجوعان، کاربران خدمات و عموم مردم قرار گیرد. این وظیفه نه‌تنها در دولت‌های مرکزی و حکومت‌های محلی امری انکارناشدنی است، بلکه در هر سازمان مستقل دیگری نیز، باید اجرا شود.

الف) شفاف بودن و معین بودن روال‌های تصمیم‌گیری؛

ب) استفاده و وجود اطلاعات، پیشنهادها و پشتیبانی‌های باکیفیت؛

ج) اطمینان از به‌کارگیری یک سیستم مدیریت ریسک مؤثر.

ه) ظرفیت و قابلیت سازمانی:

الف) اطمینان از این امر که مدیران سازمان دارای مهارت، دانش و تجربه مورد نیاز برای

انجام درست کارها را دارند؛

ب) توسعه توانمندی‌های مردم از طریق مسئولیت‌های حکمرانان و ارزیابی عملکرد

آن‌ها (چه به شکل فردی و چه به شکل گروهی)؛

ج) تعادل در تعداد اعضای سازمان (حفظ برخی اعضا و جایگزینی برخی دیگر).

و) پاسخگویی و مشارکت:

الف) فهم روابط بین پاسخگویی رسمی و غیر رسمی؛

ب) استفاده از رویکرد فعال و برنامه‌ریزی‌شده برای گفتگو درباره پاسخگویی به عامه

مردم؛

ج) استفاده از رویکرد فعال و برنامه‌ریزی‌شده برای پاسخگویی به کارکنان؛

د) مشارکت مؤثر با ذینفعان نهادی.

۳) پیشینه پژوهشی

یگانگی و همکارانش در سال ۱۳۹۵ هجری شمسی در پژوهشی به نام اولویت‌بندی

شاخص‌های حکمرانی خوب پرداختند و نتایج مطالعه حاکی از آن است که از میان ۶

شاخص مطرح‌شده حکمرانی خوب به ترتیب: پاسخگویی، قانون‌گرایی و ارزش‌گرایی در

اولویت‌های اول تا سوم قرار می‌گیرند.

رودرا و سانیا (۲۰۱۱ م) در مطالعه‌ای با عنوان حکمرانی خوب و توسعه انسانی در

ایالت‌های هندوستان اثر حکمرانی خوب بر توسعه انسانی را در هندوستان طی دو دهه

اخیر با استفاده از روش‌ها و داده‌های تابلویی مورد بررسی قرار داده‌اند. در این مطالعه از

شاخص‌های ترکیبی حکمرانی خوب به‌عنوان متغیر توضیحی استفاده شده است. نتایج این

مطالعه نشان می‌دهد که حکمرانی خوب و توسعه انسانی دوره‌های پیشین توسعه فعلی را در هندوستان تعیین می‌کند (رودرا و سانپال، ۲۰۱۱ م).

جمز و یانکی^۱ ۲۰۰۶ میلادی در مطالعه‌ای تحت عنوان تأثیر شاخص‌های حکمرانی خوب بر رشد اقتصادی کشور به این نتیجه رسید که حاکمیت قانون و دموکراسی بر رشد اقتصادی کشور تأثیر مثبت دارد.

کامسا و ام بیج (۲۰۰۴ م) در مقاله خود، نقش نهادها را در فرایند توسعه کشورهای آفریقایی مورد مطالعه قرار داده و به این نتیجه دست یافته‌اند که اجرای ضعیف حاکمیت قانون، فساد، ضعف مدیریت، فقدان یک جامعه مدنی قوی و دخالت‌های سیاسی مهم‌ترین عامل بازدارنده در توسعه این کشورها بوده‌اند.

رزمی و همکاران (۱۳۹۶ ه.ش) تحقیقی تحت عنوان الزامات تحقق حکمرانی خوب برای دستیابی به توسعه انسانی به این نتیجه رسیدند که مؤلفه‌های حکمرانی خوب در ایران، بیانگر وضعیت نامناسب این شاخص‌ها در سال ۱۹۹۶-۲۰۱۰ میلادی بوده است.

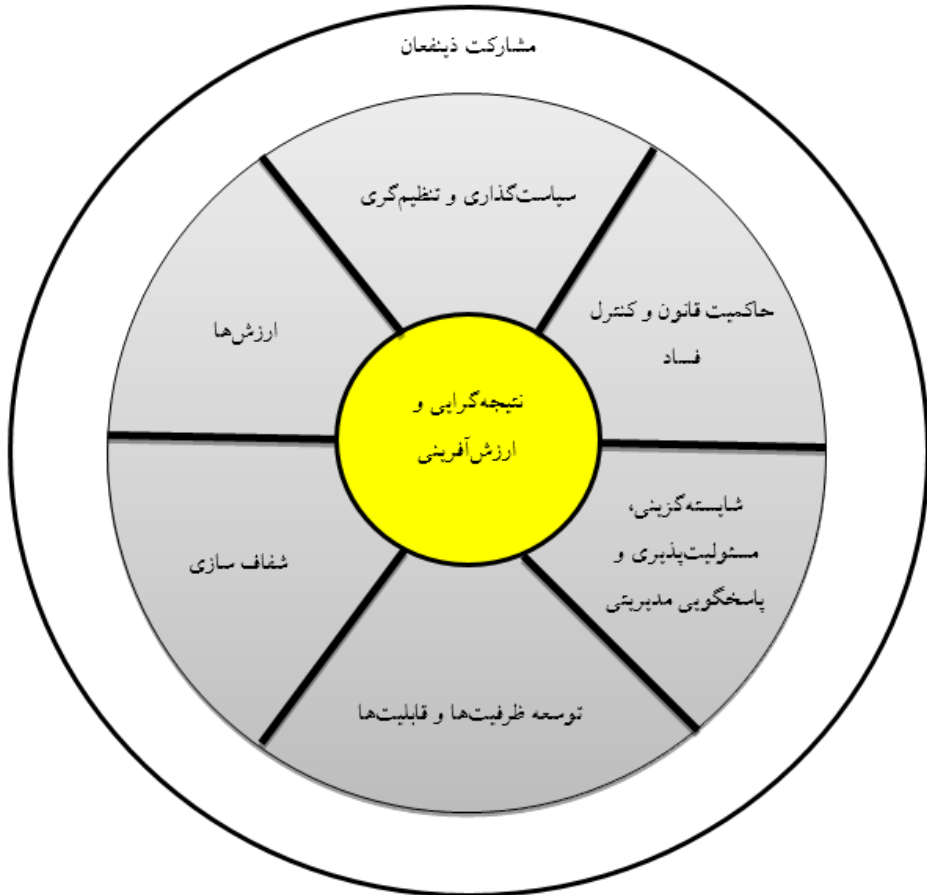
طاهری عطار (۱۳۹۶ ه.ش) مطالعه‌ای تحت عنوان رهبری اخلاقی تسهیل‌گر تحقق حکمرانی خوب در سازمان شهرداری تهران انجام داد و به این نتیجه رسید که ابعاد رهبری اخلاقی با جنبه‌های متفاوت حکمرانی خوب رابطه معناداری دارد و همواره تنظیم فعالیت‌ها در چارچوب اخلاقی، صداقت و درستی، اعتماد و تلاش در جهت ارتقای کارکنان در سازمان، مبین برخی از جنبه‌های حکمرانی خوب؛ نظیر شفاف‌سازی، ارتقای ارزش‌ها و پاسخگویی خواهد بود.

دادخواه (۱۳۹۷ ه.ش) تحقیقی تحت عنوان نقش حکمرانی خوب و اقتصاد مقاومتی در توسعه شهری انجام گرفت و به این نتیجه رسید که حکمرانی خوب به‌عنوان متغیر تعدیل‌گر مقدار تأثیر سرمایه اجتماعی بر مدیریت شهری برابر ۶۳۱/ و بر توسعه شهری برابر ۶۲۹/۰ و مقدار تأثیر اقتصاد مقاومتی بر مدیریت شهری برابر ۶۴۵/۰ و بر توسعه شهری برابر ۶۷۹/۰ است.

1. Butkiewicz L James and Yanikkaya.

۴) مدل تحقیق

با بررسی مدل‌ها و شاخص‌های مختلف حکمرانی شایسته، مدل زیر به دلیل نزدیکی سطوح سازمانی و سازگاری بیشتر آن با هدف پژوهش، در معرض قضاوت خبرگان و مدیران ودجا قرار گرفت. به‌منظور فهم دقیق‌تر این مدل نهایی، مدل‌های قبلی نیز، مدنظر قرار گرفته‌اند. بدین‌معنا که لازم بود تا عناصر این مدل‌ها به‌طور تفصیلی مورد کنکاش قرار گرفته و اجزای آن‌ها متناسب با فضا و اقتضائات ودجا و سازمان‌های زیرمجموعه آن ارزیابی و بازنگری شوند. خروجی این فعالیت منجر به تدوین ۴ نسخه متکامل تا دستیابی به مدل اصلاح‌شده نهایی گردید.



شکل ۱: مدل تحلیلی منتخب ارزیابی شاخص‌های حکمرانی شایسته در ودجا

در این مبنا، حکمرانی ساحت‌های؛ هدایت کلان، تسهیل‌گری، نظارت و شأن ارائه خدمات تعریف می‌شود. ذیلاً هر یک از ابعاد شکل بالا، عناوین و شاخص‌هایی با توجه به اقتضائات سطح ودجا مطمح نظر قرار گرفته‌اند:

جدول شماره ۱: مؤلفه‌ها و شاخص‌های مدل مفهومی تحقیق

مؤلفه‌ها	شاخص‌ها
نتیجه‌گرایی و	یکپارچه کردن انتظارات ذینفعان مختلف (ایجاد توافق کلان).
ارزش‌آفرینی	شفاف و صریح کردن اهداف کیفی و کمی در همه سطوح.

مؤلفه‌ها	شاخص‌ها
	اطمینان از ارائه خدمات و محصولات باکیفیت به مشتریان.
	تناسب ارزش‌های خلق‌شده با هزینه‌های دولتی.
	تمرکز بر اهداف اصلی به جای پرداختن به حواشی.
	شفاف بودن رویکردهای دستیابی به اهداف کلان.
ارزش‌ها	تعریف و توافق روی ارزش‌های کلان و پای‌بندی در رفتار.
	توجه به اصول فراگیر در حکمرانی اثربخش (پرهیز از فردگرایی معیوب و بخشی‌نگری، پاسخگویی و مسئولیت‌پذیر، صداقت و شفافیت).
سیاست‌گذاری و تنظیم‌گری	مشخص کردن نقش‌ها و مسئولیت‌های لایه حکمرانی و اجرایی به‌منظور پاسخگویی (تعیین خطوط فاصل بین بازیگران مختلف).
	تعیین خطوط قرمز به‌منظور مراقبت از منافع کل سازمان.
	توجه به ریسک‌های راهبردی تصمیمات و آثار و پیامدهای آن‌ها.
	تنظیم تناسب‌های راهبردی در تصمیم‌گیری‌ها (تناسب بین درون و بیرون؛ امروز و فردا؛ رقابت و همکاری؛ هزینه و ارزش).
	توجه به مسئله همکاری و هماهنگی در سیاست‌گذاری.
	توجه به اقتضائات، پذیرش تمایزات و به‌رسمیت شناختن تفاوت‌ها.
مشارکت ذینفعان	تعیین ذینفعان کلیدی.
	مشارکت ذینفعان کلیدی در امر حکمرانی و معماری پاسخگویی واقعی.
	تبیین چگونگی استفاده از مشورت‌های ذینفعان و ارائه نتایج حاصله از مشورت‌ها در اخذ تصمیمات.
	توجه به بازخوردهای تمامی ذینفعان اعم از شکایت، پیشنهاد و... و پاسخگویی به آن‌ها.
	ایجاد نظام‌های اثربخش برای پاسداری از حقوق کارکنان.
شفافیت	شفافیت در تصمیمات، اطلاعات، هزینه‌ها و درآمدها.
	شفاف‌سازی در خصوص مفروضات، معیارها و منطق حاکم در اتخاذ تصمیمات و آثار و پیامدهای آن‌ها برای عموم.
	توسعه دانش، مهارت و تجارب لازم برای ایفای مؤثر نقش‌های حکمرانی.
توسعه ظرفیت‌ها و قابلیت‌ها	تنوع در اعضای لایه حکمرانی از نظر سن، جنسیت، تحصیلات و ... به‌منظور در نظر گرفتن دیدگاه‌های مختلف.
	مراقبت از گرفتار نشدن در دام الگوهای فکری و رفتاری معیوب.

مؤلفه‌ها	شاخص‌ها
	ایجاد زیرساخت‌های حکمرانی؛ (ازجمله مرکز انباشت آمار راهبردی، کانون‌های سیاست‌پژوهی).
	انتخاب و جذب مدیران اصلح و شایسته.
	حفظ و استمرار مدیران توانمند و پرهیز از حاکمیت نگرش‌های سیاسی بر پست‌های تخصصی.
	ارزیابی مدیران در تمام دوره خدمتی (با توجه به جابه‌جایی آن‌ها در پست‌های مختلف).
حاکمیت قانون و کنترل فساد	پای‌بندی به اجرای صحیح قوانین و خط‌مشی‌ها به‌صورت برابر برای تمامی افراد و سازمان‌ها.
	حصول اطمینان از سلامت و استقلال رأی نهادهای نظارتی و مراقبتی.
	کنترل فساد و جرم توسط نهادهای نظارتی و مراقبتی از طریق شیوه‌های نوین و اثربخش.
	عدم سوءاستفاده نخبگان از امکانات دولت در جهت منافع شخصی.

۵) روش پژوهش

پژوهش حاضر از نظر هدف، پژوهشی کاربردی و از نظر گردآوری داده‌ها، توصیفی - پیمایشی به حساب می‌آید. برای گردآوری اطلاعات از روش‌های کتابخانه‌ای (مراجعه به کتب، مقالات، آرشیو، اینترنت و ...) و میدانی (توزیع پرسشنامه) استفاده شده است. فرایند تحقیق در این مقاله از پنج گام اصلی تشکیل شده است در اولین گام با انجام مطالعات کتابخانه‌ای، بررسی ادبیات تحقیق و مصاحبه با اساتید، معیارها و شاخص‌های مهم حکمرانی شایسته مشخص شده است. در گام دوم طی توزیع پرسشنامه‌ای بین مدیران و خبرگان، معیارهای مستخرج از ادبیات و مصاحبه غربال گشته و معیارهای تکراری و کم‌اهمیت حذف گردیده است. در این مرحله معیارهای اصلی و زیرمعیارهای آن‌ها مشخص می‌گردند در نهایت پرسشنامه‌ای با ۸ شاخص اصلی و ۵۹ سؤال نهایی شد تا بتواند ابعاد مختلف حکمرانی شایسته را مورد سنجش قرار دهد. در گام سوم پرسشنامه بین نمونه آماری توزیع گردید و وضعیت موجود حکمرانی شایسته مورد بررسی قرار گرفت.

در نهایت در گام چهارم اولویت‌بندی عوامل مرتبط با حکمرانی شایسته با استفاده از روش تاپسیس ارائه شد.

جامعه آماری مدیران، وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح است و نمونه آماری به‌صورت هدفمند انتخاب شده است.

جدول شماره ۲: فراوانی و نوع جامعه نمونه

ردیف	نوع یا سطح مدیران	توضیحات	پرسشنامه‌های توزیع شده
۱	خبیرگان و مدیران ارشد وزارت دفاع.	دارای سابقه بالای ۲۵ سال فعالیت در وزارتخانه.	۱۶
۲	مدیران ارشد جوان.	(استعدادهای مدیریتی وزارت دفاع).	۲۹
مجموع			۴۵

برای بررسی روایی محتوایی پرسشنامه به شکل کمی از دو ضریب نسبی روایی محتوا^۱ و شاخص روایی محتوا^۲ استفاده شده است. با توجه حجم نمونه خبرگانی که این پرسشنامه را تکمیل می‌کنند (۱۵ نفر)، حداقل مقدار قابل قبول برای شاخص CVR برابر با ۰/۴۹ است. حداقل مقدار قابل قبول برای شاخص CVI نیز، ۰/۷۸ است و اگر شاخص CVI گوی‌های کمتر از ۰/۷۸ باشد، آن گویه بایستی حذف شود.

با توجه به توضیحات قبل برای این پژوهش از نظرات ۱۵ کارشناس برای تعیین روایی محتوا به‌صورت کمی استفاده شد. پرسشنامه تهیه شده اولیه، شامل ۸ گویه بود و از آنجایی که با توجه به جدول شماره ۳ کلیه گویه‌ها از نظر کمی نمره قابل قبول را هم در شاخص CVR (بیشتر از ۰/۴۹) و هم در شاخص CVI (بیشتر از ۰/۷۸) کسب کردند، پرسشنامه نهایی با همان ۸ گویه (عوامل) تنظیم شد.

جدول ۳. نتایج بررسی ضریب نسبی CVR و شاخص CVI

شماره سؤال	CVR (%)	CVI (%)		
		مربوط بودن	واضح بودن	ساده بودن
۱	۱۰۰	۸۷.۵	۹۳.۷۵	۱۰۰
۲	۸۷.۵	۹۳.۷۵	۸۷.۵	۸۱.۲۵

1. Content Validity Ratio.
2. Content Validity Index.

۸۱.۲۵	۸۱.۲۵	۸۷.۵	۷۵	۳
۹۳.۷۵	۸۷.۵	۸۷.۵	۸۷.۵	۴
۹۳.۷۵	۸۷.۵	۹۳.۷۵	۷۵	۵
۸۷.۵	۹۳.۷۵	۹۳.۷۵	۸۷.۵	۶
۸۷.۵	۱۰۰	۹۳.۷۵	۸۷.۵	۷
۱۰۰	۸۷.۵	۹۳.۷۵	۷۵	۸

منبع: یافته‌های نگارندگان

لازم به ذکر است در پژوهش‌هایی که پرسشنامه آن‌ها با روش‌های تحقیق در عملیات انجام می‌گیرند نیازی به محاسبه پایایی با توجه به ابزارهای معمول؛ یعنی (روش بازآزمایی)، روش موازی (همتا) و روش «آلفای کرونباخ» نیست؛ چرا که در این پرسشنامه‌ها، تنها به جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها بر اساس نظرات خبرگان پرداخته می‌شود و چون تعداد زیاد تکمیل‌کنندگان پرسشنامه‌ها در این روش‌ها ملاک نیست، روش‌های معمول محاسبه پایایی که در روش‌های آماری مورد استفاده قرار می‌گیرند، در اینجا کاربرد چندانی ندارند (آذر و مؤمنی، ۱۳۸۹، ه.ش.).

۶) یافته‌های تحقیق

برای ارزیابی نرمال بودن توزیع داده‌ها از آزمون کلموگروف - اسمیرنوف استفاده شد. نتایج آن در جدول شماره ۴ نشان داده شده است. با توجه به سطح معناداری ۰.۰۵، متغیرها از توزیع نرمال برخوردار نمی‌باشند.

جدول شماره ۴ نتایج آزمون کلموگروف - اسمیرنوف برای نرمال بودن داده‌ها

متغیر مورد بررسی	درجه آزادی	سطح معناداری
نتیجه‌گرایی و ارزش‌آفرینی.	۴۵	۰.۰۰۰
ارزش‌ها.	۴۵	۰.۰۰۰

۰.۰۰۰	۴۵	سیاست‌گذاری و تنظیم‌گری.
۰.۰۰۱	۴۵	مشارکت ذینفعان.
۰.۰۰۰	۴۵	شفاف‌سازی.
۰.۰۰۱	۴۵	توسعه ظرفیت‌ها و قابلیت‌ها.
۰.۰۰۰	۴۵	شایسته‌گزینی.
۰.۰۰۲	۴۵	مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی مدیریتی.
۰.۰۰۰	۴۵	حاکمیت قانون و کنترل فساد.

با توجه به نرمال نبودن داده‌ها برای پاسخ به پرسش اول «آیا هر یک از شاخص‌های حکمرانی شایسته در وزارت دفاع وجود دارند؟» لازم بود که از مجموع تکنیک‌ها و آزمون‌های آماری که اشاره شد از آزمون دوجمله‌ای که از مجموعه آزمون‌های ناپارامتریک محسوب می‌شود، استفاده می‌شد.

عدم وجود مؤلفه حکمرانی شایسته در وزارت دفاع = H_0

وجود مؤلفه حکمرانی شایسته در وزارت دفاع = H_1

جدول شماره ۵: نتایج تفصیلی آزمون دوجمله‌ای

متغیر	فرضیات	تعداد	نسبت مشاهده شده	نسبت آزمون	عدد معنی داری sig
بعد شناختی	$p \leq 3$	4	۰/۳	۰/۶	۰/۰۰۰

متغیر	فرضیات	تعداد	نسبت مشاهده شده	نسبت آزمون	عدد معنی داری sig
	$p > 3$	45	۰/۷		
نتیجه‌گرایی و ارزش‌آفرینی	$p \leq 3$	31	۰/۱	۰/۶	۰/۰۰۰
	$p > 3$	14	۰/۹		
ارزش‌ها	$p \leq 3$	9	۰/۳	۰/۶	۰/۰۰۰
	$p > 3$	45	۰/۷		
سیاست‌گذاری و تنظیم‌گری	$p \leq 3$	37	۰/۲	۰/۶	۰/۰۰۰
	$p > 3$	8	۰/۸		
مشارکت ذی‌نفعان	$p \leq 3$	14	۰/۱	۰/۶	۰/۰۰۰
	$p > 3$	45	۰/۹		
شفافیت	$p \leq 3$	36	۰/۳	۰/۶	۰/۰۰۰
	$p > 3$	9	۰/۷		
توسعه ظرفیت‌ها و قابلیت‌ها	$p \leq 3$	45	۰/۳	۰/۶	۰/۰۰۰
	$p > 3$	38	۰/۷		
شایسته‌گزینی، مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی مدیریتی	$p \leq 3$	2	۰/۲	۰/۶	۰/۰۰۰
	$p > 3$	45	۰/۸		
حاکمیت قانون و کنترل فساد	$p \leq 3$	43	۰/۱	۰/۶	۰/۰۰۰
	$p > 3$	2	۰/۹		

با توجه به اینکه Sig به دست آمده کوچک‌تر از ۰.۰۵ است و بدین معنا است که فرض H0 (عدم وجود مؤلفه حکمرانی شایسته در وزارت دفاع) رد شده است و مؤلفه حکمرانی شایسته مذکور از نظر مدیران در وزارتخانه وجود دارد.

به‌منظور پاسخ به سؤال دوم؛ یعنی میزان نزدیکی وزارت دفاع به هر یک از مؤلفه حکمرانی شایسته از روش^۱ TOPSIS استفاده شد که نتایج آن در جدول شماره ۶ درج شده است.

جدول شماره ۶ - میزان نزدیکی شاخص‌های حکمرانی شایسته

رتبه	ضریب نزدیکی	+	-	شاخص‌ها	مؤلفه‌ها
۱۳	0/4738	0/5808	0/523	شفاف بودن اهداف کمی و کیفی در همه سطوح.	نتیجه‌گرایی و ارزش‌آفرینی
۳	0/5861	0/4616	0/6536	نظارت بر ارائه خدمات و محصولات باکیفیت به مشتریان.	
۸	0/5189	0/5329	0/5746	تحقق کیفیت در خدمات و محصولات تولیدی.	
۲۱	0/442	0/6525	0/5169	انسجام‌بخشی به انتظارات متنوع ذینفعان مختلف و ایجاد توافق دست جمعی.	
۳۶	0/4014	0/6992	0/4689	تناسب ارزش خلق‌شده با هزینه‌های انجام‌شده.	
۱۴	0/4716	0/6027	0/5379	تمرکز بر اهداف اصلی به جای پرداختن به حواشی.	
۱۲	0/4751	0/6084	0/5507	شفافیت رویکردهای دستیابی به اهداف.	
۵	0/5424	0/5236	0/6207	توافق بر سر ارزش‌های اصلی.	ارزش‌ها
۲۲	0/4303	0/6598	0/4984	پای‌بندی عملی به ارزش‌ها.	
۴۱	0/3572	0/7343	0/4081	توجه به منافع کل به جای بخش‌نگری و فردگرایی معیوب.	
۱۰	0/4898	0/5774	0/5543	شفافیت و مرزبندی نقش‌ها و مسئولیت‌های لایه حکمرانی و عملیاتی.	سیاست‌گذاری و تنظیم‌گری
۳۹	0/3798	0/7144	0/4375	مراقبت از موازی‌کاری‌ها در بخش‌های مختلف عملیاتی.	
۱۹	0/4435	0/6429	0/5124	تعیین صریح خطوط قرمز به‌منظور مراقبت از منافع کل.	
۵۶	0/31	0/8056	0/362	پیش‌بینی و توجه کافی به آثار و پیامدهای سیاست‌ها قبل از تدوین آن‌ها.	

رتبه	ضریب نزدیکی	+	-	شاخص‌ها	مؤلفه‌ها
۵۸	0/2915	0/8073	0/3321	ارزیابی نتایج حاصل از اجرای سیاست‌ها و یادگیری از آن‌ها.	
۳۱	0/4114	0/6498	0/4542	توجه کافی و مؤثر به تناسب بین بیرون و درون در تصمیم‌گیری‌ها.	
۴۲	0/3544	0/7277	0/3994	توجه کافی و مؤثر به تناسب بین نیازهای امروز و آینده در تصمیم‌گیری‌ها.	
۲۶	0/4219	0/6569	0/4793	تنظیم مؤثر میزان رقابت و همکاری بین بخش‌های مختلف عملیاتی برای تحقق اهداف.	
۲۷	0/4183	0/6898	0/496	توجه به تناسب میان ارزش خلق‌شده و هزینه‌ها.	
۱۸	0/4454	0/612	0/4915	تناسب و اثربخشی نوع همکاری (کوتاه‌مدت و بلندمدت) با شرکای کلیدی بخش خصوصی.	
۴۹	0/3358	0/762	0/3852	حل هوشمندانه و مؤثر مسئله همکاری میان سازمان و کارکنان از طریق سیاست‌گذاری مناسب.	
۴۸	0/3368	0/7379	0/3748	حل هوشمندانه و مؤثر مسئله هماهنگی میان کارکنان از طریق سیاست‌گذاری مناسب.	
۲۰	0/4421	0/6255	0/4957	به‌رسمیت شناختن و توجه به اختلافات و تفاوت‌های میان بخش‌های مختلف عملیاتی در امر سیاست‌گذاری.	
۳۳	0/4094	0/6746	0/4676	به‌رسمیت شناختن و توجه به اختلافات و تفاوت‌های میان ذینفعان مختلف در امر سیاست‌گذاری.	
۵۴	0/3286	0/7589	0/3715	توجه به دیدگاه‌ها و نظرات مخالف و متفاوت در امر سیاست‌گذاری.	
۹	0/5074	0/5471	0/5635	شناسایی و هویت‌بخشی به ذینفعان مختلف.	مشارکت ذی‌نفعان
۱۷	0/4506	0/6433	0/5277	میزان ارتباط و تعامل مؤثر با ذینفعان مختلف و جلب مشارکت آنان.	

رتبه	ضریب نزدیکی	+	-	شاخص‌ها	مؤلفه‌ها
۴۵	0/3439	0/7554	0/3959	دادن بازخورد مناسب به ذینفعان مختلف در خصوص میزان تأثیر نظرات آن‌ها در سیاست‌های اخذشده.	
۴۶	0/3433	0/7695	0/4022	معماری هوشمندانه برای پاسخگو نمودن ذینفعان مختلف در قبال لایه حکمرانی.	
۵۵	0/3149	0/793	0/3645	پاسخگویی لایه حکمرانی به ذینفعان مختلف در قبال نقش‌ها، مسئولیت‌ها و عملکرد.	
۱۵	0/4667	0/6326	0/5537	امکان ارائه انتقاد، شکایت یا پیشنهاد از سوی ذینفعان مختلف در خصوص عملکرد لایه حکمرانی.	
۵۲	0/3318	0/7512	0/373	میزان توجه و ترتیب اثر دادن نظرات، انتقادات و پیشنهاد‌های ذینفعان مختلف در امر سیاست‌گذاری از سوی لایه حکمرانی.	
۳۷	0/4004	0/7036	0/4699	میزان توجه و حفاظت از حقوق اولیه کارکنان در سازمان‌ها از طریق سیاست‌گذاری مناسب و مؤثر.	
۲۸	0/4163	0/6636	0/4733	میزان شفافیت در تصمیمات و مفروضات حاکم بر ذینفعان مختلف.	شفافیت
۴۳	0/3499	0/7644	0/4114	میزان دسترسی ذینفعان مختلف به اطلاعات مرتبط و مورد نیاز.	
۲۴	0/4259	0/685	0/5083	میزان شفافیت در منابع و مصارف در لایه حکمرانی.	
۱۱	0/4892	0/6102	0/5843	میزان شفافیت در هزینه‌ها و درآمدها در سطوح عملیاتی.	
۴۰	0/3731	0/7302	0/4346	شفاف، مستند و مکتوب بودن معیارهای انتخاب یک سیاست یا اخذ یک تصمیم در لایه حکمرانی.	
۵۱	0/3339	0/7763	0/3891	شفاف‌سازی و عمومی‌سازی نتایج، دستاوردها و آثار و پیامدهای اجرای سیاست‌ها برای همه ذینفعان مرتبط.	
۲۳	0/4271	0/6555	0/4887	کفایت دانش و مهارت افراد لایه حکمرانی برای ایفای مؤثر نقش‌ها و مسئولیت‌های مورد انتظار.	

رتبه	ضریب نزدیکی	+	-	شاخص‌ها	مؤلفه‌ها
۳۰	0/4132	0/6357	0/4476	ایجاد بستر انگیزشی مناسب و مؤثر برای ترغیب ذینفعان مختلف به توسعه دانش و مهارت‌های مورد نیاز خود.	
۳۸	0/3966	0/711	0/4673	تبادل و انتقال تجارب حکمرانی به شیوه‌های مختلف برای اعضای این لایه.	
۴۷	0/3426	0/7546	0/3932	تنوع کافی در سن، جنسیت، تحصیلات و ... در میان اعضای مختلف حکمرانی.	
۵۳	0/3292	0/7768	0/3813	استقبال از چندجانبه‌اندیشی، تفکر انتقادی و ... به منظور پیشگیری از گرفتار شدن در دام الگوهای فکری و رفتاری معیوب در لایه حکمرانی.	
۲۹	0/4137	0/684	0/4826	وجود و توسعه زیرساخت‌های اطلاعاتی مورد نیاز برای پشتیبانی از سیاست‌گذاری و سایر امور حکمرانی.	
۵۰	0/3357	0/7732	0/3908	انتخاب و انتصاب مدیران لایه حکمرانی بر اساس شایستگی‌ها و قابلیت‌های حرفه‌ای مورد نیاز.	شایسته‌گزینی، مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی مدیریتی
۱۶	0/466	0/6416	0/56	انتخاب و انتصاب مدیران لایه عملیاتی بر اساس شایستگی‌ها و قابلیت‌های حرفه‌ای مورد نیاز.	
۲۵	0/4255	0/6849	0/5073	میزان ثبات و پایداری مدیران توانمند و لایق.	
۵۷	0/2981	0/8422	0/3577	امکان تغییر مدیران غیر توانمند و با بهره‌وری پایین.	
۵۹	0/2841	0/8289	0/329	وجود نظام جامع و مؤثر ارزیابی عملکرد مدیران در طول دوره خدمت در پست‌های مختلف.	
۴۴	0/3461	0/7561	0/4003	لحاظ کردن نظرات ذینفعان مختلف در ارزیابی عملکرد مدیران.	حاکمیت قانون و کنترل فساد
۴	0/5788	0/4812	0/6613	پای‌بندی مدیران بخش‌های مختلف به قانون و سیاست‌های مصوب.	
۳۵	0/4049	0/6939	0/4721	عدم تبعیض و برابری برای افراد مختلف در برابر قوانین و سیاست‌ها.	

رتبه	ضرب نزدیکی	+	-	شاخص‌ها	مؤلفه‌ها
۱	0/6481	0/4363	0/8036	وجود نهادهای نظارتی و مراقبتی مناسب و مؤثر برای کنترل قوانین و پیشگیری و مبارزه با فساد.	
۷	0/5266	0/5378	0/5982	عادلانه بودن رسیدگی به شکایات ذینفعان مختلف توسط نهادهای نظارتی و مراقبتی مذکور.	
۶	0/5381	0/5279	0/6149	سلامت و کفایت استقلال رأی نهادهای نظارتی و مراقبتی.	
۲	0/6466	0/4267	0/7807	احتمال سوءاستفاده افراد ذی‌نفوذ از امکانات و تسهیلات در اختیار.	
۳۲	0/4101	0/6983	0/4855	استفاده و بهره‌مندی از فناوری‌های روز در مبارزه با فسادهای احتمالی.	
۳۴	0/406	0/7272	0/497	اتلاف منابع مالی، فیزیکی و انسانی در سازمان.	

۷) نتیجه‌گیری

امروزه عدم توجه به تأثیرات بازیگران مختلف در حیات اجتماعی رنگ باخته و مفاهیمی؛ همچون «حکمرانی» جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده‌اند. در این معنا، حکمرانی متضمن استفاده از ظرفیت دیگر بخش‌های جامعه (بخش خصوصی، رسانه، مردم و ...) برای پیشبرد اهداف و برنامه‌های کلان ملی است.

وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح به‌عنوان مرجع اصلی تحقیقات و تولید تجهیزات زمینی، هوایی و دریایی برای نیروهای رزمی کشور، یکی از کلیدی‌ترین و در عین حال گسترده‌ترین دستگاه‌های تحقیقاتی-اجرایی در سطح ملی است. یقیناً این گستردگی مأموریت و همچنین تنوع بالای آن‌ها نیازمند ایجاد ظرفیت‌های مختلف اجرایی-عملیاتی برای انجام کارایی و اثربخشی وظایف و مسئولیت‌های محوله است. در چنین شرایطی استفاده از ظرفیت رویکرد «حکمرانی» هم به‌منظور توجه به بازیگران و ذینفعان مختلف این وزارتخانه و مدیریت صحیح فرایندهای متکثر موجود در سطوح عملیاتی و هم با هدف

حرکت پرشتاب و همسان با پیشرفت‌های سریع در سطح بین‌المللی نه تنها امری خوب، بلکه لازم، حیاتی و ضروری است.

بر اساس آزمون دوجمله‌ای مؤلفه‌های حکمرانی؛ از جمله بعد شناختی، نتیجه‌گرایی و ارزش‌آفرینی، ارزش‌ها، سیاست‌گذاری و تنظیم‌گری، مشارکت ذینفعان، شفافیت، توسعه ظرفیت‌ها و قابلیت‌ها، شایسته‌گزینی، مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی مدیریتی، حاکمیت قانون و کنترل فساد در وضعیت مناسب قرار دارند.

در اولویت‌بندی شاخص‌های حکمرانی شایسته به ترتیب اولویت عبارت‌اند از: وجود نهادهای نظارتی و مراقبتی مناسب و مؤثر برای کنترل قوانین و پیشگیری و مبارزه با فساد، احتمال سوءاستفاده افراد ذی‌نفوذ از امکانات و تسهیلات در اختیار، نظارت بر ارائه خدمات و محصولات باکیفیت به مشتریان، پای‌بندی مدیران بخش‌های مختلف به قانون و سیاست‌های مصوب، توافق بر سر ارزش‌های اصلی، سلامت و کفایت استقلال رأی نهادهای نظارتی و مراقبتی، عادلانه بودن رسیدگی به شکایات ذینفعان مختلف توسط نهادهای نظارتی و مراقبتی مذکور، تحقق کیفیت در خدمات و محصولات تولیدی، شناسایی و هویت‌بخشی به ذینفعان مختلف، شفافیت و مرزبندی نقش‌ها و مسئولیت‌های لایه حکمرانی و عملیاتی، میزان شفافیت در هزینه‌ها و درآمدها در سطوح عملیاتی، شفافیت رویکردهای دستیابی به اهداف، شفاف بودن اهداف کمی و کیفی در همه سطوح، تمرکز بر اهداف اصلی به جای پرداختن به حواشی، امکان ارائه انتقاد، شکایت یا پیشنهاد از سوی ذینفعان مختلف در خصوص عملکرد لایه حکمرانی، انتخاب و انتصاب مدیران لایه عملیاتی بر اساس شایستگی‌ها و قابلیت‌های حرفه‌ای مورد نیاز، میزان ارتباط و تعامل مؤثر با ذینفعان مختلف و جلب مشارکت آنان، تناسب و اثربخشی نوع همکاری (کوتاه‌مدت و بلندمدت) با شرکای کلیدی بخش خصوصی، تعیین صریح خطوط قرمز به‌منظور مراقبت از منافع کل، به‌رسمیت شناختن و توجه به اختلافات و تفاوت‌های میان بخش‌های مختلف عملیاتی در امر سیاست‌گذاری، انسجام‌بخشی به انتظارات متنوع ذینفعان مختلف و ایجاد توافق دسته‌جمعی، پای‌بندی عملی به ارزش‌ها، کفایت دانش و مهارت افراد لایه حکمرانی

برای ایفای مؤثر نقش‌ها و مسئولیت‌های مورد انتظار، میزان شفافیت در منابع و مصارف در لایه حکمرانی، میزان ثبات و پایداری مدیران توانمند و لایق، تنظیم مؤثر میزان رقابت و همکاری بین بخش‌های مختلف عملیاتی برای تحقق اهداف، توجه به تناسب میان ارزش خلق‌شده و هزینه‌ها، میزان شفافیت در تصمیمات و مفروضات حاکم بر ذینفعان مختلف، وجود و توسعه زیرساخت‌های اطلاعاتی مورد نیاز برای پشتیبانی از سیاست‌گذاری و سایر امور حکمرانی، ایجاد بستر انگیزشی مناسب و مؤثر برای ترغیب ذینفعان مختلف به توسعه دانش و مهارت‌های مورد نیاز خود، توجه کافی و مؤثر به تناسب بین بیرون و درون در تصمیم‌گیری‌ها، استفاده و بهره‌مندی از فناوری‌های روز در مبارزه با فسادهای احتمالی، به‌رسمیت شناختن و توجه به اختلافات و تفاوت‌های میان ذینفعان مختلف در امر سیاست‌گذاری، اتلاف منابع مالی، فیزیکی و انسانی در سازمان، عدم تبعیض و برابری برای افراد مختلف در برابر قوانین و سیاست‌ها، تناسب ارزش خلق‌شده با هزینه‌های انجام‌شده، میزان توجه و حفاظت از حقوق اولیه کارکنان در سازمان‌ها از طریق سیاست‌گذاری مناسب و مؤثر، تبادل و انتقال تجارب حکمرانی به شیوه‌های مختلف برای اعضای این لایه، مراقبت از موازی‌کاری‌ها در بخش‌های مختلف عملیاتی، شفاف، مستند و مکتوب بودن معیارهای انتخاب یک سیاست یا اخذ یک تصمیم در لایه حکمرانی، توجه به منافع کل به جای بخشی‌نگری و فردگرایی معیوب، توجه کافی و مؤثر به تناسب بین نیازهای امروز و آینده در تصمیم‌گیری‌ها، میزان دسترسی ذینفعان مختلف به اطلاعات مرتبط و مورد نیاز، لحاظ کردن نظرات ذینفعان مختلف در ارزیابی عملکرد مدیران، دادن بازخورد مناسب به ذینفعان مختلف در خصوص میزان تأثیر نظرات آن‌ها در سیاست‌های اخذشده، معماری هوشمندانه برای پاسخگو نمودن ذینفعان مختلف در قبال لایه حکمرانی، حل هوشمندانه و مؤثر مسئله هماهنگی میان کارکنان از طریق سیاست‌گذاری مناسب، حل هوشمندانه و مؤثر مسئله همکاری میان سازمان و کارکنان از طریق سیاست‌گذاری مناسب، انتخاب و انتصاب مدیران لایه حکمرانی بر اساس شایستگی‌ها و قابلیت‌های حرفه‌ای مورد نیاز، شفاف‌سازی و عمومی‌سازی نتایج، دستاوردها و آثار و پیامدهای اجرای سیاست‌ها برای همه ذینفعان

مرتبط، میزان توجه و ترتیب اثر دادن نظرات، انتقادات و پیشنهادهای ذینفعان مختلف در امر سیاست‌گذاری از سوی لایه حکمرانی، استقبال از چندجانبه‌اندیشی، تفکر انتقادی و ... به‌منظور پیشگیری از گرفتار شدن در دام الگوهای فکری و رفتاری معیوب در لایه حکمرانی، توجه به دیدگاه‌ها و نظرات مخالف و متفاوت در امر سیاست‌گذاری، پاسخگویی لایه حکمرانی به ذینفعان مختلف در قبال نقش‌ها، مسئولیت‌ها و عملکرد، پیش‌بینی و توجه کافی به آثار و پیامدهای سیاست‌ها قبل از تدوین آن‌ها، امکان تغییر مدیران غیر توانمند و با بهره‌وری پایین، ارزیابی نتایج حاصل از اجرای سیاست‌ها و یادگیری از آن‌ها و وجود نظام جامع و مؤثر ارزیابی عملکرد مدیران در طول دوره خدمت در پست‌های مختلف است.

۸) پیشنهادها

در این پژوهش بر اساس مجموعه اطلاعات به‌دست‌آمده در راستای اهداف و سؤالات تحقیق پس از آنکه مورد تحلیل قرار گرفتند، در اینجا در قالب جدولی به شکل تفصیلی و با طبقه‌بندی شاخص‌های اصلی حکمرانی شایسته پیشنهاد می‌شوند:

شاخصه‌های تأییدشده حکمرانی شایسته در سطح وزارت دفاع	
نتیجه‌گرایی و ارزش‌آفرینی	
شفافیت در اهداف کمی و کیفی در سطوح عملیاتی. مثال: اهداف سازمان‌های تابعه برابر برنامه سالانه به‌صورت کمی و کیفی مشخص و شفاف است.	نقاط قوت
ارتقای کیفیت محصولات و خدمات در ۵ سال اخیر (با استقرار استانداردهای مختلف، محصولات و خدمات ارتقایافته و مشتریان رضایت نسبی دارند).	
وجود معاونت کیفیت در سازمان‌ها و طرح‌های ارزیابی و نظارت میدانی مستمر و برگزاری دوره‌های آموزشی از پایین‌ترین سطوح.	
جهت‌پیاده‌سازی نظام استاندارد محصولات و فرایند در سطوح وزارت، سازمان استاندارد ایجادشده و دستورالعمل‌ها و استانداردهای محصول و فرایند تدوین شده است.	
طرح‌های ملاقات با مشتری و محصول.	
سند چشم‌انداز؛ مأموریت، اهداف به‌صورت مدون وجود دارد.	
نظام ارزیابی برای اهداف برنامه‌ها (کمی و کیفی) موجود می‌باشد.	
منطق و مدل ارزیابی رادار در ساصد.	
در تعیین اهداف نسبت به تأمین و رسیدن به اهداف جدیت بیشتری وجود دارد. تأخیرات پروژه‌های تحقیقاتی.	

شاخصه‌های تأییدشده حکمرانی شایسته در سطح وزارت دفاع	
نتیجه‌گرایی و ارزش‌آفرینی	
آگاهی مشتریان نسبت به فرایندهای تولیدی ودجا بیشتر شده و کیفیت محصولات تولیدی سازمان‌های ودجا نیز، بالاتر رفته است. راه‌اندازی دو مرکز خدمات پس از فروش در شمال غرب و جنوب شرق کشور توسط سازمان صنایع دفاع برای پشتیبانی از محصولات تحویلی به نیروها.	نقاط قابل بهبود
تعریف اهداف کمی و کیفی به‌صورت شفاف در سطح سیاست‌گذاری.	
ایجاد سیستم شناسایی نیازها و انتقادات ذینفعان و برقراری تعامل مناسب با آنان (در حال حاضر سامانه مکانیزه برای شناخت نیازها در ودجا نداریم).	
علی‌رغم طرح‌های جامع نظارتی و ارزیابی کیفیت هنوز به وضعیت مطلوبی از کیفیت نرسیده‌ایم. چرا پس از این همه سال در برخی موارد جزئی این روند ضعیف کیفیتی کماکان ادامه دارد؟	
در تولید، نگاه اقتصادی وجود ندارد. ارزش‌داری‌ها در بهای تمام‌شده محصولات لحاظ نمی‌گردد. با این وجود باز هم محصولات تولیدی، گران‌قیمت هستند.	
در مبانی قیمت‌گذاری محصولات استانداردهای مالی رعایت نمی‌شود. به‌طور مثال کل سربار یک صنعت در تعیین قیمت محصول یک ماژول لحاظ می‌شود.	
سربارها به نسبت ارزش خلق‌شده بالاتر، بالا هستند.	
روزمرگی و عدم توجه به آینده (آینده‌پژوهی و آینده‌نگاری) در بلندمدت، صنایع را از متن به حاشیه می‌راند.	
عدم استفاده بهینه از دارایی‌ها و ظرفیت‌ها (حجم وسیعی از زمین‌های بلااستفاده، سوله‌ها، ماشین‌آلات و...).	
در سطح وزارت هزینه‌های سربار بالاست.	
بهای تمام‌شده پروژه‌های مسکونی بنیاد.	
انتظارات کلیه ذینفعان در زمان هدف‌گذاری دیده نمی‌شود.	
ساخت هواپیمای ایران ۱۴۰.	
اهداف کمی و کیفی در سطح ستاد وزارت شفاف بوده؛ ولی این اهداف در سطح سازمان‌ها و هنگام اجرا از شفافیت نزد مجریان برخوردار نیست.	
در سطوح عملیاتی سازمان‌ها آگاهی نسبت به اهداف وزارت بسیار پایین است.	
علی‌رغم افزایش کیفیت محصولات، آموزش کاربری محصولات فراگیر و کامل نیست و به دلیل عدم آشنایی کامل کاربران با شرایط و شیوه نگهداری و کاربری محصول چرخه عمر محصول پایین است.	
عدم آگاهی کامل نیروی کاربر از روش نگهداری و کاربری تجهیزات مخابراتی و ارتباطی تولیدشده توسط صا ایران.	
وجود تناسب و همگرایی میان ارزش‌های سازمان با نهادهای حاکمیتی بالادستی (برنامه‌های ودجا متأثر از ستاد کل و فرماندهی کل قوا می‌باشد).	نقاط قوت

شاخصه‌های تأییدشده حکمرانی شایسته در سطح وزارت دفاع	
نتیجه‌گرایی و ارزش‌آفرینی	
موقعیت مناسب برای مولد بودن و خلق ارزش در حوزه مأموریتی (ودجا با توجه به امکانات و شرایط موقعیت خوبی برای خلق ارزش دارد). مثال: صنایع موشکی.	
مطالعات راهبردی سیستماتیک و تعریف، تدوین و مستندسازی ارزش‌ها منطبق با اسناد بالادستی و ابلاغ به سازمان‌ها و اجرای نظارت از طریق تدابیر و اشراف.	
وفاق جمعی بر روی اصول و مبانی اعتقادی به‌خصوص در شرایط بحران.	
لایه حاکمیت و کارکنان بر روی ارزش‌های اصلی توافق دارند. مسائل اعتقادی، سیاسی، ولایت‌مداری.	
پای‌بندی ظاهری به ارزش‌ها وجود دارد. مسئله حجاب در خانه‌های سازمانی کارکنان.	
شناخت کامل مجموعه‌های ودجا نسبت به ارزش‌های ترسیم‌شده. ارزش‌های مدنظر ستاد وزارت، ساده و قابل درک است و تقریباً تمامی زیرمجموعه‌ها شناخت کافی نسبت به آن دارند.	
توسعه هم‌سوسازی ارزش‌های فردی و سازمانی (ارزش‌های فردی با ارزش‌های سازمانی هماهنگی کمتری دارند که باید منافع کارکنان را به آن‌ها گره زد). بهبود پای‌بندی عمل به ارزش‌ها در راستای تحقق منافع کل.	
تحت تأثیر شرایط اقتصادی پای‌بندی کامل به ارزش‌ها به‌طور کامل تحقق نمی‌یابد؛ به‌طور مثال وجود تناقض و اطلاق سرمایه‌های انسانی به کارکنان و اصرار به رهاسازی بدون پای‌بندی به حقوق ایشان. بدون در نظر گرفتن این مهم که چه هزینه‌ای صرف گردیده تا وی به این سطح از تخصص و مهارت برسد.	نقاط قابل بهبود
در هرم مدیریت، هرچه از بالا به پایین حرکت کنیم، میزان بخشی‌نگری افزایش می‌یابد. علت، تعریف اهدافی است که با شرایط اقتصادی و راهبردهای کلان تناسب ندارد. به همین دلیل مدیران برای رسیدن به این اهداف مجبورند منابع محدود خود را صرف اهداف بخشی خود نمایند؛ به‌طور مثال تعیین برنامه درآمدی برای یکسال، بدون اینکه آن مجموعه قراردادهای مأموریتی داشته باشد. در این شرایط، مدیر صنعت منابع خود را به سمت کارهایی خارج از انتظار می‌برد تا به اهداف برنامه دست یابد. حتی اگر آن کارها در سطح مورد انتظار نباشد.	
عدم پای‌بندی کامل به ارزش‌ها توسط متولیان، افراد را نسبت به سایر موارد در چرخه بی‌اعتمادی قرار داده است؛ مانند استفاده شخصی از امکانات سازمانی.	
عدم شفافیت لازم در لایه‌های سازمانی، کارکنان از ارزش‌ها و اهداف سازمانی به میزان مدیران آگاهی ندارند.	

شاخصه‌های تأییدشده حکمرانی شایسته در سطح وزارت دفاع	
نتیجه‌گرایی و ارزش‌آفرینی	
بخشی‌نگری در مباحثی؛ همچون منابع انسانی، دارایی‌های فیزیکی و ... به‌صورت بسیار پرتنگی وجود دارد. جذب نیروی انسانی سفارشی علی‌رغم توجه‌ناپذیری و عدم نیاز به علت مشکلات مالی.	
عدم پای‌بندی کامل به ارزش‌ها در عمل. در زیرمجموعه‌های مختلف ودجا پای‌بندی به ارزش‌های تکلیفی وجود ندارد و علت فضای متفاوت بخش‌های تابعه با یکدیگر می‌باشد؛ به عنوان مثال در مجموعه سلانتا که نوعی قوی‌ترین بخش اقتصادی وزارت دفاع است فضای کاری و ارزش‌های حاکم بسیار متفاوت است با مجموعه‌های تولیدی و متأسفانه ستاد وزارت در هنگام تدوین و ابلاغ به این موارد توجه کافی ندارد.	
با توجه به شرایط کاری و ماهیت سازمان‌ها، فرهنگ سازمانی هر سازمان با سازمان‌های دیگر متفاوت بوده و از یک سازمان به سازمان دیگر متفاوت است. هزینه‌های بهداشت و سلامت در سازمان‌هایی؛ مانند صا ایران بالاتر و در برخی سازمان‌ها؛ مانند اتکا در حالت کلی و یا در حالت جزئی هزینه صنایع شهرستانی به نسبت هزینه‌های صنایع مستقر در تهران پایین‌تر است که نشان از تفاوت شرایط کاری و نوع نگاه و فرهنگ سازمانی است.	
اهتمام به هماهنگی در سیاست‌های کلان در بسترهای بلندمدت و میان‌مدت (چشم‌انداز و برنامه‌های راهبردی ۴ ساله).	
وجود نقاط اهرمی لازم برای سیاست‌گذاری در سطح حاکمیتی ودجا (ستاد ودجا ابزار و اهرم‌های لازم را؛ از جمله انتصابات مدیران عامل و بودجه را در اختیار دارد).	
وجود ساختارهای شفاف در لایه‌های حکمرانی.	
انجام ارزیابی‌های فصلی عملکرد.	
نقش سازمان‌ها و لایه حکمرانانه به‌صورت مرزبندی‌شده در مباحث مختلف وجود دارد. وجود آیین‌نامه‌ها، اساسنامه‌ها، طرح جانشین‌پروری معراج.	نقاط قوت
سیاست‌گذاری و تنظیم‌گری در سطح کلان وزارت شفاف می‌باشد. در لایه‌های بالای ودجا وظایف و خطوط قرمز هر نهاد زیرمجموعه به دقت تعیین و ترسیم گردیده است.	
برای کاهش هزینه و رقبلیت‌پذیری در محصولات و خدمات تولیدی، وزارت دفاع به‌نحو مطلوبی از بخش خصوصی بهره‌گیری می‌نماید. ایجاد شبکه همکار و راه‌اندازی سمتا در ودجا دلیل محکمی بر عزم صحیح ودجا در استفاده از امکانات و توانمندی‌های بخش خصوصی است.	
لزوم ارتباط سیستماتیک در فضای سیاستی ودجا.	
تکثر نهادهای سیاست‌گذاری و عدم هم‌راستایی و وجود تعارض سیاستی. مثال: بازنستگی پیش از موعد کارکنان در سازمان‌ها که برای ساتا مشکل ساز شده است.	نقاط قابل بهبود

شاخصه‌های تأییدشده حکمرانی شایسته در سطح وزارت دفاع	
نتیجه‌گرایی و ارزش‌آفرینی	
لزوم تقویت ابعاد اجرایی سیاست‌ها (سیاست‌های ابلاغی در سطح سازمان‌ها به‌صورت کامل اجرایی نمی‌شود). مثال: کاهش هزینه‌های عمومی و اداری یا تولید.	
یکی از بزرگ‌ترین ایرادات بخش‌های دولتی، جای خالی «صاحب سرمایه» است. در نبود چنین عاملی، منافع کل بی‌معنا است. پاسخگویی فقط به سلسله‌مراتب است نه به صاحب سرمایه.	
اغلب سیاست‌ها برای رفع معضلات آنی و فعلی طراحی می‌شوند و به آثار و پیامدهای آن توجهی نمی‌شود. طرح بازنشتگی پیش از موعد یا راه‌اندازی برخی از خطوط تولید.	
ناپایداری به دلیل تصمیم‌گیری‌های لحظه‌ای و آنی.	
سیاست‌گذاری در ودجا به‌صورت شفاف و مدون وجود ندارد و یا دائم در حال تغییرات است. سیاست‌گذاری مرتبط با حوزه جذب منابع انسانی.	
آثار و پیامدهای سیاست‌گذاری‌ها قابل ارزیابی و تحلیل نمی‌باشد. تاکنون در خصوص این مورد ارزیابی و تحلیلی به‌صورت رسمی ارائه نگردیده است.	
آینده‌پژوهی در تدوین اهداف، نقش مؤثری ندارد.	
رقابت در بخشی از کارهای عملیاتی منجر به موازی‌کاری، عدم همکاری و افزایش هزینه‌های سربار می‌شود. گاهی اوقات در شرکت با سرمایه‌گذاری و دارایی ثابت، مشابه هزینه فعالیت یکسان به ارائه محصول و خدمات می‌پردازد.	
علی‌رغم شفافیت و تفکیک وظایف در سطح وزارتی، در لایه‌های پایین‌تر و در عمل موازی‌کاری و بخشی‌نگری به‌شدت دیده می‌شود. در سطوح پایین و زیرمجموعه‌های ودجا متأسفانه تداخل کاری و موازی‌کاری به‌شدت دیده می‌شود. به عنوان مثال، اخیراً مشخص شده یکی از زیرمجموعه‌های صا ایران مشغول تحقیق بر روی یک بمب می‌باشد. این در حالی است که حوزه کاری مورد نظر مرتبط با سازمان صنایع دفاع می‌باشد.	
برای رسیدن به ارزش‌های تعریف‌شده (محصولات استراتژیک) به میزان هزینه‌های فرایند به اندازه کافی توجه نمی‌گردد و به هر قیمتی در جهت کسب ارزش تلاش می‌گردد. علی‌رغم بهره‌گیری از بخش خصوصی در راستای کاهش هزینه‌ها، هزینه‌های سرباز سیستم بسیار بالا بوده و این مهم در نهایت به کاهش رقابت‌پذیری محصولات و خدمات تولیدی ودجا منجر می‌گردد.	
گسترده‌گی جامعه ذینفعان به‌واسطه وسعت و تنوع مأموریت‌ها.	نقاط قوت

شاخصه‌های تأییدشده حکمرانی شایسته در سطح وزارت دفاع	
نتیجه‌گرایی و ارزش‌آفرینی	
ایجاد بستر و سازوکار مناسب برای تعامل حداکثری با ذینفعان.	نقاط قابل بهبود
اجرای طرح نظرسنجی مشتریان و اندازه‌گیری رضایت ایشان.	
طرح ملاقات با محصول و مشتری.	
حضور نمایندگان مشتری در هیئت‌مدیره سازمان‌ها.	
برگزاری جلسات دوره‌ای و منظم با ذینفعان.	
ودجا سعی و تلاش قابل توجهی در تأمین نیازهای مشتریان (نیروهای مسلح) به طرق مختلف و ممکن داشته و دارد. علی‌رغم اینکه نیروهای مسلح منابع لازم برای ودجا تأمین نمی‌کنند.	
لزوم توجه به نقطه‌نظرات و جلب مشارکت کارکنان به‌عنوان یکی از ذینفعان اصلی ودجا (در حال حاضر مشارکت کارکنان به‌صورت کاغذی و نمادین است که باید توسعه یابد).	
ایجاد وجه تمایز و مرجعیت‌بخشی ودجا برای ذینفعان.	
بی‌توجهی به مطالبات شبکه همکاران و حمایت از ایشان در حد شعار.	
چسبندگی سازمان‌ها و صنایع به فرایندهای قابل واگذاری و عدم واگذاری آن‌ها به بخش خصوصی به دلیل نگاه بخشی مدیران (عدم مشارکت ذینفعان).	
هرچند به‌صورت اتفاقی همایش‌هایی با حضور شبکه همکاران و مدیران ارشد برگزار می‌شود؛ اما به یک‌سری سخنرانی‌های تعارفی ختم می‌گردد و در نهایت نیز، نتیجه عملیاتی برای حل مشکلات ایشان به همراه ندارد. ایشان به‌صورت سیستماتیک از نقش خود در اتخاذ سیاست آگاه نمی‌شود.	
عدم پاسخگویی مناسب، به‌موقع و منطبق با خواسته‌ها و نیازهای مشتریان.	
ارتباط و هماهنگی یا ذینفعان بالادستی به خوبی صورت نمی‌گیرد. مثال: رابطه ستاد وزارت با سازمان‌ها و ستاد کل یا هماهنگی در الگوی سلاح.	
ارتباط و هماهنگی با شبکه همکاران بسیار ضعیف و از بالا به پایین است. عموماً شبکه همکاران طلب‌های سنگینی از صنایع تابعه دارند و گاهی اوقات در این مسیر به ورشکستگی می‌انجامند.	
عدم مشارکت مشتریان منجر به تبدیل شدن ایشان به رقیب شده است. نیروی هوافضای سپاه در تولید سیستم سلاح.	
سیاست‌گذاری، شفاف‌سازی و پایداری در خصوص حقوق اولیه کارکنان (مثل دستمزد و مسکن و ...) وجود ندارد و کارکنان به‌اجبار از طریق راه‌های دیگر امتیازات می‌گیرند. شرایط اعطای وام طرح حکمت/معیشت و واگذاری خانه‌های سازمانی.	
پیمانکاران و شرکای ودجا در بخش خصوصی بسیار از نحوه پرداخت مطالباتشان توسط مجموعه‌های ودجا گلایه‌مند هستند. همچنین الزام قانونی ودجا در اخذ وثیقه‌های سنگین و قوانین خشک در فرایند خرید، شرکا و تأمین‌کنندگان ودجا را دچار مشکل می‌نماید.	

شاخصه‌های تأییدشده حکمرانی شایسته در سطح وزارت دفاع	
نتیجه‌گرایی و ارزش‌آفرینی	
الزامات قانونی در رعایت شرایط و قوانین خرید توجهی به توانمندی و سابقه تأمین‌کنندگان استراتژیک زیرمجموعه‌ها ندارد.	
عدم اجرای صحیح عدالت بین کارکنان و فقدان سیستم دقیق ارتقای شغلی موجب عدم مشارکت کارکنان در تحقق اهداف و ارزش‌ها شده است.	
جابه‌جایی مدیران زیرمجموعه‌های ودجا بدون توجه به قابلیت‌های آنان و همچنین قابلیت‌های کارکنان هر مجموعه در جهت ارتقا و رشد به سطوح بالاتر انجام می‌شود.	
عدم وجود نظام توزیع اطلاعات و دانش مورد نیاز کارکنان و سایر ذینفعان که منجر به عدم مشارکت کافی کارکنان در خلق ارزش‌ها می‌شود.	
وجود سازوکار مناسب؛ نظیر حسابرسی و شاخص‌های عملکرد جهت شفاف‌سازی در سطوح عملیاتی.	
پیاپی‌سازی نظام‌های ارزیابی منظم و دوره‌ای جهت حصول اطمینان از انطباق عملکرد و برنامه (حسابرسی‌ها، بازرسی‌ها و ...).	
سند بودجه (منابع و مصارف) به‌صورت شفاف و مدون در کلیه سطوح وجود دارد. در طرح و برنامه همه سازمان‌ها و شرکت‌ها و لایه حکمرانی این اسناد موجود است.	نقاط قوت
هزینه‌ها و درآمدها به درستی شناسایی می‌شوند.	
حسابرسی داخلی مجامع شرکت‌ها.	
شفافیت در وظایف و اختیارات در ودجا مناسب بوده و هر فرد به اطلاعات مورد نیاز خود دسترسی کامل دارد.	
شرح مشاغل برای هر فرد تهیه و در دسترس است.	
ایجاد سازوکار شفافیت؛ نظیر شاخص‌های راهبردی در سطوح حکمرانی.	
فرهنگ‌سازی و آگاهی‌بخشی جمعی نسبت به منافع و نتایج شفافیت (سازمان علاقه‌ای به شفاف‌سازی و ارائه اطلاعات صحیح به لایه حاکمیتی ندارد).	
ماهیت فعالیت‌های مأموریتی، دسترسی حداقلی دیگران به اطلاعات است.	
عدم شفافیت صورت‌های مالی. در صنایع، انبارها (نگهداری اقلام، محصولات، ضایعات و پای‌کار) مهم‌ترین عامل شفافیت در درآمدها و هزینه‌ها هستند. مدیران مالی بر حسب سیاست بخشی‌نگرانه صنعت از موجودی انبارها برای تغییر توازن صورت‌های مالی بهره می‌گیرند.	نقاط قابل بهبود
بسیاری از تصمیمات برای لایه‌های پایین‌دستی شفاف نبوده؛ بنابراین لایه‌های حکمرانی از همکاری لازم ایشان برخوردار نمی‌شود.	
عدم شفافیت اطلاعات مورد نیاز مشتریان.	
به دلیل محرمانگی (طبقه‌بندی) اطلاعات، دستاوردها و آثار و پیامدهای اجرایی در دسترس همگان قرار نمی‌گیرد.	

شاخصه‌های تأییدشده حکمرانی شایسته در سطح وزارت دفاع	
نتیجه‌گرایی و ارزش‌آفرینی	
معیارهای انتخاب یک سیاست در برهه‌های مختلف زمانی به‌صورت شفاف و مدون وجود ندارد.	
سیاست انقباض و بخش تحقیقات و یا نظام هسته-شبکه.	
تاکون گزارشی از آثار و پیامدها و نتایج یک سیاست به‌صورت مدون در ادوار مختلف گزارش نشده است.	
آمایش صنعتی، بازنشستگی پیش از موعد.	
در عین دسترسی هر فرد به اطلاعات مورد نیاز خود، به دلیل ماهیت نظامی و اصل حیطه‌بندی، فضای باز اطلاعاتی در ودجا حاکم نبوده و وجود شفافیت و دسترسی آزاد به اطلاعات؛ مانند سایر بخش‌ها در ودجا مصداق ندارد.	نقاط قوت
هر فرد در حوزه کاری خود به اطلاعات دسترسی داشته و اجازه کنکاش در سایر حوزه‌ها را ندارد و این امر یک لایه امن برای کارکنان ایجاد می‌نماید.	
گام‌های اولیه جهت توانمندسازی شبکه همکاران.	
توسعه زیرساخت‌ها و ظرفیت‌ها در حد مقدرات اعم از فضا، ماشین‌آلات و	
وجود زیرساخت‌های فناوری اطلاعات مناسب و امن برای جمع‌آوری، پردازش و تحلیل اطلاعات پشتیبانی‌کننده سیاست‌ها.	
افراد خبره و نخبه و مدیران خوبی در ودجا جذب شده‌اند.	
مثل دانشمندان صنعتی هوافضا.	
دانشگاه مالک اشتر بستر مناسبی برای توسعه دانش و مهارت‌های کاربردی است.	نقاط قابل بهبود
دانشگاه مالک اشتر - توسعه تحقیقات - پژوهشکده‌ها.	
عدم بهره‌گیری از ظرفیت مدیران توانمند و باانگیزه در لایه‌های حکمرانی و اختصاص طولانی‌مدت صندلی‌های حاکمیتی به افراد مشخص.	
عدم توجه سیستماتیک به توانمندسازی نیروی انسانی.	
اهتمام به استفاده از دامنه گسترده‌ای از منابع انسانی با تنوع سن، جنسیت و تحصیلات در لایه حکمرانی	
در شرایط فعلی مدیران عموماً دارای سن تقویمی و خدمتی بالا در لایه حکمرانی هستند.	
توسعه بستر مناسب برای استفاده از ظرفیت نخبگان و نیروی انسانی دانشی در سطح ودجا.	
در حال حاضر ودجا سازوکار مناسب برای جذب و حفظ نخبگان را ندارد؛ از جمله حقوق و مزایا یا موارد انگیزشی.	
رهاسازی کارکنان کارآمد در طرح‌های ریزشی.	
ساختار مناسبی برای جانشین‌پروری وجود ندارد.	
اکثر جانشینان، خود در شرف بازنشستگی بوده یا ابقائی می‌باشند.	
انتقال تجارب؛ به‌ویژه تجارب نافرجام انجام نمی‌پذیرد.	
مثل ایجاد و انحلال قرارگاه خاتم‌الاولیاء.	

شاخصه‌های تأییدشده حکمرانی شایسته در سطح وزارت دفاع	
نتیجه‌گرایی و ارزش‌آفرینی	
افراد لایه حکمرانی در ودجا‌گزینشی بوده و به‌طور عمده فاقد اطلاعات دانشی و مهارت کافی در حوزه فعالیت خود جهت ایفای مؤثر نقش کاری خود می‌باشند.	
مصادق: گاهی اوقات در برخی معاونت‌های وزارت؛ همچون مالی، طرح و برنامه و یا اداری در گذشته افرادی بدون سابقه در آن حوزه‌ها به کار گمارده شده بودند.	
بستر مناسب جهت ترغیب ذینفعان به توسعه دانش و مهارت خود از مجموعه‌ای به مجموعه دیگر در ودجا متفاوت است و به‌طور عمده برخی از مدیران به‌هیچ‌عنوان تحمل رشد کارکنان زیردست خود را ندارند.	
مصادق: تغییر سیاست‌های سازمان در پی تعویض مدیران سازمان به‌مراتب دیده می‌شود.	
تبادل و انتقال تجارب حکمرانی در لایه‌های بالای مدیریتی بیشتر در حد تعارف بوده و اساساً مدیران سبک و نحوه اداره امور توسط مدیران قبل خود را قبول ندارند.	نقاط قوت
مصادق: در پی تعویض مدیران، تکفیر مدیران قبلی توسط مدیر جدید به‌مراتب دیده می‌شود و به یک فرهنگ تبدیل گردیده است.	
در بخش عملیاتی به دلیل تخصصی شدن فعالیت‌ها به‌طور معمول مدیران به‌تدریج از لایه‌های کارشناسی تا سطوح بالاطی مسیر می‌کنند و در آن حوزه توانمند هستند.	
مدیران عملیاتی در صورت ثابت بودن شرایط، برای اجرای برنامه‌های خود فرصت کافی خواهند داشت (ثبات مدیریت).	
تدوین نظام‌های ارزیابی مدیران و اجرای ادواری آن.	
عزم جدی مدیران عالی ودجا در ایجاد سازوکارهای جانشین‌پروری و همتیابی.	
طرح معراج- کانون ارزیابی.	
وجود منابع انسانی غنی و سهولت دستیابی به این منابع به‌واسطه گستردگی جمعیتی نیروهای مسلح.	
ترکیب مناسب تخصص و تحصیل نیروی انسانی موجود.	
در ودجا نظام و کانون‌های ارزیابی عملکرد مدیران وجود دارد.	
بنیاد تعاون سپاه، سازمان صنایع دفاع.	نقاط قابل بهبود
مدیران ودجا عموماً قابلیت‌های حرفه‌ای خوبی دارند و در بلندمدت به جایگاه شایسته‌ای که لیاقتش را دارند، خواهند رسید.	
مثال: جانشین وزیر، جانشین سازمان هوافضا.	
عدم کارایی و پیوستگی نظام‌های ارزیابی مدیران در طول دوران خدمت ایشان.	
در انتخاب مدیران لایه حاکمیتی، وجه سیاسی و رابطه‌ای بر شایستگی‌های حرفه‌ای ارجحیت دارد.	
مدیران ناکارآمد از یک پایداری نسبی بهره می‌برند؛ زیرا حسگرهای سازمانی به‌طور معمول سیگنال‌های بی‌کفایتی را دریافت نمی‌کنند یا نسبت به آن‌ها بی‌اهمیت هستند.	

شاخصه‌های تأییدشده حکمرانی شایسته در سطح وزارت دفاع		
نتیجه‌گرایی و ارزش‌آفرینی		
محدودیت افق نگاه مدیران در انتخاب مدیران زیرمجموعه.		
در زمان عزل و نصب‌ها از نتایج ارزیابی عملکرد به‌صورت کامل بهره‌برداری نمی‌شود و گردش مسئولین در لایه اصلی صورت می‌پذیرد. مثال: چرخش مسئولیت‌ها در دوره وزارت.		
عدم به‌کارگیری مؤثر از نتایج نظامات موجود ارزیابی عملکرد. متأسفانه نتایج نظام‌های ارزیابی عملکرد به‌صورت کامل استفاده نمی‌شود و هنوز انتصابات بر اساس سلاقی و شناخت فردی است.		
لزوم تغییر نگرش ثبات‌مدیریتی در لایه حکمرانی. در لایه حکمرانی اکثر مدیران بیش از ۸ سال در سمت خود هستند و میزان انگیزش بر استفاده چرخش شغلی وجود ندارد.		
در نظام ارزشیابی، گذشته مدیران کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد. مدیر ارشدی با تجربه ناموفق در یک سازمان، پستی مشابه در سازمانی دیگر می‌گیرد.		
عدم وجود نظام مدون ارتقای شغلی و کارراه شغلی. مصادق: در ارتقای افراد به قابلیت‌ها توجه نشده و روابط بر ضوابط حاکم است.		
عدم توجه به شایستگی‌های لازم اعم از آموزش، تجربه، تخصص و دانش در انتصاب افراد. مصادق: گاهی اوقات در برخی معاونت‌های وزارت؛ همچون مالی، طرح و برنامه و یا اداری در گذشته افرادی بدون سابقه در آن حوزه‌ها به کار گمارده شده بودند.		
قوانین انتصاب و جذب افراد شفاف و ساده می‌باشند؛ ولی در عمل روابط بزرگ‌ترین عامل در جذب و انتصاب کارکنان ودجا می‌باشد. مصادق: تعداد افراد منتسب که با سابقه کاری و تجربه کافی بر مسند برخی امور می‌نشینند در برخی دوره‌ها وزارت در برخی دوره‌ها وزارت با عنوان میدان دادن به جولتان صورت می‌گیرد.		
وجود نهادهای نظارتی نظام‌مند و دارای ساختار.		نقاط قوت
وجود قوانین صریح و آشکار.		
سطح بالای سلامت در مجموعه ودجا.		
با توجه به نهادهای نظارتی و سلامت مدیران عالی، سلامت اداری خوبی در ودجا وجود دارد.		
آموزش‌های سیستماتیک، دوره‌ای و مرتب در این حوزه.		
مجموعه ودجا یکی از سالم‌ترین مراکز کشور است. به علت وجود نیروهای ارزشی و نهادهای نظارتی تاکنون گزارش اختلاسی در سطوح کلان گزارش نشده است.		
کنترل فساد و کنترل قوانین به‌صورت جدی در ودجا انجام می‌شود. وجود نهادهای نظارت در این امر مؤثر است.		

شاخصه‌های تأییدشده حکمرانی شایسته در سطح وزارت دفاع	
نتیجه‌گرایی و ارزش‌آفرینی	
وجود نهادهای نظارتی متعدد (حفاظت، عقیدتی و بازرسی) موجب خودکنترلی و کاهش فساد می‌گردد.	نقاط قابل بهبود
مصادق: وضعیت خرید و تدارکات در مجموعه‌های تابعه ودجا بسیار قابل قبول‌تر از سایر بخش‌های دولتی بوده و علت این مهم وجود نهادهای نظارتی؛ مانند حفاظت اطلاعات، عقیدتی سیاسی و... می‌باشد.	
نآشنایی برخی مدیران عملیاتی به مسائل حوزه مالی و ایجاد فرصت برای برخی سوءاستفاده‌ها.	
اعتماد بیش از اندازه به زیرمجموعه و کاهش نظام‌های کنترلی.	
تبعیض و برخورد‌های دوگانه با یک موضوع مشخص.	
عدم توجه به حواشی در سازوکارهای مراقبت از ارزش‌های کلان سازمان.	
لزوم پای‌بندی لایه حاکمیتی به ماهیت حقوق و اساسنامه زیرمجموعه‌ها.	
لایه حاکمیتی حقوق و اساسنامه سازمان‌ها را چندان مورد توجه قرار نمی‌دهد/ مانند بنیاد تعاون یا مؤسسه تحقیقاتی.	
بالا بودن سربار هزینه‌ای نهادهای نظارتی.	
هزینه‌های صورت‌گرفته در نهادهای نظارتی، اثربخشی چندانی در رشد کارکنان و ارزش‌های سازمانی ندارد و بیشتر ظاهری و سطحی است؛ مانند دوره بصیرت مدیران.	
سوءاستفاده از امکانات در اختیار در اکثر لایه‌های سازمانی.	
عدم برخورد یکسان در خصوص مشکلات یکسان از طریق مبادی نظارتی، برخورد متفاوت کارشناسی مدیر در بروز خطای یکسان، برخورد متفاوت حسب نوع عضویت کارکنان.	
علی‌رغم وجود قوانین و نهادهای نظارتی در برخی موارد سوءاستفاده از بیت‌المال به‌شدت دیده می‌شود.	
مصادق: استفاده بیشتر از حد قانونی برخی کارکنان و مدیران ذی‌نفوذ از امکاناتی؛ مانند خانه‌های سازمانی.	

۹) توصیه‌هایی برای انجام تحقیقات آتی

مقایسه تطبیقی وضعیت حکمرانی شایسته ودجا و وزارتخانه‌های دفاع کشورهای دیگر؛
سنجش وضعیت تحقق حکمرانی شایسته در وزارت دفاع به تفکیک بخش‌ها یا سازمان‌های مختلف؛

رتبه‌بندی هر یک از بخش‌ها و سازمان‌های تابعه وزارت دفاع بر اساس شاخص‌های حکمرانی شایسته؛

مقایسه تطبیقی وضعیت حکمرانی شایسته در وزارت دفاع با سایر بخش‌های نیروهای مسلح؛

مقایسه تطبیقی وضعیت حکمرانی شایسته در وزارت دفاع با سایر وزارتخانه‌های کشور.

منابع

۱. ابوالحسنی، الهه (۱۳۹۱)، حکمرانی مردم‌سالارانه، فصلنامه سیاست دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۴۲.
۲. امام علی (ع) (۱۳۹۰)، نهج‌البلاغه، مترجم، محمد دشتی، مؤسسه فرهنگی تحقیقی امیرالمؤمنین، چاپ دوازدهم.
۳. آذر، عادل؛ رجب‌زاده (۱۳۸۷)، تصمیم‌گیری کاربردی (رویکرد MADM)، انتشارات نگاه دانش.
۴. آذر، عادل؛ مؤمنی، منصور (۱۳۸۹)، آمار و کاربرد آن در مدیریت، جلد اول، انتشارات سمت.
۵. دانایی‌فرد، حسن؛ باباشاهی، جبار؛ عادل، آذر؛ کردنائیج، اسدالله (۱۳۹۱)، تحول در رفاه ملی: آیا حکمرانی شایسته نقش مهمی ایفا می‌کند؟ پژوهش‌های مدیریت در ایران، شماره ۶۲.
۶. سبحانی‌فرد، یاسر؛ اخوان خرازیان، مریم (۱۳۹۵)، خودآموز تحلیل آماری پیشرفته با SPSS, LISREL, AMOS جهت تدوین مقالات علمی، پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد، دکتری و تحقیقات سازمانی، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
۷. مقیمی، سید محمد؛ پورعزت، علی‌اصغر؛ دلنایی‌فرد، حسن؛ احمدی، حیدر (۱۳۹۵)، تبیین عناصر حکمرانی شایسته در سیاست‌گذاری نظام بودجه‌ریزی کشور، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، شماره ۲۱.

۸. شریف‌زاده، فتح؛ قلی‌پور، رحمت‌الله (۱۳۸۲)، حکمرانی شایسته و نقش دولت، فرهنگ مدیریت، شماره ۴.
۹. مقیمی، سید محمد؛ اعلائی اردکانی، مصطفی (۱۳۹۰)، سنجش شاخص‌های حکمرانی شایسته و نقش دولت الکترونیک در ارتقای آن، مدیریت فناوری اطلاعات، شماره ۸.
۱۰. هداوند، مهدی (۱۳۸۴)، حکمرانی شایسته، توسعه و حقوق بشر، حقوق اساسی.
۱۱. هومن، حیدرعلی (۱۳۹۶)، شناخت روش علمی در علوم رفتاری، انتشارات سمت.
۱۲. مطهری، مرتضی (۱۳۶۸)، سیری در نهج‌البلاغه، انتشارات صدرا، قم.
۱۳. رزمی، محمدجواد؛ صدیقی، سمیه؛ رضاییان، سمانه (۱۳۹۶)، الزامات تحقق حکمرانی خوب برای دستیابی به توسعه انسانی، دو فصلنامه عملی - تخصصی پژوهش‌های اقتصاد توسعه و برنامه‌ریزی، سال چهارم، شماره دوم ۵۱.
۱۴. دادخواه، هادی؛ زمانیان، غلامرضا؛ دهمرده قلعه نو، نظر (۱۳۹۷)، نقش حکمرانی خوب و اقتصاد مقاومتی در توسعه شهری، فصلنامه راهبرد، سال بیست‌وهفتم، شماره ۸۷، ص ۱۶۲-۱۴۱.
۱۵. طاهری عطار، غزاله؛ نائینی، محمدامین؛ سید صالحی، سوگل سادات؛ خصری، سیده الهه؛ رهبری تسهیل‌گر تحقق حکمرانی خوب (مورد مطالعه شهرداری تهران)، فصلنامه مدیریت سازمان‌های دولتی، دوره ۶ شماره ۱، ص ۱۱۵-۱۳۰.
۱۶. یگانگی، عاطفه؛ الوانی، سید مهدی؛ معمارزاده طهران، غلامرضا (۱۳۹۵)، اولویت‌بندی شاخص‌های حکمرانی شایسته در سازمان‌های کارا (مطالعه موردی: شعب بانک رفاه استان قزوین)، فصلنامه رسالت مدیریت دولتی، شماره ۲۱، ص ۱-۹.

17. Alston, P. (2005). Richard Lillich memorial lecture: promoting the accountability of members of the new UN Human Rights Council. *Journal of Transnational Law & Policy*, 1, 49.

18. United Nations Economic and Social Commission for Asia and the Pacific.(2002). What is Good Governance?
19. UNDP.(2000). What is Good Governance? at PAPP list of Projects.
20. Farazmand, Ali.(1999). Governance in the Age of Globalization: Challenges and Opportunities for South and Southeast Asia, Springer.
21. Kazi Iqbal and Anwar Shah.(2008). A Critical Review of Governance Indicators.
22. Lyall, Catherine, Tait, Joyce.(2005). New Modes of Governance: Developing an Integrated Policy Approach to Science, Technology, Risk and the Environment, New York, Routledge (Taylor & Francis Group).
23. Apaza, Carmen. R.(2009). Measuring Governance and Corruption through the Worldwide Governance Indicators: Critiques, Responses, and Ongoing Scholarly Discussion, Political Science and Politics, Vol. 42.
24. International Bank for Reconstruction and Development/ The World Bank. (2006). "A Decade of Measuring the Quality of Governance. Governance Matters 2006, World Wide Governance Indicators. Washington, D.C.: World Bank.
http://siteresources.worldbank.org/INTWBIGOVANTCOR/Resources/17404791150402582357/26618291158008871017/booklet_decade_of_measuring_governance.pdf.
25. Kaufman, Daniel, Aart Kraay, and Massimo Mastruzzi.(2007). "Governance Matters VI:
26. Governance Indicators for 1996–2006." World Bank Policy Research Working Paper No. 4280.
http://www.wds.worldbank.org/external/default/WDSContentServer/IW3P/IB/2007/07/10/000016406_20070710125923/Rendered/PDF/wps4280.pdf
27. Gisselquist, Rachel M. (2012), Good governance as a concept, and why this matters for development policy, WIDER Working Paper, No. 2012/30.
28. OPM and CIPFA.(2004). Good Governance Standard for Public Service.